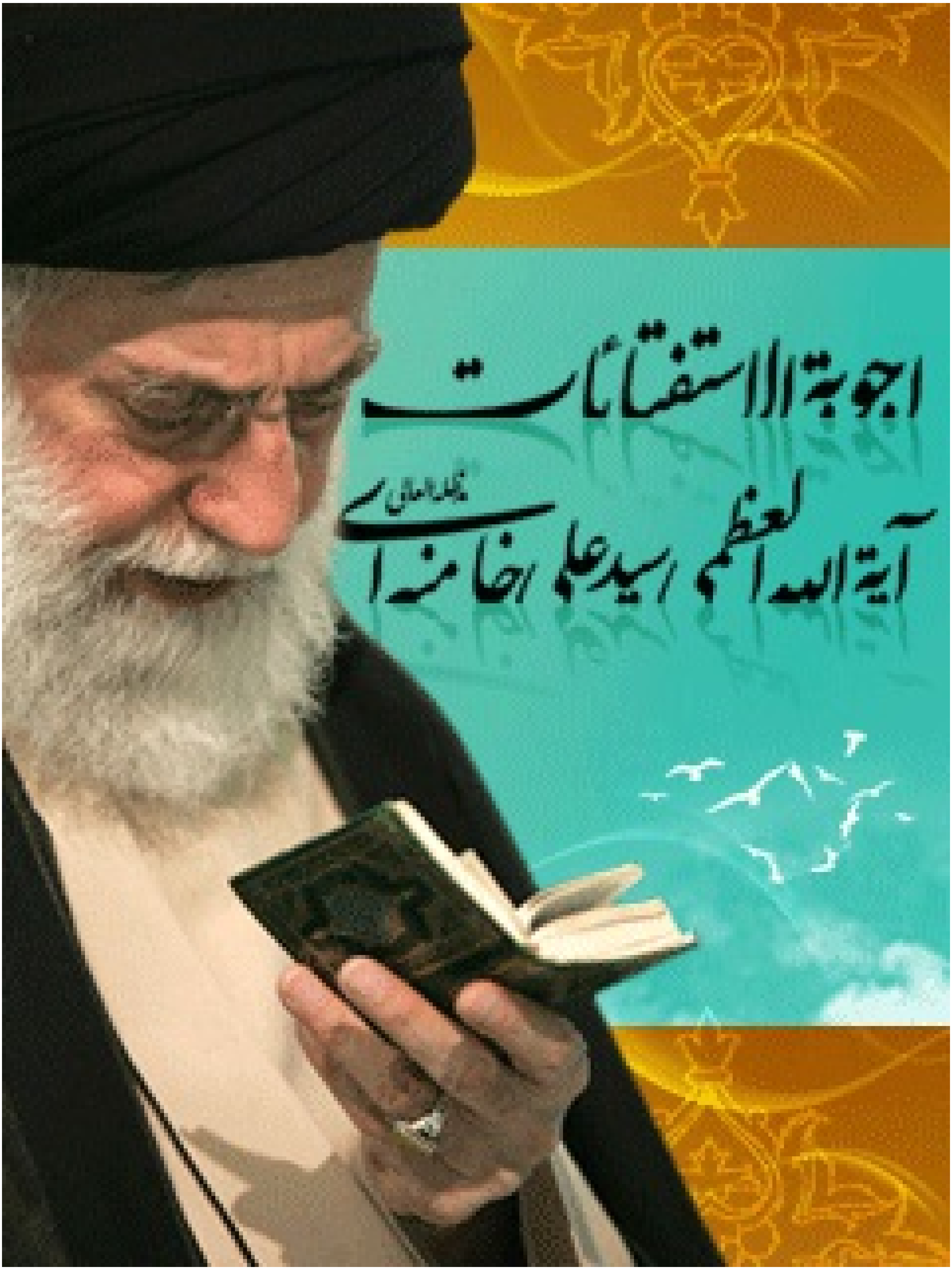

اجوبة الاستفتاآت
آیة اللہ العظمیٰ سید علی خامنہ ای

بسم الله الرحمن الرحیم

اجوبه الاستفتائات آیت الله خامنه ای

نویسنده:

آیت الله سید علی خامنه ای

ناشر چاپی:

سازمان تبلیغات اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله اجوبه الاســتفتائات مطابق با فتاوای حضــرت آیه الله العظمی آقای حاج ســیّد علی حسینی خامنه ای دام ظله العالی

مشخصات کتاب

سرشناسه:خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -

عنوان قراردادی:اجوبه الاستفتائات .فارسی

عنوان و نام پدیدآور :رساله اجوبه الاستفتائات: ترجمه فارسی/ علی خامنه ای؛ [مترجم احمدرضا حسینی].

وضعیت ویراست :ویراست؟

مشخصات نشر :تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری ۵۲۸ ص.

شابک ۲۹۵۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۲۶-۱۸-۲ ؛ ۲۹۵۰۰ ریال (چاپ پنجاه و پنجم)

یادداشت :چاپ قبلی: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸.

یادداشت :چاپ پنجاه و یکم.

یادداشت چاپ پنجاه و پنجم: پاییز ۱۳۸۸.

موضوع :فقه جعفری -- رساله عملیه -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع :اسلام -- پرسشها و پاسخها

موضوع :فتوا های شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده :حسینی احمدرضا، ۱۳۴۲ - ، مترجم

شناسه افزوده :سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین الملل

رده بندی کنگره BP۱۸۳/۹/خ۲ الف ۲۷۰۴۱ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی :۱۵۷۹۰۲۶

احکام تقلید

اشاره

راههای سه گانه: احتیاط، اجتهاد، تقلید

س ۱: آیا تقلید، صرفاً یک مسأله عقلی است یا ادلّه شرعی نیز دارد؟

ج: تقلید، ادلّه شرعی دارد و عقل نیز حکم می کند که شخص ناآگاه به احکام دین باید به مجتهد جامع الشرایط مراجعه کند.

س ۲: به نظر شریف حضرتعالی، عمل به احتیاط بهتر است یا تقلید؟

ج: چون عمل به احتیاط مستلزم شناسایی موارد و چگونگی احتیاط و صرف وقت بیشتر است، بهتر آن است که مکلّف در احکام دین از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

س ۳: قلمرو احتیاط در احکام دین در بین فتاوای فقها چه اندازه است؟ آیا رعایت آرای فقیهان گذشته نیز لازم است؟

ج: مراد از احتیاط در موارد آن، رعایت همه احتمالات فقهی است؛ به طوری که مکلّف مطمئن شود که به وظیفه خود عمل کرده است.

س ۴: دخترم به زودی

به سن تکلیف می رسد و باید برای خود مرجع تقلیدی انتخاب کند، اما درک مسأله تقلید برای او دشوار است، وظیفه ما نسبت به او چیست؟

ج: اگر وی به تنهایی نمی تواند وظیفه شرعی خود را در این باره تشخیص دهد، وظیفه شما ارشاد و راهنمایی اوست.

س ۵: نزد فقها معروف است که تشخیص موضوعات احکام به عهده خود مکلّف است و وظیفه مجتهد تشخیص حکم است، ولی در عین حال مجتهدین در بسیاری موارد، در تشخیص موضوعات احکام نیز اظهار نظر می کنند، آیا متابعت از نظر مجتهد در موضوع نیز واجب است؟

ج: تشخیص موضوع، موکول به نظر خود مکلّف است و متابعت از مجتهد در تشخیص موضوع واجب نیست، مگر آنکه به آن تشخیص اطمینان پیدا کند و یا موضوع از موضوعاتی باشد که تشخیص آن نیاز به استنباط دارد.

س ۶: آیا کسی که در آموختن احکام دینیِ مورد نیاز خود کوتاهی می کند، گناهکار است؟

ج: اگر نیاموختن احکام به ترک واجب یا ارتکاب حرام بیانجامد، گناهکار است.

س ۷: گاهی از افراد کم اطلاع از مسائل دینی درباره مرجع تقلید شان پرسش می شود، می گویند نمی دانیم، یا اظهار می دارند که از فلان مجتهد تقلید می کنیم، ولی عملاً التزامی به خواندن رساله آن مجتهد و عمل به فتاوای او ندارند، اعمال این گونه افراد چه حکمی دارد؟

ج: اگر اعمال آنان موافق احتیاط یا مطابق با واقع یا با نظر مجتهدی باشد که وظیفه دارند از او تقلید کنند، محکوم به صحّت است.

س ۸: با توجه به اینکه در مسائلی که مجتهد اعلم قائل به وجوب احتیاط است، می توانیم به مجتهد اعلم بعد از وی مراجعه کنیم، اگر اعلم بعد از

او نیز قائل به وجوب احتیاط در مسأله باشد، آیا رجوع به اعلم بعد از او جایز است؟ و اگر فتوای مجتهد سوم هم همان گونه بود، آیا می توان به اعلم بعد از آنان مراجعه کرد؟ و همینطور...، لطفاً این مسأله را توضیح دهید.

ج: در مسائلی که مجتهد اعلم فتوا ندارد، رجوع به مجتهدی که در آن مسأله احتیاط نکرده است و فتوای صریح دارد، با رعایت ترتیب الاعلم فالاعلم، اشکال ندارد.

شروط تقلید

س ۹: آیا تقلید از مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده و رساله عملیه هم ندارد، جایز است؟

ج: در صحّت تقلید از مجتهد جامع الشرایط، تصدّی مرجعیت یا داشتن رساله عملیه شرط نیست، لذا اگر برای مکلّفی که قصد تقلید از او را دارد، ثابت شود که وی مجتهد جامع الشرایط است، تقلید اشکال ندارد.

س ۱۰: آیا تقلید از کسی که در یکی از ابواب فقه مثل نماز و روزه به درجه ی اجتهاد رسیده، جایز است؟

ج: فتوای مجتهد متجزّی که تنها در برخی ابواب فقهی دارای فتوا و نظر اجتهادی است برای خودش حجت است، ولی جواز تقلید دیگران از او محل اشکال است؛ اگر چه جواز آن بعید نیست.

س ۱۱: آیا تقلید از علمای کشورهای دیگر که دسترسی به آنان امکان ندارد، جایز است؟

ج: در تقلید از مجتهد جامع الشرایط شرط نیست که مجتهد اهل کشور مکلّف و یا ساکن در محل سکونت او باشد.

س ۱۲: آیا عدالت معتبر در مجتهد و مرجع تقلید با عدالت معتبر در امام جماعت از حیث شدّت و ضعف تفاوت دارد؟

ج: با توجه به حسّاسیّت و اهمیت منصب مرجعیت در فتوا، بنا بر احتیاط واجب، شرط است که مجتهدِ مرجع

تقلید علاوه بر عدالت، قدرت تسلّط بر نفس سرکش را داشته و حرص به دنیا نداشته باشد.

س ۱۳: این که گفته می شود باید از مجتهدی تقلید نمود که عادل باشد، مقصود از عادل چه کسی است؟

ج: عادل کسی است که پرهیزگاری او به حدی رسیده باشد که از روی عمد مرتکب گناه نشود.

س ۱۴: آیا اطلاع از اوضاع زمان و مکان از شرایط اجتهاد است؟

ج: ممکن است این شرط در بعضی از مسائل دخیل باشد.

س ۱۵: بنا بر نظر حضرت امام راحل(قدّس سرّه) مرجع تقلید باید علاوه بر علم به احکام عبادات و معاملات، نسبت به همه امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و رهبری، عالم و آگاه باشد. ما در گذشته مقلّد حضرت امام بودیم، بعد از رحلت ایشان با راهنمایی تعدادی از علما و تشخیص خودمان لازم دانستیم به جنابعالی رجوع نموده و از شما تقلید کنیم تا بین مرجعیت و رهبری جمع کرده باشیم، نظر شما در این مورد چیست؟

ج: شرایط صلاحیت مرجعیت تقلید، در تحریر الوسیله و رساله های دیگر به تفصیل ذکر شده است، و تشخیص فرد شایسته تقلید موکول به نظر خود مکلّف است.

س ۱۶: آیا در تقلید، اعلمّیت مرجع شرط است یا خیر؟ معیار و ملاک اعلمیّت چیست؟

ج: در مسائلی که فتوای اعلم با فتوای غیر اعلم اختلاف دارد، احتیاط آن است که از اعلم تقلید کند و ملاک اعلمیت این است که آن مرجع نسبت به سایر مراجع قدرت بیشتری بر شناخت حکم الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعیه را از أدلّه استنباط کند و همچنین نسبت به اوضاع زمان خود به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام

و ابراز نظر فقهی مؤثر است، آگاه تر باشد.

س ۱۷: آیا تقلید کسی که از جهت احتمال عدم وجود شرایط معتبر تقلید در مجتهد اعلم، از مجتهد غیر اعلم تقلید کرده است، محکوم به بطلان است؟

ج: بنا بر احتیاط، تقلید از غیر اعلم در مسائل مورد اختلاف، به مجرد احتمال عدم وجود شرایط معتبر در اعلم، جایز نیست.

س ۱۸: اگر ثابت شود که تعدادی از علما در بعضی از مسائل اعلم هستند، یعنی هر کدام از آنان در مسأله معیّنی اعلم باشند، آیا تقلید از هر یک از آنان جایز است؟

ج: تبعیض در تقلید اشکال ندارد و اگر اعلمیّت هر یک از آنان در مسائلی که مکلف بنا دارد در آن مسائل از او تقلید کند محرز شود، بنا بر احتیاط، تبعیض در تقلید در صورت اختلاف فتوا در مسائل مورد نیاز مقلّد، واجب است.

س ۱۹: آیا با وجود اعلم، تقلید از غیر اعلم جایز است؟

ج: در مسائلی که فتوای غیر اعلم مخالفِ فتوای اعلم نباشد، رجوع به غیر اعلم اشکال ندارد.

س ۲۰: نظر جنابعالی در اشتراط اعلمیت مرجع تقلید چیست و دلیل آن کدام است؟

ج: در صورت تعدّد فقهای جامع الشرایط و اختلاف آنان در فتوا، بنا بر احتیاط واجب، مکلّف باید از اعلم تقلید نماید، مگر آنکه احراز شود که فتوای وی مخالف احتیاط است و فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط. و دلیل وجوب تقلید از اعلم بنای عقلا و حکم عقل است، زیرا که اعتبار فتوای اعلم برای مقلد یقینی و اعتبار قول غیر اعلم احتمالی است.

س ۲۱: از چه کسی باید تقلید کنیم؟

ج: از مجتهدی که جامع شرایطِ فتوا و مرجعیت است،

و بنا بر احتیاط باید اعلم هم باشد.

س ۲۲: آیا تقلید ابتدایی از میّت جایز است؟

ج: در تقلید ابتدایی، احتیاط در تقلید از مجتهد زنده و اعلم نباید ترک شود.

س ۲۳: آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میّت، متوقف بر تقلید از مجتهد زنده است؟

ج: تقلید ابتدایی از مجتهد میّت یا بقا بر تقلید او باید به تقلید از مجتهد زنده و اعلم باشد.

راههای اثبات اجتهاد، اعلمیت و به دست آوردن فتوا

س ۲۴: بعد از احراز صلاحیت مجتهدی برای مرجعیت تقلید به وسیله شهادت دو فرد عادل، آیا لازم است در این باره از اشخاص دیگر نیز تحقیق کنم؟

ج: شهادت دو فرد عادل و اهل خبره بر صلاحیت و جامع الشرایط بودن مجتهد برای جواز تقلید از او کافی است و تحقیق از افراد دیگر لازم نیست.

س ۲۵: راههای انتخاب مرجع و به دست آوردن فتوا کدام است؟

ج: احراز اجتهاد و اعلمیت مرجع تقلید به وسیله امتحان یا تحصیل یقین ولو از شهرت مفیدِ علم یا اطمینان، یا با شهادت دو نفر عادل از اهل خبره صورت می گیرد.

راههای به دست آوردن فتوای مجتهد عبارتند از:

۱. شنیدن از خود مجتهد

۲. شنیدن از دو یا یک فرد عادل

۳. شنیدن از یک نفر مورد اطمینان

۴. دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که رساله وی مصون از اشتباه باشد.

س ۲۶: آیا وکالت در انتخاب مرجع مثل وکالت پدر برای پسر و معلم برای شاگرد صحیح است؟

ج: اگر مراد از وکالت، سپردن وظیفه تحقیق و جستجو برای یافتن مجتهد جامع الشرایط به پدر، معلم، مربی و یا غیر آنان باشد، اشکال ندارد و نظرشان در این مورد اگر مفیدِ علم یا

اطمینان و یا واجد شرایط بیّنه و شهادت باشد، از نظر شرعی معتبر و حجت است.

س ۲۷: از تعدادی از علماء که خود مجتهد بودند، راجع به فرد اعلم سؤال شد. فرمودند که رجوع به فلان مجتهد دامت افاضاته باعث برائت ذمّه می گردد. آیا با آنکه شخصاً اطلاع از اعلمیت آن مجتهد ندارم و یا در این باره شک دارم و یا اطمینان دارم که اعلم نیست، زیرا افراد دیگری که با دلیل و بینه مشابه اعلمیت آنان ثابت شده است، وجود دارند، می توانم به گفته آنان اعتماد کرده و از آن مجتهد تقلید کنم؟

ج: اگر بیّنه شرعی بر اعلمیت مجتهد جامع الشرایط اقامه شود، تا زمانی که بیّنه شرعی دیگری که معارض آن باشد پیدا نشود، آن بیّنه حجت شرعی است و به آن اعتماد می شود، اگر چه موجب حصول علم یا اطمینان نباشد، در این صورت جستجو از بیّنه معارض و احراز عدم وجود آن لازم نیست.

س ۲۸: آیا جایز است کسی که اجازه از مجتهد ندارد و در بعضی از موارد مرتکب اشتباه در نقل فتوا و احکام شرعی شده است، متصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی شود؟ وظیفه ما در صورتی که این شخص احکام را از روی رساله عملیه نقل می کند، چیست؟

ج: در تصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی، اجازه داشتن شرط نیست، ولی کسی که دچار خطا و اشتباه می شود، جایز نیست متصدی این کار شود و اگر در موردی اشتباه کرد، چنانچه متوجه اشتباه خود شد، بر او واجب است شنونده را از آن اشتباه آگاه نماید. به هر حال، بر مستمع جایز نیست تا اطمینان

به صحّت گفتار گوینده پیدا نکرده، به نقل او عمل کند.

عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر

س ۲۹: تا به حال در بقا بر تقلید از میّت، به اجازه مجتهد غیر اعلم عمل می کردیم. اگر اجازه مجتهد اعلم شرط بقا بر تقلید از میّت است، آیا عدول به اعلم و طلب اجازه او برای بقا بر میّت بر ما واجب است؟

ج: اگر فتوای غیر اعلم موافق با فتوای اعلم در این مسأله باشد، عمل به فتوای غیر اعلم اشکال ندارد و نیازی به عدول به اعلم نیست.

س ۳۰: آیا در عدول از یکی از فتاوای امام خمینی(قدّس سرّه) واجب است به فتوای مجتهدی که از او برای بقا بر تقلید میّت اجازه گرفته ام، رجوع کنم یا آنکه به فتوای سایر مجتهدین هم می شود عمل کرد؟

ج: احتیاط در رجوع به فتاوای همان مجتهد است، مگر آنکه مجتهد زنده دیگر اعلم از آن مجتهد و فتوای او در مسأله مورد عدول مخالف فتوای مجتهد اول باشد، که احتیاط واجب در این صورت، رجوع به مجتهد اعلم است.

س ۳۱: آیا تغییر مرجع تقلید جایز است؟

ج) عدول از مجتهد زنده، به مجتهد زنده دیگر بنا بر احتیاط واجب جایز نیست مگر این که اعلم یا محتمل الاعلمیه باشد.

س ۳۲: جوانی هستم ملتزم به احکام شرعی، در گذشته قبل از رسیدن به سن تکلیف مقلد حضرت امام (ره) بودم، ولی این تقلید مبتنی بر بیّنه شرعی نبود بلکه بر این اساس بود که تقلید از امام سبب برائت ذمّه می گردد. بعد از مدّتی به مرجع دیگری عدول کردم، در حالی که این عدول هم صحیح نبود و بعد از درگذشت آن مرجع،

به جنابعالی عدول کردم. لطفاً حکم تقلیدم از آن مرجع و حکم اعمالم در آن مدت و تکلیف فعلی ام را بیان فرمایید.

ج: آن دسته از اعمال شما که بر اساس فتوای امام(قدّس سرّه)، چه در حال حیات با برکت وی و چه بعد از رحلت ایشان، بنا بر بقا بر تقلید از امام(قدّس سرّه) انجام گرفته، محکوم به صحّت است. ولی اعمالی که به تقلید غیر منطبق با موازین شرعی از مرجع دیگری انجام یافته، اگر منطبق با فتوای کسی که هم اکنون باید از او تقلید کنید، باشد، محکوم به صحّت و موجب برائت ذمّه است، والّا قضای آنها بر شما واجب است. در حال حاضر شما بین بقا بر تقلید از امام راحل طاب ثراه و بین عدول به کسی که بر اساس موازین شرعی او را شایسته تقلید می دانید، مخیّر هستید.

بقا بر تقلید میّت

س ۳۳: شخصی که مقلّد امام (رحمه الله علیه) بوده، پس از ارتحال ایشان از مرجع معیّنی تقلید نموده است. در حال حاضر می خواهد دوباره از امام تقلید نماید. آیا این تقلید جایز است؟

ج: رجوع از مجتهد زنده جامع الشرایط به مجتهد میّت بنا بر احتیاط، جایز نیست. ولی اگر مجتهد زنده در زمان عدول به او واجد شرایط نبوده است، عدول به او از همان ابتدا باطل بوده، و این فرد در حال حاضر اختیار دارد که همچنان بر تقلید امام (ره) باقی بماند و یا به مجتهد زنده ای که تقلیدش جایز است، عدول کند.

س ۳۴: من در زمان حیات امام خمینی (ره) به سن تکلیف رسیده و در بعضی از احکام از ایشان تقلید کردم، در حالی که مسأله تقلید به خوبی

برایم معلوم نبود، اکنون چه تکلیفی دارم؟

ج: اگر در اعمال عبادی و غیر عبادی در زمان حیات امام (ره) به فتاوای ایشان عمل نموده اید، و عملاً مقلد ایشان، هرچند در بعضی از احکام، بوده اید، در حال حاضر بقا بر تقلید حضرت امام (ره) در همه مسائل برای شما جایز است.

س ۳۵: حکم بقا بر تقلید میّت اگر اعلم باشد، چیست؟

ج: بقا بر تقلید میّت در هر صورت جایز است. ولی سزاوار است که احتیاط در بقا بر تقلید میّتِ اعلم ترک نشود.

س ۳۶: آیا در بقا بر تقلید میّت، اجازه از مجتهد اعلم معتبر است و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟

ج: در جواز بقا بر تقلید میّت، در صورتی که مورد اتّفاق فقها باشد، اجازه از اعلم واجب نیست.

س ۳۷: شخصی که از امام راحل(قدّس سرّه) تقلید می کرده و بعد از رحلت ایشان در بعضی از مسائل از مجتهد دیگری تقلید کرده است، اکنون آن مجتهد نیز وفات نموده است، این شخص چه تکلیفی دارد؟

ج: می تواند مانند گذشته، بر تقلید از امام(قدّس سرّه)، در مسائلی که از ایشان عدول نکرده، باقی بماند. همچنان که مخیّر است در مسائلی که عدول نموده بر فتوای مجتهد دوم باقی بماند و یا به مجتهد زنده عدول کند.

س ۳۸: بعد از وفات امام راحل(قدّس سرّه) گمان می کردم که بنا بر فتوای ایشان بقا بر تقلید میّت جایز نیست، لذا مجتهد زنده دیگری را برای تقلید انتخاب کردم. آیا می توانم بار دیگر به تقلید از امام راحل رجوع کنم؟

ج: رجوع به تقلید از امام(قدّس سرّه) بعد از عدول از ایشان به مجتهد زنده در مسائلی که عدول نموده اید، جایز نیست، مگر این که

فتوای مجتهـد زنده، وجوب بقا بر تقلید میّت اعلم باشد، و شـما معتقد باشـید که امام(ره) نسـبت به مجتهد زنده اعلم است، که در این صورت بقا بر تقلید امام (ره) واجب است.

س ۳۹: آیـا جـایز است که در یـک مسـأله با وجود اختلاف در فتوا گاهی به فتوای مجتهـد میّت رجوع کنم و گاهی به فتوای مجتهد زنده اعلم؟

ج: بقا بر تقلید میّت تا زمانی که به مجتهد زنده عدول نشده، جایز است و پس از عدول، رجوع مجدد به میّت جایز نیست.

س ۴۰: آیا بر مقلّـدین امام راحل(قـدّس سـرّه) و کسانی که قصد بقا بر تقلید از ایشان را دارند، اجازه گرفتن از یکی از مراجع زنده واجب است؟ یا این که اتّفاق اکثر مراجع و علمای اسلام بر جواز بقا بر میّت کافی است؟

ج: بـا فرض اتّفـاق علمـا، مبنی بر جواز بقـا بر تقلیـد از میّت، بقا بر تقلیـد امام(ره) جایز است و در این مورد نیازی به رجوع به مجتهد معیّنی نیست.

س ۴۱: نظر شـریف جنابعـالی راجع به بقـا بر تقلیـد از میّت در مسأله ای که مکلّف در حال حیات مرجع به آن عمل کرده و یا نکرده، چیست؟

ج: بقا بر تقلید میّت در همه مسائل حتی در مسائلی که تاکنون مکلّف به آنها عمل نکرده است، جایز و مجزی است.

س ۴۲: بنا بر جواز بقا بر تقلید از میّت، آیا این حکم شامل اشخاصی که در زمان حیات مجتهد مکلّف نبوده ولی به فتاوای آن مرجع عمل کرده اند، هم می شود؟

ج: اگر تقلید شـخص غیربالغ از مجتهد جامع الشرایط به نحو صحیح محقق شده باشد، باقی ماندن بر تقلید همان مجتهد بعد از فوتش

جایز است.

س ۴۳: ما از مقلـدین امام خمینی(قدّس سرّه) هستیم که بعد از رحلت جانسوز ایشان بر تقلید وی باقی مانده ایم. ولی چون در شرایـط دشوار فعلی که ملت مسـلمان بـا اسـتکبار جهـانی درگیر است، با مسائل شـرعی تازه ای روبرو می شویم و احساس می کنیم باید به حضرتعالی رجوع نمائیم و از شما تقلید کنیم، آیا این کار برای ما جایز است؟

ج: بقا بر تقلید از امام(قدّس سرّه) برای شما جایز است و فعلاً نیازی به عدول از تقلید ایشان ندارید، در صورت نیاز به استعلام حکم شرعی در مسائل مستحدثه، می توانید با دفتر ما مکاتبه نمایید.

س ۴۴: وظیفه مقلد در قبال مرجع تقلید خود در صورتی که اعلمیت مرجع دیگری را احراز نماید، چیست؟

ج: بنا بر احتیاط، واجب است در مسائلی که فتوای مرجع فعلی با فتوای مرجع اعلم اختلاف دارد، به مرجع اعلم عدول نماید.

س ۴۵: ۱. در چه صورتی جایز است، مقلد از مرجع تقلیدش عدول کند؟

۲. آیـا عـدول از اعلم به غیر اعلم در مواردی که فتـاوای مرجع اعلم منطبق بـا زمان نباشـد و یا عمل به آن بسـیار دشوار باشـد، جایز است؟

ج: ۱. عدول از مرجع تقلید زنده به مجتهد دیگر، جایز نیست علی الاحوط، مگر در صورتی که مرجع دوم اعلم از مرجع اول و فتوای او در مسأله ای مخالف فتوای مجتهد اول باشد.

۲. تنها گمان به ناهماهنگی فتاوای مرجع تقلید با زمان و شرایط حاکم بر آن و یا دشواری عمل به فتاوای او، سبب جواز عدول از مجتهد اعلم به مجتهد دیگر نمی شود.

مسائل متفرقه تقلید

س ۴۶: مراد از جاهل مقصّر چه کسی است؟

ج: جاهل مقصر به کسی گفته می شود که متوجه

جهل خود بوده و راههای رفع جهالت خود را هم می داند، ولی در آموختن احکام کوتاهی می کند.

س ۴۷: جاهل قاصر کیست؟

ج: جاهل قاصر کسی است که اصلاً متوجه جهل خود نیست و یا راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.

س ۴۸: احتیاط واجب چه معنایی دارد؟

ج: یعنی وجوب انجام یا ترک فعلی از باب احتیاط.

س ۴۹: آیا عبارت «فیه اشکال» که در بعضی از فتاوی ذکر می شود، دلالت بر حرمت دارد؟

ج: بر حسب اختلاف موارد، معنای آن فرق می کند. اگر اشکال در جواز باشد دلالت بر حرمت در مقام عمل دارد.

س ۵۰: عبارت های «فیه اشکال»، «مشکل»، «لایخلو من اشکال»، «لا اشکال فیه» فتواست یا احتیاط؟

ج: همه این عبارت ها دلالت بر احتیاط دارند، مگر عبارت «لا اشکال فیه» که فتوا است.

س ۵۱: فرق بین جایز نبودن و حرام چیست؟

ج: در مقام عمل بین آنها فرقی نیست.

مرجعیت و رهبری

س ۵۲: در صورت تعارض فتوای ولی امر مسلمین با فتوای مرجعی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وظیفه شرعی مسلمانان چیست؟ آیا معیاری برای تفکیک احکام صادره از طرف مراجع تقلید و ولی فقیه وجود دارد؟ مثلاً اگر نظر مرجع تقلید با نظر ولی فقیه در مسأله موسیقی اختلاف داشته باشد، متابعت از کدامیک از آنان واجب و مجزی است؟ به طور کلی احکام حکومتی که در آن نظر ولی فقیه بر فتوای مراجع تقلید برتری دارد، کدام است؟

ج: در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود. ولی در مسائل فردی محض، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید.

س ۵۳: همان گونه که مطّلع

هستید در اصول فقه از مسأله ای تحت عنوان «اجتهاد متجزّی» بحث می شود، آیا اقدام امام خمینی(قدّس سرّه) در تفکیک مرجعیت و رهبری، گامی در تحقق تجزّی در اجتهاد محسوب نمی شود؟

ج: تفکیک بین رهبری ولی فقیه و مرجعیت تقلید، ربطی به مسأله تجزّی در اجتهاد ندارد.

س ۵۴: اگر مقلد یکی از مراجع باشم و در این حال ولی امر مسلمین اعلان جنگ یا جهاد بر ضد کفّار ظالم نماید و مرجع تقلید من اجازه شرکت در جنگ را ندهد، آیا ملزم به رعایت نظر وی هستم؟

ج: در مسائل عمومی جامعه اسلامی که یکی از آنها دفاع از اسلام و مسلمین بر ضد کفّار و مستکبران متجاوز است، اطاعت از حکم ولی امر مسلمین واجب است.

س ۵۵: حکم یا فتوای ولی امر مسلمانان تا چه حد قابل اجرا می باشد؟ و در صورت تعارض با رأی مرجع تقلید اعلم، کدامیک مقدم است؟

ج: اطاعت از حکم ولی فقیه بر همگان واجب است و فتوای مرجع تقلید نمی تواند با آن معارضه کند.

ولایت فقیه و حکم حاکم

س ۵۶: آیا اعتقاد به اصل ولایت فقیه از جهت مفهوم و مصداق یک امر عقلی است یا شرعی؟

ج: ولایت فقیه که عبارت است از حکومت فقیه عادل و دین شناس حکم شرعی تعبدی است که مورد تأیید عقل نیز می باشد، و در تعیین مصداق آن روش عقلایی وجود دارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است.

س ۵۷: آیا احکام شرعی در صورتی که ولی امر مسلمین به دلیل مصالح عمومی مسلمانان، بر خلاف آنها حکم نماید، قابل تغییر و تعطیل است؟

ج: موارد این مسأله مختلف است.

س ۵۸: آیا رسانه های گروهی در نظام حکومت اسلامی باید تحت

نظارت ولی فقیه یا حوزه های علمیه و یا نهاد دیگری باشند؟

ج: اداره رسانه های گروهی باید تحت امر و اشراف ولی امر مسلمین باشد و در جهت خدمت به اسلام و مسلمین و نشر معارف ارزشمند الهی به کار گمارده شود، و نیز در جهت پیشرفت فکری جامعه اسلامی و حل مشکلات آن و اتحاد مسلمانان و گسترش اخوت و برادری در میان مسلمین و امثال اینگونه امور از آن استفاده شود.

س ۵۹: آیا کسی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، مسلمان حقیقی محسوب می شود؟

ج: عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اعم از این که بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت(ارواحنا فداه) موجب ارتداد و خروج از دین اسلام نمی شود.

س ۶۰: آیا ولی فقیه ولایتی دارد که بر اساس آن بتواند احکام دینی را به هر دلیلی مانند مصلحت عمومی، نسخ نماید؟

ج: بعد از وفات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) امکان نسخ احکام دین اسلام وجود ندارد، و تغییر موضوع یا پیدایش حالت ضرورت و اضطرار یا وجود مانع موقتی برای اجرای حکم، نسخ محسوب نمی شود.

س ۶۱: وظیفه ما در برابر کسانی که اعتقادی به ولایت فقیه جز در امور حسبیه ندارند، با توجه به اینکه بعضی از نمایندگان آنان این دیدگاه را ترویج می کنند، چیست؟

ج: ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقّه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد، اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است، ولی ترویج اختلاف و تفرقه

بین مسلمانان برای او جایز نیست.

س ۶۲: آیا اوامر ولی فقیه برای همه مسلمانان الزام آور است یا فقط مقلدین او ملزم به اطاعت هستند؟ آیا بر کسی که مقلد مرجعی است که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از ولی فقیه واجب است یا خیر؟

ج: بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می شود، چه رسد به مقلدین آنان. به نظر ما التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمّه معصومین(علیهم السلام) نیست.

س ۶۳: کلمه ولایت مطلقه در عصر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به این معنی استعمال شده است که اگر رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) شخصی را به انجام کاری امر کنند، انجام آن حتی اگر از سخت ترین کارها هم باشد بر آن فرد واجب است، به طور مثال اگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) به کسی دستور خودکشی بدهند. آن فرد باید خود را به قتل برساند. سؤال این است که آیا ولایت فقیه در عصر ما با توجه به این که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) معصوم بودند و در این زمان ولی معصوم وجود ندارد، به همان معنای عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) است؟

ج: مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان

اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدّی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از این که وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امّت مقدّم و حاکم است، و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است.

س ۶۴: آیا همانگونه که بقا بر تقلید از میّت بنا بر فتوای فقها باید با اجازه مجتهد زنده باشد، اوامر و احکام شرعی حکومتی هم که از رهبر متوفّی صادر شده است، برای استمرار و نافذ بودن احتیاج به اذن رهبر زنده دارد یا این که بدون اذن رهبر زنده هم خود به خود از قابلیت اجرایی برخوردار است؟

ج: احکام ولایی و انتصابات صادره از طرف ولی امر مسلمین اگر هنگام صدور، موقت نباشد، همچنان استمرار دارد و نافذ خواهد بود، مگر این که ولی امر جدید مصلحتی در نقض آنها ببیند و آنها را نقض کند.

س ۶۵: آیا بر فقیهی که در کشور جمهوری اسلامی ایران زندگی می کند و اعتقادی به ولایت مطلقه فقیه ندارد،

اطاعت از دستورات ولی فقیه واجب است؟ و اگر با ولی فقیه مخالفت نماید فاسق محسوب می شود؟ و در صورتی که فقیهی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه دارد ولی خود را از او شایسته تر به مقام ولایت می داند، اگر با اوامر فقیهی که متصدی مقام ولایت امر است مخالفت نماید، فاسق است؟

ج: اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو این که فقیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسأله به طور کلی تفاوت خواهد کرد.

س ۶۶: آیا مجتهد جامع الشرایط در عصر غیبت ولایت بر اجرای حدود دارد؟

ج: اجرای حدود در زمان غیبت هم واجب است و ولایت بر آن اختصاص به ولی امر مسلمین دارد.

س ۶۷: آیا ولایت فقیه یک مسأله تقلیدی است یا اعتقادی؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟

ج: ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می باشد. با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادّله شرعی استنباط می شوند و کسی که به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است.

س ۶۸: گاهی از بعضی از مسئولین، مسأله ای به عنوان «ولایت اداری» شنیده می شود که به معنای لزوم اطاعت از دستورات مقام بالاتر بدون حق اعتراض است. نظر جنابعالی در این باره چیست؟ و وظیفه شرعی ما کدام است؟

ج:

مخالفت با اوامر اداری که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی اداری صادر شده باشد، جایز نیست. ولی در مفاهیم اسلامی چیزی به عنوان ولایت اداری وجود ندارد.

س ۶۹: آیا اطاعت از دستورات نماینده ولی فقیه در مواردی که داخل در قلمرو نمایندگی اوست، واجب است؟

ج: اگر دستورات خود را بر اساس قلمرو صلاحیت و اختیاراتی که از طرف ولی فقیه به او واگذار شده است، صادر کرده باشد، مخالفت با آنها جایز نیست.

طهارت

احکام آبها

س ۷۰: اگر قسمت پایین آب قلیلی که به طور سرازیر و بدون فشار به پایین می ریزد، با نجاست برخورد کند، آیا قسمت بالای این آب همچنان پاک باقی می ماند؟

ج: اگر سرازیری آب به گونه ای باشد که جریان از بالا به پایین بر آن صدق کند، قسمت بالای آن پاک است.

س ۷۱: آیا در شستن لباس های نجس با آب کرّ و جاری، فشردن هم لازم است و یا این که بعد از زوال عین نجاست همین که آب آن را فرا گرفت، کفایت می کند.

ج: باید بنا بر احتیاط آن را فشار یا تکان دهند.

س ۷۲: آیا در تطهیر لباس متنجّس با آب کر و جاری، فشار دادن خارج آب لازم است یا با همان فشار داخل آب پاک می شود؟

ج: فشار یا تکان دادن داخل آب، کافی است.

س ۷۳: آیا گلیم یا فرش نجسی را که با آب لوله کشی متصل به منبع آب شهری شستشو می دهیم، به مجرد رسیدن آب لوله کشی به محل نجس، پاک می شوند یا باید آب غساله از آن جدا شود؟

ج: در تطهیر با آب لوله کشی، جدا شدن آب غساله شرط نیست، بلکه به مجرد رسیدن

آب به مکان نجس، بعد از زوال عین نجاست و حرکت غساله از جای خود به وسیله دست کشیدن بر فرش در هنگام اتصال آب، طهارت حاصل می شود.

س ۷۴: حکم وضو و غسل با آبی که به طور طبیعی غلیظ است چیست؟ مانند آب دریایی که بر اثر وجود املاح فراوان غلیظ شده است، مثل دریاچه ارومیه یا موارد دیگری که غلظت بیشتری دارند. ج: مجرد غلظت آب به سبب وجود املاح، مانع از صدق عنوان آب مطلق بر آن نمی شود، و برای ترتب آثار شرعی آب مطلق، صدق عنوان آن در نظر عرف کافی است.

س ۷۵: آیا برای ترتب آثار کر بودن آب، علم به کر بودن آن واجب است یا این که بناء بر کر بودن آب کافی است؟ (مانند آب موجود در دستشوئی های قطار و غیره)

ج: اگر حالت سابقه کر بودن آب احراز شود، بنا گذاشتن بر کر بودن آن جایزاست.

س ۷۶: در مسأله (۱۴۷) رساله امام خمینی(قدّس سرّه) آمده است: «در طهارت و نجاست به گفته کودک ممیز تا زمان بلوغ اعتنا نمی شود». این فتوا تکلیف دشواری است. زیرا به طور مثال مستلزم این است که پدر و مادر تطهیر فرزندشان را پس از قضاء حاجت تا سن پانزده سالگی به عهده بگیرند. لطفاً وظیفه شرعی ما را بیان فرمایید.

ج: قول کودکی که در آستانه بلوغ است در این باره معتبر است.

س ۷۷: گاهی به آب موادی اضافه می کنند که آن را به رنگ شیر در می آورد، آیا این آب مضاف است؟ حکم وضو و تطهیر با آن چیست؟

ج: آن آب حکم آب مضاف را ندارد.

س ۷۸: در تطهیر، چه فرقی بین آب کر و آب

جاری است؟

ج: هیچ تفاوتی با هم ندارند.

س ۷۹: اگر آب شور جوشانده شود، آیا با آبی که از بخار آن بدست می آید، می توان وضو گرفت؟

ج: اگر آب مطلق بر آن صدق کند، آثار آب مطلق را دارد.

س ۸۰: برای پاک شدن کف پا یا کفش، راه رفتن به مقدار پانزده گام شرط است. آیا این کار باید بعد از زوال عین نجاست صورت بگیرد یا پانزده گام رفتن با وجود عین نجاست کافی است؟ آیا پس از آنکه عین نجاست با پانزده گام از بین رفت، کف پا یا کفش پاک می شود؟

ج: کسی که بر اثر راه رفتن روی زمین، کف پا یا کفش او، نجس شده است هرگاه تقریباً به قدر ده قدم روی زمین خشک و پاک راه برود، کف پا و کفش او پاک می شود مشروط به این که عین نجاست، زائل شود.

س ۸۱: آیا کف پا یا ته کفش با راه رفتن روی زمینی که آسفالت شده، پاک می شود؟

ج: زمین های آسفالت و یا آغشته به قیر، پاک کننده کف پا یا ته کفش نیستند.

س ۸۲: آیا آفتاب از مطهّرات است؟ اگر هست، شرایط مطهّریت آن چیست؟

ج: تابیدن آفتاب باعث طهارت زمین و همه اشیاء غیر منقول از قبیل ساختمان و چیزهایی که در آن بکار رفته مانند چوب، در، پنجره و مانند آن می شود، به شرطی که عین نجاست قبلاً از آنها زائل شده باشد و در موقع تابش آفتاب تر باشند و به وسیله آفتاب خشک شوند.

س ۸۳: لباس های نجسی که در موقع تطهیر، آب را رنگین می کنند، چگونه پاک می شوند؟

ج: اگر رنگ دادن لباس باعث مضاف شدن آب نشود، لباس های

نجس با ریختن آب بر آنها، پاک می شوند.

س ۸۴: کسی که برای غسل جنابت آب را در ظرفی می ریزد و در هنگام غسل قطرات آب به داخل ظرف می چکد، آیا موجب نجس شدن آب می گردد؟ و آیا مانع از تمام کردن غسل با آن آب می شود؟

ج: اگر آب از آن قسمت بدن که پاک است به داخل ظرف بچکد، پاک است و مانعی برای تمام کردن غسل با آن وجود ندارد.

س ۸۵: آیا تطهیر تنوری که با گِل آغشته به آب نجس ساخته شده است، امکان دارد؟

ج: ظاهر آن با شستن قابل تطهیر است و طهارت ظاهر تنور که خمیر به آن می چسبد برای پختن نان کافی است.

س ۸۶: آیا روغن نجس با انجام فعل و انفعالات شیمیایی بر روی آن به طوری که ماده ی آن دارای خواص جدیدی شود، بر نجاست خود باقی می ماند یا این که حکم استحاله را پیدا می کند؟

ج: برای تطهیر مواد نجس، مجرّد انجام فعل و انفعالات شیمیایی که خاصیت جدیدی به مواد ببخشد، کافی نیست.

س ۸۷: در روستای ما حمامی وجود دارد که سقف آن مسطح و صاف است و از آن قطرات حاصل از بخار آب بر سر استحمام کنندگان می چکد. آیا این قطرات پاک است؟ آیا غسل بعد از چکیدن این قطرات صحیح است؟

ج: بخار حمام و قطراتی که از سقف پاک می چکد، محکوم به طهارت است، و چکیدن این قطرات بر بدن باعث نجاست آن نمی شود و به صحّت غسل ضرر نمی رساند.

س ۸۸: با توجه به اینکه بر اساس تحقیقات علمی، وزن آبهای فاضلاب ها در اثر اختلاط با مواد معدنی و آلودگی به میکرب ۱۰□ بیشتر از

وزن طبیعی آب است، اگر در اینگونه آبها در تصفیه خانه ها تغییراتی به وجود آید و به وسیله عملیات فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی، مواد معدنی آلوده و میکروبها را از آن جدا سازند. به طوری که بعد از تصفیه کامل از جهت فیزیکی (رنگ، بو، طعم) و از جهت شیمیایی (مواد معدنی آلوده) و از جهت بهداشتی (میکروبهای مضر و تخم انگلها) بمراتب بهداشتی تر و بهتر از آبهای بسیاری از نهرها و دریاها بویژه آبهایی که برای آبیاری استفاده می نمایند، گردد. آیا این آبها که قبل از تصفیه نجس هستند، با اعمال مذکور پاک شده و حکم استحاله بر آنها جاری می گردد یا آنکه پس از تصفیه هم محکوم به نجاست هستند؟

ج: در فرض مذکور با مجرد جداسازی مواد معدنی آلوده و میکربها و غیر آن از آبهای فاضلابها، استحاله تحقق پیدا نمی کند. مگر این که عمل تصفیه با تبخیر آب و تبدیل دوباره بخار به آب، انجام شود.

احکام تخلّی

س ۸۹: عشایر به خصوص در ایام کوچ کردن، آب کافی برای تطهیر در اختیار ندارند، آیا چوب و سنگریزه برای تطهیر مخرج بول کفایت می کند؟ آیا آنان می توانند با این حال نماز بخوانند؟

ج: مخرج بول جز با آب پاک نمی شود. ولی نماز کسی که توانایی تطهیر بدن خود با آب را ندارد، صحیح است.

س ۹۰: حکم تطهیر مخرج بول و غائط با آب قلیل چیست؟

ج: برای طهارت مخرج بول با آب قلیل دو بار شستن بنا بر احتیاط لازم است، و برای طهارت مخرج غائط شستن تا مقداری که عین نجاست و آثار آن از بین برود، لازم است.

س ۹۱: بر حسب عادت، نمازگزار باید بعد از بول

کردن استبراء نماید. در عورت من زخمی وجود دارد که هنگام استبراء بر اثر فشار از آن خون جاری شده و با آبی که برای تطهیر استفاده می کنم مخلوط می شود و باعث نجاست بدن و لباسم می گردد. اگر استبراء نکنم احتمال دارد زخم زودتر بهبود یابد ولی با استبراء و فشاری که بر آن وارد می شود زخم باقی خواهد ماند و خوب شدن آن سه ماه طول خواهد کشید. خواهش می کنم بیان فرمایید که عمل استبراء را انجام بدهم یا خیر؟

ج: استبراء واجب نیست. و اگر موجب ضرر شود جایز هم نخواهد بود. البته اگر استبراء نشود و بعد از بول کردن رطوبت مشتبه خارج شود، حکم بول را دارد.

س **۹۲:** گاهی بدون اختیار از انسان بعد از بول و استبراء رطوبتی خارج می شود که شبیه بول است. آیا این رطوبت نجس است یا پاک؟ اگر انسان بعد از مدتی به طور اتفاقی متوجه این مسأله شود، نمازهای گذشته اش چه حکمی دارد؟ آیا از حالا به بعد بر او واجب است در مورد خروج این رطوبت غیر اختیاری بررسی نماید؟

ج: اگر بعد از استبراء رطوبتی خارج شود که بول بودن آن مشکوک باشد، حکم بول را ندارد و محکوم به طهارت است، و بررسی و جستجو در این باره لازم نیست.

س **۹۳:** لطف بفرمایید در صورت امکان راجع به اقسام رطوبتی که گاهی از انسان خارج می شود، توضیح دهید.

ج: رطوبتی که گاهی بعد از خروج منی از انسان خارج می شود، وذی نام دارد، و رطوبتی که بعضی از اوقات بعد از بول خارج می شود، ودی نامیده می شود، و رطوبتی که بعد از ملاعبه زن و مرد با

یکدیگر خارج می شود، مذی نام دارد. همه این رطوبتها پاک است و باعث نقض طهارت نمی شود.

س ۹۴: اگر کاسه توالتها در جهت مخالف سمتی که اعتقاد دارند قبله است، نصب شود و بعد از مدتی متوجه شویم که جهت کاسه با جهت قبله ۲۰ تا ۲۲ درجه تفاوت دارد. آیا تغییر جهت کاسه توالت واجب است یا خیر؟

ج: انحراف از قبله به مقداری که انحراف از سمت قبله بر آن صدق کند، کافی است و اشکال ندارد.

س ۹۵: بر اثر بیماری در مجاری ادرار، بعد از بول و استبراء، ادرارم قطع نمی شود و رطوبت می بینم. برای معالجه به پزشک مراجعه نموده و به دستورات او عمل کردم ولی بیماری ام معالجه نشد. وظیفه شرعی من چیست؟

ج: بعد از استبراء، به شک در خروج بول اعتنا نمی شود، و اگر یقین دارید که بول به صورت قطره قطره از شما خارج می شود، باید به وظیفه مسلوس که در رساله عملیه امام خمینی(قدّس سرّه) ذکر شده، عمل نمایید و تکلیفی زائد بر آن ندارید.

س ۹۶: کیفیت استبراء قبل از تطهیر مخرج غایط چگونه است؟

ج: تفاوتی بین استبراء قبل از تطهیر مخرج غائط و بعد از تطهیر آن، از نظر کیفیت وجود ندارد.

س ۹۷: استخدام در بعضی از شرکت ها و مؤسسات مستلزم معاینات پزشکی است که گاهی مشتمل بر کشف عورت است. آیا این عمل در صورت نیاز جایز است؟

ج: کشف عورت در برابر شخص دیگر، هرچند لازمه استخدام باشد، جایز نیست، مگر در صورتی که ترک کار برای او مشقت آور بوده و مضطرّ به آن باشد.

س ۹۸: در هنگام تخلّی، مخرج بول با چند مرتبه شستن پاک می شود؟

ج: محل دفع

بول بنا بر احتیاط واجب با دو مرتبه شستن با آب قلیل پاک می شود.

س ۹۹: مخرج مدفوع را چگونه می توان تطهیر کرد؟

ج: مخرج مدفوع را به دوگونه می توان تطهیر کرد: اول آنکه با آب بشوید تا نجاست زائل شود و پس از آن آب کشیدن لازم نیست. دوم آنکه با سه قطعه سنگ یا پارچه پاک و امثال آن، نجاست را پاک نماید و اگر با سه قطعه، نجاست زائل نشد با قطعات دیگری آن را کاملاً پاک کند، و به جای سه قطعه می تواند از سه جای یک قطعه سنگ یا پارچه استفاده کند.

احکام وضو

قسمت اول

س ۱۰۰: به نیت طهارت برای نماز مغرب وضو گرفتم، آیا برای من با این وضو مسّ قرآن کریم و خواندن نماز عشا جایز است؟

ج: بعد از آنکه وضو به طور صحیح محقّق شد، تا زمانی که باطل نشده است، انجام هر عمل مشروط به طهارت، با آن جایز است.

س ۱۰۱: کسی که در جلوی سرش موی مصنوعی گذاشته است و در صورت نگذاشتن آن به مشقت می افتد، آیا مسح بر موی مصنوعی برای او جایز است؟

ج: موی مصنوعی اگر به نحو کلاه گیس باشد، واجب است برای مسح آن را بردارد، ولی اگر موی مصنوعی بر پوست سرکاشته شده باشد و برداشتن آن از جلوی سر باعث عسر و حرجی شود که عادتاً قابل تحمل نیست، مسح بر روی آن مجزی است.

س ۱۰۲: شخصی گفته است که هنگام وضو فقط باید دو مشت آب بر صورت ریخته شود، و اگر بار سوم آب ریخته شود وضو باطل خواهد بود. آیا این سخن صحیح است؟

ج: شستن اعضاء در وضو، بار اوّل

واجب و بار دوّم جایز و بیش از آن مشروع نیست لکن ملاک برای تعیین هر بار، قصد انسان است، پس اگر به قصد بار اوّل چند مرتبه آب بریزد اشکال ندارد.

س ۱۰۳: آیا در وضوی ارتماسی جایز است که چند بار دست و صورت را داخل آب کنیم یا این که فقط دوبار جایز است؟

ج: فقط دو بار می توان دست و صورت را وضوی ارتماسی داد بار اوّل واجب، و بار دوّم جایز است و بیش از آن، مشروع نیست. ولی در وضوی ارتماسی در مورد دستها باید قصد شستن وضوئی آنها هنگام خارج کردن آنها از آب باشد، تا بتوان از این طریق مسح را با آب وضو انجام داد.

س ۱۰۴: آیا چربیهایی که به طور طبیعی در مو و صورت به وجود می آیند، مانع محسوب می شوند؟

ج: مانع محسوب نمی شود، مگر آنکه به حدّی باشد که مانع از رسیدن آب به پوست و مو گردد.

س ۱۰۵: مدت زمانی مسح پاهایم را از سر انگشتان انجام نمی دادم، بلکه فقط روی پا و مقداری از انگشتان را مسح می کردم؛ آیا این مسح صحیح بوده است؟ و در صورت عدم صحّت نمازهایی را که خوانده ام باید قضا کنم؟

ج: اگر مسح پا شامل سر انگشتان پا نباشد، وضو باطل و قضای نمازهای خوانده شده، واجب است. ولی اگر انسان شک داشته باشد که آیا هنگام مسح، از سر انگشتان پا مسح می کرده است یا نه؟ در صورتی که مسأله را می دانسته و احتمال می دهد که از سر انگشتان مسح کرده باشد وضو و نمازهای خوانده شده محکوم به صحّت هستند.

س ۱۰۶: بر آمدگی روی پا که هنگام مسح،

دست باید تا آنجا کشیده شود، کدام است؟

ج: باید مسح پا را تا مفصل بکشند.

س ۱۰۷: وضو در مساجد و مراکز و ادارات دولتی که دولت در سایر کشورهای اسلامی بنا می کند، چه حکمی دارد؟

ج: جایز است و مانع شرعی ندارد.

س ۱۰۸: چشمه ای است که سرچشمه آن در زمین ملکی شخصی قرار دارد. اگر بخواهیم آب آن را به وسیله لوله به منطقه ای که چند کیلومتر با آن فاصله دارد، انتقال دهیم، باید لوله از زمین های ملکی این شخص و افراد دیگر عبور نماید، آیا در صورت عدم رضایت مالکین زمین ها، استفاده از آب چشمه برای وضو و غسل و سایر تطهیرات جایز است؟

ج: اگر چشمه، در کنار و خارج از ملک غیر، خود به خود جوشیده و قبل از جریان آن بر زمین، وارد لوله شده و به منطقه منظور هدایت شود در صورتی که استفاده از آب عرفاً تصرّف در ملک غیر محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۹: سازمان آب، نصب پمپ فشار و استفاده از آن را ممنوع اعلام کرده است، ولی در برخی از محلّه ها فشار آب ضعیف است و ساکنان آن مجبورند که برای استفاده از آب در طبقات بالای ساختمان ها از پمپ فشار استفاده کنند، با توجه به این مسأله به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید؟

الف: آیا نصب پمپ فشار آب جهت استفاده از آب بیشتر از نظر شرعی جایز است؟

ب: در صورت عدم جواز استفاده از پمپ فشار آب، وضو و غسل با آبی که به وسیله پمپ جذب می شود چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال، نصب و استفاده از پمپ فشار جایز نیست، و وضو و غسل با

آبی که به وسیله پمپ به دست می آید، محل اشکال است.

س ۱۱۰: نظر جنابعالی درباره وضو گرفتن قبل از داخل شد وقت نماز چیست؟ در پاسخ به یکی از استفتائات فرموده اید که با وضویی که نزدیک اول وقت نماز گرفته می شود، می توان نماز خواند. منظور شما از نزدیک اول وقت نماز، چه مقدار است؟

ج: ملاک صدق عرفی نزدیکی وقت نماز است، و اگر در آن وقت برای نماز وضو گرفته شود، اشکال ندارد.

س ۱۱۱: آیا شخصی که وضو می گیرد، مستحب است هنگام مسح قسمت پائین انگشتان پا یعنی جایی را که موقع راه رفتن با زمین تماس پیدا می کند، مسح نماید؟

ج: محل مسح پا عبارت است از روی پا از سر یکی از انگشتان تا مفصل ساق، و استحباب مسح پائین انگشتان پا ثابت نشده است.

س ۱۱۲: اگر شخص وضو گیرنده، هنگام شستن دستها و صورت به قصد وضو اقدام به باز و بسته کردن شیر آب نماید، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد و به صحّت وضو لطمه ای نمی زند. ولی اگر بعد از فراغت از شستن دست چپ و قبل از مسح با آن، دستش را روی شیری که خیس است بگذارد و آب وضوی دست با آب خارج از وضو مخلوط شود، صحّت مسح با رطوبتی که مختلط از آب وضو و آب خارج است، محل اشکال می باشد.

س ۱۱۳: آیا برای مسح می توان از غیر آب وضو استفاده کرد؟ و همچنین آیا مسح سر حتماً باید با دست راست و از بالا به پایین باشد؟

ج: مسح سر و پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در دستها مانده، کشیده شود

و اگر رطوبتی باقی نمانده باید از ریش یا ابرو رطوبت گرفته و مسح نماید و احتیاط آن است که مسح سر با دست راست باشد، ولی کشیدن مسح از بالا به پایین لازم نیست.

س ۱۱۴: بعضی از زنها ادعا می کنند که وجود رنگ روی ناخن مانع وضو نیست و مسح روی جوراب نازک هم جایز است. نظر شریف جنابعالی در این باره چیست؟

ج: در صورتی که رنگ دارای جرم باشد، مانع از رسیدن آب به ناخن می باشد و وضو باطل است و مسح بر جوراب هر قدر هم نازک باشد، صحیح نیست.

س ۱۱۵: آیا مجروحان جنگی که قطع نخاع شده اند و قدرت نگهداری بول را ندارند، جایز است در نماز جمعه شرکت کرده و به خطبه ها گوش دهند و با عمل به وظیفه شخص مسلوس، نماز جمعه و عصر را بخوانند؟

ج: شرکت آنان در نماز جمعه اشکال ندارد، ولی با توجه به اینکه بر آنان واجب است که بعد از وضو گرفتن بدون فاصله زمانی، شروع به خواندن نماز کنند، بنا بر این وضوی قبل از خطبه های نماز جمعه در صورتی برای خواندن نماز جمعه کافی است که بعد از وضو حدثی از آنان سر نزند.

س ۱۱۶: شخصی که قادر بر وضو گرفتن نیست، فرد دیگری را برای انجام وضو به نیابت می گیرد و خودش نیت نموده و با دست خود مسح می کند و اگر قادر بر مسح نباشد نایب دست او را گرفته و با آن مسح می نماید. اگر از این کار هم عاجز باشد، نائب از دست او رطوبت گرفته و مسح می کند. حال، اگر این شخص دست نداشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج:

اگر این شخص کف دست نداشته باشد، برای مسح، رطوبت از ساعد او گرفته می شود، و اگر ساعد هم نداشته باشد، رطوبت از ریش یا ابروی او گرفته شده و سر و پا با آن مسح می شوند.

س ۱۱۷: در نزدیکی محل برگزاری نماز جمعه مکانی برای وضو گرفتن وجود دارد که تابع مسجد جامع است و پول آب آن از غیر بودجه مسجد پرداخت می شود. آیا شرکت کنندگان در نماز جمعه جایز است که از آن آب استفاده کنند؟

ج: چون آب آن برای وضو گرفتنِ همه نمازگزاران به طور مطلق قرارداده شده است، استفاده از آن اشکال ندارد.

س ۱۱۸: آیا وضویی که قبل از نماز ظهر و عصر گرفته شده، برای خواندن نماز مغرب و عشا هم با علم به این که در این مدت هیچ یک از مبطلات وضو از وی سرنزده است، کافی است؟ یا آنکه هر نمازی نیت و وضوی جداگانه ای دارد؟

ج: برای هر نمازی وضوی جداگانه لازم نیست. با یک وضو تا زمانی که باطل نشده، می تواند هر مقدار نماز که می خواهد بخواند.

س ۱۱۹: آیا وضو گرفتن به نیت نماز واجب قبل از داخل شدن به وقت آن جایز است؟

ج: وضو گرفتن برای خواندن نماز واجب، اگر نزدیک داخل شدن به وقت آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۰: به علت فلج شدن هر دو پایم به کمک کفش طبی و عصای چوبی راه می روم، و چون به هیچ وجه بیرون آوردن کفش هنگام وضو برایم امکان ندارد، امیدوارم وظیفه شرعی مرا در رابطه با مسح هر دو پا بیان فرمایید.

ج: اگر بیرون آوردن کفش برای مسح پاها برای شما خیلی سخت و دشوار است،

مسح بر روی کفش کافی و مجزی است.

س ۱۲۱: اگر بعد از رسیدن به مکانی تا چند فرسخی آن به جستجوی آب بپردازیم و آب آلوده و کثیفی را بیابیم، در این حالت تیمم برای ما واجب است یا وضو گرفتن با آن آب؟

ج: اگر آن آب پاک و مطلق باشد و استعمال آن ضرری نداشته باشد و خوف ضرر هم در بین نباشد، وضو واجب است و نوبت به تیمم نمی رسد.

س ۱۲۲: آیا وضو به خودی خود مستحب است؟ و آیا می توان قبل از داخل شدن به وقت نماز به قصد قربت وضو گرفت و با همان وضو نماز خواند؟

ج: وضو به قصد طهارت از نظر شرعی مستحب و مطلوب است و خواندن نماز با وضوی مستحب جایز است.

قسمت دوم

س ۱۲۳: کسی که همیشه در وضویش شک می کند، چگونه می تواند به مسجد برود و نماز بخواند و به قرائت قرآن کریم و زیارت معصومین(علیهم السلام) بپردازد؟

ج: شک در بقای طهارت بعد از وضو اعتبار ندارد، و تا یقین به نقض وضو پیدا نکرده است می تواند با آن نماز بخواند و قرآن قرائت کند و به زیارت برود.

س ۱۲۴: آیا در صحّت وضو شرط است که آب بر همه قسمت های دست جریان پیدا کند یا آنکه کشیدن دست تر بر آن کافی است؟

ج: صدق شستن منوط به رساندن آب به تمام عضو است هرچند به وسیله دست کشیدن باشد. ولی مسح اعضاء با دست مرطوب به تنهایی کافی نیست.

س ۱۲۵: آیا در مسح سر، مرطوب شدن مو کافی است یا این که رطوبت باید به پوست سر هم برسد؟

ج: مسح سر را می تواند بر روی پوست

و یا موی قسمت جلوی سر بکشد، ولی اگر موی جاهای دیگر سر در قسمت جلو جمع شده باشد یا موی جلوی سر به قدری بلند باشد که بر روی صورت یا شانه ها ریخته شده است، مسح بر آن کافی نیست و باید فرق سر را باز کرده پوست یا بن موها را مسح کند.

س ۱۲۶: کسی که از موی مصنوعی استفاده می کند مسح سر را چگونه انجام دهد؟ و وظیفه او راجع به غسل چیست؟

ج: اگر موی کاشته شده، قابل برداشتن نبوده و یا ازاله آن مستلزم ضرر و مشقت باشد و با وجود موها قدرت بر رساندن رطوبت به پوست سر نباشد، مسح بر روی همین موها کافی است، و غسل نیز همین حکم را دارد.

س ۱۲۷: ایجاد فاصله زمانی در شستن اعضاء هنگام وضو یا غسل، چه حکمی دارد؟

ج: فاصله زمانی (عدم موالات) در غسل اشکال ندارد. ولی در وضو اگر فاصله به مقداری باشد که اعضای قبلی خشک شوند، وضو باطل است.

س ۱۲۸: وضو و نماز کسی که پی درپی از او باد به مقدار کم خارج می شود، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نتواند وضوی خود را تا آخر نماز حفظ کند و تجدید وضو در اثناء نماز هم برای او خیلی دشوار باشد، می تواند با هر وضویی یک نماز بخواند، یعنی برای هر نماز به یک وضو اکتفا کند، هرچند وضوی او در بین نماز باطل شود.

س ۱۲۹: بعضی از افرادی که در مجتمع های مسکونی زندگی می کنند، از پرداخت هزینه خدماتی که از آنها استفاده می کنند از قبیل هزینه آب سرد و گرم، تهویه، نگهبانی و مانند آنها، خودداری می کنند. آیا روزه

و نماز و سایر عبادات این افراد که بار مالی این خدمات را بدون رضایت همسایگان به دوش آنان می اندازند، از نظر شرعی باطل است؟

ج: هر یک از مشترکین از نظر شرعی به مقداری که از امکانات مشترک استفاده می کند، نسبت به هزینه خدمات مدیون است، و اگر از پرداختِ پول آب، امتناع کند، وضو و غسل او محل اشکال و بلکه باطل است.

س ۱۳۰: شخصی غسل جنابت نموده و بعد از گذشت سه تا چهار ساعت می خواهد نماز بخواند، ولی نمی داند غسلش باطل شده است یا خیر؟ اگر احتیاطاً وضو بگیرد، اشکال دارد یا خیر؟

ج: در فرض مذکور وضو واجب نیست، ولی احتیاط هم مانعی ندارد.

س ۱۳۱: آیا کودک نابالغ، محدث به حدث اصغر می شود؟ آیا می توان قرآن را در دسترس او قرارداد تا آن را مسّ کند؟

ج: بله، با عارض شدن مبطلات وضو، کودک نابالغ هم محدث می شود، ولی مس کتابت قرآن بر او حرام نیست و بر مکلّف واجب نیست او را از دست زدن به نوشته قرآن باز دارد.

س ۱۳۲: اگر عضوی از اعضای وضو بعد از شستن آن و قبل از اتمام وضو، نجس شود، چه حکمی دارد؟

ج: نجس شدن آن عضو، به صحّت وضو ضرر نمی رساند، ولی تطهیر آن عضو برای پاک شدن از نجاست به خاطر نماز واجب است.

س ۱۳۳: آیا بودن چند قطره آب بر روی پا هنگام مسح، برای وضو ضرر دارد؟

ج: واجب است که محل مسح از آن قطرات خشک شود تا هنگام مسح، رطوبت دست بر پا تأثیر بگذارد نه بر عکس.

س ۱۳۴: کسی که دست راست او از بالای مرفق قطع شده، آیا

مسح پای راست از او ساقط است؟

ج: مسح پای راست از او ساقط نمی شود، بلکه باید با دست چپ بر آن مسح کند.

س ۱۳۵: کسی که در اعضای وضوی او زخم یا شکستگی باشد، چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر در اعضای وضو زخم یا شکستگی است و روی آن باز باشد و آب برای آن ضرر ندارد، باید آن را بشوید و اگر شستن آن مضر است باید اطراف آن را بشوید، و احتیاط آن است که اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن بکشد. س ۱۳۶: کسی که محل مسح او زخم است، چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر نمی تواند روی زخم محل مسح دستِ تر بکشد باید به جای وضو تیمم کند. ولی در صورتی که می تواند پارچه ای روی زخم قرار دهد و بر آن دست بکشد، احتیاط آن است که علاوه بر تیمم، وضو نیز با چنین مسحی بگیرد.

س ۱۳۷: کسی که جاهل به بطلان وضویش است و بعد از وضو متوجه آن می شود، چه حکمی دارد؟

ج: اعاده وضو برای اعمال مشروط به طهارت، واجب است، و اگر با وضوی باطل نماز خوانده باشد، اعاده آن نیز واجب می باشد.

س ۱۳۸: کسی که در یکی از اعضای وضویش زخمی وجود دارد که حتی اگر جبیره هم بر روی آن قرار دهد دائما از آن خون می آید، چگونه باید وضو بگیرد؟

ج: واجب است جبیره ای را بر روی زخم بگذارد که خون از آن بیرون نمی آید، مثل نایلون.

س ۱۳۹: آیا خشک کردن رطوبت بعد از وضو مکروه است؟ در مقابل، آیا خشک نکردن آن مستحب است؟

ج: اگر دستمال یا پارچه معیّنی را مخصوص

این کار قرار دهد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰: آیا رنگ مصنوعی که زنها از آن برای رنگ کردن موی سر و ابروی شان استفاده می کنند، مانع از صحّت وضو و غسل است؟

ج: اگر صرفاً رنگ باشد و دارای جرمی نباشد که مانع از رسیدن آب به مو شود، وضو و غسل صحیح است.

س ۱۴۱: آیا جوهر از موانعی است که وجود آن بر روی دست باعث بطلان وضو می شود؟

ج: اگر جوهر دارای جرم بوده و مانع از رسیدن آب به پوست شود، وضو باطل است، و تشخیص این موضوع بر عهده مکلّف می باشد.

س ۱۴۲: اگر رطوبت مسح سر به رطوبت صورت متصل شود، آیا وضو باطل می شود؟

ج: از آنجایی که مسح پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در کف دو دست باقی مانده صورت بگیرد، لذا باید هنگام مسح سر، دست به قسمت بالای پیشانی نرسد و با رطوبت صورت برخورد نکند تا این که رطوبت دست که هنگام مسح پا به آن نیاز دارد با رطوبت صورت مخلوط نشود.

س ۱۴۳: شخصی که وضویش نسبت به وضوی متعارف بین مردم وقت بیشتری می گیرد، برای یقین پیدا کردن به شستن اعضای وضو چه کاری باید انجام دهد؟

ج: باید از وسوسه اجتناب نماید، و برای این که شیطان از او ناامید شود، باید به وسوسه ها اعتنا نکند و کوشش کند که همانند سایر اشخاص به مقداری که از نظر شرعی واجب است، اکتفا نماید.

س ۱۴۴: بعضی از قسمت های بدنم خالکوبی شده است، گفته می شود که غسل و وضو و نمازم باطل هستند و نمازی از من پذیرفته نمی شود. امیدوارم مرا در این باره راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خالکوبی

مجرد رنگ باشد و یا در زیر پوست بوده و بر ظاهر پوست چیزی که مانع از رسیدن آب بر آن شود، وجود نداشته باشد، وضو و غسل و نماز صحیح است.

س ۱۴۵: اگر بعد از خروج بول، انسان استبراء کرد و وضو گرفت و سپس رطوبتی که مردد بین بول و منی است از او خارج شد، چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال، برای تحصیل یقین به طهارت از حدث، واجب است که هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

س ۱۴۶: لطفاً تفاوت وضوی زن و مرد را بیان فرمایید.

ج: بین زن و مرد در افعال و کیفیت وضو فرقی نیست، جز این که برای مردها مستحب است که هنگام شستن آرنج از قسمت بیرونی آن شروع کنند و زنها از قسمت داخلی آن.

مسّ اسماء و آیات الهی

س ۱۴۷: مسّ ضمیرهایی که به ذات باری تعالی بر می گردند مثل ضمیر جمله «بسمه تعالی» چه حکمی دارد؟

ج: ضمیر حکم لفظ جلاله را ندارد.

س ۱۴۸: نوشتن اسم جلاله «اللّه» به صورت «ا...» مرسوم شده است. کسانی که بدون وضو این کلمه را مسّ می کنند، چه حکمی دارند؟

ج: همزه و نقاط، حکم لفظ جلاله را ندارد، ومس آن بدون وضو، جایز است.

س ۱۴۹: در جایی که من کار می کنم در مکاتبات خود کلمه «اللّه» را به صورت «ا...» می نویسند.آیا نوشتن الف و سه نقطه به جای لفظ جلاله «اللّه» از نظر شرعی صحیح است؟

ج: از نظر شرعی مانعی ندارد.

س ۱۵۰: آیا جایز است به صرف احتمال مسّ لفظ جلاله «الله» توسط افراد بدون وضو، از نوشتن آن خودداری نموده و یا بصورت «ا...» نوشته شود؟

ج: مانعی ندارد.

س ۱۵۱: نابینایان برای خواندن و نوشتن

از خط برجسته ای معروف به خط بریل که با لمس انگشتان خوانده می شود، استفاده می کنند.

آیا بر نابینایان واجب است که هنگام فراگیری قرآن کریم و مسّ اسماء طاهره که با خط برجسته بریل نوشته شده است، وضو داشته باشند یا خیر؟

ج: اگر نقاط برجسته علامت حروف هستند، حکم آن حروف را ندارند ولی اگر در نظر عرف آگاه بعنوان خط محسوب شوند در مس آنها رعایت احتیاط لازم است.

س ۱۵۲: مسّ اسمهایی از قبیل عبداللّه و حبیب اللّه بدون وضو چه حکمی دارد؟

ج: مسّ لفظ جلاله بدون وضو جایز نیست، اگر چه جزیی از یک اسم مرکب باشد.

س ۱۵۳: آیا جایز است که زن حائض گردنبندی را به گردن بیندازد که نام مبارک پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر آن نقش شده است؟

ج: به گردن آویختن آن اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب است که اسم مبارک پیامبر(صلی الله علیه وآله) با بدن تماس نداشته باشد.

س ۱۵۴: آیا حرمت مسّ نوشته های قرآن بدون وضو اختصاص به موردی دارد که در قرآن کریم باشد، یا شامل مواردی که نوشته قرآنی در کتاب دیگری یا تابلو یا دیوار و غیر آنها هم باشد، می گردد؟

ج: حرمت مسّ کلمات و آیات قرآنی بدون وضو اختصاص به قرآن کریم ندارد. بلکه شامل همه کلمات و آیات قرآنی می شود، هرچند در کتاب دیگری یا در روزنامه، مجله، تابلو، و غیر آنها باشد.

س ۱۵۵: خانواده ای به قصد خیر و برکت هنگام خوردن برنج از ظرفی استفاده می کنند که آیات قرآنی از جمله آیهالکرسی روی آن نوشته شده است. آیا این کار اشکال دارد؟

ج: اگر با وضو باشند و یا غذا را با

قاشق از ظرف بر می دارند، اشکال ندارد.

س ۱۵۶: آیا کسانی که به وسیله دستگاه تحریر اسماء جلاله یا آیات قرآنی و یا نامهای معصومین(علیهم السلام) را می نویسند، باید در حال نوشتن آنها با وضو باشند؟

ج: این کار مشروط به طهارت نیست، ولی نوشته ها را نباید بدون وضو مسّ کرد.

س ۱۵۷: آیا مسّ آرم جمهوری اسلامی ایران بدون وضوء، حرام است؟

ج: اگر در نظر عرف، اسم جلاله محسوب و خوانده شود، مسّ آن بدون طهارت حرام است و در غیر این صورت اشکال ندارد، اگر چه احوط ترک مس آن بدون طهارت است.

س ۱۵۸: آیا چاپ آرم جمهوری اسلامی ایران بر روی اوراق اداری و استفاده از آن در مکاتبات و غیر آن، چه حکمی دارد؟

ج: نوشتن و چاپ لفظ جلاله یا آرم جمهوری اسلامی ایران اشکال ندارد، و احوط این است که احکام لفظ جلاله در آرم جمهوری اسلامی ایران هم رعایت شود.

س ۱۵۹: استفاده از تمبرهای پستی که بر روی آنها آیات قرآنی چاپ شده است، و یا چاپ لفظ جلاله و اسماء خداوند(عزّ وجلّ) و آیات قرآنی و یا چاپ آرم مؤسساتی که مشتمل بر آیاتی از قرآن کریم است، در روزنامه ها و مجلات و نشریاتی که همه روزه منتشر می شوند، چه حکمی دارد؟

ج: طبع و نشر آیات قرآنی و اسماء جلاله وامثال آن اشکال ندارد، ولی بر کسی که به دستش می رسد، واجب است که احکام شرعی آنها را رعایت نماید و از بی احترامی و نجس کردن و مسّ بدون وضوی آنها خودداری کند.

س ۱۶۰: در بعضی از روزنامه ها اسم جلاله یا آیات قرآنی نوشته می شود، آیا پیچاندن غذا با آنها، یا نشستن

بر آنها و یا استفاده از آنها به جای سفره و یا انداختن آنها در زباله، با توجه به مشکل بودن استفاده از راههای دیگر، جایز است یا خیر؟

ج: استفاده از این روزنامه ها در مواردی که از نظر عرف، بی احترامی شمرده شود جایز نیست و اگر بی احترامی محسوب نشود اشکال ندارد.

س ۱۶۱: آیا مسّ نقش کلمات روی انگشترها، جایز است؟

ج: اگر از کلماتی باشد که شرط جواز مسّ آن طهارت است، مسّ آن بدون طهارت جایز نیست.

س ۱۶۲: انداختن چیزی که مشتمل بر نامهای خداوند است در نهرها و جوی ها چه حکمی دارد؟ آیا این عمل اهانت محسوب می شود؟

ج: اگر انداختن آنها در نهرها و جویبارها از نظر عرف اهانت محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۶۳: آیا هنگام انداختن اوراق امتحانی تصحیح شده در زباله یا آتش زدن آنها، باید اطمینان حاصل شود که نامهای خداوند و اسامی معصومین(علیهم السلام) در آنها نباشد؟ آیا دور انداختن اوراقی که در یکی از دو طرف آن چیزی نوشته نشده است، اسراف محسوب می شود یا خیر؟

ج: فحص و بررسی لازم نیست و هنگامی که وجود اسماء جلاله در ورقه احراز نشود، انداختن آن در زباله اشکال ندارد. اما اوراقی که امکان استفاده از آن در صنعت کارتن سازی و مانند آن وجود دارد و یا بر یک طرف آن نوشته شده است و طرف دیگر آن قابل استفاده برای نوشتن است، سوزاندن و دور انداختن آنها به علت وجود شبهه اسراف، خالی از اشکال نیست.

س ۱۶۴: اسامی مبارکی که احترام آنها واجب و مسّ بدون وضوی آنها حرام است، کدامند؟

ج: مسّ اسماء و صفات مخصوص ذات باری تعالی بدون وضو

حرام است، و احوط الحاق نامهای انبیاء عظام و ائمه معصومین(علیهم السلام) به نامهای خداوند متعال، در حکم مذکور است.

س ۱۶۵: راههای شرعی محو کردن اسماء مبارک و آیات قرآنی هنگام نیاز کدامند؟ سوزندان اوراقی که در آن اسم جلاله و آیات قرآنی نوشته شده است، هنگام ضرورت برای حفظ اسرار چه حکمی دارد؟

ج: دفن آنها در خاک و یا تبدیل آنها به خمیر به وسیله آب اشکال ندارد. ولی جواز سوزاندن آنها مشکل است و اگر بی احترامی محسوب شود، جایز نیست، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات قرآنی و نامهای مبارک امکان نداشته باشد.

س ۱۶۶: قطعه قطعه کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی به مقدار زیاد به طوری که حتی دو حرف آنها به هم متصل نمانده، و غیر قابل خواندن شوند، چه حکمی دارد؟ آیا در محو کردن اسماء مبارکه و آیات قرآنی و ساقط شدن حکم آنها، تغییر صورت خطی آنها با حذف و اضافه کردن حروف، کافی است؟

ج: تقطیع به نحو مذکور اگر بی احترامی محسوب شود جایز نیست و در غیر این صورت نیز اگر موجب محو نوشته لفظ جلاله و آیات قرآنی نشود، کافی نیست، همچنان که تغییر صورت خطی کلمات با اضافه یا کم کردن بعضی حروف نیز باعث زوال حکم شرعی حروفی که به قصد نوشتن لفظ جلاله به کار رفته اند، نمی شود. بلی، زوال حکم بر اثر تغییر حروف به نحوی که ملحق به محو حروف گردد، بعید نیست، هرچند احتیاط، اجتناب از مسّ آن بدون وضو است.

احکام غسل جنابت

س ۱۶۷: آیا شخص جنب می تواند در صورت تنگی وقت با تیمم و نجاست بدن و لباس

نماز بخواند یا این که باید بعد از تطهیر و غسل، نماز را قضا نماید؟

ج: اگر وقت به مقداری نیست که بدن و لباسش را تطهیر کند و یا لباس خود را عوض نماید و به علت سردی هوا و مانند آن نمی تواند نماز خود را برهنه هم بخواند، باید نماز را با تیمم بدل از غسل جنابت با همان لباس نجس بخواند. این نماز مجزی است و قضای آن بر او واجب نیست.

س ۱۶۸: آیا رسیدن منی به داخل رحم بدون دخول، سبب جنابت زن می شود؟

ج: در این صورت جنابت محقق نمی شود.

س ۱۶۹: آیا بر زنان پس از انجام معاینات داخلی با وسائل طبی غسل واجب می گردد؟

ج: تا زمانی که منی خارج نشود، غسل واجب نیست.

س ۱۷۰: اگر دخول به مقدار حشفه صورت بگیرد، ولی منی خارج نشود و زن نیز به مرحله اوج لذت نرسد، آیا غسل فقط بر زن واجب است یا فقط بر مرد یا بر هر دو؟

ج: با تحقق دخول، ولو به مقدار حشفه، غسل بر هر دو واجب است.

س ۱۷۱: در مورد احتلام زنان، در چه صورتی غسل جنابت بر آنان واجب می شود؟ و آیا رطوبتی که هنگام ملاعبه و شوخی با همسر از آنان خارج می شود، حکم منی را دارد؟ و آیا بدون سست شدن بدن و رسیدن به اوج لذت، غسل بر آنها واجب می شود؟ به طور کلی در زنان بدون نزدیکی، جنابت چگونه تحقق می یابد؟

ج: اگر زن به اوج لذت جنسی برسد و در آن حال مایعی از او خارج شود جنابت محقق شده و غسل بر او واجب می شود و اگر شک کند که به این

مرحله رسیده یا نه و یا شک در خروج مایع داشته باشد، غسل واجب نیست.

س ۱۷۲: آیا خواندن کتاب و یا دیدن فیلمهایی که موجب تحریک شهوت می شود، جایز است؟

ج: جایز نیست.

س ۱۷۳: اگر زن بعد از نزدیکی همسرش با وی، در حالی که منی در رحم او باقی مانده است، بلافاصله غسل نماید و بعد از غسل، منی از رحم خارج شود، آیا غسل او صحیح است؟ آیا منی خارج شده بعد از غسل، پاک است یا نجس و موجب جنابت مجدد می شود یا خیر؟

ج: غسل او صحیح است و رطوبتی که بعد از غسل از او خارج می شود، اگر منی باشد نجس است، ولی اگر منی مرد باشد، باعث جنابت مجدد نمی شود.

س ۱۷۴: مدتی است که مبتلا به شک در غسل جنابت شده ام، به طوری که با همسرم نزدیکی نمی کنم. با این حال حالتی غیرارادی به من دست می دهد که گمان می کنم غسل جنابت بر من واجب شده است و حتی هر روز دو یا سه بار غسل می کنم، و این شک مرا آزار می دهد، تکلیف من چیست؟

ج: با شک در جنابت حکم جنابت مترتب نمی شود، مگر این که رطوبتی از شما خارج شود که همراه با علامت های شرعی خروج منی باشد یا یقین به خروج منی داشته باشید.

س ۱۷۵: آیا غسل جنابت در حال حیض صحیح است، به طوری که مسقط تکلیف زن جنب باشد؟

ج: صحّت غسل در فرض مذکور محل اشکال است.

س ۱۷۶: اگر زن در حال حیض، جنب یا در حال جنابت حایض شود، آیا بعد از پاک شدن از حیض هر دو غسل بر او واجب است؟ یا این که با

حدوث جنابت در حال حیض، غسل جنابت بر او واجب نیست زیرا در موقع جنابت پاک نبوده است؟

ج: در هر دو صورت، علاوه بر غسل حیض، غسل جنابت هم واجب است، ولی جایز است که در مقام عمل، به غسل جنابت اکتفا کند، لیکن احوط این است که نیت هر دو غسل را بنماید.

س ۱۷۷: در چه صورتی حکم می شود که رطوبت خارج شده از مرد منی است؟

ج: اگر همراه با شهوت، جستن و سست شدن بدن باشد، حکم منی را دارد.

س ۱۷۸: گاهی اثر گچ یا صابون بعد از غسل کردن در اطراف ناخن های دست و پا مشاهده می شود که در حمام هنگام غسل دیده نمی شد، ولی بعد از خروج از حمام و دقت، سفیدی صابون یا گچ آشکار می شود. در این حال تکلیف چیست؟ در حالی که بعضی از افراد هنگام غسل و وضو به این مسأله جاهل هستند و یا توجهی به آن ندارند و با فرض وجود اثر گچ یا صابون یقین به رسیدن آب به زیر آن حاصل نمی شود.

ج: مجرد وجود اثر گچ یا صابون که بعد از خشک شدن اعضاء ظاهر می شود، ضرری به وضو یا غسل نمی رساند، مگر این که دارای جرمی باشد که مانع از رسیدن آب به بشره شود.

س ۱۷۹: یکی از برادران می گوید صحّت غسل مشروط به تطهیر بدن از نجاست، قبل از غسل است و اگر تطهیر آن از منی یا غیر آن در اثنای غسل باشد موجب بطلان غسل می شود. بر فرض صحّت گفته او و با توجه به این که من جاهل به این مسأله بوده ام، آیا نمازهای گذشته من باطل بوده

و قضای آنها واجب است؟

ج: پاک بودن تمامی بدن قبل از غسل واجب نیست، بلکه پاک بودن هر عضوی هنگام غسل آن کافی است. بنا بر این اگر عضو، قبل از غسل آن، تطهیر شده باشد، غسل و نمازی که با آن خوانده شده، صحیح است. ولی اگر عضو نجس قبل از غسل آن تطهیر نشود، و با یک شستن بخواهد هم آن را پاک کند و هم غسل نماید، غسل باطل است و نمازی که با چنین غسلی خوانده، باطل و قضای آن واجب است.

س ۱۸۰: آیا رطوبتی که از انسان در حال خواب خارج می شود، حکم منی را دارد؟ با آنکه می دانیم هیچ یک از علامتهای سه گانه (جستن، شهوت و سستی بدن) را ندارد و شخص هم متوجه آن نمی شود مگر وقتی که بعد از بیداری لباس های زیر خود را مرطوب ببیند.

ج: اگر علائم سهگانه یا یکی از آنها وجود نداشته باشد و یا شک در آن باشد، حکم منی را ندارد مگر اینکه از راه دیگری یقین کند که منی است.

س ۱۸۱: جوانی هستم که در خانواده فقیری زندگی می کنم و منی به دفعات زیاد از من خارج می شود و خجالت می کشم از پدرم تقاضای پول حمام بکنم، در خانه هم حمام نداریم. تقاضا می کنم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: در انجام تکلیف شرعی، حیا معنی ندارد. حیا، عذر شرعی برای ترک واجب نیست. به هر حال اگر غسل جنابت برای شما امکان ندارد، وظیفه شما برای نماز و روزه، تیمم بدل از غسل است.

س ۱۸۲: اینجانب با مشکلی مواجه هستم، مشکل من این است که شستن بدنم، هرچند با یک قطره آب، برای بدنم ضرر دارد،

حتی مسح هم همین طور است. هنگام شسستن بدنم ولو به مقدار کم، علاوه بر عوارض دیگر، تپش قلبم زیاد می شود، آیا با این وضعیت برای من جایز است با همسرم مقاربت نموده و برای چندین ماه تیمم بدل از غسل نمایم و با آن نماز خوانده و داخل مسجد شوم؟

ج: ترک مقاربت بر شما واجب نیست، و در صورت جنابت و معذور بودن از انجام غسل، وظیفه شرعی شما برای اعمال مشروط به طهارت، تیمم بدل از غسل جنابت است، و با آن تیمم داخل مسجد شدن و خواندن نماز و مسّ نوشته قرآن کریم و بقیه اعمالی که انجام آنها مشروط به طهارت از جنابت است، اشکال ندارد.

س ۱۸۳: استقبال قبله هنگام غسلِ واجب یا مستحب، واجب است یا خیر؟

ج: استقبال قبله در وقت غسل واجب نیست.

س ۱۸۴: آیا غسل کردن با غُساله حدث اکبر با توجه به قلیل بودن آب و طهارت بدن قبل از غسل، صحیح است؟

ج: در فرض مرقوم، غسل کردن با آن مانعی ندارد.

س ۱۸۵: اگر از کسی که مشغول غسل جنابت است، حدث اصغر سر بزند، آیا باید دوباره غسل نماید یا آنکه غسل را تمام کند و وضو بگیرد؟

ج: حدث اصغر در اثنای غسل به صحّت غسل ضرر نمی رساند و لازم نیست که غسل را از نو شروع کند، ولی چنین غسلی کفایت از وضو برای نماز و سایر اعمال مشروط به طهارت از حدث اصغر نمی کند.

س ۱۸۶: اگر رطوبت غلیظی که شبیه منی است و انسان آن را بعد از بول مشاهده می کند، بدون شهوت و اراده از انسان خارج شود، آیا حکم منی را دارد؟

ج:

حکم منی بر آن مترتب نیست، مگر این که یقین به منی بودن آن حاصل شود یا این که هنگام خروج، علامت های شرعی منی را داشته باشد.

س ۱۸۷: کسی که غسلهای متعددی اعم از واجب یا مستحب بر ذمّه او باشد، آیا یک غسل، کفایت از غسل های دیگر می کند؟

ج: اگر به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، کفایت می کند و اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به نیت آن غسل کند، از بقیه غسلها هم کفایت می کند. اگر چه احتیاط این است که همه آنها را نیّت نماید.

س ۱۸۸: غیر از غسل جنابت، آیا بقیه غسلها هم کفایت از وضو می کنند؟

ج: کفایت نمی کنند.

س ۱۸۹: به نظر شریف جنابعالی آیا در غسل جنابت جریان آب بر بدن شرط است؟

ج: ملاک، صدق شستن بدن به قصد غسل است و جریان آب بر بدن شرط نیست.

س ۱۹۰: کسی که می داند اگر با نزدیکی با همسرش خود را جنب کند، آبی برای غسل کردن نمی یابد و یا وقت برای غسل و نماز ندارد، آیا می تواند با همسرش نزدیکی نماید؟

ج: در صورت عجز از غسل، اگر قدرت بر تیمم داشته باشد، می تواند با همسرش نزدیکی کند.

س ۱۹۱: آیا در غسل جنابت مراعات ترتیب بین سر و سایر اعضای بدن کافی است یا این که باید بین طرف راست و چپ بدن هم ترتیب رعایت شود؟

ج: ترتیب بین دو طرف بدن نیز با مقدم داشتن طرف راست بر چپ باید مراعات شود.

س ۱۹۲: آیا هنگام غسل ترتیبی مانعی دارد ابتدا پشت خود را شسته و بعد نیت غسل ترتیبی نموده و آن را بجا آورم؟

ج: شستن پشت و

یا هر عضوی از اعضای بـدن قبل از نیت غسل و شـروع آن، اشـکال ندارد. کیفیت غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از تطهیر بدن باید نیت غسل نمود و اول سـر و گردن را شـست، و سـپس طرف راست بدن و در مرحله سوم طرف چپ بدن باید شسته شود.

س ۱۹۳: آیـا بر زن واجب است هنگـام غسل، اطراف موهایش را هم بشویـد؟ و آیا با توجه به این که آب به تمام پوست سـر رسیده است، نرسیدن آب هنگام غسل به تمام مو، باعث بطلان غسل می شود؟

ج: بنا بر احتیاط واجب، باید تمام مو شسته شود.

احکام غسل باطل

س ۱۹۴: کسـی که به سن تکلیف رسـیده ولی جاهل به وجوب غسل و کیفیت آن بوده و بعـد از گـذشت مدتی در حدود ده سال متوجه مسأله تقلید و وجوب غسل بر او شده است، چه حکمی دارد؟ وظیفه او نسـبت به قضای نمازها و روزه های گذشته اش چیست؟

ج: قضای نمازهایی که در حال جنابت خوانـده، بر او واجب است، و همچنین قضای روزه هم در صورتی که می دانسـته جنب است، ولی جاهل به وجوب غسل بر جنب برای روزه گرفتن بوده، بر او واجب است.

س ۱۹۵: جوانی بر اثر نادانی قبل از چهارده سالگی و بعـد از آن، اقـدام به اسـتمناء می کرده که بر اثر آن از او منی خارج می شـده، ولی نمی دانسـته که خروج منی باعث جنابت می شود و بایـد برای نماز و روزه غسل کنـد، تکلیف او چیست؟ آیا برای مدتی که استمناء می کرده و منی از او خارج می شده، غسل بر او واجب است؟ آیا نماز و روزه های او از

گذشته تا حال که در حال جنابت انجام گرفته باطل بوده و قضای آنها واجب است؟

ج: برای هرچند بار خروج منی اگر تا به حال غسل نکرده است یک غسل جنابت کافی است، و باید همه نمازهایی را که یقین دارد در حال جنابت خوانده است، قضا نماید. و اگر این عمل در شب های ماه رمضان انجام گرفته و جاهل به موضوع جنابت بوده، روزه های او قضا ندارد و محکوم به صحّت است. ولی اگر عالم به خروج منی و جنابت بوده و نمی دانسته که برای صحّت روزه، غسل بر او واجب است، باید روزه همه روزهایی را که در حال جنابت گرفته است قضا نماید.

س ۱۹۶: شخصی که بعد از جنابت، غسل خود را به طور باطل و اشتباه انجام می دهد، با توجه به جهل او به این مسأله، نمازهایی را که با این غسل می خواند، چه حکمی دارند؟

ج: نماز با غسل باطل، باطل است و باید اعاده یا قضا شود.

س ۱۹۷: به قصد انجام یکی از غسل های واجب غسل کردم. پس از خروج از حمام شک کردم که آیا ترتیب را رعایت کرده ام یا نه، و چون احتمال می دادم که نیّت ترتیب کافی است، دوباره غسل نکردم. اکنون در کارم متحیّر هستم، آیا قضای همه نمازهایی که خوانده ام، واجب است؟

ج: اگر احتمال صحّت غسل را می دهید و در وقت غسل متوجه انجام آنچه در صحّت غسل معتبر است بوده اید، چیزی بر عهده شما نیست. بله، اگر یقین به بطلان غسل پیدا کنید، قضای همه نمازها بر شما واجب است.

س ۱۹۸: من غسل جنابت را به این ترتیب انجام می داده ام که ابتدا سمت راست بدن

بعد سر و سپس قسمت چپ بدن را می شستم. در سؤال و تحقیق در این زمینه هم کوتاهی کرده ام، نماز و روزه ام چه حکمی دارند؟

ج: غسل به کیفیت مذکور باطل است و موجب رفع حدث نمی شود. لذا نمازهایی که با چنین غسلی خوانده شده، باطل و قضای آنها واجب است. ولی روزه ها با فرض اینکه معتقد به صحّت غسل به صورت مذکور بوده اید و بقای شما بر جنابت، عمدی نبوده است، محکوم به صحّت است.

س ۱۹۹: آیا خواندن سوره هایی که سجده واجب دارند، بر جنب حرام است؟

ج: از جمله کارهایی که بر جنب حرام است، خواندن خصوص آیات سجده این سوره ها است، ولی خواندن سایر آیات از این سوره ها اشکال ندارد.

احکام تیمم

س ۲۰۰: اگر چیزهایی مثل خاک، گچ، سنگ که تیمم بر آنها صحیح است، به دیوار چسبیده باشند، آیا تیمم بر آنها صحیح است یا آنکه حتماً باید بر روی زمین باشند؟

ج: در صحّت تیمم، بودن آنها بر روی زمین شرط نیست.

س ۲۰۱: در صورتی که جنب بر اثر عدم امکان رسیدن به حمام، چند روزی جنابتش استمرار داشته باشد، اگر بعد از نمازی که با تیمم بدل از غسل خوانده است، حدث اصغری از او سر بزند، آیا برای نماز بعدی باید دوباره تیمم بدل از غسل نماید؟ یا آنکه همان تیمم اول از جهت جنابت کفایت می کند، و برای نمازهای بعدی از جهت حدث اصغر وضو یا تیمم واجب است؟

ج: شخص جنب پس از آن که به طور صحیح تیمم بدل از غسل جنابت کرد، اگر حدث اصغر از او سر بزند، تا زمانی که عذرِ شرعیِ مجوّز تیمم برطرف نشده است، بنا بر

احتیاط واجب بایـد برای اعمال مشـروط به طهارت، تیمم بدل از غسل نماید و وضو هم بگیرد و اگر معذور از وضو باشد باید تیمم دیگری بدل از آن نماید.

س ۲۰۲: آیـا تیمم بـدل از غسـل همان احکام قطعی و ثابت غسل را دارد؟ به این معنی که آیا با آن داخل مسـجد شـدن جایز است؟

ج: ترتیب همه آثار شرعی غسل بر تیمم بدل از غسل جایز است، مگر این که تیمم بدل از غسل به علت تنگی وقت باشد.

س ۲۰۳: شخصی که از مجروحین جنگی است و بر اثر قطع نخاع قادر به کنترل ادرار خود نیست، آیا می تواند به این دلیل که حمـام رفتن برای او کمی مشـقت دارد، برای انجـام اعمال مسـتحبی ماننـد غسل جمعه و زیارت و غیر آنها تیمم بـدل از غسـل نماید؟

ج: صـحّت تیمم بدل از غسل برای اعمالی که مشـروط به طهارت نیست، مانند زیارت محل اشکال است، ولی انجام آن بجای غسل های مستحبی در موارد عسر و حرج به قصد رجاء و مطلوبیت اشکال ندارد.

س ۲۰۴: کسـی که فاقد آب است و یا اسـتعمال آب برایش ضرر دارد، آیا در صورت تیمم بدل از غسل جنابت، داخل مسجد شدن و خواندن نماز جماعت برای او جایز است؟ قرائت قرآن کریم چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که عذر مجوّز تیمم باقی است و تیمم او باطل نشده، انجام همه اعمال مشروط به طهارت برای او جایز است.

س ۲۰۵: رطوبتی از انسـان در حـال خواب خارج می شود و بعـد از بیـداری چیزی به یاد نمی آورد ولی لباس خود را مرطوب می بیند و وقت هم برای به یاد آوردن ندارد

زیرا نماز صبح او قضا می شود. وظیفه انسان در این حالت چیست؟ چگونه نیت تیمم بدل از غسل نماید؟ حکم اصلی در این باره چیست؟

ج: اگر می داند که محتلم شده، جنب است و باید غسل کند و در صورت تنگی وقت باید بعد از تطهیر بدنش تیمم نموده و نماز بخواند و سپس در وسعت وقت غسل نماید، ولی در صورت شک در احتلام و جنابت، حکم جنابت بر آن جاری نمی شود.

س ۲۰۶: شخصی که چندین شب متوالی جنب شده، با توجه به این که در حدیث شریف آمده است که چند روز متوالی حمام رفتن انسان را ضعیف می کند، چه تکلیفی دارد؟

ج: غسل بر او واجب است، مگر این که استعمال آب برای او ضرر داشته باشد که در این صورت باید تیمم کند.

س ۲۰۷: من در یک وضعیت غیرطبیعی به سر می برم، به طوری که از من چند دفعه بدون اختیار در نوبت های متعدد منی خارج می شود که خروج آن همراه با لذت نیست. وظیفه من درباره هر نماز چیست؟

ج: اگر غسل کردن برای هر نماز ضرر دارد و یا تکلیفِ خیلی دشواری بر شماست، بعد از تطهیر بدن با تیمم نماز بخوانید.

س ۲۰۸: کسی که غسل جنابت را برای نماز صبح انجام نداده است و به اعتقاد این که اگر غسل کند، مریض می شود، تیمم کرده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به اعتقاد او غسل برایش ضرر دارد، تیمم اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

س ۲۰۹: کیفیت تیمم چگونه است؟ آیا فرقی بین تیمم بدل از وضو و غسل هست؟

ج: تیمم بدین ترتیب است: ابتدا باید نیت نماید و سپس کف هر

دو دست را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و آن را به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی بکشد، و سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست و کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ، بکشد و احتیاط واجب این است که بار دیگر دستها را به زمین بزند و سپس کف دست چپ را بر پشت دست راست وکف دست راست را بر پشت دست چپ بکشد. این ترتیب در تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یکسان است.

س ۲۱۰: تیمم بر سنگ گچ و آهک و پخته شده آنها و آجر چه حکمی دارد؟

ج: تیمم بر هر آنچه از زمین محسوب شود مانند سنگ گچ و سنگ آهک، صحیح است. و بعید نیست، تیمم بر گچ و آهک پخته و آجر و امثال آنها هم صحیح باشد.

س ۲۱۱: فرموده اید چیزی که بر آن تیمم می شود باید پاک باشد، آیا اعضاء تیمم (پیشانی و پشت دستها) هم باید پاک باشند؟

ج: احتیاط آن است که در صورت امکان، پیشانی و پشت دستها پاک باشند و اگر فردی نتواند محل تیمم را تطهیر کند، بدون آن تیمم نماید؛ هرچند بعید نیست که طهارت در هر صورت شرط نباشد.

س ۲۱۲: اگر انسان نتواند وضو بگیرد و تیمم هم برای او امکان نداشته باشد، چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر انسان نتواند برای نماز وضو بگیرد و تیمم هم ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید نماز را در وقت بدون وضو و تیمم بخواند و سپس با وضو یا

تیمم قضا کند.

س ۲۱۳: من به بیماری پوستی مبتلا شده ام، به طوری که هرگاه غسل می کنم پوست بدنم خشک می شود. حتی در صورت شستن دست و صورتم هم این خشکی به وجود می آید. بنا بر این مجبورم روغن به پوستم بمالم، در نتیجه هنگام وضو به خصوص برای نماز صبح با مشکلاتی مواجه می شوم. آیا جایز است در نمازهای صبح به جای وضو تیمم کنم؟

ج: اگر استعمال آب برای شما ضرر داشته باشد، وضو گرفتن صحیح نیست، و باید به جای آن تیمم کنید. و اگر ضرر ندارد و روغن مذکور مانع از رسیدن آب به اعضای وضو نباشد، باید وضو بگیرید و اگر مانع است و می توانید روغن را پاک نموده و وضو بگیرید و سپس روغن بزنید، نوبت به تیمم نمی رسد.

س ۲۱۴: شخصی به خاطر تنگی وقت، نمازش را با تیمم خوانده است. بعد از فراغت از نماز برای او آشکار می شود که وقت برای وضو داشته است. نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اعاده آن نماز بر او واجب است.

س ۲۱۵: ما در منطقه سردسیری زندگی می کنیم که نه حمام دارد و نه مکانی برای استحمام، وقتی در ماه مبارک رمضان به حالت جنابت از خواب بیدار می شویم، با توجه به این که غسل کردن جوانان در نیمه شب در برابر مردم با آب مشک یا حوض عیب شمرده می شود و آب هم در آن وقت سرد است، تکلیف ما برای روزه فردا چیست؟ آیا تیمم جایز است؟ در صورتی که غسل نکند، افطار کردن روزه آن روز چه حکمی دارد؟

ج: مجرد مشقّت یا عیب شمرده شدن اغتسال جوانان در نیمه شب، عذر شرعی محسوب

نمی شود، بلکه مـادامی که غسـل، حرجی و موجب ضـرر برای مکلّف نشود، غسل کردن به هرصورتی که امکان دارد واجب است، و در صورت حرج یـا ضـرر بایـد قبل از طلوع فجر تیمم کنـد و با تیمم بـدل از غسل جنابت پیش از طلوع فجر روزه اش صحیح است، و اگر تیمم نکند روزه اش باطل است، ولی امساک در طول روز بر او واجب می باشد.

احکام بانوان

س ۲۱۶: مـادرم از ذریّه پیـامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله) است. آیـا من نیز از سـادات محسوب می شوم؟ آیـا می توانم عادت ماهیانه ام را تا شصت سالگی، حیض قرار دهم و در آن ایام نماز و روزه خود را انجام ندهم؟

ج: تعیین سن یائسگی محل تأمل و احتیاط است؛ بانوان می توانند در این مسأله به مجتهد جامع الشرایط دیگر مراجعه نمایند.

س ۲۱۷: اگر زنی که به خاطر نذر روزه روز معیّنی روزه دار است، در حال روزه حیض شود، چه تکلیفی دارد؟

ج: روزه اش بـا عـادت شـدن، ولو در یـک جزء از روز باشـد، باطـل می شود و قضای آن روز بعـد از پاک شـدن بر او واجب است.

س ۲۱۸: لکه هایی که زن بعد از یقین به پاک شدن می بیند، با توجه به این که آن لکه ها نه اوصاف خون را دارند و نه خون مخلوط با آب را، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خون نباشـد حکم حیض را نـدارد، و اگر خون باشـد اگر چه به صورت لکه هـای زرد رنـگ و از ده روز تجاوز نکند همه آن لکه ها محکوم به حیض است، و تشخیص این موضوع به عهده زن است.

س ۲۱۹: جلوگیری از عادت ماهیانه به وسیله دارو به خاطر روزه ماه رمضان چه حکمی دارد؟

ج:

اشکال ندارد.

س ۲۲۰: اگر زنی در ایام بارداری به خون ریزی کمی مبتلاـ شود ولی باعث سقط حمل او نگردد، آیا غسل بر او واجب می شود یا خیر؟ وظیفه او چیست؟

ج: خونی که زن در ایام بارداری می بیند اگر صفات و شرایط حیض را داشته باشد، و یا در زمان عادت بوده و سه روز اگر چه در باطن استمرار داشته باشد خون حیض است و الا استحاضه خواهد بود.

س ۲۲۱: زنی دارای عادت ماهیانه معیّنی مثلاً هفت روز است، به علت گذاشتن دستگاه جلوگیری از حاملگی، هر بار دوازده روز خون می بیند. آیا خونی که از روز هفتم به بعد می بیند خون حیض است یا استحاضه؟

ج: اگر خون تا روز دهم قطع نشود، خونی که در ایام عادت می بیند خون حیض است و باقی استحاضه خواهد بود.

س ۲۲۲: آیا جایز است زنی که در حال حیض و یا نفاس است داخل حرم امام زادگان(علیهم السلام) شود؟

ج: جایز است.

س ۲۲۳: زنی که عمل کورتاژ (سقط جنین) را انجام داده، در حال نفاس است یا خیر؟

ج: بعد از سقط جنین ولو به صورت علقه باشد اگر خونی را مشاهده کرد، محکوم به نفاس است.

س ۲۲۴: خونی که زن در سن یائسگی می بیند، چه حکمی دارد؟ و وظیفه شرعی او چیست؟

ج: محکوم به استحاضه است.

س ۲۲۵: یکی از راههای جلوگیری از حاملگی های ناخواسته، استفاده از داروهای ضد حاملگی است. زن هایی که از این داروها استفاده می کنند لکه های خونی را در ایام عادت و غیر آن مشاهده می کنند. این لکه ها چه حکمی دارد؟

ج: اگر این لکه ها واجد شرایط شرعی حیض نباشد، حکم حیض را ندارد، بلکه محکوم به استحاضه است.

احکام اموات

قسمت اول

س ۲۲۶: آیا

در غسل و کفن و دفن اموات، مماثلت و همجنس بودن شرط است یا هر یک از زن و مرد می توانـد امور میت دیگر را انجام دهد؟

ج: همجنس بودن با میّت فقط در غسل دادن او شرط است و در صورتی که غسل دادن میّت به وسیله همجنس او امکان دارد، غسل دادن به وسیله غیر همجنس صحیح نیست و غسل میّت باطل است. ولی در تکفین و تدفین همجنس بودن شرط نیست.

س ۲۲۷: امروزه در روستاها متعارف است که اموات را در منزل مسکونی غسل می دهند. گاهی میّت وصی نداشته و چند فرزند صغیر دارد. نظر مبارک راجع به این موارد چیست؟

ج: تصرّفات مورد نیاز برای تجهیز میّت از قبیل غسل و کفن و دفن، به مقدار متعارف، متوقف بر اذن ولی صغیر نیست و اشکال از جهت وجود فرزندان صغیر ایجاد نمی شود.

س ۲۲۸: شخصی بر اثر تصادف یا سقوط از ارتفاع فوت کرده است و جسد او خونریزی دارد، آیا باید منتظر ماند تا خون، خود به خود یا با وسائل پزشکی بند بیاید یا این که با وجود خونریزی جایز است اقدام به دفن او نمایند؟

ج: تطهیر بدن میّت قبل از غسل در صورت امکان واجب است، و اگر انتظار برای توقف خونریزی یا منع آن ممکن باشد، واجب است.

س ۲۲۹: استخوان مرده ای که حدود چهل یا پنجاه سال از دفن آن می گذرد و مقبره او از بین رفته و تبدیل به میدان عمومی گردیده است، در اثر کندن نهری در آن میدان ظاهر شده است. آیا لمس کردن استخوان ها برای دیدن آنها اشکال دارد؟ آیا استخوان ها نجس هستند؟

ج: استخوان میّت مسلمانی

که غسل داده شده است، نجس نیست؛ ولی دفن مجدّد آن زیر خاک واجب است. س ۲۳۰: آیا برای انسان جایز است که پدر یا مادر و یا یکی از بستگان خود را در کفنی که برای خودش خریده است، کفن کند؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۳۱: یک تیم پزشکی برای انجام آزمایشها و تحقیقات پزشکی احتیاج دارند که قلب و بعضی از اعضای مرده را از جسد او جدا سازند و بعد از گذشت یک روز از انجام آزمایشها و مطالعات، اقدام به دفن آن کنند. امیدواریم لطف نموده به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. آیا با توجه به این که امواتی که این آزمایشها بر روی آنها اعمال می شود از مسلمانان هستند، اقدام به این کار برای ما جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و بعضی از اعضای جسد جدای از بدن میّت جایز است؟

۳. آیا با توجه به این که دفن جداگانه قلب و بعضی از اعضا مشکلات فراوانی برای ما ایجاد می کند، دفن آن اعضاء با بدن میّت دیگر جایز است یا خیر؟

ج: در صورتی که نجات نفس محترمه یا دستیابی به تجارب علوم پزشکی که جامعه به آن محتاج است، و یا شناسایی نوعی بیماری که حیات مردم را تهدید می کند، متوقف بر تشریح باشد، تشریح جسد میّت جایز است، لکن لازم است تا آنجا که استفاده از جسد غیر مسلمان امکان دارد، از جسد مسلم استفاده نشود. حکم شرعی اعضایی که از جسد مسلمان جدا شده اند، این است که با بدن دفن شوند، و اگر امکان نداشت، دفن جداگانه آنها اشکال ندارد.

س ۲۳۲: اگر شخصی برای خودش کفنی بخرد و همیشه در وقت

نمازهای واجب یا مستحب یا هنگام قرائت قرآن کریم، آن را پهن نموده و روی آن نماز و قرآن بخواند و هنگام مرگ از آن به عنوان کفن استفاده کند. آیا این عمل جایز است؟ آیا از نظر اسلام صحیح است که انسان کفنی را برای خود بخرد و بر آن آیات قرآنی بنویسد و از آن فقط هنگام تکفین استفاده نماید؟

ج: موارد مذکور اشکال ندارد.

س **۲۳۳:** اخیراً جنازه زنی در یک قبر قدیمی که تاریخ آن به حدود هفتصد سال پیش بر می گردد، کشف شده است. این جنازه مشتمل بر اسکلت استخوانی عظیم کامل و سالمی است که بر جمجمه آن مقداری مو وجود دارد. به استناد گفته های باستان شناسانی که آن را کشف کرده اند، جنازه متعلّق به یک زن مسلمان است. آیا جایز است این اسکلت استخوانی بزرگ و مشخص را از طرف موزه علوم طبیعی (بعد از بازسازی شکل قبر و قراردادن جنازه در آن) در معرض بازدید قرار داد تا موجب عبرت بازدید کنندگان از موزه علوم طبیعی گردد و یا با نوشتن آیات و احادیث مناسب باعث تذکر و موعظه دیدار کنندگان شود؟

ج: اگر ثابت شود که اسکلتِ استخوانی، متعلّق به بدن میّت مسلمان است، دفن فوری آن واجب است.

س **۲۳۴:** گورستانی در روستایی وجود دارد که ملک خاص کسی نیست و وقف هم نشده است، آیا جایز است اهالی این روستا از دفن اموات شهر یا روستاهای دیگر یا میتی که وصیت کرده در آن قبرستان دفن شود، جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان عمومی مزبور ملک خاص کسی یا وقف خاص اهالی آن روستا نباشد، نمی توانند از دفن اموات دیگران

در آن قبرستان جلوگیری کنند و اگر شخصی وصیت کرده است در آن دفن شود، واجب است طبق وصیت عمل شود.

س ۲۳۵: روایاتی وجود دارد دال بر این که پاشیدن آب بر قبور مستحب است، مانند روایاتی که در کتاب «لآلی الاخبار» ذکر شده است، آیا این استحباب مخصوص روز دفن میّت است یا اطلاق دارد، چنانچه نظر مؤلف «لآلی الاَخبار» چنین است؟ نظر جنابعالی در این باره چیست؟

ج: پاشیدن آب بر قبر در روز دفن مستحب است و بعد از آن نیز به قصد رجاء اشکال ندارد.

س ۲۳۶: چرا میّت را شب دفن نمی کنند؟ آیا دفن میّت در شب حرام است؟

ج: دفن میّت در شب اشکال ندارد.

س ۲۳۷: شخصی بر اثر تصادف ماشین فوت کرده است، پس از غسل و کفن او را به قبرستان آوردند، ولی هنگام دفن متوجه شدند که تابوت و کفن آغشته به خونی است که از او جریان دارد، آیا عوض کردن کفن او در این حالت واجب است؟

ج: اگر شستن آن قسمت از کفن که به خون آغشته شده است یا بریدن و یا عوض کردن آن امکان داشته باشد، آن کار واجب است، ولی اگر امکان ندارد، دفن میّت به همان صورت جایز است.

س ۲۳۸: اگر سه ماه از دفن آن میّت با کفن آغشته به خون بگذرد، آیا نبش قبر در این حالت جایز است؟

ج: نبش قبر در فرض سؤال جایز نیست.

س ۲۳۹: از حضرتعالی تقاضا می کنیم به سه سؤال زیر پاسخ فرمایید.

۱. اگر زن حامله ای هنگام وضع حمل از دنیا برود، جنین موجود در رحم زن در موارد زیر چه حکمی دارد:

الف: اگر روح به تازگی

در او دمیده شده باشد (سه ماه یا بیشتر)، با توجه به این که احتمال مرگ جنین در صورت خارج کردن آن از رحم مادر بسیار زیاد است؟

ب: اگر عمر جنین هفت ماه یا بیشتر باشد؟

ج: اگر جنین در رحم مادر مرده باشد؟

۲. اگر زن حامله هنگام وضع حمل بمیرد، آیا بررسی کامل مرگ و زندگی جنین بر دیگران واجب است؟

۳. اگر زن حامله هنگام وضع حمل فوت کند و بچه در شکم او زنده بماند و شخصی بر خلاف متعارف با وجود زنده بودن جنین دستور دفن مادر با جنین را بدهد، نظر شما در این باره چیست؟

ج: اگر جنین با مرگ مادرش فوت کند، و یا فوت مادر پیش از دمیده شدن روح در جنین باشد، خارج کردن آن از شکم مادر واجب نیست، بلکه جایز هم نیست. ولی اگر روح در او دمیده شده و در شکم مادرش که از دنیا رفته است، زنده باشد و احتمال زنده ماندنش تا زمان خارج کردن او از رحم مادر وجود داشته باشد، واجب است که سریعاً او را از شکم مادر خارج کنند، و تا وقتی که موت جنین در رحم احراز نشده است، دفن مادر همراه با جنین جایز نیست و اگر جنین زنده همراه مادرش دفن شد و حتی بعد از دفن هم احتمال زنده بودنش وجود داشته باشد، واجب است اقدام به نبش قبر و خارج کردن جنین زنده از شکم مادر نمایند. همچنین اگر حفظ حیات جنین در شکم مادرش متوقف بر دفن نکردن مادر باشد، ظاهر این است که تأخیر دفن مادر واجب است تا جان جنین حفظ شود، و

اگر کسی بگوید دفن زن حامله با جنین زنده ای که در رحم او وجود دارد جایز است و دیگران به گمان صحّت نظر او اقدام به دفن نمایند و این کار منجر به مرگ بچه در داخل قبر شود، پرداختن دیه بر کسی که مباشر دفن بوده، واجب است، مگر این که مرگ جنین مستند به گفته آن شخص باشد که در این صورت دیه بر او واجب است.

س ۲۴۰: شهرداری برای استفاده بهینه از زمین، دستور داده است قبرها به صورت دو طبقه ساخته شود. تمنّیا می کنیم حکم شرعی آن را بیان فرمایید.

ج: جایز است که قبور مسلمانان در چندین طبقه ساخته شود، به شرطی که این کار سبب نبش قبر و هتك حرمت مسلمان نشود.

قسمت دوم

س ۲۴۱: کودکی در چاه سقوط کرده و مرده است. آب موجود در چاه مانع خارج کردن بدن او است، حکم آن چیست؟

ج: جسد کودك در همان چاه به حال خود رها می شود و چاه قبر او خواهد بود و اگر چاه ملك شخصی کسی نباشد و یا مالك آن به مسدود کردن آن راضی باشد، تعطیل کردن چاه و بستن آن واجب است.

س ۲۴۲: در منطقه ما مرسوم است که مراسم سینه زنی و زنجیرزنی به صورت سنتی آن فقط در عزاداری ائمه اطهار(علیهم السلام) و شهدا و بزرگان دینی برگزار می شود. آیا برپایی این مراسم به خاطر در گذشت افرادی از نیروهای بسیج و یا از کسانی که به نحوی به حکومت اسلامی و این ملت مسلمان خدمات کرده اند، جایز است؟

ج: این عمل اشکال ندارد.

س ۲۴۳: با توجه به اینکه رفتن به قبرستان در شب مکروه است، اگر کسی با

این اعتقاد که شبانه به قبرستان رفتن عامل مؤثری در تربیت اسلامی است، شبانه به قبرستان برود، چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۴۴: آیا شرکت در تشیع جنازه و حمل آن برای زنان جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۴۵: در میان بعضی از عشایر معمول است که هنگام مرگ بعضی از اشخاص، با قرض، اقدام به خرید تعداد زیادی گوسفند می کنند تا همه کسانی را که در مراسم عزاداری شرکت می نمایند، اطعام کنند. این کار باعث ضرر فراوانی به آنها می شود، آیا تحمل این ضررها برای حفظ عادات و رسوم جایز است؟

ج: اگر اطعام از اموال ورثه بزرگسال و با رضایت آنها باشد، جایز است. ولی اگر این کار موجب بروز مشکلات و ضررهای مالی می شود از آن اجتناب شود و اگر انفاق از اموال میّت صورت بگیرد، بستگی به نحوه وصیت او دارد و به طور کلّی در این گونه امور باید از اسراف و زیاده روی که موجب تضییع نعم الهی می شود پرهیز گردد.

س ۲۴۶: اگر در زمان حاضر، شخصی در منطقه ای بر اثر انفجار مین کشته شود، آیا احکام شهید را دارد؟

ج: سقوطِ تکلیف غسل و کفن شهید از احکام اختصاصی شهیدی است که در میدان جنگ کشته شود.

س ۲۴۷: برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در محورهای شهرهای مرزی رفت و آمد می کنند، گاهی با کمین هایی که از طرف بعضی از عناصر ضد انقلاب اسلامی گذاشته می شود، مواجه می شوند که گاهی منجر به شهادت آنان می گردد. آیا غسل یا تیمم این شهدای عزیز واجب است یا این که آنجا میدان جنگ محسوب می شود؟

ج: اگر آن محورها و منطقه مزبور میدان جنگ بین گروه

حق و گروه باطل و یاغی باشد، افرادی که از گروه حق در آنجا به شهادت می رسند، حکم شهید را دارند.

س ۲۴۸: آیا کسی که واجد شرایط امامت در نماز جماعت نیست، جایز است امامت نماز میّت بر جنازه یکی از مؤمنین را عهده دار شود؟

ج: بعید نیست که شرایط معتبر در جماعت و امامت جماعت در سایر نمازها در نماز میّت شرط نباشد، هرچند احوط این است که آن شرایط در نماز میّت هم رعایت شود.

س ۲۴۹: اگر مؤمنی در جایی از جهان در راه اجرای احکام اسلامی یا در تظاهرات و یا در راه اجرای فقه جعفری کشته شود، آیا شهید محسوب می شود؟

ج: چنین شهیدی اجر و ثواب شهید را دارد، ولی احکام تجهیز شهید اختصاص به کسی دارد که در میدان جنگ، هنگام درگیری و در معرکه نبرد به شهادت رسیده باشد.

س ۲۵۰: اگر مسلمانی بر اساس قانون و تأیید قوه قضائیه به جرم حمل مواد مخدر به اعدام محکوم شود و حکم اعدام درباره او اجرا گردد:

۱. آیا نماز میّت بر او خوانده می شود؟

۲. شرکت در مجلس عزا و قرائت قرآن کریم و مصیبت خوانی برای اهل بیت(علیهم السلام) که برای او برگزار می شود، چه حکمی دارد؟

ج: مسلمانی که حکم اعدام درباره او اجرا گردیده است، حکم سایر مسلمانان را دارد و همه احکام و آداب اسلامی میّت در مورد او هم جاری است.

س ۲۵۱: آیا مسّ کردن استخوانی که همراه با گوشت است و از بدن انسان زنده جدا شده، موجب غسل مسّ میّت می شود؟

ج: دست زدن به عضوی که از بدن شخص زنده جدا شده است، غسل ندارد.

س ۲۵۲: آیا دست

زدن به عضوی که از بدن انسان، مرده، جدا شده، غسل مسّ میت واجب می شود؟

ج: دست زدن به عضوی که از بـدن مرده جدا شده، پس از سـرد شدن و پیش از غسل دادن، در حکم دست زدن به بدن مرده است.

س ۲۵۳: آیا شخص مسلمان را باید هنگام احتضار رو به قبله خواباند؟

ج: شایسـته است که شـخص مسـلمان را در حال احتضار به پشت و به سمت قبله بخوابانند، به طوری که کف پای او به جانب قبله باشـد. بسـیاری از فقهاء این عمل را برخود محتضـر در صورتی که قادر باشد و بر دیگران، واجب دانسـته اند و احتیاط در انجام آن ترک نشود.

س ۲۵۴: اگر هنگام کشیدن دندان مقداری از بافت های لثه هم همراه آن کنده شود، آیا دست زدن به آنها موجب غسل مسّ میّت می شود؟

ج: مس آن موجب غسل مس میت نمی شود.

س ۲۵۵: آیا بر شهید مسلمانی که با لباسش دفن شده است، احکام مسّ میّت مترتب است؟

ج: با مسّ شهیدی که تغسیل و تکفین در حق او ساقط است، غسل مسّ میّت واجب نمی شود.

س ۲۵۶: اینجانب دانشجوی رشته پزشکی هستم. گاهی هنگام تشریح مجبور به مسّ جسد کسانیکه از دنیا رفته اند می شویم و نمی دانیم که آن اموات مسـلمان هسـتند یا خیر، و غسل داده شـده انـد، یا خیر؟ ولی مسـئولین می گویند که این اجساد غسـل داده شـده اند. با توجه به این مطالب امیدواریم وظیفه ما نسـبت به نماز و غیر آن را بعد از مسّ آن اجساد بیان فرمایید، و اینکه آیا بر اساس آنچه ذکر شد، غسل بر ما واجب می شود یا خیر؟

ج: اگر غسل دادن میّت، احراز نشود و شما

در آن شـک داشـته باشـید، بـا مسّ جسـد یـا اجزاء آن، غسل مسّ میّت بر شـما واجب می شود، و نماز بـدون غسل مسّ میّت صحیح نیست. ولی اگر اصل غسل میّت احراز شود با مسّ جسد یا بعضی از اجزای آن، غسل مسّ میّت واجب نمی شود، حتی اگر در صحّت غسل آن میّت شک داشته باشید.

س ۲۵۷: شـهیدی که نام و نشانی او معلوم نیست، با تعـدادی از اطفال در یک قبر دفن شـده است. بعـد از مـدتی شواهـدی به دست آمد حاکی از این که آن شـهید اهل شـهری که در آن دفن شده، نیست. آیا نبش قبر او جهت حمل جسد شـهید به شهر خودش جایز است؟

ج: اگر بر اساس موازین و احکام شرعی دفن گردیده، نبش قبر وی جایز نیست.

س ۲۵۸: اگر آگاهی از داخل قبر و تصویر برداری تلویزیونی از آنچه در آن است، بـدون کنـدن و خاکبرداری، ممکن باشـد، آیا بر این عمل نبش قبر صدق می کند یا خیر؟

ج: بر تصویربرداری از بدن میتی که در قبر دفن شده است بدون کندن و نبش قبر و آشـکار شدن جنازه، عنوان نبش قبر صدق نمی کند.

س ۲۵۹: شـهرداری قصد دارد مقبره های اطراف قبرسـتان را برای توسعه کوچه ها، خراب نماید آیا این عمل جایز است؟ ثانیاً: آیا خارج کردن استخوان های آن اموات و دفن آنها در مکانی دیگر جایز است؟

ج: تخریب قبور مومنین و نبش آنها جایز نیست، حتی اگر برای تعریض کوچه ها باشـد، و در صورت وقوع نبش قبر و آشـکار شدن بدن میّت مسلمان یا استخوان های آن که هنوز پوسیده نشده اند، واجب است دوباره دفن شوند.

س ۲۶۰: اگر شخصی بدون رعایت

موازین شرعی اقدام به خراب کردن قبرستان مسلمانان کند، مسلمانهای دیگر در برابر او چه مسئولیتی دارند؟

ج: وظیفه دیگران در این بـاره نهی از منکر با رعایت شـرایط و مراتب آن است، و اگر در اثر تخریب قبور اسـتخوان بـدن میت مسلمان ظاهر شود واجب است آن را مجدّداً دفن نمایند.

س ۲۶۱: پدرم در حدود ۳۶ سال است که در قبرستان دفن شده است. اکنون به فکر افتاده ام که با کسب اجازه از اداره اوقاف از آن قبر برای خودم استفاده کنم. آیا با توجه به وقفی بودن قبرستان، اجازه گرفتن از برادرانم در این باره لازم است؟

ج: اجازه گرفتن از سایر ورثه میّت نسبت به قبری که زمین آن وقف عام برای دفن اموات شده، شرط نیست. ولی قبل از تبدیل استخوان های میّت به خاک، نبش قبر برای دفن میّت دیگری در آن جایز نیست.

س ۲۶۲: آیا راهی برای خراب کردن قبرستان مسلمان ها و تبدیل آن به مراکز دیگر وجود دارد، توضیح دهید؟

ج: تغییر و تبدیل قبرستان مسلمانان که برای دفن اموات مسلمین وقف شده، جایز نیست.

س ۲۶۳: آیا نبش قبر و تبدیل قبرستانی که برای دفن اموات وقف گردیده، بعد از اخذ اجازه از مرجع تقلید جایز است؟

ج: در مواردی که نبش قبر و تبـدیلِ قبرسـتانِ وقف شـده برای دفن اموات جایز نیست، اجازه مرجع تقلید اثری ندارد. و اگر از موارد استثناء باشد اشکال ندارد.

س ۲۶۴: مردی در حدود بیست سال پیش فوت نموده، چندی پیش هم زنی در همان روستا از دنیا رفت، اشتباهاً قبر آن مرد را حفر و زن رادر آن دفن کردند، با توجه به این که در داخل قبر

هیچ اثری از جسد مرد مزبور وجود ندارد، وظیفه فعلی ما چیست؟

ج: در حال حاضر، با توجه به فرض سؤال، دیگران هیچ تکلیفی ندارند و مجرد دفن میّت در قبر میّت دیگر موجب جواز نبش قبر برای انتقال جسد به قبر دیگر نمی شود.

س ۲۶۵: در وسط خیابانی، چهار قبر وجود دارد که مانع ادامه جاده سازی هستند، از طرفی هم نبش قبر اشکال شرعی دارد. امیدواریم برای این که شهرداری مرتکب عمل خلاف شرعی نشود، وظیفه ما را بیان فرمایید.

ج: اگر احداث جاده متوقف بر حفر قبر و نبش آن نباشد و عبور جاده از روی قبرها امکان دارد، یا احداث جاده با وجود قبرها ضروری و طبق قانون لازم باشد، احداث آن اشکال ندارد.

احکام نجاسات

س ۲۶۶: آیا خون پاک است؟

ج: اگر از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است.

س ۲۶۷: آیا خونی که بر اثر کوبیدن شدید سر به دیوار در عزای امام حسین(علیه السلام) از سر انسان جاری و به سر و صورت شرکت کنندگان در مراسم عزاداری پاشیده می شود، پاک است یا خیر؟

ج: خون انسان در هر صورت نجس است.

س ۲۶۸: آیا اثر کم رنگ خون که بعد از شستن بر لباس باقی می ماند، نجس است؟

ج: اگر عین خون نباشد و فقط رنگ آن باقی مانده باشد، پاک است.

س ۲۶۹: لکه خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می شود، چه حکمی دارد؟

ج: محکوم به طهارت است، ولی خوردن آن حرام است.

س ۲۷۰: عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار چه حکمی دارد؟

ج: عرق شتر نجاست خوار نجس است، ولی عرق حیوانات دیگر نجاست خوار و همچنین عرق جنب از حرام

بنا بر اقوی پاک است، لکن احتیاط واجب این است که با عرق جنب از حرام نماز خوانده نشود.

س ۲۷۱: آیا قطرات آبی که از بدن میّت قبل از غسل با آب خالص و بعد از غسل با آب سدر و کافور بر زمین می ریزد، پاک هستند یا خیر؟

ج: تا زمانی که غسل سوم کامل نشده باشد، بدن میّت محکوم به نجاست است.

س ۲۷۲: پوستی که گاهی از لبها، دستها و یا پاها جدا می شود، محکوم به طهارت است یا نجاست؟

ج: پوست نازکی که خود بخود از دستها، لبها، پاها و سایر قسمت های بدن جدا می شود، محکوم به طهارت است.

س ۲۷۳: شخصی در جبهه های جنگ در وضعیتی قرار گرفت که مجبور به کشتن خوک و خوردن آن شد، آیا رطوبت بدن و آب دهان وی محکوم به نجاست است؟

ج: عرق بدن و آب دهان شخصی که گوشت حرام و نجس خورده، نجس نیست. ولی هر چیزی که با وجود رطوبت، با گوشت خوک برخورد کرده، محکوم به نجاست است.

س ۲۷۴: با توجه به این که در نقاشی و نقشه کشی از قلم مو استفاده می شود و نوع خوب و مرغوب آن غالباً از موی خوک ساخته شده و از کشورهای غیر اسلامی وارد و در دسترس همگان به خصوص مراکز تبلیغی و فرهنگی قرار می گیرد، استفاده از این قلم موها چه حکمی دارد؟

ج: موی خوک نجس است و استفاده از آن در اموری که مشروط به طهارت است، جایز نیست. ولی استفاده از آن در امری که مشروط به طهارت نیست، اشکال ندارد و اگر معلوم نباشد که قلم مو از موی خوک ساخته شده است یا خیر،

استفاده از آن حتی در اموری هم که مشروط به طهارت است، اشکال ندارد.

س ۲۷۵: آیا خوردن گوشتی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود حلال است؟ حکم آن از جهت طهارت و نجاست چیست؟

ج: تا تذکیه شرعی آن احراز نشود خوردن آن حرام است، ولی از نظر طهارت، اگر یقین به عدم تذکیه نباشد پاک است.

س ۲۷۶: در مورد چرم و اجزای حیوانی که از بلاد غیر اسلامی تهیه شده، نظر مبارک را مرقوم فرمایید.

ج: اگر احتمال دهید که حیوان ذبح اسلامی شده، پاک است و اگر یقین دارید که ذبح اسلامی نشده، محکوم به نجاست است.

س ۲۷۷: اگر لباس جنب با منی نجس شود، اولاًـ حکم دست زدن به آن با وجود رطوبت چیست؟ ثانیاً: آیا جایز است جنب لباس های خود را برای آب کشیدن به کس دیگری بدهد؟ آیا شخص محتلم باید نجس بودن لباس هایش را به کسی که می خواهد آنها را بشوید، اطلاع دهد؟

ج: منی نجس است و اگر با رطوبت مسریه با چیزی برخورد نماید، آن را نجس می کند. و آگاه کردن کسی که لباس را می شوید از نجاست لباس، لازم نیست. ولی صاحب لباس تا یقین به طهارت آن حاصل نکند، نمی تواند آثار طهارت بر آن مترتب سازد.

س ۲۷۸: اینجانب پس از بول، استبراء می کنم که همراه آن مایعی خارج می شود که بوی منی می دهد، آیا نجس است؟ وظیفه من نسبت به نماز چیست؟

ج: اگر به منی بودن آن یقین ندارید و خروج آن همراه با علامتهای شرعی خروج منی نیست، حکم منی ندارد و پاک است.

س ۲۷۹: آیا فضله پرندگان حرام گوشت؛ مانند کلاغ و زاغ و

عقاب و طوطی نجس است؟

ج: فضله پرندگان حرام گوشت نجس نیست.

س ۲۸۰: در رساله های عملیه آمده است که مدفوع حیوانات و پرندگان حرام گوشت نجس است آیا مدفوع حیوانات حلال گوشت مانند، گاو، گوسفند و مرغ نجس است یا خیر؟

ج: مدفوع حیوانات حلال گوشت از پرندگان و غیره و همچنین مدفوع پرندگان حرام گوشت پاک است.

س ۲۸۱: اگر نجاستی در اطراف یا داخل کاسه دستشویی باشد و آن جا با آب کریا قلیل شسته شود ولی عین نجاست باقی بماند، آیا آن قسمتی که عین نجاست در آن نیست و آن آب به آنجا رسیده، پاک است یا نجس؟

ج: مکانی که به آن آب نجس نرسیده باشد، محکوم به طهارت است.

س ۲۸۲: آیا اگر مهمانی یکی از اثاثیه های میزبانش را نجس کند، مطلع کردن میزبان واجب است؟

ج: اطلاع دادن در غیر از خوردنی و آشامیدنی و ظرفهای غذا، لازم نیست.

س ۲۸۳: آیا چیز پاکی که با متنجس برخورد نموده، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس بودن، تا چند واسطه نجس است؟

ج: چیزی که با عین نجس تماس یافته و نجس شده است، اگر باز با چیزی که پاک است تماس پیدا کند و یکی از آنها تر باشد، آن چیز پاک را نجس می کند، و باز این چیزی که بر اثر ملاقات با متنجس نجس شده است، اگر با چیز پاکی برخورد نماید، بنا بر احتیاط واجب آن را نجس می کند، ولی این متنجس سوم هیچ چیزی را با ملاقات خود نجس نمی کند.

س ۲۸۴: آیا هنگام استفاده از کفشی که از پوست حیوان غیر مذکی ساخته شد، همیشه واجب است که پاها قبل

از وضو شسته شوند؟ عده ای می گویند که در صورت عرق کردن پا در کفش، شستن آن واجب است، و تجربه شده که پا در هر کفشی به مقدار کم یا زیاد، عرق می کند. نظر جنابعالی در این باره چیست؟

ج: اگر یقین دارد که کفش او از پوست حیوانی است که تذکیه نشده است و احراز شود که پا در کفش های مذکور عرق کرده، شستن پاها برای نماز واجب است، ولی در صورت شک در عرق کردن پاها یا شک در تذکیه حیوانی که کفش از پوست آن دوخته شده است، محکوم به طهارت است.

س ۲۸۵: کودکی که همیشه خود را نجس می کند، دست تر، آب دهان و باقی مانده غذایش چه حکمی دارد؟ کودکانی که دست تر خود را بر پاهایشان می گذارند، چه حکمی دارند؟

ج: تا زمانی که یقین به نجاست آن حاصل نشده، حکم به پاکی می شود.

س ۲۸۶: من مبتلا به بیماری لثه هستم و طبق دستور پزشک باید همیشه آن را مالش دهم، این کار باعث سیاهی بعضی از قسمت های لثه ام می شود مثل این که خونی در داخل آن جمع شده باشد. هنگامی که دستمال کاغذی روی آن می گذارم رنگ دستمال قرمز می شود، لذا اقدام به شستن دهانم با آب کر می کنم، ولی خون منجمد، مدت زمانی باقی می ماند و با شستن از بین نمی رود. بعد از قطع آب کر، آیا آبی که وارد دهان شده و به آن قسمت ها رسیده و سپس از دهان خارج شده، محکوم به نجاست است یا این که جزء آب دهان محسوب می شود و محکوم به طهارت است؟

ج: محکوم به طهارت است، هرچند احتیاط اجتناب از آن است.

س ۲۸۷: سؤال من

این است که آیا غذایی که خورده ام و با اجزای خون منجمد شده در لثه تماس پیدا کرده، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس شدن، آیا فضای دهان بعد از فرو بردن غذا، نجس باقی می ماند؟

ج: غذا در فرض مزبور محکوم به نجاست نیست و فرو بردن آن اشکال ندارد و فضای دهان پاک است.

س ۲۸۸: مدتی است که شایع شده لوازم آرایشی را از ناف جنین که هنگام تولد از او جدا می کنند و یا از جنین مرده می سازند. ما گاهی از این لوازم استفاده کرده و حتی گاهی رژلب خورده می شود، آیا اینها نجس هستند؟

ج: شایعه دلیل شرعی بر نجس بودن لوازم آرایشی نیست، و تا نجاست آنها از راه شرعی احراز نشود، استفاده از آنها اشکال ندارد.

س ۲۸۹: از هر لباس یا پارچه ای هنگام شستن، پرزهای ریزی می ریزد که اگر به طشت نگاه کنیم آنها را می بینیم. وقتی که طشت پر از آب و متصل به آب شیر است، اگر لباس را داخل طشت فرو ببریم آب از اطراف آن سرازیر می شود. به علت وجود این تارها و پُرزهای ریز در آبی که از طشت به بیرون می ریزد، از آن آب احتیاط کرده و همه جا را تطهیر می کنم. و یا وقتی لباس های نجس بچه ها را بیرون می آورم، همه جاهایی را که لباس ها را در آنجا در آورده ام حتی اگر خشک هم باشد آب می کشم زیرا فکر می کنم تارها و پُرزهای ریز در آنجا افتاده اند. آیا این احتیاط لازم است؟

ج: لباسی که برای آب کشیدن در ظرفی گذاشته می شود و آب لوله کشی روی آن ریخته شده و سراسر آن را فرا

می گیرد و از آن جدا شده و یا داخل آن جابجا می شود، لباس و ظرف و آب و پرزهایی که از لباس جدا شده و بر روی آب دیـده می شود و همراه آب به بیرون می ریزد، همگی پـاک هسـتند. پُرزها یا غباری هم که از لباس نجس جـدا می شود پاک هستند، مگر این که یقین حاصل شود که از قسمت نجس جدا شده اند، و به مجرد شک در اصل جدا شدن آن از لباس نجس یا نجس بودن محل آن، احتیاط لازم نیست.

س ۲۹۰: مقدار رطوبتی که باعث سرایت از چیزی به چیز دیگر می شود، چقدر است؟

ج: ملاک رطوبت مسریه این است که به مقداری باشد که رطوبت هنگام برخورد از جسم مرطوب به جسم دیگر سرایت کند.

س ۲۹۱: لبـاس هـایی که به خشـکشویی هـا داده می شود از نظر طهارت چه حکمی دارد؟ لازم به تـذکر است که اقلیت های دینی (یهـود ونصـاری و...) هم لبـاس هـای خـود را برای شسـتشو و اتو کردن به این خشـکشویی هـا می دهنـد و می دانیم که صاحبان این مکان ها برای شستن لباس ها از مواد شیمیایی استفاده می کنند.

ج: اگر لباس هایی که به خشکشویی ها داده می شود از قبل نجس نباشند، محکوم به طهارت هستند، و تماس آن با لباس های پیروان اقلیت های دینی (اهل کتاب) باعث نجاست نمی شود.

س ۲۹۲: آیا لباس هایی که با لباسـشویی تمام اتوماتیک شسته می شود، پاک می گردد یا خیر؟ نحوه کار این لباسشویی ها به این صورت است که در مرحله اول که لباس با آب مخلوط با پودر لباسـشویی شسـته می شود، مقداری از آب و کف پودر بر شیشه درب لباسشویی و نوار پلاستیکی اطراف آن پاشیده می شود، و در مرتبه دوم آب غساله

شستشو کشیده شده ولی کف پودر، درب و نوار پلاستیکی اطراف آن را به طور کامل می پوشاند. در مراحل بعدی ماشین لباسشویی لباس ها را در سه نوبت با آب قلیل می شوید و از آن پس آب غساله بیرون کشیده می شود، امیدواریم توضیح بفرمایید لباس هایی که به این ترتیب شسته شده اند، پاک هستند یا خیر؟

ج: اگر بعد از زوال عین نجاست، آب متصل به لوله در داخل ماشین لباسشویی به لباس ها و همه قسمت های داخل ماشین برسد و از آن جدا و خارج شود، محکوم به طهارت است.

س ۲۹۳: اگر آب بر زمین یا در حوض یا حمامی که لباس در آن شسته می شود، ریخته شود و قطراتی از آن آب به لباس ترشح کند، آیا لباس نجس می شود یا خیر؟

ج: وقتی که آب بر مکان یا زمین پاکی بریزد، ترشح ناشی از آن هم پاک است و اگر شک داشته باشیم که آن مکان پاک است یا نجس، باز هم ترشح آن، پاک است.

س ۲۹۴: آبی که از ماشین های حمل زباله شهری در خیابان می ریزد و گاهی بر اثر شدت باد به لباس مردم پاشیده می شود، محکوم به طهارت است یا نجاست؟

ج: آب مزبور محکوم به طهارت است، مگر این که فردی یقین پیدا کند که آن آب بر اثر برخورد با نجس، نجس شده است.

س ۲۹۵: آیا آبهایی که در چاله های موجود در خیابان ها جمع می شود، پاک است یا نجس؟

ج: این آبها محکوم به طهارت هستند.

س ۲۹۶: رفت و آمدهای خانوادگی با اشخاصی که به طهارت و نجاست در خوردن و آشامیدن و مانند آن اهمیت نمی دهند، چه حکمی دارد؟

ج: به طور کلّی در مورد طهارت

و نجاست، حکم دین اسلام این است که هر چیزی که یقین به نجاست آن نباشد، از نظر شرعی محکوم به طهارت است.

س ۲۹۷: استفراغ افراد زیر از جهت پاک یا نجس بودن، چه حکمی دارد؟

الف: طفل شیرخوار

ب: طفلی که هم شیر می خورد و هم غذا

ج: انسان بالغ

ج: در همه موارد پاک است.

س ۲۹۸: ملاقی شبهه محصوره چه حکمی دارد؟

ج: اگر با بعضی از اطراف تماس پیدا کند، حکم متنجس را ندارد.

س ۲۹۹: شخصی که دین او مشخص نیست و از کشور دیگری برای کار وارد کشور اسلامی شده و مغازه اغذیه فروشی دایر کرده و کار او فروش مواد خوراکی است، هنگام فروش، ماده غذایی با بدن او که رطوبت مسریه دارد تماس پیدا می کند، آیا باید از او درباره دینش سؤال کرد یا این که اصل پاک بودن اشیاء جاری می شود؟

ج: سؤال از دین او واجب نیست و اصلِ طهارتِ اشیاء نسبت به وی و چیزی که با وجود رطوبت با بدن او در تماس است، جاری می شود.

س ۳۰۰: اگر یکی از اعضای خانواده یا شخصی که به منزل انسان رفت و آمد دارد به طهارت و نجاست اهمیت ندهد و باعث نجس شدن گسترده خانه و اثاثیه آن شود به طوری که شستن و آب کشیدن آنها ممکن نباشد، تکلیف اهل منزل دراین باره چیست؟ و با این فرض چگونه ممکن است که انسان پاک بماند، به خصوص در نماز که پاکی شرط صحّت آن است؟ حکم شرعی در این مورد چیست؟

ج: تطهیر تمام خانه لازم نیست و برای صحّت نماز، پاک بودن لباس نمازگزار و محل گذاشتن پیشانی کافی است. نجاست خانه

و اثاثیه آن موجب اثبات تکلیف بیشتری بر انسان غیر از لزوم رعایت طهارت در نماز و خوردن و آشامیدن، نمی شود.

احکام مسکرات

س ۳۰۱: آیا مشروبات الکلی نجس است؟

ج: مشروبات مست کننده بنا بر احتیاط نجس است.

س ۳۰۲: آب انگوری که با آتش جوشیده شده و دو ثلث آن کم نشده است، ولی مست کننده نیست، چه حکمی دارد؟

ج: خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست.

س ۳۰۳: گفته می شود که اگر مقداری غوره برای گرفتن آب آن جوشانده شود و همراه آن یک یا چند حبه انگور باشد، آنچه بعد از جوشاندن باقی می ماند، حرام است. آیا این سخن صحیح است؟

ج: اگر حبه های انگور بسیار کم باشد و آب آن در آب غوره مستهلک شود، به طوری که آب انگور بر آن صدق نکند، حلال است. ولی اگر حبه های انگور به تنهایی به وسیله آتش جوشانده شود، خوردن آن حرام است.

س ۳۰۴: امروزه از الکل که در واقع مسکراست برای ساخت بسیاری از داروها به خصوص داروهای نوشیدنی، عطرها بویژه انواع ادکلن هایی که از خارج وارد می شوند، استفاده می کنند. آیا به افراد آگاه یا جاهل به مسأله اجازه خرید و فروش و استفاده و بهره گیریهای دیگر از آنها را می دهید؟

ج: الکل هایی که معلوم نیست در اصل از اقسام مایعات مست کننده باشند، محکوم به طهارت هستند، و خرید و فروش و استعمال مایعاتی که با آنها مخلوط شده اند اشکال ندارد.

س ۳۰۵: آیا استفاده از الکل سفید برای ضد عفونی کردن دست و لوازم پزشکی مثل دماسنج و غیر آن به خاطر استفاده از آنها در امور پزشکی و درمان توسط پزشک یا تیم پزشکی جایز است؟ الکل سفید همان الکل پزشکی

است که قابل نوشیدن هم هست، آیا نماز خواندن با لباسی که یک یا چند قطره از این الکل بر آن ریخته شده، جایز است؟

ج: اگر از الکلی باشد که در اصل مایع نیست، هرچند مست کننده هم باشد، محکوم به طهارت است و نماز با لباسی که با این الکل برخورد کرده صحیح است و احتیاجی به تطهیر ندارد. ولی اگر از الکل مایع بالاصاله و بر حسب تشخیص اهل فن مست کننده باشد، بنا بر احتیاط نجس است و نماز با بدن یا لباسی که با آن برخورد کرده، موقوف بر تطهیر است؛ لیکن استفاده از آن جهت ضد عفونی کردن ادوات پزشکی و مانند آن اشکال ندارد.

س ۳۰۶: ماده ای است به نام «کفیر» که در صنایع غذایی و داروسازی کاربرد دارد. هنگام تخمیر ۵□ یا ۸□ الکل در ماده بدست آمده بوجود می آید. این مقدار الکل سبب هیچ نوع مستی در مصرف کننده نمی شود. آیا از نظر شرعی استفاده از این ماده مانعی دارد یا خیر؟

ج: اگر الکل موجود در ماده به دست آمده فی نفسه مست کننده باشد، بنا بر احتیاط نجس و حرام است، هرچند به علت کمی آن و مخلوط شدن با ماده به دست آمده، نسبت به مصرف کننده مسکر نباشد، ولی اگر شک داشته باشیم که فی نفسه مست کننده و یا در اصل مایع است، حکم متفاوت می شود.

س ۳۰۷: ۱ آیا الکل اتیلیک نجس است یا خیر؟ (ظاهراً این الکل در همه مست کننده ها وجود دارد و سبب مستی است).

۲. ملاک نجس بودن الکل چیست؟

۳. روشی که مست کننده بودن مشروب را ثابت کند، کدام است؟

ج: ۱. هر یک از اقسام الکل که مست کننده

و در اصل مایع باشد، بنا بر احتیاط نجس است.

۲. ملاک نجاست الکل این است که مست کننده و در اصل مایع باشد.

۳. اگر خود مکلّف یقین نداشته باشد، خبردادن اهل خبره مورد اطمینان کافی است.

س ۳۰۸: نوشابه های موجود در بازار که بعضی از آنها مانند کوکاکولا و پپسی کولا و... در داخل تولید می شوند و گفته می شود که مواد اصلی آنها از خارج وارد می گردد و احتمال دارد از الکل در آنها استفاده شده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: پاک و حلال است، مگر این که مکلّف شخصاً یقین حاصل کند که آنها با الکل مست کننده ای مخلوط اند که در اصل مایع است.

س ۳۰۹: آیا اساساً هنگام خرید مواد غذایی، لازم است تحقیق شود که فروشنده یا سازنده غیر مسلمان کالا آنها را لمس کرده و یا در ساخت آنها الکل بکار برده است یا خیر؟

ج: سؤال و تحقیق لازم نیست.

س ۳۱۰: اینجانب اقدام به ساخت «اسپری اتروپین سولفات» کرده ام که الکل نقش اساسی در ترکیب فرمول دارویی آن دارد، به طوری که اگر الکل به ترکیب مذکور اضافه نشود، ساخت آن اسپری ممکن نیست و از جهت عملی هم این اسپری ضد گازهای شیمیایی و جنگی اعصاب است که برای محافظت از نیروهای اسلام در برابر آنها کاربرد دارد. آیا از نظر جنابعالی استفاده از الکل به ترتیب مذکور در صنعت داروسازی، شرعاً جایز است؟

ج: اگر الکل مست کننده ای باشد که در اصل مایع است، حرام و بنا بر احتیاط نجس است، ولی استفاده از آن به عنوان دارو در هیچ یک از حالات اشکال ندارد.

وسوسه و درمان آن

س ۳۱۱: چند سالی است که به بیماری وسواس مبتلا

شده ام و این موضوع مرا بسیار عذاب می دهد، و روز به روز این حالت در من تشدید می شود تا جایی که در همه چیز شک می کنم و همه زندگی ام بر پایه شک استوار گشته است. بیشترین شک من درباره غذا و اشیاء مرطوب است، به همین دلیل نمی توانم مثل سایر مردم عادی زندگی کنم. وقتی داخل مکانی می شوم فوری جوراب هایم را از پای خود بیرون می آورم زیرا فکر می کنم جوراب هایم عرق کرده و بر اثر تماس با نجس، نجس خواهند شد، حتی من بر سجاده هم نمی توانم بنشینم. هر وقت بر آن می نشینم بر اثر وسوسه نفس از روی آن بلند می شوم تا مبادا پرزهای سجاده به لباس هایم بچسبد و مجبور به شستن آنها شوم. در گذشته چنین نبودم، اکنون از این کار هایم خجالت می کشم و همیشه دوست دارم کسی را در عالم رؤیا ببینم و مشکلاتم را با او در میان بگذارم و یا معجزه ای رخ دهد و زندگی ام را دگرگون نماید و به حالت گذشته ام برگردم. امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: احکام طهارت و نجاست همان است که در رساله های عملیه ذکر شده است. از نظر شرعی همه اشیاء محکوم به طهارت هستند، مگر مواردی که شارع حکم به نجاست آنها کرده و برای انسان هم یقین به آن حاصل شده است. در این صورت رهایی از بیماری وسواس احتیاج به رؤیا و معجزه ندارد، بلکه باید مکلّف ذوق و سلیقه شخصی خود را کنار گذاشته و متعبد و مؤمن به دستورات شرع مقدس باشد و چیزی را که یقین به نجس بودن آن ندارد، نجس نداند. زیرا شما از کجا به

نجاستِ در و دیوار و سجاده و سایر اشیایی که استفاده می کنید، یقین پیدا کرده اید؟ چگونه یقین پیدا کرده اید که پرزهای سجاده ای که بر روی آن راه می روید یا می نشینید، نجس هستند و نجاست آنها به جوراب و لباس و بدن شما سرایت می کند؟ لذا در این صورت اعتنا به وسواس برای شما جایز نیست. مقداری عدم توجه به وسوسه نجاست و تمرین عدم اعتنا به شما کمک خواهد کرد تا به خواست و توفیق خداوند خود را از وسواس نجات دهید.

س ۳۱۲: زنی هستم با تحصیلات عالی و دارای چندین فرزند، مشکلی که از آن رنج می برم مسأله طهارت است. چون در خانواده ای متدین بزرگ شده ام، می خواهم همه تعالیم اسلامی را مراعات کنم. به علت داشتن فرزندان کوچک، همیشه با مسائل بول و غائط سر و کار دارم. هنگام تطهیر بول، ترشحات سیفون پراکنده شده و به پاها، صورت و حتی سرم برخورد می کنند و هر دفعه با مشکل تطهیر آن اعضاء مواجه هستم، و این باعث شده که در زندگی با سختی های زیادی روبرو شوم. از طرفی هم نمی توانم این امور را رعایت نکنم، زیرا مربوط به عقیده و دینم است. برای حل مشکل به پزشک روانشناس هم مراجعه کردم، ولی نتیجه ای نگرفتم. بعلاوه موارد دیگری هم هست که از آنها رنج می برم مثل غبار شی ء نجس یا مراقبت از دست های کودک که یا باید آنها را آب بکشم و یا از دست زدن بچه به اشیاء دیگر جلوگیری نمایم. با توجه به این که تطهیر شی ء نجس برای من بسیار دشوار است ولی در همان وقت، شستن آن ظرفها و لباس ها در

صورتی که فقط کثیف باشند برایم راحت است. لذا از حضرتعالی می خواهم که با راهنمایی های خود زندگی را بر من آسان نمایید.

ج: ۱. از نظر شرع مقدس، در طهارت و نجاست، اصل بر طهارت اشیاء است. یعنی در هر موردی که کمترین تردیدی در نجس شدن آن برای شما حاصل شد، واجب است حکم به عدم نجاست کنید.

۲. کسانی که دارای حساسیت نفسانی شدیدی در مورد نجاست هستند (به این افراد در اصطلاح فقهی وسواسی گفته می شود)، حتی اگر گاهی یقین به نجاست هم پیدا کردند، باید حکم به عدم نجاست کنند، مگر در مواردی که نجس شدن یک شی ء را با چشمان خود ببینند، به طوری که اگر فرد دیگری هم آن را ببیند، یقین به سرایت نجاست پیدا کند، فقط در این موارد باید حکم به نجاست کنند.

استمرار اجرای این حکم در مورد افراد مزبور تا زمانی است که این حساسیت به طور کلی از بین برود.

۳. هر شی ء یا عضوی که نجس می شود، برای تطهیر آن، یکبار شستن با آب لوله کشی بعد از زوال عین نجاست کافی است. تکرار در شستن یا فرو بردن آن در آب لازم نیست، و اگر شی ء نجس از قبیل پارچه و مانند آن باشد، باید به مقدار متعارف فشار داده شود تا آب از آن خارج گردد.

۴. از آنجایی که شما به این حساسیت شدید در برابر نجاست مبتلا هستید، باید بدانید که غبار نجس در هیچ صورتی نسبت به شما نجس نیست و نیز مراقبت از دست های کودک چه پاک باشد یا نجس و همچنین دقت در این که خون از بدن زائل شده یا خیر، لازم

نیست. این حکم درباره شما تا زمانی که این حساسیت از بین نرفته، باقی است.

۵. دین اسلام دارای احکام سهل و آسان و منطبق با فطرت بشری است، لذا آن را بر خود مشکل نکنید و با این کار باعث وارد شدن ضرر و اذیت به جسم و روحتان نگردید. حالت دلهره و اضطراب در این موارد زندگی را بر شما تلخ می کند، و خداوند راضی به رنج و عذاب شما و کسانی که با شما ارتباط دارند، نیست. شکرگزار نعمت دین آسان باشید و شکر این نعمت، عمل بر اساس تعلیمات خداوند تبارک و تعالی است.

۶. این حالت یک وضعیت گذرا و قابل علاجی است. افراد بسیاری بعد از ابتلا به آن، با روش مذکور از آن نجات یافته اند. به خداوند توکل نمایید و نفس خود را با همت و اراده آرامش ببخشید. انشاء الله موفق باشید.

احکام کافر

س ۳۱۳: بعضی از فقها اعتقاد به نجاست اهل کتاب دارند و بعضی دیگر به طهارت آنها، رأی جنابعالی چیست؟

ج: نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست. به نظر ما آنها محکوم به طهارت ذاتی هستند.

س ۳۱۴: آیا آن دسته از اهل کتاب که از جهت اعتقادی ایمان به رسالت خاتم النبیین(صلی الله علیه وآله) دارند، ولی بر اساس روش و عادت های پدران و اجدادشان عمل می کنند، در طهارت حکم کافر را دارند یا خیر؟

ج: مجرد اعتقاد به رسالت خاتم النبیین(صلی الله علیه وآله) برای اجرای حکم اسلام در مورد آنان کافی نیست. ولی اگر از اهل کتاب محسوب شوند، محکوم به طهارت هستند.

س ۳۱۵: با جمعی از دوستان خانه ای را اجاره کردیم و متوجه شدیم که یکی

از آنها نماز نمی خوانـد. بعـد از سؤال از وی، پاسخ داد که قلباً به خداوند تبارک و تعالی ایمان دارد، ولی نماز نمی خواند. با توجه به هم غذا بودن و ارتباط زیاد با وی، آیا باید او را نجس بدانیم؟

ج: مجرد ترک نماز و روزه و سایر واجبات شرعی باعث ارتداد مسلمان و کافر شدن و نجاست وی نمی گردد و تا زمانی که ارتداد وی احراز نشده است، حکم سایر مسلمانان را دارد.

س ۳۱۶: مقصود از اهل کتاب چه کسانی است؟ معیاری که حدود معاشرت با آنها را مشخص کند چیست؟

ج: مقصـود از اهـل کتـاب هر کســی اسـت کـه اعتقـاد بـه یکی از ادیـان الهی داشـته و خـود را از پیروان پیـامبری از پیـامبران الهی(علی نبینا وآله وعلیهم السـلام) بداند و یکی از کتاب های الهی را که بر انبیاء علیهم السـلام نازل شده، داشته باشند مانند یهود، نصاری، زرتشتی ها و همچنین صابئین که بر اساس تحقیقات ما از اهل کتاب هسـتند و حکم آنها را دارنـد. معاشـرت با پیروان این ادیان با رعایت ضوابط و اخلاق اسلامی اشکال ندارد.

س ۳۱۷: فرقـه ای وجـود دارد که خـود را «علی اللهی» می نامنـد، یعنی امیرالمـومنین علی بن ابی طـالب(علیه السـلام) را خـدا دانسته و به دعا و طلب حاجت به جای نماز و روزه اعتقاد دارند. آیا اینها نجس هستند؟

ج: اگر اعتقاد داشـته باشـند که امیر المومنین علی بن ابی طالب(علیه السـلام) خدا است «تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا»، حکم آنها مانند غیر مسلمانهایی است که اهل کتاب نباشند، یعنی کافر و نجس می باشند.

س ۳۱۸: فرقه ای وجود دارد که خود را «علی اللهی» می نامند و معتقدند که حضرت علی(علیه السلام) خدا نیست ولی کمتر

از خدا هم نیست، این گروه چه حکمی دارند؟

ج: اگر قائل به شریکی برای خداوند واحد منان متعال نباشند، حکم مشرک را نخواهند داشت.

س ۳۱۹: آنچه را که از طرف شیعیان دوازده امامی برای امام حسین(علیه السلام) یا اصحاب کساء(صلوات الله علیهم اجمعین) نذر می شود، آیا جایز است به مراکزی که محل اجتماع پیروان فرقه «علی اللهی» است داده شود، بنحوی که باعث احیاء این مراکز گردد؟

ج: اعتقاد به خدا بودن مولی الموحدین(علیه الصلوه والسلام) عقیده باطلی است و موجب می شود که کسی که به آن اعتقاد دارد، از اسلام خارج گردد. کمک به ترویج این عقیده فاسد حرام است؛ بعلاوه مصرف مال نذری در غیر مورد نذر جایز نیست.

س ۳۲۰: در اطراف منطقه ما و بعضی نواحی دیگر فرقه ای وجود دارد که خود را اسماعیلیه می نامند و اعتقاد به امامت شش امام دارند، ولی به هیچ یک از واجبات دینی و همچنین به ولایت فقیه معتقد نیستند. لذا امیدواریم جنابعالی روشن فرمایید که پیروان این فرقه نجس هستند یا پاک؟

ج: مجرد عدم اعتقاد آنان به شش امام دیگر از ائمه معصومین(علیهم السلام) و یا عدم اعتقادشان به واجبات دینی و احکام شرعی تا زمانی که به انکار اصل دین یا نبوت خاتم الانبیاء(علیه وآله الصلاه والسلام) منجر نشود، موجب کفر و نجاست نمی شود، مگر این که از آنها دشنام و اهانت به یکی از امامان معصوم(علیهم السلام) صادر شود.

س ۳۲۱: در منطقه محل تحصیل و سکونت ما اکثریت مطلق مردم کفّار بودایی هستند. اگر دانشجویی، خانه ای را از آنها اجاره نماید، آن خانه از نظر طهارت و نجاست چه حکمی دارد؟ آیا شستن و تطهیر منزل ضرورت

دارد؟ قابل ذکر است که بسیاری از خانه های این منطقه از چوب ساخته شده و قابل شستن نیست. هتل ها و اثاثیه و لوازم موجود در آنها چه حکمی دارند؟

ج: تا یقین به تماس اشیاء مورد استفاده شما با دست و بدن مرطوب کافر غیر کتابی حاصل نشده، حکم به نجاست نمی شود. در صورت یقین به نجاست هم آب کشیدن در و دیوار منازل و هتل ها و اثاثیه و لوازم موجود در آن واجب نیست. آنچه واجب است تطهیر اشیاء نجسی است که برای خوردن و آشامیدن و نماز خواندن مورد استفاده قرار می گیرند.

س ۳۲۲: تعداد زیادی از مردم در خوزستان زندگی می کنند که خود را «صابئه» می نامند و ادعای پیروی از پیامبر خدا حضرت یحیی(علیه السلام) را دارند و می گویند کتاب او نزد ما موجود است. نزد علمای ادیان ثابت شده که آنها همان صابئون هستند که در قرآن آمده است. لطفاً بیان فرمایید که این گروه از اهل کتاب هستند یا خیر؟

ج: گروه مذکور در حکم اهل کتاب هستند.

س ۳۲۳: آیا این گفته که اگر خانه ای به دست کافر ساخته شده باشد، نجس است و نماز خواندن در آن مکروه می باشد، صحیح است؟

ج: نماز خواندن در آن خانه مکروه نیست.

س ۳۲۴: کار کردن نزد یهود و نصاری و فرقه های کافر دیگر و مزد گرفتن از آنها چه حکمی دارد؟

ج: کار کردن نزد کافر، فی نفسه اشکال ندارد، مشروط به این که آن کار از کارهای حرام و خلاف مصالح عمومی اسلام و مسلمانان نباشد.

س ۳۲۵: در منطقه ای که خدمت سربازی را انجام می دهم، عده ای از عشایر زندگی می کنند که پیرو فرقه ای موسوم به اهل حق هستند.

آیا استفاده از شیر و پنیر و کره ای که در اختیار آنها قرار دارد، جایز است؟

ج: اگر به اصول اسلام اعتقاد داشته باشند، در مسأله طهارت و نجاست، حکم سایر مسلمانان را دارند.

س ۳۲۶: اهل روستایی که من در آن تدریس می کنم، نماز نمی خوانند؛ زیرا از فرقه اهل حق هستند و ما مجبور به خوردن غذا و نان آنها هستیم. چون شب و روز در آن روستا اقامت داریم، آیا نمازهای ما اشکال دارد؟

ج: اگر توحید و نبوت و هیچ یک از ضروریات دین اسلام را انکار نکنند و معتقد به نقصی در رسالت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نباشند، حکم به کفر و نجاست آنها نمی شود. در غیر این صورت باید هنگام تماس با آنها یا خوردن غذای آنان، مسأله طهارت و نجاست مراعات شود.

س ۳۲۷: یکی از بستگان ما که کمونیست است، به ما در دوران کودکی اموال و لوازم زیادی بخشیده است. در صورتی که عین آنها در حال حاضر موجود باشد، چه حکمی دارند؟

ج: اگر کفر و ارتداد او ثابت شود و در سن بلوغ و قبل از اظهار اسلام، کفر را پذیرفته باشد، اموال او حکم اموال سایر کفّار را دارد.

س ۳۲۸: لطفاً به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. معاشرت و همنشینی و دست دادن دانش آموزان مسلمان با دانش آموزان پیرو فرقه گمراه بهائیت، اعم از این که دختر باشند یا پسر، مکلّف باشند یا غیر مکلّف، در داخل مدرسه یا خارج از آن، در دوران ابتدایی، متوسطه و پیش دانشگاهی، چه حکمی دارد؟

۲. رفتار استادان و مربیان با دانش آموزانی که بهایی بودن خود را آشکار می کنند و یا یقین داریم که

بهایی هستند، چگونه باید باشد؟

۳. استفاده از وسایلی که همه دانش آموزان از آنها استفاده می کنند مانند شیر آب آشامیدنی، شیر توالت و آفتابه آن، صابون و مانند آن، با این که علم به مرطوب بودن دست و بدن داریم، چه حکمی دارد؟

ج: همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

س ۳۲۹: خواهشمندیم تکلیف مؤمنین را در برخورد با فرقه گمراه بهائیت و آثار حضور پیروان آن در میان جامعه اسلامی، بیان فرمایید.

ج: همه مؤمنین باید با حیله ها و مفاسد فرقه گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند.

س ۳۳۰: گاهی بعضی از پیروان فرقه گمراه بهائیت برای ما غذا یا چیز دیگری می آورند، آیا استفاده از آنها برای ما جایز است؟

ج: از هرگونه معاشرت با این فرقه ضالّه مضلّه، اجتناب نمایید.

س ۳۳۱: بهائیان بسیاری در اینجا کنار ما زندگی می کنند که رفت و آمد زیادی در خانه های ما دارند. عده ای می گویند که بهایی ها نجس هستند و عده ای هم آنها را پاک می دانند. این گروه از بهایی ها اخلاق خوبی از خود آشکار می کنند، آیا آنها نجس هستند یا پاک؟

ج: آنها نجس و دشمن دین و ایمانِ شما هستند، پس فرزندان عزیزم جدا از آنها بپرهیزید.

س ۳۳۲: آیا صندلی های ماشین و قطاری که مورد استفاده مشترک مسلمانان و کافران است، با این که کفّار در بعضی

از مکـان هـا بیشتر از مسـلمان هـا هسـتند و حرارت هوا باعث ترشـح عرق و حتی سـرایت رطوبت می شود، محکوم به طهارت است؟

ج: کافر اهل کتاب محکوم به طهارت است، و در هر صورت در مورد اشیاء مورد استفاده مشترک کفّار و مسلمین با عدم علم به نجاست، حکم به طهارت آنها می شود.

س ۳۳۳: زندگی دانشـجویی در خارج مستلزم ارتباط و معاشرت با کفّار است، در چنین موردی استفاده از مواد غذایی ساخت آنها مشـروط بر این که مواد حرام مثل گوشت تـذکیه نشـده در آنها نباشد، ولی احتمال تماس دست مرطوب کافر با آنها داده شود، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد احتمـال تمـاس دست مرطوب کـافر با مواد غـذایی، برای وجوب اجتناب کافی نیست، بلکه تا یقین به تماس حاصـل نشود، حکم به طهارت می شود. کافر اگر از اهل کتاب باشـد، نجس ذاتی نیست و تماس دست مرطوب او باعث نجاست نمی شود.

س ۳۳۴: اگر همه مخـارج و هزینه های فرد مسـلمانی که در سایه حکومت اسـلامی زنـدگی می کنـد با کاربرای شـخص غیر مسـلمانی که روابـط صـمیمی با او دارد، تأمین شود، آیا جایز است با این فرد مسـلمان روابط محکم و خانوادگی برقرار کرد و گاهی از غذای او استفاده نمود؟

ج: روابط مسـلمانان با مسـلمان مـذکور اشـکال نـدارد. ولی اگر شـخص مسلمان در اثر کار برای غیر مسـلمان و ارتباط با وی خوف انحراف عقیدتی خود را داشته باشد، واجب است که این کار را ترک کند. دیگران هم باید او را نهی از منکر کنند.

س ۳۳۵: متأسفانه برادر همسرم به علل مختلف فاسد گردیده و از دین به طور کامل برگشته است، تا جایی که به بعضی از

مقدسات دینی اهانت می کند. در حال حاضر بعد از گذشت چند سال از ارتداد او از اسلام، طی نامه ای اظهار کرده که به اسلام ایمان دارد، ولی نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد. رابطه پدر و مادرش و بقیه افراد خانواده با وی چگونه باید باشد؟ آیا عنوان کافر بر او صدق می کند؟ آیا باید او را نجس محسوب کرد؟

ج: بر فرض ثبوت ارتداد قبلی وی، اگر بعد از آن توبه کرده باشد، محکوم به طهارت است و ارتباط پدر و مادر و سایر خانواده با وی اشکال ندارد.

س ۳۳۶: آیا اگر کسی بعضی از ضروریات دین مانند روزه و غیر آن را انکار کند، حکم کافر را دارد یا خیر؟

ج: اگر انکار هر یک از ضروریات دین به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر اکرم اسلام(صلی الله علیه وآله) یا وارد کردن نقصی به شریعت منجر شود، باعث کفر و ارتداد است.

س ۳۳۷: آیا مجازاتهایی که برای مرتد و کفّار حربی وضع شده، از امور سیاسی و مسئولیت های رهبری است یا این که مجازاتهای ثابتی تا روز قیامت هستند؟

ج: حکمِ شرعیِ الهی است.

احکام نماز

اهمیت و شرایط نماز

س ۳۳۸: کسی که عمداً نماز را ترک کند یا سبک بشمارد، چه حکمی دارد؟

ج: نمازهای روزانه ای که در پنج نوبت خوانده می شود، از واجبات بسیار مهم شریعت اسلامی بوده و بلکه ستون دین است و ترک یا سبک شمردن آن شرعاً حرام و موجب استحقاق عقاب است.

س ۳۳۹: آیا بر کسی که آب و چیزی که تیمم بر آن صحیح است، در اختیار ندارد (فاقد الطهورین)، نماز واجب است؟

ج: بنا بر احتیاط، نماز را در وقت بخواند و بعد از

وقت با وضو یا تیمم قضا نماید.

س ۳۴۰: به نظر شریف جنابعالی، موارد عدول در نماز واجب کدام است؟

ج: عدول در موارد زیر واجب است:

۱. از نماز عصر به نماز ظهر، در صورتی که در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است.

۲. از نماز عشا به نماز مغرب اگر در بین نماز عشا متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده است و از محل عدول هم تجاوز نکرده باشد.

۳. اگر دو نماز قضایی که در ادای آنهاترتیب معتبر است، بر عهده او باشد و بر اثر فراموشی قبل از ادای نماز اول به خواندن نماز دوم مشغول شود.

و عدول در موارد زیر مستحب است:

۱. از نماز ادا به نماز قضای واجب، در صورتی که بر اثر آن وقت فضیلت ادا فوت نشود.

۲. از نماز واجب به مستحب برای درک ثواب نماز جماعت.

۳. از نماز واجب به نافله در ظهر روز جمعه برای کسی که قرائت سوره جمعه را فراموش کرده و به جای آن سوره دیگری را خوانده و به نصف رسیده و یا از آن گذشته است. مستحب است این شخص از نماز واجب به نافله عدول کند تا بتواند نماز فریضه را با سوره جمعه بجا آورد.

س ۳۴۱: نماز گزاری که می خواهد در روز جمعه بین نماز جمعه و ظهر جمع نماید، آیا باید برای هر یک بدون قصد وجوب، فقط قصد قربت کند، یا این که برای یکی از آن دو هم قصد قربت نماید و هم قصد وجوب و برای دیگری فقط قصد قربت نماید و یا این که باید برای هر دو هم قصد وجوب کند

و هم قصد قربت؟

ج: در هر یک از آن دو قصد قربت کافی است و قصد وجوب در هیچکدام واجب نیست.

س ۳۴۲: اگر خونریزی از دهان یا بینی از اول وقت نماز تا نزدیک آخر آن ادامه داشته باشد، نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر تطهیر بدن ممکن نباشد و بترسد وقت نماز فوت شود، نماز را در همان حالت بخواند.

س ۳۴۳: آیا هنگام خواندن ذکرهای مستحبی نماز، آرامش کامل بدن واجب است یا خیر؟

ج: فرقی بین ذکر واجب و مستحب در وجوب استقرار و آرامش بدن نیست. بلی، گفتن ذکر به قصد ذکر مطلق در حال حرکت اشکال ندارد.

س ۳۴۴: برای بعضی از افراد در بیمارستان لوله هایی به نام سوند برای خروج بول قرار می دهند که در این صورت بول بدون اختیار از مریض در حالت خواب یا بیداری و یا در بین نماز خارج می شود، امیدواریم به این سؤال پاسخ فرمایید: آیا این فرد باید دوباره نماز را در وقت دیگری بخواند یا نمازی که در آن حالت خوانده، کافی است؟

ج: اگر در آن حالت نماز را طبق وظیفه شرعی و فعلی خود خوانده، صحیح است و اعاده و قضای آن واجب نیست.

وقت نماز

س ۳۴۵: دلیل مذهب شیعه در مورد وقت نمازهای روزانه چیست؟ همانگونه که می دانید اهل سنت، با داخل شدن وقت نماز عشا، نماز مغرب را قضا می دانند و همچنین در مورد نماز ظهر و عصر هم به همین ترتیب است. لذا معتقدند که وقتی وقت نماز عشا داخل شد و امام جماعت برای خواندن آن بپاخاست، مأموم نمی تواند همراه او، نماز مغرب را بخواند و نماز مغرب و عشا را در

یک زمان بجا آورد.

ج: دلیل شیعه، اطلاق آیات قرآنی و سنّت شریف است، به اضافه روایاتی که به خصوص دلالت بر جواز جمع دارند. نزد اهل سنت هم روایاتی وجود دارد که دلالت بر جواز جمع بین دو نماز در وقت یکی از آن دو می کند.

س ۳۴۶: با توجه به این که آخر وقت نماز عصر، مغرب است و آخر وقت نماز ظهر نزدیک مغرب است به مقداری که برای خواندن نماز عصر به آن نیاز است، می خواهم سؤال کنم که منظور از مغرب چیست؟ آیا مراد زمان غروب خورشید است یا زمانی که اذان مغرب طبق افق هر مکانی گفته می شود؟

ج: وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است.

س ۳۴۷: فاصله زمانی بین غروب خورشید و اذان مغرب چند دقیقه است؟

ج: ظاهر این است که با اختلاف فصل های سال تفاوت می کند.

س ۳۴۸: من تا دیر وقت سر کارم هستم، به طوری که ساعت یازده شب به منزل بر می گردم و در هنگام کارهم به خاطر کثرت مراجعه کننده گان وقت خواندن نماز مغرب و عشا را ندارم. آیا خواندن نماز مغرب و عشا بعد از ساعت یازده شب صحیح است؟

ج: اگر از نصف شب به تأخیر نیفتد، اشکال ندارد، ولی تلاش کنید که از ساعت یازده شب به تأخیر نیفتد بلکه تا می توانید نماز را در اول وقت آن بخوانید.

س ۳۴۹: چه مقدار از نماز اگر در وقت ادا واقع شود، نیت ادا صحیح است؟ در صورت شک در این که این مقدار، داخل وقت واقع شده یا خیر، وظیفه چیست؟

ج: وقوع یک رکعت نماز در داخل وقت برای این که نماز، ادا محسوب شود، کافی است و

در صورت شكّ در این که وقت لااقل به مقدار یک رکعت باقی است یا خیر، نماز را به قصد مافی الذمّه بخوانید.

س ۳۵۰: سفارتخانه ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی ایران در خارج، جدول های زمانی برای تعیین اوقات شرعی پایتخت ها و شهرهای بزرگ تهیه می کنند. سؤال این است که تا چه مقدار می توان به این جدولها اعتماد کرد؟

ج: معیار در احراز دخول وقت، حصول اطمینان برای مکلّف است، و اگر برای او اطمینان به مطابقت این جدولها با واقع حاصل نشود، باید احتیاط نموده و صبر کند تا یقین به داخل شدن وقت شرعی نماید.

س ۳۵۱: نظر شما درباره فجر صادق و کاذب چیست؟ و نمازگزار در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج: معیار شرعی در مورد وقت نماز و روزه، فجر صادق است و احراز آن موکول به تشخیص مکلّف است.

س ۳۵۲: مسئولین یکی از دبیرستان های تمام وقت، نماز جماعت ظهر و عصر را ساعت دو بعد از ظهر، کمی قبل از شروع درسهای شیفت عصر اقامه می کنند. علت تأخیر، این است که درسهای شیفت صبح، چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر شرعی تعطیل می شود و نگهداشتن دانش آموزان تا ظهر شرعی مشکل است. با توجه به اهمیت اقامه نماز در اول وقت، نظر شریف خود را در این باره بیان فرمایید.

ج: تأخیر نماز جماعت برای این که نمازگزاران در نماز حاضر شوند، با این فرض که در اول وقت در مدرسه نیستند، اشکال ندارد.

س ۳۵۳: آیا باید نماز ظهر بعد از اذان ظهر و نماز عصر بعد از دخول وقت آن خوانده شود؟ و همچنین آیا نماز مغرب و عشا هم باید هر کدام در وقت خود

خوانده شوند؟

ج: بعد از داخل شدن وقت دو نماز، مکلّف در خواندن هر دو نماز پشت سر هم به صورت جمع و یا خواندن هر یک در وقت فضیلت خود مخیّر است.

س ۳۵۴: با توجه به این که امروزه با فراوانی ساعت، یقین به طلوع فجر ممکن است، آیا باید در شبهای مهتابی برای خواندن نماز صبح به مدت پانزده تا بیست دقیقه صبر کرد؟

ج: فرقی بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی در طلوع فجر، وقت فریضه صبح و وجوب امساک برای روزه گرفتن نیست، هرچند احتیاط در این زمینه خوب است.

س ۳۵۵: آیا مقدار اختلاف اوقات شرعی میان استان ها که بر اثر اختلاف افقهای آنها به وجود می آید، در اوقات سه گانه نمازهای یومیه به یک اندازه است؟ مثلاً بین دو استان در وقت ظهر بیست و پنج دقیقه تفاوت است، آیا در بقیه وقت های نماز هم این اختلاف وجود دارد و به همین مقدار است؟ یا این که مقدار آن در وقت نماز صبح و مغرب و عشا تفاوت می کند؟

ج: مجرّد یکی بودن مقدار تفاوت بین دو منطقه در طلوع فجر یا زوال آفتاب یا غروب خورشید، مستلزم اتحاد در سایر اوقات نیست، بلکه غالباً مقدار اختلاف بین شهرها در اوقات سه گانه با هم تفاوت دارد.

س ۳۵۶: اهل سنّت نماز مغرب را قبل از مغرب شرعی می خوانند، آیا جایز است در ایام حجّ و غیر آن به آنها اقتدا کرده و به همان نماز اکتفا کنیم؟

ج: معلوم نیست که نماز آنها قبل ازداخل شدن وقت باشد و شرکت در نماز جماعت آنها و اقتدا به آنان اشکال ندارد و مجزی است، ولی درک

وقت نماز ضروری است، مگر این که خود وقت هم از موارد تقیه باشد.

س ۳۵۷: خورشید در دانمارک و نروژ ساعت هفت صبح طلوع نموده و تا عصر در آسمان می درخشد، در حالی که در کشورهای دیگر، ساعت ۱۲ شب است، تکلیف من درباره نماز و

روزه چیست؟

ج: مکلف باید در مورد اوقات نمازهای یومیه و روزه همان افق محل سکونت خود را رعایت کند، ولی اگر روزه گرفتن بر اثر طولانی بودن روز، غیر مقدور یا حرجی باشد، ادای آن ساقط و قضای آن واجب است.

س ۳۵۸: رسیدن نور خورشید به زمین تقریباً هفت دقیقه طول می کشد. آیا ملاک پایان وقت نماز صبح، طلوع خورشید است یا رسیدن نور آن به زمین؟

ج: ملاک طلوع خورشید، دیدن آن در افق مکان نمازگزار است.

س ۳۵۹: رسانه های گروهی اوقات شرعی هر روز را یک روز قبل از آن اعلام می کنند، آیا اعتماد بر آن و بنا گذاشتن بر دخول وقت نماز بعد از پخش اذان از رادیو و تلویزون جایز است؟

ج: اگر برای مکلّف اطمینان به دخول وقت از طریق مذکور حاصل شود، می تواند بر آن اعتماد کند.

س ۳۶۰: آیا وقت نماز به مجرد شروع اذان آغاز می شود؟ یا این که باید صبر نمود تا اذان تمام شود و سپس شروع به خواندن نماز کرد؟ آیا روزه دار جایز است به مجرد شروع اذان افطار نماید یا این که باید صبر کند تا اذان تمام شود؟

ج: اگر اطمینان حاصل شود که اذان از هنگام داخل شدن وقت شروع شده، صبر کردن تا پایان اذان لازم نیست.

س ۳۶۱: آیا نماز کسی که نماز دوم را بر اوّلی مقدّم داشته،

مثلاً نماز عشا را جلوتر از مغرب خوانده، صحیح است؟

ج: اگر بر اثر اشتباه یا غفلت نماز دوم را مقدّم داشته و بعد از تمام شدن نماز متوجه شده، نماز او صحیح است. ولی اگر عمدی بوده، باطل است.

س ۳۶۲: با عرض سلام و تحیت، در آستانه ماه شریف و مبارک رمضان و با توجه به توسعه شهرها وعدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، خواهشمند است نظر شریف خود را در مورد زمان امساک برای روزه و اقامه نماز صبح اعلام فرمایید.

ج: مقتضی است که مؤمنین محترم ایّدهم اللّه تعالی جهت رعایت احتیاط در مورد امساک روزه و وقت نماز صبح، همزمان با شروع اذان صبح از رسانه ها برای روزه امساک نمایند و حدود پنج الی شش دقیقه بعد از اذان، شروع به ادای فریضه صبح نمایند.

س ۳۶۳: وقت نماز عصر تا اذان مغرب است یا تا هنگام غروب آفتاب؟ نیمه شب شرعی برای نماز عشا و بیتوته در منی چه وقت است؟

ج: آخر وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است، و احتیاط آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کنند، بنا بر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است، ولکن برای بیتوته در منی از غروب تا طلوع آفتاب حساب کنند.

س ۳۶۴: اگر کسی در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر به خیال این که نماز ظهر را خوانده است به نیت نماز عصر مشغول نماز شود و

در بین نماز بفهمد که قبلاً نماز ظهر را نخوانده است، در صورتی که در وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، باید بلافاصله نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و پس از آن، نماز عصر را بجا آورد، و اگر این اتفاق در وقت مخصوص به نماز ظهر افتاده باشد، احتیاط واجب آن است که نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند ولی بعداً هر دو نماز (ظهر و عصر) را به ترتیب بجا آورد، و همین تکلیف در مورد نماز مغرب و عشا نیز هست.

قبله

س ۳۶۵: خواهشمندیم به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. به استناد بعضی از کتاب های فقهی، گفته شده که در روزهای چهارم خرداد و بیست وششم تیر آفتاب به طور عمودی بر کعبه می تابد. آیا در این هنگام، تشخیص جهت قبله با نصب شاخص در زمانی که صدای اذان مکه بلند می شود، امکان دارد؟ اگر جهت قبله در محراب مساجد با جهت سایه شاخص اختلاف داشت، کدامیک صحیح تر است؟

۲. آیا اعتماد بر قبله نما صحیح است؟

ج: اعتماد بر شاخص یا قبله نما در صورتی که موجب اطمینان برای مکلّف شود، صحیح است و باید طبق آن عمل گردد، و در غیر این صورت می توان بر اساس محراب مساجد و قبور مسلمین جهت قبله را تشخیص داد.

س ۳۶۶: اگر شدت درگیری و جنگ مانع تعیین جهت قبله شود، آیا نماز خواندن به هر طرف صحیح است؟

ج: اگر گمانش به هیچ طرف نمی رود و وقت هم باشد بنا بر احتیاط، باید به چهار طرف نماز خوانده شود. ولی اگر وقت نباشد، به مقدار وسعت

وقت به هر طرف که احتمال می دهد قبله است، نماز بخواند.

س ۳۶۷: اگر نقطه مقابل کعبه مکرّمه در طرف دیگر زمین مشخص شود به طوری که اگر خط مستقیمی از وسط زمین کعبه عبور کند و زمین را شکافته و از مرکز آن بگذرد، از سمت دیگر این نقطه بیرون آید، در این جا چگونه می توان رو به قبله ایستاد؟

ج: ملاک روبه قبله بودن این است که انسان از سطح کره زمین به طرف بیت عتیق باشد، یعنی از طرف سطح زمین رو به طرف کعبه که روی زمین در مکه مکرّمه ساخته شده است، بایستد. بنا بر این اگر انسان در یک نقطه ای از کره زمین باشد که اگر خطوط مستقیمی از چهار جهت آن مکان بر سطح کره زمین به طرف مکه مکرّمه ترسیم شود، از نظر مسافت با هم مساوی باشند، مخیر است برای قبله به هر طرف که خواست بایستد و نماز بخواند. ولی اگر مسافت خطوط در بعضی از جهت ها کمتر و کوتاه تر باشد به مقداری که با آن، صدق عرفی رو به قبله بودن اختلاف پیدا کند، بر انسان واجب است جهت کوتاه تر را انتخاب کند.

س ۳۶۸: اگر انسان در وضعیتی باشد که اصلاً جهت قبله را نداند و گمانش نیز به هیچ طرف نرود، وظیفه اش نسبت به نماز چیست، یعنی به کدام جهت نماز بخواند؟

ج: در مفروض سؤال بنا بر احتیاط باید به چهار طرف نماز بخواند و اگر برای چهار نماز وقت ندارد، به هر اندازه که وقت دارد، نماز بخواند.

س ۳۶۹: تشخیص قبله در قطب شمال و جنوب چگونه است و نماز چگونه خوانده می شود؟

ج: ملاک تعیین

جهت قبله در قطب شمالی و جنوبی، تعیین کوتاه ترین خط از مکان نمازگزار از روی سطح زمین به طرف کعبه است، و پس از تعیین آن خط، باید به همان طرف نماز خواند.

مکان نمازگزار

س ۳۷۰: آیا نشستن و نماز خواندن یا عبور کردن از مکان هایی که دولت ظالم آنها را غصب می کند، جایز است؟

ج: در صورت علم به غصب، احکام و آثار مغصوب مترتب است.

س ۳۷۱: نماز خواندن در زمینی که قبلاً ـ وقف بوده و دولت آن را تصرّف نموده و در آن مدرسه ساخته است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال قابل توجهی داده شود که تصرّف مذکور مجوّز شرعی داشته است، نماز خواندن در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۷۲: من نماز جماعت را در تعدادی از مدارس اقامه می کنم. زمین بعضی از این مدارس از صاحبان آن بدون رضایت آنها گرفته شده است. نماز من و دانش آموزان در این مدارس چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال قابل توجهی داده شود که مسئول ذیربط به استناد مجوّز قانونی و شرعی اقدام به احداث مدارس در آن اراضی نموده، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

س ۳۷۳: اگر شخصی مدتی بر سجاده یا با لباسی که خمس به آن تعلّق گرفته است، نماز بخواند، نمازهای او چه حکمی دارد؟

ج: اگر جهل به تعلّق خمس به آن مال و یا به حکم تصرّف در آن داشته، نمازهایی که تا به حال در آن خوانده، صحیح است.

س ۳۷۴: آیا این گفته که باید مردان هنگام نماز جلوتر از زنان بایستند، صحیح است؟

ج: بنا بر احتیاط واجب لازم است بین زن و مرد در حال نماز، حداقل یک وجب فاصله باشد

و در این صورت اگر زن و مرد محاذی یکدیگر بایستند یا زن جلوتر از مرد بایستد نماز هر دو صحیح است.

س ۳۷۵: نصب تصویر امام خمینی(قدّس سرّه) و شهدای انقلاب اسلامی در مساجد، با توجه به این که خود حضرت امام(قدّس سرّه) عدم تمایل خود را نسبت به نصب عکسشان در مساجد ابراز کرده و راجع به کراهت آن هم مطالبی وجود دارد، چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد لکن اگر در شبستان باشد بهتر است هنگام نماز، به طریقی روی آن پوشانده شود.

س ۳۷۶: شخصی در یک خانه دولتی زندگی می کند که مدت سکونت وی در آن به پایان رسیده و حکم تخلیه نیز به او ابلاغ شده است. نماز و روزه های وی بعد از انقضای موعد مقرر تخلیه، چه حکمی دارد؟

ج: اگر از طرف مسئولین مربوطه مجاز به استفاده از آن خانه بعداً ز مهلت مقرر نباشد، تصرّفات او در آن، حکم غصب را دارد.

س ۳۷۷: آیا نماز خواندن بر سجاده ای که شکلهایی روی آن رسم شده و یا بر مهری که دارای نقش است، کراهت دارد؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر به گونه ای باشد که بهانه به دست کسانی دهد که تهمت به شیعه می زنند، تولید آن و نماز خواندن بر آن جایز نیست. و همچنین اگر موجب تفرق حواس و از بین رفتن حضور قلب در نماز شود، کراهت دارد.

س ۳۷۸: اگر مکان نمازگزار پاک نباشد ولی محل سجده پاک باشد، آیا نماز صحیح است؟

ج: اگر نجاست مکان نمازگزار به لباس یا بدن وی سرایت نکند و محل سجده هم پاک باشد، نماز در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۷۹: ساختمان کنونی اداره ای که

در آن کـار می کنم، در گذشـته قبرسـتان بود که چهل سال قبل متروکه شـده و سـی سال است که این ساختمان در آن ایجاد شده است. در حال حاضـر ساختمان همه زمین های اطراف اداره تمام گردیده و اثری از قبرسـتان باقی نمانده است. با توجه به مطالب مذکور امیدواریم پاسخ فرمایید که آیا اقامه نماز در این اداره توسط کارمندان آن از نظر شرعی صحیح است یا خیر؟

ج: نمـاز خوانـدن و تصـرّفات دیگر در این اداره اشـکال نـدارد، مگر این که از طریـق شـرعی ثـابت شـود زمینی که ساختمـان مـذکور در آن ایجاد شـده، وقف برای دفن اموات بوده و به طریق غیر شـرعی، تصـرّف گردیده و در آن ساختمان سازی شده است.

س ۳۸۰: جوانـان مؤمن تصـمیم گرفته انـد که به منظور امر به معروف، هفته ای یـک یـا دو روز نماز را در پارکها اقامه کننـد، ولی بعضی اشکال می کنند که مالکیت زمین های پارکها مشخص نیست. نماز خواندن در آنها چه حکمی دارد؟

ج: نماز خواندن در پارک های فعلی و غیر آن اشکال ندارد و به صرف احتمال غصب توجهی نمی شود.

س ۳۸۱: زمین یکی از دبیرستان های این شهر ملک یکی از افراد است. این زمین طبق نقشه شهر باید به پارک تبدیل می شد، ولی به علت نیـاز شدیـد و بـا موافقت مسـئولین مربوطه، مقرر شـد که تبـدیل به مـدرسه شود. از آنجـایی که صاحب آن زمین راضـی به تملک آن توسط دولت نیست و عـدم رضایت خود را نسـبت به اقامه نماز وماننـد آن در زمین مـذکور اعلام نموده است. امیدواریم نظر شریف خود را راجع به نماز خواندن در این مکان اعلام فرمایید.

ج: اگر گرفتن

زمین از مالک شرعی آن طبق قانونی که توسط مجلس شورای اسلامی وضع و به تأیید شورای نگهبان رسیده است، انجام گرفته باشد، نماز خواندن و تصرّفات دیگر در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۸۲: در شهر ما دو مسجد مجاور هم وجود دارد که دیوار بین آن دو آنها را از هم جدا می کند. مدتی پیش تعدادی از مؤمنین برای این که دو مسجد به هم وصل شوند، اقدام به خراب کردن قسمت زیادی از دیوار فاصل بین آن دو نمودند، و همین امر باعث شبهه برای بعضی در مورد اقامه نماز در آن دو مسجد شد و هنوز هم این شک برای آنان وجود دارد. امیدواریم راه حل این مشکل را بیان فرمایید.

ج: از میان برداشتن دیواری که بین دو مسجد فاصله انداخته، باعث اشکال در اقامه نماز در دو مسجد نیست.

س ۳۸۳: در جاده ها رستورانهایی وجود دارد که در کنار آنها مکان هایی برای خواندن نماز قرار دارد، اگر کسی در آن رستوران غذا نخورد، آیا جایز است در آن مکان ها نماز بخواند یا این که ابتدا باید اجازه بگیرد؟

ج: اگر احتمال دهد نماز خانه ملک صاحب رستوران است و استفاده از آن مخصوص کسانی است که در آن رستوران غذا می خورند، باید اجازه بگیرد.

س ۳۸۴: آیا نماز کسی که در زمین غصبی روی سجاده یا چوب و مانند آن نماز خوانده، صحیح است یا باطل؟

ج: نماز در زمین غصبی باطل است، هرچند روی جا نماز و تخت باشد.

س ۳۸۵: در بعضی از شرکت ها و مؤسسه هایی که امروزه در اختیار دولت قرار دارد بعضی اعضای شرکت و کارمندان از شرکت در نماز جماعتی که

در آنجا اقامه می شود خودداری می کنند، به این دلیل که آن مکان ها توسط دادگاه شرع از صاحبان آنها مصادره شده است. خواهشمندیم نظر مبارك را در این باره بیان فرمایید.

ج: اگر احتمال می دهند که قاضی صادر کننده حکم مصادره، با صلاحیت قانونی و بر اساس موازین شرعی و قانونی اقدام به صدور حکم کرده است، عمل او شرعاً محکوم به صحّت است، وبنا بر این تصرّف در آن مکان جایز است و حکم غصب بر آن منطبق نیست.

س ۳۸۶: اگر مسجدی مجاور حسینیه ای باشد، آیا اقامه نماز جماعت در حسینیه صحیح است و آیا ثواب آن در هر دو برابر است؟

ج: شکی نیست که فضیلت نماز در مسجد بیشتر از فضیلت نماز درغیر مسجد است، ولی خواندن نماز جماعت در حسینیه یا در هر مکان دیگری اشکال شرعی ندارد.

س ۳۸۷: آیا نماز خواندن در مکانی که موسیقی حرام پخش می شود، صحیح است یا خیر؟

ج: اگر نماز خواندن در آن محل مستلزم گوش دادن به موسیقی حرام باشد، توقف در آنجا جایز نیست، ولی نماز محکوم به صحّت است، و با فرض این که موسیقی باعث عدم توجه و تمرکز حواس می شود، نماز خواندن در آن مکان مکروه است.

س ۳۸۸: نماز کسانی که با قایق به مأموریت فرستاده می شوند و وقت نماز آنها می رسد، به طوری که اگر در همان زمان نماز نخوانند، بعد از آن نمی توانند نماز خود را داخل وقت بخوانند، چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مزبور واجب است که نماز را در وقت آن به هر صورتی که ممکن است، ولو در داخل همان قایق، بخوانند.

احکام مسجد

س ۳۸۹: با توجه به این که مستحب است انسان نماز

را در مسجد محله خود بخواند، آیا خالی کردن مسجد محل و رفتن به مسجد جامع شهر برای خواندن نماز جماعت، اشکال دارد یا خیر؟

ج: اگر ترک مسجد محله برای خواندن نماز جماعت در مسجد دیگر به خصوص مسجد جامع شهر باشد، اشکال ندارد.

س ۳۹۰: نماز خواندن در مسجدی که سازندگان آن ادعا می کنند که آن را برای خود و قبیله خود ساخته اند، چه حکمی دارد؟

ج: مسجد پس از آنکه به عنوان مسجد ساخته شد، اختصاص به قوم و گروه و قبیله و اشخاص خاصی ندارد و همه مسلمانان می توانند از آن استفاده نمایند.

س ۳۹۱: آیا زنها بهتر است نماز را در مسجد بخوانند یا در خانه؟

ج: فضیلت خواندن نماز در مسجد مختص مردان نیست.

س ۳۹۲: در حال حاضر بین مسجدالحرام و محل سعی بین صفا و مروه دیوار کوتاهی وجود دارد که ارتفاع آن نیم متر و عرض آن یک متر است. این دیوار بین مسجد و مسعی مشترک است. آیا زنها در ایام عادت که حق داخل شدن به مسجد الحرام را ندارند، می توانند روی این دیوار بنشینند؟

ج: اشکال ندارد، مگر این که یقین حاصل شود که آن دیوار جزء مسجد است.

س ۳۹۳: آیا انجام تمرین های ورزشی در مسجد محل یا خوابیدن در آن جایز است؟ این کارها در مسجدهای دیگر چه حکمی دارد؟

ج: مسجد جای ورزش و تمرین ورزشی نیست و از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد منافات دارد، باید پرهیز شود، و خوابیدن در مسجد هم مکروه است.

س ۳۹۴: آیا استفاده از شبستان مسجد برای رشد فکری، فرهنگی و نظامی (با آموزشهای نظامی) جوانان جایز است؟ آیا با توجه به

کمبود مکان های اختصاصی می توان این کارها را در ایوان مسجد انجام داد؟

ج: این امور تـابع کیفیت وقف صـحن مسـجد و ایوان آن است، و بایـد از امـام جمـاعت و هیأت امنای مسـجد در این باره نظر خواهی شود. البته حضور جوانـان در مساجـد و برپـایی درس هـای دینی زیر نظر امـام جمـاعت و هیأت امنای آن کار خوب و مطلوبی است.

س ۳۹۵: در بعضـی از مناطق به خصوص روسـتاها مجلس عروسـی را در مساجـد برگزار می کننـد؛ به این صورت که مجلس رقص و آواز در خانه بر پا می شود، ولی نهار یا شام را در مسجد تناول می کنند. آیا این کار شرعاً جایز است یا خیر؟

ج: غذا دادن به دعوت شدگان در مسجد فی نفسه اشکال ندارد.

س ۳۹۶: شـرکت های تعاونی مردمی اقـدام به ساختن مناطق مسـکونی می کننـد، ابتـدا توافق می نماینـد که برای آن محله ها مکان های عمومیماننـد مسـجد ساخته شود، اکنون که آن واحدها به سـهامداران شـرکت تعاونی تحویل داده شده است، آیا بعضـی از آنان می توانند هنگام تحویل گرفتن واحد مسـکونی از توافق خود عدول کرده و بگویند ما راضـی به ساختن مسجد نیستیم؟

ج: اگر شـرکت با توافق همه اعضاء اقدام به ساخت مسجد نموده و مسجد هم ساخته شده و وقف گردیده است، عدول بعضی از اعضـاء از موافقت اولیه خود اثری نـدارد. ولی اگر بعضـی از آنان قبل از تحقق وقف شـرعی مسـجد از موافقت خود عـدول کننـد، سـاخت مسـجد با اموال آنان در زمین متعلّق به همه اعضاء بـدون رضایت آنان جایز نیست، مگر این که در ضـمن عقد لازم بر همه آنها شرط شده باشد که بخشی از زمین شرکت برای ساخت مسجد تخصیص

یابد و اعضاء این شرط را پذیرفته باشند، در این صورت حق عدول ندارند و عدول آنها هم تاثیری ندارد.

س ۳۹۷: برای مقابله با تهاجم فرهنگ غیر اسلامی، حدود سی دانش آموز را از گروه ابتدایی و متوسطه به شکل گروه سرود در مسجد جمع کرده ایم که این افراد درسهایی از قرآن کریم، احکام و اخلاق اسلامی را به مقتضای سن و سطح فکری شان فرامی گیرند. اقدام به این کار چه حکمی دارد؟ استفاده از آلت موسیقی اُرک توسط گروه چه حکمی دارد؟ انجام تمرین به وسیله آن در مسجد با رعایت موازین شرعی و مقررات مربوطه و متعارف رادیو و تلویزیون و وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران دارای چه حکمی است؟

ج: تعلیم قرآن و احکام و آموزش اخلاق اسلامی و تمرین سرودهای مذهبی و انقلابی در مسجد اشکال ندارد، ولی در هر حال مراعات شأن، قداست و جایگاه مسجد واجب است و مزاحمت نماز گزاران جایز نیست.

س ۳۹۸: آیا نمایش فیلم های سینمایی که توسط وزارت ارشاد اسلامی ایران توزیع می شود، در مسجد برای شرکت کنندگان در جلسات قرآنی، اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج: تبدیل مسجد به مکانی برای نمایش فیلم های سینمایی جایز نیست، ولی نمایش فیلم های مذهبی و انقلابی دارای محتوای مفید و آموزنده به مناسبت خاصی و بر حسب نیاز و تحت نظارت امام جماعت مسجد اشکال ندارد.

س ۳۹۹: آیا پخش موسیقی شاد از مسجد به مناسبت جشن میلاد ائمه معصومین(علیهم السلام) شرعاً اشکال دارد؟

ج: واضح است که مسجد جایگاه شرعی خاصی دارد، لذا اگر پخش موسیقی در آن منافی با حرمت مسجد باشد، حرام است، حتی اگر موسیقی غیرمطرب باشد.

س ۴۰۰: استفاده از بلندگوهای مساجد

که صدا را در خارج از مسجد پخش می کنند، تا چه وقت جایز است؟ پخش سرودهای انقلابی یا قرآن کریم قبل از اذان چه حکمی دارد؟

ج: پخش قرائت قرآن کریم برای چند دقیقه قبل از اذان در وقتهایی که باعث اذیت و آزار همسایگان و اهل محل نشود، اشکال ندارد.

س ۴۰۱: مسجد جامع چه تعریفی دارد؟

ج: مسجد جامع مسجدی است که در شهر برای اجتماع همه اهل شهر بنا شده است، بدون این که اختصاص به گروه و قشر خاصی داشته باشد.

س ۴۰۲: قسمت سر پوشیده ای از یک مسجد حدود سی سال است که متروکه و تبدیل به خرابه شده و نماز در آن اقامه نمی شود و بخشی از آن به عنوان انبار مورد استفاده قرارمی گیرد. نیروهای بسیجی که حدود پانزده سال است در این قسمت سقف دار مستقر هستند، تعمیراتی را در آن انجام داده اند، زیرا وضعیت بسیار نامناسبی داشت و سقف آن هم در معرض ریزش بود. چون برادران بسیجی آگاهی از احکام شرعی مسجد نداشتند و افراد مطلع هم آنها را آگاه نکردند، اقدام به ساختن چند اتاق در این قسمت نمودند که بر اثر آن مبالغ زیادی خرج شد و در حال حاضر کارهای ساختمانی رو به پایان است. امیدواریم حکم شرعی موارد زیر را بیان فرمایید:

۱. بر فرض این که متصدیان این کار و گروه ناظر بر آن جاهل به مسأله باشند، آیا در برابر مخارجی که از بیت المال صرف کرده اند ضامن هستند و آیا مرتکب گناه شده اند؟

۲. با توجه به این که مخارج مزبور از بیت المال بوده، آیا اجازه می دهید تا زمانی که مسجد به این قسمت احتیاج ندارد

و نماز در آن اقامه نمی شود، از آن اتاق ها با رعایت کامل احکام شرعی مسجد، برای فعالیت های آموزشی مانند آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و سایر امور مسجد استفاده شود؟ و آیا اقدام به تخریب اطاق ها واجب است؟

ج: واجب است که قسمت سرپوشیده مسجد با خراب کردن اتاق هایی که در آن ساخته شده است، به حالت قبل برگردد، و اگر مخارج احداث اتاقها ناشی از تعدی و تفریط و عمد و تقصیر نباشد، معلوم نیست که کسی ضامن آن باشد، و استفاده از قسمت سرپوشیده مسجد برای تشکیل جلسات آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و معارف اسلامی و سایر مراسم دینی و مذهبی اگر مزاحمت برای نمازگزاران ایجاد نکند و تحت نظارت امام جماعت مسجد باشد اشکال ندارد، و باید امام جماعت و نیروهای بسیجی و سایر مسئولین مسجد با هم همکاری کنند تا حضور نیروهای بسیجی در مسجد استمرار پیدا کند و خللی در انجام وظائف عبادی مانند نماز و غیر آن هم پیش نیاید.

س ۴۰۳: در طرح توسعه یکی از خیابانها، چند مسجد در مسیر طرح قرار می گیرد که باید بعضی از آنها به طور کلی خراب شوند و در بقیه قسمتی از آنها تخریب گردد تا حرکت وسائط نقلیه براحتی صورت گیرد. خواهشمند است نظر شریف را بیان فرمایید.

ج: خراب کردن تمام مسجد یا قسمتی از آن جایز نیست، مگر در صورت وجود مصلحتی که اهمیت ندادن و بی توجهی به آن ممکن نباشد.

س ۴۰۴: آیا استفاده شخصی و اندك از آب مساجد که مخصوص وضو گرفتن است، جایز است؟ مثل این که مغازه داران از آن برای نوشیدن، درست کردن چای و

یا برای ماشین استفاده کنند، با توجه به این که آن مسجد واقف خاصی ندارد که از این اعمال جلوگیری نماید.

ج: اگر وقف آب برای خصوص وضو گرفتن نمازگزاران معلوم نباشد و عرف رایج در محله مسجد، این باشد که همسایه ها و عبور کنندگان هم از آب آن استفاده می کنند، اشکال ندارد، هرچند احتیاط در این مورد، مطلوب است.

س ۴۰۵: مسجدی در مجاورت قبرستانی، وجود دارد و هنگامی که بعضی از مؤمنین به زیارت اهل قبور می آیند، از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهای ارحام خود استفاده می کنند و ما نمی دانیم که این آب عمومی است یا وقف خاص مسجد، و بر فرض هم که وقف خاص مسجد نباشد، معلوم نیست که مخصوص وضو گرفتن و دستشویی رفتن است یا خیر، آیا استفاده مذکور از آن آب جایز است؟

ج: اگر استفاده از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهایی که خارج از آن قرار دارد، امر رایجی است و کسی به آن اعتراض نمی کند و دلیلی هم بر وقف آن آب برای خصوص وضو و تطهیر نیست، استفاده از آن برای امر مذکور اشکال ندارد.

س ۴۰۶: اگر مسجد نیاز به تعمیر داشته باشد، آیا اجازه گرفتن از حاکم شرع یا وکیل او واجب است؟

ج: اگر تعمیر، داوطلبانه و تبرّعی (از مالِ شخصیِ افراد خیّر) باشد، نیازی به اجازه حاکم شرع نیست.

س ۴۰۷: آیا جایز است وصیت کنم که مرا بعد از مردن در مسجد محله که تلاش فراوانی برای آن کرده ام، دفن نمایند. زیرا دوست دارم در داخل یا صحن آن دفن شوم؟

ج: اگر هنگام اجرای صیغه وقف، دفن میّت استثناء نشده باشد، دفن در مسجد

جایز نیست، و وصیت شما در این مورد اعتباری ندارد.

س ۴۰۸: مسجدی حدود بیست سال پیش ساخته شده و به نام مبارک صاحب الزمان(عجّل الله تعالی فرجه الشریف) زینت یافته است، ولی معلوم نیست که این اسم در صیغه وقف مسجد ذکر شده باشد. تغییر اسم مسجد از صاحب الزمان(عجّل الله فرجه الشریف) به مسجد جامع چه حکمی دارد؟

ج: مجرد تغییر اسم مسجد مانعی ندارد.

س ۴۰۹: در مساجدی که از محل نذورات خاص مسجد و تبرّعات مؤمنین به برق و سیستم تهویه مجهز شده اند، هنگامی که شخصی از اهالی محل فوت می کند، برای او مجلس فاتحه در مسجد برگزار می شود که در آن از برق و سیستم تهویه مسجد استفاده می گردد و برگزار کنندگان مراسم آن هزینه ها را نمی پردازند. آیا این کار شرعاً جایز است؟

ج: جواز استفاده از امکانات مسجد در اقامه مجالس فواتح برای اموات و امثال آن منوط به کیفیت وقف و نذر آن امکانات برای مسجد است.

س ۴۱۰: در روستایی مسجد نوسازی وجود دارد که در مکان مسجد قبلی بنا شده است. در گوشه ای از این مسجد که زمین آن جزء مسجد قبلی است، بر اثر جهل به مسأله، اتاقی برای تهیه چای و مانند آن و کتابخانه ای در نیم طبقه قسمتی از شبستان مسجد در داخل شبستان مسجد ساخته شده است. خواهشمندیم نظر خود را در این باره و مسأله تکمیل و کیفیت استفاده از نصف دور داخلی مسجد، بیان فرمایید.

ج: ساختن اتاق مخصوص چای در محل مسجد قبلی صحیح نیست و واجب است آن مکان به حالت مسجد بودن خود برگردد. نیم طبقه داخل شبستان مسجد هم در حکم مسجد است

و همه احکام و آثار شرعی آن را دارد، ولی نصب قفسه های کتاب و حضور در آنجا برای مطالعه اگر مزاحمتی برای نمازگزاران ایجاد نکند اشکال ندارد.

س ۴۱۱: رأی جنابعالی در مورد مسأله ذیل چیست؟

در یکی از روستاها مسجدی وجود دارد که رو به خرابی است، ولی دلیلی برای خراب کردن آن وجود ندارد، زیرا مانع استمرار جاده نیست. آیا تخریب آن به طور کامل جایز است؟ همچنین این مسجد دارای مقداری اثاثیه و اموال است، اینها باید به چه کسی داده شوند؟

ج: تخریب و ویران کردن مسجد جایز نیست و به طور کلی خراب کردن مسجد آن را از مسجد بودن خارج نمی کند. اثاث و لوازم مسجد اگر مورد استفاده در آن مسجد نباشد، بردن آن به مساجد دیگر برای استفاده از آنها اشکال ندارد.

س ۴۱۲: آیا شرعاً ساخت موزه در گوشه ای از صحن مسجد بدون دخل و تصرّف در ساختمان آن جایز است، مثل کتابخانه که امروزه جزئی از مسجد را تشکیل می دهد؟

ج: ایجاد موزه یا کتابخانه در گوشه صحن مسجد اگر مخالف کیفیت وقف تالار و شبستان و صحن مسجد باشد و یا موجب تغییر ساختمان مسجد گردد، جایز نیست. بهتر این است که مکانی در کنار مسجد برای این منظور تهیه شود.

س ۴۱۳: مکانی وقفی وجود دارد که در آن مسجد، مدرسه علوم دینی و کتابخانه عمومی بنا شده است که همگی آنها الان فعّال هستند. این مکان در حال حاضر جزء نقشه مکان هایی است که از طرف شهرداری باید خراب شوند. چگونه باید با شهرداری برای تخریب آن و گرفتن امکانات همکاری کرد تا بتوان آن را تبدیل به ساختمان بهتری نمود؟

ج:

اگر شـهرداری اقـدام به تخریب آن و دادنِ عوض نماید و آن را تحویل دهد، اشـکال ندارد، ولی اصل خراب کردن مسـجد و مدرسه وقفی فی نفسه جایز نیست، مگر در صورتی که مصلحتِ اهمِ غیر قابل چشم پوشی اقتضا کند.

س ۴۱۴: برای توسعه مسجد نیاز به کندن چند درخت از صحن آن است، آیا این عمل با توجه به بزرگ بودن صحن مسجد و وجود درختان زیاد در آنجا، جایز است؟

ج:اگر عمل مذکور تغییر و تبدیل وقف شمرده نشود، اشکال ندارد.

س ۴۱۵: زمینی که جزء قسـمت سرپوشـیده مسـجد بوده و بر اثر واقع شدن مسـجد در مسیر طرح عمرانی شهرداری، در خیابان افتاده و قسمتی از آن به علت اضطرار تخریب شده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال برگشت آن به حالت اولیه ضعیف باشد، ترتّب آثار شرعی مسجد بر آن معلوم نیست.

س ۴۱۶: مسـجدی بوده که خراب شـده، و آثار مسـجدی از آن محو گردیـده یا به جای آن بنای دیگری ساخته شده و امیدی هم به دوباره سازی آن وجود نـدارد، مثل آنکه آن آبادی ویران شده و تغییر مکان پیدا کرده، آیا نجس کردن آن مکان حرام است و تطهیر آن واجب است؟

ج: در فرض سؤال معلوم نیست نجس کردن آن حرام باشد، گر چه احتیاط آن است که نجس نکنند.

س ۴۱۷: مـدتی است که در یکی از مساجـد، نمـاز جماعت اقامه می کنم و اطلاعی از کیفیت وقف مسـجد نـدارم. با توجه به این که مسـجد از جهت هزینه با مشـکلاتی روبرو است، آیا اجاره دادن زیرزمین مسـجد برای کاری که مناسب با شأن مسـجد باشد، جایز است؟

ج: اگر زیر زمین عنوان مسجد

را ندارد و جزء تأسیساتی نیست که مسجد به آن نیاز داشته باشد و وقف آن هم وقف انتفاع نباشد، اشکال ندارد.

س ۴۱۸: هیأت امنای مسجدی که املاکی برای اداره امور خود ندارد، تصمیم گرفته اند زیرزمینی را در قسمت سقف دار مسجد برای ساختن کارگاه و تأسیسات عمومی برای خدمت به مسجد ایجاد نمایند، آیا این کار جایز است؟

ج: حفر زمین مسجد برای تأسیس کارگاه و مانند آن جایز نیست.

س ۴۱۹: آیا به طور مطلق جایز است که کفّار داخل مساجد مسلمانان شوند، هرچند برای مشاهده آثار تاریخی باشد؟

ج: ورود آنان به مسجد الحرام شرعاً ممنوع است و در سایر مساجد هم اگر هتک و بی حرمتی مسجد شمرده شود، جایز نیست، بلکه در سایر مساجد هم مطلقاً وارد نشوند.

س ۴۲۰: آیا نماز خواندن در مسجدی که توسط کفّار ساخته شده، جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۲۱: اگر کافری داوطلبانه مالی را برای کمک به ساختمان مسجد بدهد و یا کمک دیگری نماید، آیا قبول آن جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۲۲: اگر کسی شب به مسجد بیاید و در آن بخوابد و محتلم شود و پس از بیداری خروج از مسجد برایش ممکن نباشد، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر قادر بر خروج از مسجد و رفتن به جای دیگر نیست، واجب است که فوراً تیمم نماید تا بقا در مسجد برای او حلال شود.

احکام سایر مکان های دینی

س ۴۲۳: آیا از نظر شرعی به ثبت رساندن حسینیه به نام اشخاص معیّن، جایز است؟

ج: ثبت ملکی حسینیه ای که جهت اقامه مجالس دینی وقف عام شده، جایز نیست، و ثبت وقفی آن به نام اشخاص ضرورتی ندارد. به هر حال، ثبت وقفی آن به

اسم افراد خاص بهتر است با اجازه و موافقت همه افرادی باشد که در ساختن آن حسینیه مشارکت داشته اند.

س ۴۲۴: در رساله های عملیه آمده است که جایز نیست شخص جنب و حائض داخل حرم ائمه(علیهم السلام) شوند. خواهشمند است توضیح بفرمایید که منظور از حرم، همان زیر گنبد است یا این که شامل همه ساختمان های ملحق به آن هم می شود؟

ج: مراد از حرم همان زیر گنبد مبارک و جایی است که به آن حرم و مشهد شریف گفته می شود، ولی ساختمان های ملحق به آن و شبستان ها حکم حرم را ندارند و ورود جنب و حائض به آن جاها اشکال ندارد، مگر جاهایی که عنوان مسجد را داشته باشد.

س ۴۲۵: حسینیه ای در کنار مسجدی قدیمی ساخته شده است، در حال حاضر مسجد قدیم گنجایش نمازگزاران را ندارد، آیا می توان حسینیه را در مسجد ادغام کرد و از آن به عنوان مسجد استفاده نمود؟

ج: نماز خواندن در حسینیه اشکال ندارد، ولی اگر حسینیه، به عنوان حسینیه، وقف صحیح شرعی شده، تبدیل آن به مسجد جایز نیست و همچنین ضمیمه کردن آن به مسجد به عنوان مسجد هم جایز نیست.

س ۴۲۶: استفاده از فرشها و اجناس نذر شده برای مرقد یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) در مسجد جامع محله چه حکمی دارد؟

ج: اگر زائد بر نیاز مرقد امامزاده(علیه السلام) و زائران آن باشد، اشکال ندارد.

س ۴۲۷: آیا تکایایی که به نام حضرت ابوالفضل(علیه السلام) و غیر آن تأسیس می شود، حکم مسجد را دارد؟ لطفاً احکام آن را بیان فرمایید.

ج: تکیه ها و حسینیه ها حکم مسجد را ندارند.

لباس نمازگزار

توضیح

س ۴۲۸: آیا نماز خواندن در لباسی که شک در نجس بودن آن دارم، صحیح است؟

ج: لباسی

که نجس بودن آن مشکوک است، محکوم به طهارت بوده و نماز خواندن با آن صحیح است.

س ۴۲۹: آیا نماز خواندن در کمربند چرمی که از آلمان خریده ام و شک دارم که از پوست طبیعی است یا مصنوعی و از پوست حیوان تذکیه شده است یا خیر، اشکال شرعی دارد؟ نمازهایی که با آن خوانده ام، چه حکمی دارد؟

ج: اگر شک در این باشد که آن چرم طبیعی است یا مصنوعی، نماز با آن اشکال ندارد، ولی اگر بعد از احراز چرم طبیعی بودن آن، شک در این باشد که آیا از حیوانی است که شرعاً تذکیه شده یا خیر، نجس نیست، ولی نماز با آن باطل است، و نمازهای گذشته که در حال جهل به این حکم، خوانده اید، قضا ندارد.

س ۴۳۰: اگر نمازگزار یقین داشته باشد که نجاستی بر بدن یا لباسش وجود ندارد و نماز بخواند، بعداً معلوم شود که بدن یا لباس او نجس بوده است. آیا نماز وی باطل است؟ اگر در حین نماز نجاست حاصل شود، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اگر اصلاً علم به نجس بودن لباس یا بدن نداشته باشد و بعد از نماز متوجه آن شود، نماز او صحیح است و اعاده و قضا واجب نیست. ولی اگر در اثناء نماز نجاست عارض شود، اگر برای وی ازاله نجاست از بدن یا در آوردن لباس نجس بدون ارتکاب عملی که منافات با نماز دارد، ممکن باشد، باید نجاست بدن را برطرف یا لباس نجس را از خود دور کند و نماز خود را تکمیل نماید و اگر برطرف کردن نجاست با حفظ حالت نماز برای او امکان ندارد

و وقت هم وسعت دارد، واجب است که نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاک آن را اعاده نماید.

س ۴۳۱: فردی از مقلدین یکی از مراجع، مدت زمانی نماز خود را با پوست حیوانی که تذکیه آن مشکوک بوده و نماز با آن صحیح نیست، می خوانده است. طبق نظر مرجع تقلید او، اگر جزئی از حیوان حرام گوشت همراه او باشد، احتیاط واجب اعاده نماز خوانده شده است، آیا حیوانی که تذکیه آن مشکوک است، حکم حیوان حرام گوشت را دارد؟

ج: حیوانی که تذکیه آن مشکوک است، از لحاظ حرمت خوردن گوشت و عدم جواز نماز با پوست آن، در حکم میته است، ولی نجس نیست، و نمازهای گذشته اگر با جهل به این حکم، انجام گرفته است، محکوم به صحّت است.

س ۴۳۲: زنی در اثنای نماز متوجه می شود که مقداری از موهایش پیداست و فوراً آن را می پوشاند، آیا نماز خود را باید دوباره بخواند یا خیر؟

ج: تا زمانی که ظاهر شدن مو عمدی نباشد، اعاده واجب نیست.

س ۴۳۳: شخصی به علت اضطرار مجبور به تطهیر مخرج بول با سنگ یا چوب و یا هر چیز دیگری می شود و هنگامی که به منزل مراجعت می کند، آن را با آب تطهیر می نماید، آیا هنگام نماز باید لباس زیر خود را عوض کرده یا تطهیر نماید؟

ج: اگر لباس او با رطوبت بول نجس نشده است، تطهیر لباس واجب نیست.

س ۴۳۴: به کار انداختن بعضی از دستگاههای صنعتی وارداتی با همکاری متخصصین بیگانه امکان پذیر است و آنها از دیدگاه فقه اسلامی کافر و نجس هستند، با توجه به این که به کار انداختن آن

دستگاهها با استفاده از روغن و مواد دیگری که با دست ریخته می شوند، صورت می گیرد، بنا بر این پاک بودن آنها امکان ندارد. و همچنین با توجه به این که لباس و بدن کارگران هنگام کار با این دستگاهها در تماس است و در وقت نماز فرصت تطهیر لباس و بدن را به طور کامل ندارند، تکلیف آنها نسبت به نماز چیست؟

ج: با احتمال این که کافری که اقدام به راه اندازی دستگاهها و وسائل می کند، از اهل کتاب باشد که محکوم به طهارت هستند و یا در هنگام کار دستکش پوشیده باشد، به صرف این که دستگاه به وسیله کافر راه اندازی شده است، یقین به نجاست حاصل نمی شود و با فرض یقین به نجاست دستگاه و تماس بدن و لباس کارگران با آن در حین کار با رطوبت مسریه، تطهیر بدن برای نماز واجب است و لباس هم باید عوض و یا تطهیر شود.

س ۴۳۵: اگر نمازگزار دستمال و امثال آن را که با خون نجس شده اند، حمل کند و یا در جیب خود بگذارد، آیا نماز او باطل است؟

ج: اگر دستمال به قدری کوچک باشد که نتوان عورت را با آن پوشاند، همراه بودن آن در نماز اشکال ندارد.

س ۴۳۶: آیا نماز در لباس معطر به عطرهای امروزی که حاوی الکل است، صحیح است؟

ج: اگر علم به نجاست آن عطرها نداشته باشد، نماز در لباس های مذکور اشکال ندارد.

س ۴۳۷: زنان چه مقدار از بدن خود را باید هنگام نماز بپوشانند؟ آیا پوشیدن لباس های آستین کوتاه و نپوشیدن جوراب اشکال دارد؟

ج: بر زنان واجب است در نماز تمام بدن و موی خود را به غیر

از صورت به مقداری که شستن آن در وضو واجب است و دست ها تا مچ و پاها تا مفصل ساق با پوششی که کاملاً بدن را می پوشاند، بپوشانند و در حضور نامحرم پاها را نیز باید بپوشانند.

س ۴۳۸: آیا بر زنان پوشاندن روی پاها هنگام نماز واجب است؟

ج: پوشاندن پاها تا مفصل ساق در صورتی که نامحرم حاضر نباشد، واجب نیست.

س ۴۳۹: آیا پوشاندن کامل چانه هنگام حجاب و در نماز واجب است، یا این که فقط قسمت پائین آن باید پوشانده شود، و آیا وجوبِ پوشش چانه مقدمه پوشاندن صورت است که شرعاً واجب است؟

ج: پوشاندن قسمت پائین چانه واجب است نه خود آن، زیرا چانه جزئی از صورت است.

س ۴۴۰: آیا حکم صحیح بودن نماز در متنجسی که کافی برای پوشش عورت محسوب نمی شود، اختصاص به صورت نسیان و جهل نمازگزار به حکم یا موضوع دارد و یا شامل شبهه حکمیه و موضوعیه هم می شود؟

ج: اختصاص به دو صورت جهل و نسیان ندارد، بلکه نماز با متنجسی که کافی برای پوشش عورت نیست، حتی در صورت علم هم صحیح است.

س ۴۴۱: آیا وجود مو یا آب دهان گربه در لباس نمازگزار باعث بطلان نماز او می شود؟

ج: بله، موجب بطلان نماز است.

پوشیدن طلا و نقره و به کار بردن آن

س ۴۴۲: به دست کردن انگشتر طلا توسط مردان به خصوص در نماز چه حکمی دارد؟

ج: به دست کردن انگشتر طلا برای مردان در هیچ حالی جایز نیست و نماز با آن هم بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

س ۴۴۳: استفاده مردان از انگشتری که از جنس طلای سفید است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر چیزی که طلای سفید نامیده می شود همان طلای زرد است

که بر اثر مخلوط کردن ماده ای رنگ آن سفید شده، حرام است ولی اگر عنصر طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی گویند مانع ندارد و پلاتین نیز اشکال ندارد.

س ۴۴۴: آیا استفاده از طلا بدون قصد زینت به طوری که دیگران نبینند، اشکال شرعی دارد؟

ج: پوشیدن طلا، خواه حلقه انگشتری باشد یا غیر آن، برای مردان مطلقاً حرام است هرچند به قصد زینت نباشد و از دید دیگران مخفی باشد.

س ۴۴۵: استفاده از طلا برای مردان به مدت کوتاه چه حکمی دارد؟ ما اشخاص بسیاری را مشاهده می کنیم که می گویند استفاده از آن برای مدت کوتاه، مثل لحظه عقد، اشکال ندارد.

ج: پوشیدن طلا برای مرد حرام است و فرقی بین مدت کم یا زیاد نیست.

س ۴۴۶: با توجه به احکام لباس نمازگزار و حرام بودن زینت کردن با طلا، بر مردان، خواهشمندیم به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید:

الف: آیا مقصود از زینت با طلا، مطلق استفاده از آن توسط مردان است هرچند برای جراحی استخوان و دندانسازی باشد؟

ب: با توجه به این که در شهر ما به دست کردن انگشتر طلای زرد توسط جوانانی که تازه ازدواج می کنند، مرسوم است و این امر از نظر عموم مردم برای مرد زینت محسوب نمی شود، بلکه علامت آغاز زندگی زناشویی فرد است، نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

ج: الف: ملاک حرمت استفاده از طلا برای پوشیدن یا به گردن آویختن توسط مردان، صدق زینت نیست، بلکه استفاده از آن به هر صورت و به هر قصدی حرام است هرچند انگشتر، حلقه، گردنبند و مانند آن باشد. ولی استفاده از آن توسط مردان برای جرّاحی

استخوان و دندان سازی اشکال ندارد.

ب: استفاده از انگشتری طلای زرد توسط مردان در هر حال حرام است.

س ۴۴۷: ساخت و فروش جواهرات طلا که مخصوص مردان است و زنان از آنها استفاده نمی کنند، چه حکمی دارد؟

ج: ساخت جواهرات طلا اگر به منظور استفاده مردان باشد، حرام است و خرید و فروش آن به این قصد جایز نیست.

س ۴۴۸: در بعضی از میهمانیها دیده می شود که شیرینی ها را در ظرفهای نقره ای می گذارند، آیا این کار، خوردن غذا در ظرف نقره محسوب می شود، و حکم آن چیست؟

ج: اگر برداشتن غذا و مانند آن از ظرف نقره به قصد خوردن، استعمال ظرف نقره در خوردن و آشامیدن محسوب شود، حرام است.

س ۴۴۹: آیا گذاشتن روکش طلا روی دندان اشکال دارد؟ روکش پلاتین چطور؟

ج: گذاشتن روکش طلا یا پلاتین روی دندان اشکال ندارد، ولی پوشاندن دندان های جلو با طلای زرد، اگر به قصد زینت باشد، خالی از اشکال نیست.

اذان و اقامه

اشاره

س ۴۵۰: در روستای ما مؤذن همیشه اذان صبح را در ماه مبارک رمضان چند دقیقه قبل از وقت می گوید تا مردم بتوانند تا وسط یا آخر اذان به خوردن و آشامیدن ادامه دهند، آیا این کار صحیح است؟

ج: اگر گفتن اذان، مردم را به اشتباه نیندازد و به عنوان اعلام طلوع فجر نباشد، اشکال ندارد.

س ۴۵۱: بعضی از افراد برای اعلان دخول وقت نماز، اقدام به گفتن اذان به صورت دسته جمعی در معابر عمومی می کنند که الحمدللّه این کار اثر زیادی در جلوگیری از فساد علنی در منطقه داشته و موجب روی آوردن مردم به خصوص جوانان به نماز اوّل وقت شده است. ولی فردی می گوید این عمل در دین

اسلام وارد نشده و بدعت است و گفته او باعث ایجاد شبهه در این زمینه شده است. نظر شریف حضرتعالی چیست؟

ج: اذان اعلامی در اوّل وقت نمازهای واجب یومیه و تکرار آن با صدای بلند از طرف شنوندگان از مستحبات شرعی موکد است و اذان گفتن به صورت دسته جمعی در معابر عمومی، اگر موجب سدّ معبر و یا اذیّت دیگران نشود، اشکال ندارد.

س ۴۵۲: از آنجا که اذان گفتن با صدای بلند یک عمل عبادی سیاسی است که ثواب زیادی دارد، تعدادی از مؤمنین تصمیم گرفته اند که بدون بلندگو بالای بام خانه های خود به خصوص برای نماز صبح، اذان بگویند. سؤال این است که در صورت اعتراض بعضی از همسایگان این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اذان گفتن بر بالای بام به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۴۵۳: پخش برنامه های خاص سحرهای ماه مبارک رمضان از بلندگوی مسجد جهت شنیدن همگان، چه حکمی دارد؟

ج: در جاهایی که بیشتر مردم در شبهای ماه مبارک رمضان برای قرائت قرآن و خواندن دعا و شرکت در مراسم دینی و امثال آن بیدار هستند، اشکال ندارد. ولی اگر سبب اذیت همسایگان مسجد شود، جایز نیست.

س ۴۵۴: آیا پخش آیات قرآنی قبل از اذان صبح و دعا بعد از آن با صدای بلند به وسیله بلندگوی مسجد و سایر مراکز به طوری که از چند کیلومتر دورتر قابل شنیدن باشد، جایز است؟ با توجه به این که این برنامه گاهی بیشتر از نیم ساعت طول می کشد.

ج: پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز صبح به وسیله بلندگو اشکال ندارد، ولی پخش آیات قرآنی و دعا و غیر آن از بلندگوی مسجد،

اگر موجب اذیت همسایگان شود، توجیه شرعی ندارد و بلکه دارای اشکال است.

س ۴۵۵: آیا جایز است که مرد در نماز به اذان زن اکتفا کند؟

ج: اکتفا به اذان زن برای مرد محل اشکال است.

س ۴۵۶: نظر شریف جنابعالی درباره شهادت سوم اذان که دلالت بر پیشوا بودن و ولایت سید الاوصیاء علی بن ابی طالب(صلوات الله علیه وعلیهم) می کند، در اذان و اقامه نماز واجب چیست؟

ج: گفتن «أشهد أنّ علیاً ولی الله» به عنوان شعار تشیع خوب و مهم است و باید به قصد قربت مطلقه گفته شود، ولی جزو اذان و اقامه نیست.

س ۴۵۷: مدتی است از درد کمر رنج می برم ولی گاهی اوقات درد آن شدیدتر است به حدّی که نمی توانم نمازهایم را ایستاده بخوانم، با توجه به این مسأله، اگر اوّل وقت بخواهم نماز بخوانم، باید نشسته بخوانم ولی اگر صبر کنم، شاید در آخر وقت بتوانم ایستاده نماز بخوانم، با این وضع وظیفه من چیست؟

ج: اگر احتمال می دهید که در آخر وقت بتوانید نماز خود را ایستاده بخوانید، بنا بر احتیاط، باید تا آن هنگام صبر کنید، ولی اگر در اوّل وقت به خاطر عذری نماز خود را نشسته خواندید و سپس تا آخر وقت عذر شما برطرف نشد نمازی که خوانده اید صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر در اوّل وقت قادر بر نماز ایستاده نبودید و یقین داشتید که ناتوانی شما از نماز تا آخر وقت ادامه خواهد یافت، ولی قبل از آخر وقت عذر شما برطرف شد و توانستید ایستاده نماز بخوانید باید نماز را به طور ایستاده اعاده کنید.

قرائت و احکام آن

س ۴۵۸: نمازی که قرائت آن بلند خوانده

نشده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: بر مردان واجب است که حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بلند بخوانند. اگر سهواً یا جهلاً آهسته بخوانند نماز صحیح است، ولی اگر از روی عمد باشد، نماز باطل است.

س ۴۵۹: آیا اگر قصد خواندن قضای نماز صبح را داشته باشیم باید آن را بلند بخوانیم یا آهسته؟

ج: واجب است که قرائت حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشا چه ادا باشد و چه قضاء در هر حالی بلند باشد، حتی اگر قضای آنها در روز خوانده شود، و اگر عمداً بلند خوانده نشود، نماز باطل است.

س ۴۶۰: می دانیم که یک رکعت از نماز متشکل از نیت، تکبیرهالاحرام، حمد، سوره، رکوع و سجده است، و از طرف دیگر در نماز ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت سوم و چهارم نماز عشا آهسته خواندن واجب است. ولی در نماز جماعتی که از رادیو و تلویزیون مستقیماً پخش می کنند، مشاهده می شود که امام جماعت ذکر رکوع و سجده رکعت سوم را بلند می خواند. با توجه به اینکه آن رکوع و سجده دو جزء رکعتی هستند که آهسته خواندن در آن واجب است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: وجوبِ بلند خواندن در نمازهای مغرب و عشا و صبح و وجوبِ آهسته خواندن در نماز ظهر و عصر، مختص به قرائت حمد و سوره است. همانگونه که وجوب آهسته خواندن در غیر از دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، فقط مخصوص قرائت حمد یا تسبیحات در رکعت سوم و چهارم است. ولی در ذکر رکوع و سجده و تشهد و

سلام و دیگر ذکرهای واجب در نمازهای پنجگانه، مکلّف بین آهسته یا بلند خواندن مخیّر است.

س ۴۶۱: اگر شخص بخواهد علاوه بر هفده رکعت نماز واجب روزانه، هفده رکعت نماز قضاء احتیاطی هم بخواند، آیا قرائت دو رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند یا آهسته؟

ج: در وجوب جهر و اخفات در نمازهای واجب فرقی بین نماز ادا و قضا وجود ندارد، هرچند نماز قضا احتیاطی باشد.

س ۴۶۲: می دانیم که کلمه «صلاه» به حرف «تاء» ختم می شود ولی در اذان «حیّ علی الصلاه» با «هاء» گفته می شود، آیا این صحیح است؟

ج: ختم لفظ صلوه به هاء، هنگام وقف اشکال ندارد، بلکه متعیّن است.

س ۴۶۳: با توجه به نظر حضرت امام(قدّس سرّه) در تفسیر سوره مبارکه حمد مبنی بر راجح بودن لفظ «ملك» بر «مالك»، آیا هنگام قرائت این سوره مبارکه، احتیاط در قرائت به هر دو صورت در نمازهای واجب و غیر واجب، صحیح است؟

ج: احتیاط در این مورد اشکال ندارد.

س ۴۶۴: آیا صحیح است که نمازگزار هنگام خواندن «غیر المغضوب علیهم» آن را بدون عطف فوری، با وقف بخواند و سپس «ولا الضالین» را قرائت نماید؟ آیا در تشهد وقف بر «محمد»(صلی الله علیه وآله) در جمله «اللهّم صلّ علی محمد» و سپس قرائت عبارت «آل محمد» صحیح است؟

ج: وقف و فاصله تا مقداری که به وحدت جمله ضرر نزند، اشکال ندارد.

س ۴۶۵: استفتاء زیر از حضرت امام(قدّس سرّه) شده است:

با توجه به تعدد اقوال در تلفظ «الضاد» در علم تجوید، شما به کدام قول عمل می کنید؟

امام(قدّس سرّه) در پاسخ نوشته اند: شناخت مخارج حروف بر اساس نظرات علمای تجوید، واجب

نیست، بلکه باید تلفظ هر حرفی به صورتی باشد که نزد عُرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است.

سؤال ما این است که اولاً: عبارت «نزد عرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است» به چه معنی است؟

ثانیاً: آیا قواعد علم تجوید هم همانند قواعد علم صرف و نحو از عرف و کلام عرب استخراج نشده است؟ در این صورت چگونه می توان قائل به جدایی آن دو از ریشه خود شد؟

ثالثاً: اگر برای کسی از طریق معتبر یقین حاصل شود که حروف را هنگام قرائت از مخارج صحیح خود ادا نمی کند و یا به طور کلی حروف و کلمات را صحیح تلفظ نمی نماید و زمینه مناسبی برای یادگیری از جمیع جهات دارد، مثل این که استعداد خوبی و یا فرصت مناسبی برای فراگیری این علم دارد، آیا واجب است در حد استعداد سعی در آموختن قرائت صحیح نماید؟

ج: ملاک در صحّت قرائت، موافقت آن با نحوه قرائت اهل لغتی است که قواعد تجوید از آنها گرفته شده است. بنا بر این اگر اختلاف نظرات علمای تجوید در کیفیت تلفظ یکی از حروف ناشی از اختلاف آنان در فهم نحوه تلفظ اهل لغت باشد، مرجع حل اختلاف، خود عرف اهل لغت است. ولی اگر اختلاف نظرات آنان ناشی از اختلاف خود آنان در کیفیت تلفظ باشد، مکلّف در انتخاب هر یک از آن اقوال مخیّر است. کسی که قرائت خود را صحیح نمی داند، باید در صورت تمکن برای یادگیری قرائت صحیح اقدام نماید.

س ۴۶۶: کسی که از ابتدا و یا بر حسب عادت قصد خواندن سوره فاتحه و اخلاص را داشت و

«بسم الله الرحمن الرحیم» را گفت ولی سهواً سوره را تعیین نکرد، آیا باید از اول، سوره معیّنی را قصد نماید و بعد «بسم الله الرحمن الرحیم» را قرائت کند؟

ج: اعاده «بسم الله الرحمن الرحیم» واجب نیست، بلکه می تواند برای خواندن هر سوره ای به آن اکتفا کند.

س ۴۶۷: آیا ادا کامل الفاظ عربی در نماز واجب است؟ آیا اگر کلمات به صورت عربی صحیح و کامل تلفظ نشود، نماز محکوم به صحّت است؟

ج: واجب است که همه ذکرهای واجب نماز از قبیل قرائت حمد و سوره و غیر آنها به طور صحیح قرائت شود و اگر نمازگزار کیفیت صحیح تلفظ کلمات عربی را نمی داند، واجب است که یاد بگیرد و اگر قادر به یادگیری نیست، معذور است.

س ۴۶۸: آیا بر قرائت قلبی در نماز یعنی گذراندن کلمات در قلب بدون تلفظ آنها، قرائت صدق می کند یا خیر؟

ج: عنوان قرائت بر آن صدق نمی کند و در نماز واجب است که کلمات تلفظ شوند، به طوری که قرائت بر آن صدق کند.

س ۴۶۹: بنا بر نظر بعضی از مفسرین، تعدادی از سوره های قرآن کریم مثل سوره فیل، قریش، انشراح، وضحی یک سوره کامل محسوب نمی شوند. آنان می گویند: کسی که یکی از آن دو سوره مثل سوره فیل را در نماز قرائت کند، حتماً باید بعد از آن، سوره قریش را هم بخواند و همچنین دو سوره انشراح وضحی باید با هم قرائت شوند. بنا بر این اگر کسی بر اثر جهل به مسأله، سوره فیل یا انشراح را به تنهایی در نماز بخواند، وظیفه او چیست؟

ج: اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد، نمازهای گذشته او محکوم به صحّت است.

س

۴۷۰: اگر شخصی هنگام نماز بر اثر غفلت در رکعت سوم یا چهارم نماز ظهر، حمد و سوره بخواند و بعد از نماز متوجه شود، آیا اعاده نماز بر او واجب است، و اگر متوجه نشود، آیا نماز وی صحیح است؟

ج: در فرض سؤال، نمازش صحیح است.

س ۴۷۱: آیا بانوان می توانند، حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند؟

ج: می توانند بلند یا آهسته بخوانند ولی اگر نامحرم صدایشان را می شنود، بهتر است آهسته بخوانند.

س ۴۷۲: طبق نظر امام خمینی(قدّس سرّه) ملاک آهسته خواندن قرائت در نماز ظهر و عصر، عدم جهر است و ما می دانیم که به استثنای ده حرف، بقیه حروف با صدا هستند، بنا بر این اگر نماز ظهر و عصر را آهسته و بدون صدا بخوانیم، هجده حرف صدادار درست تلفظ نخواهند شد، خواهشمند است این مسأله را توضیح فرمایید.

ج: ملاک اخفات (آهسته خواندن) عدم وجود جوهر صدا نیست، بلکه ملاک آشکار نکردن آن است و در مقابل، ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار کردن جوهر صدا است.

س ۴۷۳: افراد خارجی اعم از زن و مرد که مسلمان می شوند و شناختی نسبت به کلمات عربی ندارند، چگونه می توانند واجبات دینی خود اعم از نماز و غیره را انجام دهند؟ و اصولاً نیازی به فراگیری عربی برای این کار وجود دارد؟

ج: یادگیری تکبیره الاحرام، حمد، سوره، تشهد و سلام نماز و هر چیزی که عربی بودن در آن شرط است، واجب است.

س ۴۷۴: آیا دلیلی بر این که نافله نمازهایی که بلند خواندن قرائت در آنها واجب است، باید بلند خوانده شوند و نافله نمازهایی که آهسته خواندن آن واجب است،

باید آهسته خوانده شوند، وجود دارد؟ اگر جواب مثبت باشد آیا اگر نافله های نمازهای جهری آهسته خوانده شوند و همچنین برعکس، مجزی است؟

ج: قرائت در نافله های نمازهای جهری مستحب است که بلند باشد و در نمازهای اخفاتی مستحب است که آهسته باشد و اگر بر عکس هم انجام شود، مجزی است.

س ۴۷۵: آیا بعد از قرائت سوره حمد در نماز واجب است که یک سوره کامل خوانده شود یا تلاوت مقداری از قرآن کریم هم کافی است؟ و در صورت اول آیا بعد از قرائت سوره، خواندن بعضی از آیات قرآنی جایز است؟

ج: در نمازهای واجب یومیه، قرائت آیاتی از قرآن کریم به جای سوره کامل، مجزی نیست. ولی قرائت بعضی از آیات به قصد قرآن بعد از قرائت یک سوره کامل، اشکال ندارد.

س ۴۷۶: اگر بر اثر سهل انگاری و یا لهجه ای که انسان به آن تکلم می کند، اشتباهی در قرائت حمد و سوره و یا در اعراب و حرکات کلمات نماز رخ دهد مثلاً کلمه یولَد به جای فتح لام، به کسر لام خوانده شود، نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر عامد یا جاهل مقصر (قادر بر یادگیری) باشد، نماز باطل است، و الا نماز صحیح است. البته اگر نمازهای گذشته را با اعتقاد به صحّت به صورت مذکور خوانده باشد، در هر صورت قضای آنها واجب نیست.

س ۴۷۷: شخصی است که حدود ۳۵ یا ۴۰ سال سن دارد و پدر و مادرش در دوران کودکی به او نماز یاد نداده اند و سواد هم ندارد، اما سعی کرده است که نماز را به صورت صحیح یاد بگیرد، ولی قادر بر ادای صحیح کلمات و ذکرهای نماز

نیست و بعضی از کلمات را اصلاً نمی تواند تلفظ کند، آیا نماز او صحیح است؟

ج: اگر آنچه را که قادر بر تلفظ آن است، انجام دهد، نمازش محکوم به صحّت است.

س ۴۷۸: من کلمات نماز را همانگونه که از پدر و مادرم آموخته ام و در دبیرستان آموزش داده اند، تلفظ می کردم. بعداً متوجه شدم که کلمات را اشتباه ادا می کرده ام. آیا طبق فتوای امام(قدّس سرّه) اعاده نماز بر من واجب است یا آنکه همه نمازهایی را که به آن صورت خوانده ام، صحیح هستند؟

ج: در فرض سؤال، تمامی نمازهای گذشته محکوم به صحّت است و اعاده و قضاء ندارد.

س ۴۷۹: کسی که بر اثر ابتلا به بیماری لالی قادر بر تکلم نیست، ولی حواس سالمی دارد، اگر نمازش را با اشاره بخواند، آیا صحیح است؟

ج: نماز او در فرض مزبور صحیح و مجزی است.

ذکر نماز

س ۴۸۰: آیا قرائت عمدی ذکرهای رکوع و سجده به جای یکدیگر اشکال دارد؟

ج: اگر آنها را به قصد مطلق ذکر خداوند عزوجل بگوید، اشکال ندارد و رکوع و سجده و نماز همگی صحیح هستند.

س ۴۸۱: اگر شخصی سهواً در سجده ذکر رکوع را بگوید و یا بر عکس، در رکوع ذکر سجده را بگوید و در همان حال متوجه اشتباه خود شده و آن را اصلاح نماید، آیا نماز او باطل است؟

ج: اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

س ۴۸۲: اگر نماز گزار در هنگام نماز و یا بعد از فراغت از آن متوجه شود که ذکر رکوع یا سجده را اشتباه گفته است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از رکوع و سجود متوجه شود، چیزی بر او واجب نیست.

س ۴۸۳: آیا یک بار

گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز کافی است؟

ج: کافی است، هرچند احتیاط این است که سه مرتبه گفته شود.

س ۴۸۴: تعداد تسبیحات اربعه در نماز سه مرتبه است، ولی فردی سهواً چهار بار گفته است، آیا نماز او در پیشگاه خداوند مقبول است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۸۵: کسی که نمی داند تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه گفته یا بیشتر و یا کمتر، چه حکمی دارد؟

ج: یک مرتبه نیز کفایت می کند و چیزی بر او واجب نیست، و تا به رکوع نرفته می تواند بنا را بر اقل گذاشته و تسبیحات را تکرار نماید تا یقین کند که آن را سه مرتبه گفته است.

س ۴۸۶: آیا قرائت «بحول الله و قوته اقوم واقعد» هنگام نماز در حال حرکت جایز است و آیا گفتن آن در حال قیام صحیح است؟

ج: اشکال ندارد و اصولاً این ذکر در حالت قیام برای رکعت بعدی گفته می شود.

س ۴۸۷: مراد از ذکر چیست؟ آیا شامل صلوات بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و خاندان آن حضرت می شود؟

ج: هر عبارتی که متضمّن ذکر خداوند عزوجل باشد، ذکر محسوب می شود و صلوات بر محمد و آل محمد(علیهم افضل صلوات الله) از بهترین ذکرهاست.

س ۴۸۸: هنگامی که در نماز وتر که یک رکعت است دستها را برای قنوت بلند کرده و حاجات خود را از خداوند عزّوجلّ طلب می کنیم، آیا طلب حاجات به زبان فارسی اشکال دارد؟

ج: دعا در قنوت به زبان فارسی اشکال ندارد، بلکه هر دعایی را در قنوت می توان به هر زبانی خواند.

سجده و احکام آن

س ۴۸۹: سجده و تیمم بر سیمان و موزائیک چه حکمی دارد؟

ج:

سجده و تیمم بر آن دو اشکال ندارد. اگرچه احوط ترک تیمم بر سیمان و موزائیک است.

س ۴۹۰: آیا گذاشتن دستها هنگام نماز بر موزائیکی که دارای سوراخهای ریزی است، اشکال دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۹۱: آیا سجده بر مهر که سیاه و چرک شده، به طوری که لایه ای از چرک روی آن را پوشانده و مانع چسبیدن پیشانی روی مهر است، اشکال دارد؟

ج: اگر چرک روی مهر به مقداری باشد که حائل بین پیشانی و مهر شود، سجده و نماز باطل است.

س ۴۹۲: آیا بر زنی که هنگام سجده بر مهر، پیشانی وی به خصوص جای سجده با حجاب پوشیده شده است، اعاده نمازهایش واجب است؟

ج: اگر هنگام سجده متوجه وجود حائل نبوده، اعاده بر او واجب نیست.

س ۴۹۳: زنی هنگام سجده، سر خود را روی مهر گذاشته، متوجه می شود که پیشانی وی به طور کامل با مهر تماس ندارد، زیرا چادر یا روسری وی مانع از تماس کامل پیشانی با مهر است، لذا سرش را از روی آن بلند کرده و بعد از رفع مانع دوباره روی مهر گذاشته است، نماز او چه حکمی دارد؟ اگر عمل وی سجده مستقلی محسوب شود، نمازهایی که خوانده است، چه حکمی دارد؟

ج: واجب است بدون این که سر خود را از زمین بلند کند، پیشانی اش را حرکت دهد تا روی مهر قرار بگیرد. اگر بلند کردن پیشانی از زمین برای سجده روی مهر بر اثر جهل یا فراموشی بوده و این عمل را فقط در یکی از دو سجده یک رکعت انجام می داده، نمازش صحیح است و اعاده واجب نیست. ولی اگر این کار با علم و عمد بوده و

یا در هر دو سجده یک رکعت آن را انجام داده، نمازش باطل و اعاده آن واجب است.

س ۴۹۴: در سجده باید هفت عضو از بدن روی زمین باشد، ولی ما به خاطر وضیعت خاص جسمی که داریم، قادر به انجام این کار نیستیم، زیرا از معلولین جنگی که از صندلی چرخدار استفاده می کنند، هستیم و برای نماز یا مهر را به طرف پیشانی بلند می کنیم و یا آن را روی دسته صندلی چرخدار گذاشته و بر آن سجده می کنیم، آیا این کار صحیح است یا خیر؟

ج: اگر قادر به گذاشتن مهر روی دسته صندلی چرخدار یا چیز دیگر مانند بالشت یا چهار پایه و سجده بر آن هستید، باید سجده را بدین نحو انجام دهید و نماز شما صحیح است. در غیر این صورت به هر نحو که می توانید هرچند با ایماء و اشاره، سجده و رکوع را انجام دهید و نماز شما صحیح است. انشاء الله موفق باشید.

س ۴۹۵: سجده بر سنگفرش مرمر مشاهد مشرفه چه حکمی دارد؟

ج: سجده بر سنگ مرمر اشکال ندارد.

س ۴۹۶: آیا جایز است هنگام سجده علاوه بر انگشت بزرگ پا، بعضی از انگشتان دیگر آن را هم بر زمین بگذاریم؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۹۷: امروزه مهری برای نماز ساخته شده که با شمارش رکعت ها و سجده های نمازگزار باعث می شود تا حدی شک او برطرف گردد. با توجه به این که هنگام گذاشتن پیشانی روی آن، مهر به خاطر دستگاه فلزی که زیر آن نصب شده است، به سمت پائین حرکت می کند، آیا با این توصیف سجده بر آن صحیح است؟ امیدواریم نظر شریف خود را بیان فرمایید.

ج: اگر محل

گذاشتن پیشانی از چیزهایی باشد که سجده بر آن صحیح است و پس از گذاشتن پیشانی ثابت و بی حرکت بماند، سجده بر روی آن اشکال ندارد.

س ۴۹۸: هنگام نشستن بعد از سجده کدام پا روی دیگری گذاشته می شود؟

ج: مستحب است که بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

س ۴۹۹: در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب، گفتن چه ذکری افضل است؟

ج: تکرار همان ذکر واجب و بهتر است که به عدد فرد ختم شود، و در سجده علاوه بر آنچه گفته شد، صلوات و دعا برای حاجت های دنیا و آخرت مستحب است.

س ۵۰۰: شنیدن آیاتی که سجده در اثر شنیدن آنها واجب می شود از نوارهای قرآن که از ضبط صوت یا صدا و سیما پخش می شود چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مرقوم، سجده واجب است.

مبطلات نماز

س ۵۰۱: آیا نماز با ذکر شهادت به ولایت امیرالمومنین علی(علیه السلام) در تشهد، باطل می شود؟

ج: نماز و از جمله تشهد را همان طور که مراجع عظام شیعه(کثّرالله امثالهم) در رساله های عملیّه بیان نموده اند بخوانید و چیزی بر آن اضافه نکنید هرچند که کلام حق و صحیحی باشد.

س ۵۰۲: شخصی در عبادات خود مبتلاـ به ریا است و در حال حاضر با نفس خود مبارزه می کند، آیا این عمل وی نیز ریا محسوب می شود؟ چگونه می توان از ریا دوری کرد؟

ج: هر عملی که برای خدا انجام گیرد از جمله مبارزه با ریا، ریا محسوب نمی شود و برای رهایی از ریا باید در عظمت خداوند متعال و ضعف و احتیاج دیگران به خداوند تفکر نماید و همچنین در بندگی خود و دیگر مردم برای

خداوند تبارک و تعالی اندیشه کند.

س ۵۰۳: هنگام شرکت در نماز جماعت برادران اهل سنت، بعد از قرائت سوره حمد توسط امام جماعت، کلمه «آمین» با صدای بلند و به صورت دسته جمعی گفته می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر مقتضای تقیه، گفتن آمین باشد، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۵۰۴: گاهی هنگام خواندن نماز واجب متوجه کودکی می شویم که در حال انجام کار خطرناکی است، آیا جایز است بعضی از کلمات سوره حمد یا سوره دیگر یا بعضی از ذکرها را بلند بخوانیم تا کودک یا کسانی که در خانه هستند، متوجه شوند و خطر رفع گردد؟ اگر هنگام قیام نماز دست یا ابرو را برای فهماندن چیزی به کسی و یا در جواب سؤال او تکان دهیم، آن نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر بلند کردن صدا هنگام قرائت آیات یا ذکرهای نماز برای آگاه کردن دیگران، موجب خروج از هیأت نماز نشود، اشکال ندارد. مشروط به این که قرائت و ذکر به نیت قرائت و ذکر باشد، و حرکت دادن دست یا چشم و ابرو اگر مختصر و به نحوی باشد که با استقرار و آرامش و یا هیأت نماز منافات نداشته باشد، موجب بطلان نماز نمی گردد.

س ۵۰۵: آیا اگر کسی هنگام نماز به خاطر یادآوریِ حرف خنده دار یا پیدایش حالت خنده آوری بخندد، نمازش باطل می شود یا خیر؟

ج: اگر خنده با صدا (یعنی قهقهه) وعمدی باشد، نماز باطل است.

س ۵۰۶: آیا مالیدن دستها به صورت بعد از قنوت در حال نماز، موجب بطلان آن می گردد، و در صورتی که نماز را باطل کند، آیا معصیت و گناه محسوب می شود؟

ج: کراهت

دارد ولی نماز را باطل نمی کند.

س ۵۰۷: آیا بستن چشمها در نماز به این دلیل که باز بودن آنها فکر انسان را از نماز باز می دارد، جایز است؟

ج: بستن چشم ها در نماز مانع شرعی ندارد، گر چه مکروه می باشد.

س ۵۰۸: من گـاهی در هنگام نماز به یاد حالت های ایمانی و معنوی که در دوران جنگ با نظام کافر بعثی داشـتم می افتم که باعث افزایش حالت خشوع من می شود، آیا این کار نماز را باطل می کند؟

ج: به صحّت نماز ضرر نمی زند.

س ۵۰۹: آیا ادامه قهر و دشمنی بین دو نفر، تا مدت سه روز موجب بطلان نماز و روزه آنها می گردد؟

ج: وقوع دشمنی و قهر بین دو نفر، نماز و روزه را باطل نمی کند، گرچه این عمل شرعاً مذموم است.

سلام

س ۵۱۰: نظر جنابعالی درباره ردّ تحیتی که به صیغه سلام نباشد، چیست؟

ج: اگر در حـال نمـاز باشـد، جواب دادن جـایز نیست، ولی اگر در حـال نماز نباشـد، اگر کلامی است که عرف آن را تحیت محسوب می کند، احتیاط، جواب گفتن آن است.

س ۵۱۱: آیا جواب سلام کودکان اعم از دختر و پسر واجب است؟

ج: جواب سلام کودکانِ ممیز، اعم از پسر و دختر، مانند جواب سلام زنان و مردان واجب است.

س ۵۱۲: اگر کسـی سـلام را بشنود، ولی به دلیل غفلت یا هر سبب دیگر جواب سلام را ندهد، به طوری که زمان کمی فاصله شود، آیا بعد از آن گفتن جواب سلام واجب است؟

ج: اگر تأخیر به مقداری باشد که جواب سلام و ردّ تحیت بر آن صدق نکند، واجب نیست.

س ۵۱۳: اگر شخصی به گروهی سلام کند و بگوید: «السلام علیکم جمیعاً»، و یکی

از آنان مشغول نماز باشد، آیا بر او هم جواب سلام واجب است، حتی اگر دیگران جواب سلام را داده باشند؟

ج: اگر کس دیگری جواب آن را بدهد، نماز گزار اقدام به جواب گفتن نکند.

س ۵۱۴: اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند و یا چند نفر سلام دهند، آیا یکبار جواب دادن از همه آنها کفایت می کند؟

ج: در صورت اول یک جواب کافی است، و در حالت دوم یک جواب به صیغه ای که شامل همه آنها گردد و به قصد جواب سلام آنان باشد، کفایت می کند.

س ۵۱۵: شخصی هنگام سلام دادن به جای «سلام علیکم» از لفظ «سلام» استفاده می کند، آیا جواب سلام او واجب است؟

ج: اگر عرفاً بر آن تحیت و سلام صدق نماید، جواب دادن واجب است.

شکیات نماز

س ۵۱۶: کسی که در رکعت سوم نماز شک کند که قنوت را بجا آورده یا خیر، چه حکمی دارد، آیا نمازش را تمام کند و یا از هنگام شک آن را قطع نماید؟

ج: به شک مذکور اعتنا نمی شود و نماز صحیح است، و در این مورد چیزی بر مکلّف واجب نیست.

س ۵۱۷: آیا در نماز نافله به شک در غیر از رکعت های آن مثل شک در این که یک سجده انجام داده یا دو سجده، اعتنا می شود؟

ج: شک در اقوال و افعال نماز نافله همان حکم شک در اقوال و افعال نماز فریضه را دارد، یعنی اگر از محل آن تجاوز نکرده است، به آن اعتنا می شود و اگر از محل انجام آن تجاوز کرده است، به آن اعتنا نمی شود.

س ۵۱۸: با توجه به این که کثیر الشک نباید به شک خود

اعتنا کند، اگر برای او در نماز شکی پیش آمد، وظیفه اش چیست؟

ج: باید بنا بر انجام کاری بگذارد که در آن شک کرده است، مگر آنکه انجام آن موجب بطلان نماز شود که در این صورت بنا بر عدم انجام آن می گذارد، بدون این که در این مورد فرقی بین رکعتها و افعال و اقوال نماز باشد.

س ۵۱۹: اگر شخصی بعد از چند سال متوجه بطلان عبادت هایش شود و یا در آن شک کند، وظیفه اش چیست؟

ج: به شک بعد از عمل اعتنا نمی شود، و در صورت علم به بطلان، واجب است عبادت های قابل تدارک را قضاء نماید.

س ۵۲۰: اگر شخصی سهواً بعضی از اجزاء نماز را به جای بعضی دیگر انجام دهد و یا در هنگام نماز نگاهش به جایی بیفتد یا سهواً حرف بزند، آیا نماز او باطل است؟ وظیفه او چیست؟

ج: عمل سهوی در نماز موجب بطلان آن نمی شود، لیکن در بعضی از موارد باعث وجوب سجده سهو می گردد، مگر آنکه رکنی از نماز را کم یا زیاد کند که موجب بطلان نماز می شود.

س ۵۲۱: اگر فردی یک رکعت از نماز را فراموش کند و در رکعت آخر یادش بیاید، مثلاً ـ فکر می کرد که رکعت اول نمازش رکعت دوم است، لذا رکعت سوم و چهارم را هم بجا آورد، و در رکعت آخر متوجه شد که در رکعت سوم است، وظیفه او چیست؟

ج: واجب است هر رکعتی را که بجا نیاورده، قبل از سلام نماز بجا آورد و سپس سلام دهد و در این صورت که تشهد واجب نماز را در محل خود انجام نداده، باید بنا بر احتیاط قضای آن را انجام

داده و دو سجده سهو برای آن بجا آورد.

س ۵۲۲: برای مکلّف دانستن تعداد رکعتهای نماز احتیاط، که یک رکعت است یا دو رکعت، چگونه ممکن است؟

ج: تعداد رکعتهای نماز احتیاط به مقدار کمبود احتمالی در نماز است. بنا بر این در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط، واجب است؛ و در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، واجب است.

س ۵۲۳: اگر کلمه ای از ذکرهای نماز یا آیات قرآنی یا دعاهای قنوت، سهواً غلط خوانده شود، آیا سجده سهو واجب می شود؟

ج: واجب نیست.

نماز قضا

اشاره

س ۵۲۴: من تا سن هفده سالگی با مسأله احتلام و غسل و مانند آن آشنا نبودم و از کسی هم درباره آنها چیزی نشنیده بودم و خودم هم معنای جنابت و وجوب غسل را نمی فهمیدم، لذا نماز و روزه ام تا این سن اشکال دارد، امیدوارم وظیفه مرا بیان فرمایید.

ج: همه نمازهایی را که در حال جنابت خوانده اید، باید قضا کنید، ولی روزه ای را که در حال جنابت بدون علم به اصل جنابت گرفته اید، صحیح و مجزی است و قضا ندارد.

س ۵۲۵: متأسفانه من در گذشته بر اثر نادانی و ضعف اراده مبتلا به عمل شنیع استمناء بودم، لذا گاهی نماز نمی خواندم که مدت دقیق آن را به یاد ندارم. نماز نخواندن من به صورت مستمر نبوده، بلکه مربوط به زمانی است که جنب بودم و غسل نکرده ام که گمان می کنم حدود شش ماه باشد. تصمیم گرفته ام نمازهایم در این مدت را قضا کنم، آیا قضای آنها واجب است یا خیر؟

ج: هر مقدار از نمازهای روزانه ای را که می دانید انجام نداده اید و

یا در حال جنابت خوانده اید، قضای آن بر شما واجب است.

س ۵۲۶: شخصی که نمی داند نماز قضا برذمّه اش هست یا خیر، اگر نماز مستحبی یا نافله بخواند، بر فرض که نماز قضا داشته باشد، آیا به عنوان نماز قضای او محسوب می شود؟

ج: نوافل و نمازهای مستحب به جای نماز قضا محسوب نمی شوند، و اگر نماز قضا بر عهده او باشد، واجب است که آن را به نیت نماز قضا بخواند.

س ۵۲۷: من حدود شش ماه است که به سن تکلیف رسیده ام. چند هفته قبل از رسیدن به آن سن فکر می کردم تنها علامت بلوغ، تمام کردن پانزده سال هجری قمری است. ولی اکنون کتابی راجع به علامتهای بلوغ پسران خواندم که در آن علامتهای دیگری برای بلوغ ذکر شده که در من وجود دارند، ولی زمان پیدایش آنها را نمی دانم. آیا در حال حاضر قضای نماز و روزه بر عهده من هست یا خیر؟ با توجه به این که من گاهی نماز می خواندم و ماه رمضان سال گذشته را به طور کامل روزه گرفته ام، وظیفه من در این باره چیست؟

ج: قضای همه نمازها و روزه هایی که یقین به فوت آنها پس از رسیدن به سنّ بلوغ و تکلیف شرعی دارید، واجب است.

س ۵۲۸: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان سه بار غسل جنابت کند، مثلاً در روزهای بیستم، بیست و پنجم و بیست و هفتم غسل نماید، و بعد یقین کند که یکی از آن غسلها باطل بوده است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: روزه اش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط، قضای نمازها به طوری که یقین به فراغت ذمّه پیدا کند، واجب است.

س ۵۲۹: شخصی

بر اثر جهل به حکم شرعی، مدتی ترتیب را در غسل رعایت نکرده است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: اگر غسل را به نحوی انجام داده که شرعاً باطل است، قضای نمازهایی که در این حالت با حدث اکبر خوانده، واجب است. ولی روزه اش، اگر در آن هنگام اعتقاد به صحّت غسل خود داشته، محکوم به صحّت است.

س ۵۳۰: کسی که قصد دارد نماز قضای یک سال را بخواند، چگونه باید آن را انجام دهد؟

ج: می تواند با یکی از نمازها شروع کند و به ترتیبی که نمازهای پنجگانه یومیه را می خواند، آن را ادامه دهد.

س ۵۳۱: شخصی مدت زیادی نماز قضا بر عهده دارد، آیا می تواند آنها را به ترتیب زیر بجا آورد؟

۱ مثلاً بیست بار نماز صبح بخواند.

۲ هر یک از نماز ظهر و عصر را بیست بار بخواند.

۳ هر یک از نماز مغرب و عشا را بیست بار بخواند و تا یک سال به همین صورت ادامه دهد.

ج: قضای نمازها به ترتیب مذکور اشکال ندارد.

س ۵۳۲: شخصی از ناحیه سر مجروح شده و قسمتی از مغز وی آسیب دیده که بر اثر آن دست و پای چپ و زبانش فلج گشته است. همچنین نماز را فراموش کرده و قادر به یادگیری آن نیست، ولی می تواند اجزای نماز را با خواندن از کتاب و یا شنیدن از نوار، تشخیص دهد. در حال حاضر وی در رابطه با نماز دو مشکل دارد، یکی این که قدرت تطهیر محل بول و وضو گرفتن را ندارد، دوم این که در قرائت نماز مشکل دارد. تکلیف او چیست؟ همچنین نسبت به نمازهایی که تقریباً به مدت

شش ماه از او فوت شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بتوانـد هرچنـد با کمک دیگران، وضو بگیرد، یا تیمم نماید، واجب است که نماز را به هر نحوی که می تواند بخواند، اگرچه با شـنیدن از نوار یا خواندن از روی نوشـته و مانند آن باشد. و در مورد طهارت بدن، اگر قدرت بر تطهیر آن هرچند به کمک دیگران ندارد، با همان بدن نجس نماز بخواند، و نمازش صـحیح است. قضای نمازهای گذشـته ای هم که از وی فوت شده، واجب است، مگر نمازهایی که بر اثر بیهوشی که در تمام وقت نماز ادامه داشته، از او فوت شده باشد.

س ۵۳۳: در دوران جوانی نمازهای ظهر و عصر من بیشتر از نمازهای مغرب و عشا و صبح قضا شده اند که پشت سر هم بودن و تعـداد و ترتیب آنهـا را نمی دانم. آیـا در این مـورد بایـد نمـاز دوره ای خوانـده شـود؟ و نمـاز دوره ای چیست؟ امیـدواریم توضیح فرمایید.

ج: در نمـاز قضـا مراعات ترتیب غیر از ظهر و عصـر و مغرب و عشاء از یک روز واجب نیست و خوانـدن مقـداری که یقین به قضا شدن آن دارید کافی است و دوره کردن به معنای تکرار نماز برای احراز ترتیب بر شما واجب نیست.

س ۵۳۴: گاهی پس از ازدواج مایعی از من خارج می شد که اعتقاد به نجس بودن آن داشتم.

لـذا به نیت غسل جنابت غسل کرده و نمازم را بـدون وضو می خوانـدم. در رساله های عملیه این مایع، مذی نامیده شده است. اکنون نمی دانم نمازهایی را که بدون وضو و بی آنکه جنب باشم با غسل جنابت خوانده ام، چه حکمی دارد؟

ج: قضای همه نمازهایی که بعد

از خروج آن مایع، بدون وضو و با غسل جنابت خوانده اید، واجب است.

س ۵۳۵: کافری پس از مدتی اسلام آورده است، آیا قضای نماز و روزه هائیکه انجام نداده، واجب است؟

ج: واجب نیست.

س ۵۳۶: بعضی از افراد بر اثر تبلیغات گمراه کننده کمونیستها چندین سال نماز و واجبات خود را ترک کرده اند، ولی بعد از پیام تاریخی امام راحل به سران شوروی سابق پی به اشتباه خود بردند و به سوی خداوند توبه نموده اند، آنها در حال حاضر قادر به قضای همه آن نمازها و روزه ها نیستند، وظیفه آنها چیست؟

ج: بر آنان واجب است که نمازها و روزه های فوت شده را به هر مقدار که قدرت دارند، قضا و هر مقداری که قادر نیستند وصیت نمایند.

س ۵۳۷: شخصی فوت کرده و قضای روزه ماه مبارک رمضان و نماز بر عهده اوست و فرزند ذکوری هم ندارد. مقداری مال به جا گذاشته که برای قضای یکی از نماز و روزه کفایت می کند. در این صورت قضای نماز مقدم است یا روزه؟

ج: ترجیحی بین نماز و روزه نیست و بر ورثه واجب نیست که ما ترک وی را صرف قضای نماز و روزه او نمایند، مگر آنکه در این باره وصیت کرده باشد، که در این صورت باید به وصیت او در اجیر گرفتن از ثلث ترکه برای قضای نماز و روزه اش به هر مقدار که کفایت می کند، عمل کنند.

س ۵۳۸: من در اکثر اوقات نماز خود را خوانده و در صورت فوت شدن نماز، آن را قضا کرده ام، این نمازهای فوت شده هم مواردی بوده که یا من خواب مانده ام و یا بدن و لباسم نجس بوده و

در تطهیر آنها کوتاهی کرده ام. مقدار نمازهای قضا شده یومیه، آیات و قصر را که بر عهده من است، چگونه محاسبه نمایم؟

ج: قضـای نمازهایی که یقین به فوت شـدن آنها داریـد، کافی است، و از این مقـدار هر کـدام را که یقین داریـد نماز قصـر یا آیـات بوده، بایـد بر وفق یقین خود آنهـا را بجـا آوریـد، و بقیه را به عنوان قضای نمازهای یومیه بخوانیـد و چیزی بیشتر از این مقدار بر شما واجب نیست.

نماز قضای پدر و مادر

س ۵۳۹: پـدرم سـکته مغزی نموده و مـدت دو سال مریض بود و بر اثر سـکته قادر به تشـخیص خوب و بـد نبود، یعنی قدرت تفکر و تعقـل از او سـلب شـده بود. در این دو سـال نماز و روزه خود را انجام نـداده است. آیا قضای نماز و روزه او بر من که پسـر بزرگ خانواده هسـتم، واجب است؟ البته می دانم که اگر وی بیماریهای مذکور را نداشت، قضای نماز و روزه های او بر من واجب بود. امیدوارم مرا در این مسأله راهنمایی فرمایید.

ج: اگر ضـعف عقلی وی به حدی که عنوان جنون بر آن صدق کند، نرسـیده و در تمام اوقات نماز در حال اغماء نبوده است، قضای نمازها و روزه های فوت شده او بر شما واجب است، و گرنه چیزی از بابت آن بر شما نیست.

س ۵۴۰: اگر شخصـی فوت کند، چه کسی باید کفّاره روزه او را بپردازد؟ آیا بر پسران و دختران وی دادن کفّاره واجب است یا شخص دیگری هم می تواند آن را بدهد؟

ج: کفّاره روزه که بر پدر واجب است، اگر به نحو تخییری بوده است، یعنی وی هم توانایی روزه گرفتن

را داشته و هم اطعام را، در این صورت اگر بتوان آن را از تَرَکه خارج کرد، از آن برداشت می شود و در غیر این صورت بنا بر احتیاط بر پسر بزرگتر واجب است که روزه را بگیرد.

س ۵۴۱: مرد بزرگسالی به دلایل مشخصی از خانواده اش جدا شده و برقراری ارتباط با آنها برای او مقدور نیست. وی فرزند بزرگ خانواده هم هست و پدرش در این مدت فوت کرده است و نمی داند چه مقدار نماز قضا و غیر آن بر عهده پدرش است و مال کافی هم برای اجیر گرفتن در اختیار ندارد و خودش هم به علت سن زیاد نمی تواند آنها را بجا آورد، وظیفه وی چیست؟

ج: قضای نمازهای پدر واجب نیست، مگر آن مقداری که پسر بزرگتر یقین به فوت آن دارد و بر پسر بزرگتر واجب است که نمازهای پدرش را به هر صورتی که امکان دارد، قضا نماید و اگر از انجام آن حتی از اجیر گرفتن برای انجام آن هم عاجز باشد، معذور است.

س ۵۴۲: اگر فرزند بزرگ میّت دختر و فرزند دوم او پسر باشد، آیا قضای نمازها و روزه های پدر و مادر بر این پسر واجب است؟

ج: ملاک واجب بودن قضای نماز و روزه پدر و مادر این است که فرزند مذّکر از دیگر اولاد ذکور میّت اگر میّت اولاد ذکور داشته باشد بزرگتر باشد، و در فرض سؤال قضای نماز و روزه پدر بر پسر که فرزند دوم پدر است، واجب است و قضای نماز و روزه ای که از مادر فوت شده، نیز واجب است.

س ۵۴۳: اگر پسر بزرگ چه بالغ باشد یا غیر

بالغ، قبل از پدر فوت کند. آیا قضای نمازهای پدر از فرزندان دیگر ساقط می شود؟

ج: تکلیف قضای نماز و روزه پـدر بر پسـر بزرگی واجب است که هنگام وفات پـدر زنده باشد، هرچند فرزند اول یا پسـر اول پدر نباشد.

س ۵۴۴: من پسـر بزرگ خانواده هسـتم. آیا واجب است برای خواندن نمازهای قضای پدرم، تا زنده است از او تحقیق کنم یا این که بر او واجب است مرا از مقدار آن آگاه نماید؟ در صورتی که مرا مطلع نکند، تکلیف من چیست؟

ج: تفحص و سؤال بر شـما واجب نیست، ولی بر پدر واجب است تا فرصت دارد خودش بخواند و اگر نتوانست وصیت نماید. به هرحال پسر بزرگ مکلّف است که بعد از فوت پدرش، آن مقدار از نماز و روزه هایی را که یقین دارد از پدرش فوت شده است، قضا نماید.

س ۵۴۵: اگر شخصـی فوت کنـد و همه دارایی او خانه ای باشد که فرزندانش در آن سـکونت دارند، و نماز و روزه بر ذمّه او باشـد و پسـر بزرگ او هم به علت کارهای روزانه قادر به قضای آن نباشـد، آیا واجب است که این خانه را بفروشـند و نماز و روزه او را قضا نمایند؟

ج: در فرض مرقوم، فروش خانه واجب نیست، ولی قضای نماز و روزه ای که به عهـده پـدر است، در هر حالی بر پسـر بزرگتر واجب است، مگر در صورتی که میّت وصیت به اجیر گرفتن از ثلث ترکه اش کرده باشد و ثلث ترکه هم برای انجام همه نماز و روزه های او کفایت کند که در این صورت ثلث ترکه باید برای آن مصرف شود.

س ۵۴۶: آیا اگر پسر

بزرگ که قضای نماز پدر بر عهده اوست، فوت نماید، انجام آنها بر ذمّه وارث پسر بزرگ است یا این که به پسر بعدیِ پدر (برادرِ پسر بزرگ) منتقل می شود؟

ج: قضای نماز و روزه پدر که بر پسر بزرگ واجب است، با فوت وی پس از فوت پدرش، بر پسر و یا برادر او واجب نمی شود.

س ۵۴۷: اگر پدری اصلاً نماز نخوانده باشد، آیا همه نمازهای او قضا دارد و انجام آنها بر پسر بزرگ او واجب است؟

ج: بنا بر احتیاط در این صورت هم قضای آنها واجب است.

س ۵۴۸: پدری که همه اعمال عبادی خود را عمداً انجام نداده است، آیا بر پسر بزرگ قضای همه نمازها و روزه هایی را که پدرش انجام نداده و به پنجاه سال می رسد، واجب است؟

ج: اگر ترک نماز و روزه بر اثر طغیان باشد، قضای آنها بر پسر بزرگ واجب نیست. ولی در این صورت هم احتیاط در قضای آنها ترک نشود.

س ۵۴۹: اگر قضای نماز و روزه بر عهده پسر بزرگ باشد و قضای نماز و روزه پدر هم برآن اضافه گردد، کدام یک مقدّم است؟

ج: در این صورت مخیّر است و شروع به انجام هر کدام کند، صحیح است.

س ۵۵۰: پدرم مقداری نماز قضا دارد، ولی قدرت انجام آن را ندارد. آیا بر من که پسر بزرگ خانواده هستم، جایز است در زمان حیات پدرم نمازهای فوت شده او را قضا نمایم و یا شخصی را اجیر کنم تا آن را انجام دهد؟

ج: نیابت از شخص زنده برای انجام نماز و روزه قضا صحیح نیست.

نماز جماعت

اشاره

س ۵۵۱: امام جماعت در نماز باید چه نیتی بکند؟ آیا

نیت جماعت باید بکند یا نیت فرادی؟

ج: اگر بخواهد فضیلت نماز جماعت را درک کند، باید قصد امامت و جماعت کند، و اگر بدون قصد امامت نماز، مشغول آن شود، نماز وی و اقتدای دیگران به او اشکال ندارد.

س ۵۵۲: در اماکن نظامی هنگام بر پایی نماز جماعت که در وقت اداری است، تعدادی از نظامیان به خاطر شرایط کاری در آن شرکت نمی کنند، با آنکه انجام آن کارها بعد از وقت اداری و یا در روز بعد ممکن است. آیا این عمل سبک شمردن نماز است؟

ج: بهتر است برای درک فضیلت نماز اول وقت و جماعت، کارهای اداری به گونه ای تنظیم شود که آنها بتوانند این فریضه الهی را به صورت جماعت و در کمترین مدت بخوانند.

س ۵۵۳: نظر جنابعالی درباره انجام کارهای مستحبی مثل نماز مستحب یا دعای توسل و یا سایر دعاهای طولانی که قبل یا بعد از نماز جماعت و یا در اثنای آن در نماز خانه ادارات دولتی برگزار می شود و بیشتر از نماز جماعت طول می کشد، چیست؟

ج: دعاها و اعمال مستحبی زائد بر فریضه الهی نماز جماعت که از شعائر اسلامی است، اگر منجر به تضییع وقت اداری و تأخیر در انجام کارهای واجب شود، اشکال دارد.

س ۵۵۴: آیا اقامه نماز جماعت دوم در نزدیکی مکانی که نماز جماعت در آن جا با حضور تعداد زیادی از نمازگزاران اقامه می شود، و صدای اذان و اقامه آن شنیده می شود، صحیح است؟

ج: اقامه نماز جماعت دوم اشکال ندارد، ولی مناسب است که مؤمنین در یک مکان اجتماع کرده و همگی در یک نماز جماعت شرکت کنند تا بر عظمت مراسم دینی نماز

جماعت افزوده شود.

س ۵۵۵: بعضی از اشخاص هنگام برپایی نماز جماعت، اقدام به خواندن نماز فرادی می کنند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: این عمل اگر تضعیف نماز جماعت و اهانت و بی احترامی به امام جماعتی که مردم اعتماد به عدالت او دارند، محسوب شود، جایز نیست.

س ۵۵۶: در محله ای چند مسجد وجود دارد که در همه آنها نماز جماعت اقامه می شود، خانه ای بین دو مسجد واقع شده که فاصله آن از یک مسجد ده خانه و از دیگری دو خانه است، در این خانه هم نماز جماعت اقامه می شود، این نماز جماعت چه حکمی دارد؟

ج: سزاوار است که اقامه نماز جماعت وسیله وحدت و انس باشد، نه اینکه باعث ایجاد جو اختلاف و تفرقه گردد، در هر صورت اقامه نماز جماعت در خانه مجاور مسجد، اگر باعث اختلاف و پراکندگی نگردد، اشکال ندارد.

س ۵۵۷: آیا جایز است شخصی بدون اجازه امام جماعت راتب مسجد که مورد تأیید مرکز اداره امور مساجد است، در آن مسجد نماز جماعت اقامه کند؟

ج: اقامه نماز جماعت متوقف بر اجازه امام جماعت راتب مسجد نیست، ولی بهتر است کسی مزاحم امام جماعت راتب مسجد هنگام حضور وی در آن مسجد برای اقامه نماز جماعت نشود، و حتی اگر ایجاد مزاحمت برای او موجب برانگیخته شدن فتنه و مانند آن شود، حرام است.

س ۵۵۸: اگر گاهی امام جماعت سخنی بگوید و یا مزاحی کند که خوشایند و مناسب شأن عالم دینی نباشد، آیا با این کار از عدالت ساقط می شود؟

ج: اگر مخالف شرع نباشد، ضرری به عدالت نمی زند.

س ۵۵۹: آیا اقتدا به امام جماعت بدون شناخت واقعی او جایز است؟

ج: اگر

عدالت او نزد مأموم به هر طریقی ثابت باشد، اقتدا به او جایز و نماز جماعت صحیح است.

س ۵۶۰: اگر شخصی اعتقاد به عدالت و تقوای فردی داشته باشد و در همان زمان معتقد باشد که شخص مزبور در مواردی به او ظلم کرده است، آیا می تواند او را به طور کلی عادل بداند؟

ج: تا برای او احراز نشود که عمل آن امام جماعت که او آن را ظلم می شمارد، با علم و اختیار و بدون مجوّز شرعی بوده، مجاز نیست که حکم به فسق او نماید.

س ۵۶۱: آیا اقتدا به امام جماعتی که می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی انجام نمی دهد، جایز است؟

ج: مجرد ترک امر به معروف و نهی از منکر که ممکن است بر اثر عذر مقبولی نزد مکلّف باشد، به عدالت ضرر نمی زند و مانع اقتدا به او نیست.

س ۵۶۲: به نظر شما معنای عدالت چیست؟

ج: عدالت عبارت از حالت نفسانی است که باعث می شود انسان همیشه تقوایی داشته باشد که مانع از ترک واجبات یا انجام محرمات شرعی است، و برای احراز آن، حسن ظاهر، کافی است.

س ۵۶۳: ما تعدادی جوان هستیم که در تکیه ها و حسینیه ها دور هم جمع می شویم و هنگام رسیدن وقت نماز فرد عادلی را مقدم کرده و برای نماز به او اقتدا می کنیم. ولی بعضی از برادران به این کار اشکال نموده و می گویند امام راحل(قدّس سرّه) خواندن نماز پشت سر غیر عالم دینی را حرام می داند، وظیفه ما چیست؟

ج: با دسترسی به روحانی، به غیر روحانی اقتداء نکنند.

س ۵۶۴: آیا دو نفر می توانند نماز جماعت اقامه کنند؟

ج: اگر مراد تشکیل نماز

جماعتی است که مرکب از امام و یک مأموم باشد، اشکال ندارد.

س ۵۶۵: اگر مأموم در نماز جماعت ظهر و عصر حمد و سوره را برای تمرکز ذهن قرائت کند با اینکه بر او واجب نیست، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: در نمازی که باید آهسته خوانده شود، مثل نماز ظهر و عصر، قرائت برای او جایز نیست حتی اگر برای تمرکز ذهن باشد.

س ۵۶۶: اگر امام جماعت با دوچرخه برای اقامه نماز جماعت برود و همه قوانین عبور و مرور را رعایت کند، چه حکمی دارد؟

ج: این کار به عدالت و صحّت امامت جماعت ضرر نمی زند.

س ۵۶۷: اگر انسان نماز جماعت را به طور کامل درک نکند و به آخر آن برسد و برای درک ثواب آن، تکبیره الاحرام را گفته و بنشیند و تشهد را با امام بخواند و بعد از سلام او برخیزد و رکعت اول را بخواند، آیا این کار را در تشهد رکعت دوم نمازهای چهار رکعتی هم می تواند انجام دهد؟

ج: این طریق مختص تشهد آخر نماز جماعت و برای درک ثواب جماعت است.

س ۵۶۸: آیا جایز است امام جماعت برای نماز اجرت بگیرد؟

ج: جایز نیست، مگر آنکه برای مقدمات حضور در جماعت باشد.

س ۵۶۹: آیا جایز است امام جماعت در یک زمان عهده دار امامت دو نماز (دو نماز عید یا هر نمازی) گردد؟

ج: تکرار نماز جماعت برای یکبار به خاطر مأمومین دیگر در نمازهای یومیه جایز و بلکه مستحب است. ولی جواز آن در نماز عید مشکل است.

س ۵۷۰: اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم نماز عشا باشد و مأموم در رکعت دوم، آیا بلند قرائت کردن حمد

و سوره بر مأموم واجب است؟

ج: در فرض سؤال واجب است که حمد و سوره را آهسته بخواند.

س ۵۷۱: در نماز جماعت بعد از سلام ابتدا آیه صلوات بر پیامبر تلاوت می شود و نمازگزاران سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد(صلی الله علیهم اجمعین) می فرستند، بعد از آن سه بار تکبیر می گویند و سپس شعارهای سیاسی به صورت دعا و برائت توسط مؤمنین با صدای بلند داده می شود، آیا این کار اشکال دارد؟

ج: قرائت آیه و ذکر صلوات بر پیامبر و آل او(صلی الله علیهم اجمعین) نه تنها اشکال ندارد بلکه مطلوب بوده و ثواب دارد، و مواظبت بر شعارهای اسلامی و شعار انقلاب اسلامی (تکبیر و ملحقات آن) که یادآور رسالت و اهداف بلند انقلاب اسلامی است، هم مطلوب است.

س ۵۷۲: اگر شخصی در رکعت دوم نماز جماعت به مسجد برسد و بر اثر جهل به مسأله، تشهد و قنوت را که باید در رکعت بعد بجا آورد، انجام ندهد، آیا نماز وی صحیح است؟

ج: نماز صحیح است. ولی بنا بر احتیاط قضای تشهد را بجا آورد و دو سجده سهو، هم برای ترک تشهد بر او واجب است.

س ۵۷۳: آیا رضایت کسی که در نماز به او اقتدا می شود، شرط است؟ آیا اقتدا به مأموم صحیح است؟

ج: رضایت امام جماعت شرط صحّت اقتدا نیست، و اقتدا به مأموم تا وقتی که نمازش را به جماعت ادامه می دهد، صحیح نیست.

س ۵۷۴: دو نفر که یکی امام است و دیگری مأموم، اقامه نماز جماعت کرده اند. شخص سومی به تصور اینکه فرد دوم امام است، به او اقتدا می کند و بعد از نماز می فهمد که وی مأموم

بوده نه امام، نماز شخص سوم چه حکمی دارد؟

ج: اقتدا به مأموم صحیح نیست، ولی زمانی که انسان نداند و به او اقتدا کند، اگر در رکوع و سجود به وظیفه نمازگزار منفرد عمل کرده، بدین معنی که رکنی را عمداً و یا سهواً کم یا زیاد نکرده باشد، نمازش صحیح است.

س ۵۷۵: کسی که قصدِ خواندن نماز عشا را دارد، آیا می تواند به کسی که نماز مغرب می خواند، اقتدا نماید؟

ج: اشکال ندارد.

س ۵۷۶: آیا عدم رعایت ارتفاع محل نماز امام نسبت به مأمومین، موجب بطلان نماز آنها می شود یا خیر؟

ج: اگر بلندی جایگاه امام نسبت به جایگاه مأمومین، بیشتر از حدی باشد که شرعاً مجاز است، موجب بطلان نماز جماعت است.

س ۵۷۷: اگر یکی از صفهای نماز جماعت به طور کامل از افرادی تشکیل شده باشد که نمازشان قصر است و نماز همه افراد صف بعدی تمام باشد، اگر افراد صف جلو بعد از خواندن دو رکعت نماز فوراً برای خواندن دو رکعت بعدی اقتدا کنند، آیا نماز کسانی که در صف پشت سر آنها هستند، نسبت به دو رکعت آخر نماز، جماعت باقی می ماند یا فرادی می شود؟

ج: با این فرض که نماز همه افراد صف جلو قصر است، صحّت نماز جماعت صفهای بعدی محل اشکال است. احوط این است که صفهای بعدی، بعد از اینکه افراد صف اول برای سلام نماز نشستند، نماز خود را به صورت فرادی بخوانند.

س ۵۷۸: اگر مأموم در آخر یکی از دو طرف صف اول نماز ایستاده باشد، آیا می تواند قبل از مأمومینی که بین او و امام ایستاده اند، وارد نماز جماعت شود؟

ج: اگر مأمومینی که بین او و امام

ایستاده اند، بعد از اینکه امام جماعت شروع به نماز کرد، به طور کامل آماده اقتدا نمودن باشند، می تواند به نیت جماعت وارد نماز شود.

س ۵۷۹: کسی که به رکعت سوم نماز جماعت برسد و به خیال اینکه امام در رکعت اول است، چیزی نخواند، آیا اعاده نماز بر او واجب است؟

ج: اگر قبل از رکوع متوجه شود قرائت واجب است، ولی اگر بعد از اینکه داخل رکوع شد متوجه شود، نماز او صحیح است و چیزی بر او واجب نیست؛ هرچند احتیاط مستحب این است که دو سجده سهو برای ترک سهوی قرائت بجا آورد.

س ۵۸۰: برای برگزاری نماز جماعت در اداره های دولتی و دبیرستانها نیاز شدیدی به امام جماعت وجود دارد، و چون غیر از من عالم دیگری در منطقه وجود ندارد، مجبور هستم یک نماز را در مکان های مختلف برای سه یا چهار بار به عنوان امام جماعت اقامه کنم و چون همه مراجع نماز جماعت دوم را اجازه می هند، آیا در بیشتر از آن نیت نماز قضای احتیاطی جایز است؟

ج: امامت به نیت نماز قضای احتیاطی صحیح نیست.

س ۵۸۱: یکی از دانشگاهها اقدام به برگزاری نماز جماعت برای کارمندان خود در یکی از ساختمان های مربوط به دانشگاه که در مجاورت یکی از مساجد شهر قرار دارد، کرده است، با توجه به اینکه در همان زمان در آن مسجد نماز جماعت اقامه می شود، شرکت در نماز جماعت دانشگاه چه حکمی دارد؟

ج: شرکت در نماز جماعتی که از نظر مأموم واجد شرایط اقتدا و جماعت است، اشکال ندارد، هرچند نزدیک مسجدی باشد که در همان زمان در آن نماز جماعت برگزار می شود.

س ۵۸۲: آیا نماز

خواندن پشت سر امام جماعتی که شغل قضاوت دارد، ولی مجتهد نیست، صحیح است؟

ج: اگر شغل قضاوت او بعد از نصب وی توسط کسی که صلاحیت نصب را دارد، باشد، مانع اقتدا به او در نماز نیست.

س ۵۸۳: آیا کسی که در نماز مسافر مقلد امام خمینی(قدّس سرّه) است، می تواند به امام جماعتی که در آن مسأله مقلد مرجع دیگری است، به خصوص در نماز جمعه، اقتدا نماید؟

ج: اختلاف در تقلید مانع از صحّت اقتدا نیست، ولی اقتدا در نمازی که طبق فتوای مرجع تقلیدِ مأموم، قصر است و طبق فتوای مرجع تقلیدِ امام جماعت، تمام است، یا بالعکس صحیح نیست.

س ۵۸۴: اگرامام جماعت سهواً بعد از تکبیرهالاحرام به رکوع برود، وظیفه مأموم چیست؟

ج: اگر مأموم بعد از داخل شدن در نماز جماعت و پیش از رفتن به رکوع متوجه شود واجب است که نیت فرادی نموده و حمد و سوره را قرائت کند.

س ۵۸۵: اگر تعدادی از دانش آموزان غیر بالغ مدارس بعد از صف سوم یا چهارم نماز جماعت ایستاده باشند و بعد از آنها تعدادی از افراد مکلّف ایستاده باشند، نماز مکلفین صفهای بعدی چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مذکور اشکال ندارد.

س ۵۸۶: آیا تیمم بدل از غسل نسبت به امام جماعتی که معذور است، برای اقامه نماز جماعت کافی است؟

ج: اگر شرعاً معذور باشد، می تواند با تیمم بدل از غسل، امام جماعت شود و اقتدا به او اشکال ندارد.

حکم امام جماعتی که قرائت وی صحیح نیست

س ۵۸۷: آیا در صحّت قرائت بین نماز فرادی و نماز مأموم یا امام تفاوت وجود دارد یا اینکه صحّت قرائت در هر حال مسأله واحدی است؟

ج: اگر قرائت مکلّف صحیح نباشد و قدرت بر

یادگیری هم نداشته باشد، نماز او صحیح است، ولی دیگران نمی توانند به وی اقتدا کنند.

س ۵۸۸: قرائت بعضی از ائمه جماعات از جهت مخارج حروف صحیح نیست. آیا کسی که حروف را به طور صحیح از مخارج خود ادا می کند، می تواند به آنان اقتدا نماید؟ عده ای می گویند می توانید نماز را به جماعت بخوانید، ولی باید بعداً اعاده نمایید، من که فرصت اعاده ندارم، وظیفه ام چیست؟ آیا می توانم در نماز جماعت شرکت نموده ولی حمد و سوره را آهسته بخوانم؟

ج: اگر قرائت امام از نظر مأموم صحیح نباشد، اقتدا و نماز جماعت او باطل است و اگر نمی تواند نماز را اعاده کند، اقتدا نکردن اشکال ندارد، ولی آهسته خواندن در قرائت نمازی که باید بلند خوانده شود، برای اظهار اقتدا به امام جماعت صحیح و مجزی نیست.

س ۵۸۹: عده ای معتقدند که قرائت بعضی از ائمه جمعه صحیح نیست، زیرا یا حروف را آنگونه که هست، ادا نمی کنند و یا حرکت آنها را طوری تغییر می دهند که دیگر آن حرف نیست. آیا اقتدا به آنان بدون اعاده نمازی که پشت سر آنان خوانده می شود، صحیح است؟

ج: ملاک صحّت قرائت عبارت است از رعایت قواعد زبان عربی و ادا حروف از مخارج آن به طوری که اهل لسان آن را ادا آن حرف بدانند نه حرف دیگر؛ اگر مأموم قرائت امام را مطابق قواعد و صحیح نداند، نمی تواند به او اقتدا کند و در صورت اقتداء، نماز او صحیح نیست و اعاده آن واجب است.

س ۵۹۰: اگر امام جماعت در اثنای نماز در کیفیت تلفظ کلمه پس از ادای آن شک کند و بعد از فراغت از نماز علم پیدا

کند که در تلفظ آن کلمه اشتباه کرده است، نماز او و مأمومین چه حکمی دارد؟

ج: نماز محکوم به صحّت است.

س ۵۹۱: وظیفه شرعی شخص به خصوص معلم قرآن کریم که یقین دارد امام جماعت نماز خود را از جهت تجوید غلط می خواند چیست؟ در حالی که این فرد به دلیل عدم شرکت در نماز جماعت در معرض تهمت های زیادی قرار گرفته است. ج: رعایت محسنات تجوید لازم نیست ولی اگر قرائت امام جماعت از نظر مأموم صحیح نباشد و در نتیجه نماز او را صحیح نداند، نمی تواند به او اقتدا کند، لکن شرکت ظاهری در نماز جماعت برای یک غرض عقلایی، اشکال ندارد.

امامت شخص ناقص العضو

س ۵۹۲: اقتدا به معلولین عزیز برای نماز در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱. معلولینی که فاقد عضوی از اعضای بدن نیستند ولی به دلیل معیوب بودن پا، با تکیه بر عصا و دیوار می توانند بایستند.

۲. معلولینی که فاقد بند انگشت دست یا پا و یا انگشتی از دست یا پا هستند.

۳. معلولینی که همه انگشتان دست یا پا و یا هر دو آنها قطع شده است.

۴. معلولینی که قسمتی از یک دست یا پا و یا هر دو را ندارند.

۵. معلولینی که فاقد یکی از اعضای بدن هستند و به دلیل از کار افتادگی دست، برای وضو گرفتن نایب می گیرند.

ج: به طور کلی اگر استقرار و آرامش در قیام بصورت طبیعی وجود داشته باشد و بتواند آن را در حال قرائت حمد و سوره و ذکرهای نماز و انجام افعال آن حفظ کند و قدرت بر رکوع و سجده داشته باشد و بتواند وضوی صحیح بگیرد، اقتدای دیگران به او در نماز

بعد از احراز سایر شرایط امامت جماعت صحیح است و در غیر این صورت محل اشکال است.

س ۵۹۳: من از طلاب علوم دینی هستم که دست راستم بر اثر عمل جراحی قطع شده است. به تازگی متوجه شده ام که امام خمینی(قدّس سرّه) امامت فرد ناقص برای کامل را جایز نمی داند. بنا بر این خواهشمندم حکم نمازهای مأمومینی را که تا به حال امام جماعت آنان بوده ام، بیان فرمایید.

ج: نماز مأمومین که در گذشته بر اثر جهل به حکم شرعی به شما اقتدا کرده اند، محکوم به صحّت است و اعاده و قضا بر آنان واجب نیست.

س ۵۹۴: من از طلاب علوم دینی هستم که در جریان جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران از ناحیه پا مجروح و انگشت شست پایم قطع شده است در حال حاضر امام جماعت یکی از حسینیه ها هستم، آیا این کار اشکال شرعی دارد؟ لطفاً حکم آن را بیان فرمایید.

ج: این مقدار نقص در امام، مضرّ به امامت جماعت نیست. بلی در مثل قطع کامل دست یا پا یا فلج آنها امامت محل اشکال است.

شرکت زنان در نماز جماعت

س ۵۹۵: آیا شارع مقدس زنان را همانند مردان به شرکت در نماز جماعت مساجد یا نماز جمعه تشویق فرموده یا اینکه نماز خواندن آنها در خانه بهتر است؟

ج: شرکت زنان در نماز جمعه و جماعت اشکال ندارد و ثواب جماعت دارد.

س ۵۹۶: در چه صورتی زن می تواند امام جماعت شود؟

ج: امامت زن در نماز جماعت فقط برای زنان جایز است.

س ۵۹۷: شرکت زنان (مانند مردان) در نماز جماعت از جهت استحباب و کراهت چه حکمی دارد؟ شرکت آنها در صورتی که پشت سر مردان بایستند چه حکمی

دارد؟ آیا در حالی که پشت سر مردان برای نماز جماعت ایستاده اند، احتیاج به پرده و ساتر است؟ اگر در نماز کنار مردان بایستند، از جهت حائل چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه پشت پرده بودن زنان هنگام نماز جماعت و سخنرانی ها و مراسم دیگر، موجب تحقیر و اهانت به آنها می شود.

ج: حضور و شرکت زنان در نماز جماعت اشکال ندارد، و اگر پشت سر مردان بایستند، احتیاجی به حائل و پرده نیست، ولی اگر در کنار مردان بایستند سزاوار است که حائلی بین آنها باشد تا کراهت کنار هم ایستادن مردان و زنان در نماز برطرف شود، و اینکه وجود حائل بین زنان و مردان در نماز موجب تحقیر و توهین به شأن و کرامت زنان می شود، توهم و خیالی بیش نیست و اساسی ندارد، بعلاوه دخالت دادن نظرات شخصی در فقه صحیح نیست.

س ۵۹۸: کیفیت اتصال و عدم اتصال صفوف زنان و مردان در نماز در صورت نبودن پرده و حائل چگونه است؟

ج: زنان می توانند پشت سر مردان بدون فاصله بایستند.

اقتدا به اهل سنت

س ۵۹۹: آیا نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز است؟

ج: نماز جماعت برای حفظ وحدت اسلامی، جایز و صحیح است.

س ۶۰۰: محل کار من در یکی مناطق کردنشین است که اکثر ائمه جمعه و جماعات آنجا از اهل سنت هستند، اقتدا به آنها چه حکمی دارد و آیا غیبت آنها جایز است؟

ج: مشارکت با آنان در نماز جمعه و جماعتشان از جهت حفظ وحدت اشکال ندارد، و از غیبت باید پرهیز شود.

س ۶۰۱: در مکان های مشارکت و رفت و آمد با برادران اهل سنت، هنگام شرکت در نمازهای روزانه، در

بعضـی از موارد ماننـد آنـان عمـل می کنیم، مثل نماز به صورت تکتّف و عـدم رعایت وقت و سـجده بر فرش، آیا این نمازها احتیاج به اعاده دارند؟

ج: اگر حفظ وحـدت مقتضـی انجام آن کارها باشـد، نماز صـحیح و مجزی است، حتی اگر سـجده بر فرش وماننـد آن باشد، ولی تکتّف در نماز جایز نیست، مگر اینکه ضرورت آن را اقتضا کند.

س ۶۰۲: در مکه و مدینه به استناد فتوای امام خمینی(قدّس سرّه) نماز جماعت را با برادران اهل سنت می خوانیم و گاهی برای درک فضـیلت نمـاز در مسـجد مثـل ادای نماز عصـر یا عشا بعـد از نماز ظهر و مغرب آن را به صورت فرادی در مساجـد اهل سنت بدون مهر و با سجده بر فرش بجا می آوریم، این نمازها چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مذکور اگر با فریضه تقیّه، منافات نداشته باشد باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده کند.

س ۶۰۳: مشارکت ما شـیعیان در نماز جماعت مساجـد کشورهای دیگر با برادران اهل سـنت که دست بسـته نماز می خوانند، چگونه است؟ آیا تبعیت از آنان در تکتف بر ما واجب است یا آن که باید نماز را بدون تکتف بخوانیم؟

ج: اقتدا به اهل سنت، برای رعایت وحدت جایز است و نماز خواندن با آنها صحیح و مجزی است، ولی تکتف واجب نیست و بلکه جایز نیست، مگر در صورتی که ضرورتی آن را اقتضا کند.

س ۶۰۴: هنگام شـرکت در نماز جماعت با برادران اهل سنت، چسباندن انگشتان کوچک پا در حال قیام به انگشتان پاهای دو نفری که در دو طرف نمازگزار ایستاده چنانچه آنان ملتزم هستند چه حکمی دارد؟

ج: این کار واجب

نیست، ولی انجام آن به صحّت نماز ضرر نمی رساند.

س ۶۰۵: برادران اهل سنت در ایام حج یا غیر آن، نماز مغرب را قبل از اذان مغرب می خوانند، آیا برای ما اقتدا به آنان و اکتفا به آن نماز صحیح است؟

ج: معلوم نیست که آنان نماز را قبل از وقت بخوانند، ولی اگر مکلّف دخول وقت را احراز نکند، نمی تواند داخل شود، مگر آنکه رعایت وحدت آن را اقتضا کند که در این صورت شرکت در نماز جماعت آنان و اکتفا به آن اشکال ندارد.

نماز جمعه

س ۶۰۶: نظر جنابعالی درباره شرکت در نماز جمعه با توجه به اینکه در عصر غیبت حضرت حجت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سر می بریم، چیست؟ اگر افرادی اعتقاد به عدالت امام جمعه نداشته باشند، آیا تکلیف شرکت در نماز جمعه از آنان ساقط می شود؟

ج: هرچند نماز جمعه در عصر حاضر واجب تخییری است و حضور در آن واجب نیست، ولی با توجه به فوائد و آثار شرکت در آن، سزاوار نیست که مؤمنین خود را از برکات حضور در این نماز به مجرد تشکیک در عدالت امام جمعه و یا عذرهای واهی دیگر، محروم سازند.

س ۶۰۷: معنای وجوب تخییری در مسأله نماز جمعه چیست؟

ج: معنای آن این است که مکلّف در ادای فریضه واجب ظهر روز جمعه بین خواندن نماز جمعه یا نماز ظهر مخیر است.

س ۶۰۸: نظر جنابعالی در مورد شرکت نکردن در نماز جمعه بر اثر بی مبالاتی، چیست؟

ج: ترک حضور و شرکت نکردن در نماز عبادی سیاسی جمعه به خاطر اهمیت ندادن به آن، شرعاً مذموم است.

س ۶۰۹: بعضی از مردم به دلیل عذرهای واهی و گاهی بر

اثر اختلاف دیدگاهها، در نماز جمعه شرکت نمی کنند، نظر جنابعالی در این باره چیست؟

ج: نماز جمعه هرچند واجب تخییری است، ولی خودداری از شرکت در آن به صورت دائمی وجه شرعی ندارد.

س ۶۱۰: آیا اقامه نماز جماعت ظهر همزمان با اقامه نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل اقامه نماز جمعه جایز است؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد و موجب برائت ذمّه مکلّف از فریضه ظهر جمعه می شود، زیرا در عصر حاضر، نماز جمعه واجب تخییری است، ولی با توجه به اینکه اقامه نماز جماعت ظهر در روز جمعه در مکانی نزدیک محل اقامه نماز جمعه باعث تفرقه صفوف مؤمنین می شود و چه بسا در نظر مردم بی احترامی و اهانت به امام جمعه و کاشف از بی اعتنایی به نماز جمعه است، بنا بر این سزاوار است که مؤمنین اقدام به انجام آن نکنند، و حتی در صورتی که مستلزم مفاسد و حرام باشد، واجب است از اقامه آن اجتناب کنند.

س ۶۱۱: آیا خواندن نماز ظهر در فاصله زمانی بین نماز جمعه و نماز عصر، جایز است؟ اگر نماز عصر را شخصی غیر از امام جمعه بخواند، آیا اقتدا به او در نماز عصر جایز است؟

ج: نماز جمعه مجزی از نماز ظهر است، ولی خواندن آن بعد از نماز جمعه از باب احتیاط اشکال ندارد و اقتدا در نماز عصر روز جمعه به غیر امام جمعه اشکال ندارد، ولی هرگاه بخواهد با مراعات احتیاط در خواندن نماز ظهر پس از خواندن نماز جمعه نماز عصر را به جماعت بخواند، احتیاط کامل این است که به کسی اقتدا نماید که نماز ظهر را احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده

است.

س ۶۱۲: اگر امام جمعه نماز ظهر را بعد از نماز جمعه نخواند، آیا مأموم می تواند آن را احتیاطاً به جا آورد؟

ج: برای او جایز است.

س ۶۱۳: آیا بر امام جمعه کسب اجازه از حاکم شرع واجب است؟ مراد از حاکم شرع چه کسی است؟ و آیا این حکم در شهرهای دور دست هم جاری است؟

ج: اصل جواز امامت برای اقامه نماز جمعه متوقف بر این اجازه نیست، ولی ترتب احکام نصب وی برای امامت جمعه متوقف بر این است که منصوب از طرف ولی امر مسلمین باشد و این حکم شامل هر سرزمین و شهری که ولی امر مسلمین در آن حاکم و مطاع است، می شود.

س ۶۱۴: آیا جایز است امام جمعه منصوب در صورت نبودن مانع یا معارض نماز جمعه را در غیر از مکانی که برای آنجا نصب شده، اقامه نماید؟

ج: این عمل فی نفسه جایز است، ولی احکام انتصاب برای امامت جمعه بر آن مترتب نمی شود.

س ۶۱۵: آیا انتخاب امام جمعه موقت باید به وسیله ولی فقیه باشد یا اینکه خود ائمه جمعه می توانند افرادی را به عنوان امام جمعه موقت انتخاب نمایند؟

ج: جایز است امام جمعه منصوب شخصی را به عنوان جانشین موقت برای خودش انتخاب کند، ولی بر امامت فرد نائب، احکام انتصاب از طرف ولی فقیه مترتب نمی شود.

س ۶۱۶: اگر مکلّف امام جمعه منصوب را عادل نداند و یادر عدالت او شک داشته باشد، آیا برای حفظ وحدت مسلمانان می تواند به او اقتدا کند؟ آیا کسی که در نماز جمعه شرکت نمی کند، جایز است دیگران را تشویق به عدم حضور در آن نماید؟

ج: اقتدا به کسی که او را

عادل نمی دانـد و یا در عدالت وی شک دارد، صـحیح نیست و نماز جماعت او هم صـحیح نمی باشد، ولی حضور و شـرکت در نماز جماعت برای حفظ وحـدت اشـکال نـدارد، و در هر صورت حق نـدارد دیگران را ترغیب و تشویق به عدم حضور در نماز جمعه کند.

س ۶۱۷: شرکت نکردن در نماز جمعه که برای مکلّف دروغگویی امام جمعه آن ثابت شده است، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد کشـف خلاـف چیزی که امـام جمعه گفته، دلیـل بر دروغگویی او نیست، زیرا ممکن است گفته او از روی اشـتباه یا خطـا و یا توریه باشـد، و سـزاوار نیست انسان به مجرد توهّم خروج امام جمعه از عـدالت، خود را از برکات نماز جمعه محروم نماید.

س ۶۱۸: آیا تشـخیص و احراز عدالت امام جمعه منصوب از طرف امام راحل یا ولی فقیه عادل، بر مأموم واجب است، یا اینکه انتصاب او به امامت جمعه برای اثبات عدالت وی کافی است؟

ج: اگر نصب او به امامت جمعه موجب وثوق و اطمینان مأموم به عدالت وی شود، در صحّت اقتدا به او کافی است.

س ۶۱۹: آیـا تعیین امـام جمـاعت برای مساجـد از طرف علمـای مورد اطمینـان، یا تعیین ائمه جمعه از طرف ولیّ امر مسـلمین، نوعی شهادت بر عدالت آنان محسوب می شود یا اینکه باید درباره عدالت آنان تحقیق شود؟

ج: اگر نصب امام جمعه یا جماعت موجب اطمینان به عدالت وی شود، اقتدا به او جایز است.

س ۶۲۰: در صورت شک در عدالت امام جمعه و یا خدای نکرده یقین به عدم آن، آیا اعاده نمازهایی که پشت سر او خوانده ایم، واجب است؟

ج: اگر شک در عدالت یا یقین

به عدم عدالت بعد از فراغ از نماز باشد، نمازهای خوانده شده صحیح است و اعاده آنها واجب نیست.

س ۶۲۱: شرکت در نماز جمعه که از طرف دانشجویان کشورهای اسلامی در کشورهای اروپایی و غیر آنها برگزار می شود و بیشتر شرکت کنندگان در آن و همچنین امام جمعه از برادران اهل سنت هستند، چه حکمی دارد؟ و در این صورت آیا خواندن نماز ظهر بعد از اقامه نماز جمعه واجب است؟

ج: شرکت در آن برای حفظ وحدت و اتحاد مسلمانان اشکال ندارد و خواندن نماز ظهر واجب نیست.

س ۶۲۲: در یکی از شهرهای پاکستان مدت چهل سال است که نماز جمعه برگزار می شود. در حال حاضر شخصی بدون رعایت فاصله شرعی بین دو نماز جمعه، اقدام به برگزاری نماز جمعه دیگری نموده که منجر به بروز اختلاف بین نمازگزاران شده است، این عمل شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: انجام هر گونه کاری که منجر به بروز اختلاف بین مؤمنین و پراکندگی صفوف آنان شود، جایز نیست، چه رسد به مثل نماز جمعه که از شعائر اسلامی و از مظاهر وحدت صفوف مسلمانان است.

س ۶۲۳: خطیب مسجد جامع جعفری در راولپندی اعلام نموده که نماز جمعه به علت کارهای ساختمانی در آن برگزار نخواهد شد، و اکنون که عملیات تعمیر مسجد به پایان رسیده، با مشکلی مواجه شده ایم و آن اینکه در فاصله چهار کیلومتری ما نماز جمعه در مسجد دیگری اقامه می شود. با توجه به مسافت مزبور آیا اقامه نماز جمعه در مسجد جامع جعفری صحیح است یا خیر؟

ج: اگر فاصله بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی نباشد، نماز جمعه ای که بعد از نماز جمعه

اول برگزار می شود، باطل است و در صورتی که مقارن هم اقامه شوند هر دو باطل می باشند.

س ۶۲۴: آیا خواندن نماز جمعه که به صورت جماعت اقامه می شود، به طور فرادی صحیح است؟ بدین معنی که شخصی نماز جمعه را به صورت فرادی در کنار کسانی که آن را به نحو جماعت برگزار می کنند، بخواند.

ج: از شرایط صحّت نماز جمعه، این است که به صورت جماعت اقامه شود. نماز جمعه به نحو فرادی صحیح نیست.

س ۶۲۵: کسی که نمازش شکسته است آیا می تواند آن را به صورت جماعت پشت سر امام جمعه بخواند؟

ج: نماز جمعه از مأموم مسافر صحیح و مجزی از نماز ظهر است.

س ۶۲۶: آیا ذکر نام مبارک حضرت زهرا(سلام الله علیها) به عنوان یکی از ائمه مسلمانان در خطبه دوم نماز جمعه واجب است؟ یا اینکه واجب است ذکر نام آن حضرت به قصد استحباب باشد؟

ج: عنوان ائمه مسلمین شامل حضرت زهرای مرضیه(علیهاالسلام) نمی شود و ذکر نام مبارک آن حضرت در خطبه نماز جمعه واجب نیست، ولی تبرک جستن به ذکر نام شریف آن حضرت اشکال ندارد، بلکه امری پسندیده و موجب اجر و ثواب است.

س ۶۲۷: در حالی که امام جمعه نماز جمعه را اقامه می کند، آیا مأموم می تواند برای خواندن نماز واجب دیگری به او اقتدا نماید؟

ج: صحّت آن، محل اشکال است.

س ۶۲۸: آیا خواندن خطبه های نماز جمعه قبل از وقت ظهر شرعی صحیح است؟

ج: خواندن آن قبل از زوال جایز است، ولی احتیاط آن است که قسمتی از آن در وقت ظهر باشد.

س ۶۲۹: اگر مأموم چیزی از خطبه های نماز جمعه را درک نکند، بلکه فقط هنگام نماز حاضر شود و به امام جمعه اقتدا نماید.

آیا نماز او صحیح و مجزی است؟

ج: نماز او صحیح و مجزی است، حتی اگر امام را در رکوع رکعت آخر نماز جمعه درک کند.

س ۶۳۰: نماز جمعه در شهر ما یک ساعت و نیم بعد از اذان ظهر اقامه می شود، آیا این نماز مجزی از نماز ظهر است یا اینکه اعاده آن لازم است؟

ج: وقت نماز جمعه از اول زوال خورشید شروع می شود و أحوط آن است که از اوائل عرفی زوال در حدود یکی دو ساعت به تأخیر نیفتد.

س ۶۳۱: کسی که توانایی رفتن به نماز جمعه را ندارد، آیا می تواند نمار ظهر و عصر را در اوائل وقت بخواند یا اینکه باید صبر کند تا نماز جمعه تمام شود و بعد از آن نماز ظهر و عصر را بخواند؟

ج: صبر کردن بر او واجب نیست و می تواند نماز ظهر و عصر را در اول وقت بخواند.

س ۶۳۲: اگر امام جمعه منصوب، سالم و حاضر در محل برگزاری نماز جمعه باشد، آیا جایز است، که امام جمعه موقت را مکلّف به اقامه نماز جمعه نماید؟ آیا صحیح است به امام جمعه موقت اقتدا کند؟

ج: اقامه نماز جمعه به امامت نایب امام جمعه منصوب و اقتدای امام منصوب به نائب خود اشکال ندارد.

نماز عید فطر و عید قربان

س ۶۳۳: به نظر جنابعالی، نماز عید فطر و قربان و نماز جمعه، از کدام نوع از واجبات است؟

ج: در عصر حاضر نماز عید فطر و قربان واجب نیست، بلکه مستحب است، ولی نماز جمعه واجب تخییری است.

س ۶۳۴: آیا کم و زیاد کردن قنوت های نماز عید باعث بطلان آن می شود؟

ج: اگر مراد از کم و زیاد نمودن، کوتاه یا طولانی

خوانـدن قنوت ها است این کار موجب بطلان نمی شود و اگر مراد کم یا زیاد نمودن تعداد آنها است، باید نماز را همان طور که در کتب فقهی بیان شده، بجا آورد.

س ۶۳۵: در گذشـته معمول بودکه هر امام جماعتی نماز عید فطر را در مسـجد خودش اقامه می کرد، آیا در حال حاضـر اقامه نماز عید فطر و قربان توسط ائمه جماعات جایز است؟

ج: جـایز است نماینـدگان ولی فقیه که از طرف وی مجاز در اقامه نماز عیـد هسـتند و همچنین ائمه جمعه منصوب از طرف او نمـاز عیـد را در عصـر حاضـر به صـورت جمـاعت اقـامه نماینـد، ولی احوط این است که غیر آنـان آن را فرادی بخواننـد و به جماعت خوانـدن آن به قصـد رجاء نه به قصـد ورود، اشـکال نـدارد. بله، اگر مصـلحت اقتضا کنـد که یک نماز عید در شـهر برگزار شود، بهتر است که غیر از امام جمعه منصوب از طرف ولی فقیه، کسی متصدی اقامه آن نشود.

س ۶۳۶: آیا نماز عید فطر قضا دارد؟

ج: قضا ندارد.

س ۶۳۷: آیا نماز عید فطر اقامه دارد؟

ج: اقامه ندارد.

س ۶۳۸: اگر امام جماعت برای نماز عید فطر، اقامه به جا آورد، نماز او و سایر نمازگزاران چه حکمی دارد؟

ج: به صحّت نماز عید امام جماعت و مأمومین ضرری نمی رساند.

نماز مسافر

توضیح

س ۶۳۹: آیا وجوب قصر بر مسافر شامل همه نمازهای فریضه می شود یا اختصاص به بعضی از آنها دارد؟

ج: وجوب قصـر فقـط در خصوصِ نمازهـای روزانه چهار رکعتی است که عبارت از نمازهای ظهر و عصـر و عشا است و نماز صبح و مغرب قصر نمی شود.

س ۶۴۰: شرایط وجوب قصر بر مسافر در نمازهای چهار رکعتی

کدام است؟

ج: امور هشتگانه ذیل است:

۱. سفر او به مقدار مسافت شرعی باشد یعنی رفتن یا برگشتن و یا رفت و برگشت او روی هم هشت فرسخ شرعی باشد، مشروط به اینکه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد.

۲. از اول مسافرت قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد، بنا بر این اگر از ابتدا قصد پیمودن هشت فرسخ را نداشته و یا قصد پیمودن کمتر از آن را داشته باشد و بعد از رسیدن به مقصد تصمیم بگیرد به جایی برود که فاصله آن با مکان اول کمتر از مسافت شرعی است، ولی از منزل تا آنجا به اندازه مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند.

۳. در بین راه از قصد خود مبنی بر پیمودن مسافت شرعی برنگردد، بنا بر این اگر در بین راه، پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، حکم سفر بعد از آن بر او جاری نمی شود، هرچند نمازهایی که قبل از عدول از قصد خود به صورت شکسته خوانده، صحیح است.

۴. قصد قطع سفر در اثنای پیمودن مسافت شرعی با عبور از وطن خود یا جایی که می خواهد ده روز یا بیشتر در آن جا بماند، نداشته باشد.

۵. سفر از نظر شرعی برای او جایز باشد، بنا بر این اگر سفر معصیت و حرام باشد، اعم از اینکه خودِ سفر حرام باشد مثل فرار از جنگ یا هدف از سفر، کار حرامی باشد مثل سفر برای راهزنی، حکم سفر را ندارد و نماز تمام است.

۶. مسافر از کسانی که خانه بدوش هستند، نباشد مانند بعضی از صحرانشینان که محل زندگی ثابتی ندارند، بلکه

در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و علف و چراگاه پیدا کنند، می مانند.

۷. مسافرت را شغل خود قرار نداده باشد مانند باربر، راننده و ملوان و غیره و کسی که شغل او در سفر است، ملحق به اینهاست.

۸. به حد ترخص برسد و منظور از حد ترخص مکانی است که در آنجا اذان شهر شنیده نمی شود و دیوارهای شهر هم دیده نمی شود.

آنکه شغلش مسافرت است یا سفر مقدمه شغل اوست

س ۶۴۱: کسی که سفر مقدمه شغل اوست، آیا در سفر نمازش تمام و روزه اش صحیح است یا آن که این حکم اختصاص به کسی دارد که شغل او حتماً مسافرت باشد؟ این گفته مرجع تقلید حضرت امام خمینی(قدّس سرّه) که می فرماید: کسی که شغل او مسافرت است چه معنایی دارد؟ آیا کسی یافت می شودکه خود سفر شغل او باشد؟ زیرا چوپان و راننده و ملوان و غیر آن ها هم کارشان چوپانی و رانندگی و کشیترانی است و اصولاً کسی که سفر را به عنوان شغل خود برگزیده باشد، وجود ندارد.

ج: کسی که سفر مقدمه کار او است، اگر در خلال هر ده روز حداقل یک بار برای کار به محل کارش رفت و آمد نماید، نمازش تمام و روزه اش صحیح است، و در کلمات فقها(رضوان الله علیهم) مراد از کسی که شغل او مسافرت است، کسی است که قوام کار او به سفر است مانند شغلهایی که در سؤال ذکر شده است.

س ۶۴۲: نظر حضرتعالی درباره نماز و روزه کسانی که به مدت معیّنی بیش از یک سال در شهری برای کار اقامت می کنند و یا سربازانی که به مدت یک یا دو سال برای

انجام خدمات سربازی در شهری می مانند، چیست؟ آیا بعد از هر سفری باید قصد اقامت ده روز کنند تا نمازشان تمام و روزه آنها صحیح باشد؟ و اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را داشته باشند، نماز و روزه آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر حداقل هر ده روز یکبار به خاطر شغل شان به محل کار سفر می کنند، در غیر سفر اول و دوم نمازشان تمام و روزه شان صحیح است، ولی در سفر اول و دوم، حکم سایر مسافرین را دارند، یعنی تا قصد اقامت ده روز را نکرده اند، نماز آنان شکسته است و روزه شان صحیح نیست.

س ۶۴۳: نماز و روزه خلبانان هواپیماهای جنگی که بیشتر روزها از پایگاه های هوایی شان اقدام به پرواز کرده و مسافتی بسیار بیشتر از مسافت شرعی را می پیمایند و مرتب این عمل را تکرار می کنند، چه حکمی دارد؟

ج: حکم آنان همان حکم سایر رانندگان و ملوانان و خلبانان هواپیماهاست، یعنی نماز آنها در سفر تمام و روزه شان صحیح است.

س ۶۴۴: آیا قبیله هایی که یک یا دو ماه از قشلاق به ییلاق یا بر عکس منتقل می شوند، ولی بقیه سال را در ییلاق یا قشلاق به سر می برند، دارای دو وطن هستند؟ مسافرتهایی که در ایام اقامت خود در یکی از این دو مکان به مکان دیگر انجام می دهند، از جهت قصر یا تمام بودن نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد نقل و انتقال همیشگی از ییلاق به قشلاق و بر عکس را دارند تا روزهایی از سال را در یکی و روزهایی را در دیگری بگذرانند و هر دو مکان را برای زندگی دائمی خود انتخاب کرده باشند، هر

یک از آن دو مکان وطن آنان محسوب می شود و بر آنان در آن دو مکان حکم وطن جاری می گردد، و اگر فاصله بین آن دو به مقدار مسافت شرعی باشد، در راه سفر از یکی به دیگری، حکم سایر مسافرین را دارند.

س ۶۴۵: من کارمند یکی از ادارات دولتی شهر هستم. فاصله بین محل کار و محل سکونتم حدود سی وپنج کیلومتر است که هر روز این مسیر را برای رسیدن به محل کارم طی می کنم. اگر برای کار خاصی قصد کنم چند شب در شهر بمانم، نمازم چه حکمی دارد، آیا واجب است نماز را تمام بخوانم یا خیر؟ به عنوان مثال هنگامی که در روز جمعه برای زیارت اقوام به شهر سمنان مسافرت می کنم، آیا واجب است نمازم را تمام بخوانم یا خیر؟

ج: اگر مسافرت به خاطر کاری که هر روز برای آن سفر می کنید، نباشد، حکم سفر شغلی را ندارد، ولی اگر سفر به خاطر شغلی که در محل کار دارید، باشد و در ضمنِ آن، اعمال خاصی از قبیل دیدن اقوام و دوستان را هم انجام می دهید و گاهی یک یا چند شب هم در آنجا می مانید، باعث تغییر حکم سفر شغلی نمی شود و نماز تمام و روزه صحیح است.

س ۶۴۶: اگر من در محل کارم پس از پایان وقت اداری و انجام کارهای اداری که به خاطر آن مسافرت کرده ام، به انجام کارهای شخصی بپردازم. مثلاً از ساعت هفت صبح تا دو بعد از ظهر کارهای اداری را انجام دهم و از آن به بعد مشغول انجام کارهای شخصی شوم، نماز و روزه ام چه حکمی دارد؟

ج: انجام کارهای خصوصی در

سفر شغلی اداری بعد از پایان کار اداری، حکم سفر شغلی را تغییر نمی دهد.

س ۶۴۷: نماز و روزه سربازانی که می دانند بیش از ده روز در مکانی می مانند، ولی از خود اختیاری ندارند، چه حکمی دارد؟ امیدواریم فتوای حضرت امام(قدّس سرّه) را هم بیان فرمایید.

ج: با اطمینان به اینکه ده روز یا بیشتر در یک مکان خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه بگیرند. فتوای امام(قدّس سرّه) هم همین است.

س ۶۴۸: نماز و روزه نیروهای کادری که در استخدام ارتش یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند و بیشتر از ده روز در پادگان و بیشتر از ده روز در مناطق مرزی می مانند، چه حکمی دارد؟ خواهشمندم فتوای حضرت امام(قدّس سرّه) را هم بیان فرمایید.

ج: اگر قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در مکانی دارند و یا می دانند که ده روز یا بیشتر از آن مقدار در آنجا خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه هم بگیرند. فتوای امام(قدّس سرّه) هم همین است.

س ۶۴۹: در رساله عملیه امام خمینی در بحث نماز مسافر، شرط هفتم، آمده است: «واجب است راننده در غیر از سفر اول نماز خود را تمام بخواند ولی در سفر اول نمازش شکسته است هرچند طولانی باشد، آیا مقصود از سفر اول همان شروع حرکت از وطن تا بازگشت به آن است یا با رسیدن به مقصد سفر اوّل تمام می شود؟

ج: اگر رفت و برگشت در نظر عرف، یک سفر محسوب شود مثل استادی که از وطن برای تدریس به شهری سفر کرده و هنگام عصر یا فردای آن روز به مبدء بر می گردد، در این

صورت، رفت و برگشت سفر اوّل محسوب می شود. و در صورتی که عرفاً یک سفر نباشد مثل راننده ای که برای حمل کالا به مقصدی حرکت کرده و از آنجا به مکان دیگری برای حمل مسافر یا کالای جدید سفر نماید وسپس به وطن مراجعت می کند که در این فرض، سفر اوّل با رسیدن به مقصد، تمام می شود.

س ۶۵۰: کسی که رانندگی ماشین شغل ثابت و دائمی او نیست، ولی برای مدت کوتاهی وظیفه رانندگی به او محول می شود مثل سربازانی که وظیفه رانندگی را در پادگانها و پاسگاهها و غیر آنها بر عهده می گیرند، آیا این افراد حکم مسافر را دارند یا آنکه واجب است نماز خود را تمام خوانده و روزه بگیرند؟

ج: اگر از نظر عرف، رانندگی ماشین در آن مدت موقت شغل آنها محسوب شود، حکم سایر رانندگان را خواهند داشت.

س ۶۵۱: اگر ماشینِ راننده ای بر اثر حادثه ای برای مدتی متوقف شود و راننده برای تعمیر و خرید لوازم به شهر دیگری مسافرت نماید، با توجه به اینکه با ماشین خود سفر نکرده، آیا باید در مانند این سفر نمازش را تمام بخواند یا شکسته؟

ج: اگر در این سفر شغل او رانندگی نباشد و عرف هم این سفر را سفر شغلی نداند، حکم دیگر مسافران را خواهد داشت.

حکم دانشجویان و روحانیون

س ۶۵۲: دانشجویانی که هر هفته حداقل دو روز برای تحصیل مسافرت می کنند و یا کارمندانی که هر هفته برای کارشان سفر می کنند، چه حکمی دارند؟

با توجه به اینکه آنها هر هفته مسافرت می نمایند، ولی امکان دارد به خاطر تعطیلی دانشگاه یا کارشان به مدت یک ماه در وطن اصلی خود بمانند و در خلال

آن مـدت مسافرتی نمی کننـد، آیا بعـد از گـذشت یک ماه که سـفر خود را دوباره آغاز می کنند، نمازشان در سـفر اول طبق قاعده شکسته و بعد از آن تمام است؟

ج: در سـفر برای تحصـیل علم، نماز شکسـته است و روزه هم صحیح نیست، اعم از اینکه سفرشان هفتگی باشد یا روزانه. ولی کسـی که برای کـار آزاد یـا اداری، مسـافرت می کنـد، اگر بین وطن یا محل سـکونت و محل کارش هر ده روز حـداقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، باید از سـفر سوم به بعد نماز خود را تمام بخواند و روزه او هم صحیح است، و اگر بین دو سفری که برای کـار کردن می رود، ده روز در وطن یا جای دیگری بمانـد، در سـفر اولی که بعـد از اقامت ده روزه برای کار کردن می رود، نمازش شکسته است و نمی تواند روزه بگیرد.

س ۶۵۳: دبیر شاغـل در شهرسـتان رفسـنجان می بـاشم بـا توجه به پـذیرفته شـدن در مرکز عالی ضـمن خـدمت و مأموریت به تحصیلی آموزش و پرورش، سه روز ابتدای هفته را در شهرستان کرمان اشتغال به تحصیل دارم و بقیه ایّام هفته را در شهرستان خود به خـدمت مشـغولم، نظر حضـرتعالی در مورد احکـام نمـاز و روزه اینجـانب چه می باشـد، آیـا حکم دانشـجو بودن بر ما جاری است یا خیر؟

ج: اگر مأمور به تحصیل هستید نماز شما تمام است و می توانید روزه بگیرید.

س ۶۵۴: اگر یکی از طلاب علوم دینی قصـد داشـته باشد تبلیغ را شـغل خود قرار دهد، آیا با این فرض می تواند در سـفر نماز خود را تمام بخواند و روزه هم بگیرد؟ اگر شخصی برای کاری غیر از تبلیغ

و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر مسافرت نماید، نماز و روزه اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر عرفاً تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر شغل و کار او محسوب شود، در سفر برای انجام آن کارها حکم مسافری را دارد که به خاطر شغل و کارش سفر می کند، و اگر زمانی برای کاری غیر از ارشاد و تبلیغ مسافرت کرد، در آن سفر مانند سایر مسافران نمازش شکسته است و روزه او صحیح نیست.

س ۶۵۵: کسانی که مدت غیر معیّنی مسافرت می کنند مانند طلاب علوم دینی که برای درس خواندن به حوزه علمیه می روند و یا کارمندان دولت که برای کار به مدت غیر معیّنی به شهری اعزام می شوند، نماز و روزه این افراد چه حکمی دارد؟

ج: بر محل تحصیل یا کار حکم وطن مترتب نیست، مگر آنکه آنقدر آنجا بمانند که عرفاً وطن آنها محسوب شود.

س ۶۵۶: طلبه علوم دینی در شهری که وطن او نیست زندگی می کند، اگر قبل از قصد اقامه ده روز می دانسته و یا قصد داشته که به طور هفتگی به مسجدی که بیرون شهر واقع است برود، آیا می تواند قصد اقامت ده روز کند یا خیر؟

ج: هنگام قصد اقامت، قصد رفتن به کمتر از مسافت شرعی به مدت شش، هفت ساعت در مجموع ایام اقامت ضرر به صحّت قصد اقامت نمی زند و تشخیص اینکه مقصدی که قصد رفتن به آنجا را دارد، آیا داخل در محل اقامت هست یا خیر، موکول به نظر عرف است.

قصد اقامت و مسافت شرعی

س ۶۵۷: من در جایی کار می کنم که کمتر از مسافت شرعی با شهر مجاور فاصله دارد و

چون هیـچ یک از دو مکان، وطن من نیست، لـذا در محل کارم قصـد اقامت ده روز می کنم تا نمازم را تمام خوانـده و بتوانم روزه بگیرم، و هنگـامی که در محـل کـارم قصـد اقامت ده روز می کنم، در خلال آن مـدت و بعـد از آن قصـد رفتن به شـهر مجاور نمی کنم، حکم شرعی من در حالتهای زیر چیست؟

۱. اگر قبل از پایان ده روز به خاطر حادثه ای یا کاری به آن شهر بروم و بعد از تقریباً دو ساعت، به محل کارم برگردم؟

۲. اگر بعـد از پایان ده روز به قصـد رفتن به محله معیّنی به آن شـهر بروم و از مقدار مسافت شـرعی تجاوز نکنم و بعد از یک شب توقف، به محل اقامتم برگردم؟

۳. بعـد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معیّنی به آن شـهر بروم، ولی بعد از رسـیدن به آن محله، تصـمیم به رفتن به محله دیگری که با محل اقامت من بیشتر از مسافت شرعی فاصله دارد، بگیرم؟

ج: ۱و۲: اگر از ابتداء، قصد خروج نداشته باشید، بعد از استقرار حکم تمام بودن نماز در محل اقامت هرچند با خواندن حداقل یـک نمـاز چهـار رکعتی در آنجا باشـد، خارج شـدن از آنجا به مقـدار کمتر از مسافت شـرعی، در یک یا چنـد روز، به قصـد اقـامت ضـرر نمی رسانـد، و در این صورت فرقی نمی کنـد که خروج قبـل از پایـان ده روز باشـد یـا بعـد از آن، و تا مسافرت جدیدی انجام نشده، نماز تمام و روزه صحیح است.

۳. رفتن به محله های دیگر شهر محل اقامت، هرچند با محله قصد اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله داشته باشد، به

قصـد اقامت و حکم آن ضـرر نمی رسانـد، ولی اگر پس از قصـد اقامت در شـهری به شـهر دیگری که با شـهر محل اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله دارد برود، قصد اقامت قبلی وی به هم می خورد و بعد از برگشت به محل اقامت، باید دوباره قصد نماید.

س ۶۵۸: اگر مسافر بعـد از خروج از وطن، از راهی عبور کنـد که صدای اذان وطن اصـلی خود را بشـنود و یا دیوار خانه های آن را ببیند، آیا به مسافت شرعی ضرر می رساند؟

ج: تا از وطن خود عبور نکرده، ضـرری به مسافت شرعی نمی رساند و مسافرتش قطع نمی شود، ولی تا در داخل محدوده بین وطن و حد ترخص آن هست، حکم مسافر بر او جاری نمی شود.

س ۶۵۹: محل کار من که در آنجا سـکونت هم دارم، غیر از وطن اصلی ام است و با آن بیش از مسافت شرعی فاصله دارد، و محـل کـارم را هم وطن خود قرار نـداده ام و امکـان دارد فقـط برای چنـدین سـال در آنجـا بمـانم. گـاهی از آنجـا برای انجام مـأموریت اداری به مـدت دو یا سه روز در ماه خارج می شوم، آیا هنگامی که از شـهری که در آن سـکونت دارم به مقـداری بیش از مسافت شـرعی خارج شده و بر می گردم، واجب است در بازگشت قصد اقامت ده روز کنم یا خیر؟ و اگر قصد اقامت ده روز واجب است، تا چه مسافتی می توانم به اطراف شهر بروم؟

ج: اگر از شـهری که در آن سـکونت داریـد، به مقدار مسافت شـرعی خارج شوید، هنگام مراجعت باید دوباره قصد اقامت ده روز نمایید، و در صورتی که قصد اقامت ده روز به طور

صحیح تحقق پیدا کرد و حکم تمام خواندن نماز هرچند با خواندن حداقل یک نماز چهار رکعتی محقق شد، خروج به کمتر از مسافت شرعی ضرری به حکم اقامت نمی زند، همچنان که در خلال ده روز قصد خروج به باغها و مزرعه های محل اقامت، به قصد اقامت آسیبی نمی رساند.

س ۶۶۰: اگر شخصی برای چندین سال در چهار کیلومتری وطنش باشد و هر هفته به خانه اش برود، هنگامی که این شخص به محلی مسافرت کند که فاصله آن با وطنش بیست و پنج کیلومتر و با مکانی که چندین سال در آن درس خوانده است، بیست و دو کیلومتر است، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اگر از وطنش به آنجا مسافرت کند، نماز قصر است.

س ۶۶۱: مسافری قصد رفتن به سه فرسخی را دارد، ولی از ابتدا در نظر دارد که در بین راه از راه فرعی برای انجام کار معیّنی به یک فرسخی برود و سپس به مسیر اصلی برگشته و به سفر خود ادامه دهد، نماز و روزه این مسافر چه حکمی دارد؟

ج: حکم مسافر را ندارد و ضمیمه کردن مقدار راهی که با خروج از مسیر اصلی و بازگشت به آن پیموده، برای تکمیل مسافت شرعی کافی نیست.

س ۶۶۲: با توجه به فتوای امام خمینی(قدّس سرّه) مبنی بر وجوب قصر نماز و افطار هنگام سفر به هشت فرسخی، اگر مقدار رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد، ولی در بازگشت، به علت مشکلات راه و نبودن ماشین، مجبور به پیمودن مسافتی بیش از شش فرسخ شود، آیا باید نماز را شکسته خواند و روزه را افطار کرد؟

ج: اگر رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و مسیر

بازگشت هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، نماز تمام و روزه صحیح است.

س ۶۶۳: کسی که از محل سکونت خود به محل دیگری که کمتر از مسافت شرعی است، سفر کند و در خلال ایام هفته چندین بار از آن محل به محله های دیگر برود، به طوری که مجموع مسافت بیش از هشت فرسخ شود، چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر هنگام خارج شدن از منزل قصد پیمودن مسافت شرعی را نداشته و فاصله بین مقصد اول و محله های دیگر هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، حکم مسافر را ندارد.

س ۶۶۴: اگر انسان به قصد رفتن به مکان معیّنی از شهر خود خارج شود و در آنجا به گردش بپردازد، آیا این گردش جزء مسافتی که از منزل پیموده، محسوب می شود؟

ج: گردش در مقصد جزء مسافت محسوب نمی شود.

س ۶۶۵: آیا هنگام قصد اقامت، جایز است نیّت خروج از محل اقامت به محل دیگری را که کمتر از چهار فرسخ با آن فاصله دارد بنمائیم؟

ج: قصد خروج از محل اقامت به اندازه کمتر از مسافت شرعی اگر به صدق اقامت ده روز ضرر نزند مثل بیرون رفتن از آنجا به مدت چند ساعت از روز یا شب برای یک بار یا چند بار به شرطی که مجموع ساعات خروج از شش، هفت ساعت بیشتر نشود، در این صورت، قصد خروج به قصد اقامت لطمه نمی زند.

س ۶۶۶: با توجه به اینکه رفت و آمد از محل سکونت به محل کار که بیشتر از بیست و چهار کیلومتر از هم فاصله دارند، موجب می شود که نماز تمام خوانده شود، اگر من از شهری که در آن کار می کنم به خارج از

آن و یا شـهر دیگری که فاصله آن با محل کارم به مقدار مسافت شرعی نیست، بروم و قبل از ظهر یا بعد از ظهر به محل کارم برگردم، آیا باز هم نمازم تمام است؟ ج: به مجرد خارج شدن از محل کار به مقدار کمتر از مسافت شـرعی، هرچند ارتباطی با کار روزانه شـما نداشته باشد، حکم نماز و روزه شما در محل کار تغییر نمی کند، و فرقی هم نمی کند که قبل از ظهر به محل کارتان برگردید یا بعد از ظهر.

س ۶۶۷: من از اهالی اصـفهان هستم و مدتی است که در دانشگاهی در شاهین شهرکه از توابع اصفهان است مشغول به کارم، و فاصـله بین اصـفهان و شـاهین شـهر کمتر از مسـافت شـرعی (در حـدود بیست کیلومتر) است، ولی تا دانشـگاه که در اطراف شاهین شـهر واقع شده، بیشتر از مسافت شرعی (در حدود بیست و پنج کیلومتر) است. با توجه به اینکه دانشگاه در شاهین شهر است و راه من از وسط شهر عبور می کند، ولی مقصد اصلی من دانشگاه است، آیا مسافر محسوب می شوم یا خیر؟

ج: اگر فاصله بین دو شهر کمتر از چهار فرسخ شرعی باشد، حکم سفر مترتب نمی شود.

س ۶۶۸: من هر هفته برای زیـارت حضـرت معصومه(سـلام الله علیهـا) و انجام اعمال مسـجد جمکران به شـهر قم مسافرت می کنم، آیا در این سفر نمازم را تمام بخوانم یا شکسته؟

ج: در این سفر حکم سایر مسافرین را دارید و نماز شما قصر است.

س ۶۶۹: محل تولد من شـهر کاشـمر است و از سال ۱۳۴۵ هجری شمسـی تا سال ۱۳۶۹ سـاکن تهران بوده ام و آنجـا را وطن برای خود انتخاب کردم، و

مـدت سه سال است که همراه با خانواده ام برای ماموریت اداری به بنـدرعباس آمـده و کمتر از یک سال دیگر به شـهر تهران که وطن من است، باز خواهم گشت. با توجه به اینکه در مـدتی که در بنـدرعباس هسـتم، هر لحظه امکان دارد برای مأموریت به شـهرهای تابع بنـدرعباس بروم و مـدتی در آنجا بمانم و زمان مأموریت های اداری هم که به من ارجاع می شود، قابل پیش بینی نیست، خواهشمندم اولاً: حکم نماز و روزه مرا بیان فرمایید.

ثانیـاً: با توجه به اینکه در اغلب اوقات یا در بعضـی از ماههای سال برای چنـد روز در مأموریت اداری به سـر می برم، آیا کثیر السفر محسوب می شوم یا خیر؟

ثالثاً: با توجه به اینکه همسـرم خانه دار و متولـد تهران است و با من به بنـدرعباس آمـده و ساکن آن شـده است، حکم شـرعی نماز و روزه وی چیست؟

ج: نمـاز و روزه شـما در محل کار فعلی تان که وطن شـما نیست، حکم نماز و روزه مسافر را دارد، یعنی نماز شکسـته است و روزه تـان صـحیح نیست، مگر آنکه در آنجـا قصـد اقامت ده روز کنیـد و یا در هر ده روز حـداقل یک بار به خاطر کاری که مربوط به وظیفه شـما است، مسافرت نماییـد؛ و اما همسـرتان که در محل کار همراه شـما است، اگر قصـد اقامت ده روز کرده باشد، نماز وی تمام و روزه اش صحیح است و در غیر این صورت نمازش شکسته است و نمی تواند روزه بگیرد.

س ۶۷۰: شخصـی قصد اقامت ده روز در جایی کرده است، به خاطر اینکه می دانسـته که ده روز در آنجا می ماند و یا تصمیم بر ماندن داشته است

ولی بعـد از آنکه با خواندن یک نماز چهار رکعتی، حکم تمام خواندن نماز بر او مترتب شد، مسافرتی غیر ضـروری برای وی پیش می آید، آیا رفتن به آن سفر برای او جایز است؟

ج: سفر او اشکال ندارد، هرچند غیر ضروری باشد.

س ۶۷۱: اگر فردی برای زیارت حرم امام رضا(علیه الصلوه والسلام) مسافرت نماید و با آنکه می داند کمتر از ده روز در آنجا خواهد ماند ولی برای اینکه نمازش تمام باشد، قصد اقامت ده روز می کند، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اگر می داند که در آنجا ده روز نمی ماند، قصد اقامت ده روز معنا و اثری ندارد و باید در آنجا نمازش را شکسته بخواند.

س ۶۷۲: مأمورین غیر محلی که هیچگاه ده روز در شهر محل کار نمی مانند، ولی مسافرت آنان کمتر از مسافت شرعی است، از جهت تمام یا شکسته بودن نماز چه وظیفه ای دارند؟

ج: اگر فاصله بین وطن و محل کار آنها به مقدار مسافت شرعی ولو تلفیقاً نباشد، احکام مسافر را ندارند، و کسی که بین وطن و محل کارش به مقدار مسافت شـرعی فاصله باشد، اگر حداقل هر ده روز یک بار بین آن دو رفت و آمد می کند، در ابتدای امر از سفر سوم نمازش را باید تمام بخواند، ولی هرگاه ده روز یا بیشتر در وطن یا محل کار اقامت کند، در سفر اول بعد از ده روز، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت.

س ۶۷۳: کسـی که به جـایی مسـافرت کرده و نمی دانـد چه مقـدار در آنجـا خواهـد مانـد، ده روز یا کمتر، چگونه بایـد نماز بخواند؟

ج: وظیفه شخص مردد تا سی روز قصر است و از آن به

بعد باید نمازش را تمام بخواند، هرچند در همان روز بخواهد برگردد.

س ۶۷۴: کسی که در دو مکان تبلیغ می کند و قصد اقامت ده روز هم در آن منطقه دارد، نماز و روزه اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر از نظر عرف دو مکان محسوب شوند، قصد اقامت در هر دو محل و یا در یکی از آن دو با قصد رفت و آمد به مکان دیگر در خلال ده روز، صحیح نیست.

حدّ ترخّص

س ۶۷۵: در آلمان و بعضی از کشورهای اروپایی، گاهی فاصله بین بعضی از شهرها (یعنی فاصله تابلوهای خروجی شهری و ورودی شهر دیگر) به صد متر نمی رسد، حتی بعضی از خانه ها و خیابان های دو شهر کاملاً به هم متصل هستند، حد ترخص این موارد چگونه است؟

ج: با فرض اتصال یکی از دو شهر به دیگری به نحوی که در سؤال آمده است، آن دو، حکم دو محله یک شهر را دارند که خروج از یکی به دیگری مسافرت محسوب نمی شود تا نیاز به حد ترخص باشد.

س ۶۷۶: معیار حد ترخص شنیدن اذان و دیدن دیوارهای شهر است، آیا یکی از آن دو کافی است یا اینکه باید هر دو با هم وجود داشته باشند؟

ج: احوط، رعایت هر دو علامت است، هرچند بعید نیست که شنیده نشدن اذان برای تعیین حد ترخص کافی باشد.

س ۶۷۷: آیا معیار حد ترخص شنیدن صدای اذان از خانه های طرفی است که مسافر از آن طرف شهر خارج یا داخل آن می شود، یا اینکه معیار اذان وسط شهر است؟

ج: معیار، شنیدن اذان آخر شهر از طرفی است که مسافر از آن خارج و یا داخل آن می شود.

س

۶۷۸: در اینجا بین اهالی یکی از نواحی راجع به مسافت شرعی اختلاف وجود دارد. عده ای می گویند که دیوارهای آخرین خانه های منطقه که به هم متصل هستند، ملاک است. عده ای هم معتقدند که باید مسافت را از کارخانه ها و شهرکهای پراکنده ای که بعد از خانه های شهر واقع شده است، محاسبه کرد، سؤال این است که آخر شهر کجاست؟

ج: تعیین آخر شهر موکول به نظر عرف است. اگر در نظر عرف کارخانه ها و شهرکهای پراکنده اطراف شهر جزو شهر نباشد، مسافت را از آخر خانه های شهر باید حساب نمود.

سفر معصیت

س ۶۷۹: اگر انسان بداند در سفری که می خواهد برود، مرتکب معاصی و محرمات خواهد شد، آیا نمازش شکسته است یا تمام؟

ج: مادامی که سفر او به خاطر ترک واجب یا فعل حرامی نباشد، نماز او مانند سایر مسافران شکسته است.

س ۶۸۰: کسی که بدون قصد معصیت مسافرت کند، ولی در بین راه برای ادامه و تکمیل سفر قصد ارتکاب معصیت نماید، آیا نمازش را باید تمام بخواند یا شکسته؟ آیا نمازهای شکسته ای که در طول راه خوانده، صحیح است یا خیر؟

ج: واجب است از زمانی که قصد استمرار سفر به خاطر معصیت کرده، نمازش را تمام بخواند و نمازهایی را که پس از تصمیم به ادامه سفر به قصد ارتکاب گناه، شکسته خوانده است، باید اعاده کند و تمام بخواند.

س ۶۸۱: سفر برای تفریح یا خرید مایحتاج زندگی با فرض فراهم نبودن مکانی برای نماز و مقدمات آن در مسافرت، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بداند که در مسافرت مبتلا به ترک بعضی از واجبات نماز می شود، احوط این است که به آن سفر نرود، مگر آنکه

ترک آن برای او ضرر یا مشقت داشته باشد. در هر صورت جایز نیست نماز را در هیچ حالی ترک نماید.

احکام وطن

س ۶۸۲: من متولد شهر تهران هستم و پدر و مادرم در اصل از اهالی شهر «مهدی شهر» هستند، لذا چندین بار در طول سال به آنجا سفر می کنند و من هم همراه آنان می روم، با توجه به اینکه من قصد بازگشت به «مهدی شهر» را برای سکونت ندارم، بلکه قصد دارم در تهران بمانم، نماز و روزه ام چه حکمی دارند؟

ج: در فرض مذکور، نماز و روزه شما در وطن اصلی پدر و مادرتان، حکم نماز و روزه سایر مسافرین را دارد.

س ۶۸۳: من شش ماه از سال را در شهری و شش ماه را در شهر دیگری که محل تولدم و محل سکونت من و خانواده ام است، زندگی می کنم، ولی در شهر اول به طور متوالی و مستمر ساکن نیستم، مثلاً ـ دو هفته یا ده روز و یا کمتر در آن می مانم و سپس به محل تولد و سکونت خانواده ام بر می گردم، سؤال من این است که اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را در شهر اول داشته باشم، آیا حکم مسافر را دارم یا خیر؟

ج: اگر آن شهر وطن اصلی شما نباشد و قصد توطن در آنجا را هم نداشته باشید، در صورتی که قصد اقامت کمتر از ده روز را داشته باشید، حکم سایر مسافرین را دارید، مگر آنکه آنجا محل کار شما باشد و حداقل هر ده روز یکبار جهت کار به آنجا رفت و آمد داشته باشید که در این صورت نماز شما تمام و روزه تان صحیح است.

س ۶۸۴:

کسی که می خواهد سالیانی در مکانی بماند، تا چه مدتی بنای ماندن آنجا را داشته باشد، حکم وطن را دارد، و آیا بین ماندن در آنجا صرفاً به قصد زندگی یا برای کار یا هر دو، تفاوتی وجود دارد؟

ج: اگر بنای زندگی در آنجا را به مدّت هفت، هشت سال داشته باشد برای ترتّب حکم وطن کافی است. ولی اگر برای کار یا امر دیگری غیر از زندگی در آنجا، مدتی بخواهد بماند، حکم وطن مترتّب نیست.

س ۶۸۵: وطن شخصی تهران است و در حال حاضر قصد دارد در یکی از شهرهای نزدیک تهران ساکن شده و آن را وطن خود قرار دهد، ولی چون محل کسب و کار روزانه اش در تهران است، نمی تواند ده روز در آنجا بماند، چه رسد به شش ماه، بلکه هر روز به محل کارش می رود و شب به آنجا برمی گردد، نماز و روزه او در آن شهر چه حکمی دارد؟

ج: شرط تحقق عنوان وطن جدید این نیست که انسان بعد از قصد توطن و سکونت در شهری، شش ماه به طور مستمر در آنجا بماند، بلکه بعد از اینکه آنجا را به عنوان وطن جدید انتخاب نمود و با این قصد، مدتی (اگر چه فقط شبها) آنجا سکونت نمود، وطن او محسوب می شود.

س ۶۸۶: محل تولد من و همسرم شهر کاشمر است، ولی بعد از استخدام در یکی از ادارات دولتی، به نیشابور منتقل شدم، پدر و مادر ما هنوز در زادگاهمان زندگی می کنند، در ابتدای رفتن به نیشابور، از وطن اصلی خود اعراض کردیم، ولی اکنون بعد از پانزده سال از این امر منصرف شده ایم، خواهشمندم به سؤالات زیر

پاسخ فرمایید:

۱ هنگامی که به خانه پدر و مادرمان می رویم و چند روز نزد آنها می مانیم، وظیفه من و همسرم راجع به نماز چیست؟

۲ فرزندان ما که در محل سکونت فعلی ما (نیشابور) متولد شده و در حال حاضر به سن بلوغ رسیده اند، هنگامی که به شهر پدری مان (کاشمر) رفته و چند روز نزد آنها می مانیم، چه وظیفه ای دارند؟

ج: بعد از آنکه از وطن اصلی تان(کاشمر) اعراض کردید، دیگر حکم وطن در آنجا بر شما جاری نمی شود، مگر آنکه دوباره برای زندگی به آنجا برگشته وبا قصد زندگی دائم مدتی در آنجا اقامت کنید و این شهر نسبت به فرزندان شما هم حکم وطن را ندارد و همه شما در آنجا حکم مسافر را دارید.

س ۶۸۷: شخصی دارای دو وطن است، در نتیجه نماز خود را در هر دو مکان تمام می خواند و روزه هم می گیرد، آیا واجب است که همسر و فرزندان تحت تکفل وی در این مسأله از سرپرست خود تبعیت نمایند یا اینکه می توانند مستقل از او عمل کنند؟

ج: زن می تواند وطن جدید شوهرش را وطن خود قرار ندهد، ولی فرزندان اگر صغیر باشند و در تصمیم گیری و کسب درآمد مستقل نباشند و یا در این مسأله تابع اراده پدر باشند، وطن جدید پدر، وطن آنها هم محسوب می شود.

س ۶۸۸: اگر زایشگاه خارج از وطن پدر باشد و مادر ناچار باشد که چند روزی برای وضع حمل به زایشگاه منتقل شود و بعد از تولد فرزند برگردد، وطن این طفل کجاست؟

ج: اگر زایشگاه در وطن پدر و مادر که در آن زندگی می کنند قرار داشته باشد، همانجا وطن اصلی کودک

هم خواهد بود، در غیر این صورت مجرد تولد در شهری باعث نمی شود که آنجا وطن او شود، بلکه وطن وی همان وطن پدر و مادر است که بعد از تولد به آنجا برده شده و با آنها زندگی می کند.

س ۶۸۹: چند سال است که شخصی در شهر اهواز سکونت دارد ولی آنجا را به عنوان وطن دوم خود قرار نداده است، اگر از آن شهر به مقدار بیشتر یا کمتر از مسافت شرعی خارج شود، هنگام بازگشت مجدد به آنجا، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: بعد از آنکه قصد اقامت در اهواز کرد و حکم تمام خواندن نماز با بجا آوردن حداقل یک نماز چهار رکعتی بر او مستقر شد، تا از آنجا به مقدار مسافت شرعی و یا بیشتر خارج نشده، نمازش تمام و روزه او صحیح است. ولی اگر به آن مقدار از آنجا خارج شود، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت.

س ۶۹۰: من فردی عراقی هستم که قصد اعراض از وطنم عراق را دارم، آیا همه ایران را وطن خود قرار دهم یا منطقه ای را که در آن ساکن هستم و یابرای انتخاب وطن حتماً باید خانه ای بخرم؟

ج: در وطن جدید، قصد توطن در شهر خاص و معیّن و سکونت در آن به مدتی که انسان عرفاً اهل آنجا محسوب شود، شرط است، ولی تملک خانه یا غیر آن شرط نیست.

س ۶۹۱: کسی که قبل از بلوغ از محل تولد خود به شهر دیگری مهاجرت نماید و به مسأله اعراض از وطن آگاه نباشد، الآن که به سن تکلیف رسیده، نسبت به نماز و روزه اش در آنجا چه وظیفه ای

دارد؟

ج: اگر از محل تولد به تبعیت از پدرش مهاجرت کند و پدر وی قصد بازگشت به آنجا را برای زندگی نداشته باشد، آن مکان برای او حکم وطن را ندارد.

س ۶۹۲: اگر شخصی وطنی داشته باشد که در حال حاضر در آن سکونت نمی کند، ولی گاهی با همسرش به آنجا می رود، آیا همسر او در آنجا باید مانند وی نمازش را تمام بخواند یا خیر؟ و اگر همسرش تنها به آنجا برود نمازش چه حکمی دارد؟

ج: مجرد اینکه آن مکان وطن شوهر اوست باعث نمی شود که وطن وی هم باشد و بر او در آنجا احکام وطن جاری شود.

س ۶۹۳: آیا محل کار حکم وطن را دارد؟

ج: اشتغال به کاری در مکانی موجب نمی شود که آن مکان وطن گردد، ولی اگر از محل سکونت تا محل کار که به مقدار مسافت شرعی با هم فاصله دارند، در هر ده روز حداقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، نماز وی در آنجا تمام و روزه اش صحیح است.

س ۶۹۴: مراد از اعراض از وطن چیست؟ آیا مجرد ازدواج زن و رفتن وی همراه شوهر به هر جایی که او می خواهد، اعراض محسوب می شود یا خیر؟

ج: مراد از اعراض، خروج از وطن با تصمیم بر عدم بازگشت به آن برای سکونت است. و مجرد رفتن زن به خانه شوهر در شهر دیگر، مستلزم اعراض از وطن اصلی اش نیست.

س ۶۹۵: خواهشمندیم نظر خود را درباره وطن اصلی و وطن دوم بیان فرمایید.

ج: وطن اصلی جایی است که انسان در آن متولد شده و مدتی در آن بوده و رشد و نمو پیدا کرده است. وطن دوم هم جایی

است که مکلّف آن را برای سکونت دائم، ولو برای چند ماه در هر سال، برگزیده است و یا بنای زندگی در آنجا به مدت هفت، هشت سال داشته باشد.

س ۶۹۶: پدر و مادر من از اهالی شهر ساوه هستند و هر دو در کودکی به تهران آمده و در آن سکونت کرده اند. بعد از ازدواج به شهر چالوس رفته و در آن ساکن شده اند، زیرا محل کار پدرم آنجا بوده است. بنا بر این من در تهران به دنیا آمده، ولی هرگز در آن اقامت نکرده ام، در تهران و ساوه چگونه نماز بخوانم؟

ج: اگر بعد از تولد در تهران، در آنجا رشد و نمو نکرده باشید، تهران وطن اصلی شما محسوب نمی شود، بنا بر این اگر تهران و ساوه را به عنوان وطن اتخاذ نکرده باشید، در آنجا حکم وطن بر شما جاری نمی شود.

س ۶۹۷: شخصی از وطنش اعراض نکرده است و در حال حاضر حدود شش سال است که در شهر دیگری اقامت دارد، در صورتی که به وطن خود برگردد، با توجه به اینکه بر تقلید امام راحل(قدّس سرّه) باقی مانده، آیا نماز خود را باید تمام بخواند یا شکسته؟

ج: تا از وطن سابق خود اعراض نکرده، حکم وطن نسبت به او باقی است و نماز وی در آنجا تمام و روزه اش صحیح است.

س ۶۹۸: دانشجویی خانه ای را در شهر تبریز برای تحصیل در دانشگاه آن به مدت چهار سال اجاره کرده است، همچنین وی در صورت امکان، قصد ماندن دائمی در تبریز را دارد، در حال حاضر در ایام ماه مبارک رمضان گاهی به وطن اصلی اش رفت و آمد می کند، آیا آن

دو مکان، برای او دو وطن محسوب می شوند؟

ج: اگر در حال حاضر قصد قطعی بر توطّن در محل تحصیل نداشته باشد، آنجا حکم وطن را برای او نخواهد داشت. ولی حکم وطن بودن وطن اصلی او تا زمانی که از آن اعراض نکرده، نسبت به وی باقی است.

س ۶۹۹: من در شهر کرمانشاه به دنیا آمده ام و شش سال است که در تهران ساکن هستم و بدون اینکه از وطن اصلی خود اعراض کرده باشم، قصد توطن در تهران کرده ام. اگر در هر یک یا دو سال از منطقه ای به منطقه دیگری از مناطق تهران منتقل شوم، نماز و روزه ام در آنجا چه حکمی دارد؟ و چون بیشتر از شش ماه است که در منطقه جدیدی از تهران ساکن هستیم، آیا آنجا برای ما حکم وطن را دارد یا خیر؟ هنگامی که در طول روز به مناطق مختلف تهران رفت و آمد می کنیم، نماز و روزه ما چه حکمی دارد؟

ج: اگر در تهران فعلی و یا محله ای از آن قصد توطن نموده اید، سراسر آنجا وطن شما محسوب می شود، و در تمامی محله های تهران حکم وطن بر شما جاری است و نمازتان تمام و روزه شما صحیح است و تردد شما در تهران فعلی حکم سفر را ندارد.

س ۷۰۰: محل کار و سکونت فعلی شخصی از اهالی روستا در تهران است و پدر و مادر او در روستا زندگی می کنند و در آن ملك و آب دارند، این شخص برای دیدار و کمک به آنجا می رود، ولی تمایلی به بازگشت به آنجا برای سکونت ندارد، با توجه به اینکه آنجا زادگاه وی است، نماز و روزه اش

در آنجا چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد مراجعت به آن روستا برای سکونت و زندگی ندارد، بلکه تصمیم به عدم مراجعت دارد، حکم وطن بر او در آنجا جاری نمی شود.

س ۷۰۱: آیا محل تولد شخص هرچند در آنجا ساکن نباشد، وطن محسوب می شود؟

ج: اگر در آنجا مدتی مانده و رشد و نمو کرده باشد، تا از آن اعراض نکرده است، حکم وطن را دارد و در غیر این صورت حکم وطن ندارد.

س ۷۰۲: نماز و روزه کسی که سالهای زیادی (نه سال) در سرزمینی که وطن او نیست، زندگی می کند، و در حال حاضر ممنوع الورود به وطن خود است، ولی یقین دارد که روزی به آن باز خواهد گشت، چه حکمی دارد؟

ج: نماز و روزه او در کشوری که فعلاً در آن ساکن است، حکم نماز و روزه سایر مسافرین را دارد.

س ۷۰۳: شش سال از عمرم را در روستایی و هشت سال را در شهری گذرانده و در حال حاضر برای تحصیل به مشهد آمده ام، نماز و روزه ام در هر یک از این مکان ها چه حکمی دارد؟

ج: تا از روستای محل تولد اعراض نکرده اید، برای شما نسبت به نماز و روزه، حکم وطن را دارد و در مشهد تا قصد توطن در آن نکرده اید، حکم مسافر را دارید، و شهری هم که چندین سال در آن ساکن بوده اید، اگر آن را به عنوان وطن انتخاب کرده باشید، تا از آن اعراض نکرده اید، حکم وطن را برای شما دارد و در غیر این صورت در آن حکم مسافر را خواهید داشت.

تبعیت زن و اولاد در وطن

س ۷۰۴: آیا زن در وطن و اقامت تابع شوهر است؟

ج: مجرد زوجیّت

موجب تبعیّت قهری نمی شود، و زن می توانـد در انتخـاب وطن و قصـد اقامت تابع شوهر خود نباشـد. بله، اگر زن در انتخاب وطن و اعراض از آن تابع اراده همسرش باشد، قصد شوهرش برای او کافی است و شهری که همسرش با او برای زندگی دائم و به قصـد توطن به آنجا رفته است، وطن وی هم محسوب می شود و همچنین اعراض شوهر او از وطن مشترکشان با خروج از آن و رفتن به جایی دیگر، اعراض او از وطن هم محسوب می گردد، و برای اقامت ده روز در سـفر، اطلاع او از قصد شوهرش مبنی بر اقـامت ده روز بـا این فرض که وی تابع اراده شوهر است برای وی کافی است، بلکه اگر مجبور به همراهی با شوهرش در مدت اقامت در آنجا باشد، نیز حکم همین است.

س ۷۰۵: جوانی با زنی از شـهری دیگر ازدواج نموده است، هنگامی که این زن به خانه پـدرش می رود، نمازش قصـر است یا تمام؟

ج: تا زمانی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده، نمازش در آنجا تمام است.

س ۷۰۶: آیا زن و فرزندان مشـمول مسأله «۱۲۸۴» رساله حضـرت امام(قدّس سرّه) هستند؟ یعنی در تحقق سفر آنها قصد سفر توسط آنان شرط نیست؟ و آیا وطن پدر موجب تمام بودن نماز کسانی که تابع وی هستند، می گردد؟

ج: اگر در سـفر تـابع پـدر ولو قهراً باشـند، قصـد پـدر برای پیمودن مسـافت در صورت اطلاع آنان از آن کافی است. ولی در انتخـاب وطن و اعراض از آن، اگر در تصـمیم گیری و زنـدگی مسـتقل نباشـند، یعنی بر حسب طبیعت و ارتکازشان تابع اراده پدر باشند، در اعراض از وطن سابق

و اتخاذ وطن جدید که پدر با آنها برای زندگی دائمی به آنجا رفته است، تابع وی خواهند بود.

احکام بلاد کبیره

س ۷۰۷: نظر جنابعالی درباره شهرهای بزرگ از جهت قصد توطن یا اقامت ده روز در آنها چیست؟

ج: در احکام مسافر و قصد توطن و قصد اقامت ده روز فرقی بین شهرهای بزرگ و معمولی نیست و حتی با قصد توطن در یک شهر بزرگ و مدتی در آنجا ماندن، بدون معیّن کردن محله خاصی از آن، تمام آن شهر حکم وطن را درباره او پیدا خواهد کرد. همچنین اگر قصد اقامت ده روز در مانند این شهر نماید، بدون اینکه محله خاصی از آن را قصد نماید، حکم تمام بودن نماز و صحّت روزه در مورد او در تمام محله های آن شهر جاری خواهد بود.

س ۷۰۸: شخصی از فتوای امام(قدّس سرّه) در مورد اینکه تهران از بلاد کبیره است، مطلع نبوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فتوای امام(قدّس سرّه) علم پیدا کرده است، نماز و روزه ای را که به نحو متعارف به جا آورده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در حال حاضر بر تقلید امام(قدّس سرّه) در آن مسأله باقی باشد، واجب است که اعمال گذشته اش را که با فتوای امام(قدّس سرّه) منطبق نیست، تدارک نماید، به این معنی که نمازهایی را که به جای شکسته، تمام خوانده به صورت شکسته قضا کند و روزه هایی را که در حال مسافرت گرفته است، قضا نماید.

نماز استیجاری

س ۷۰۹: من قادر بر خواندن نماز نیستم، آیا جایز است که شخصی به نیابت از من نماز بخواند؟ آیا فرقی بین اینکه نائب طلب اجرت کند و یا طلب اجرت نکند، وجود دارد؟

ج: شخص مکلف تا زنده است باید نمازهای واجبش را خودش، به هر نحو که می تواند، انجام دهد و نماز نائب

چه با اجرت و چه بدون اجرت برای او مجزی نیست.

س ۷۱۰: کسی که نماز استیجاری می خواند:

۱ آیا گفتن اذان و اقامه و سلام های سه گانه و تسبیحات اربعه به طور کامل بر او واجب است؟

۲ اگر یک روز مثلاً نماز ظهر و عصر را بخواند و در روز بعد نمازهای پنجگانه را به طور کامل به جا آورد، آیا رعایت ترتیب لازم است؟

۳ آیا در نماز استیجاری، ذکر خصوصیات میّت شرط است یا خیر؟

ج: ذکر خصوصیات میّت لازم نیست، و رعایت ترتیب فقط بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا شرط است، و هرگاه در عقد اجاره کیفیت خاصی بر اجیر شرط نشده باشد و کیفیت معهودی که اطلاق عقد اجاره به آن انصراف پیدا کند، هم وجود نداشته باشد، بر اجیر لازم است که نماز را با مستحباتی که انجام آن متعارف است بخواند، ولی واجب نیست که برای هر نمازی اذان بگوید.

نماز آیات

س ۷۱۱: نماز آیات چیست و علت شرعی وجوب آن کدام است؟

ج: نماز آیات دو رکعت است که هر رکعت آن پنج رکوع و دو سجده دارد و اسباب شرعی وجوب آن عبارت است از: کسوف خورشید و خسوف ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود؛ زلزله و هر حادثه غیرعادی که باعث ترس بیشتر مردم شود مانند بادهای سیاه یا سرخ و یا زرد که غیرعادی باشند؛ تاریکی شدید، فرو رفتن زمین و ریختن کوه، صیحه آسمانی و آتشی که گاهی در آسمان ظاهر می شود. در غیر از کسوف و خسوف و زلزله، باید آن حادثه موجب ترس و وحشت بیشتر مردم شود، و

حادثه ای که ترس آور نباشد و یا موجب ترس و وحشت افراد نادری گردد، اعتبار ندارد.

س ۷۱۲: نماز آیات چگونه باید خوانده شود؟

ج: به چند صورت می توان آن را بجا آورد:

صورت اول: بعد از نیت و تکبیره الاحرام، حمد و سوره خوانده شود و به رکوع برود، سپس سر از رکوع برداشته و دوباره حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و باز سر از رکوع بردارد و حمد و سوره بخواند و به رکوع رود و سپس سر از رکوع بردارد و همین طور ادامه دهد تا یک رکعت پنج رکوعی که قبل از هر رکوعی حمد و سوره خوانده است انجام دهد، سپس به سجده رفته و دو سجده نماید و بعد برای رکعت دوم قیام کند و مانند رکعت اول انجام دهد و دو سجده را بجا آورد و بعد از آن تشهد بخواند و سلام دهد.

صورت دوم: بعد از نیت و تکبیرهالاحرام، حمد و یک آیه (البته احتساب بسم الله به عنوان یک آیه خلاف احتیاط است) از سوره ای را قرائت کرده و رکوع کند، سپس سر از رکوع بردارد و آیه دیگری از آن سوره را بخواند و به رکوع رود، و بعد سر از رکوع برداشته و آیه دیگری از همان سوره را قرائت نماید و همین طور تا رکوع پنجم ادامه دهد تا سوره ای که پیش از هر رکوع، یک آیه از آن را قرائت کرده، قبل از رکوع آخر تمام شود. سپس رکوع پنجم را بجا آورد و به سجده رود، و پس از اتمام دو سجده، برای رکعت دوم قیام نماید و حمد و آیه ای

از یـک سوره را بخوانـد و به رکوع برود و همین طورماننـد رکعت اول ادامه دهـد تـا تشـهد بخوانـد و سـلام دهـد و چنـانچه بخواهد برای هر رکوعی به یک آیه از سوره ای اکتفا کند، نباید سوره حمد را بیش از یک مرتبه در اول آن رکعت بخواند.

صورت سوم: یکی از رکعت ها را به یکی از دو صورت و رکعت دیگر را به نحو دیگر بجا آورد.

صورت چهارم: سوره ای را که آیه ای از آن را در قیام پیش از رکوع اول خوانده، در قیام پیش از رکوع دوم یا سوم یا چهارم تکمیل نمایـد، که در این صورت واجب است بعـد از سـر برداشـتن از رکوع، سوره حمـد را در قیام بعـدی اعاده نموده و یک سوره یـا آیه ای از آن را اگر پیش از رکوع سوم یا چهارم است، قرائت کنـد، و در این صورت واجب است که آن سوره را تا قبل از رکوع پنجم به آخر برساند.

س ۷۱۳: آیـا وجوب نمـاز آیـات اختصاص به کسانی دارد که در شـهر وقوع حادثه هسـتند و یا شامل همه مکلفینی که از آن مطلع شده اند هرچند در آن شهر نباشند نیز می شود؟

ج: وجوب آن مختص کسانی است که در شـهر وقوع حادثه هسـتند و کسـی هم که در شهر متصل به شهری که حادثه در آن رخ داده، به طوری که مانند یک شهر محسوب شوند، زندگی می کند، حکم آنها را دارد.

س ۷۱۴: اگر شخصی هنگام وقوع زلزله بیهوش باشد و بعد از وقوع آن به هوش آید، آیا نماز آیات بر او واجب است؟

ج: اگر علم به وقوع زلزله پیدا نکند تا اینکه زمان

متصل به وقت وقوع آن بگذرد، خواندن نماز آیات واجب نیست، اگرچه احتیاط آن است که بجا آورد.

س ۷۱۵: بعد از وقوع زلزله در منطقه ای، غالباً در مدت کمی دهها پس لرزه رخ می دهد، حکم نماز آیات در این موارد چیست؟

ج: هر زلزله ای، چه شدید و چه خفیف، اگر زلزله مستقلی محسوب شود، نماز آیات جداگانه ای دارد.

س ۷۱۶: اگر مرکز زلزله نگاری، وقوع لرزشهای خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه ای که ما زندگی می کنیم، اعلام نماید، ولی ما اصلاً آنها را احساس نکنیم، آیا در این حالت نماز آیات بر ما واجب می شود یا خیر؟

ج: اگر هنگام وقوع زلزله و یا در زمان متصل به آن، خودتان آن را احساس نکنید، نماز آیات بر شما واجب نیست.

نوافل

س ۷۱۷: آیا باید نمازهای نافله بلند خوانده شود یا آهسته؟

ج: مستحب است که نافله های روز آهسته و نافله های شب بلند خوانده شود.

س ۷۱۸: آیا جایز است نماز شب را که دو رکعت دو رکعت خوانده می شود، به صورت دو نماز چهار رکعتی و یک دو رکعتی و یک نماز وتر خواند؟

ج: خواندن نماز شب به صورت نماز چهار رکعتی صحیح نیست.

س ۷۱۹: آیا هنگام خواندن نماز شب، واجب است که کسی متوجه نماز شب خواندن ما نشود؟ آیا واجب است که آن را در تاریکی بخوانیم؟

ج: در تاریکی خواندن و مخفی کردن از دیگران شرط نیست، اما ریا هم در آن جایز نیست.

س ۷۲۰: آیا خواندن نافله ظهر و عصر، پس از ادای نماز ظهر و عصر و در وقت نافله، باید به قصد قضا باشد و یا به قصد دیگری؟

ج: در این هنگام، احوط ادای

آن به قصد قربه الی الله، بدون قصد ادا و قضاء است.

س ۷۲۱: خواهشمندیم کیفیت نماز شب را به تفصیل برای ما بیان فرمایید.

ج: نماز شب یازده رکعت است، هشت رکعت آن که به صورت دو رکعتی دو رکعتی خوانده می شود، نماز شب نام دارد و دو رکعت آن نماز شفع است که مانند نماز صبح خوانده می شود، و یک رکعت هم نماز وتر نام دارد که در قنوت آن استغفار و دعا برای مؤمنین و طلب حاجات از خداوند منّان به ترتیبی که در کتاب های ادعیه ذکر شده، مستحب است.

س ۷۲۲: نماز شب به چه صورتی باید خوانده شود؟ یعنی کیفیت آن از جهت سوره و استغفار و دعا چگونه است؟

ج: در نماز شب سوره و استغفار و دعا به عنوان جزئیت شرط نیست، بلکه کافی است که در هر رکعت بعد از نیّت و تکبیرهالاحرام، سوره حمد قرائت شود، و اگر خواست بعد از قرائت حمد یک سوره از سوره های قرآن را هم قرائت کند، و رکوع و سجود و ذکر آنها و تشهد و سلام بجا آورد.

مسائل متفرقه نماز

س ۷۲۳: چگونه باید افراد خانواده را برای خواندن نماز صبح بیدار نمود؟

ج: در این مورد کیفیت خاصی در رابطه با افراد خانواده وجود ندارد.

س ۷۲۴: نماز و روزه کسانی که به گروه ها و طایفه های مختلفی منسوب هستند و نسبت به هم بغض و حسد و حتی دشمنی بدون دلیل دارند، چه حکمی دارد؟

ج: برای مکلّف اظهار حسد و کینه و دشمنی با دیگران جایز نیست، ولی این امور باعث بطلان نماز و روزه نمی شود.

س ۷۲۵: اگر رزمنده ای در جبهه به علت شدت درگیری قادر بر

قرائت فاتحه یا سجده و یا رکوع نباشد، چگونه باید نمازش را در آنجا بخواند؟

ج: باید به هر نحوی که برایش امکان دارد، نماز بخواند. اگر قادر بر انجام رکوع و سجده نیست، ایماء و اشاره به جای رکوع و سجود کافی است.

س ۷۲۶: پدر و مادر به فرزندانشان در چه سنی احکام شرعی و عبادات را باید تعلیم دهند؟

ج: مستحب است که ولیّ اطفال احکام شرعی و عبادات را پس از رسیدن آنان به سن تمیز به ایشان یاد دهد.

س ۷۲۷: بعضی از رانندگان اتوبوس های مسافربری که بین شهرها رانندگی می کنند، به نماز مسافران اهمیتی نمی دهند و به تقاضای آنان برای توقف اتوبوس جهت ادای نماز، توجهی نمی کنند، لذا گاهی نماز مسافرین قضا می شود. وظیفه رانندگان اتوبوس ها در این باره چیست؟ مسافران نسبت به نمازشان چه وظیفه ای دارند؟

ج: بر مسافران واجب است که در صورت خوف از فوت وقت نماز، از راننده بخواهند که اتوبوس را در مکان مناسبی متوقف نماید، و بر راننده اجابت درخواست آنان واجب است، و اگر به علت عذر مقبول و یا بدون دلیل از توقف اتوبوس خودداری کند، در این صورت تکلیف مسافران اگر خوف فوت وقت داشته باشند این است که نماز را در اتوبوس در همان حال حرکت بخوانند و تا آنجا که امکان دارد جهت قبله، قیام، رکوع و سجود را رعایت کنند.

س ۷۲۸: آیا مقصود از این گفته که «شارب خمر تا چهل روز نماز و روزه اش نماز و روزه نیست»، این است که در این مدت بر او واجب نیست نماز بخواند و بعداً باید آنها را قضا کند؟ یا اینکه مقصود جمع بین

قضاء و ادا است و یا آنکه قضای آنها بر او واجب نیست بلکه ادا کافی است، ولی ثواب آن از نمازهای دیگر کمتر است؟

ج: منظور این است که شرب خمر مانع از قبول نماز و روزه است، نه اینکه با شرب خمر وجوب ادای نماز و روزه ساقط شود و قضاء واجب گردد یا جمع بین ادا و قضاء لازم شود.

س ۷۲۹: اگر مشاهده کنم که شخصی بعضی از افعال نمازش را اشتباه انجام می دهد، وظیفه شرعی ام چیست؟

ج: در این مورد چیزی بر شما واجب نیست، مگر اینکه اشتباه ناشی از جهل او به آن حکم باشد که در این صورت احوط ارشاد و راهنمایی وی است.

س ۷۳۰: نظر شریف جنابعالی درباره مصافحه نماز گزاران بعد از اتمام نماز چیست؟ قابل ذکر است که بعضی از علمای بزرگوار فرموده اند «راجع به این موضوع چیزی از ائمه(علیهم السلام) وارد نشده است»، لذا انگیزه ای برای انجام مصافحه وجود ندارد. ولی در عین حال مشاهده می کنیم که مصافحه باعث افزایش دوستی و محبت بین نمازگزاران می شود.

ج: مصافحه بعد از سلام و فراغت از نماز اشکال ندارد و به طور کلی مصافحه مؤمنین با هم مستحب است.

احکام روزه

اشاره

س ۷۳۱: دختری که به سن تکلیف رسیده، ولی به علت ضعف جسمانی توانایی روزه گرفتن ندارد، و بعد از ماه مبارك رمضان هم نمی تواند قضای آن را به جا آورد تا اینکه ماه رمضان سال بعد فرا می رسد، چه حکمی دارد؟

ج: ناتوانی از گرفتن روزه و قضای آن به مجرد ضعف و عدم قدرت موجب سقوط قضای روزه نمی شود، بلکه قضای روزه های ماه رمضان که از او فوت شده، بر وی واجب

است.

س ۷۳۲: دخترانی که تازه به سن تکلیف رسیده اند و روزه گرفتن بر آنها مقداری مشکل است، چه حکمی دارند؟ آیا سن بلوغ شرعی دختران اکمال نه سال قمری است؟

ج: بنا بر نظر مشهور، بلوغ شرعی دختران همان تکمیل نه سال قمری است که در این هنگام روزه بر آنها واجب است و ترک آن به مجرد بعضی از عذرها جایز نیست، ولی اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد یا تحمل آن برایشان همراه با مشقت زیاد باشد، افطار برای آنها جایز است.

س ۷۳۳: من زمان دقیق رسیدن به سن تکلیف خود را نمی دانم، از جناب عالی خواهشمندم بیان فرمایید که از چه زمانی قضای نماز و روزه بر من واجب است؟

ج: فقط قضای آن مقدار از نمازها و روزه ها که یقین به فوت آن بعد از رسیدن به سن قطعی تکلیف شرعی دارید، بر شما واجب است.

س ۷۳۴: اگر دختر نه ساله ای که روزه بر او واجب شده، به دلیل دشواری، روزه اش را افطار نماید، آیا قضا بر او واجب است یا خیر؟

ج: قضای روزه هایی که از ماه رمضان افطار کرده، بر او واجب است.

س ۷۳۵: اگر فردی به خاطر عذری قوی، پنجاه درصد احتمال دهد که روزه بر او واجب نیست و به همین دلیل روزه نگیرد، ولی بعداً معلوم شود که روزه بر او واجب بوده، از جهت قضا و کفّاره چه حکمی دارد؟

ج: اگر افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان به مجرد احتمال عدم وجوب روزه بر وی باشد، در فرض سؤال علاوه بر قضا، کفّاره هم بر او واجب است. اما اگر افطار به علت ترس از

ضرر باشد و ترس هم منشأ عقلایی داشته باشد، کفّاره واجب نیست، ولی قضا بر او واجب است.

س ۷۳۶: شخصی مشغول انجام خدمت سربازی است و به علت مسافرت و حضور در محل خدمت، نمی تواند روزه ماه رمضان سال گذشته را بگیرد، و هنگام حلول ماه رمضان امسال نیز در محل خدمت است و احتمال دارد که باز هم نتواند روزه بگیرد، اگر پس از پایان دوره خدمت سربازی بخواهد روزه این دو ماه را قضا نماید، آیا کفّاره هم بر او واجب است یا خیر؟

ج: کسی که بر اثر عذر مسافرت، روزه ماه رمضان از او فوت شده و آن عذر تا ماه رمضان سال آینده استمرار داشته، فقط قضای آن بر او واجب است و کفّاره تأخیر واجب نیست.

س ۷۳۷: اگر شخص روزه دار جنب باشد و تا قبل از اذان ظهر متوجه آن نشود و پس از آن غسل ارتماسی نماید، آیا روزه اش باطل می شود؟ و اگر بعد از غسل متوجه شود که در حال روزه غسل ارتماسی نموده است، آیا قضای آن واجب است؟

ج: اگر غسل ارتماسی بر اثر فراموشی و غفلت از روزه دار بودن باشد، غسل و روزه او صحیح است و قضای روزه اش بر او واجب نیست.

س ۷۳۸: اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد، ولی در راه به خاطر پیشامد حادثه ای نتواند در زمان معیّن به مقصد برسد، آیا روزه او اشکال دارد و آیا کفّاره بر او واجب است یا فقط قضای روزه آن روز را باید به جا آورد؟

ج: روزه اش در سفر صحیح نیست و بر او فقط قضای روزه آن روزی

که پیش از ظهر به محل اقامتش نرسیده، واجب است و کفّاره ای هم ندارد.

س ۷۳۹: اگر هواپیما در ارتفاع بالا و مسیر طولانی در حال پرواز باشد و پرواز حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول بکشد، مهماندار و خلبان هواپیما برای حفظ تعادل خود هر بیست دقیقه احتیاج به نوشیدن آب دارند، در این صورت آیا در ماه مبارک رمضان، کفّاره و قضای روزه بر آنها واجب می شود؟

ج: اگر روزه برای آنها ضرر داشته باشد، جایز است که با نوشیدن آب افطار نمایند و قضای آن را بجا آورند و در این حالت کفّاره بر آنها واجب نیست.

س ۷۴۰: اگر زن در ماه مبارک رمضان دو ساعت یا کمتر مانده به اذان مغرب حیض شود، آیا روزه اش باطل می شود؟

ج: روزه اش باطل است.

س ۷۴۱: کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون اینکه بدنش خیس شود، در آب فرو رود، روزه اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر لباس به سر او چسبیده باشد، صحّت روزه اش محل اشکال است و بنا بر احتیاط وجوبی قضای آن لازم است.

س ۷۴۲: آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه گرفتن، جایز است؟

ج: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، و در صورت مسافرت، ولو اینکه برای فرار از روزه باشد، افطار بر او واجب است.

س ۷۴۳: شخصی که روزه واجب بر عهده اش است و قصد دارد که آن را بگیرد، ولی بر اثر پیشامدی نتواند روزه بگیرد مثلاً بعد از طلوع خورشید آماده مسافرت شد و به سفر رفت و بعد از ظهر برگشت و در بین راه هم مرتکب هیچ یک از

مفطرات نشد، ولی وقت نیت روزه واجب از وی فوت شد، و آن روز هم از روزهایی است که روزه در آن مستحب است، آیا می تواند نیت روزه مستحبی کند یا خیر؟

ج: اگر قضای روزه ماه رمضان بر ذمّه اش باشد، نیت روزه مستحبی حتی بعد از فوت وقت نیت روزه واجب، از وی صحیح نیست.

س ۷۴۴: من معتاد به سیگار هستم و در ماه مبارک رمضان هر چه تلاش می کنم که تندخو نباشم نمی توانم و همین باعث ناراحتی زیاد افراد خانواده ام شده است و خودم هم از وضعیت دشوارم رنج می برم، تکلیف من چیست؟

ج: روزه ماه مبارک رمضان بر شما واجب است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال روزه سیگار بکشید، و نباید بدون دلیل با دیگران تند برخورد کنید.

زن باردار و شیرده

س ۷۴۵: آیا روزه گرفتن بر زن بارداری که نمی داند روزه برای جنین او ضرر دارد یا خیر، واجب است؟

ج: اگر بر اثر روزه، خوف ضرر بر جنین داشته باشد و خوف وی هم دارای منشأ عقلایی باشد، افطار بر او واجب است و در غیر این صورت واجب است که روزه بگیرد.

س ۷۴۶: زنی که کودک خود را شیر می داده و باردار هم بوده و در همان حال روزه ماه رمضان را هم گرفته است، و هنگام زایمان فرزندش مرده به دنیا آمد، اگر از ابتدا احتمال ضرر را می داده و در عین حال روزه گرفته است:

۱. آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟

۲. آیا دیه بر ذمّه او هست یا خیر؟

۳. اگر احتمال ضرر نمی داده، ولی بعداً معلوم شده که روزه گرفتن برای جنین ضرر داشته، چه حکمی

دارد؟

ج: اگر با وجود خوف از ضرری که دارای منشأ عقلایی است، روزه گرفته باشد و یا بعداً برایش معلوم شود که روزه برای وی یا برای جنین اش ضرر داشته، روزه اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است، ولی ثبوت دیه جنین متوقف بر این است که ثابت شود فوت جنین مستند به روزه گرفتن وی است.

س ۷۴۷: من به لطف خداوند متعال دارای فرزندی هستم که شیرخوار است. ان شاء الله تعالی بزودی ماه مبارک رمضان فرا خواهد رسید. در حال حاضر می توانم روزه بگیرم ولی در صورت روزه گرفتن، شیرم خشک خواهد شد. با توجه به اینکه دارای بنیه ضعیفی هستم و کودکم هر ده دقیقه شیر می خواهد، چه وظیفه ای دارم؟

ج: اگر به دلیل کم یا خشک شدن شیرتان بر اثر روزه، خوف ضرر بر طفل خود داشته باشید، روزه تان را افطار کنید، ولی برای هر روزی باید یک مدّ طعام به فقیر بدهید و قضای روزه را هم بعداً بجا آورید.

بیماری و منع پزشک

س ۷۴۸: بعضی از پزشکان که به مسائل شرعی ملتزم نیستند، بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می کنند، آیا گفته این پزشکان حجت است یا خیر؟

ج: اگر پزشک امین نباشد و گفته او هم اطمینان آور نباشد و باعث خوف ضرر نشود، گفته او اعتباری ندارد و در غیر این صورت نباید روزه بگیرد.

س ۷۴۹: مادرم تقریباً سیزده سال بیمار بود و به همین دلیل نمی توانست روزه بگیرد. من دقیقاً اطلاع دارم که علت روزه نگرفتن او احتیاج به مصرف دارو بوده است، امیدواریم ما را راهنمایی فرمایید که آیا قضای روزه ها بر او واجب

است؟

ج: اگر ناتوانی او از روزه گرفتن بر اثر بیماری بوده، قضا ندارد.

س ۷۵۰: من بر اثر ضعف جسمانی از ابتدای سن بلوغ تا دوازده سالگی روزه نگرفته ام، در حال حاضر چه تکلیفی دارم؟

ج: واجب است روزه هایی را که در ماه مبارک رمضان نگرفته اید با اینکه به سنّ تکلیف رسیده بودید، قضا کنید، و اگر افطار روزه ماه رمضان عمدی و اختیاری و بدون عذر شرعی بوده، کفّاره هم بر شما واجب است.

س ۷۵۱: چشم پزشک مرا از روزه گرفتن منع کرده و گفته است که به علت ناراحتی چشم به هیچ وجه نباید روزه بگیرم، ولی من به گفته او توجه نکرده و شروع به روزه گرفتن کردم که باعث بروز مشکلاتی برای من در اثنای ماه رمضان شد. به طوری که در بعضی از روزها هنگام عصر احساس ناراحتی می کنم، لذا متحیّر و مردّد هستم بین اینکه روزه نگیرم و یا ناراحتی ام را تحمل کرده و روزه را تا غروب ادامه دهم. سؤال این است که آیا اصولاً روزه گرفتن بر من واجب است؟ و در روزهایی که روزه می گیرم و نمی دانم قدرت ادامه آن را تا غروب دارم یا نه، آیا روزه ام را ادامه دهم؟ و نیت من چگونه باید باشد؟

ج: اگر از گفته پزشک متدیّن و امین اطمینان حاصل کنید که روزه برای چشم شما ضرر دارد و یا خوف ضرر داشته باشید، روزه گرفتن برای شما واجب نبوده و بلکه جایز هم نیست، و با خوف ضرر نیت روزه صحیح نیست و در صورت عدم خوف ضرر نیت روزه اشکال ندارد، ولی صحّت روزه متوقف بر این است که برای شما

واقعاً ضرر نداشته باشد.

س ۷۵۲: من از عینک طبی استفاده می کنم و در حال حاضر چشمانم بسیار ضعیف است. هنگامی که به پزشک مراجعه کردم به من گفت که اگر برای تقویت چشمانم تلاش نکنم، ضعیف تر خواهند شد، بنا بر این اگر از روزه ماه رمضان معذور باشم، چه وظیفه ای دارم؟

ج: اگر روزه برای چشمان شما ضرر دارد، واجب نیست روزه بگیرید، بلکه واجب است افطار کنید و اگر بیماری شما تا ماه رمضان آینده استمرار پیدا کرد، قضای روزه بر شما واجب نیست، ولی واجب است که عوض هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهید.

س ۷۵۳: مادرم به بیماری شدیدی مبتلاست و پدرم نیز از ضعف جسمانی رنج می برد و در عین حال هر دو روزه می گیرند که گاهی مشخص است که روزه باعث تشدید بیماری آنها می شود، تاکنون نتوانسته ام آنها را قانع کنم که لااقل هنگام شدت بیماری روزه نگیرند. خواهشمندیم ما را در مورد حکم روزه آنها راهنمایی فرمایید.

ج: ملاک تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه گرفتن تشخیص خود روزه دار نسبت به خودش است و اگر بداند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد و در عین حال بخواهد روزه بگیرد، روزه گرفتن برای وی حرام است.

س ۷۵۴: در سال گذشته توسط پزشک متخصص موردعمل جراحی کلیه قرار گرفتم. وی مرا از گرفتن روزه تا آخر عمر منع نمود، ولی در حال حاضر هیچ مشکل و دردی احساس نمی کنم و حتی به طور طبیعی غذا می خورم وآب می نوشم و هیچ یک از عوارض بیماری را هم حس نمی کنم، وظیفه من چیست؟

ج:

اگر خود شما از ضرر روزه خوف ندارید و حجت شرعی هم بر آن ندارید، واجب است روزه ماه رمضان را بگیرید.

س ۷۵۵: اگر پزشک شخصی را از روزه گرفتن منع کند آیا با توجه به اینکه بعضی از پزشکان اطلاعی از مسائل شرعی ندارند، عمل به گفته او واجب است؟

ج: اگر مکلّف از گفته پزشک یقین پیدا کند که روزه برای او ضرر دارد و یا از گفته وی یا منشأ عقلایی دیگری برای او خوف از ضرر حاصل شود، روزه گرفتن برای او واجب نیست، بلکه جایز هم نیست.

س ۷۵۶: در کلیه های من سنگ جمع می شود و تنها راه جلوگیری از جمع شدن سنگ در کلیه، نوشیدن مستمر مایعات است و از آنجایی که پزشکان معتقدند که من نباید روزه بگیرم، تکلیف واجب من نسبت به روزه ماه مبارک رمضان چیست؟

ج: اگر جلوگیری از بیماری کلیه مستلزم نوشیدن آب یا سایر مایعات در طول روز باشد، روزه گرفتن بر شما واجب نیست.

س ۷۵۷: از آنجا که مبتلایان به مرض قند مجبورند هر روز یک یا دو بار آمپول انسولین تزریق کنند و نباید در وعده های غذایی آنها تأخیر و فاصله بیفتد، زیرا باعث پائین آمدن میزان قند خون و در نتیجه نوعی تشنج و بیهوشی می شود، لذا گاهی پزشکان به آنها توصیه می کنند که در روز چهار نوبت غذا بخورند، خواهشمندیم نظر شریف خود را درباره روزه این افراد بیان فرمایید.

ج: اگر بدانند که خودداری از خوردن و آشامیدن از طلوع فجر تا غروب، به آنان ضرر می رساند یا خوف ضرر داشته باشند، روزه گرفتن بر آنها واجب نبوده و بلکه جایز نیست.

مبطلات روزه

س ۷۵۸: من در روز ماه رمضان به علّت اغوای شیطان تصمیم گرفتم روزه ام را باطل کنم لکن قبل از این که عملی که روزه را باطل می کند انجام دهم، از تصمیم خود منصرف شدم حکم روزه ام چیست؟ و اگر این امر در روزه غیر ماه رمضان پیش آید چه حکمی دارد؟

ج: در روزه ماه رمضان اگر در اثنای روز از نیت روزه گرفتن بر گردد به طوری که قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه اش باطل می شود و قصد دوباره او برای ادامه روزه فایده ندارد، البته تا اذان مغرب باید از کاری که روزه را باطل می کند خودداری کند. امّا اگر دچار تردید شود به این معنی که هنوز تصمیم نگرفته است روزه را باطل کند، یا تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است صورت دهد و هنوز آن را انجام نداده در این دو صورت صحّت روزه او محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا نماید. هر روزه واجب معیّن دیگر مانند نذر معیّن و امثال آن نیز دارای همین حکم است.

س ۷۵۹: آیا اگر از دهان شخص روزه دار خون بیاید، روزه اش باطل می شود؟

ج: روزه به سبب آن باطل نمی شود، ولی واجب است که از رسیدن خون به حلق جلوگیری کند.

س ۷۶۰: حکم استعمال دخانیات مانند سیگار در حال روزه چیست؟

ج: احتیاط واجب آن است که روزه دار از دودهای انواع دخانیات و نیز مواد مخدّری که از راه بینی یا زیر زبان جذب می شود خودداری کند.

س ۷۶۱: آیا ماده «ناس» که از توتون و غیر

آن ساخته می شود و برای چند دقیقه زیر زبان گذاشته شده و سپس از دهان بیرون انداخته می شود، مبطل روزه است یا خیر؟

ج: اگر آب دهان مخلوط به ماده «ناس» را فرو ببرد، موجب بطلان روزه اش می شود.

س ۷۶۲: نوعی داروی طبی برای اشخاص مبتلا به تنگی نفس شدید وجود دارد که عبارت است از یک قوطی که در آن مایع فشرده شده وجود دارد و با فشار دادن آن داروی مایع بصورت پودر گاز از طریق دهان وارد ریه شخص بیمار شده و موجب تسکین حال وی می گردد. گاهی بیمار مجبور می شود در یک روز چندین بار از آن استفاده کند، آیا با وجود استفاده از این دارو، روزه گرفتن جایز است؟ با توجه به اینکه بدون استفاده از آن روزه گرفتن غیرممکن و یا بسیار سخت خواهد بود.

ج: اگر ماده مذکور هوای فشرده همراه با دارویی هرچند به صورت گاز یا پودر باشد و وارد حلق شود، صحّت روزه محل اشکال است و در صورتی که روزه گرفتن بدون استعمال آن، ممکن نیست یا مشقّت دارد، جایز است از آن استفاده کند، لکن احتیاط آن است که مبطل دیگری انجام ندهد و در صورت تمکّن (بدون استفاده از آن) روزه ها را قضا نماید.

س ۷۶۳: من در بیشتر روزها آب دهانم با خونی که از لثه هایم می آید مخلوط می شود و گاهی نمی دانم آب دهانی که فرو می برم همراه با خون است یا خیر؟ روزه ام با این حال چه حکمی دارد؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خون لثه در آب دهان مستهلک شود، محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مبطل روزه نیست، و

همچنین در صورت شک در همراه بودن آب دهان با خون، فرو بردن آن اشکال ندارد و به صحّت روزه ضرر نمی زند.

س ۷۶۴: در یکی از روزهای ماه رمضان روزه گرفتم ولی دندان هایم را مسواک نزدم، و بدون اینکه باقی مانده غذاهای لابلای دندانها را عمداً ببلعم، خودبخود بلعیده شده است. آیا قضای روزه آن روز بر من واجب است؟

ج: اگر علم به وجود باقی مانده غذا در بین دندانهایتان و یا علم به رسیدن آن به حلق نداشته اید و فرو رفتن آن هم عمدی و با التفات نبوده، قضای روزه بر شما واجب نیست.

س ۷۶۵: از لثه شخص روزه داری خون زیادی خارج می شود، آیا روزه اش باطل می شود؟ آیا برای او ریختن آب با ظرف بر سرش جایز است؟

ج: با خروج خون از لثه تا آن را فرو نبرده است، روزه باطل نمی شود. همچنین ریختن آب بر روی سر توسط ظرف و مانند آن به صحّت روزه ضرر نمی رساند.

س ۷۶۶: داروهای مخصوصی برای معالجه بعضی از بیماری های زنان وجود دارد (شیافهای روغنی) که در داخل بدن گذاشته می شود، آیا استفاده از آن موجب بطلان روزه می شود؟

ج: استفاده از آن داروها به روزه ضرر نمی رساند.

س ۷۶۷: نظر شریف جنابعالی درباره تزریق آمپول و سایر تزریقات نسبت به روزه داران در ماه مبارک رمضان، چیست؟

ج: احتیاط واجب آن است که روزه دار از آمپول های مقوّی یا مغذّی و هر آمپولی که در رگ تزریق می شود و نیز انواع سرم ها خودداری کند، لکن آمپول های دارویی که در عضله تزریق می شود و نیز آمپول هایی که برای بی حسّ کردن به کار می رود، مانعی ندارد. س ۷۶۸: آیا خوردن قرص فشار خون در حال روزه

جایز است یا خیر؟

ج: اگر خوردن آن در ماه رمضان برای درمان فشار خون ضروری باشد، اشکال ندارد، ولی با خوردن آن روزه باطل می شود.

س ۷۶۹: اگر من و بعضی از مردم بر این عقیده باشیم که بر استفاده از قرصها جهت مداوا عنوان خوردن و آشامیدن صدق نمی کند، آیا عمل به آن جایز است و به روزه ام ضرر نمی زند؟

ج: خوردن قرص روزه را باطل می کند.

س ۷۷۰: اگر شوهر با همسر خود در ماه رمضان جماع نماید و زن نیز به آن راضی باشد چه حکمی دارد؟

ج: بر هر یک از آنان حکم افطار عمدی جاری است و علاوه بر قضا، کفّاره هم بر هر دو واجب است.

س ۷۷۱: اگر مردی با همسرش در روز ماه رمضان شوخی و ملاعبه نماید، آیا به روزه اش ضرر می رساند؟

ج: اگر منجر به انزال منی نشود، به روزه خللی وارد نمی کند.

بقا بر جنابت

س ۷۷۲: اگر فردی به سبب برخی از مشکلات تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند آیا روزه گرفتن در آن روز برای او جایز است؟

ج: در غیر ماه رمضان و قضای آن اشکال ندارد، ولی نسبت به روزه ماه رمضان و قضای آن، اگر معذور از غسل است، تیمم کردن بر او واجب است و اگر تیمم هم نکند، روزه اش صحیح نیست.

س ۷۷۳: اگر شخصی در حال جنابت چند روز روزه بگیرد و نداند که طهارت از جنابت شرط صحّت روزه است، آیا کفّاره روزه هایی که در حال جنابت گرفته بر او واجب است یا اینکه قضای آنها کافی است؟

ج: در فرض مرقوم قضا کفایت می کند.

س ۷۷۴: آیا جایز است شخص جنب بعد از طلوع آفتاب

غسل جنابت نماید و روزه قضا یا مستحب بگیرد؟

ج: اگر عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند، روزه ماه رمضان و قضای آن از او صحیح نیست، ولی اقوی صحّت روزه های دیگر به خصوص روزه مستحبی است.

س ۷۷۵: شخصی در ماه رمضان در جایی مهمان شد و شب را در آن منزل خوابید و در نیمه های شب محتلم گردید و چون مهمان بود و با خود لباسی نداشت، برای فرار از روزه، تصمیم گرفت بعد از طلوع فجر مسافرت نماید، لذا بعد از طلوع فجر بدون اینکه چیزی بخورد به قصد مسافرت، حرکت نمود. سؤال این است که آیا قصد سفر توسط او موجب سقوط کفّاره هست یا خیر؟

ج: اگر با حالت جنابت از خواب بیدار شود و علم به جنب بودن خود داشته باشد و قبل از فجر اقدام به غسل یا تیمم نکند، مجرد قصد سفر در شب و یا مسافرت در روز برای سقوط کفّاره از او کافی نیست.

س ۷۷۶: کسی که آب در اختیار ندارد و یا به دلیل عذرهای دیگر غیر از تنگی وقت نمی تواند غسل جنابت بکند، آیا جایز است عمداً خود را در شبهای ماه مبارک رمضان جنب کند؟

ج: اگر وظیفه او تیمم باشد و بعد از اینکه خود را جنب کرده، وقت کافی برای تیمم داشته باشد، این کار برای وی جایز است.

س ۷۷۷: شخصی در ماه مبارک رمضان قبل از اذان صبح بیدار شده و متوجه محتلم شدن خود نشده و دوباره خوابیده و در اثنای اذان صبح بیدار شده و علم به جنابت خود پیدا می کند و یقین دارد که احتلامش قبل از اذان صبح

بوده است، روزه او چه حکمی دارد؟

ج: اگر پیش از اذان صبح متوجه احتلام خود نشده است، روزه اش صحیح است.

س ۷۷۸: اگر مکلّف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و ببیند که محتلم شده است و دوباره پیش از اذان صبح به امید اینکه برای غسل کردن بیدار می شود بخوابد و تا بعد از طلوع آفتاب در خواب بماند و غسل خود را تا اذان ظهر به تأخیر بیندازد و بعد از اذان ظهر غسل کرده و نماز ظهر و عصر بخواند، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال که خوابِ اول است روزه اش صحیح است ولی اگر دوباره خوابید و تا صبح بیدار نشد باید قضای آن روز را بجا آورد.

س ۷۷۹: اگر مکلّف در شب ماه رمضان قبل از فجر شک کند که محتلم شده یا نه، ولی به شک خود اعتنا نکند و دوباره بخوابد و بعد از اذان صبح بیدار شود و متوجه گردد که قبل از طلوع فجر محتلم شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از بیداری اول اثری از احتلام در خود مشاهده نکند، بلکه فقط احتمال آن را بدهد و چیزی بر او کشف نشود و تا بعد از اذان بخوابد، روزه اش صحیح است، هرچند بعد از آن معلوم شود که احتلام او مربوط به قبل از اذان صبح است.

س ۷۸۰: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب نجس غسل کند و بعد از یک هفته متوجه شود که آن آب نجس بوده است، نماز و روزه او در این مدت چه حکمی دارد؟

ج: نمازش باطل و قضای آن

واجب است، ولی روزه های او محکوم به صحّت است.

س ۷۸۱: شخصی مبتلا به بیماری بیرون آمدن مستمر قطرات بول به صورت موقت است، یعنی بعد از بول کردن، به مدت یک ساعت یا بیشتر قطرات آن از او خارج می گردد. با توجه به اینکه وی در بعضی از شبها جنب شده و گاهی یک ساعت قبل از اذان بیدار می شود و احتمال می دهد که بعد از آن منی با قطرات بول خارج شود، نسبت به روزه اش چه تکلیفی دارد؟ وظیفه او برای اینکه با طهارت داخل وقت شود، چیست؟

ج: اگر قبل از اذان صبح، غسل جنابت و یا تیمم بدل از آن انجام داده، روزه او صحیح است، هرچند بعد از آن بدون اختیار از او منی خارج شود.

س ۷۸۲: اگر شخصی قبل از اذان صبح یا بعد از آن بخوابد و در خواب جنب شده و بعد از اذان بیدار شود، چه مدتی برای غسل کردن وقت دارد؟

ج: در فرض سؤال، جنابت به روزه آن روز او ضرر نمی زند، ولی واجب است که برای نماز غسل کند و می تواند غسل را تا وقت نماز به تأخیر بیندازد.

س ۷۸۳: اگر غسل جنابت برای روزه ماه رمضان یا روزه های دیگر فراموش شود و در اثناء روز به یاد انسان بیفتد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در روزه ماه رمضان غسل جنابت را در شب تا طلوع فجر فراموش کند و با حالت جنابت صبح نماید، روزه اش باطل است و احوط این است که قضای روزه ماه رمضان هم در این حکم به آن ملحق شود. ولی در سایر روزه ها، روزه بر اثر آن باطل نمی شود.

استمناء

س ۷۸۴: حکم کسی

که با آمیزش جنسی حرام یا استمناء یا خوردن و نوشیدن حرام روزه خود را در ماه رمضان باطل نموده چیست؟

ج: در فرض مرقوم باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام نماید و احتیاط مستحب آن است که هر دو را انجام دهد.

س ۷۸۵: اگر مکلّف علم داشته باشد به اینکه استمناء روزه را باطل می کند، ولی عمداً آن را انجام دهد، آیا کفّاره جمع بر او واجب می شود؟

ج: اگر عمداً استمناء کند و منی هم از او خارج شود، کفّاره جمع بر او واجب نمی شود لکن احتیاط مستحب آن است که کفّاره جمع بپردازد.

س ۷۸۶: در ماه مبارک رمضان بدون وجود هیچ یک از آثار استمناء فقط بر اثر حالتی که هنگام مکالمه تلفنی با یک زن نامحرم در خود احساس کردم مایع منی از من خارج شد، با توجه به اینکه مکالمه با او به قصد لذت نبوده، خواهشمندم لطف نموده و به سؤالات من پاسخ فرمایید، آیا روزه ام باطل است یا خیر؟ در صورت بطلان، آیا کفّاره هم بر من واجب است یا خیر؟

ج: اگر خروج منی بر اثر صحبت با یک زن جزء عادت های قبلی شما نبوده و به طور غیرارادی از شما خارج شده است، موجب بطلان روزه نمی شود و چیزی هم بر اثر آن بر شما واجب نیست.

س ۷۸۷: شخصی چندین سال عادت به استمناء در ماه رمضان و غیر آن داشته است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: استمناء مطلقاً حرام است و اگر منجر به خروج منی شود، موجب غسل جنابت هم می شود، و اگر این عمل در حال روزه در روز ماه رمضان

صورت بگیرد، در حکم افطار عمدی با حرام است، و اگر نماز و روزه را با حالت جنابت و بدون غسل و تیمم انجام دهد، نماز و روزه اش باطل و قضای آنها واجب است.

س ۷۸۸: آیا استمناء توسط همسر، حکم استمناء حرام را دارد؟

ج: این کار، از موارد استمناء حرام نیست.

س ۷۸۹: آیا جایز است شخص مجرد در صورتی که پزشک منی او را برای آزمایش بخواهد و راه دیگری هم برای خارج کردن منی نداشته باشد، استمناء نماید؟

ج: اگر معالجه متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۷۹۰: بعضی از مراکز پزشکی برای انجام آزمایشهای پزشکی بر روی منی از انسان می خواهند که استمناء کند تا معلوم شود که وی قادر بر بچه دار شدن هست یا خیر، آیا استمناء برای او جایز است.

ج: استمناء جایز نیست، هرچند برای تشخیص قدرت وی بر بچه دار شدن باشد، مگر آنکه ضرورتی ایجاب کند.

س ۷۹۱: تخیّل به قصد برانگیختن شهوت در دو صورت زیر چه حکمی دارد؟

الف: تخیّل همسر

ب: تخیّل زن اجنبی

ج: در فرض اول در صورتی که حرامی مانند انزال بر آن مترتّب نشود، اشکالی ندارد و در فرض دوّم، احتیاط در ترک آن است.

س ۷۹۲: شخصی در ابتدای سن بلوغ روزه می گرفته، ولی در اثناء روزه استمناء نموده و جنب شده و به همین صورت چند روز روزه گرفته است، در حالی که جهل داشته به اینکه برای روزه گرفتن تطهیر از جنابت واجب است. آیا قضای روزه های آن روزها کافی است یا اینکه تکلیف دیگری دارد؟

ج: در فرض سؤال، قضا و بنا بر احتیاط واجب کفّاره بر او واجب است.

س ۷۹۳: شخص روزه داری در ماه

رمضان به صحنه شهوت انگیزی نگاه کرده و جنب شده است. آیا با این کار روزه اش باطل می شود؟

ج: اگر نگاه کردن او به قصد انزال بوده و یا می دانسته که اگر به آن منظره نگاه کند، جنب می شود و یا عادت او بر این بوده است و در عین حال عمداً نگاه کرده و جنب شده، حکم جنابت عمدی را دارد یعنی هم قضاء بر عهده او می باشد و هم کفّاره.

س ۷۹۴: انسان روزه داری که در یک روز بیش از یکبار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد وظیفه اش چیست؟

ج: فقط یک کفّاره بر او واجب می شود، بلی اگر این کار آمیزش جنسی یا استمناء باشد احتیاط واجب آن است که بعدد دفعات آمیزش جنسی یا استمناء کفّاره بدهد.

حکام مبطلات روزه

س ۷۹۵: آیا تبعیت از اهل سنت در وقت افطار روزه در مراسم عمومی و مجالس رسمی و غیر آن، جایز است؟ اگر مکلّف تشخیص دهد که این متابعت از موارد تقیه نیست و دلیلی برای التزام به آن وجود ندارد، وظیفه اش چیست؟

ج: تبعیت از دیگران در افطار روزه بدون احراز دخول وقت افطار، جایز نیست، و اگر از موارد تقیه باشد افطار جایز است، ولی روزه آن روز قضا دارد، و جایز نیست به طور اختیاری افطار نماید مگر بعد از آنکه داخل شدن شب و پایان یافتن روز را با یقین حسی و یا با حجت شرعی احراز نماید.

س ۷۹۶: اگر روزه دار باشم و مادرم مرا وادار به خوردن غذا یا نوشیدن کند، آیا روزه ام باطل می شود؟

ج: خوردن و آشامیدن روزه را باطل می کند، هرچند بر اثر درخواست و اصرار شخص دیگری باشد.

س ۷۹۷:

اگر چیزی به زور وارد دهـان روزه دار شود و یـا سـر او به همـان صورت داخـل آب گردد، آیـا روزه اش باطل می شود؟ اگر وادار به باطل کردن روزه اش شود، مثلاً به او بگوینـد که اگر روزه ات را نخوری، ضـرری به خودت یا مالت وارد می سازیم، او هم برای دفع این ضرر غذا بخورد، آیا روزه اش صحیح است؟

ج: روزه شخص روزه دار با داخل شدن چیزی در حلقش بدون اختیار و یا با فرو بردن سرش به همان صورت به زیر آب باطل نمی شود، ولی اگر خودش بر اثر اکراه دیگری مرتکب مفطری شود، روزه اش باطل خواهد شد.

س ۷۹۸: اگر روزه دار جاهل باشد به اینکه تا به حد ترخص نرسیده، نباید قبل از زوال افطار کند، و قبل از حد ترخص به این اعتبار که مسافر است، افطار نماید، روزه این شخص چه حکمی دارد؟ آیا قضا بر او واجب است یا حکم دیگری دارد؟

ج: در فرض مرقوم، روزه اش باطل است و باید آن را قضا کند لکن اگر از حکم مسأله، غافل بوده کفّاره ندارد.

س ۷۹۹: هنگـامی که مبتلاـ به بیمـاری زکـام بودم، مقـداری از اخلاط سـر و سـینه در دهانم جمع شـده بود که به جای بیرون انـداختن، آن را فرو بردم، آیـا روزه ام صـحیح است یـا خیر؟ در بعضـی از روزهـای مـاه مبارک رمضان در منزل یکی از اقوام بودم که بر اثر زکـام و خجالت و حیا مجبور شـدم با خاک، تیمم بـدل از غسل واجب بکنم و تا نزدیک ظهر غسل نکردم. این کار برای چند روز تکرار شد، آیا روزه ام در آن روزها صحیح است یا خیر؟

ج: فرو

بردن اخلاط سر و سینه ضرری به روزه نمی رساند، ولی اگر به فضای دهان رسیده باشد بنا بر احتیاط واجب باید از فرو بردن آن خودداری نماید، و اما ترک غسل جنابت قبل از طلوع فجرِ روزی که می خواهید روزه بگیرید و انجام تیمم بدل از غسل به جای آن، اگر به خاطر عذر شرعی باشد و یا تیمم در آخر وقت و به خاطر تنگی آن باشد، موجب بطلان روزه نیست و روزه شما با تیمم صحیح است. در غیر این صورت، روزه شما در آن روزها باطل است.

س ۸۰۰: من در معدن آهن کار می کنم که طبیعت آن اقتضا می کند هر روز داخل معدن شده و در آن کار کنم و هنگام استفاده از ابزار کار غبار وارد دهانم می شود، بقیه ماههای سال هم به همین صورت بر من می گذرد، تکلیف من چیست؟ آیا روزه من در این حالت صحیح است؟

ج: فرو بردن غبار غلیظ هنگام روزه بنا بر احتیاط واجب موجب باطل شدن آن است و باید از آن پرهیز نمود، ولی مجرد داخل شدن غبار در دهان و بینی بدون اینکه به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند.

کفّاره روزه و مقدار آن

س ۸۰۱: آیا دادن پول یک مدّ طعام به فقیر تا با آن غذایی برای خودش بخرد، کافی است؟

ج: اگر اطمینان داشته باشد که فقیر به وکالت از او طعام خریده و سپس آن را به عنوان کفّاره قبول می کند، اشکال ندارد.

س ۸۰۲: اگر شخصی وکیل در غذا دادن به عده ای از مساکین شود، آیا می تواند اُجرت کار و پختن غذا را از اموالی که به عنوان کفّاره به او داده شده است،

بردارد؟

ج: مطالبه اجرت کار و پخت غـذا برای وی جایز است، ولی نمی توانـد آن را بابت کفّاره حساب نمایـد و یا از اموالی که باید به عنوان کفّاره به فقرا داده شود، بردارد.

س ۸۰۳: زنی به علت بارداری و نزدیکی وقت زایمان، نمی تواند روزه بگیرد و می داند که باید آنها را بعد از زایمان و قبل از ماه رمضان آینـده قضا نمایـد، اگر به طور عمـدی یا غیرعمدی تا چند سال روزه نگیرد، آیا فقط کفّاره همان سال بر او واجب است یا آنکه کفّاره تمام سالهایی که روزه را به تأخیر انداخته، واجب است؟

ج: فدیه تأخیر قضای روزه ماه رمضان هرچند به مدت چند سال هم به تأخیر افتاده باشد، یکبار واجب است و آن عبارت است از یک مـدّ طعام برای هر روزی، و فـدیه هم زمانی واجب می شود که تأخیر قضای روزه ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر بر اثر سهل انگاری و بدون عذر شرعی باشد، ولی اگر به خاطر عذری باشد که شرعاً مانع صحّت روزه است، فدیه ای ندارد.

س ۸۰۴: زنی به علت بیماری از روزه گرفتن معذور است و قادر بر قضا کردن آنها تا ماه رمضان سال آینده هم نیست، در این صورت آیا کفّاره بر او واجب است یا بر شوهرش؟

ج: اگر افطـار روزه مـاه رمضان از جهت بیماری و تأخیر قضای آن هم از جهت ادامه بیماری بوده است، برای هر روز یک مدّ طعام به عنوان فدیه بر خود زن واجب است و چیزی بر عهده شوهرش نیست.

س ۸۰۵: شخصی ده روز روزه بر عهده دارد و در روز بیستم شعبان شروع به روزه گرفتن می کند، آیا

در این صورت می توانـد عمداً روزه خود را قبل یا بعد از زوال، افطار کند؟ در صورتی که قبل یا بعد از زوال افطار نماید، چه مقـدار کفّاره دارد؟ ج: در فرض مـذکور افطار عمـدی برای او جایز نیست و اگر عمـداً افطار کند، در صورتی که قبل از زوال باشـد، کفّاره ای بر او واجـب نیسـت و اگر بعـد از زوال باشـد، کفّاره بر او واجـب اسـت که عبـارت است از غـذا دادن به ده مسـکین، و در صورت عـدم تمکن، واجب است سه روز روزه بگیرد. س ۸۰۶: زنی در دو سـال متوالی در ماه مبارک رمضان حامله بوده و قدرت روزه گرفتن در آن ایام را نداشته است، ولی در حال حاضر توانایی روزه گرفتن را دارد، حکم او چیست؟ آیا کفّاره جمع بر او و اجب است یا فقط قضای آن را باید به جا آورد؟ تأخیر او در قضای روزه چه حکمی دارد؟

ج: اگر بر اثر عـذر شـرعی روزه مـاه رمضـان را نگرفته، فقـط قضـا بر او واجب است، و اگر عـذر او در خوردن روزه خوف از ضرر روزه بر جنین یا کودکش بوده، باید علاوه بر قضا، برای هر روز یک مد طعام به عنوان فدیه بپردازد، و اگر قضا را بعد از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعـد، بـدون عـذر شـرعی به تأخیر انداخته، فدیه دیگری هم بر او واجب است یعنی باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

س ۸۰۷: آیا رعایت ترتیب بین قضا و کفّاره، در کفّاره روزه واجب است یا خیر؟

ج: واجب نیست.

قضای روزه

س ۸۰۸: هجده روز روزه به علت مسافرت

در ماه رمضان برای انجام مأموریت دینی بر عهده ام می باشد، وظیفه من چیست؟ آیا قضای آنها بر من واجب است؟

ج: قضای روزه های ماه رمضان که بر اثر مسافرت از شما فوت شده، واجب است.

س ۸۰۹: اگر کسی برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان اجیر شود و بعد از زوال افطار کند، آیا کفّاره بر او واجب است یا خیر؟

ج: کفّاره بر او واجب نیست.

س ۸۱۰: کسانی که در ماه رمضان برای انجام وظیفه دینی در مسافرت هستند و به همین دلیل نمی توانند روزه بگیرند، اگر در حال حاضر بعد از چند سال تأخیر، بخواهند روزه بگیرند، آیا پرداخت کفّاره بر آنها واجب است؟

ج: اگر قضای روزه ماه رمضان را به علت استمرار عذری که مانع روزه گرفتن است، تا ماه رمضان سال آینده به تأخیر انداخته باشند، قضای روزه هایی که از آنان فوت شده کافی است، و واجب نیست برای هر روزی یک مدّ طعام فدیه بدهند، هرچند احتیاط در جمع بین قضا و فدیه است. ولی اگر تأخیر در قضای روزه به خاطر سهل انگاری و بدون عذر باشد، جمع بین قضا و فدیه بر آنها واجب است.

س ۸۱۱: شخصی به مدت ده سال بر اثر جهل نماز نخوانده و روزه نگرفته است، فعلاً توبه نموده و به سوی خدا بازگشته و تصمیم بر جبران آنها گرفته است، ولی توانایی قضای همه روزه های فوت شده را ندارد و مالی هم ندارد که با آن کفّاره هایش را بپردازد، آیا صحیح است که فقط به استغفار اکتفا کند؟

ج: قضای روزه های فوت شده در هیچ صورتی ساقط نمی شود، ولی نسبت به کفّاره افطاره عمدی روزه ماه رمضان، چنانچه

قـدرت بر روزه دو ماه و یا اطعام شـصت مسـکین برای هر روز نداشـته باشـد، بایـد به هر تعداد فقیر که قادر است غذا بدهد و احتیاط آن است که اسـتغفار نیز بکند و اگر به هیچ وجه قادر به دادن غذا به فقرا نیست فقط کافی است که اسـتغفار کند یعنی با دل و زبان خود بگوید: «استغفرالله (از خداوند بخشایش می طلبم)».

س ۸۱۲: من به علّت عـدم قـدرت مالی و بـدنی نتوانسـتم برای انجام کفّاره هایی که بر من واجب شده بود روزه بگیرم و یا به مسـاکین اطعـام نمـایم و در نـتیجه، اسـتغفار نمودم لکن به لطف الهی اکنون توان روزه گرفتن یـا اطعـام نمودن دارم، وظیفه ام چیست؟

ج: در فرض مرقوم، انجام کفّاره لازم نیست گر چه احتیاط مستحب آن است که انجام داده شود.

س ۸۱۳: اگر شخصـی بر اثر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان سال آینده قضای روزه هایش را به تأخیر اندازد، چه حکمی دارد؟

ج: فدیه تأخیر قضای روزه تا ماه رمضان سال بعد، بر اثر جهل به وجوب آن ساقط نمی شود.

س ۸۱۴: فردی که به مـدت صدو بیست روز روزه نگرفته، چه وظیفه ای دارد؟ آیا باید برای هر روز شـصت روز روزه بگیرد؟ و آیا کفّاره بر او واجب است؟

ج: قضای آنچه از ماه رمضان از او فوت شـده، بر او واجب است، و اگر افطار عمدی و بدون عذر شـرعی بوده، علاوه بر قضا، کفّاره هر روز هم واجب است که عبارت است از شـصت روز روزه یا اطعام شـصت فقیر و یا دادن شـصت مد طعام به شصـت مسکین که سهم هر کدام یک مدّ

است.

س ۸۱۵: تقریباً یک ماه روزه گرفته ام به این نیت که اگر روزه ای بر عهده ام باشد قضای آن محسوب شود و اگر روزه ای بر عهده ام نیست به قصد قربت مطلق باشد، آیا این یک ماه روزه به حساب روزه های قضایی که بر ذمّه دارم، محسوب می شود؟

ج: اگر به نیت آنچه که در زمان روزه گرفتن شرعاً مأمور به آن بوده اید، اعم از روزه قضاء یا مستحبی، روزه گرفته اید و روزه قضا هم برعهده شما باشد، به عنوان روزه قضاء محسوب می شود.

س ۸۱۶: کسی که نمی داند چه مقدار روزه قضا دارد و با فرض داشتن روزه قضا روزه مستحبی بگیرد، اگر معتقد باشد که روزه قضا ندارد، آیا به عنوان روزه قضا محسوب می شود؟

ج: روزه هایی را که به نیت استحباب گرفته به جای روزه قضایی که بر عهده اش هست، محسوب نمی شود.

س ۸۱۷: نظر شریف جنابعالی درباره شخصی که بر اثر جهل به مسأله، عمداً روزه اش را افطار کرده، چیست؟ آیا فقط قضا بر او واجب است یا اینکه کفّاره هم باید بدهد؟

ج: اگر به سبب بی اطلاعی از حکم شرعی، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می کند مثل اینکه نمی دانست خوردن دارو نیز مانند سایر خوردنیها روزه را باطل می کند و در روز ماه رمضان دارو خورد روزه اش باطل است و باید آن را قضا کند ولی کفّاره بر او واجب نیست.

س ۸۱۸: کسی که در اوائل سن تکلیف بر اثر ضعف و عدم توانایی، نتوانسته روزه بگیرد، آیا فقط قضا بر او واجب است یا قضا و کفّاره با هم بر او واجب است؟

ج: اگر گرفتن روزه برای او حرجی نبوده و

عمـداً افطـار کرده، علاـوه بر قضا، کفّاره نیز بر او واجب است و اگر خوف داشـته باشـد که اگر روزه بگیرد مریض شود، فقط قضای روزه ها بر عهده او می باشد.

س ۸۱۹: کسـی که تعـداد روزهایی که روزه نگرفته و مقدار نمازهایی را که نخوانده نمی داند، وظیفه اش چیست؟ کسـی هم که نمی داند روزه اش را بر اثر عذر شرعی افطار کرده و یا عمداً آن را خورده است، چه حکمی دارد؟

ج: جـایز است که به قضـای آن مقـدار از نمـاز و روزه هـایش که یقین به فوت آنها دارد، اکتفا نمایـد، و در صورت شک در افطار عمدی کفّاره واجب نیست.

س ۸۲۰: اگر شخصـی که در ماه رمضان روزه دار است، در یکی از روزها برای خوردن سـحری بیـدار نشود و لذا نتواند روزه را تا غروب ادامه دهـد و در وسط روز حادثه ای برای او اتفاق بیفتـد و روزه را افطار کنـد، آیا یک کفّاره بر او واجب است یا کفّاره جمع؟

ج: اگر روزه را تا حدی ادامه دهد که روزه بر اثر تشـنگی و گرسـنگی برای او حرجی شود و در نتیجه آن را افطار نماید، فقط قضا بر او واجب است و کفّاره ای ندارد.

س ۸۲۱: اگر شک کنم در اینکه اقدام به گرفتن قضای روزه هایی را که بر عهده ام بوده، کرده ام یا خیر تکلیف من چیست؟

ج: اگر یقین به اشـتغال قبلی ذمّه خـود داریـد، واجب است به مقـداری که موجب یقین به انجـام تکلیف می شود، روزه قضـاء بگیرید.

س ۸۲۲: کسـی که هنگـام بلوغ فقـط یـازده روز از مـاه رمضان را روزه گرفته و یک روز را هم در موقع ظهر افطار کرده و در مجموع

هجـده روز روزه نگرفته است، و در مـورد آن هجـده روز نمی دانسـته که بـا ترک عمـدی روزه کفّـاره بر او واجب است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر روزه مـاه رمضان را از روی عمـد و بـدون عـذر شـرعی افطار کرده، بایـد علاوه بر قضا، کفّاره هم بدهـد اعم از اینکه هنگام خوردن روزه عالم به وجوب کفّاره و یا جاهل به آن باشد.

س ۸۲۳: اگر پزشک به بیماری بگوید که روزه برای شـما ضرر داد و او هم روزه نگیرد، ولی بعد از چند سال بفهمد که روزه برای وی ضرر نداشته و پزشک در تشخیص خود اشتباه کرده است، آیا قضا و کفّاره بر او واجب است؟

ج: اگر از گفته پزشـک متخصـص و امین و یـا از منشأ عقلایی دیگر، خوف از ضـرر پیـدا کنـد و روزه نگیرد، فقط قضا بر او واجب است.

مسائل متفرقه روزه

س ۸۲۴: اگر زنی در حال روزه نذری معیّن حیض شود، چه حکمی دارد؟

ج: روزه با عارض شدن حیض باطل می شود و قضای آن بعد از طهارت واجب است.

س ۸۲۵: شخصـی از اول ماه رمضان تا بیست و هفتم ماه را در وطن خود (بندر دیّر) روزه گرفته و در صبح روز بیست و هشتم به دبی مسافرت کرده و در روز بیست و نهم به آنجا رسـیده و متوجه شـده که در آنجا عید اعلام شده است، او اکنون به وطن خود برگشـته، آیا قضای روزه هایی که از وی فوت شده، واجب است؟ اگر یک روز قضا نماید، ماه رمضان نسبت به او بیست و هشت روز می شود و اگر بخواهد دو روز قضا کند، روز بیست و نهم در

جایی بوده که در آنجا عید اعلام شده بود، این شخص چه حکمی دارد؟

ج: اگر اعلان عید در روز بیست و نهم در آن مکان، به نحو شرعی و صحیح باشد، قضای آن روز بر او واجب نیست، ولی با فرض اینکه افق دو محل یکی بوده این امر کشف می کند که یک روز روزه در اول ماه از او فوت شده، لذا واجب است قضای روزه ای را که یقین به فوت آن دارد، بجا آورد.

س ۸۲۶: اگر روزه داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد و سپس به جایی مسافرت کند که خورشید در آن هنوز غروب نکرده است، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟ آیا تناول مفطرات برای او در آنجا قبل از غروب خورشید جایز است؟

ج: روزه او صحیح است و تناول مفطرات در آن مکان قبل از غروب خورشید با فرض اینکه در وقت غروب در سرزمین خود افطار کرده، برای او جایز است.

س ۸۲۷: شهیدی به یکی از دوستانش وصیت نموده که احتیاطاً از طرف وی چند روز روزه قضا بگیرد، ولی ورثه شهید به این مسائل پایبند نیستند و طرح وصیت او هم برای آنها ممکن نیست و روزه گرفتن هم برای دوست آن شهید مشقت دارد، آیا راه حل دیگری وجود دارد؟

ج: اگر آن شهید به دوست خود وصیت کرده که خودش شخصاً برای او روزه بگیرد، ورثه او در این مورد تکلیفی ندارند، و اگر برای آن فرد روزه گرفتن به نیابت از شهید مشقت دارد، تکلیف از او ساقط است.

س ۸۲۸: من فردی کثیر الشک هستم و یا به تعبیر دقیق تر زیاد وسوسه می شوم، و

در مسائل دینی به خصوص فروع دین زیاد شک می کنم، یکی از موارد آن این است که در ماه رمضان گذشته شک کردم که آیا غبار غلیظی که وارد دهان من شده آن را فرو برده ام یا خیر؟ و یا آبی را که داخل دهانم کردم، خارج کرده و بیرون ریختم یا نه؟ در نتیجه آیا روزه من صحیح است یا خیر؟

ج: روزه شما در فرض سؤال محکوم به صحّت است و این شکها اعتباری ندارند.

س ۸۲۹: آیا حدیث شریف کساء را که از حضرت فاطمه زهرا(سلام اللّه علیها) نقل شده، حدیث معتبری می دانید؟ آیا نسبت دادن آن در حالت روزه به حضرت زهرای مرضیه(سلام اللّه علیها) جایز است؟

ج: اگر نسبت دادن آن به صورت حکایت و نقل از کتابهایی باشد که آن را نقل کرده اند، اشکال ندارد.

س ۸۳۰: از بعضی از علما و غیر آنان شنیده ایم که اگر انسان هنگام روزه مستحبی به خوردن غذا دعوت شود، می تواند آن را قبول کرده و مقداری از غذا میل کند و با این کار روزه اش باطل نمی شود، بلکه ثواب هم دارد امیدواریم نظر شریف خود را در این باره بیان فرمایید.

ج: قبول دعوت مؤمن در حال روزه مستحبی، شرعاً امری پسندیده است و خوردن غذا به دعوت برادر مؤمن هرچند روزه را باطل می کند، ولی او را از اجر و ثواب روزه محروم نمی سازد.

س ۸۳۱: دعاهایی مخصوص ماه رمضان به صورت دعای روز اول و روز دوم تا آخر ماه وارد شده است، قرائت آنها در صورت شک در صحّت شان چه حکمی دارد؟

ج: به هر حال اگر قرائت آنها به قصد رجاء ورود و مطلوبیت باشد، اشکال ندارد.

س ۸۳۲: شخصی قصد داشت روزه بگیرد،

ولی برای خوردن سحری بیدار نشد، لذا نتوانست روزه بگیرد. آیا گناه روزه نگرفتن او به عهده خود وی است یا کسی که او را بیدار نکرده است؟ اگر فردی بدون سحری روزه بگیرد، آیا روزه اش صحیح است؟

ج: در این مورد چیزی بر عهده دیگران نیست، و روزه بدون خوردن سحری هم صحیح است.

س ۸۳۳: روزه روز سوم ایام اعتکاف در مسجدالحرام، چه حکمی دارد؟

ج: اگر مسافر باشد و قصد اقامت ده روز در مکه مکرّمه نماید و یا نذر کرده باشد که در سفر روزه بگیرد، بر او واجب است بعد از اینکه دو روز روزه گرفت، اعتکاف خود را با روزه روز سوم کامل کند. ولی اگر قصد اقامت و یا نذر روزه در سفر نکرده باشد، روزه او در سفر صحیح نیست و با عدم صحّت روزه، اعتکاف هم صحیح نیست.

رؤیت هلال

س ۸۳۴: همانطور که می دانید، وضعیت هلال در آخر یا اول ماه به یکی از حالت های زیر است:

۱. غروب هلال قبل از غروب خورشید باشد.

۲. غروب هلال مقارن با غروب خورشید باشد.

۳. غروب هلال بعد از غروب خورشید باشد.

لطفاً بیان فرمایید کدام یک از حالات سه گانه فوق را می توان برای تعیین اول ماه به حساب آورد؟

ج: در هر سه فرض، رؤیت هلال برای اثبات حلول ماه قمری جدید از شبی که پس از رؤیت است کفایت می کند.

س ۸۳۵: آیا رؤیت تصویر هلال ماه با استفاده از دوربین CCD و انعکاس نور و بازخوانی اطلاعات ضبط شده توسط رایانه، برای اثبات اول ماه کفایت می کند؟

ج: رؤیت با وسیله، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است. ملاک آن است

که عنوان رؤیت محفوظ باشـد. پس رؤیت با چشم و با عینک و با تلسـکوپ محکوم به حکم واحدند. اما در مورد انعکاس به رایانه که درآن صدق عنوان رؤیت معلوم نیست محل اشکال است.

س ۸۳۶: اگر هلال ماه شوال در یک شـهر دیـده نشود، ولی تلویزیون و رادیو از حلول آن خبر دهند، آیا کافی است یا تحقیق بیشتری واجب است؟

ج: اگر مفیـد اطمینـان به ثبوت هلال گردد یـا صـدور حکم به هلال از طرف ولی فقیه باشـد، کـافی است و نیـازی به تحقیق نیست.

س ۸۳۷: اگر تعیین اول ماه رمضان و عیـد سـعید فطر به علت عدم امکان رؤیت هلال اول ماه به سـبب وجود ابر در آسـمان یا اسـباب دیگر، ممکن نباشـد و سـی روز ماه شـعبان یا ماه رمضان کامل نشـده باشـد، آیا برای ما که در ژاپن زندگی می کنیم، جایز است که به افق ایران عمل کرده و یا به تقویم اعتماد کنیم؟ وظیفه ما چیست؟

ج: اگر اول ماه از طریق رؤیت هلال حتی در افق شهرهای مجاوری که اتحاد افق دارند، و یا از طریق شهادت دو فرد عادل و یا از طریق حکم حاکم ثابت نشود، باید احتیاط کرد تا اول ماه ثابت شود.

س ۸۳۸: آیا اتحاد افق در رؤیت هلال شرط است یا خیر؟

ج: بلی شرط است.

س ۸۳۹: مقصود از اتحاد افق چیست؟

ج: منظور از آن، شهرهایی است که از جهت احتمال رؤیت و عدم احتمال رؤیت هلال یکسان باشند. س ۸۴۰: اگر روز بیست و نهم ماه در تهران و خراسان عید باشد، آیا برای افرادی هم که در شهری مانند بوشهر مقیم هستند، جایز است

افطار کنند؟ با توجه به اینکه افق تهران و خراسان با افق بوشهر یکی نیست.

ج: به طور کلّی اگر اختلاف بین افق دو شهر به مقداری باشد که با فرض رؤیت هلال در یکی، هلال در دیگری قابل رؤیت نباشد، رؤیت آن در شهرهای غربی برای مردم شهرهای شرقی که احتمال رؤیت در آن به طور قطع و یقین منتفی باشد، کفایت نمی کند.

س ۸۴۱: اگر بین علمای یک شهر راجع به ثبوت هلال یا عدم آن اختلاف رخ دهد و عدالت آنها هم نزد مکلّف ثابت بوده و به دقت همه آنها در استدلال خود مطمئن باشد، وظیفه واجب مکلّف چیست؟

ج: اگر اختلاف دو بیّنه به صورت نفی و اثبات باشد، یعنی یکی مدعی ثبوت هلال و دیگری مدعی عدم ثبوت آن باشد، این اختلاف موجب تعارض دو بینه و تساقط هر دو است، و وظیفه مکلّف این است که هر دو نظر را کنار گذاشته و درباره افطار کردن یا روزه گرفتن به آنچه که مقتضای اصل است، عمل نماید. ولی اگر بین ثبوت هلال و عدم علم به ثبوت آن اختلاف داشته باشند، به این صورت که بعضی از آنها مدعی رؤیت هلال باشند و بعضی دیگر مدعی عدم مشاهده آن، قول کسانی که مدعی رؤیت هلال هستند، در صورت عادل بودن، حجت شرعی برای مکلّف است و باید از آن متابعت کند، و همچنین اگر حاکم شرعی حکم به ثبوت هلال نماید، حکم وی حجت شرعی برای همه مکلفین است و باید از آن پیروی کنند.

س ۸۴۲: اگر شخصی هلال ماه را ببیند و بداند که رؤیت هلال برای حاکم شرع شهر او به هر

علتی ممکن نیست، آیا او مکلّف است که رؤیت هلال را به حاکم اطلاع دهد؟

ج: اعلام بر او واجب نیست مگر آنکه ترک آن مفسده داشته باشد.

س ۸۴۳: همانگونه که می دانید اکثر فقهای بزرگوار پنج راه برای ثبوت اول ماه شوال در رساله های عملیه خود بیان کرده اند که ثبوت نزد حاکم شرع در ضمن آنها نیست، بنا بر این چگونه بیشتر مؤمنین به مجرد ثبوت اول ماه شوال نزد مراجع، روزه خود را افطار می کنند؟ شخصی که از این راه اطمینان به ثبوت هلال پیدا نمی کند، چه تکلیفی دارد؟

ج: تا حاکم حکم به رؤیت هلال نکرده، مجرد ثبوت هلال نزد او، برای تبعیّت دیگران از وی کافی نیست، مگر آنکه اطمینان به ثبوت هلال حاصل نمایند.

س ۸۴۴: اگر ولی امر مسلمین حکم نماید که فردا عید است و رادیو و تلویزیون اعلام کنند که هلال در چند شهر دیده شده است، آیا عید برای تمامی نواحی کشور ثابت می شود یا فقط برای شهرهایی که ماه در آنها دیده شده و شهرهای هم افق با آنها، ثابت می گردد؟

ج: اگر حکم حاکم شامل همه کشور باشد، حکم او شرعاً برای همه شهرها معتبر است.

س ۸۴۵: آیا کوچکی هلال و باریک بودن و اتصاف آن به خصوصیات هلال شب اول، دلیل بر این محسوب می شود که شب قبل شب اول ماه نبوده، بلکه شب سی ام ماه قبلی بوده است؟ اگر عید برای شخصی ثابت شود و از این راه یقین پیدا کند که روز قبل عید نبوده، آیا قضای روزه روز سی ام ماه رمضان را باید به جا آورد؟

ج: مجرد کوچکی و پائین بودن هلال یا بزرگی و

بالا بودن و یا پهن یا باریک بودن آن دلیل شرعی شب اول یا دوم بودن نیست، ولی اگر مکلّف از آن علم به چیزی پیدا کند باید به مقتضای علم خود در این زمینه عمل نماید.

س ۸۴۶: آیا استناد به شبی که در آن ماه به صورت قرص کامل است (شب چهاردهم) و اعتبار آن به عنوان دلیل برای محاسبه اول ماه جایز است تا از این راه وضعیت یوم الشک معلوم شود که مثلاً روز سی ام ماه رمضان است و احکام روز ماه رمضان بر آن مترتب شود، مثلاً بر کسی که این روز را بر اساس بیّنه روزه نگرفته، حکم به وجوب قضای روزه شود و کسی هم که به دلیل استصحاب بقای ماه رمضان روزه گرفته، بری ء الذمّه باشد؟

ج: امر مذکور حجت شرعی بر آنچه ذکر شد، نیست، ولی اگر مفید علم به چیزی برای مکلّف باشد، واجب است که طبق آن عمل نماید.

س ۸۴۷: آیا استهلال در اول هر ماه واجب کفایی است یا احتیاط واجب؟

ج: استهلال فی نفسه واجب شرعی نیست.

س ۸۴۸: آیا اول ماه مبارک رمضان و آخر آن با رؤیت هلال ثابت می شود یا با تقویم، هرچند ماه شعبان سی روز نباشد؟

ج: اول یا آخر ماه رمضان با رؤیت شخص مکلّف یا با شهادت دو فرد عادل یا با شهرتی که مفید علم است یا با گذشت سی روز و یا به وسیله حکم حاکم ثابت می شود.

س ۸۴۹: اگر تبعیت از اعلام رؤیت هلال توسط یک دولت جایز شد، و آن اعلام معیاری علمی برای ثبوت هلال سرزمین های دیگر را تشکیل دهد، آیا اسلامی بودن آن حکومت شرط

است، یا اینکه عمل به آن حتی اگر حکومت ظالم و فاجر هم باشد، ممکن است؟

ج: ملاک در این مورد، حصول اطمینان به رؤیت در منطقه ای است که نسبت به مکلّف کافی محسوب می شود.

س ۸۵۰: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص اعتکاف در مساجد (جامع و غیر جامع) غیر از مساجد اربعه بیان فرمایید.

ج: رجائاً اشکال ندارد.

احکام خمس

هبه، هدیه، جایزه بانکی، مهر و ارث

س ۸۵۱: آیا هبه و هدیه عید (عیدی) خمس دارد؟

ج: هبه و هدیه خمس ندارد، هرچند احوط این است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

س ۸۵۲: آیا به جایزه هایی که توسط بانکها و صندوق های قرض الحسنه به افراد پرداخت می شود، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: خمس در جایزه ها و هدیه ها واجب نیست.

س ۸۵۳: آیا مبالغی که بنیاد شهید به خانواده های شهدا می پردازد، به مازاد از مخارج سال آن، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: چیزی که بنیاد شهید به خانواده های عزیز شهدا هدیه می کند، خمس ندارد.

س ۸۵۴: آیا نفقه ای که شخصی از طرف پدر یا برادر یا یکی از اقوام دریافت می کند، هدیه محسوب می شود یا خیر؟ در صورتی که نفقه دهنده خمس اموال خود را نپردازد، آیا بر نفقه گیرنده پرداخت خمس آنچه که از او می گیرد، واجب است؟

ج: تحقق عنوان هبه و هدیه تابع قصدِ دهنده است و تا نفقه گیرنده یقین نداشته باشد که مالی که به او داده می شود، متعلّق خمس است، پرداخت خمس آن واجب نیست.

س ۸۵۵: به دخترم یک واحد مسکونی به عنوان جهیزیه عروسیش داده ام، آیا این واحد مسکونی خمس دارد؟

ج: اگر هبه واحد مسکونی که به دخترتان بخشیده اید، عرفاً مطابق شأن شما محسوب شود، و در بین

سال خمسی بخشیده باشید، دادن خمس آن واجب نیست.

س ۸۵۶: آیا جایز است که انسان مالی را قبل از گذشت یک سال بر آن، به همسرش هدیه دهد، با آنکه می داند وی آن مال را برای خرید خانه در آینده و یا مخارج ضروری، ذخیره خواهد کرد؟

ج: این کار جایز است و مالی که به همسرتان بخشیده اید، اگر به مقداری باشد که عرفاً مناسب شأن شما و افراد مانند شماست و بخشش صوری و به قصد فرار از خمس هم نباشد، خمس ندارد.

س ۸۵۷: زن و شوهری برای اینکه خمس به اموال آنها تعلّق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمسی شان، اقدام به هدیه کردن سود سالانه خود به یکدیگر می کنند، امیدواریم حکم خمس آنها را بیان فرمایید.

ج: با این گونه بخشش که صوری و برای فرار از خمس است، خمسِ واجب از آنان ساقط نمی شود.

س ۸۵۸: شخصی برای رفتن به حج استحبابی مبلغی را به حساب سازمان حج واریز کرده، ولی قبل از تشرف به زیارت خانه خدا، فوت نموده است، این مبلغ چه حکمی دارد؟ آیا مصرف کردن آن در نیابت از حج میت واجب است؟ آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: فیش حج که در قبال مبلغی که به حساب سازمان حج واریز کرده، دریافت نموده، به قیمت فعلی اش از ترکه میت محسوب می شود، و میت اگر حج برذمّه ندارد و وصیت به حج هم نکرده، صرف آن در حج نیابی برای میت واجب نیست، و خمس آن اگر پرداخت نشده باشد، در فرض سؤال واجب است پرداخت شود.

س ۸۵۹: باغ پدری از طریق بخشش یا ارث به پسرش منتقل شده است، آن باغ

هنگـام هـدیه یـا انتقـال به او بـابت ارث، قیمت زیـادی نـداشت، ولی در حـال حاضـر قیمت آن هنگام فروش با قیمت قبلی آن تفاوت زیادی کرده است، آیا به آن مقدار زیادی که بر اثر افزایش قیمت حاصل شده، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: ارث و هبه و پول فروش آنها خمس نـدارد، هرچنـد قیمت آنها افزایش یافته باشد، مگر اینکه نگهداری آن به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت باشد.

س ۸۶۰: اداره بیمه مبلغی را بابت هزینه درمان به من بدهکار است و مقرر شده که در همین روزها به من پرداخت شود، آیا به این مبلغ خمس تعلّق می گیرد؟

ج: خمس ندارد.

س ۸۶۱: آیا به پولی که از حقوق ماهیانه ام برای خرید لوازم ازدواج در آینده، پس انداز می کنم، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر عین پولی را که بابت حقوق ماهیانه می گیریـد، پس انداز می کنید، باید سـر سال خمس آن پرداخت شود، مگر آنکه بخواهید تا چند روز آینده صرف خرید لوازم ضروری ازدواج نمایید.

س ۸۶۲: در کتاب «تحریرالوسـیله» آمـده است که مهریه زن خمس نـدارد و فرقی بین مهریه مـدت دار و بدون مدت گذاشـته نشده است، امیدواریم آن را توضیح فرمایید.

ج: در عدم وجوب خمس مهریه فرقی بین مهریه مدت دار و بدون مدت و بین پول نقد و کالا وجود ندارد.

س ۸۶۳: دولت در ایام عید به کارمندان خود اجناسـی را به عنوان عیدی داده که مقداری از آن تا سر سال باقی مانده است. با توجه به اینکه عیـدی کارمنـدان خمس ندارد، ولی چون ما در برابر این اجناس مقداری پول پرداخت کرده ایم، لذا آنچه به ما داده می شود هدیه به معنای دقیق آن نیست، بلکه

با قیمت کمتری در برابر عوض داده شده است، آیا خمس آن مقدار از کالاـ که در برابر آن پول پرداخت شده، باید داده شود؟ یا اینکه باید قیمت واقعی آن در بازار آزاد محاسبه و خمس آن پرداخت شود؟ و یا چون عیدی است، هیچ گونه خمسی ندارد؟

ج: در فرض مذکور نظر به اینکه قسمتی از اجناس در واقع از سوی دولت مجانی به کارمند داده می شود و در برابر قسمتی پول دریافت می کنند، فلذا از کالای باقی مانده به نسبت مقداری که پول در برابر آن پرداخت نموده اید، واجب است که خمس عین اجناس باقی مانده یا قیمت فعلی آن را بپردازید.

س ۸۶۴: شخصی فوت نموده و هنگام حیات، خمسی را که بر ذمّه اش بوده در دفتر خود یادداشت کرده و تصمیم به پرداخت آن داشته است، در حال حاضر بعد از فوت وی همه افراد خانواده او به استثنای یکی از دخترانش از پرداخت خمس خودداری کرده و در ترکه متوفّی برای مخارج خود و میت و غیر آن، تصرّف می کنند، خواهشمندیم نظر خود را در رابطه با مسائل زیر بیان فرمایید:

۱ تصرّف در اموال منقول و غیرمنقول متوفّی توسط داماد یا یکی از ورّاث او، چه حکمی دارد؟

۲ غذا خوردن داماد یا یکی از ورثه در خانه او چه حکمی دارد؟

۳ تصرّفات قبلی این افراد در اموال میت و غذا خوردن آنها در خانه متوفّی چه حکمی دارد؟

ج: اگر میّت وصیت کند که مقداری از دارایی او به عنوان خمس پرداخت شود یا ورثه یقین پیدا کنند که وی مقداری خمس بدهکار است، تا وصیت میت و یا خمسی را که

بر عهـده دارد از ما ترک او ادا نکننـد، نمی تواننـد در ترکه او تصـرّف نماینـد، و تصـرّفات آنان قبل از عمل به وصـیت وی یا پرداخت دین او، نسبت به مقدار وصیت یادین در حکم غصب است و نسبت به تصرّفات قبلی نیز ضامن هستند.

قرض، حقوق ماهیانه، بیمه، و بازنشستگی

س ۸۶۵: آیـا بر کارمنـدانی که گاهی مقـداری مال از مخارج سالانه آنها زیاد می آیـد، با توجه به اینکه بـدهی های نقـدی و قسطی دارند، خمس واجب است؟

ج: اگر بـدهی بر اثر قرض کردن در طول سال برای مخارج همان سال یا خریـد بعضـی از مایحتاج سال به صورت نسـیه باشد، در صورتی که بخواهد دین خود را از منافع همان سال ادا نماید، مقدار دین از باقی مانده درآمد آن سال استثنا می شود، و در غیر این صورت، تمام درآمد باقی مانده خمس دارد.

س ۸۶۶: آیا قرضـی که برای حـج تمتع گرفته می شود باید خمس آن داده شده باشد و بعد از پرداخت خمس، باقی مانده آن برای مخارج حج پرداخت شود؟

ج: مالی که قرض گرفته می شود، خمس ندارد.

س ۸۶۷: من در خلال پنج سال مبلغی را به بنیاد مسـکن جهت گرفتن زمینی به امید تأمین مسـکن پرداخت کردم، ولی تاکنون تصـمیمی برای واگذاری زمین گرفته نشده است، لذا تصـمیم دارم، آن مبالغ را از بنیاد مسکن باز پس بگیرم، با توجه به اینکه قسـمتی از آن را قرض گرفته ام و قسمتی را هم از فروش فرش خانه ام و باقی مانده آن را هم از حقوق همسرم که معلّم است، تهیه کرده ام، امیدوارم به دو سؤال ذیل پاسخ فرمایید.

۱ اگر بتوانم مبلغ مزبور را پس بگیرم و آن را فقط برای تهیه مسکن (زمین

یا خانه) مصرف کنم، آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

۲ چه مقدار خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: در فرض مرقوم که پول از راه هدیه یا قرض یا فروش لوازم زندگی تهیه شده، خمس آن واجب نیست.

س ۸۶۸: چند سال پیش از بانک وام گرفته و آن را به مدت یک سال به حساب بانکی ام واریز کردم، و بدون آنکه موفق به استفاده از آن وام شوم، هر ماه قسط آن را می پردازم، آیا به این وام، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: خمس آن مقدار از وام مزبور که اقساط آن را تا سر سال خمسی از منفعت کسب خود پرداخت کرده اید، واجب است.

س ۸۶۹: اینجانب مبالغی به خاطر ساختمان منزل بدهکار هستم و این بدهکاری تا دوازده سال طول خواهد کشید، خواهشمندم مرا در رابطه با موضوع خمس راهنمایی فرمایید که آیا این بدهی از درآمد سال استثناء می شود؟

ج: اقساط بدهی ساخت مسکن و مانند آن را هرچند می توان از درآمد کسب همان سال پرداخت نمود، ولی در صورت عدم پرداخت، از درآمد آن سال استثنا نمی شود، بلکه به باقی مانده درآمد سر سال خمسی، خمس تعلّق می گیرد.

س ۸۷۰: کتابهایی که دانشجو از مال پدر خود یا از وامی که دانشگاه به دانشجویان می دهد، می خرد و منبع درآمدی هم ندارد، آیا خمس دارد؟ در صورتی که بداند پدر خمس پول کتابها را نداده، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

ج: کتابهایی که با پول وام و یا با پولی که پدر به او بخشیده، خریده شده است، خمس ندارد مگر آنکه یقین داشته باشد که عین پولی که پدر به او بخشیده، متعلّق خمس است که در

این صورت پرداخت خمس آن واجب است.

س ۸۷۱: اگر شخصی مبلغی را قرض بگیرد و نتواند آن را قبل از آن سال ادا کند، آیا پرداخت خمس آن بر عهده قرض دهنده است یا قرض گیرنده؟

ج: بر قرض گیرنده خمس مال قرضی واجب نیست، ولی قرض دهنده اگر مال قرضی را از درآمد سالیانه کارش و قبل از پرداخت خمس آن قرض داده است، در صورتی که بتواند تا آخر سال قرضش را از بدهکار بگیرد، واجب است که هنگام رسیدن سال خمسی اش خمس آن را بپردازد، و اگر نتواند قرض خود را تا پایان سال بگیرد، فعلاً پرداخت خمس آن واجب نیست، لیکن هر وقت آن را وصول کرد باید خمس آن را بدهد.

س ۸۷۲: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهیانه دریافت می کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می کنند، بپردازند؟

ج: در صورتی که از مخارج سال اضافه بیاید، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۸۷۳: اسیرانی که به پدر و مادر آنان از طرف جمهوری اسلامی در طول مدت اسارت، حقوق ماهیانه پرداخت شده و در بانک پس انداز گشته است، آیا به مال مزبور خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: پول مذکور خمس ندارد.

س ۸۷۴: من به شخصی مبلغی پول بدهکارم، اگر سر سال برسد وطلبکار قرض خود را مطالبه نکند و مقداری از درآمد سالانه که با آن می توانم قرض خود را ادا کنم، نزد من موجود باشد، آیا این بدهی از درآمد سالانه استثناء می شود یا خیر؟

ج: بدهی اعم از اینکه بر اثر قرض گرفتن باشد و یا بر اثر خرید نسیه لوازم خانگی، اگر به خاطر تأمین مخارج

سالانه زنـدگی همان سال درآمـد باشـد اگر بخواهـد پرداخت نمایـد، از درآمد سال کسـر می شود، ولی اگر برای بدهی های سالهای قبل باشـد، هرچنـد مصـرف درآمد سالانه برای پرداخت آن جایز است، ولی اگر تا پایان سال پرداخت نشود از درآمد سالانه استثنا نمی شود.

س ۸۷۵: آیا خمس بر کسی که مالی در حساب سالانه اش باقی مانده، و در حالی سال خمسی اش رسیده که بدهکار است، با توجه به اینکه چند سال برای پرداخت قرضش فرصت دارد، واجب است؟

ج: بـدهی پرداخت نشده چه بدون مدت باشد و چه مدت دار، از درآمد سالانه اسـتثنا نمی شود، مگر این که برای تأمین هزینه های سال درآمد باشد که از درآمد آن سال مقداری را که می خواهد صـرف بدهی خود کند، اسـتثنا می شود و به معادل آن از درآمد سالانه، خمس تعلّق نمی گیرد.

س ۸۷۶: آیـا به مالی که شـرکت های بیمه بر اساس قرارداد برای جبران خسارت به بیمه شـده پرداخت می کننـد، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: پولی که شرکتهای بیمه به فرد بیمه شده پرداخت می کنند، خمس ندارد.

س ۸۷۷: در سال گذشته مبلغی را قرض گرفته و با آن زمینی خریدم به این امید که افزایش قیمت پیدا کند و بعد از فروش آن و خانه مسـکونی فعلی ام، مشـکل مسـکن خود را در آینده حل کنم، اکنون سال خمسی من فرا رسیده، سؤال من این است که آیا می توانم آن بدهی را از منفعت کسب سال گذشته ام که خمس به آن تعلّق گرفته، استثنا کنم یا خیر؟

ج: با فرض این که قرض مزبور جهت خرید زمین برای فروش آن در آینده بوده است، از منفعت کسب سالی که در آن قرض گرفته اید، استثناء

نمی شود، و پرداخت خمس درآمد سالانه کسب که از مخارج آن سال زیاد آمده، واجب است.

س ۸۷۸: من از بانک مقداری وام گرفتم که وقت پرداخت آن بعد از تاریخ سال خمسی ام فرا می رسد و می ترسم که اگر آن مبلغ را امسال نپردازم، سال آینده قادر به ادای آن نباشم، تکلیف من هنگام رسیدن سال خمسی ام در رابطه با پرداخت خمس چیست؟

ج: اگر درآمد سال را پیش از پایان آن در پرداخت قرض خود مصرف کنید و قرض هم برای افزایش سرمایه نباشد، خمس ندارد، ولی اگر قرض برای افزایش سرمایه باشد و یا قصد پس انداز درآمد سالانه را داشته باشید، پرداخت خمس آن بر شما واجب است.

س ۸۷۹: معمول است که برای اجاره خانه مقداری پولِ پیش پرداخت می کنند، اگر این پول از منابع کسب باشد، و چند سال در نزد صاحب خانه بماند آیا پس از دریافت بلافاصله باید خمس آن پرداخت شود و در صورتی که بخواهد با همان پول در جای دیگر منزل اجاره کند، چطور؟

ج: خمس تعلّق می گیرد ولی اگر به این پول برای اجاره منزل نیاز دارد می تواند خمس آن را دستگردان کند و پس از رفع نیاز پرداخت نماید.

فروش خانه، وسائل نقلیه و زمین

س ۸۸۰: آیا به خانه ای که قبلاً با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده، خمس تعلّق می گیرد؟ بر فرض وجوب پرداخت خمس، آیا خمس بر اساس قیمت فعلی محاسبه می شود یا قیمت زمان ساخت آن؟

ج: اگر خانه از درآمد بین سال برای زندگی و سکونت ساخته شده و پس از سکونت در آن به فروش رفته است، پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر از درآمدی

که سال بر آن گذشته، ساخته شده است، خمس پولی که در ساخت آن هزینه شده، باید پرداخت شود.

س ۸۸۱: مدتی قبل آپارتمان مسکونی خود را فروختم. این معامله هم زمان با رسیدن سال خمسی من بود و چون خود را موظف به ادای حقوق شرعی می دانم، بر اثر شرایط خاص زندگی ام در این رابطه با مشکل مواجه شده ام، امیدوارم مرا در این رابطه راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خانه مسکونی فروخته شده را با پولی که خمس نداشته و یا با درآمد بین سال خریده اید، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۲: خانه نیمه سازی در یکی از شهرها دارم که به علت سکونت در ساختمان های دولتی نیازی به آن ندارم، لذا قصد دارم آن را فروخته و با پول آن ماشینی برای استفاده شخصی بخرم، آیا به پول آن خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر خانه مزبور را از درآمد سالانه و در بین سال به قصد سکونت در آن ساخته یا خریده اید، و در همان سال آن را فروخته اید پول فروش آن اگر در همان سال فروش در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس ندارد، و همچنین اگر بعد از سکونت در آن، در سال بعد آن را فروخته باشید، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۳: تعدادی درب پروفیلی برای خانه مسکونی ام خریداری کردم، ولی بعد از دو سال به علت عدم تمایل به استفاده، آنها را فروخته و پولش را به حساب شرکت آلومینیوم واریز کردم تا به جای دربهای قبلی، به همان قیمت برای من دربهای آلومینیومی بسازد، آیا به آن پول خمس تعلّق می گیرد؟

ج: در فرض مرقوم، پول فروش آن خمس ندارد.

س

۸۸۴: مبلغ صد هزار تومان به مؤسسه ای پرداخت نمودم تا در آینده زمین مسکونی به من تحویل دهد و الآن یک سال از آن می گذرد و از طرفی قسمتی از آن پول مال خودم است و قسمت دیگر را قرض کرده و مقداری از قرض را هم پرداخته ام، آیا به آن خمس تعلّق می گیرد؟ مقدار آن چقدر است؟

ج: اگر گرفتن زمین برای ساخت مسکن مورد نیاز متوقف بر پیش پرداخت مقداری از پول آن باشد، مبلغ پرداخت شده خمس ندارد، حتی اگر از درآمد کسب شما باشد.

س ۸۸۵: اگر شخصی خانه خود را فروخته و پول آن را برای استفاده از سود آن در بانک بگذارد و سپس سال خمسی اش فرا برسد، چه حکمی دارد؟ و اگر این پول را برای خرید خانه، پس انداز نماید، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خانه را از درآمد سالانه شغلی برای سکونت و به حساب مخارج سالانه، ساخته یا خریده و بعد از سال خمسی آن را فروخته باشد، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۶: آیا به اموالی که به تدریج برای خرید خانه یا سایر مایحتاج زندگی پس انداز می شود، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر خرید مایحتاج ضروری زندگی برحسب وضع مالی شخص متوقّف بر پس انداز درآمد سال باشد، و بنا دارد پس اندازها را در آینده نزدیک (تا چند روز) صَرف خرید مایحتاج ضروری زندگی نماید، خمس ندارد.

س ۸۸۷: چند سال پیش ماشینی خریدم که در حال حاضر فروش آن به چندین برابر قیمت ممکن است، با توجه به اینکه پول خرید آن، مخمّس نبوده است، و در صورت فروش و گرفتن قیمت فعلی آن، می خواهم خانه ای

برای سکونت بخرم، آیا به مجرد دریافت پول، همه آن خمس دارد یا فقط به پولی که با آن ماشین را خریده ام، خمس تعلّق می گیرد و مقدار باقی مانده که همان مقدار افزایش قیمت ماشین است، جزء درآمد سال فروش ماشین محسوب می شود که اگر تا پایان سال فروش در مخارج زندگی مصرف نشود، خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: اگر ماشین جزء مؤونه شما باشد و آن را از درآمد بین سال جهت استفاده شخصی زندگی خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد. ولی اگر ماشین را برای کار کردن خریده اید، در صورتی که با مال قرضی یا نسیه خریده باشید، فقط خمس مالی که برای ادای دین صرف کرده اید، واجب است، البته در مورد تنزل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است و اگر آن را با عین درآمدی که خمس به آن تعلّق گرفته ولی پرداخت نشده، خریده اید، باید خمس تمام پول فروش آن را بپردازید.

س ۸۸۸: من مالک خانه بسیار محقّری هستم، و به عللی تصمیم به خرید خانه دیگری گرفتم، ولی به علت بدهی مجبور به فروش ماشینی که از آن استفاده می کردم و گرفتن مبلغی وام از بانک استان و صندوق قرض الحسنه شهرمان شدم تا بتوانم پول خانه را بپردازم، با توجه به اینکه ماشین را قبل از تاریخ سال خمسی ام فروخته و پول آن را برای پرداخت مقداری از بدهی هایم مصرف کرده ام، آیا به پول حاصل از فروش ماشین خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: در فرض سؤال، پول حاصل از فروش ماشین خمس ندارد.

س ۸۸۹: خانه، ماشین و لوازم مورد نیاز انسان یا خانواده او که از درآمد سال

خریده شده است، اگر در اثر ضرورت و یا به منظور تبدیل به جنس بهتر فروخته شود، از جهت خمس چه حکمی دارد؟

ج: پول حاصل از فروش چیزی که از مؤونه بوده، خمس ندارد.

س ۸۹۰: اگر خانه یا ماشین یا غیر آنها از احتیاجات زندگی با پولی که خمس آن پرداخت شده، جهت استفاده شخصی نه به قصد استفاده از آنها برای فروش یا تجارت خریداری شده و سپس به علتی فروخته شود، آیا به اضافه قیمت آنها که بر اثر افزایش قیمت بازار بوده، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: سود حاصل از افزایش قیمت در فرض سؤال، خمس ندارد.

گنج، معدن و مال حلال مخلوط به حرام

س ۸۹۱: نظر حضرتعالی درباره گنجی که افراد در زمینی که مالک آن هستند، پیدا می کنند، چیست؟

ج: میزان در این گونه امور مقررات نظام جمهوری اسلامی است.

س ۸۹۲: اگر مقداری سکّه نقره که تاریخ آن به حدود صد سال پیش بر می گردد، از زیر خاک ساختمان ملکی شخصی پیدا شود، آیا این سکّه ها متعلّق به مالک فعلی آن ساختمان مانند وارث قانونی یا خریدار است یا خیر؟

ج: حکم گنج را دارد که قبلاً بیان شد.

س ۸۹۳: شبهه زیر برای ما مطرح شده است:

با توجه به اینکه خمس معادن استخراج شده در این زمان نیز واجب است، زیرا وجوب خمس معادن نزد فقهای گرانقدر از احکام مسلم است، حکم معادنی که دولت آن را استخراج می کند با التفات به اینکه مجرد اقدام دولت به انفاق آن میان مسلمانان بلاد اسلامی مانع از وجوب خمس نیست چیست؟ زیرا استخراج معادن یا توسط حکومت بالاصاله صورت می گیرد و آن را به مصرف

ملت می رساند، در این حالت دولت مانند شخصی است که اقدام به استخراج معادن نموده و سپس آنها را به شخص دیگری می بخشد یا هدیه می دهد و یا بر او تصدق می کند، در هر صورت اطلاق ادله خمس شامل این فرض نیز می شود زیرا دلیلی بر تقیید وجود ندارد، و یا اینکه حکومت به وکالت از ملت، معادن را استخراج می کند که در این صورت در واقع استخراج کننده خود ملت است، در این فرض پرداخت خمس بر موکّل واجب است، و یا اینکه حکومت با ولایت بر ملت، معادن را استخراج می نماید که در این حالت استخراج کننده یا خود ولی است یا اینکه مانند نیابت است که بر اساس آن در واقع مولیّ علیه استخراج کننده است، به هر حال دلیلی بر خروج معادن از عمومات خمس نداریم، همانگونه که خود معدن اگر به حد نصاب برسد، متعلّق خمس است و مثل سایر درآمدهای شغلی نیست که با مصرف کردن یا هبه آن، جزء مؤونه سال محسوب گردد و از وجوب خمس استثنا شود، نظر حضرتعالی درباره این مسأله مهم چیست؟

ج: از شرایط وجوب خمس در معادن این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت با یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر اینکه سهم هر یک به حد نصاب برسد و آنچه استخراج شده، ملک آنها شود، و معادنی که دولت استخراج می کند، نظر به اینکه ملک خاص شخص یا اشخاص نیست، بلکه ملک جهت است لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جایی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی ماند، و این استثنایی بر وجوب خمس

در معـدن نیست. بله، معادنی که توسط شـخص خاصـی یا با مشارکت اشـخاص با یکـدیگر اسـتخراج می شود، خمس در آن واجب است، مشـروط بر اینکه آنچه آن شـخص استخراج کرده و یا سهم هر یک از اشخاصی که با مشارکت با یکدیگر اقدام به اسـتخراج کرده اند، بعد از کم کردن هزینه های استخراج و تصفیه، به مقدار بیست دینار طلا یا دویست درهم نقره یا معادل قیمت یکی از آن دو باشد.

س ۸۹۴: اگر مـال حرامی بـا مـال انسـان مخلوط شود، آن مـال چه حکمی دارد و چگونه حلال می شود و در صورت علم به حرمت یا عدم علم به آن وظیفه انسان چیست؟

ج: اگر یقین به وجود مال حرام در اموالش دارد، ولی مقـدار دقیق آن را نمی داند و صاحب آن را هم نمی شـناسد، راه حلال کردن آنهـا این است که خمس آن را بپردازد، ولی اگر شک در مخلوط شـدن مال حرام با اموال خود داشـته باشـد، چیزی بر عهده او نیست.

س ۸۹۵: قبل از رسـیدن سر سال خمسی ام، مبلغی پول به شخصی قرض دادم، آن فرد قصد داشت آن پول را به کار بیندازد و سود آن بین ما بالمناصـفه تقسیم شود، با توجه به اینکه آن مال در حال حاضر در دست من نیست و خمس آن را هم نپرداخته ام، نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

ج: اگر آن مـال را قرض داده ایـد و سر سـال خمسـی قابـل وصول نیست، فعلاً خمس آن بر شـما واجب نیست، بلکه هنگامی واجب می شود که آن را دریـافت کنیـد، ولی در این صورت شـما حقی در سود حاصـل از کار قرض گیرنـده ندارید، و اگر چیزی از

او مطـالبه نماییـد، ربـا و حرام است، و اگر آن مـال را به عنـوان سـرمایه مضـاربه به او داده ایـد، بر اسـاس قرارداد، در سود آن شریک هستید و واجب است که خمس سرمایه را بپردازید.

س ۸۹۶: من در بانـک کار می کنم، برای شـروع به کار از روی اجبار مبلغ پانصـد هزار تومان را در بانک به ودیعه گذاشـتم، این مبلغ به اسم خودم و در یـک حساب بلنـد مـدت است که هر ماه سود آن به من پرداخت می شود، آیا پرداخت خمس این مال که درحساب بانکی گذاشـته شده واجب است؟ قابل ذکر است که این پول به مدت چهار سال است که در بانک گذاشته شده است.

ج: اگر پس گرفتن این مبلغ در حـال حاضـر ممکن نیست تـا آن را پس نگرفته ایـد، خمس آن واجب نیست. ولی سود سالانه آن در زائد بر مؤونه سال خمس دارد.

س ۸۹۷: روشـی برای سپرده گـذاری اموال در بانک ها وجود دارد که براساس آن هیچ گاه پول به دست اسـتفاده کننده نمی رسد، ولی به حساب او در بانک طبق شماره معیّنی واریز می شود، آیا به این اموال خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: اگر مالی را که نزد بانک به ودیعه گذاشـته ایـد از منافع کسب شـما باشد و هنگام رسـیدن سال خمسـی گرفتن آن مبلغ از بانک برای شما ممکن باشد، واجب است خمس آن در سر سال خمسی، پرداخت شود.

س ۸۹۸: آیا خمس مالی که مستأجر به عنوان رهن به موجر می دهد، بر عهده مستأجر است یا موجر؟

ج: اگر از منفعت کسب مستأجر باشد، بر او واجب است که بعد از گرفتن آن از موجر، خمس آن را بپردازد، و

خمس آن بر عهده موجر که آن مال را به عنوان قرض می گیرد، واجب نیست.

س ۸۹۹: حقوق ماهیانه کارمندان که پرداخت آن توسط دولت چند سال به تأخیر افتاده، آیا هنگام دریافت، جزء درآمدهای همان سال (سال دریافت) محسوب می شود و محاسبه خمس آن در سر سال خمسی واجب است یا اینکه به این مال اصلاً خمس تعلّق نمی گیرد؟

ج: حقوق معوقه از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود و در مقدار زائد بر مخارج آن سال، خمس واجب است.

مؤونه

س ۹۰۰: شخصی دارای کتابخانه ای شخصی است که مدتی از آن کتابها استفاده می نموده است، فعلاً چند سال است که از آن استفاده نمی کند، ولی احتمال می دهد که در آینده از آن بهره ببرد، آیا در مدتی که از کتابها استفاده نمی کند، به آن خمس تعلّق می گیرد؟ و آیا در تعلّق خمس، فرقی بین اینکه خودش خریده باشد یا پدرش، وجود دارد؟

ج: اگر کتابها در زمان خرید آن مورد نیاز او برای مراجعه و مطالعه بوده و مقدار آن هم مناسب شأن عرفی او باشد، خمس ندارد، حتی اگر پس از سال اول از آن استفاده نکند. همچنین اگر کتابها به او ارث رسیده و یا از طرف پدر و مادر و یا دیگران به او هدیه شده باشد، خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

س ۹۰۱: آیا به طلایی که شوهر برای همسرش می خرد، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او باشد، از مؤونه سال محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۰۲: آیا به پولی که برای خرید کتاب از نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران قبل از تحویل آن پرداخت شده، ولی هنوز

کتابها ارسال نشده است، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر کتابهای مزبور، مورد نیاز و به مقدار متناسب با شأن عرفی شخص باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۳: اگر فردی زمین دومی که مناسب شأن او و مورد نیاز جهت ساختمان مسکن برای عائله اوست داشته باشد، ولی در طول سال خمسی قدرت ساخت آن را ندارد و یا در یک سال نمی تواند آن را تکمیل کند، آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟

ج: در عدم وجوب خمس، در زمینی که برای ساخت مسکن بدان نیاز دارد، فرقی بین اینکه یک قطعه باشد یا چند قطعه، و یا یک مسکن باشد یا چند مسکن، وجود ندارد، بلکه ملاک، صدق عنوان نیاز به آن به مقتضای موقعیت و شأن عرفی وی و همچنین وضع مالی او برای ساخت تدریجی آن است.

س ۹۰۴: یک سرویس ظروف منزل وجود دارد، آیا استفاده از بعضی از آنها برای عدم تعلّق خمس به آن کافی است؟

ج: معیار عدم تعلّق خمس به لوازم منزل، صدق عنوان نیاز به آن مطابق با شأن عرفی مناسب با انسان است، هرچند در طول سال از آن استفاده نشود.

س ۹۰۵: اگر فرش و ظرفها اتفاقاً در طول سال مورد استفاده قرار نگیرد، ولی برای استفاده میهمان به آنها نیاز باشد، آیا خمس در آنها واجب است؟

ج: در فرض سؤال خمس در آنها واجب نیست.

س ۹۰۶: با توجه به فتوای امام خمینی(قدّس سرّه) در مسأله جهیزیه عروس که دختر هنگام ازدواج به خانه شوهر می برد، اگر در منطقه ای رسم براین باشد که خانواده داماد اقدام به تهیه و تأمین اثاثیه و لوازم خانه کنند و به مرور زمان و

به تدریج به تهیه آن لوازم بپردازند و سال بر آنها بگذرد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر تهیه اثاث و لوازم زندگی برای آینده، عرفاً جزء مؤونه محسوب شود، خمس ندارد.

س ۹۰۷: آیا استفاده از یک جلد از دوره کتابی که از چندین جلد تشکیل شده (مانند وسائل الشیعه) باعث ساقط شدن خمس تمام آن دوره می شود یا اینکه باید از هر جلد کتاب یک صفحه خوانده شود؟

ج: اگر مجموع آن دوره مورد نیاز باشد و یا خرید جلدی که به آن احتیاج است متوقف بر خرید دوره کامل آن باشد، خمس ندارد، در غیر این صورت باید خمس مجلّداتی که الآن مورد نیاز نیست، پرداخت شود، و مجرد خواندن یک صفحه از هر جلد کتاب، برای ساقط شدن خمس کافی نیست.

س ۹۰۸: داروهایی که از درآمد وسط سال خریده شده و پول آن توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می شود، اگر بدون فاسد شدن تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس به آن تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: اگر خرید داروها جهت استفاده از آن در مواقع نیاز باشد و در معرض احتیاج هم باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۹: شخصی خانه ای برای سکونت ندارد و برای خرید مسکن یا تهیه مایحتاج زندگی، مالی را پس انداز کرده است، آیا این مبلغ خمس دارد؟

ج: مال پس انداز شده از منفعت کسب اگر برای تأمین هزینه های زندگی باشد، سر سال خمسی، خمس دارد مگر این که پس انداز برای تهیّه لوازم ضروری زندگی و یا تأمین هزینه های لازم باشد که در این صورت اگر بعد از سال خمسی در آینده نزدیک (تا چند روز) در راه های مذکور مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۰: همسر

من قالی می بافد که سرمایه آن متعلّق به خود ماست و برای تهیه آن قرض گرفته ایم، در حال حاضر قسمتی از فرش بافته شده است و از آنجا که سال خمسی من به پایان رسیده، آیا پس از تمام شدن فرش و فروش آن برای تهیه احتیاجات خانه، به مقدار بافته شده خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟ سرمایه ما از جهت خمس چه وضعیتی دارد؟

ج: پس از استثنای سرمایه که قرض است از قیمت فروش قالی، باقی مانده جزء سود سال فروش محسوب می شود، بنا بر این اگر در سالی که بافت قالی تمام و فروخته شده، در مخارج زندگی مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۱: تمام دارایی من ساختمان سه طبقه ای است که هر طبقه آن دو اتاق دارد. در یک طبقه من زندگی می کنم و در دو طبقه دیگر فرزندانم سکونت دارند، آیا به این خانه در حال حیات من خمس تعلّق می گیرد یا اینکه بعد از وفات من خمس دارد تا به ورثه ام وصیت کنم که بعد از مردنم خمس آن را بپردازند؟

ج: ساختمان مورد سؤال خمس ندارد، البته کسی که حساب سال نداشته است باید به نحوی مصالحه نماید.

س ۹۱۲: خمس لوازم منزل چگونه محاسبه می شود؟

ج: لوازمی که با استفاده از آنها عین آن باقی می ماند مثل فرش و غیر آن، خمس ندارد. ولی از نیازهای مصرفی روزمره مانند برنج و روغن و غیر آنها، آنچه اضافه بیاید و تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس دارد.

س ۹۱۳: شخصی خانه ملکی برای سکونت ندارد، لذا زمینی خریده تا در آن خانه ای برای خودش بسازد، ولی چون پول کافی برای ساخت نداشته، سال بر

آن گذشته و آن را به فروش هم نرسانده است، آیا خمس آن واجب است؟ بر فرض وجوب، آیا خمس پول خرید را باید بپردازد یا قیمت فعلی زمین را؟

ج: اگر زمین را از منفعت کسب سال، برای ساخت مسکن مورد نیاز، خریده باشد، خمس ندارد.

س ۹۱۴: در سؤال قبلی، اگر آن شخص شروع به ساختن خانه کند، ولی قبل از اتمام آن، سال خمسی برسد، آیا خمس آنچه در مصالح ساختمان مصرف کرده، واجب است؟

ج: در فرض سؤال، خمس ندارد.

س ۹۱۵: اگر شخصی برای آینده فرزندانش، با اینکه خودش در طبقه اول زندگی می کند، اقدام به ساختن طبقه دوم کند، آیا با وجود عدم نیاز به آن تا چند سال دیگر پرداخت خمس آنچه در آن خرج کرده، واجب است؟

ج: اگر ساختن طبقه دوم برای آینده فرزندانش در حال حاضر از مخارج مناسب با شأن عرفی وی محسوب شود، آنچه به مصرف رسانده است، خمس ندارد و در صورتی که این چنین نباشد و در حال حاضر هم، نه خودش و نه فرزندانش به آن نیاز ندارند، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۹۱۶: شما می فرمایید آنچه از مخارج سال محسوب می شود، خمس ندارد، پس شخصی که خانه ای برای سکونت ندارد، ولی مالکِ قطعه زمینی است که یک سال یا بیشتر بر آن گذشته و او نمی تواند آن را بسازد، پس چرا این از مخارج او محسوب نمی شود؟ امیدواریم توضیح بفرمایید.

ج: اگر زمین را برای ساخت مسکن مورد نیاز، در آن، از درآمد بین سال خریده باشد، جزء مخارج کنونی وی محسوب می شود و خمس آن واجب نیست.

س ۹۱۷: سر سال خمسی من اول شهریور

است، معمولاً امتحانات دانشگاهها و مدارس در اردیبهشت و خرداد برگزار می شود و بعد از شش ماه، اجرت اضافه کاری ما در ایام امتحانات پرداخت می شود، خواهشمندم توضیح فرمایید که اگر اجرت کاری را که قبل از پایان سال خمسی انجام داده ام، بعد از پایان سال دریافت کنم، آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: حقوق معوّقه، جزئی از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود نه سال اضافه کاری، و اگر در هزینه های سالِ دریافت مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۸: گاهی لوازم منزل مثل یخچال به قیمتی کمتر از قیمت بازار به ما فروخته می شود، این لوازم در آینده یعنی پس از ازدواج مورد نیاز ماست، با توجه به اینکه بعد از ازدواج باید آنها را به چند برابر قیمت فعلی تهیه کنیم، آیا به آنها که در حال حاضر بدون استفاده در خانه مانده است، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر آنها را با منفعت کسب سال برای استفاده در آینده خریده اید و در سال خرید مورد نیاز شما نبوده، باید خمس قیمت عادلانه آن را در سر سال خمسی بپردازید، مگر آنکه به علت عدم توانایی از تهیه یک باره آن هنگام نیاز، ناگزیر از تهیه تدریجی و نگهداری آن برای زمان احتیاج باشید، و مقدار آن هم به اندازه شأن عرفی شما باشد، که در این صورت جزء مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۱۹: مبالغی را که انسان برای امور خیریه مانند کمک به مدارس، آسیب دیدگان از سیل و ملت فلسطین و بوسنی، انفاق می کند، آیا از مؤونه سال محسوب می شود و خمس ندارد؟

ج: این چنین انفاقها از مخارج سال انفاق محسوب می شود و خمس ندارد.

س

۹۲۰: مبلغی را در سال گذشته برای خرید فرش پس انداز کردیم و در اواخر آن سال به چند فرش فروشی برای خرید آن مراجعه نمودیم تا اینکه قرار شد یکی از آنان فرش مناسب با ذوق و سلیقه ما را فراهم کند، این کار تا ماه دوم سال جدید طول کشید، با توجه به اینکه سر سال خمسی من ابتدای سال هجری شمسی است، آیا به آن مبلغ خمس تعلّق می گیرد؟

ج: مبلغ مذکور و فرش تهیه شده در فرض سؤال خمس ندارد.

س ۹۲۱: تعدادی از اشخاص اقدام به تأسیس مدرسه خصوصی (غیرانتفاعی) کرده اند و بعد از استفاده از سرمایه کمی که اعضا داشتند، هیأت مؤسّس تصمیم گرفت برای تأمین مخارج آن از بانک وام بگیرد و همچنین مقرر نمود که برای تکمیل سرمایه و پرداخت اقساط بانک، هریک از اعضا مبلغی را به طور ماهیانه بپردازد. این مؤسسه هنوز به مرحله سوددهی نرسیده است، آیا به مبلغی که اعضا ماهیانه می پردازند، خمس تعلّق می گیرد؟ آیا مجموع سرمایه که همان قیمت مؤسسه است، خمس دارد؟

ج: بر هر یک از اعضا واجب است خمس سهم ماهانه خود را که به عنوان سرمایه شرکت می پردازند، و همچنین خمس آنچه را که در ابتدا به عنوان سهم مشارکت در تأسیس مدرسه داده اند، پرداخت نمایند، و پس از آنکه هر یک از اعضا خمس سهم خود از سرمایه شرکت را پرداخت نمود، دیگر مجموع سرمایه دوباره خمس ندارد.

س ۹۲۲: جایی که در آن کار می کنم، چند سال است مبلغی به من بدهکار است که تاکنون آن را نپرداخته است، آیا به این مبلغ به مجرّد دریافت آن خمس تعلّق می گیرد یا

اینکه باید یک سال بر آن بگذرد؟

ج: مبالغی که طلب دارید اگر بابت اجرت کار باشد و سر سال خمسی قابل دریافت نباشد، جزء درآمد سالِ دریافت آن محسوب می شود، که اگر در همان سالِ دریافت در مؤونه مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۲۳: آیا ملاک عدم وجوب خمس در مؤونه استفاده از آن در طول سال است یا اینکه نیاز به آن در طی سال کافی است، هرچند موردی برای استفاده از آن پیش نیاید؟

ج: ملاک در امثال لباس و فرش و مانند آن از چیزهایی که هنگام استفاده، عین آنها باقی می ماند، نیاز به آنها است. ولی معیار در احتیاجات مصرفی روزانه زندگی مانند برنج و روغن و غیره، مصرف است که هر چه از مصرف سالانه آنها زیاد بیاید، خمس دارد.

س ۹۲۴: شخصی برای آسایش و رفع نیازهای خانواده اش اقدام به خرید ماشینی با مال غیر مخمّس و سودی که در وسط سال به دست آمده، نموده است. آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟ در صورتی که ماشین را برای انجام امور مربوط به کارش و یا به هر دو منظور خریده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: ماشین اگر برای انجام امور مربوط به کار و کسب او باشد، حکم ابزار کار را در وجوب خمس دارد، ولی اگر برای رفع نیازهای زندگی و جزء احتیاجات مناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. البته اگر به پول خرید آن خمس تعلّق گرفته باید پرداخت شود، و در صورتی که برای هر دو منظور خریده باشد، به نسبت محاسبه شود.

دست گردان، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن

س ۹۲۵: افرادی هستند که خمس بر آنها واجب است، ولی تاکنون

آن را نپرداخته اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها بسیار دشوار است، حکم آنان در این باره چیست؟

ج: مجرد عدم توانایی یا دشواری پرداخت خمس موجب برائت ذمّه و سقوط تکلیف نیست، بلکه ادای آن تا حد امکان واجب است، چنین افرادی می توانند با دست گردانِ مبالغ بدهی خود با ولیّ امر خمس یا وکیل او، آن را به تدریج برحسب استطاعت خودشان از جهت مقدار و زمان بپردازند.

س ۹۲۶: خانه ای دارم که دارای وام قسط بندی شده است و مالک محلی تجاری هستم که در آن کاسبی می کنم و برای عمل به وظیفه شرعی ام، سال خمسی برای خود تعیین کرده ام، امیدوارم لطف فرموده و مرا از پرداخت خمس آن خانه معاف کنید. ولی توان پرداخت خمس محل تجاری را به صورت قسطی دارم؟

ج: خانه مسکونی شما در فرض سؤال که نسیه خریداری شده خمس ندارد، ولی پرداخت خمس محل تجاری تان واجب است، مگر اینکه با پرداخت خمس کسب با بقیه وافی به هزینه زندگی شما نباشد و یا اینکه کسب با بقیه، کسبِ مناسب با شأن عرفی شما نباشد.

س ۹۲۷: شخصی در خارج به سر می برد که خمس اموالش را نمی پرداخته است و خانه ای با مال غیر مخمّس خریده که در حال حاضر مال کافی برای ادای خمس آن ندارد، ولی هرسال مقداری بیشتر از خمس به جای خمسی که بدهکار است می پردازد، آیا این کار او صحیح است یا خیر؟

ج: در فرض سؤال باید خمسی را که برعهده دارد، دست گردان کند تا بعداً آن را به تدریج بپردازد، و در مورد آنچه تا به حال پرداخته،

به یکی از وکلای ما مراجعه نماید.

س ۹۲۸: شخصی چندین سال است که خمس درآمد سالانه خود را نمی پرداخته، و فعلاً نمی داند چه مقدار بدهی از این بابت دارد، او در حال حاضر چگونه می تواند خود را از خمس بری الذمّه نماید؟

ج: واجب است تمام اموالی را که خمس به آنها تعلّق گرفته، حساب کند و خمس آنها را بپردازد، و در موارد مشکوک باید با ولیّ امر خمس یا وکیل او مصالحه نماید.

س ۹۲۹: من جوانی هستم که با خانواده ام زندگی می کنم، پدرم خمس و زکاتش را نمی پردازد، حتی خانه ای را با مال ربوی ساخته است و حرام بودن غذایی که در خانه می خورم، آشکار است. با توجه به اینکه نمی توانم از خانواده ام جدا شوم، امیدوارم تکلیف مرا در این باره بیان فرمایید.

ج: بر فرض که یقین داشته باشید که اموال پدرتان مخلوط با رباست و یا او خمس و زکات خود را نمی پردازد، لازمه اش یقین به حرمت چیزی که او مصرف می کند و یا اموال وی که شما در آن تصرّف می کنید، نیست، و تا یقین به حرمت این اموال پیدا نکرده اید، استفاده از آن برای شما اشکال ندارد. البته، اگر یقین به حرام بودن آنچه از اموال او مصرف می کنید، داشته باشید، استفاده از آن برای شما جایز نیست مگر آنکه جدایی از خانواده و قطع رابطه با آنان برای شما، حرجی باشد که در این صورت استفاده از اموال مخلوط به حرام آنان اشکال ندارد، ولی ضامن خمس، زکات و مال دیگران که در اموال مورد مصرف شما وجود دارد، هستید.

س ۹۳۰: من اطمینان دارم که پدرم خمس و زکاتش را نمی پردازد، و

وقتی به او تذکر می دهم، در پاسخ می گوید که ما مستحق هستیم و خمس و زکاتی بر ما واجب نیست، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر پدرتان مالی که خمس و زکات به آن تعلّق بگیرد، نداشته باشد، خمس و زکات بر او واجب نیست و تحقیق در این زمینه بر شما لازم نیست.

س **۹۳۱:** ما با اشخاصی معامله می کنیم که خمس نمی دهند و حساب سال هم ندارند، با آنان خرید و فروش داریم و به دیدن آنان رفته و با آنان غذا می خوریم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر یقین به وجود خمس در اموالی دارید که از طریق خرید و فروش از آنان گرفته اید و یا هنگام رفتن نزد آنان، مصرف می کنید، معامله در مقدار خمس موجود در اموالی که از طریق خرید و فروش از آنان می گیرید، فضولی است و احتیاج به اجازه ولیّ امر خمس یا وکیل او دارد، و تصرّف در اموال ایشان برای شما جایز نیست مگر اینکه ترک معاشرت و خودداری از خوردن غذای آنان و تصرّف در اموالشان برای شما حرجی باشد که در این صورت تصرّف جایز است، ولی ضامن خمس اموالی که در آنها تصرّف می کنید، هستید.

س **۹۳۲:** اگر شخصی مالی را که خمس آن داده نشده، به مسجد ببخشد، آیا گرفتن آن مال از او جایز است؟

ج: اگر یقین به وجود خمس در آن مال دارند، گرفتن آن جایز نیست و در صورت دریافت آن، باید نسبت به خمس آن، به ولی امر خمس یا وکیل او مراجعه نمایند.

س **۹۳۳:** معاشرت با مسلمانانی که به امور دینی به خصوص نماز و خمس پایبند نیستند، چه حکمی

دارد؟ آیا غذا خوردن در خانه های آنان اشکال دارد؟ در صورت اشکال داشتن، کسی که چندین بار این کار را انجام داده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر معاشرت با آنان مستلزم تأیید ایشان در عدم التزام به امور دینی نباشد، اشکال ندارد، مگر آنکه ترک معاشرت با آنان مؤثر در اهتمام ایشان به امور دینی باشد که در این صورت واجب است که معاشرت به طور موقت از باب نهی از منکر ترک شود، ولی استفاده از اموال آنان از قبیل غذا و مانند آن، تا یقین به تعلّق خمس به آن نداشته باشید، اشکال ندارد.

س ۹۳۴: یکی از دوستانم مرا زیاد به صرف غذا دعوت می کند، به تازگی متوجه شده ام که شوهر او خمس نمی دهد، آیا خوردن غذای کسی که خمس نمی دهد، برای من جایز است؟

ج: تا علم به تعلّق خمس به غذایی که در اختیار شما قرار داده می شود، ندارید، خوردن آن اشکال ندارد.

س ۹۳۵: فردی برای اولین بار می خواهد خمس اموالش را حساب کند، خانه مسکونی که نمی داند با چه مالی آن را خریده، چه حکمی دارد؟ در صورتی که بداند آن را با مالی که چند سال پس انداز شده، خریده است، حکم آن چیست؟

ج: خانه مسکونی یا سایر لوازم زندگی را اگر احتمال می دهد که با مالی که شرعاً متعلّق خمس نبوده (مانند ارث یا هبه) خریده باشد چیزی از بابت خمس آن بر او نیست، ولی اگر یقین دارد که آن را با درآمد کسب خود خریده است، لیکن نمی داند که آیا درآمد کسب را در بین سال صرف خرید آن کرده است یا پس از پایان سال و پیش از پرداخت

خمس درآمد، باید با یکی از وکلای ما مصالحه نماید و اگر یقین دارد خانه را از درآمد کسبی که چند سال پس انداز کرده است پیش از پرداخت خمس آن خریده است، باید خمس آن درآمد پس انداز شده را بپردازد. و در مورد تنزّل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است.

س ۹۳۶: عالمی در یکی از شهرها مبلغی را به عنوان خمس دریافت کرده، ولی برای او انتقال عین آن مال به شما یا دفترتان مشکل است، آیا می تواند آن را از طریق بانک حواله کند؟ با توجه به اینکه مالی که از بانک گرفته می شود عین مالی که در آن شهر به بانک پرداخت شده، نیست؟

ج: تحویل خمس و سایر حقوق شرعی از طریق بانک اشکال ندارد.

س ۹۳۷: اگر زمینی را با مال غیر مخمّس بخرم، آیا نماز خواندن در آن زمین جایز است یا خیر؟

ج: اگر زمین با عین مال غیر مخمّس خریده شده باشد، معامله به مقدار خمس، فضولی است و متوقف بر اجازه ولیّ امر خمس است و تا آن را اجازه و تنفیذ نکند، نماز خواندن در آن جایز نیست.

س ۹۳۸: اگر مشتری بداند که به عین مالی که خریده، خمس تعلّق گرفته و فروشنده آن را نپرداخته است، آیا تصرّف در آن کالا برای او جایز است؟

ج: با فرض وجود خمس در کالا، معامله به مقدار خمس فضولی و متوقف بر اجازه ولیّ امر خمس است.

س ۹۳۹: اگر صاحب مغازه ای نداند که مشتری که با او معامله می کند، خمس مالش را پرداخته است یا خیر، آیا دادن خمس آن اموال بر او واجب است؟

ج: تا زمانی که علم

به وجود خمس در پولی که مشتری به او می پردازد، نداشته باشد، چیزی برعهده او نیست و وظیفه ای هم نسبت به فحص ندارد.

س ۹۴۰: اگر مثلاً- چهار نفر با هم صد هزار تومان به عنوان شراکت برای به کارگیری در یک کار تولیدی سرمایه گذاری کنند و یکی از آنها خمس ندهد، آیا شراکت با او صحیح است یا خیر؟ و آیا دیگر شریکان می توانند مال فردی را که خمس نمی دهد به عنوان قرض الحسنه گرفته و به کار بیاندازند؟ و به طور کلی اگر چند نفر با هم شریک باشند، آیا بر هر کدام از آنها واجب است خمس درآمد خود را به طور مستقل بپردازد یا اینکه خمس باید از صندوق مشترک پرداخت شود؟

ج: شراکت با شخصی که به سرمایه اش خمس تعلّق گرفته ولی آن را نپرداخته است، به مقدار خمس مال او فضولی است که باید نسبت به آن به ولیّ امر مراجعه شود، و اگر بعضی از شرکاء خمس سهم خود در سرمایه را نداده باشند، تصرّف در سرمایه مشترک جایز نیست، و هنگامی که شرکاء سود حاصل از سرمایه مشترک را دریافت می کنند، هرکدام از آنان مکلّف هستند خمس مازاد بر مؤونه از سهم خود را سر سال خمسی بپردازند.

س ۹۴۱: اگر شرکای من حساب سال خمسی نداشته باشند، تکلیف من چیست؟

ج: بر هر یک از شرکاء واجب است که حقوق شرعی سهام خود را بپردازند تا تصرّفات آنان در مال مشترک حلال باشد، و اگر بقیه شریکها آن را پرداخت نمی کنند و انحلال شرکت و جداشدن از آنان برای شما ضرری یا حرجی باشد، مجاز هستید به شراکت خود با آنان ادامه دهید.

سرمایه

قسمت اول

س ۹۴۲: شرکتی از برادران فرهنگی به نام شرکت تعاونی فرهنگیان چندین سال است که تأسیس گردیده و سرمایه آن از همان ابتدا از سهم تعدادی از فرهنگیان تشکیل شده بود که هریک صد تومان پرداختند، در ابتدا سرمایه شرکت کم بود، ولی در حال حاضر با افزایش تعداد اعضا، سرمایه آن بالغ بر هجده میلیون تومان به اضافه ماشینهای شرکت است. سود آن بین سهامداران به نسبت سهمشان تقسیم می شود، و هریک از آنان براحتی می تواند سهم خود را دریافت نموده و با شرکت تسویه حساب نماید. تاکنون خمس سرمایه و سود آن پرداخت نشده است، آیا با توجه به موقعیت من به عنوان رئیس هیأت اداری شرکت، جایز است که اگر خمسی به حساب شرکت تعلّق بگیرد، اقدام به پرداخت آن کنم؟ آیا رضایت سهامداران در این باره شرط است؟

ج: پرداخت خمس سرمایه شرکت و سود حاصل از آن، تکلیف هریک از اعضا نسبت به سهم خود از مجموع دارایی شرکت است، و انجام این کار توسط مسئول هیأت اداری آن، متوقف بر کسب اجازه و وکالت از سهامداران شرکت است.

س ۹۴۳: تعدادی از افراد تصمیم به ایجاد صندوق قرض الحسنه بین خود گرفته اند تا هنگام نیاز به یکدیگر قرض الحسنه بدهند. هر عضو علاوه بر مبلغی که در ابتدای تشکیل پرداخته، بایستی هر ماه برای افزایش موجودی صندوق مبلغی را بپردازد، امیدواریم لطف فرموده چگونگی پرداخت خمس هر عضو را بیان فرمایید و در صورتی که سرمایه صندوق به طور دائمی به عنوان قرض در دست اعضا باشد، ادای خمس آن چگونه خواهد بود؟

ج: اگر هر یک از افراد سهامدار سهم شراکت خود را از

منفعت کسب یـا از حقوق خود بعـد از پایان سال خمسـی پرداخته باشـد، واجب است خمس آن را بپردازد. ولی اگر آن را در بین سال داده است، در صورتی که دریافت آن برای او در پایان سال خمسی وی ممکن باشد، باید خمس آن را در پایان سال بدهد، و در غیر این صورت تا آن را از صندوق دریافت نکرده، پرداخت خمس آن بر او واجب نیست.

س ۹۴۴: آیـا صـندوق قرض الحسـنه شخصـیت حقوقی مسـتقلی دارد؟ اگر داشـته باشـد، آیـا به سود حاصـل، خمس تعلّق می گیرد؟ اگر شخصیت حقوقی مستقلی نداشته باشد، کیفیت پرداخت خمس آن چگونه است؟

ج: اگر سـرمایه صندوق ملک شخصی اشخاص به نحو اشتراک باشد، سود حاصل از آن، نسبت به سهم هریک از اعضا ملک شخصـی او خواهد بود و باید خمس آن را در زائد برمؤونه سالش بپردازد. ولی اگر سـرمایه صـندوق ملک شخص یا اشخاص نباشد مثل اینکه از مال وقف عام و مانند آن باشد، سود حاصل از آن، خمس ندارد.

س ۹۴۵: تعداد دوازده نفر از مؤمنین توافق کرده اند که هریک از آنان هرماه مثلاً بیست دینار در صندوقی بریزند، و در هر ماه یـک نفر آن مبلغ را برداشـته و به مصـرف هزینه های شخصـی خود برسانـد، که بعـد از دوازده ماه نوبت به آخرین نفر خواهد رسـید، بـدین معنی که او آنچه را در این مدت پرداخته که مقدار آن دویست و چهل دینار می شود، برمی دارد، آیا خمس بر او واجب است یا اینکه جزء مؤونه وی محسوب می شود؟ اگر این فرد سال خمسـی معیّنی داشـته باشـد و مقـداری از پولی که دریافت شده، پس از

پایان سال نزد او بماند، آیا جایز است برای این قسمت از آن مبلغ، سال خمسی معیّنی قرار دهد تا از لزوم پرداخت خمس آن رهایی یابد؟

ج: آنچه را که افراد به صندوق می پردازند، اگر از درآمد سالانه شان در بین سال باشد، هر آنچه را که هر یک از افراد در نوبت خود از صندوق دریافت می نماید تا در مخارج سال صرف کند اگر مقداری از آن قرض از صندوق و مقداری معادل مبالغی باشد که از منافع همان سال به صندوق پرداخته است، خمس ندارد، ولی اگر از منافع سال قبل باشد، باید خمس آنچه را که از منافع سال قبل است، بپردازد، و اگر از منافع هر دو سال باشد، منفعت هرسالی حکم خاص خود را دارد، و چنانچه مبلغ دریافتی او از سهم خود که از منافع سال به صندوق واریز نموده، زائد بر مخارج آن سال باشد، نمی تواند برای رهایی از خمس مقدار زائد، سال خمسی مستقلی برای آن قرار دهد، بلکه واجب است که برای همه منافع سالانه خود یک سال خمسی قرار دهد و خمس مازاد بر مؤونه آن سال را بپردازد.

س ۹۴۶: خانه ای را با پرداخت مبلغی به عنوان رهن اجاره کرده ام، آیا پس از گذشت یک سال به آن مبلغ خمس تعلّق می گیرد؟

ج: مبلغی را که به موجر قرض داده اید، اگر از منفعت کسب باشد، خمس دارد.

س ۹۴۷: ما برای انجام کارهای عمرانی احتیاج به هزینه زیادی داریم که پرداخت یکباره آن برای ما مشکل است، لذا اقدام به تأسیس صندوقی برای عمران کرده ایم، و هر ماه مبلغی را در آن به ودیعه می گذاریم و بعد

از آنکه مقداری جمع شد، آن را صرف کارهای عمرانی می کنیم، آیا به این مال پس انداز شده خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر مبالغ پرداخت شده از طرف هر شخص از درآمد سال او باشد و تا زمان مصرف آن در کارهای عمرانی تحت مالکیت او باقی بماند و آن شخص بتواند در پایان سال خمسی آن را از صندوق پس بگیرد، واجب است که خمس آن را بپردازد.

س ۹۴۸: چند سال قبل اقدام به محاسبه اموالم و تعیین سال خمسی برای خودم نمودم، در آن زمان نود و هشت رأس گوسفند که خمس آنها داده شده بود و همچنین مقداری پول نقد و یک موتورسیکلت داشتم. چند سال است که گوسفندان من براثر فروش تدریجی آنها کم شده، ولی پول نقدم زیاد شده است. در حال حاضر شصت رأس گوسفند و مقداری پول نقد دارم، آیا پرداخت خمس این پول بر من واجب است یا اینکه فقط باید خمس مقدار زیادی آن را بدهم؟

ج: اگر مجموع قیمت گوسفندهای موجود با اموال نقدی که دارید، بیشتر از مجموع قیمت نود و هشت رأس گوسفند با پول نقدی باشد که قبلاً خمس آن را پرداخت کرده اید، مقدار زائد خمس دارد.

س ۹۴۹: فردی ملکی (خانه یا زمین) دارد که خمس به آن تعلّق گرفته است، آیا می تواند خمس آن را از درآمد سال بپردازد؟ یا اینکه واجب است اول خمس سود را بدهد و سپس خمس ملک را از سود مخمّس پرداخت کند؟

ج: اگر بخواهد خمس آن را از درآمد سال بپردازد، واجب است که خمس آن را هم بپردازد.

س ۹۵۰: اموالی را از محل پولی که بنیاد شهید

ماهیـانه به فرزنـدان صـغیر شـهدای عزیز می پردازد یـا از محـل سود کارخانه یا زمین زراعی که ملک بعضـی از شـهدای عزیز جهت امرار معاش شان بوده، برای فرزنـدان شـهدا پس انداز کرده ایم و گاهی مقداری از این اموال پس انداز شده برای تأمین نیازهای ضـروری آنان مصـرف می شود. خواهشـمندیم بیان فرماییـد که آیا این سودها و حقوق پس انداز شده خمس دارد یا اینکه تا زمانی که بزرگ نشده اند، خمس ندارد؟

ج: آنچه به فرزندان عزیز شـهدا از پدران آنان به ارث می رسد و یا توسط بنیاد شهید به آنان پرداخت می شود، خمس ندارد، ولی از سود حاصل از ارث یا هدیه ای که بنیاد شهید به آنان می دهد، آن مقداری که تا زمان رسیدن به بلوغ شرعی در ملک آنان باقی می ماند، بنا بر احتیاط بر هریک از آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن تکلیف، خمس سود آن را بپردازد.

س ۹۵۱: آیا به مالی که انسان برای تحصیل درآمد و انجام معاملات تجاری مصرف می کند، خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟

ج: آنچه را که از درآمـد سـال برای به دست آوردن درآمـد از کارهای تجاری و غیر آن مصـرف می کنـد از قبیل هزینه های انبارداری، حمل و نقل، وزن کردن، واسطه معامله و مانند آن، از درآمد همان سال استثنا می شود و خمس ندارد.

س ۹۵۲: آیا اصل سرمایه و سود آن خمس دارد؟

ج: اگر به مقـداری باشـد که با پرداخت خمس آن، درآمـد کسب با بقیه وافی به هزینه ی زندگی او نیست و یا اینکه کسب با بقیه، مناسب با شأن عرفی او نباشد خمس ندارد.

س ۹۵۳: اگر کسی طلای مسکوک داشته باشد و به حد نصاب

هم برسد، آیا علاوه بر زکات، پرداخت خمس آن هم واجب است؟

ج: اگر جزء منفعت کسب محسوب شود، حکم سایر درآمدهای کسب را در وجوب خمس دارد.

س ۹۵۴: من و همسرم از کارمندان وزارت آموزش و پرورش هستیم، همسرم همیشه حقوق خود را به من هدیه می کند، و با مقداری پول در شرکت کشاورزی کارمندان آموزش و پرورش که عضو آن هستم، سهیم شده ام، ولی نمی دانم که آن مبلغ از حقوق خودم بوده یا همسرم، با توجه به اینکه پولی که از حقوق ماهیانه همسرم تا پایان سال خمسی ام پس انداز شده کمتر از پولی است که او در طول سال می گیرد، آیا به مبلغ مذکور خمس تعلّق می گیرد؟

ج: آنچه از اموال پس انداز شده و از پولی که بابت خرید سهم الشرکه پرداخته اید که مربوط به حقوق خودتان است، خمس دارد، و آن قسمت که توسط همسرتان هدیه شده، خمس ندارد، و آنچه را هم که شک دارید از حقوق خودتان است یا همسرتان، پرداخت خمس آن واجب نیست، اگر چه احوط پرداخت خمس و یا مصالحه آن است.

س ۹۵۵: آیا به پولی که به مدت دو سال به صورت قرض الحسنه در بانک بوده، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: هر مقداری که از منفعت کسب پس انداز می شود، یک بار به آن خمس تعلّق می گیرد و پس انداز آن در بانک به صورت قرض الحسنه موجب سقوط خمس آن نمی شود. بله، قرضی که نمی تواند آن را تا سر سال خمسی از قرض گیرنده پس بگیرد، تا آن را پس نگرفته، پرداخت خمس آن واجب نیست.

س ۹۵۶: شخصی که برخود یا خانواده تحت تکفّل خود سخت می گیرد تا بتواند مقداری پس انداز نماید و یا مقداری

قرض می کنـد تا بتواند مشـکلات زندگی اش را حلّ کند، اگر مال پس انداز شده و یا مالی که قرض گرفته، تا سر سال باقی بماند، آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: پس انداز درآمدِ سال برای صَرف در مؤونه در سال بعد، اگر در آستانه صرف در مؤونه تا چند روز آینده باشد، پرداخت خمس آن واجب نیست و خمس پولی که قرض کرده است، برعهـده قرض گیرنـده نیست، ولی اگر از درآمد سال خود قسـط های آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسـیدن سال خمسـی نزد او باقی باشـد، واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده، بپردازد.

س ۹۵۷: دو سال است قطعه زمینی را برای ساخت خانه خریده ام، اگر از مخارج روزمرّه پولی را برای ساختن خانه در آن پس انداز کنم، زیرا در حال حاضر مستأجر هستم، آیا در پایان سال به آن خمس تعلّق می گیرد؟

ج: اگر عین مال از درآمـد سال را قبل از رسـیدن سال خمسـی به مصالح ساختمانی مورد نیاز تبدیل کنید، و یا آنکه پول پس انداز شده از درآمد سال را می خواهید در آینده نزدیک پس از پایان سال خمسی صرف ساختمان مسکن خود نمایید، خمس ندارد.

س ۹۵۸: من تصـمیم به ازدواج گرفته ام، و برای کسب درآمد، قسـمتی از سرمایه خود را به دانشگاه سپرده ام، آیا مصالحه در رابطه با خمس آن امکان دارد؟

ج: اگر مال مـذکور از منفعت کسب شـما باشد، با گذشت سال خمسـی، پرداخت خمس آن واجب است و خمسِ قطعی قابل مصالحه نیست.

س ۹۵۹: سازمان حج در سال گذشته اقدام به خرید همه اثاثیه و لوازم مورد نیاز کاروان حج که

ملک اینجانب بود، کرد، من پول لوازم فروخته شده ام را که دویست و چهارده هزار تومان بود، در تابستان امسال دریافت کردم، علاوه بر آن، مبلغ هشتاد هزار تومان در سال گذشته گرفته ام، با توجه به اینکه سال خمسی برای خود تعیین کرده ام و هر سال خمس زائد بر مؤونه را می پردازم، و با توجه به اینکه اثاثیه و لوازم مذکور مورد نیاز من در ایام عهده داری مدیریت کاروان حج جهت اداره حجّاج بوده است، و در وقت فروش آن ترقی قیمت نسبت به قیمت خرید آن داشته است، آیا پرداخت خمس پول فروش آن یا خمس تفاوت قیمت آن در حال حاضر واجب است؟

ج: اگر لوازم را با مال مخمّس خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد، در غیر این صورت، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۹۶۰: من صاحب مغازه ای هستم که هر سال پول نقد و جنس های خود را محاسبه می کنم و چون بعضی از کالاها تا آخر سال خمسی فروخته نمی شود، آیا پرداخت خمس آن در آخر سال و قبل از فروش واجب است یا اینکه باید بعد از فروش، خمس آنها پرداخت شود؟ اگر خمس کالا را بدهم و سپس آن را بفروشم، چگونه باید در سال آینده محاسبه کنم؟ و اگر آن را به فروش نرسانم و قیمت آن تغییر کند، چه حکمی دارد؟

ج: کالایی که تا سر سال فروخته نشده و مشتری برای خرید آن پیدا نشده است، در حال حاضر پرداخت خمس افزایش قیمت آن واجب نیست بلکه سود حاصل از فروش آن در آینده از سود سال فروش محسوب می شود، ولی کالایی که افزایش قیمت پیدا

کرده و کسی هست که در طول سال آن را بخرد، ولی شما برای اینکه سود بیشتری ببرید، آن را تا پایان سال نفروخته اید، باید با رسیدن سال خمسی، خمس افزایش قیمت آن را بپردازید، و در این صورت آن کالا به قیمتی که در سر سال خمسی ارزیابی شده و خمس افزایش قیمت آن پرداخت شده، در سال آینده استثناء می شود.

قسمت دوم

س ۹۶۱: سه برادر، خانه سه طبقه ای خریداری نموده و در یک طبقه ساکن شده و دو طبقه دیگر را اجاره، داده اند. آیا به دو طبقه مورد اجاره خمس تعلّق می گیرد یا خیر؟ و آیا جزء مؤونه آنها محسوب می شود؟

ج: اگر خانه را از محل درآمد سالانه شان برای سکونت تهیه نموده اند و فعلاً به خاطر نیاز به مخارج زندگی اجاره داده اند، به آن خمس تعلّق نمی گیرد، ولی اگر بعضی طبقات آن را به قصد اجاره دادن ساخته یا تهیه کرده اند تا اجاره آن را صرف هزینه های زندگی کنند، آن مقدار از خانه حکم سرمایه را دارد، که خمس دارد.

س ۹۶۲: شخصی مالک مقداری گندم بوده که خمس آن را پرداخت نموده و هنگام برداشت محصول جدید، همان گندم مخمّس را مصرف می کرده و به جای آن گندم جدید می گذاشته و چندین سال به همین ترتیب عمل نموده است، آیا به گندمی که به جای گندم مصرف شده می گذاشته، خمس تعلّق می گیرد؟ و در صورت تعلّق خمس، آیا همه آن خمس دارد؟

ج: گندمی را که خمس آن را پرداخته، اگر مصرف کند، نمی تواند معادل آن از گندم جدید را از خمس استثنا کند. بنا بر این آنچه را که از گندم جدید مصرف

مؤونه سال خود کرده، خمس ندارد، و آنچه که از آن تا سر سال خمسی باقی مانده، خمس دارد.

س ۹۶۳: من به توفیق خداوند هر سال خمس اموالم را می پردازم، ولی در طی سالهایی که اقدام به محاسبه خمس اموالم کرده ام، همیشه در حساب آنها شک داشته ام، این شک چه حکمی دارد؟ آیا واجب است امسال همه اموال نقد خود را حساب کنم یا اینکه به شک در این مسأله اعتنا نمی شود؟

ج: اگر در صحّت حساب خمس منفعت کسب سالهای گذشته شک داشته باشید، به آن اعتنا نمی شود و پرداخت مجدد خمس بر شما واجب نیست. ولی اگر در منفعت کسب شک داشته باشید که آیا جزء منفعت کسب سالهای قبل است که خمس آن پرداخت شده، یا جزء منفعت کسب امسال است که خمس آن داده نشده، بر شما واجب است که احتیاطاً خمس آن را بپردازید، مگر اینکه احراز کنید که خمس آن را قبلاً پرداخته اید.

س ۹۶۴: اگر مثلاً فرشی را با مال مخمّس به قیمت ده هزار تومان بخرم و بعد از مدتی آن را به پانزده هزار تومان بفروشم، آیا پنج هزار تومان اضافه بر مال مخمّس، جزء منفعت کسب محسوب می شود و خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: اگر آن را به قصد فروش خریده اید، آن مقداری که بیشتر از قیمت خرید است، جزء منفعت کسب محسوب می شود و در زائد بر مؤونه سال، خمس واجب است.

س ۹۶۵: آیا کسی که برای هر یک از درآمدهای خود سال خمس جداگانه ای قرارداده، جایز است خمس سودی را که سر سال خمسی آن رسیده، از سودهای دیگری که سال بر آنها نگذشته است،

بپردازد؟ در صورتی که بداند این درآمدها به طور کامل تا پایان سال باقی می مانند و چیزی از آنها صرف مؤونه نمی شود، چه حکمی دارد؟

ج: هرگاه بخواهد خمس منفعت یک کسب را از درآمد کسب دیگر بپردازد، باید خمس مبلغ پرداختی را نیز بپردازد و درآمدهایی که چیزی از آن به مصرف هزینه های زندگی نمی رسد، مخیر است بین اینکه خمس آن را هنگام حصول آن بپردازد یا تا رسیدن سال خمسی، صبر کند.

س ۹۶۶: شخصی مالک ساختمان دو طبقه ای است، و خودش در طبقه بالا سکونت دارد و طبقه پایین را به شخص دیگری داده است و به علت بدهکاری مبلغی از او قرض گرفته بدون اینکه اجاره ای بگیرد، آیا به این مبلغ خمس تعلّق می گیرد؟

ج: واگذاری استفاده مجانی از خانه به کسی به خاطر اینکه مالی از او قرض گرفته است، وجه شرعی ندارد، و به هر حال مالی که قرض گرفته است، خمس ندارد.

س ۹۶۷: مکانی را برای معاینه پزشکی بیماران از اداره اوقاف و متولی وقف به مبلغ معیّنی در هر ماه اجاره کرده ام و مبلغی پول هم به عنوان پذیره از من گرفته اند، با توجه به اینکه در حال حاضر این پول از ملک من خارج شده و هیچ گاه مالک آن نخواهم شد، آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: اگر پرداخت این مبلغ در حکم قیمت انتقال سرقفلی باشد و از منفعت کسب باشد، واجب است که خمس آن پرداخت شود.

س ۹۶۸: شخصی برای احیای زمین موات جهت کاشت درختان میوه به امید استفاده از حاصل آن اقدام به حفر چاه عمیق نموده است، با توجه به اینکه این درختان بعد از چند

سال دیگر ثمر می دهند و هزینه زیادی هم دارند، این شخص مبلغی بیش از یک میلیون تومان صرف آن نموده است. وی تاکنون حساب سال نداشته، ولی در حال حاضر که تصمیم گرفته برای ادای خمس، اموالش را حساب کند، می بیند که قیمت چاه و زمین و باغ بر اثر تورم، معادل چندین برابر هزینه اولیه شده است، بنا بر این اگر مکلّف به پرداخت خمس قیمت فعلی آنها شود، توانایی آن را ندارد و اگر مکلّف به دادن خمس از عین زمین و باغ و غیر آن شود، در مضیقه و سختی می افتد، زیرا خود را به زحمت انداخته و به امید استفاده از ثمرات آن برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده اش متحمل هزینه ها و مشکلاتی شده است، تکلیف او نسبت به خمس اموالش چیست؟ چگونه خمس خود را حساب کند تا به راحتی بتواند آن را بپردازد؟

ج: زمین مواتی را که به قصد تبدیل آن به باغ میوه احیاء نموده بعد از کم کردن مخارج احیای آن، خمس دارد، و مخیر است که خمس زمین را از عین آن بدهد و یا از قیمت فعلی آن. و همچنین چاه، نهال ها و کاشت و پرورش آن و مانند آن، به قیمت عادلانه فعلی خمس دارد، مگر اینکه به این باغ برای هزینه زندگی نیاز داشته باشد و با پرداخت خمس آن درآمدش وافی برای هزینه زندگی نباشد که در این صورت خمس ندارد.

س ۹۶۹: شخصی حساب سال برای خمس نداشته و اکنون تصمیم گرفته است که حساب سال داشته باشد، وی که از ابتدای ازدواج تا به حال بدهکار بوده است، خمس خود

را چگونه محاسبه کند؟

ج: اگر از گذشته تا به حال درآمدی بیشتر از مخارج زندگی نداشته، نسبت به گذشته چیزی بر عهده او نیست.

س ۹۷۰: منافع و محصولات زمین و اموال موقوفه، از جهت خمس و زکات چه حکمی دارد؟

ج: اعیان موقوفه مطلقاً خمس نـدارد، حتی اگر وقف خاص باشـد، ثمره و نماء آن هم مطلقاً خمس نـدارد، و به نماء وقف عام قبـل از قبض توسـط موقوف علیه زکات تعلّق نمی گیرد، ولی بعـد از قبض، پرداخت زکات آنچه از نماء وقف که قبض شـده، در صورتی که واجد شـرایط وجوب زکات باشد، واجب است، و در نماء وقف خاص هم اگر سـهم هر یک از موقوف علیه به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

س ۹۷۱: آیا سهم سادات(کثّرهم الله تعالی) و سهم امام(علیه السلام) به منفعت کسب کودکان تعلّق می گیرد؟

ج: بنـا بر احتیـاط بر آنـان واجب است که بعـد از رسـیدن به سن بلـوغ خمس منفعت کسب خـود را که قبـل از بلوغ به دسـت آورده اند و تا زمان بلوغ بر ملک ایشان باقی مانده است، بپردازند.

س ۹۷۲: آیا به ابزاری که در کار و کسب استفاده می شود، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: ابزار و آلات کسب، حکم سرمایه را دارد که اگر از درآمد کسب تهیه شود، خمس دارد.

س ۹۷۳: اخیراً طی توافقی که سازمـان حـج و زیارت با بانک ملی ایران بعمل آورده، متقاضـیانِ حـج تمتع با مراجعه به بانک، مبلغ یـک میلیون تومان به صورت قرارداد مضاربه ای به نام خود به حسابی در بانک ملی واریز نموده، فیش آن را دریافت می دارند، این پول تا هنگام تشرف به نام واریز کننده و در حساب شخصی او باقی

می ماند و طبق قرارداد مکتوب مبلغی در حدود ۱۷□ به دارنده حساب در پایان هر سال منفعت مضاربه تعلّق می گیرد. سازمان حج و زیارت فقط برای کسانی که زودتر ثبت نام کرده اند اولویت قائل شده و پس از حدود سه سال نوبت اشخاص را اعلام و در صورت تمایل آنها را به حج اعزام می دارد. زمان اعزام که فرا رسید واریز کننده، پولی را که در حساب مضاربه ای خود دارد از بانک اخذ و همراه با مانده هزینه ها به حساب حج و زیات واریز می نماید و سپس به حج مشرف می شود. حال خواهشمند است با عنایت به اینکه قرارداد مذکور به صورت کتبی بوده و شفاهاً گفتگویی بین صاحب پول و بانک رد و بدل نمی شود. بفرمایید مبلغ درصدی که صاحب مال به عنوان منفعت مضاربه دریافت می کند چه صورتی دارد؟

ج: عملیات بانکی به صورت قرارداد کتبی به نحو فوق الاشاره بی اشکال است و سود حاصله از معامله ی مضاربه ای برای سپرده گذار حلال است، و اصل سپرده اگر از درآمد کسب غیر مخمّس بوده خمس دارد، و سود حاصله اگر پیش از سال عزیمت به سفر حج قابل وصول نبوده، جزو درآمد سال وصول محسوب است، که اگر در همان سال هزینه سفر حج شود خمس ندارد.

س ۹۷۴: کارمندانی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی می گیرند تا در ماه اول سال جدید مصرف کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

ج: اگر حقوقی را که قبل از پایان سال دریافت می کنند تا آخر سال خمسی در مؤونه مصرف نکنند، پرداخت خمس آن

واجب است البته اگر داشتن مبلغی پس انداز جزو مؤونه او محسوب شود خمس ندارد.

س ۹۷۵: بسیاری از دانشجویان برای حل مشکلات غیرقابل پیش بینی خود در هزینه های زندگی صرفه جویی می کنند و در نتیجه مبلغ قابل توجهی از کمک هزینه تحصیلی که به آنها پرداخت می گردد، جمع می شود، سؤال این است که با توجه به این که این مبلغ از طریق صرفه جویی در پولی که وزارت آموزش عالی به آنها می پردازد، جمع می شود، آیا به آن خمس تعلّق می گیرد؟

ج: کمک هزینه تحصیلی خمس ندارد.

نحوه محاسبه خمس

س ۹۷۶: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟

ج: تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست، هرچند هر وقت آن را بپردازد ادای بدهی حاصل می شود. مکلف پس از رسیدن سال خمسی تا خمس مالش را نداده، نمی تواند در آن تصرّف کند، و اگر در آن قبل از پرداخت خمس تصرّف کند، مقدار خمس آن را ضامن است، و چنانچه با عین مال غیر مخمّس کالا یا زمین و یا مانند آنها بخرد، معامله در مقدار خمس فضولی و موقوف بر اجازه ولیّ امر خمس است، که پس از اجازه ولیّ امر باید خمس آن کالا یا زمین را به قیمت فعلی حساب نماید و آن را بپردازد.

س ۹۷۷: من مالک مالی هستم که مقداری از آن نقد و مقدار دیگر به صورت قرض الحسنه نزد بعضی از افراد است و از طرفی به علت خرید زمین مسکونی مقروض هستم و باید یکی از چک های آن را چند ماه دیگر بپردازم، آیا جایز است بدهی زمین را از مبلغ مذکور (نقد و قرض الحسنه) کم کنم و خمس باقی مانده

را بپردازم؟ همچنین آیا زمینی که برای سکونت خریداری شده، خمس دارد؟

ج: مالی که از درآمد سال به بعضی افراد قرض داده اید، اگر تا سر سال خمسی قابل وصول نباشد، پرداخت خمس آن تا وصول نشده است، واجب نیست و اموالی که از درآمد سال در دست شماست جایز است که از آن، قبل از رسیدن سر سال خمسی، بدهی خود را که مهلت آن چند ماه دیگر می رسد، بپردازید، ولی اگر در اثنای سال آن را در ادای قرض مصرف نکنید و سر سال خمسی شما برسد، نمی توانید قرض خود را از آن مبلغ استثنا کنید، بلکه واجب است خمس همه آن را بپردازید. ولی اگر بنا دارید تمام یا قسمتی از آن را صَرف ادای بدهی خود نمایید و چنانچه بخواهید خمس آن را بپردازید، باقی مانده برای ادای بدهی کافی نیست و از این بابت در زحمت و مشقّت قرار می گیرید، در این صورت پرداخت خمس آنچه را که می خواهید صرف ادای بدهی نمایید، واجب نیست. اما زمینی که برای سکونت مورد نیاز از درآمد بین سال تهیه می شود، خمس ندارد.

س ۹۷۸: از آنجا که تا کنون ازدواج نکرده ام، آیا جایز است مقداری از مالی را که در حال حاضر دارم، برای هزینه هایی که در آینده به آنها نیاز دارم، پس انداز کنم؟

ج: پس انداز درآمد سال اگر برای هزینه ضروری ازدواج در چند روز آینده باشد، خمس ندارد.

س ۹۷۹: سر سال خمسی من آخر ماه دهم از هر سال است، آیا حقوق ماه دهم را که در آخر آن می گیرم، خمس دارد؟ اگر بعد از دریافت، مقدار باقی مانده آن را (که طبق عادت، هر

ماه پس انداز می شود) به همسرم هدیه کنم، آیا خمس به آن تعلّق می گیرد؟

ج: حقوقی که قبل از سال خمسی دریافت می کنید و یا قبل از آخرین روز سال خمسی قابل دریافت است، پرداخت خمس مقدار زائد بر مؤونه سال آن واجب است. اما آنچه به همسر خود یا به دیگری هدیه می نمایید، اگر صوری و به قصد فرار از خمس نباشد و به مقدار مناسب با شأن عرفی شما باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۰: پول یا کالای مخمّسی دارم که اقدام به مصرف آن کرده ام، آیا جایز است در پایان سال، مقداری از درآمد سال به جای آن پول یا کالایی که خمس آن پرداخت شده، استثنا شود؟

ج: چیزی از درآمد سال به جای مال مخمّسی که مصرف شده، استثنا نمی شود.

س ۹۸۱: اگر مالی که خمس ندارد مانند جایزه و مانند آن، با سرمایه مخلوط شود، آیا در پایان سال خمسی جایز است که آن را از سرمایه استثنا کرد و سپس خمس بقیه اموال را پرداخت؟

ج: استثنای آن اشکال ندارد.

س ۹۸۲: سه سال پیش مغازه ای را با مالی که خمس آن پرداخت شده، افتتاح کردم و سر سال خمسی ام هم پایان سال شمسی یعنی شب عید نوروز است، و تاکنون هرگاه سر سال خمسی ام رسیده، مشاهده کرده ام که همه سرمایه ام به صورت قرض بر عهده مردم است و در عین حال خودم هم مبلغ زیادی بدهکارم. امیدواریم ما را نسبت به تکلیفمان راهنمایی فرمایید.

ج: اگر سر سال خمسی چیزی از سرمایه و سود نزد شما نباشد و یا چیزی بر سرمایه شما افزوده نشده باشد، پرداخت خمس بر شما واجب نیست و طلبهای شما که ناشی

از فروش نسیه کالا به مردم است، جزء درآمد سالی محسوب می شود که آنها را دریافت می کنید.

س ۹۸۳: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه، هنگام حساب سال خمسی، مشکل است، چگونه باید آن را حساب کرد؟

ج: تعیین قیمت اجناس موجود در مغازه به هر صورت ممکن هرچند با تخمین، برای محاسبه درآمد سال که باید خمس آن پرداخت شود، واجب است.

س ۹۸۴: اگر چند سال درآمد سالانه ام را محاسبه نکنم تا اینکه اموال من نقد و سرمایه ام زیاد شود و بعد از آن، خمس غیر از سرمایه قبلی ام را بپردازم، آیا این کار اشکال دارد؟

ج: اگر در اموال شما هنگام رسیدن سال خمسی، خمس هرچند به مقدار کم باشد، تا خمس آن را نپردازید، حق تصرّف در آن اموال را ندارید، و اگر با عین آن اموال قبل از پرداخت خمس خرید و فروش کنید، معامله نسبت به مقدار خمس آن، فضولی و متوقف بر اجازه ولیّ امر خمس است.

س ۹۸۵: خواهشمندیم آسانترین راه ممکن برای پرداخت خمس توسط صاحب مغازه را بیان فرمایید.

ج: هر چه کالا و پول نقد دارد، در سر سال خمسی حساب کرده و قیمت گذاری می کند و سپس مجموعه آن را با سرمایه اصلی می سنجد، اگر چیزی اضافه بر سرمایه موجود باشد، سود محسوب می شود و به آن خمس تعلّق می گیرد.

س ۹۸۶: سر سال خمسی ام را اول ماه سوم سال گذشته قرار داده ام و در همین تاریخ برای محاسبه خمس سود حساب بانکی ام مراجعه کردم، آیا این روش برای حساب سال مالی درست است؟

ج: ابتدای سال خمسی شما، روزی است که برای اولین بار سود قابل دریافت برای شما

حاصل شده است، و تأخیر ابتدای سال از آن روز برای شما جایز نیست.

س ۹۸۷: اگر وسائل و چیزهای مورد نیاز زندگی مانند ماشین، موتور، فرش که خمس آن داده نشده است، فروخته شود، آیا پس از فروش باید خمس آنها فوراً پرداخت شود؟

ج: وسایل ذکر شده اگر جزو احتیاجات زندگی بوده و از درآمد بین سال آن را تهیه کرده است، و در سال بعد به فروش رفته است پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر وسایل را با پولی که سال بر آن گذشته بدون ادای خمس تهیه کرده، باید خمس پول خرید آنها را بدهد، هرچند آن وسایل را نفروشد و اگر حساب سال نداشته در مورد پول خرید آنها باید با یکی از نمایندگان ما مصالحه نماید.

س ۹۸۸: کسی که نیاز به تهیه یکی از لوازم خانگی مانند یخچال دارد و استطاعت خرید آن را یکجا ندارد و ماهیانه پولی پس انداز می نماید تا وقتی که پول به حد لازم رسید، آن را خریداری نماید، اکنون که سال خمسی او رسیده، آیا به پولی که به این منظور کنار گذاشته شده، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: پول پس انداز شده اگر جهت تهیه مایحتاج ضروری زندگی در آینده نزدیک (تا چند روز) مورد نیاز باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۹: اگر کسی قبل از سال خمسی اش، مقداری از درآمد خود را به کسی قرض دهد و بعد از گذشت چند ماه از سر سال خمسی خود آن را دریافت کند، این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت خمس قرض پس از گرفتن آن از بدهکار، واجب است.

س ۹۹۰: اشیایی را که انسان در طول سال خمسی می خرد و

سپس آن را بعد از سال خمسی اش می فروشد، چه حکمی دارد؟

ج: اشیاء یاد شده اگر جزو لوازم زندگی است و جهت استفاده شخصی خریده است، خمس ندارد؛ ولی اگر آن را برای فروش خریده و فروش آن هم تا سر سال خمسی ممکن است، پرداخت خمس سود آن واجب است. در غیر این صورت، تا آن را نفروخته، خمس ندارد و هنگامی که آن را فروخت، سود حاصل از فروش آن از درآمدهای همان سال فروش محسوب می شود.

س ۹۹۱: اگر کارمندی حقوق سال خمسی خود را بعد از رسیدن آن دریافت کند، آیا دادن خمس بر او واجب است یا خیر؟

ج: اگر تا سر سال خمسی قابل دریافت باشد، پرداخت خمس آن واجب است، هرچند هنوز آن را نگرفته باشد؛ در غیر این صورت، جزء درآمدهای سالی که آن را دریافت می کند، محسوب می شود.

س ۹۹۲: خمس سکّه های طلا که قیمت آنها همیشه در حال تغییر است، چگونه است؟

ج: اگر قصد دارد خمس را از قیمت آنها بدهد، ملاک، قیمت روز پرداخت است.

س ۹۹۳: اگر شخصی سال مالی خود را به قیمت طلا محاسبه نماید، به طور مثال اگر همه سرمایه اش معادل با صد سکّه طلا از نوع بهار آزادی باشد که مقدار بیست سکّه از آن را به عنوان خمس پرداخته و هشتاد سکّه مخمّس باقی بماند و در سال بعد اگر قیمت سکّه افزایش یابد (ولی سرمایه او معادل همان هشتاد سکّه است)، آیا به آن خمس تعلّق می گیرد؟ آیا واجب است که خمس افزایش قیمت را بپردازد؟

ج: ملاک در استثنای سرمایه مخمّس، همان سرمایه اصلی است. اگر سرمایه اصلی که با آن کار می کند،

سکّه های طلا از نوع مثلاً بهار آزادی باشد، در سر سال مالی سکّه های مخمّس استثنا می شوند، هرچند قیمت آنها به واحد ریال نسبت به سال گذشته، افزایش یافته باشد. ولی اگر سرمایه او پول نقد یا کالا باشد که در سر سال خمسی آن را با سکّه های طلا مقایسه کرده و خمس آن را داده باشد، باید در سر سال خمسی آینده فقط قیمت سکّه های طلا را که سال گذشته آنها را حساب کرده، استثنا کند نه تعداد سکّه ها را. بنا بر این اگر قیمت سکّه ها در سال آینده افزایش یابد، مقدار افزایش قیمت، استثنا نمی شود، بلکه سود محسوب شده و پرداخت خمس آن واجب است.

تعیین سال مالی

س ۹۹۴: کسی که اطمینان دارد به اینکه چیزی از درآمد سالانه اش تا پایان سال باقی نمی ماند، بلکه تمامی درآمد و منفعت او در خلال سال خرج هزینه های زندگی او می شود، آیا واجب است برای خود سال خمسی تعیین کند؟ کسی که بر اثر اطمینان به اینکه چیزی از درآمدش زیاد نمی آید، سال خمسی تعیین نکرده، چه حکمی دارد؟

ج: ابتدای سال خمسی با تعیین از جانب مکلّف مشخص نمی شود، بلکه یک امر واقعی است که برای کسی که شغل او کاسبی است با شروع کاسبی و برای کشاورز با رسیدن وقت برداشتِ محصول و برای کارگر و کارمند با دستیابی به اولین درآمد، آغاز می شود. حساب سر سال خمسی و محاسبه درآمد سالانه واجب مستقلی نیست، بلکه راهی برای شناخت مقدار خمس است و وقتی محاسبه واجب می شود که بداند خمسی به او تعلّق گرفته، ولی مقدار آن را نمی داند و اگر از منفعت کسب چیزی نزد او نماند

و همه آن در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس هیچ کدام از آنها بر او واجب نیست.

س ۹۹۵: آیا ابتدای سال مالی همان ماه اول کار است یا اولین ماهی که حقوق دریافت می کند؟

ج: شروع سال خمسی حقوق بگیران اعم از کارگران و کارمندان و غیره همان روز اولی است که مزد یا حقوق خود را دریافت می کنند و یا می توانند دریافت نمایند.

س ۹۹۶: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟

ج: شروع سال خمسی نیاز به تعیین از سوی خود مکلف ندارد، بلکه خود بخود بر اساس چگونگی حصول درآمد سالانه متعیّن می شود. بنا بر این ابتدای سال خمسی امثال کارگران و کارمندان از اولین روز امکان دریافت اولین درآمد از درآمدهای کار و کارمندی است، و سال خمسی تجّار و مغازه داران از تاریخ شروع به خرید و فروش و سال خمسی امثال کشاورزان از تاریخ برداشت اولین محصول کشاورزی سال شروع می شود.

س ۹۹۷: آیا تعیین سال خمسی بر جوانان مجردی که با پدر و مادر خود زندگی می کنند، واجب است؟ ابتدای سال خمسی آنان از چه زمانی است و چگونه باید آن را حساب کنند؟

ج: اگر جوان مجرد درآمد شخصی هرچند به مقدار کم داشته باشد، واجب است که سال خمسی تعیین نموده و درآمد سالانه خود را محاسبه کند تا در صورتی که چیزی از درآمد تا پایان سال باقی ماند، خمس آن را بپردازد و ابتدای سال خمسی او هنگام حصول اولین درآمد است.

س ۹۹۸: آیا زن و شوهری که حقوق خود را به طور مشترک در امور منزل مصرف می کنند، می توانند سال خمسی مشترک داشته باشند؟

ج: هر یک از آنان

سال خمسی مستقلی به حساب درآمد خودش دارد، و واجب است، هر کدام خمس باقی مانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسی بپردازد.

س ۹۹۹: من زنی خانه دار و مقلد حضرت امام(قدّس سرّه) هستم و همسرم سال خمسی دارد که در آن هنگام خمس اموال خود را می پردازد و من نیز گاهی درآمدی دارم، آیا می توانم برای خودسال خمسی جهت پرداخت خمس قرار دهم و ابتدای آن را زمان دستیابی به اولین سودی که خمس آن را نداده ام، قرار دهم و در پایان سال خمس باقی مانده را بعد از کم کردن مؤونه بپردازم؟ آیا به آنچه در طول سال خرج زیارت، هدیه و مانند آن کرده ام، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: بر شما واجب است که زمان دستیابی به اولین درآمد سال را ابتدای سال خمسی خود قرار دهید، و هر چه را در طول سال از منفعت کسب خرج مصارف شخصی خود از قبیل آنچه ذکر کرده اید، می کنید خمس ندارد و هر چه از منفعت کسب سال، از مؤونه و مخارج سالانه تان تا سر سال زیاد بیاید، واجب است که خمس آن را بپردازید.

س ۱۰۰۰: آیا سال خمسی باید شمسی باشد یا قمری؟

ج: مکلّف در این مورد مخیّر است.

س ۱۰۰۱: شخصی می گوید که سر سال خمسی اش ماه یازدهم سال بوده است، ولی بر اثر فراموش کردن آن، قبل از پرداخت خمس در ماه دوازدهم برای خانه اش فرش و ساعت و موکت خریده است و در حال حاضر تصمیم گرفته که سال خمسی اش را به ماه رمضان تغییر دهد، اشاره به این نکته لازم است که این شخص مبلغ هشتاد و سه هزار تومان سهمین

مربوط به سال گذشته و امسال بدهکار است که آن را به صورت قسطی می پردازد، نظر شریف حضرتعالی راجع به سهم امام و سادات کالاهای مذکور چیست؟

ج: تقدیم و تأخیر سال خمسی جایز نیست مگر با اجازه ولی امر خمس و بعد از حساب مدت گذشته و مشروط است به اینکه موجب وارد شدن ضرر به صاحبان خمس نشود، و در مورد اجناسی که پول پرداختی بابت خرید آن از درآمد سال قبل بوده است، باید خمس آن پول ها پرداخت شود.

س ۱۰۰۲: آیا انسان می تواند خودش خمس مالش را حساب نموده و سپس آنچه را بر او واجب است به وکلای جنابعالی بپردازد؟

ج: اشکال ندارد.

ولیّ امر خمس

س ۱۰۰۳: با توجه به نظر مبارک حضرت امام راحل(قدّس سرّه) و نظر مبارک حضرتعالی و بعضی فقهای دیگر که امر وجوهات راجع به ولی امر مسلمین است، پرداخت وجوهات به غیر ولی امر چه حکمی دارد؟

ج: مقلدین هر یک از مراجع محترمِ تقلید(دامت برکاتهم)، اگر در پرداخت سهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب برائت ذمّه می شود.

س ۱۰۰۴: آیا مصرف سهم مبارک سادات در امور خیریهماننه ازدواج سادات، جایز است؟

ج: سهم سادات مانند سهم مبارک امام(علیه السلام) در اختیار ولیّ امر مسلمین است و در صورتی که اذن خاص باشد، مصرف سهم سادات در آنچه ذکر شده، اشکال ندارد.

س ۱۰۰۵: آیا اجازه گرفتن از مجتهدی که مقلد از او تقلید می کند، برای مصرف سهم امام(علیه السلام) در عمل خیر مثلاً در حوزه علمیه یا دارالایتام، ضرورت دارد و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟ و اصولاً آیا اجازه مجتهد ضروری است؟

ج: اختیار سهمین مبارکین به طور کلی مربوط

به ولی امر مسلمین است و کسی که بر عهده او و یا در مال وی مقداری حق امام(علیه السلام) یا سهم سادات باشد، باید آن را به ولیّ امر خمس یـا وکیلی که از طرف او اجـازه دارد، تسـلیم کنـد، و اگر می خواهـد آن را در یکی از مـوارد مقرر مصـرف کند، باید ابتدا راجع به آن اجازه بگیرد، و در عین حال مکلّف باید فتوای مرجع تقلید خود را در آن رعایت نماید.

س ۱۰۰۶: آیا وکلای حضـرتعالی یا اشخاصـی که وکیل در اخذ حقوق شـرعی نیسـتند، مکلّف به دادن قبض رسید سهمین به پرداخت کنندگان آن هستند یا خیر؟

ج: کسانی که حقوق شـرعی خود را به وکلای محترم ما یا به اشخاص دیگر به قصد وصول به دفتر ما می دهند، از آنها قبضی را که دارای مهر ما می باشد، مطالبه کنند.

س ۱۰۰۷: هنگامی که خمس را به وکلای حضـرتعالی در منطقه تحویل می دهیم، گاهی سهم امام(علیه السلام) را به ما بر می گرداننـد و می گوینـد که از طرف حضـرتعالی در این کار مجاز هسـتند، آیا مصـرف مبلغی که به ما برگردانـده شده، در امور خانواده جایز است؟

ج: اگر در اجازه کسـی که مـدعی اجازه است، شک دارید، می توانید به صورت محترمانه از او بخواهید که اجازه خطی خود را به شما نشان بدهد و یا از او قبض رسید را که مهر ما بر آن خورده، درخواست کنید، اگر آنان طبق اجازه ای که از ما دارند عمل کرده اند، عملشان مورد تأیید است.

س ۱۰۰۸: شخصـی ملکی را با مال غیر مخمّس به قیمت بالایی خریده و مبلغ زیادی هم خرج اصلاح و تعمیر آن کرده است و بعد

آن را به فرزند غیر بالغ خود هبه کرده و به طور رسمی به اسم او نموده است، با توجه به اینکه آن فرد در قید حیات است، مسأله خمس مکلّف مذکور چگونه است؟

ج: اگر آنچه را برای خرید ملك و اصلاح و تعمیر آن صرف کرده، از درآمدهای سال باشد و بخشش آن ملك به فرزندش در همان سال و متناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. در غیر این صورت واجب است که خمس آن را بدهد.

سهم سادات و انتساب به آنان

س ۱۰۰۹: مادر من از سادات است، لطف فرموده امور ذیل را بیان فرمایید:

۱ آیا من هم از سادات محسوب می شوم؟

۲ آیا فرزندان من هر چقدر پائین روند، از سادات شمرده می شوند؟

۳ بین کسی که از طرف پدر سید است و کسی که از طرف مادر سید است، چه تفاوتی وجود دارد؟

ج: گرچه منتسبین به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از طرف مادر هم از اولاد رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) محسوب می شوند، ولی ملاک ترتب آثار و احکام شرعی سیادت، انتساب از طرف پدر است.

س ۱۰۱۰: آیا فرزندان عباس بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام) احکام سایر سادات را دارند، مثلاً آیا طلبه علوم دینی که منسوب به این خانواده است، می تواند ملبس به لباس سادات شود؟ آیا اولاد عقیل بن ابی طالب هم این حکم را دارند؟

ج: کسی که از طرف پدر به عباس بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام) منسوب است، سیّد علوی می باشد و همه سادات علوی و عقیلی، هاشمی هستند و حق استفاده از مزایای خاص سادات هاشمی را دارند.

س ۱۰۱۱: به تازگی به سند شخصی یکی از فرزندان عموی پدرم

دست یافته ام که در آن اسم صاحب سند شخصی با عنوان سید ذکر شده، بنا بر این و با توجه به اینکه در میان فامیل مشهور است که ما از سادات هستیم و با قرینه بودن دلیلی که اخیراً به آن دست یافته ام، خواهشمندم نظر مبارک خود را راجع به سیادت من بیان فرمایید.

ج: صرف ذکر عنوان سیّد در سندی که به نام یکی از اقوام نسبی شماست، حجت شرعی بر سیادت شما محسوب نمی شود، و تا زمانی که سیادت خود را با اطمینان یا با استناد به دلیل شرعی احراز نکرده اید، احکام و آثار شرعی سیادت بر شما مترتب نمی شود.

س ۱۰۱۲: کودکی را به فرزندی پذیرفته و نام او را علی گذاشته ام و برای گرفتن شناسنامه به اداره ثبت احوال مراجعه کردم و در آنجا برای فرزند خوانده ام لقب سید گذاشتند، ولی من به علت خوف از جدم رسول الله(صلی الله علیه وآله) آن را نپذیرفتم و در حال حاضر مردد هستم بین اینکه فرزند خواندگی آن طفل را رد کنم و یا اینکه مرتکب معصیت قبول سیادت کسی شوم که سید نیست، کدامیک از دو راه را انتخاب کنم؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: بر فرزند خواندگی آثار شرعی بنوّت مترتب نمی شود، و کسی هم که از طرف پدر واقعی اش سیّد نیست، آثار و احکام سیادت را ندارد، ولی به هر حال نگهداری کودک بی سرپرست شرعاً عمل بسیار خوب و پسندیده ای است.

موارد مصرف خمس، کسب اجازه، هدیه و شهریه حوزوی

س ۱۰۱۳: بعضی از اشخاص از طرف خود اقدام به پرداخت قبض آب و برق سادات می کنند، آیا احتساب آن از خمس جایز است یا خیر؟

ج: آنچه را تا کنون به

قصد سهم سادات پرداختند، مورد قبول است، ولی برای موارد بعدی، قبل از پرداخت، لازم است کسب اجازه کنند.

س ۱۰۱۴: آیا حضرتعالی مصرف ثلث سهم مبارک امام(علیه السلام) را برای خرید و توزیع کتابهای دینی، اجازه می فرمایید؟

ج: اگر وکلای مجاز ما تهیه و توزیع کتابهای مفید دینی را لازم بدانند، جایز است که از ثلثی که مجاز به صرف آن در موارد معیّن شرعی هستند، آن کار را انجام دهند.

س ۱۰۱۵: آیا جایز است سهم سادات به علویه فقیری که ازدواج کرده و فرزندانی دارد ولی شوهرش غیر علوی و فقیر است، داده شود، و آیا او می تواند آن را صرف فرزندان و شوهرش نماید؟

ج: اگر شوهر بر اثر فقر نتواند نفقه همسرش را بدهد و همسر وی هم شرعاً فقیر باشد، می تواند برای رفع نیازش، سهم سادات بگیرد و آن را برای خود و فرزندان و حتی شوهرش مصرف کند.

س ۱۰۱۶: گرفتن سهم امام(علیه السلام) و سهم سادات توسط اشخاصی که علاوه بر شهریه حوزه درآمدهای دیگری که برای تأمین زندگی آنها کافی است داشته باشند، چه حکمی دارد؟

ج: کسی که شرعاً مستحق نبوده و مشمول مقررات شهریه حوزه هم نباشد، گرفتن سهمین برای او جایز نیست.

س ۱۰۱۷: زن علویه ای ادعا می کند که پدرش در پرداخت هزینه خانواده اش کوتاهی نموده و مجبور به گدایی در کنار مساجد شده اند تا از این طریق مالی به دست آورده و مصرف کنند. اهالی منطقه هم آن سید را فردی ثروتمند، ولی خسیس نسبت به خانواده اش می دانند، آیا دادن نفقه آنان از سهم سادات جایز است؟ و بر فرض که پدر بگوید که بر من فقط دادن هزینه پوشاک و

خوراک واجب است، ولی پرداخت بقیه مخارج مثل لوازم اختصاصی زنان و پول روزانه کودکان، واجب نیست، آیا می توان به مقدار رفع احتیاج از سهم سادات به آنان داد؟

ج: در صورت اول اگر نمی توانند نفقه خود را از پدرشان بگیرند، جایز است به مقدار نفقه از سهم سادات به آنان داده شود. همچنین در صورت دوم، اگر علاوه بر خوراک و پوشاک، به چیز دیگری که مناسب حالشان است، نیاز داشته باشند، جایز است به مقدار رفع نیاز از سهم سادات به آنان پرداخت شود.

س ۱۰۱۸: آیا اجازه می فرمایید که افرادی خودشان سهم سادات را به سادات فقیر بدهند؟

ج: کسی که سهم سادات بر عهده اوست، واجب است در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۱۹: آیا مقلدین حضرتعالی در مصرف خمس می توانند سهم سادات را به سید فقیر بدهند یا اینکه باید همه خمس یعنی سهم سادات و سهم امام(علیه السلام) را تحویل وکیل شما بدهند تا در موارد شرعی آن مصرف کند؟

ج: در این رابطه فرقی بین سهم سادات و سهم مبارک امام(علیه السلام) نیست.

س ۱۰۲۰: آیا حقوق شرعی (خمس، ردّ مظالم، زکات) از شؤون حکومت است یا خیر؟ و کسی که خمس بر عهده اوست، آیا می تواند خودش سهم سادات و ردّ مظالم و زکات را به افراد مستحق بدهد؟

ج: در زکات جایز است که خودش آنها را به فقرای متدین و عفیف بدهد، و در ردّ مظالم أحوط آن است که با اذن حاکم شرع باشد، ولی در خمس واجب است که همه آن را به دفتر ما و یا به یکی از وکلای مجاز ما تحویل دهد تا در موارد شرعی که

برای آن مقرر شده، مصرف شود، و یا در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۲۱: آیا ساداتی که دارای شغل و کسبی هستند، استحقاق خمس دارند یا خیر؟ امیدوارم توضیح فرمایید.

ج: اگر درآمد آنان برای زندگی شان به طور متعارف و مناسب با شأن عرفی شان کافی باشد، مستحق خمس نیستند.

س ۱۰۲۲: جوانی بیست و پنج ساله و کارمند هستم، تا به حال مجرد بوده و با پدر و مادرم زندگی می کنم، پدرم پیرمردی کهنسال و از کار افتاده است که درآمدی ندارد و چهار سال است که همه مخارج زندگی را من تأمین می کنم. با توجه به اینکه نمی توانم هم خمس درآمد سالانه را بدهم و هم مخارج زندگی را تأمین کنم، و مبلغ نوزده هزار تومان هم از خمس درآمد سالهای قبل بدهکارم و آن را یادداشت کرده ام تا بعداً بپردازم، خواهشمندم توضیح فرمایید که آیا جایز است خمس درآمدهای سال را به نزدیکان خود مثل پدر و مادر بدهم؟

ج: اگر پدر و مادر شما قدرت مالی اداره امور زندگی خود را ندارند و شما توانایی کمک به آنان را دارید، کمک به آنان بر شما واجب می شود، و آنچه را که جهت تأمین نفقه آنان می پردازید، جزو مؤونه شما محسوب است، ولی شرعاً نمی توانید آن را به جای خمس که دادن آن هم واجب است، حساب نمایید.

س ۱۰۲۳: مبلغی بابت سهم مبارک امام(علیه السلام) بر عهده من است که باید آن را به حضرتعالی بپردازم، و از طرفی مسجدی هست که احتیاج به کمک دارد، آیا اجازه می فرمایید که مبلغ مزبور را به امام جماعت آن مسجد بدهم تا در ساختمان و تکمیل آن مصرف

نماید؟

ج: در حال حاضر، سهمین مبارکین برای اداره حوزه های علمیه مورد نیاز است. برای ساختمان مسجد و تکمیل آن می توان از کمک های مؤمنین استفاده کرد.

س ۱۰۲۴: با توجه به اینکه احتمال می دهیم پدر ما در زمان حیات خمس اموال خود را به طور کامل نپرداخته باشد، و ما قطعه ای از زمین های او را برای ساخت بیمارستان بخشیده ایم، آیا می توان آن زمین را از خمس اموال متوفّی حساب کرد؟

ج: زمین مذکور به عنوان خمس محسوب نمی شود.

س ۱۰۲۵: در چه مواردی بخشیدن خمس به کسی که آن را می دهد، جایز است؟

ج: سهم مبارک امام(علیه السلام) و سهم سادات، قابل بخشش نیست.

س ۱۰۲۶: شخصی در پایان سال خمسی، به طور مثال صد هزار تومان زائد بر مؤونه دارد که خمس آن را داده است، اگر در سال بعد مقدار آن به صد و پنجاه هزار تومان برسد، آیا در سال جدید باید خمس پنجاه هزار تومان را بپردازد یا اینکه باید دوباره خمس صد و پنجاه هزار تومان را بدهد؟

ج: اگر مالی که خمس آن داده شده، در سال جدید مصرف نشود و باقی بماند، دوباره خمس ندارد، و اگر درآمد آن سال به طور مشترک با مال مخمّس در مؤونه سال مصرف شود، واجب است که خمس باقی مانده در پایان سال به نسبت غیر مخمّس به مخمّس پرداخت شود.

س ۱۰۲۷: طلاب علوم دینی که هنوز ازدواج نکرده اند و مسکنی ندارند، اگر درآمدی از طریق تبلیغ و کار یا سهم امام(علیه السلام) داشته باشند، آیا مشمول خمس است یا اینکه می توانند بدون پرداخت خمس، آن را به این دلیل که از وجوب خمس استثنا شده، برای هزینه های ازدواج پس انداز کنند؟

ج: حقوق شرعی که

از طرف مراجع به طلّاب محترمی اهدا می شود که مشغول تحصیل در حوزه های علوم دینی هستند، خمس ندارد، ولی سایر درآمدهایی که از راه تبلیغ و کار دارند، اگر تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس آن واجب است.

س ۱۰۲۸: اگر شخصی پس اندازی داشته باشد که مخلوطی از مال مخمّس و غیر مخمّس است و گاهی از آن برای مخارج خود برداشت کرده و گاهی هم به آن اضافه می کند. با توجه به اینکه مقدار مال مخمّس معلوم است، آیا پرداخت خمس مجموع مبلغ باقی مانده واجب است یا اینکه باید فقط خمس مال غیر مخمّس را بدهد؟

ج: واجب است که خمس مبلغ باقی مانده را به نسبت مال غیر مخمّس به مخمّس، بپردازد.

س ۱۰۲۹: کفنی را خریده و چندین سال مانده است، آیا پرداخت خمس آن واجب است یا اینکه فقط پرداخت خمس قیمت خرید آن واجب است؟

ج: پولی که با آن کفن خریده، اگر مخمّس باشد، دیگر خمس ندارد وگرنه باید خمس پول خرید کفن را بپردازد. و در مورد تنزل ارزش پول به احتیاط واجب با حاکم شرع مصالحه نماید.

س ۱۰۳۰: من طلبه علوم دینی هستم، مقداری پول داشتم که با آن و کمک دیگران و استفاده از سهم سادات و گرفتن قرض، توانستم خانه کوچکی بخرم و اکنون آن را فروخته ام، اگر بر پول آن سال بگذرد و خانه ای نخرم، آیا به آن پول که آماده برای خرید خانه است، خمس تعلّق می گیرد؟

ج: خانه ای که از شهریه حوزه علمیه و کمک افراد خیّر و حقوق شرعی دیگر و قرض خریداری شده، پول فروش آن خمس ندارد.

مسائل متفرقه خمس

س ۱۰۳۱: من در سال ۱۳۴۱ شمسی

از امام خمینی(قدّس سرّه) تقلید نموده و حقوق شرعی خود را طبق فتاوای ایشان به او می پرداختم. در سال ۱۳۴۶ امام(قدّس سرّه) در ضمن پاسخ به سؤالی درباره حقوق شرعی و مالیات، فرمودند که حقوق شرعی همان خمس و زکات است، ولی مالیات جزء حقوق شرعی نیست. در حال حاضر که در دوران جمهوری اسلامی به سر می بریم، خواهشمندیم وظیفه ما را نسبت به حقوق شرعی مالی و مالیات بیان فرمایید.

ج: مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می کند، هرچند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می شود، واجب است، و مالیاتِ پرداختی هر سال از مؤونه همان سال محسوب است، ولی از سهمین مبارکین محسوب نمی شود، بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه شان در زائد بر مؤونه سال به طور مستقل، واجب است.

س ۱۰۳۲: آیا تبدیل حقوق شرعی به ارزی که دارای قیمت ثابت است، با توجه به عدم ثبات قیمت برابری پول های دیگر، از نظر شرعی جایز است یا خیر؟

ج: این کار برای شخصی که حقوق شرعی بر ذمّه دارد، جایز است، ولی باید هنگام پرداختِ حقوقِ واجبِ شرعی خود، آن را به قیمت روزِ پرداخت محاسبه کند، ولی کسی که از طرف ولیّ امر در گرفتن حقوق شرعی وکیل است و به او اعتماد شده، نمی تواند آنچه را دریافت کرده، به پول دیگری تبدیل کند، مگر آنکه در این کار مجاز باشد، و تغییر قیمت مجوّز شرعی تبدیل آن نیست.

س ۱۰۳۳: در یک مؤسسه فرهنگی برای تأمین نیازهای مالی آن در آینده، واحدی تجاری تشکیل شده که سرمایه آن از حقوق شرعی است، آیا پرداخت خمس درآمد آن واجب است؟

آیا مصرف خمس آن به نفع مؤسسه جایز است؟

ج: تجارت با حقوق شرعی که واجب است به مصرف موارد مقرره شرعیه آن برسد و خودداری از مصرف آن، هرچند به قصد استفاده از منافع آن در یک مؤسسه فرهنگی باشد، بدون اجازه ولیّ امر خمس اشکال دارد، و در صورتی که با آن تجارت شود، سود حاصله تابع سرمایه است که باید در همان موارد مصرف سرمایه صرف شود و خمس ندارد. بله، تجارت با هدایایی که به مؤسسه داده می شود، اشکال ندارد، و سود و درآمد آن در صورتی که سرمایه ملک مؤسسه باشد، خمس ندارد.

س ۱۰۳۴: اگر در چیزی شک داشته باشیم که خمس آن را داده ایم یا خیر، ولی ظنّ غالب به پرداخت خمس آن باشد، وظیفه ما چیست؟

ج: اگر مشکوک از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلّق گرفته است، تحصیل یقین به پرداختِ خمس آن واجب است.

س ۱۰۳۵: هفت سال پیش مقداری خمس بر من واجب شد، و آن را با مجتهد دستگردان کرده و قسمتی از آن را پرداختم، بقیه آن بر ذمّه ام باقی ماند و از آن تاریخ تاکنون نتوانسته ام مبلغ باقی مانده را بپردازم، تکلیف من چیست؟

ج: مجرد عجز از پرداخت خمس، موجب فراغت ذمّه نمی شود، بلکه واجب است که هر زمانی که توانایی پرداختِ بدهی بابت خمس را داشتید، آن را هرچند به تدریج بپردازید.

س ۱۰۳۶: آیا مبلغی را که به عنوان خمس مالی که متعلّق خمس نبوده، پرداختم، می توانم بابت خمس مالی که فعلاً بدهکارم، حساب کنم؟

ج: اگر در مصارف شرعی آن مصرف شده، بابت ادای بدهی کنونی شما از خمس محسوب نمی شود.ولی اگر عین آن

موجود باشد می توانید آن را مطالبه نمایید.

س ۱۰۳۷: آیا خمس و زکات بر کودکانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند، واجب می شود؟

ج: زکات مال بر شخص غیربالغ واجب نیست، ولی اگر خمس به مال او تعلّق بگیرد (مثل اینکه معدن یا حلال مخلوط به حرام باشد)، بر ولی شرعی او پرداخت آن واجب است، مگر خمسِ سودِ حاصل از تجارت با اموالِ او یا منافع کسبش که پرداخت آن بر ولی واجب نیست، بلکه بنا بر احتیاط در صورتیکه سود حاصله باقی بماند ادای خمس آن بر خود طفل بعد از رسیدن به سن تکلیف، واجب است.

س ۱۰۳۸: اگر شخصی مقداری از حقوق شرعی و سهم امام(علیه السلام) و چیزهایی را که صرف آن در مصارف شرعیش باید با اجازه یکی از مراجع باشد، در یکی از مؤسسات دینی یا ساختمان مدرسه یا مسجد یا حسینیّه مصرف کند، آیا شرعاً حق دارد آنچه را که به عنوان ادای حقوق شرعی که بر عهده او بوده، به مصرف رسانده، پس بگیرد و یا زمین آن را پس بگیرد و یا اقدام به فروش ساختمان آن مؤسسه نماید یا خیر؟

ج: اگر اموال خود را طبق اجازه کسی که واجب بود حقوق شرعی خود را به او تسلیم نماید، به نیتِ پرداختِ حقوقِ شرعی که بر عهده داشت، برای تأسیس مدرسه و مانند آن به مصرف رسانده است، حق پس گرفتن و تصرّف مالکانه در آن را ندارد.

انفال

س ۱۰۳۹: بر اساس قانون زمین شهری:

۱ زمین های بایر جزء انفال محسوب و تحت تصرّف حکومت اسلامی است.

۲ زمین های بایر و غیر آن در شهرها اگر مالک خصوصی داشته

باشد، در صورت نیاز دولت و شهرداری ها به آن می توانند آن را به قیمت متعارف در آن منطقه از مالکین استملاک نمایند.

سؤال این است:

۱ اگر شخصی زمین بایری را که سند آن به نام او بوده، ولی بر اثر قانون زمین شهری از اعتبار ساقط شده است به عنوان سهم امام(علیه السلام) و سهم سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

۲ اگر شخصی زمینی اعم از بایر یا دایر داشته باشد و از طرف دولت یا شهرداری بر اساس قانون مجبور به فروش آن شود، ولی او آن را به عنوان سهم امام و سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

ج: زمینی که در اصل موات است و شرعاً ملک کسی که سند به نام اوست، نیست، واگذاری آن به عنوان خمس و احتساب آن به جای بدهی خمس صحیح نیست. همچنین زمین ملکی که گرفتن آن توسط دولت یا شهرداری، با عوض یا بدون عوض، بر اساس قانون جایز است، مالک آن نمی تواند آن را به عنوان خمس واگذار نماید و به جای بدهی خمس حساب کند.

س ۱۰۴۰: اگر شخصی زمینی را در کنار کارخانه های آجرسازی برای استفاده از فروش خاک آن بخرد، آیا از انفال محسوب می شود؟ بر فرض اینکه از انفال نباشد، با توجه به اینکه به نسبت ده درصد به شهرداری داده می شود، آیا دولت حق مطالبه مالیات برای خاک آن دارد؟

ج: زمین مورد معامله، اگر آباد و ملک خاص شرعی فروشنده باشد، گرچه با خرید آن ملک خاص خریدار می شود و جزو أنفال محسوب نیست، لیکن پرداخت مالیاتِ درآمدِ حاصل از فروش خاک آن، اگر مستند به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی (در

ایران) و مورد تأیید شورای نگهبان قانون اساسی باشد، لازم است و دولت حق مطالبه آن را دارد.

س ۱۰۴۱: آیا شهرداری حق بهره برداری اختصاصی از ماسه ها و شن های کف رودخانه ها برای آبادانی و احداث شهر و غیر آن را دارد، و در صورتی که این حق را داشته باشند، اگر شخصی غیر از شهرداری مدعی مالکیت آن باشد، آیا دعوای او مسموع است یا خیر؟

ج: این کار برای شهرداری ها جایز است و ادعاهای مالکیت خصوصی کف و بستر رودهای بزرگ و عمومی از سوی اشخاص پذیرفته نیست.

س ۱۰۴۲: آیا حق اولویت عشائر در استفاده از چراگاههای خود (هر قبیله ای نسبت به چراگاه خودش) با کوچ کردن از آن و تصمیم به بازگشت دوباره به آنجا از بین می رود؟ با توجه به اینکه این کوچ کردن از قدیم بوده و در طول دهها سال ادامه داشته است.

ج: ثبوت حق اولویت شرعی برای آنان نسبت به چراگاه چهارپایانشان، بعد از کوچ کردن از آنجا، محل اشکال است و احتیاط در این مورد خوب است.

س ۱۰۴۳: روستایی از نظر چراگاه و زمین های زراعی در مضیقه است و هزینه های عمومی آن از راه فروش علف های چراگاه تأمین می شود، این وضعیت بعد از انقلاب اسلامی هم تاکنون استمرار داشته، ولی مسئولین آنان را از این کار منع کرده اند، با توجه به فقر مادی اهالی روستا و بایر بودن چراگاهها، آیا شورای روستا حق دارد که اهالی را از فروش علف های چراگاه منع کرده و درآمد حاصل از فروش آن را برای تأمین هزینه های عمومی روستا اختصاص دهد؟

ج: علف های چراگاه های عمومی طبیعی که سابقه ملکیت خصوصی ندارد، ملک اختصاصی کسی نیست

و فروش آن از سوی کسی جایز نیست، ولی کسی که از طرفِ دولت، مسئول امور روستاست، می تواند مبلغی را برای مصالح عمومی روستا از کسانی که اجازه چراندن چهارپایان در آن مراتع را دارند، بگیرد.

س ۱۰۴۴: آیا برای عشائر جایز است که چراگاههای تابستانی و زمستانی را که از دهها سال پیش به صورت دوره ای در آن تردد دارند، به مالکیت خود در آورند؟

ج: چراگاه های طبیعی که کسی نسبت به آنها سابقه ملکیت اختصاصی ندارد، از انفال و اموال عمومی است که اختیار آن با ولیّ امر مسلمین است و سابقه تردد عشائر موجب مالکیت آنان نمی شود.

س ۱۰۴۵: خرید و فروش چراگاههای عشائری در چه زمانی صحیح است و در چه زمانی صحیح نیست؟

ج: خرید و فروش چراگاه هایی که ملک کسی نیست و از انفال و اموال عمومی است، در هیچ حالی صحیح نیست.

س ۱۰۴۶: شغل ما دامداری است که چهارپایان خود را در یکی از جنگلها می چرانیم و بیشتر از پنجاه سال است که به این کار مشغول هستیم، سندی نزد ما وجود دارد که دلالت می کند که ما از طریق ارث مالک شرعی این جنگل هستیم، سند مزبور هم یک سند قانونی است، بعلاوه این جنگلها وقف امیرالمومنین و سیدالشهداء و ابوالفضل العباس(سلام الله علیهم اجمعین) است، و دامداران سالیانی است که در این جنگل زندگی می کنند و خانه های مسکونی و زمین های زراعی و بستان دارند. اخیراً جنگلبانان تصمیم گرفته اند ما را از آن اخراج نموده و بر آن مسلط شوند، آیا آنان حق اخراج ما را از این جنگل دارند؟

ج: از آنجایی که شرعاً صحّت وقف متوقف بر سابقه ملکیت شرعی است،

همانگونه که انتقال از طریق ارث هم متوقف بر مالکیت شرعی مورّث است، لذا جنگلها و چراگاه های طبیعی که تا به حال ملک کسی نبوده است و هیچ گونه سابقه احیا و آباد کردن در آنها وجود ندارد، ملک اختصاصی کسی محسوب نمی شود تا وقفیّت آن صحیح باشد یا از طریق ارث انتقال یابد. به هر حال هر مقدار از جنگل که به صورت مزرعه یا مسکن و مانند آن احیا شده و ملک شرعی گردیده، اگر وقف باشد، حق تصرّف در آن با متولّی شرعی آن است و اگر وقف نباشد حق تصرّف در آن با مالک آن است، و اما آن مقدار از جنگل و مراتع که به صورت جنگل طبیعی یا مرتع طبیعی باقی مانده است، از انفال و اموال عمومی است و اختیار آن بر اساس مقررات قانونی، با دولت اسلامی است.

س ۱۰۴۷: دامدارانی که اجازه چراندن حیوانات خود را دارند، آیا جایز است که وارد مزرعه های خصوصی کنار چراگاه شده تا خود و چهارپایان آنان از آب مزرعه، بدون رضایت مالک آن بنوشند؟

ج: مجرد داشتن اجازه چراندن حیوانات در چراگاه های مجاور املاک اشخاص، برای جواز ورود در ملک غیر و استفاده از آب ملکی آن کافی نیست و این کار برای آنان بدون رضایت مالک آن جایز نمی باشد.

جهاد

س ۱۰۴۸: جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم(علیه السلام) چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع الشرایط مبسوط الید (ولیّ امر مسلمین) حکم به آن کند؟

ج: بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرایطی که متصدّی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این

نظر اقوی است.

س ۱۰۴۹: اقدام به دفاع از اسلام هنگام تشخیص خطر برای اسلام، بدون رضایت والدین چه حکمی دارد؟

ج: دفاع از اسلام و مسلمین واجب است و متوقف بر اذن والدین نیست، ولی در عین حال سزاوار است که انسان تا می تواند رضایت آنان را جلب کند.

س ۱۰۵۰: آیا اهل کتابی که در کشورهای اسلامی زندگی می کنند، حکم اهل ذمّه را دارند؟

ج: آنان تا زمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می کنند، باشند و کاری که منافی با أمان است، انجام ندهند، حکم معاهد را دارند.

س ۱۰۵۱: آیا جایز است که یکی از مسلمانان یک کافر کتابی یا غیر کتابی، اعم از زن یا مرد را در سرزمین کفر یا سرزمین مسلمانان به تملک خود در آورد؟

ج: این کار جایز نیست، هرگاه کفّار به سرزمین اسلامی حمله کنند و کسانی از آنان به دست مسلمین اسیر شود، سرنوشت اسیران جنگی در دست حاکم اسلامی است و آحاد مسلمانان حق تعیین سرنوشت اسراء را ندارند.

س ۱۰۵۲: اگر فرض کنیم که حفظ اسلام ناب محمدی(صلی الله علیه وآله) متوقف بر ریختن خون نفس محترمی باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ریختن به ناحقِ خونِ نفسِ محترمه شرعاً حرام است و با احکام اسلام ناب محمدی(صلی الله علیه وآله) تعارض دارد. بنا بر این سخن مزبور که حفظ اسلام ناب محمدی متوقف بر ریختن خون انسان بیگناهی باشد، بی معنی است، ولی اگر منظور از آن اقدام مکلّف به جهاد فی سبیل الله عزّت آلاؤه و دفاع از اسلام ناب محمدی در مواردی که احتمال کشته شدن او وجود دارد، باشد، این

فرض موارد مختلفی دارد، اگر مکلف طبق تشخیص خود احساس کند که کیان اسلام در خطر است، باید برای دفاع از اسلام قیام کند، حتی اگر در معرض کشته شدن باشد.

امر به معروف و نهی از منکر

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۵۳: اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم بی آبرویی کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد، و موجب کاسته شدن احترام او در برابر مردم گردد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در امر به معروف و نهی از منکر، شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۵۴: بنا بر اینکه وظیفه مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده مسئولین است، آیا این نظریه، حکم از طرف دولت است یا فتوا؟

ج: فتوای فقهی است.

س ۱۰۵۵: آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن، و آن هم متوقف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرّف در اموال وی هرچند با تلف کردن آن باشد، می توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

ج: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد، به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرّف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را بجا آورده نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلّفین واجب است.

ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذیربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد.

س ۱۰۵۶: اگر نهی از منکر در امور بسیار مهم مانند حفظ نفس محترمه، متوقف بر کتک زدنی که منجر به زخمی شدن مهاجم و احیاناً قتل او باشد، آیا در این موارد هم اذن حاکم شرط است؟

ج: اگر حفظ نفس محترمه و جلوگیری از وقوع قتل، مستلزم دخالت فوری و مستقیم باشد، جایز بلکه شرعاً از باب وجوب حفظ جان نفس محترمه واجب است و از جهت ثبوتی متوقف بر کسب اجازه از حاکم و یا وجود امر به آن نیست، مگر آنکه دفاع از نفس محترمه متوقف بر قتل مهاجم باشد که صورتهای متعددی دارد که احکام آنها هم ممکن است متفاوت باشد.

س ۱۰۵۷: کسی که می خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می شود؟

ج: آمر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می شود، و زمانی اقدام به امر ونهی واجب می شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، و ضرری برای خود او نداشته باشد، و در

این مورد باید تناسب بین ضـرر احتمالی و اهمیت معروفی را که به آن امر می نماید یا منکری که از آن نهی می کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

س ۱۰۵۸: اگر یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصـیت کند و نسبت به آن لاابالی باشد، تکلیف ما نسبت به رابطه با او چیست؟

ج: اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقتا موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غیر این صورت، قطع رحم جایز نیست.

س ۱۰۵۹: آیـا ترک امر به معروف و نهی از منکر بر اثر ترس از اخراج از کار، جایز است؟ مثلاً با اینکه می بینـد مسـئول یکی از مراکز آموزشـی که با طبقه جوان در دانشـگاه ارتباط دارد، مرتکب اعمال خلاف شـرع می شود و یا زمینه ارتکاب گناه در آن مکـان را فراهم می آورد. اگر او را نهی از منکر نمایـد ترس آن دارد که از طرف مسـئول مقـدمات اخراج او از کار فراهم شود.

ج: به طـور کلی اگر خوف دارد که در صورت اقـدام به امر به معروف و نهی از منکر ضـرر قابـل توجهی متوجه خود او شود، انجام آن واجب نیست.

س ۱۰۶۰: اگر در بعضـی از محیطهای دانشـگاهی معروف ترک شود و معصـیت رواج پیدا کند و شرایط امر به معروف و نهی از منکر هم وجود داشـته باشـد و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر شخصـی مجرّد باشد که هنوز ازدواج نکرده اسـت آیا به خاطر مجرّد بودن، امر به

معروف و نهی از منکر از او ساقط می شود یا خیر؟

ج: اگر موضـوع و شـرایط امر به معروف و نهی از منکر محقـق باشـد، تکلیف شـرعی و وظیفه واجب اجتمـاعی و انسـانی همه مکلفین است، و حالت های مختلف مکلّف مانند مجرّد یا متأهل بودن در آن تاثیر ندارد، و به صرف اینکه مکلّف مجرد است، تکلیف از او ساقط نمی شود.

س ۱۰۶۱: اگر شخصـی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصـی باشد که اگر بخواهد می تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سـازد، و شواهـدی هم دلالـت کنـد بر اینکه وی مرتکب گنـاه و کارهای خلاف و دروغگویی می شود، با این وضع، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

ج: اگر ترس از ضـرر منشأ عقلایـی داشـته باشـد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلکه تکلیف از شـما ساقط می شود. ولی سـزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند.

س ۱۰۶۲: گـاهی در اثنـای امر به معروف و نهی از منکر مـواردی پیش می آیـد که شـخص گناهگـار بر اثر عـدم آگـاهی از واجبات و احکام اسـلامی، با نهی از منکر، نسبت به اسلام بدبین می شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط

دیگران را فراهم می کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج: امر به معروف و نهی از منکر بـا رعایت شـرایط آن یک تکلیف شـرعی عمومی برای حفظ احکام اسـلام و سـلامت جامعه است، و مجرّد توهم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می گردد، باعث نمی شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود.

س ۱۰۶۳: اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه جلوگیری از فساد را بر عهده دارند، در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، آیا خود مردم می توانند اقدام به این کار کنند؟

ج: دخالت اشخاص دیگر در اموری که از وظائف نیروهای امنیتی و قضایی محسوب می شود، جایز نیست، ولی مبادرت مردم به امر به معروف و نهی از منکر با رعایت حدود و شرایط آن، اشکال ندارد.

س ۱۰۶۴: آیـا وظیفـه افراد در امر بـه معروف و نهی از منکر ایـن اسـت کـه فقـط به امر به معروف و نهی از منکر زبـانی اکتفا کننـد؟ و اگر اکتفـا به تـذکر زبـانی واجب باشـد، این امر با آنچه در رساله های عملیه به خصوص تحریر الوسـیله آمـده است، منافات دارد، و اگر مراتب دیگرِ امر به معروف و نهی از منکر هم برای افراد در موارد لزوم جایز باشـد، آیا در صورت نیاز می توان همه مراتب مذکور در تحریر الوسیله را انجام داد؟

ج: با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسـلامی می توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضائیه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت

چاره ای جز اعمال قـدرت از طریق تصـرّف در اموال کسـی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسـئولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند و این منافـاتی بـا فتـاوای امام راحل(قـدّس سـرّه) در این رابطه نـدارد. ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتـدار با حکومت اسـلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صـورت وجود شـرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را بـا رعـایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند.

س ۱۰۶۵: بعضـی از رانندگان از نوارهای موسـیقی غنا و حرام اسـتفاده می کنند و علی رغم نصـیحت ها و راهنمایی ها آن را خاموش نمی کننـد، خواهشـمندیم نحوه برخورد مناسب با این موارد و این افراد را بیان فرمایید، آیا برخورد شدید با آنان جایز است یا خیر؟

ج: بـا تحقق شـرایط نهی از منکر، بر شـما بیشـتر از نهی زبـانی از منکر واجب نیست، و در صورتی که مؤثر واقع نشود، واجب است که از گوش دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب کنید، و اگر به طور غیر ارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش شما برسد، چیزی بر شما نیست.

س ۱۰۶۶: من در یکی از بیمارسـتانها به کار مقدس پرستاری مشغولم، گاهی در بعضی از قسمت های محل کارم ملاحظه می کنم که تعدادی از بیماران به نوارهای موسیقی مبتذل و حرام گوش می دهند، من آنان

را نصیحت می کنم که این کار را نکنند و بعد از نصیحت مجدّد آنان، چنانچه بی اثر باشد، نوار را از ضبط صوت بیرون آورده و پس از پاک کردن، آن را به آنان بر می گردانم، آیا اینگونه برخورد جایز است یا خیر؟

ج: محو محتویات باطل برای جلوگیری از استفاده حرام از نوار، جایز است، ولی این کار منوط به اجازه مالك یا حاکم شرع است.

س ۱۰۶۷: از بعضی از منازل صدای موسیقی شنیده می شود که معلوم نیست جایز است یا خیر، و گاهی صدای آن بلند است به طوری که باعث اذیت و آزار مؤمنین می شود، وظیفه ما در برابر آن چیست؟

ج: تعرض به داخل خانه های مردم جایز نیست، و امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تشخیص موضوع و تحقق شرایط آن است.

س ۱۰۶۸: امر و نهی زنانی که حجاب کامل ندارند، چه حکمی دارد، و در صورتی که انسان هنگام نهی زبانی از تحریك شهوت خود بترسد، چه حکمی دارد؟

ج: نهی از منکر متوقف بر نگاه با ریبه به زن نامحرم نیست، و بر هر مکلفی واجب است که از حرام اجتناب کند، به خصوص زمانی که مبادرت به انجام فریضه نهی از منکر می کند.

کیفیت امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۶۹: وظیفه فرزند در برابر پدر و مادر و یا زن در برابر شوهرش، اگر خمس یا زکات اموال را نپردازند، چیست؟ آیا برای آنان تصرّف در مالی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده و مخلوط به حرام است با توجه به تأکیدات وارد در روایات مبنی بر عدم استفاده از آن، به سبب آلوده کردن روح انسان جایز است؟

ج: بر آنان واجب است که هنگام

مشاهـده ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر، به امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شـرایط آن مبـادرت کننـد، ولی تصـرّف در امـوال آنـان اشـکال نـدارد، مگر آنکه یقین به وجود خمس یـا زکـات در خصوص مـالی که مصـرف می کننـد، داشـته باشـند، کـه در این صـورت واجب است که از ولیّ امر خمس و زکـات نسـبت به آن مقـدار اجـازه بگیرند.

س ۱۰۷۰: روش مناسبی که بهتر است فرزند در برابر پدر و مادری که بر اثر عدم اعتقاد کامل به تکالیف دینی، به آنها اهمیت نمی دهند، اتخاذ نماید، کدام است؟

ج: واجب است که با زبان نرم و مراعات احترام ایشان به عنوان پدر و مادر، آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند.

س ۱۰۷۱: برادر من مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت نمی کند و تاکنون نصیحت در او تأثیری نداشته است، وظیفه من هنگام مشاهده رفتارهای او چیست؟

ج: واجب است از اعمـال خلاف شـرع وی اظهار تنفر کنیـد و او را به هر روش برادرانه ای که مفیـد و مؤثر می دانیـد، موعظه کنید، ولی قطع رحم، جایز نیست.

س ۱۰۷۲: رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده اند، چگونه باید باشد؟

ج: معیار وضـعیت فعلی اشـخاص است، اگر از آنچه انجام داده اند، توبه کرده باشـند، معاشـرت با آنان مانند معاشـرت با سایر مؤمنین است. ولی کسـی که در حال حاضـر هم مرتکب حرام می شود، بایـد او را از طریق نهی از منکر از آن کار منع کرد، و اگر از انجام فعل حرام اجتناب نمی کند مگر با دوری جستن از او، قطع رابطه

و ترک معاشرت با وی از باب نهی از منکر واجب می شود.

س ۱۰۷۳: با توجه به هجوم مستمر فرهنگ غربی که در تضاد با اخلاق اسلامی است، و رواج بعضی از عادتهای غیراسلامی، مثل به گردن آویختن صلیب طلایی توسط بعضی از مردان، و یا استفاده بعضی از زنان از مانتو با رنگ های زننده، و یا استفاده بعضی از مردان و زنان، از زیورآلات و عینک های تیره و ساعت هایی که جلب نظر می کند و استفاده از آنها نزد عرف مردم قبیح است، و عده ای از آنها حتی بعد از امر به معروف و نهی از منکر هم اصرار بر کار خود دارند، امیدواریم حضرتعالی روشی را که باید در برابر این افراد در پیش گرفت، بیان فرمایید.

ج: پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن بر مردان مطلقاً حرام است، و پوشیدن لباس هایی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن تقلید و ترویج فرهنگ مهاجمِ غیر مسلمانان در نظر عرف محسوب می شود، جایز نیست. همچنین استفاده از زیورآلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ تهاجمی دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست، و بر دیگران واجب است که در برابر اینگونه مظاهر فرهنگی تقلیدی از بیگانگان مبادرت به نهی از منکر زبانی کنند.

س ۱۰۷۴: گاهی مشاهده می کنیم که دانشجوی دانشگاهی و یا کارمندی مرتکب فعل حرام می شود، حتی بعد از تذکرات و راهنمایی های مکرر هم از کار خود دست برنمی دارد، بلکه بر انجام کارهای زشت که باعث ایجاد جو فاسد در دانشگاه است، اصرار می ورزد، نظر شریف جنابعالی درباره اِعمال بعضی از مجازاتهای اداری مؤثر مثل ثبت در پرونده آنها چیست؟

ج: با

مراعات نظام داخلی دانشگاه اشکال ندارد، و بر جوانان عزیز لازم است که مسأله امر به معروف و نهی از منکر را جدی گرفته و شرایط و احکام شرعی آن را به دقت بیاموزند و این اصل را عام و فراگیر نموده و روش های اخلاقی و مؤثر را برای تشویق فعل معروف و جلوگیری از ارتکاب محرمات به کار بگیرند، و از استفاده از آن برای اغراض شخصی باید خودداری نمایند و بدانند که این راه بهترین و مؤثرترین روش برای ترویج کار خیر و جلوگیری از شرّ است. خداوند شما را به آنچه رضای او در آن است، موفق بدارد.

س ۱۰۷۵: آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می دهد، برای تنبیه او جایز است؟

ج: جوابِ سلامِ مسلمان شرعاً واجب است، ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است.

س ۱۰۷۶: اگر برای مسئولین به طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد، در برابر اینگونه افراد چه وظیفه ای دارند؟

ج: در عین حال واجب است که از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند، در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن اینگونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد، باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی شان در انجام

این فریضه الهی اتخاذ شده است.

مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۷۷: خواهرم مدتی است با مردی ازدواج کرده که نماز نمی خواند و چون همیشه در جمع ما حضور دارد، مجبور به صحبت و معاشرت با وی هستم و گاهی بنا به درخواست خودش او را در بعضی از کارها کمک می کنم، سؤال من این است که آیا شرعاً برای من سخن گفتن با وی و معاشرت و یاری کردن او جایز است؟ و نسبت به او چه تکلیفی دارم؟

ج: بر شما به جز مداومت بر امر او به معروف و نهی وی از منکر، در صورت تحقق شرایط آن، چیزی واجب نیست، و معاشرت و یاری کردن او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۸: اگر رفت و آمد و معاشرت علمای اعلام با ظالمین و سلاطین جور باعث کاهش ظلم شان شود، آیا جایز است یا خیر؟

ج: اگر برای عالم در این موارد ثابت شود که ارتباط او با ظالم منجر به منع ظلم او می شود و در نهی وی از منکر مؤثر است و یا مسأله مهمی مستلزم اهتمام و پیگیری آن نزد ظالم باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۹: چند سالی است که ازدواج کرده ام و به مسائل شرعی و امور دینی اهمیت فراوانی می دهم و مقلد امام راحل(قدّس سرّه) هستم، ولی متأسفانه همسرم به مسائل دینی اهمیت چندانی نمی دهد، گاهی بعد از مشاجره لفظی، یک بار نماز می خواند، ولی باز دوباره ترک می کند و این رفتار او مرا بسیار رنج می دهد، وظیفه من در برابر او چیست؟

ج: وظیفه شما فراهم نمودن زمینه اصلاح او به هر وسیله ممکن است، و باید از هرگونه

خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری شما باشد، خودداری کنید، و اطمینان داشته باشید که شرکت در مجالس دینی و رفت و آمد با خانواده های متدیّن تأثیر بسیار زیادی در اصلاح او دارد.

س ۱۰۸۰: اگر مرد مسلمانی با استناد به قرائنی اطلاع پیدا کند که همسرش با اینکه چندین فرزند دارد، به طور پنهانی مرتکب اعمال خلاف عفت می شود، ولی دلیل شرعی برای اثبات آن مثل شاهدی که حاضر به شهادت دادن باشد، در اختیار ندارد. با توجه به اینکه فرزندان او تحت تربیت چنین زنی هستند، رفتار وی با او چگونه باید باشد؟ در صورت شناسایی فرد یا افرادی که مرتکب این عمل شنیع و مخالف احکام الهی شده اند، با توجه به اینکه ادلّه قابل ارائه به دادگاه شرعی بر علیه شان وجود ندارد، چگونه باید با آنان برخورد کرد؟

ج: واجب است از سوء ظن و استناد به قرائن و شواهد ظنی اجتناب شود، و در صورت احراز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، جلوگیری از آن از طریق تذکر و نصیحت و نهی از منکر واجب است، و اگر نهی از منکر مؤثر نباشد، در صورت وجود دلائل اثبات کننده، می توان به مراجع قضایی مراجعه کرد.

س ۱۰۸۱: آیا دختر می تواند پسر جوانی را راهنمایی کرده و با رعایت موازین اسلامی به او در درس و غیر آن کمک کند؟

ج: در فرض سؤال اشکال ندارد، ولی باید از فریب و وسوسه های شیطانی جداً پرهیز شود، و احکام شرع در این رابطه مانند خلوت نکردن با اجنبی مراعات گردد.

س ۱۰۸۲: اگر کارکنان ادارات و مؤسسات در محل کار خود ارتکاب تخلفات اداری و شرعی را توسط

مسئولین مافوق مشاهده کنند، چه وظیفه ای دارند؟ اگر کارمندی خوف داشته باشد که در صورت مبادرت به نهی از منکر ضرری از طرف مسئولین بالاتر متوجه او شود، آیا تکلیف از او ساقط می شود؟

ج: اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، در غیر این صورت تکلیفی در آن مورد ندارند. همچنین با وجود خوف از ضرر قابل توجه هم تکلیف از آنان ساقط می شود، این حکم در مواردی است که حکومت اسلامی حاکم نباشد. ولی با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای این فریضه الهی دارد، بر کسی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر نیست، واجب است که نهادهای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته اند، مطلع نماید و تا کنده شدن ریشه های فاسد که فسادآور هم هستند، موضوع را پیگیری کند.

س ۱۰۸۳: اگر در یکی از اداره های دولتی اختلاس از بیت المال صورت بگیرد و این اختلاس استمرار داشته باشد و شخصی این توانایی را در خود ببیند که اگر مسئولیت آن اداره را بر عهده بگیرد، می تواند این وضع را اصلاح کند، و این کار هم فقط از طریق دادن رشوه به یکی از کسانی که مسئول آن هستند، امکان پذیر است، آیا دادن رشوه برای جلوگیری از اختلاس در بیت المال، که در حقیقت دفع افسد به فاسد است، جایز است یا خیر؟

ج: وظیفه اشخاصی که از تخلفات قانونی مطلع می شوند، نهی از منکر با رعایت شرایط و ضوابط شرعی آن است، و توسل به رشوه و راههای غیرقانونی برای هر عملی هرچند

به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست. البته، با فرض وقوع چنین عملِ خلافِ شرع و قانون در کشوری که نظام اسلامی بر آن حاکم است، وظیفه مردم به مجرد عجز شخصی از امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود، بلکه واجب است که به نهادهای مربوط اطلاع داده و موضوع را پیگیری نمایند.

س ۱۰۸۴: آیا منکرات امور نسبی هستند تا با مقایسه محیط دانشگاه مثلاً با محیطهای بدتر از آن، نهی از منکر نسبت به بعضی از منکرات ترک شود و جلوی آن به دلیل اینکه نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی شود، گرفته نشود؟

ج: منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هرحال نهی از منکر برای کسی که شرایط آن را احراز کرده، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد.

س ۱۰۸۵: مشروبات الکلی که در حوزه های مأموریتی متخصصینِ بیگانه که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می کنند، یافت می شود و آن را در منازل یا محل اختصاصی سکونت خود تناول می کنند، و همچنین آماده کردن گوشت خوک و خوردن آن توسط آنان چه حکمی دارد؟ و ارتکاب اعمال منافی عفت و ارزشهای حاکم بر مردم، توسط آنان دارای چه حکمی است؟ مسئولین کارخانه ها و اشخاصی که با آنان در ارتباط هستند، چه تکلیفی دارند؟ بعد از اعلام به مسئولین کارخانه ها و نهادهای مربوطه در آن استان،

اگر هیچ گونه اقدامی انجام ندهند، تکلیف چیست؟

ج: بر مسئولین مربوطه واجب است که به آنان دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شرابخواری، خوردن گوشت های حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آنها منع نمایند. ولی اموری که با عفت عمومی منافات دارد، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه انجام آن داده شود. به هر حال، از طرف مسئولین مربوطه باید تدابیر مناسبی در این باره اتخاذ شود.

س ۱۰۸۶: بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد به مکان هایی می روند که ممکن است زنان بی حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته اند، نگاه کردن به زنهای بی حجاب برای آنان جایز است؟

ج: نگاهِ اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد، ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دست ها تا مچ جایز نیست، هرچند به قصد امر به معروف باشد.

س ۱۰۸۷: وظیفه جوانان مؤمن در دانشگاههای مختلط در برابر مفاسدی که در بعضی از آن مکان ها مشاهده می کنند، چیست؟

ج: بر آنان واجب است که ضمن دوری جستن از ابتلاـ به مفاسد، در صورت تمکن و تحقق شرایط امر به معروف و نهی از منکر مبادرت به انجام این فریضه کنند.

کسبهای حرام

خرید و فروش اعیان نجس

س ۱۰۸۸: آیا خرید خوکهای وحشی که توسط اداره صید و کشاورزان منطقه به دلیل حفاظت از مراتع و مزارع شکار می شوند، به منظور کنسرو سازی و صادر کردن آن به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

ج: خرید و فروش گوشت خوک برای استفاده های غذایی انسان جایز نیست هرچند خریدار مسلمان نباشد، ولی اگر دارای منفعت عقلایی حلال و

قابل توجهی مانند استفاده از آن برای تغذیه حیوانات و یا بکارگیری چربی آن در صنعت صابون سازی و مانند آن باشد، دراین صورت خرید و فروش آن اشکال ندارد.

س ۱۰۸۹: آیا کار کردن در کارخانه کنسرو گوشت خوك یا کاباره های شبانه و یا مراکز فساد جایز است؟ و درآمد حاصل از آن چه حکمی دارد؟

ج: اشتغال به کارهای حرام مثل فروش گوشت خوك، شراب، ایجاد و اداره کاباره های شبانه، مراکز فساد و فحشا و قمار و شرابخواری و مانند آن، جایز نیست و کسب درآمد از طریق آنها حرام است و انسان، مالك اجرتی که در برابر آن می گیرد نمی شود.

س ۱۰۹۰: آیا فروش و هدیه کردن شراب یا گوشت خوك و یا هر چیزی که خوردن آن حرام است به کسی که آن را حلال می داند، صحیح است؟

ج: فروش و هدیه کردن چیزی که خوردن یا آشامیدن آن حرام است، اگر به قصد خوردن و آشامیدن باشد و یا انسان بداند که خریدار آن را برای خوردن و آشامیدن مصرف می کند جایز نیست، هرچند خریدار خوردن آن را حلال بداند.

س ۱۰۹۱: ما یك شرکت تعاونی برای فروش مواد غذایی و مصرفی داریم و از آنجا که بعضی از مواد غذایی موجود در آن فروشگاه از مردار یا چیزهایی که خوردن آنها حرام است می باشند بنا بر این درآمدهای سالانه حاصل از آنها که بین سهامداران توزیع می شوند چه حکمی دارند؟

ج: خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است، حرام و باطل می باشد و پول و درآمد حاصل از آنها هم حرام است و توزیع آن در بین سهامداران جایز

نیست و در صورتی که اموال شرکت تعاونی با آن مخلوط شده باشد، حکم مالِ مخلوط به حرام را دارد که اقسام آن در رساله های عملیه ذکر شده است.

س ۱۰۹۲: اگر شخص مسلمانی هتلی را در یک کشور غیراسلامی تأسیس کند و ناچار باشد بعضی از انواع شراب و غذاهای حرام را نیز بفروشد، زیرا اکثریت مردم آن کشور مسیحی هستند که با غذا شراب می نوشند و به هتلی که همراه غذا شراب ندهد نمی روند، با توجّه به اینکه شخص مزبور قصد دارد تمام درآمد حاصل از امور حرام را به حاکم شرع بپردازد آیا این کار برای او جایز است؟

ج: تأسیس هتل یا غذاخوری در کشورهای غیراسلامی اشکال ندارد، ولی فروش شراب و غذاهای حرام جایز نیست، هرچند خریدار آنها را حلال بداند و گرفتن پول آنها جایز نیست هرچند آن شخص قصد داشته باشد آن پول را به حاکم شرع بپردازد.

س ۱۰۹۳: آیا حیوانات آبزیِ حرام گوشت، اگر زنده از آب بیرون آورده شوند، حکم مردار را دارند و خرید و فروش آنها حرام است؟ آیا خرید و فروش آنها برای تغذیه غیر انسان مثل تغذیه پرندگان و حیوانات و همچنین برای استفاده های صنعتی جایز است؟

ج: اگر این حیوانات از انواع ماهی بوده و زنده از آب بیرون آورده شوند و در خارج از آب بمیرند، مردار محسوب نمی شوند. به هر حال چیزی که خوردن آن حرام است، خرید و فروش آن برای خوردن جایز نیست هرچند خریدار، خوردن آن را حلال بداند، ولی اگر غیر از خوردن، منافع عقلایی حلال مثل استفاده های پزشکی یا صنعتی و یا تغذیه پرندگان و چارپایان و

مانند آن داشته باشد، خرید و فروش آن به قصد مزبور اشکال ندارد.

س ۱۰۹۴: آیا اشتغال درامر حمل و نقل آن دسته از مواد غذایی که گوشت تذکیه نشده هم در بین آنها وجود دارد، جایز است؟ آیا بینِ بردن آنها برای کسی که خوردن آنها را حلال می داند و کسی که حلال نمی داند، تفاوتی وجود دارد؟

ج: حمل گوشت تذکیه نشده برای کسی که قصد خوردن آن را دارد، جایز نیست و فرقی نمی کند که مشتری خوردن آن را حلال بداند یا خیر.

س ۱۰۹۵: آیا فروش خون به کسی که از آن استفاده می کند، جایز است؟

ج: فروش خون اگر به قصد عقلایی مشروع باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۹۶: آیا برای یک فرد مسلمان جایز است که غذای حرام (مانند غذایی که محتوی گوشت خوک یا مردار است) و مشروبات الکلی را در سرزمین کفر به غیر مسلمان عرضه کند؟ حکم آن در صورتهای زیر چیست؟

الف اگر غذاها و مشروبات الکلی متعلّق به او نباشند و در برابر فروش آنها هم سودی نبرد بلکه کار او فقط عرضه آنها و غذاهای حلال به مشتری باشد.

ب اگر با فرد غیرمسلمان در محل شریک باشد، به این صورت که فرد مسلمان مالک اجناس حلال و شریک غیر مسلمان مالک مشروبات الکلی و غذاهای حرام باشد و هر کدام به طور جداگانه از کالاهای خود سود ببرند.

ج اگر فرد مسلمان در محلی که مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی فروخته می شود، فقط کار کند و مزد ثابتی بگیرد، چه صاحب آن محل مسلمان باشد و چه غیر مسلمان.

د اگر فرد مسلمان در محل فروش مواد غذایی حرام

و مشروبات الکلی به عنوان کارگر یا شریک کار کند ولی دخالتی در خرید و فروش آنها نداشته و آن مواد متعلّق به او هم نباشند، بلکه او فقط در تهیه و فروش مواد غذایی نقش داشته باشد، با توجه به اینکه مشتریها مشروبات الکلی را در همان محل نمی خورند، کار او چه حکمی دارد؟

ج: عرضه و فروش مشروبات الکلی مست کننده و غذاهای حرام و کار در محل فروش آنها و مشارکت در ساخت و خرید و فروش آنها و اطاعت از دیگران در این موارد، شرعاً حرام است، اعم از اینکه انسان شریک در سرمایه بوده و یا کارگر روزانه باشد و نیز اعم از آن که فقط مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی عرضه و فروخته شوند یا اینکه فروش همراه با مواد غذایی حلال باشد و همچنین اعم از اینکه کار انسان همراه با گرفتن سود و مزد باشد و یا مجانی و دراین مورد فرقی نمی کند که صاحب کار یا شریک او مسلمان باشد یا غیرمسلمان و به مسلمان عرضه و فروخته شود یا به غیر مسلمان، و به طور کلّی بر هر مسلمانی واجب است که از ساخت و خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است به منظور خوردن اجتناب کند و همچنین از ساخت و خرید و فروش مشروبات الکلی مست کننده و کسب منفعت از این طریق خودداری کند.

س ۱۰۹۷: آیا کسب درآمد از طریق تعمیر کامیون های حمل مشروبات الکلی جایز است؟

ج: اگر کامیون ها برای حمل مشروبات الکلی مورد استفاده قرار بگیرند دراین صورت اشتغال به تعمیر آنها جایز نیست.

س ۱۰۹۸: یک شرکت تجاری

با شعبه های فرعی برای فروش مواد غذایی به مردم وجود دارد که بعضی از مواد غذایی آن شرعاً حرام می باشد (مانند آن دسته از گوشتهای وارداتی که مردار هستند) در نتیجه بخشی از اموال شرکت، از نظر شرعی حرام محسوب می شود، آیا خرید مایحتاج از شعبه های این شرکت که هم کالای حرام دارد و هم کالای حلال، جایز است؟ و بر فرض جواز، آیا گرفتن باقی مانده پولی که به فروشنده داده می شود، به دلیل اینکه مجهول المالك است، احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد؟ و بر فرض که احتیاج به اجازه داشته باشد، آیا به کسی که کالاهای مورد نیاز خود را از آن شعبه ها خریداری می کند، این اجازه را می دهید؟

ج: علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال شرکت تا زمانی که همه آنها مورد ابتلای مکلف نباشند مانع از صحّت خرید کالاهای مورد نیاز از آن شرکت نیست، بنا بر این خریداری کالاهای مورد نیاز از آن برای همه مردم بدون اشکال است و همچنین دریافت باقی مانده پول، تا زمانی که همه اموال شرکت مورد ابتلای شخص مشتری نباشند اشکال ندارد و همچنین تا زمانی که انسان علم به وجود مال حرام در عین کالایی که از شرکت خریده است نداشته باشد، اشکال ندارد و احتیاجی به اجازه حاکم شرع برای تصرّف در کالا و پولی که از شرکت دریافت می کند، نیست.

س ۱۰۹۹: آیا اشتغال به سوزاندن اموات غیرمسلمان و اجرت گرفتن در برابر آن، جایز است؟

ج: سوزاندن اجساد اموات غیرمسلمان، حرام نیست بنا بر این اشتغال به آن و گرفتن اجرت در برابر آن، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۰: آیا جایز است کسی که می تواند

کار کند، از مردم درخواست کمک کرده و با کمکهای آنان زندگی نماید؟

ج: سزاوار نیست این کار را بکند.

س ۱۱۰۱: آیا برای زنان جایز است که با فروش جواهرات در بازار زرگرها و غیر آن کسب درآمد کنند؟

ج: با رعایت حدود شرعی اشکال ندارد.

س ۱۱۰۲: تزئین منازل (دکور) در صورتی که برای کارهای حرام بکار گرفته شوند، به خصوص اگر بعضی از اتاقها برای پرستش بت مورد استفاده قرار بگیرند، چه حکمی دارد؟ و آیا ساخت سالن در صورتی که احتمال داده شود که برای رقص و مانند آن استفاده شود، جایز است یا خیر؟

ج: تزئین خانه به خودی خود در صورتی که به منظور استفاده در کارهای حرام نباشد، اشکال ندارد، ولی تزئین اتاق مخصوص پرستش بت، مثلاًـ چیدن لوازم آن اتاق و تعیین محلی برای قرار دادن بت و مانند آن، شرعاً جایز نیست و ساخت سالن برای استفاده حرام، جایز نیست ولی مجرّد احتمال مانعی ندارد.

س ۱۱۰۳: آیا ساخت بنایی که شامل زندان و مرکز پلیس است و تحویل آن به دولت ظالم، جایز است؟ و آیا اشتغال در کارهای ساختمانی آن نیز جایز است؟

ج: ساخت بنا با اوصاف مذکور اشکال ندارد به شرطی که به قصد برگزاری جلسات دادگاه ظلم در آن و ایجاد محلی برای زندانی کردن بی گناهان نباشد و همچنین به نظر کسی که آن را می سازد، به طور معمول در معرض استفاده های مزبور قرار نداشته باشد که در این صورت گرفتن اجرت نیز در برابر ساختن آن اشکال ندارد.

س ۱۱۰۴: شغل من گاوبازی در برابر تماشاگران است و آنان مبلغی را به عنوان هدیه در برابر تماشای آن به من

می پردازند، آیا نفس این کار جایز است؟

ج: عمل مذکور شرعاً مذموم است ولی گرفتن هدایا از تماشاگران چنانچه پرداخت آن با اختیار و رضایت تماشاگران صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۵: بعضی از افراد لباس های نظامی مخصوص ارتش را می فروشند، آیا خرید این لباس ها و استفاده از آنها جایز است؟

ج: اگر احتمال بدهید که این لباس ها را از طریق قانونی بدست آورده اند و یا مجاز به فروش آنها هستند، در این صورت خرید و استفاده از آنها در مواردی که خلاف مقرّرات نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۶: استفاده از ترقّه و مواد قابل انفجار و ساخت و خرید و فروش آنها اعم از اینکه موجب اذیّت و آزار بشوند یا خیر، چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که موجب اذیّت و آزار دیگران باشد و یا تبذیر مال محسوب شود ویا خلاف قانون و مقرّرات نظام جمهوری اسلامی باشد، جایز نیست.

س ۱۱۰۷: کار پلیس و مأموران راهنمایی و رانندگی و گمرک و اداره مالیات بر درآمد در جمهوری اسلامی چه حکمی دارد؟ آیا آنچه در بعضی از روایات آمده است که دعای مأموری که کار افراد را به حکومت گزارش می دهد و دعای مأمور مالیات و گمرک مستجاب نمی شود، شامل آنان هم می گردد؟

ج: کار آنان فی نفسه در صورتی که بر اساس مقرّرات قانونی باشد، اشکال ندارد و ظاهراً مراد از «عریف» و «عشّار» در روایات افرادی هستند که انجام این کارها را در حکومت های طاغوتی و ظالم برعهده دارند.

س ۱۱۰۸: بعضی از زنان برای تأمین هزینه های زندگی خانوادگی خود در آرایشگاهها کار می کنند، آیا این کار ترویج بی عفّتی و یا تهدیدی برای عفّت جامعه اسلامی محسوب نمی شود؟

ج:

آرایش کردن زنان فی نفسه و اجرت گرفتن دربرابر آن اشکال ندارد به شرطی که به منظور نشان دادن به نامحرم نباشد.

س ۱۱۰۹: آیا جایز است شرکتها در برابر واسطه گری و مقاطعه کاری که بین صاحب کار از طرفی و کارگران و بنّاها از طرف دیگر، انجام می دهند، اجرت دریافت کنند؟

ج: گرفتن اجرت در برابر عمل مباح اشکال ندارد.

س ۱۱۱۰: آیا اجرتی که دلّال می گیرد، حلال است؟

ج: اگر در برابر انجام عمل مباحی و بنا به درخواست کسی باشد، اشکال ندارد.

اجرت گرفتن در برابر واجبات

س ۱۱۱۱: حقوق اساتیدی که در دانشکده الهیّات، فقه و اصول تدریس می کنند، چه حکمی دارد؟

ج: وجوب تدریس و آموزش چیزی که یاددادن آن واجب کفایی است، مانع گرفتن حقوق در برابر تدریس فقه و اصول در دانشگاه نیست به خصوص اگر دریافت حقوق به خاطر حضور در دانشگاه و اداره کلاس باشد.

س ۱۱۱۲: آموزش مسائل شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است روحانیون دربرابر یاددادن مسائل شرعی به مردم، اجرت بگیرند؟

ج: هرچند اجمالاً ـ آموزش مسائل حلال و حرام فی نفسه واجب است و اجرت گرفتن در برابر آن جایز نیست ولی گرفتن اجرت برای مقدماتی که اصل آموزش احکام متوقف بر آنها نیست و شرعاً هم بر انسان واجب نیستند مانند حضور در مکان خاص،اشکال ندارد.

س ۱۱۱۳: آیا دریافت حقوق ماهانه برای اقامه نماز جماعت و راهنمایی و ارشاد دینی در نهادها و اداره های دولتی جایز است؟

ج: گرفتن اجرت در برابر رفت و آمد یا ارائه خدماتی که انجام آنها بر مکلّف واجب نیست، اشکال ندارد.

س ۱۱۱۴: آیا گرفتن اجرت برای غسل دادن میّت جایز است؟

ج: غسل دادن میّت مسلمان عبادت و واجب کفایی است و اجرت

گرفتن در برابر خودِ آن جایز نیست.

س ۱۱۱۵: آیا گرفتن اجرت برای جاری کردن عقد نکاح جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

شطرنج و آلات قمار

شطرنج

س ۱۱۱۶: با توجه به اینکه در بیشتر مدارس بازی با شطرنج رواج دارد آیا بازی با آن و برگزاری دوره های آموزشی آن جایز است؟

ج: اگر به نظر مکلّف، شطرنج در حال حاضر از آلات قمار محسوب نشود در این صورت بازی با آن بدون شرطبندی اشکال ندارد.

س ۱۱۱۷: بازی با وسایل سرگرمی از جمله پاسور چه حکمی دارد؟ و آیا بازی با آنها برای سرگرمی و بدون شرطبندی جایز است؟

ج: بازی با چیزی که عرفاً از آلات قمار محسوب می شود، مطلقاً حرام است هرچند برای سرگرمی و بدون شرطبندی باشد.

س ۱۱۱۸: شطرنج در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱ ساخت و خرید و فروش آن؛

۲ بازی شطرنج با شرطبندی و بدون آن؛

۳ ایجاد مراکزی در محافل عمومی و غیر آن برای آموزش شطرنج و بازی با آن و تشویق مردم به آن.

ج: اگر مکلّف تشخیص دهد که در حال حاضر شطرنج از آلات قمار محسوب نمی شود، ساخت و خرید و فروش و بازی با آن بدون شرطبندی، اشکال ندارد، همچنین با فرض مذکور، آموزش آن هم بدون اشکال است.

س ۱۱۱۹: آیا از تأیید برگزاری مسابقات شطرنج توسط مدیریت آموزش ریاضی معلوم می شود که شطرنج جزء آلات قمار نیست؟ و آیا جایز است مکلّف به آن اعتماد کند؟

ج: معیار در تعیین موضوعات احکام، تشخیص خود مکلّف و یا اقامه دلیل شرعی بر آن نزد خود اوست.

س ۱۱۲۰: بازی با آلاتی مثل شطرنج و بیلیارد با کفّار در کشورهای خارجی چه حکمی

دارد؟ مصرف مال برای استفاده از این آلات بدون شرطبندی چه حکمی دارد؟

ج: حکم بازی با شطرنج و آلات قمار در مسائل قبلی بیان شد و در حکم مذکور فرقی بین بازی با آنها در کشورهای اسلامی یا غیراسلامی و بین بازی با مسلمان یا کافر وجود ندارد و خرید و فروش آلات قمار و مصرف مال در این موارد هم جایز نیست.

آلات قمار

س ۱۱۲۱: آیا اگر افراد بدون شرطبندی و قصد قمار و بُرد و باخت و کسب درآمد بلکه فقط برای سرگرمی و مشغول بودن، مبادرت به بازی با ورق کنند، آن افراد مرتکب حرام شده اند؟ حضور در مجالس بازی با ورق برای تفریح چه حکمی دارد؟

ج: بازی با ورقی که عرفاً از آلات قمار محسوب می شود، به طور مطلق حرام است و جایز نیست انسان با اختیار در مجلس قمار یا بازی با آلات قمار شرکت کند.

س ۱۱۲۲: آیا استفاده از ورق های پاسور در صورتی که برای بازیهای فکری محض که بدون شرط بندی بوده و متضمّن مفاهیم علمی و دینی باشند، جایز است؟ بازی با ورق هایی که با چیدن آنها به نحو خاصی، بعضی از شکلها مثل موتورسیکلت یا ماشین و مانند آن ایجاد می شود و در عین حال استفاده از آنها برای شرط بندی و مسابقه هم ممکن است، چه حکمی دارد؟

ج: بازی با ورق هایی که عرفاً، آلات قمار محسوب می شوند، مطلقاً جایز نیست ولی بازی با ورق هایی که عرفاً آلت قمار محسوب نمی شوند، بدون شرطبندی اشکال ندارد.

وبه طور کلی بازی با هر چیزی که مکلّف تشخیص دهد از آلات قمار است و یا در آن شرط بندی شود، به هیچ وجه،

جایز نیست.

وبازی با هر وسیله ای که جزء آلات قمار به حساب نیاید، بدون شرط بندی، اشکال ندارد.

س ۱۱۲۳: بـازی بـا گردو و تخم مرغ و چیزهای دیگری که شـرعاً مالیّت دارنـد، چه حکمی دارد؟ آیا این بازیها برای کودکان جایز است؟

ج: اگر بـازی قمار و شـرط بنـدی باشـد، شـرعاً حرام است و طرف برنـده، مالك چیزی که برده و از طرف مقابل گرفته است، نمی شود. ولی اگر بـازی کننـدگان غیربالغ باشـند شـرعاً مکلّف نبوده و تکلیفی ندارنـد، هرچنـد که مالك چیزی که می برند نمی شوند.

س ۱۱۲۴: آیا شرطبندی با پول یا غیر آن در بازی با غیر آلات قمار جایز است؟

ج: شرط بندی در بازی جایز نیست هرچند بازی با غیر آلات قمار باشد.

س ۱۱۲۵: بازی با آلات قمار مانند پاسور و غیر آن از طریق کامپیوتر چه حکمی دارد؟

ج: حکم بازی با آلات قمار را دارد.

س ۱۱۲۶: بازی با «أنو» چه حکمی دارد؟

ج: اگر به نظر عرف از آلات قمار محسوب شوند، بازی با آنها جایز نیست هرچند بدون شرط بندی باشد.

س ۱۱۲۷: اگر بعضـی از وسیله های بازی در شهری از آلات قمار محسوب شوند ولی در شهر دیگری از آلات قمار محسوب نشوند، آیا بازی با آنها جایز است؟

ج: باید عرف هر دو مکان رعایت شود به این معنی که اگر آن وسیله ها در یکی از دو شهر از آلات قمار محسوب شوند و در گذشته هم در هر دو مکان از آلات قمار بوده اند، در حال حاضر هم بازی با آنها حرام است.

موسیقی و غنا

قسمت اول

س ۱۱۲۸: ملاك تمییز موسیقی حلال از حرام چیست؟ و آیا موسیقی کلاسیك حلال است؟ بسیار مناسب است که معیار

آن را بیان فرمایید.

ج: هر موسیقی که به نظر عرف موسیقی لهوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش است باشد، موسیقی حرام محسوب می شود و فرقی نمی کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیر کلاسیک. تشخیص موضوع هم موکول به نظر عرفی مکلّف است و اگر موسیقی این گونه نباشد بخودی خود اشکال ندارد.

س ۱۱۲۹: گوش دادن به نوارهایی که توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا مؤسسه اسلامی دیگر مجاز اعلام شده اند، چه حکمی دارد؟ و استفاده از آلات موسیقی مثل کمان، وِیولون و نَی چه حکمی دارد؟

ج: جواز گوش دادن به نوارها منوط به تشخیص خود مکلّف است که اگر تشخیص دهد مشتمل بر غنا و موسیقی لهوی مناسب با مجالس عیش و نوش و خوش گذرانی و همچنین مطالب باطل نیست، گوش دادن به آن اشکال ندارد بنا بر این تجویز آن توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا هر مؤسسه اسلامی دیگر به تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن آن نیست و بکارگیری آلات موسیقی در موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه جایز نمی باشد، ولی استفاده حلال از آنها برای اهداف عقلایی اشکال ندارد و تشخیص مصادیق هم موکول به نظر خود مکلّف است.

س ۱۱۳۰: منظور از موسیقی مطرب ولهوی چیست؟ و راه تشخیص موسیقی مطرب و لهوی از غیر آن چیست؟

ج: موسیقی مطرب و لهوی آن است که به سبب ویژگیهایی که دارد انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی بندوباری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع عُرف است.

س ۱۱۳۱: آیا شخصیت نوازنده و محل نواختن و یا غرض و هدف از

آن در حکم موسیقی تأثیر دارد؟

ج: موسیقی حرام، موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و گاهی شخصیت نوازنده یا کلام همراه آهنگ یـا مکان و یا سایر شـرایط در اینکه موسیقی تحت عنوان موسـیقی مطرب و لهوی حرام و یا عنوان حرام دیگر قرار بگیرد مؤثر است مانند اینکه بر اثر آن امور، منجر به ترتّب فساد شود.

س ۱۱۳۲: آیـا معیـار حرمت موسیقی فقط مطرب و لهوی بودن آن است یا اینکه میزان تحریک و تهییـج آن هم تأثیر دارد؟ و اگر باعث حزن و گریه شـنونده شود، چه حکمی دارد؟ خواندن و شنیدن غزلهایی که به صورت سه ضرب و همراه با موسیقی خوانده می شوند، چه حکمی دارد؟

ج: ملاک آن ملاحظه کیفیت نواختن موسیقی با در نظر گرفتن همه خصوصیات و ویژگیهای آن است و اینکه از نوع موسیقی مطرب و لهوی منـاسب بـا مجالس لهو و گناه باشـد، هر موسـیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسـیقی لهوی باشـد، حرام است اعم از اینکه مهیّج باشـد یا خیر و موجب ایجاد حزن و انـدوه و حالات دیگر در شـنونده بشود یا خیر و هرگاه غزل هایی که همراه با موسیقی خوانده می شوند به صورت غنا و آواز لهوی مناسب مجالس لهو و لعب در آیند، خواندن و شـنیدن آنها حرام است.

س ۱۱۳۳: غنا چیست؟ آیا غنا فقط شامل صدای انسان است یا اینکه شامل صداهای حاصل از آلات موسیقی هم می شود؟

ج: غنا عبارت است از صـدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و

گوش دادن به آن حرام است.

س ۱۱۳۴: آیا زدن بر ظرفها و سایر وسایلی که جزء آلات موسیقی نیستند، در عروسی ها توسط زنان جایز است؟ اگر صدا به بیرون از مجلس برسد و مردان آن را بشنوند چه حکمی دارد؟

ج: جواز این عمل بستگی به کیفیت نواختن دارد. اگر به شیوه متداول در عروسی های سنّتی باشد و لهو محسوب نشود و فسادی هم بر آن مترتّب نگردد، اشکال ندارد.

س ۱۱۳۵: دف زدن توسط زنان درعروسی ها چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی لهوی و مطرب جایز نیست.

س ۱۱۳۶: آیا گوش دادن به غنا در خانه جایز است؟ اگر در فردی تأثیر نداشته باشد چه حکمی دارد؟

ج: گوش دادن به غنا به طور مطلق حرام است، چه در خانه به تنهایی شنیده شود و یا در حضور دیگران و چه در او تأثیر بگذارد یا خیر.

س ۱۱۳۷: بعضی از جوانان که تازه به سن بلوغ رسیده اند از مراجعی تقلید می کنند که فتوا به حرمت موسیقی به طور مطلق داده اند هرچند از رادیو و تلویزیون دولت اسلامی پخش شود، حکم این مسأله چیست؟ و آیا اگر ولیّ فقیه گوش دادن به موسیقی حلال را اجازه داده باشد، آیا تجویز او به خاطر احکام حکومتی برای جواز آن کافی است یا اینکه آنان باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند؟

ج: فتوا به جواز یا عدم جواز گوش دادن به موسیقی از احکام حکومتی نیست، بلکه حکم شرعی فقهی است و بر هر مکلّفی واجب است در اعمالش به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند. ولی موسیقی اگر مناسب با مجالس لهو و گناه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتّب نگردد،

دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

س ۱۱۳۸: مقصود از موسیقی و غنا چیست؟

ج: غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است. ولی موسیقی، نواختن آلات آن است که اگر به نحو معمول در مجالس لهو و گناه باشد، هم بر نوازنده و هم بر شنونده حرام است. و اگر به آن نحو نباشد، فی نفسه جایز است و اشکال ندارد.

س ۱۱۳۹: من در مکانی کار می کنم که صاحب آن همیشه به نوارهای غنا گوش می دهد و من هم مجبور به شنیدن آن هستم، آیا این کار برای من جایز است یاخیر؟

ج: اگر نوارها در بردارنده غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشند، گوش دادن آن جایز نیست. ولی اگر مجبور به حضور در آن مکان هستید، رفتن به آنجا و کارکردن در آن برای شما اشکال ندارد ولی واجب است به غنا گوش ندهید هرچند به گوش شما بخورد و آن را بشنوید.

س ۱۱۴۰: موسیقی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شود، چه حکمی دارد؟ آیا این گفته که حضرت امام(قدّس سره) موسیقی را به طور مطلق حلال اعلام کرده اند، صحیح است؟

ج: نسبت حلال دانستن موسیقی به طور مطلق به راحل عظیم الشأن حضرت امام خمینی(قدّس سرّه) کذب و افتراء است. امام(قدّس سرّه) معتقد به حرمت موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت بودند و نظر ما هم همین است، ولی اختلاف در دیدگاهها از تشخیص موضوع نشأت می گیرد زیرا تشخیص موضوع موکول به نظر خود مکلّف است. گاهی نظر نوازنده با نظر شنونده تفاوت

پیـدا می کنـد که در این صورت موسـیقی که به تشـخیص مکلّف لهو و منـاسب بـا مجالس گناه است بر او گوش دادن به آن حرام می باشد و امّا صداهای مشـکوک محکوم به حلیّت هسـتند و پخش از رادیو و تلویزیون به تنهایی دلیل شـرعی بر مباح و حلال بودن آنها محسوب نمی شود.

س ۱۱۴۱: گـاهی از رادیو و تلویزیون آهنگهایی پخش می شود که به نظر من مناسب با مجالس لهو و فسق هسـتند، آیا بر من واجب است که از گوش دادن به آنها خودداری نموده و دیگران را هم از آن منع کنم؟

ج: اگر آنهـا را از نوع موسـیقی مطرب و لهوی منـاسب بـا مجـالس لهو می دانیـد، جـایز نیست به آنهـا گوش دهیـد، ولی نهی دیگران از باب نهی از منکر منوط به این است که آنان هم آهنگهای مزبور را از نوع موسیقی حرام می دانند.

س ۱۱۴۲: گوش دادن و توزیع غنا و موسیقی لهوی که محصول کشورهای غربی است، چه حکمی دارد؟

ج: در عـدم جواز گوش دادن به موسـیقی لهوی مطرب و منـاسب بـا مجـالس لهو و باطـل، فرقی بین زبانهـا و کشورهای محل تولید وجود ندارد. بنا بر این خرید و فروش و گوش دادن و توزیع این نوارها در صورتی که محتوی غنا یا موسیقی لهوی حرام باشند جایز نیست.

س ۱۱۴۳: خوانـدن به صورت غنـا توسـط هر یـک از مرد یـا زن چه از طریق نوار کاست باشـد و یا از طریق رادیو و چه همراه موسیقی باشد و یا نباشد، چه حکمی دارد؟

ج: غنا حرام است و خواندن به صورت غنا و گوش دادن به آن جایز نیست اعم از اینکه توسط مرد باشد یا زن

و به طور مستقیم باشد یا از طریق نوار و همراه با نواختن آلات لهو باشد یا نه.

س ۱۱۴۴: نواختن موسیقی به منظور اهداف و اغراض عقلایی و حلال در مکان مقدّسی مانند مسجد چه حکمی دارد؟

ج: نواختن موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه به طور مطلق جایز نیست حتّی اگر در غیر مسجد و برای غرض عقلایی حلالی باشد، ولی اجرای سرودهای انقلابی و مانند آن همراه با نغمه های موسیقی در مکان مقدس و در مناسبتهایی که آن را اقتضا می کند، اشکال ندارد مشروط بر اینکه با احترام آن مکان منافات نداشته باشد و در مکان هایی مثل مسجد برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد نکند.

س ۱۱۴۵: آیا آموختن موسیقی به خصوص سنتور جایزاست؟ ترغیب و تشویق دیگران به آن چه حکمی دارد؟

ج: بکارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیرلهوی، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی یا دینی و یا برای اجرای برنامه های فرهنگی مفید و برنامه های دیگر با غرض عقلایی مباح باشد، اشکال ندارد به شرط اینکه مستلزم مفاسد دیگری نباشد و همچنین آموختن و یاد دادن نوازندگی برای امر فوق فی نفسه اشکال ندارد. ولی ترویج موسیقی با اهداف عالیه نظام مقدس اسلامی سازگار نیست.

س ۱۱۴۶: گوش دادن به صدای زن هنگامی که شعر و غیر آن را با آهنگ و ترجیع می خواند اعم از اینکه شنونده، جوان باشد یاخیر، مذکر باشد یا مؤنث چه حکمی دارد؟ و اگر آن زن از محارم باشد، حکم آن چیست؟

ج: اگر صدای زن به صورت غنا نباشد و گوش دادن به صدای او هم به قصد لذت و ریبه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتّب نگردد، اشکال ندارد و فرقی بین

موارد فوق نیست.

قسمت دوم

س ۱۱۴۷: آیا موسیقی سنّتی که میراث ملی ایران می باشد، حرام است یا خیر؟

ج: چیزی که از نظر عرف، موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت محسوب شود، به طور مطلق حرام است و در این مورد فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر آن نیست.

س ۱۱۴۸: گاهی از رادیوهای عربی بعضی ازآهنگهای موسیقی پخش می شود، آیا گوش دادن به آنها به خاطر علاقه به شنیدن زبان عربی جایز است؟

ج: گوش دادن به موسیقی لهوی متناسب با مجالس لهو و معصیت به طور مطلق حرام است و علاقه به شنیدن زبان عربی مجوّز شرعی برای آن محسوب نمی شود.

س ۱۱۴۹: آیا تکرار اشعاری که بصورت آواز و بدون موسیقی خوانده می شوند جایز است؟

ج: غنا حرام است هرچند همراه بانواختن آلات موسیقی نباشد و منظور از غنا ترجیع صدا به نحوی است که مناسب با مجالس لهو و فسق باشد، ولی صرف تکرار شعر اشکال ندارد.

س ۱۱۵۰: خرید و فروش آلات موسیقی چه حکمی دارد؟ و حدود استفاده از آنها کدام است؟

ج: خرید و فروش آلات مشترک برای نواختن موسیقی غیر لهوی اشکال ندارد.

س ۱۱۵۱: آیا غنا در مثل قرآن و دعا و اذان جایز است؟

ج: غنا صوتی است که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد که به طور مطلق حرام است حتّی اگر در دعا و قرآن و اذان و مرثیه و غیره باشد.

س ۱۱۵۲: امروزه موسیقی برای معالجه بعضی از بیماریهای روانی مانند افسردگی، اضطراب، مشکلات جنسی و سرد مزاجی زنان بکار می رود، حکم آن چیست؟

ج: اگر احراز شود که نظر پزشک متخصص

و امین این است که معالجه متوقف بر استفاده از موسیقی است، بکارگیری آن به مقداری که معالجه بیمار اقتضا می کند اشکال ندارد.

س ۱۱۵۳: گوش دادن به غنا اگر باعث تمایل بیشتر انسان به همسرش شود، چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد افزایش تمایل به همسر مجوّز شرعی برای گوش دادن به غنا محسوب نمی شود.

س ۱۱۵۴: اجرای کنسرت توسط زن برای زنان با علم به اینکه گروه نوازندگان نیز زن هستند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر اجرای کنسرت به صورت ترجیع مطرب(غنا) نباشد و موسیقی هم که نواخته می شود از نوع لهوی حرام نباشد، این امر فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۵۵: اگر معیار حرمت موسیقی، لهو بودن و مناسبت آن با مجالس لهو و گناه است، پس آوازها و سرودهایی که باعث ایجاد طرب در بعضی از مردم حتّی کودک غیر ممیّز می شوند، چه حکمی دارند؟ و آیا گوش دادن به نوارهای مبتذلی که در آنها زنان به صورت غنا می خوانند ولی طرب آور نیستند جایز است؟ همچنین مسافرینی که سوار اتوبوس های عمومی که غالباً از این نوارها استفاده می کنند می شوند، چه تکلیفی دارند؟

ج: چنانچه موسیقی یا آوازی که با ترجیع و طرب همراه است از لحاظ کیفیت یا مضمون یا حالت خاص شخص نوازنده یا خواننده در خلال نواختن یا خواندن از نوع غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشد، گوش کردن به آن حرام است حتّی برای کسی که او را به طرب نیندازد و تحریک نکند و اگر در اتوبوس ها و ماشین های دیگر نوار غنا یا موسیقی لهوی پخش شود، مسافرین باید از گوش دادن به آن خودداری نموده و نهی از منکر کنند.

س ۱۱۵۶: آیا جایز است مردی

غنـای زن اجنبیه را به قصـد لـذت بردن از حلال خود گوش کنـد؟ آیـا غنای زن برای شوهر و برعکس جایز است؟ و آیا این گفته صـحیح است که شـارع مقـدس غنا را به علت ملازمت آن با مجالس لهو و لعب و عـدم انفکاک از آن دو حرام کرده و تحریم غنا ناشی از تحریم آن مجالس است؟

ج: گوش دادن به غنا که عبارت است از ترجیع صدا به نحوی که طرب انگیز و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، مطلقاً حرام است، حتّی غنای زن برای شوهرش و بالعکس و قصـد لذت بردن از همسـر، اسـتماع غنا را مباح نمی کند و حرمت غنا و مانند آن، بـا تعبّـد به شـرع ثـابت شـده و از احکـام ثـابت فقه شـیعه محسوب می شود و دائر مـدار ملاکـات فرضـی و آثـار روانی و اجتمـاعی نمی باشـد، بلکه تـا زمـانی که این عنـوان حرام بر آن صـدق کنـد، حکم آن حرمت و وجوب اجتنـاب به طور مطلق است.

س ۱۱۵۷: دانشـجویان دانشـکده علوم تربیتی بایـد در مرحله دروس اختصاصـی در درس سـرودها و آوازهای انقلابی شـرکت کنند زیرا در آنجا قطعه های موسیقی را آموخته و به طور اجمالی با آنها آشنا می شوند. وسیله اصلی فراگیری این درس ارگ اسـت، آمـوختن این درس که جزء واحـدهای اجبـاری است چه حکمی دارد؟ خریـد و اسـتفاده از وسـیله مـذکور برای مـا چه حکمی دارد؟ و به خصوص خواهران نسبت به اجرای تمرین در برابر مردها چه وظیفه ای دارند؟

ج: اسـتفاده از آلات موسیقی فی نفسه برای اجرای سرودهای انقلابی و برنامه های دینی و فعالیت های فرهنگی و تربیتی مفید، اشکال ندارد و خرید و فروش آلات نوازندگی و یاددادن و

فراگیری آن برای استفاده در امور مذکور اشکال ندارد و خواهران می توانند با رعایت حجاب واجب و ضوابط شرعی در کلاس درس حاضر شوند.

س ۱۱۵۸: بعضی از ترانه ها در ظاهر انقلابی هستند و عرف هم آنها را انقلابی می داند ولی نمی دانیم که آیا خواننده، قصد خواندن یک ترانه انقلابی را داشته یا یک ترانه طرب آور و لهو را، با توجه به اینکه خواننده مسلمان نیست ولی ترانه های او ملّی و متضمّن جملاتی برضد اشغال و همچنین تحریک مردم به مقاومت است، گوش دادن به این ترانه ها چه حکمی دارد؟

ج: اگر کیفیت آنها از نظر شنونده عرفاً، طرب آور و لهوی نباشد، گوش دادن به آنها اشکال ندارد و قصد و نیّت خواننده و مضمون چیزی که می خواند در این باره تأثیری ندارد.

س ۱۱۵۹: جوانی بعنوان مربّی و داور بین المللیِ بعضی از ورزشها بکار اشتغال دارد. شغل او اقتضا می کند که به بعضی از باشگاههایی وارد شود که غنا و موسیقی حرام در آنها پخش می شود، با توجه به اینکه این کار مقداری از هزینه های زندگی او را تأمین می کند و فرصتهای شغلی هم در محل زندگی او کم است، آیا این کار برای او جایز است؟

ج: این شغل برای او اشکال ندارد هرچند گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی برای او حرام است امّا در موارد اضطراری جایز است داخل مجلس غنا و موسیقی حرام شود، ولی باید از گوش دادن به آن اجتناب کند و آنچه که بدون اختیار به گوش او می خورد، اشکال ندارد.

س ۱۱۶۰: آیا فقط گوش دادن به موسیقی، حرام است یا اینکه شنیدن آن هم حرام است؟

ج: شنیدن غنا یا موسیقی لهوی و طرب آور حکم گوش دادن

را ندارد مگر در بعضی از موارد که شنیدن از نظر عرف گوش دادن محسوب می شود.

س ۱۱۶۱: آیا نواختن موسیقی همراه قرائت قرآن با غیر از آلاتی که استفاده از آنها در مجالس لهو و لعب معمول است، جایز است؟

ج: تلاوت قرآن کریم با صدای زیبا و صوت مناسب با شأنِ قرآن کریم اشکال ندارد، بلکه امر راجحی است مشروط براینکه به حدّ غنای حرام نرسد، ولی نواختن موسیقی با آن، وجه شرعی ندارد.

س ۱۱۶۲: طبل زدن در جشن های میلاد و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات نوازندگی و موسیقی به نحو لهوی و مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه به طور مطلق حرام است.

س ۱۱۶۳: آلات موسیقی که دانش آموزان مدارس عضو گروههای سرود آموزش و پرورش از آنها استفاده می کنند چه حکمی دارند؟

ج: آن دسته از آلات موسیقی که در نظر عرف از آلات مشترک قابل استفاده برای کارهای حلال محسوب می شوند، جایز است به طور غیر لهوی برای مقاصد حلال بکار گرفته شوند ولی آلاتی که عرفاً از آلات مخصوص لهو محسوب می شوند جایز نیست مورد استفاده قرار گیرند.

س ۱۱۶۴: آیا ساخت سنتور که از آلات موسیقی محسوب می شود و کسب درآمد با آن به عنوان شغل جایز است؟ آیا بهره گیری از اموال و کمک به ساخت سنتور به منظور توسعه و تکمیل صنعت سنتورسازی و تشویق نوازندگان به نواختن آن جایز است؟ و آیا آموزش موسیقی سنتی ایرانی به قصد نشر و احیای موسیقی اصیل جایز است؟

ج: استفاده از آلات نوازندگی موسیقی برای اجرای سرودهای ملّی یا انقلابی یا هر امر حلال و مفیدی تا زمانی که به حد طرب و

لهو مناسب با مجالس لهو و معصیت نرسیده است اشکال ندارد. همچنین موسیقی و تعلیم و یادگرفتن و ساختن آلات آن برای اهداف مذکور فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۶۵: چه آلاتی لهو محسوب می شوند و استفاده از آنها به هیچ وجه جایز نیست؟

ج: آلاتی که نوعا در لهو و لعب بکار می روند و منفعت حلالی دربرندارند.

س ۱۱۶۶: آیا گرفتن اجرت برای تکثیر نوارهای صوتی که محتوی امور حرامی هستند جایز است؟

ج: هر نوار صوتی که گوش دادن به آن حرام است، تکثیر و گرفتن اجرت برای آن هم جایز نیست.

رقص

س ۱۱۶۷: آیا رقص محلی در عروسی ها جایز است؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

ج:اگر رقص به گونه ای باشد که باعث تحریک شهوت شده ویا مستلزم فعل حرام یا ترتّب مفسده ای باشد، جایز نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۶۸: رقص در مجالس زنانه بدون آهنگ موسیقی حرام است یا حلال؟ و در صورتی که حرام باشد، آیا ترک مجلس بر شرکت کنندگان واجب است؟

ج: رقص به طور کلی اگر به گونه ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم کار حرام و یاترتّب مفسده ای باشد، حرام است و تَرک آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام، چنانچه مصداق نهی از منکر محسوب شود، واجب است.

س ۱۱۶۹: رقص محلی مرد برای مرد و زن برای زن و یا مرد در بین زنان و زن در بین مردان، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به گونه ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم فعل حرام

یا ترتّب مفسده ای باشد و یا زن در بین مردان بیگانه برقصد، حرام است.

س ۱۱۷۰: رقص دسته جمعی مردان چه حکمی دارد؟ مشاهده رقص دختران خردسال از تلویزیون و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر رقص به گونه ای باشد که موجب تحریك شهوت شود و یا مستلزم کار حرامی باشد، حرام است، ولی اگر نگاه کردن به آن باعث تأیید، فرد گناهکار و تجّری او و ترتّب فساد نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۱: رقص مرد برای مرد و زن برای زن چه حکمی دارد؟ اگر رفتن به عروسی به خاطر احترام به عادتهای اجتماعی باشد آیا به علت احتمال وجود رقص اشکال شرعی دارد؟

ج: به طور کلی اگر رقص به گونه ای باشد که منجر به تحریک شهوت شود یا مستلزم فعل حرام یا ترتّب مفسده ای باشد، حرام است. ولی اصل شرکت در عروسی هایی که احتمال رقص در آنها وجود دارد تا زمانی که به عنوان تأیید، مرتکب کار حرام محسوب نشود و موجب ابتلا به حرام هم نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۲: آیا رقص زن برای شوهرش یا مرد برای همسرش حرام است؟

ج: اگر رقص زن برای شوهرش یا برعکس، همراه ارتکاب حرامی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۳: آیا رقصیدن در جشن عروسی فرزندان جایز است هرچند توسط پدران یا مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد؟

ج: اگر از نوع رقص حرام باشد، حرام است. هرچند توسط پدران و مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد.

س ۱۱۷۴: زن شوهرداری در عروسیها بدون اطلاع شوهرش در برابر بیگانگان می رقصد و این عمل را چندین بار تکرار کرده و امر به معروف و نهی از منکر شوهرش در او اثر نمی کند، تکلیف چیست؟

ج: رقص زن در برابر

بیگانگـان مطلقاً حرام است و خـارج شـدن از منزل بـدون اجـازه شوهر هم فی نفسه حرام است و موجب نشوز و محرومیت از استحقاق نفقه نیز می گردد.

س ۱۱۷۵: رقص زنان در برابر مردان در مجالس عروسی روستایی که آلات موسیقی در آنها بکار می رود چه حکمی دارد؟ و تکلیف ما دربرابر آن چیست؟

ج: رقص زنـان در برابر بیگانگـان و همچنیـن هر رقصـی کـه مـوجب مفسـده و برانگیختـه شـدن شـهوت گردد، حرام اسـت و بکـارگیری آلاـت موسـیقی و گوش دادن به آنها هم اگر به صورت لهوی و مطرب باشـد، حرام است و وظیفه مکلّفین در این موارد نهی ازمنکر است.

س ۱۱۷۶: رقص کودک ممیّز در مجالس زنان یا مردان، اعم از اینکه پسر باشد یا دختر، چه حکمی دارد؟

ج: کودک غیربالغ چه پسر و چه دختر تکلیفی ندارد ولی سزاوار نیست افراد بالغ او را تشویق به رقص کنند.

س ۱۱۷۷: ایجاد مراکزی برای آموزش رقص چه حکمی دارد؟

ج: ایجاد مراکز تعلیم و ترویج رقص با اهداف نظام اسلامی منافات دارد.

س ۱۱۷۸: رقص مردان در برابر زنـانی کـه از محـارم آنـان هسـتند و همچنیـن رقص زنـان در برابر مردانی که از محـارم آنـان هستند، اعم از اینکه سببی باشند یا نسبی، چه حکمی دارد؟

ج: در رقص حرام فرقی بین مرد یا زن نیست و همچنین فرقی نمی کند که در برابر محرم باشد یا در برابر نامحرم.

س ۱۱۷۹: آیا مبارزه نمایشی با عصا در عروسی ها جایز است؟ اگر همراه آن آلات موسیقی بکار روند چه حکمی دارد؟

ج: اگر بـه صـورت بـازی ورزشـی تفریحی باشـد و در آن خـوف خطر بر جـان انسـان نباشـد، فی نفسـه اشـکال نـدارد، ولی بکارگیری آلات موسیقی به نحو

لهوی و طرب آور، به هیچ وجه جایز نیست.

س ۱۱۸۰: «دبکه» چه حکمی دارد؟ (نوعی رقص محلی است که در آن افراد دستها را به هم انداخته و به گونه ای هماهنگ پاهای خود را همراه با پرش و حرکات بدنی به زمین می کوبند که صدای شدید و منظمی ایجاد می کند.)

ج: دبکه حکم رقص را دارد. بنا بر این اگر به گونه ای باشد که شهوت را تحریک کند یا همراه با استفاده از آلات لهو و بصورت لهوی باشد و یا فسادی بر آن مترتّب شود، حرام است و در غیر این صورت اشکال ندارد.

دست زدن

س ۱۱۸۱: آیا دست زدن برای زنان در مجالس شادی زنانه مانند ولادت ها وعروسی ها جایز است؟ و بر فرض جواز اگر، صدای آن به بیرون از مجلس برود به طوری که به گوش مردان بیگانه برسد، چه حکمی دارد؟

ج: دست زدن به نحو متعارف اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد حتّی اگر اجنبی صدای آن را بشنود.

س ۱۱۸۲: دست زدن همراه با شادی و خواندن و ذکر صلوات بر پیامبر اکرم و آل او(صلوات الله علیهم اجمعین) در جشن هایی که به مناسبت ایام ولادت ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و اعیاد وحدت و مبعث برگزار می شود چه حکمی دارد؟ اگر این جشن ها در مکان های عبادت مانند مسجد و نمازخانه های ادارات و مؤسسات دولتی و یا حسینیه ها برگزار شوند، حکم آنها چیست؟

ج: به طور کلی کف زدن فی نفسه به نحو متعارف در جشنهای اعیاد یا برای تشویق و تأیید و مانند آن اشکال ندارد ولی بهتر است فضای مجالس دینی به خصوص مراسمی که در مساجد و حسینیه ها و نمازخانه ها برگزار می شود، به ذکر صلوات و

تکبیر معطّر گردد تا انسان به ثواب آنها برسد.

فیلم و عکس نامحرم

س ۱۱۸۳: نگـاه کردن بـه تصـویر زن نـامحرم و بـدون پوشـش چه حکمی دارد؟ نگـاه کردن به صـورت زن در تلویزیـون چه حکمی دارد؟ آیا بین زن مسلمان و غیرمسلمان و بین پخش آن به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تفاوتی وجود دارد؟

ج: نگـاه کردن به تصویر زن نـامحرم، حکم نگاه کردن به خود زن نامحرم را نـدارد، بنا بر این اگر نگاه از روی لـذّت نبوده و خوف افتادن به گناه نباشد و تصویر هم متعلّق به زن مسـلمانی که بیننده آن را می شـناسد نباشد، اشـکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب نباید به تصویر زن نامحرم که به طور مستقیم از تلویزیون پخش می شود، نگاه کرد ولی در پخش غیرمستقیم تلویزیونی اگر ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، نگاه کردن اشکال ندارد.

س ۱۱۸۴: مشاهـده برنـامه هـای تلویزیونی که از مـاهواره دریـافت می شونـد، چه حکمی دارد؟ اگر ساکنان اسـتانهای مجاور دولتهای خلیج فارس برنامه های تلویزیونی آن دولتها را مشاهده کنند، حکم آن چیست؟

ج: از آنجـا که برنـامه هـایی که توسـط مـاهواره هـای غربی پخش می شونـد و همچنین برنـامه هـای تلویزیونی بیشتر دولتهای مجـاور، دربردارنـده آموزش افکـار گمراه کننـده و تحریف حقایق و لهو و فساد هسـتند و غالباً مشاهـده آنها باعث گمراهی و فساد و ارتکاب کارهای حرام می گردد، بنا بر این دریافت و دیدن آنها جایز نیست.

س ۱۱۸۵: آیا دیدن یا شنیدن برنامه های طنز از رادیو و تلویزیون اشکال دارد؟

ج: گوش دادن به برنامه های طنز و نمایش های فکاهی و دیدن آنها اشکال ندارد مگر آن که مستلزم اهانت به مؤمنی باشد.

س ۱۱۸۶: هنگام جشن عروسی چند عکس از من گرفته شد که در آنها حجاب کامل

نداشتم، این عکسها در حال حاضر نزد دوستان و اقوام من هستند. آیا جمع آوری آنها بر من واجب است؟

ج: اگر وجود عکسها نزد دیگران مفسده ای ندارد و یا برفرض ترتّب مفسده، شما در دادن عکسها به دیگران نقشی نداشته اید یا جمع کردن آنها از دیگران برای شما مشقّت دارد، تکلیفی در این باره ندارید.

س ۱۱۸۷: آیا بوسیدن تصاویر امام(قدّس سرّه) و شهدا برای ما زنان از این جهت که به ما نامحرم هستند، اشکال دارد؟

ج: به طور کلی تصویر شخص حکم خود او را ندارد. لذا بوسیدن تصویر به عنوان احترام و تبرک جستن و اظهار محبت در صورتی که قصد ریبه و خوف افتادن به گناه نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۸۸: آیا دیدن تصاویر زنان برهنه و نیمه برهنه در فیلمهای سینمایی و غیر آن، در صورتی که آنان را نشناسیم، جایز است؟

ج: نگاه کردن به فیلم ها و تصاویر، حکم نگاه کردن به اجنبی را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریبه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه دیدن تصویر برهنه ای که شهوت برانگیز است، غالباً از روی شهوت بوده و به همین دلیل مقدمه ارتکاب گناه می باشد، بنا بر این دیدن آنها حرام است.

س ۱۱۸۹: آیا جایز است زن در جشن های عروسی بدون اجازه شوهرش عکس بیندازد؟ و بر فرض جواز، آیا مراعات حجاب کامل در آن واجب است؟

ج: اصل عکس گرفتن منوط به اجازه شوهر نیست ولی اگر احتمال بدهد که اجنبی عکس او را ببیند و عدم رعایت حجاب کامل منجر به مفسده ای شود، مراعات آن واجب است.

س ۱۱۹۰: آیا برای زنان، دیدن کشتی مردان

جایز است؟

ج: اگر مشاهده آن باحضور در میدان کشتی و به طور مستقیم باشد و یا آن را به طور زنده و مستقیم از تلویزیون ببینند و یا به قصد لذت و ریبه بوده و یا در آن خوف ارتکاب گناه و فساد وجود داشته باشد، جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۹۱: اگر عروس درشب جشن عروسی روپوش روشن و نازکی برسرش بیندازد، آیا جایز است مرد اجنبی از او عکس بگیرد؟

ج: اگر مستلزم نگاه حرام به زن اجنبی باشد جایز نیست، وگرنه اشکال ندارد.

س ۱۱۹۲: گرفتن عکس زن غیرمحجّبه در بین محارمش چه حکمی دارد؟ اگر احتمال داده شود که مرد اجنبی آن عکسها را هنگام ظاهر کردن ببیند، حکم آن چیست؟

ج: اگر عکاسی که به او نگاه می کند و عکس وی را می گیرد، از محارم او باشد، عکس گرفتن از او اشکال ندارد و ظاهر کردن آن هم نزد عکاسی که او را نمی شناسد اشکال ندارد.

س ۱۱۹۳: بعضی از جوانان به تصاویر مستهجن نگاه می کنند و برای کار خود توجیهات ساختگی ارائه می دهند، حکم آن چیست؟ و اگر دیدن این تصاویر مقداری از شهوت انسان را تسکین دهد و در جلوگیری از ارتکاب حرام مؤثر باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نگاه کردن به آن تصاویر به قصد ریبه باشد و یا انسان بداند که منجر به تحریک شهوت او می شود و یا خوف ارتکاب گناه و مفسده باشد، در اینصورت نگاه کردن به آنها حرام است و این که به خاطر آن انسان به حرام دیگری نمی افتد، مجوّز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، نمی باشد.

س ۱۱۹۴: حضور در جشنهایی که موسیقی در آنها

نواخته می شود و افراد مبادرت به رقص می کنند، برای فیلمبرداری چه حکمی دارد؟ فیلمبرداری مرد از مجالس مردان و زن از مجالس زنان چه حکمی دارد؟ ظاهر کردن فیلم های جشن های عروسی توسط مرد، چه آن خانواده را بشناسد و چه آن خانواده را نشناسد، دارای چه حکمی است؟ و همچنین ظاهر کردن آن توسط زن چه حکمی دارد؟ و آیا استفاده از موسیقی در آن فیلم ها جایز است؟

ج: حضور در جشن های شادی و فیلمبرداری مردان از مجالس مردان و زنان از مجالس زنان در صورتی که مستلزم گوش دادن به غنا یا موسیقی حرام و یا ارتکاب هر عمل حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد. ولی فیلمبرداری مردان از مجالس زنان یا زنان از مجالس مردان اگر مستلزم نظر کردن به ریبه یا مفاسد دیگری باشد، جایز نیست و همچنین بکارگیری موسیقی مطرب لهوی که مناسب با مجالس لهو و گناه باشد در فیلم ها نیز حرام است.

س ۱۱۹۵: با توجه به کیفیت فیلم ها (خارجی یا داخلی) و موسیقی که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شود، دیدن و گوش دادن به آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر افراد شنونده و بیننده تشخیص دهند موسیقی که از رادیو و تلویزیون پخش می شود از نوع موسیقی مطرب لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و یا دیدن فیلمی که از تلویزیون پخش می شود، مفسده دارد، دیدن و شنیدنِ آنها برای آنان جایز نیست و مجرّد پخش از رادیو و تلویزیون حجّت شرعی برای جواز محسوب نمی شود.

س ۱۱۹۶: تهیه و فروش تصاویر منسوب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و امیرالمومنین و امام حسین(علیهماالسلام) برای نصب آنها در مراکز دولتی چه حکمی

دارد؟

ج: این کار فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد به شرط اینکه مشتمل بر اموری که ازنظر عرف، اهانت و بی احترامی محسوب می شود نبوده و با شأن آن بزرگان منافات نداشته باشد.

س ۱۱۹۷: خواندن کتابها و اشعار مبتذل که باعث تحریک شهوت می شوند، چه حکمی دارد؟ج: باید از آنها اجتناب شود.

س ۱۱۹۸: تلویزیونها یا کانالهای پخش مستقیم ماهواره ای یک سلسله برنامه های اجتماعی را به نمایش می گذارند که بیانگر مسائل اجتماعی جامعه غربی است و به ترویج افکار فاسدی از قبیل تشویق به اختلاط زن و مرد و ترویج روابط نامشروع می پردازند، به طوری که این برنامه ها بعضی از مؤمنین را نیز تحت تأثیر قرار داده است. دیدن آنها برای کسی که احتمال تأثیرپذیری او می رود، چه حکمی دارد؟ آیا این حکم نسبت به کسی که آن برنامه ها را به قصد نقد و بیان نکات منفی آنها و نصیحت مردم به ندیدن آنها، می بیند، تفاوت دارد؟

ج: نگاه به این برنامه ها اگر از روی لـذّت بوده و یا خوف تأثیرپذیری و فساد، وجود داشته باشد، جایز نیست. ولی مشاهده به قصد نقد و آگاه کردن مردم از خطرات و نکات منفی آنها برای کسی که اهلیّت آن را دارد و مطمئن است که از آن برنامه ها تأثیر نمی پذیرد و به فساد نمی افتد، اشکال ندارد، البته اگر مقرّراتی باشد باید رعایت شود.

س ۱۱۹۹: آیا نگاه کردن به موی گوینده تلویزیون که آرایش کرده و سر و سینه اش پوششی ندارد، جایز است؟

ج: مجرّد نگاه کردن چنانچه از روی لـذّت نبوده و خوف ارتکاب حرام و فساد در آن نباشد و به صورت پخش مستقیم هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۰۰: آیا دیدن فیلمهای شهوت انگیز

برای فرد متأهل جایز است؟

ج: اگر دیدن آنها به قصد تحریک شهوت باشد و یا موجب تحریک آن شود، جایز نیست.

س ۱۲۰۱: دیدن فیلمهایی که راه صحیح نزدیکی با زن باردار را آموزش می دهند، برای مردان متأهل، با توجه به اینکه باعث به حرام افتادن آنان نمی شود، چه حکمی دارد؟

ج: دیدن این فیلم ها که همیشه بانگاه شهوت برانگیز همراه است، جایز نیست.

س ۱۲۰۲: نظارت کارمندان وزارت ارشاد بر انواع فیلمها و مجلات و نشریات و نوارها برای تشخیص موارد مجاز آنها، با توجه اینکه نظارت، مستلزم مشاهده عینی و گوش دادن به آنهاست، چه حکمی دارد؟

ج: دیـدن و گوش دادن به آنها توسط مأمورین نظارت، در مقام انجام وظیفه قانونی به مقدار ضـرورت اشـکال ندارد، ولی باید از قصـد لـذت و ریبه احتراز کننـد و واجب است افرادی که برای نظارت و بررسـی گمارده می شوند از جهت فکری و روحی زیر نظر و راهنمایی مسئولین باشند.

س ۱۲۰۳: دیـدن فیلمهای ویـدئویی که گاهی تصاویر منحرف کننده ای دارند، به قصد نظارت و حذف بخش های فاسد آنها برای ارائه به دیگران چه حکمی دارد؟

ج: دیدن این فیلمها اگر به منظور اصـلاح فیلم و حذف تصاویر فاسد و گمراه کننده آنها باشد اشکال ندارد بشرط اینکه کسی که اقدام به این کار می کند مصون از افتادن به حرام باشد.

س ۱۲۰۴: آیا برای زن و شوهر دیدن فیلمهای ویدئویی جنسی در خانه، جایز است؟ آیا برای فرد مبتلا به قطع نخاع، دیدن این فیلم ها به قصد تحریک شهوت و تمکن از نزدیکی با همسرش، جایز است؟

ج: برانگیختن شهوت توسط فیلمهای ویدئویی جنسی جایز نیست.

س ۱۲۰۵: مشاهده پنهانی فیلم ها وتصاویری که

طبق قانون دولت اسلامی ممنوع هستند، اگر مفسده ای نداشته باشند، چه حکمی دارد؟ حکم آنها نسبت به زن و شوهرهای جوان چیست؟

ج: با فرض ممنوع بودن، اشکال دارد.

س ۱۲۰۶: مشاهده فیلمهایی که گاهی در بردارنده اهانت به مقدسات جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری هستند، چه حکمی دارد؟

ج: واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۲۰۷: دیدن فیلمهای ایرانی که بعد از انقلاب تولید شده اند و در آنها زنان با حجاب ناقص ظاهر می شوند و گاهی بدآموزیهایی نیز دارند، چه حکمی دارد؟

ج: اصل مشاهده این فیلم ها اگر به قصد لذت و ریبه نباشد و موجب وقوع در مفسده هم نگردد، فی نفسه اشکال ندارد ولی فیلمسازان باید از تهیه و تولید فیلمهایی که با تعالیم ارزشمند اسلامی منافات دارد، خودداری کنند.

س ۱۲۰۸: توزیع و عرضه فیلمهایی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، چه حکمی دارد؟ همچنین توزیع نوارهای موسیقی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، در دانشگاهها چه حکمی دارد؟

ج: اگر فیلم ها یا نوارها به نظر مکلّف عرفاً مشتمل برغنا یا موسیقی مطرب و لهوی مناسبِ با مجالس لهو و گناه باشد، توزیع و عرضه آنها و همچنین دیدن و گوش دادن به آنها برای او جایز نیست و مجرّد تأیید بعضی از ادارات مربوطه تا زمانی که نظر مکلّف در تشخیص موضوع با نظر تأییدکنندگان مخالف است، دلیل شرعی برای جواز محسوب نمی شود.

س ۱۲۰۹: خرید و فروش و نگهداری مجلّات لباس های زنانه که عکس زنان اجنبی در آنها وجود دارد و برای انتخاب لباس بکار می روند، چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد وجود عکس های زنان اجنبی در این مجلّات مانع جواز خرید و فروش و بهره برداری از آنها

برای انتخاب لباس نیست مگر آن که عکس ها، به گونه ای باشد که موجب مفسده شود.

س ۱۲۱۰: آیا خرید و فروش دوربین فیلمبرداری جایز است؟

ج: خرید و فروش دوربین فیلمبرداری تا زمانی که به قصد استفاده در امور حرام نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۱۱: خرید و فروش و اجاره فیلمهای ویدئویی مبتذل و همچنین ویدئو چه حکمی دارد؟

ج: اگر فیلم ها در بردارنده تصاویر زننده ای که شهوت را تحریک کرده و موجب انحراف و فساد می شوند و یا مشتمل بر غنا و موسیقی مطرب و لهوی و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، تولید و خرید و فروش و اجاره فیلم ها و همچنین اجاره ویدئو برای استفاده از آن در این امور، جایز نیست.

س ۱۲۱۲: آیا گوش دادن به اخبار و برنامه های علمی و فرهنگی رادیوهای خارجی جایز است؟

ج: در صورتی که موجب انحراف و فساد نشود، جایز است.

آنتن های ماهواره ای

س ۱۲۱۳: آیا خرید و نگهداری و استفاده از دستگاه گیرنده برنامه های تلویزیونی از ماهواره جایز است؟ و اگر دستگاه گیرنده مجانی به دست انسان برسد چه حکمی دارد؟

ج: دستگاه آنتن ماهواره ای از این جهت که صرفاً وسیله ای برای دریافت برنامه های تلویزیونی است که هم برنامه های حلال دارد و هم برنامه های حرام، حکم آلات مشترک را دارد. لذا خرید و فروش و نگهداری آن برای استفاده در امور حرام، حرام است و برای استفاده های حلال جایز است. ولی چون این وسیله برای کسی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه های حرام را کاملاً فراهم می کند و گاهی نگهداری آن مفاسد دیگری را نیز در بر دارد، خرید و نگهداری آن جایز نیست مگر برای کسی که به خودش مطمئن

است که استفاده حرام از آن نمی کند و بر تهیه و نگهداری آن در خانه اش مفسده ای هم مترتّب نمی شود. لکن اگر قانونی در این مورد وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۲۱۴: آیا خرید و فروش دستگاه دریافت کننده کانالهای ماهواره ای برای گرفتن کانالهای ماهواره ای جمهوری اسلامی برای کسی که در خارج از جمهوری اسلامی زندگی می کند، جایز است؟

ج: دستگاه مذکور هرچند از آلات مشترکی است که قابلیت استفاده حلال را دارد ولی چون غالباً از آن بهره برداری حرام می شود و علاوه بر این بهره گیری از آن در خانه مفاسد دیگری را هم در بر دارد، بنا بر این خرید و استفاده از آن در خانه جایز نیست، مگر برای کسی که اطمینان دارد از آن بهره برداری حرام نمی کند و نصب آن در خانه نیز مفسده دیگری را دربرندارد.

س ۱۲۱۵: اگر آنتن ماهواره ای علاوه بر دریافت کانالهای جمهوری اسلامی، اخبار و بعضی از برنامه های مفید کشورهای عربی و خلیج فارس و همه کانالهای غربی و فاسد را دریافت کند چه حکمی دارد؟

ج: معیار جواز استفاده از این دستگاه برای گرفتن برنامه های کانالهای تلویزیونی، همان است که قبلاً گذشت بدون اینکه بین کانالهای غربی و غیر آن تفاوتی وجود داشته باشد.

س ۱۲۱۶: استفاده از آنتن ماهواره ای برای آگاهی از برنامه های علمی یا قرآنی و مانند آن که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی یا کشورهای مجاور خلیج فارس و غیر آنها پخش می شوند چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه های علمی یا قرآنی و مانند آن، هرچند فی نفسه مانعی ندارد، ولی به دلیل این که برنامه هایی که از طریق ماهواره توسط دولتهای

غربی و بیشتر کشورهـای همسایه پخش می شونـد، غالباً در بردارنـده آموزش افکار گمراه کننـده و تحریف حقایق و همچنین برنامه های لهو و فساد هستند و حتّی مشاهـده برنامه های علمی یا قرآن ازطریق آنها موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می گردد، بنـا بر این شـرعاً اسـتفاده از آنتن های مـذکور برای دیـدن آن برنامه ها حرام است مگر آنکه برنامه های مفیـد علمی یا قرآنی محض باشند و مشاهده آنها مستلزم هیچ فساد یا ابتلا به عمل حرامی نباشد، البته اگر قانونی باشد باید مراعات شود.

س ۱۲۱۷: شـغل ما تعمیر دسـتگاههای گیرنـده برنامه های رادیو و تلویزیونی است، در این اواخر مراجعات زیادی برای نصـب قطعات و تعمیر آنتن های ماهواره ای صورت می گیرد، تکلیف ما در این باره چیست؟ خرید و فروش قطعات آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر از این دسـتگاه برای امور حرام اسـتفاده شود که غالباً همینطور است و یا شـما علم داشـته باشید به اینکه کسی که قصد تهیه آنتن ماهواره ای را دارد، برای امور حرام از آن اسـتفاده می کنـد، خریـد و فروش و نصب قطعات و راه انـدازی و تعمیر و فروش قطعات آن جایز نیست.

تئاتر و سینما

س ۱۲۱۸: آیـا در صورت لزوم، اسـتفاده از لبـاس رسـمی علمای دین و قضات در فیلمهای سـینمایی جایز است؟ آیا تـدوین و تولید فیلمهای سـینمایی با صـبغه دینی و عرفانی راجع به علمای گذشـته یا معاصـر با حفظ احترام آنان و حرمت اسلام و بدون اسائه ادب و بی احترامی به آنان جایز است یا خیر؟ به خصوص با توجه به اینکه هدف، ارائه ارزشهای والا و عمیق ترسیم شده توسط دین حنیف اسلام و بیان مفهوم عرفان و فرهنگ اصیلی که امتیاز امت اسلامی

ما محسوب می شود و همچنین مقابله با فرهنگ مبتذل دشمن می باشد و بیان آنها با زبان سینما جذابیت و تأثیر زیادی به خصوص بر نسل جوان دارد؟

ج: با توجه به اینکه سینما وسیله ای برای آگاهی و تبلیغ است، بنا بر این به تصویرکشیدن و ارائه هر چیزی که ممکن است از آن برای رشد فکری جوانان و غیر آنان و ارتقای آگاهی و ترویج فرهنگ اسلامی استفاده شود، اشکال ندارد. یکی از این راهها معرفی شخصیت عالمان دین و زندگی اختصاصی آنان و همچنین سایر دانشمندان و صاحب منصبان و زندگی خصوصی آنان است، ولی رعایت شئونات اختصاصی و احترام آنان و همچنین حریم زندگی خصوصی آنان واجب است و همچنین نباید از آن برای ارائه مفاهیم منافی با اسلام استفاده شود.

س ۱۲۱۹: ما تصمیم به ساخت یک فیلم داستانی و حماسی گرفته ایم که حادثه جاوید کربلا را ترسیم نموده و اهداف بزرگی را که امام حسین(علیه السلام) به خاطر آنها به شهادت رسید، بیان کند، با توجه به اینکه شخصیت امام حسین(علیه السلام) در این فیلم به صورت یک فرد عادی و قابل رؤیت با چشم نشان داده نشده بلکه در تمامی مراحل فیلمبرداری و تولید و نورپردازی به صورت یک شخصیت نورانی نشان داده شده است، آیا ساخت این فیلم و نشان دادن شخصیت امام حسین(علیه السلام) با این کیفیت جایز است؟

ج: اگر فیلم بر اساس منابع مستند و با حفظ قداست موضوع و مراعات مقام و منزلت والای امام حسین(علیه السلام) و اصحاب و اهل بیت گرامی او(سلام الله علیهم اجمعین) ساخته شود، اشکال ندارد، ولی چون حفظ قداست موضوع چنانکه شایسته آن است و حفظ حرمت سیدالشهدا و اصحاب

او(سلام الله علیهم اجمعین) بسیار مشکل است بنا بر این باید در این زمینه احتیاط شود.

س ۱۲۲۰: پوشیدن لباس زنانه توسط مردان و برعکس، برای بازی در تئاتر و سینما چه حکمی دارد؟ تقلید صدای مردان توسط زنان و برعکس چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس جنس مخالف و تقلید صدای او هنگام بازیگری و بیان خصوصیات یک شخص حقیقی، اگر سبب فساد نگردد، بعید نیست که جایز باشد.

س ۱۲۲۱: استفاده زنان از انواع کرم و لوازم آرایش در تئاترها و نمایش هایی که توسط مردان هم دیده می شوند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر آرایش توسط خود آنان یا زنان و یا یکی از محارم ایشان صورت بگیرد و فسادی هم بر آن مترتّب نشود، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست. البته صورت آرایش شده باید از نامحرم پوشانده شود.

نقاشی و مجسمه سازی

س ۱۲۲۲: ساخت عروسک و مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات زنده اعم از گیاهان، حیوانات و انسان چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و نگهداری و ارائه آنها در نمایشگاه چه حکمی دارد؟

ج: ساخت مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات و لو ذی روح اشکال ندارد. همچنین خرید و فروش و نگهداری نقاشی و مجسمه جایز است و ارائه آنها در نمایشگاه هم اشکال ندارد.

س ۱۲۲۳: در روش تحصیلی جدید، درسی با عنوان اعتماد به نفس وجود دارد که بخشی از آن مخصوص مجسمه سازی است، بعضی از معلمان به دانش آموزان دستور ساخت عروسک یا مجسمه سگ یا خرگوش و امثال آن را از پارچه یا چیز دیگری به عنوان صنایع دستی می دهند، حکم ساخت اشیاء مذکور چیست؟ امر معلّمان به دانش آموزان

راجع به ساخت آنها چه حکمی دارد؟ آیا کامل بودن یا نبودن اجزای آنها در حکم تأثیر دارد؟

ج: ساخت مجسمه و نیز امر به ساخت آن، مانع ندارد.

س ۱۲۲۴: ترسیم و نقاشی قصه های قرآنی توسط کودکان و نوجوانان چه حکمی دارد؟ مثل اینکه از کودکان خواسته شود که به طور مثال قصه اصحاب فیل یا شکافته شدن دریا برای حضرت موسی(علیه السلام) و غیر آنها را رسم کنند؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد ولی باید بر اساس متن حقایق و وقایع باشد و از بیان امور مخالف واقع و یا اموری که موجب هتك حرمت هستند، اجتناب شود.

س ۱۲۲۵: آیا ساخت عروسک و یا مجسمه موجودات ذی روح اعم از انسان یا غیر آن به وسیله دستگاه مخصوص آن جایز است؟

ج: اشکال دارد.

س ۱۲۲۶: ساخت زیور آلات به صورت مجسمه چه حکمی دارد و آیا موادّی که مجسمه ها از آنها ساخته می شوند، در حکم به حرمت تأثیر دارند؟

ج: ساخت مجسمه اشکال دارد و فرقی بین موادی که مجسمه از آنها ساخته می شود نیز وجود ندارد.

س ۱۲۲۷: آیا بازگرداندن اعضای عروسك مانند دست و پا و سر، مشمول حکم حرمت مجسمه سازی است؟ و مجسمه سازی بر آن صدق می کند؟

ج: مجرّد ساخت اعضا یا بازگرداندن آنها، ساخت مجسمه محسوب نمی شود و در هر صورت ساخت مجسمه اشکال ندارد.

س ۱۲۲۸: عمل خالکوبی که نزد بعضی از مردم متعارف است و به این طریق عکسهایی بر روی بدن کشیده می شود به طوری که ثابت باقی مانده و از بین نمی روند، چه حکمی دارد؟ آیا مانع از صحّت وضو یا غسل می شود؟

ج: خالکوبی حرام نیست و اثری که از آن در زیر پوست باقی

می ماند مانع از رسیدن آب نیست و وضو و غسل با آن صحیح است.

س ۱۲۲۹: زن و شوهری از نقاشان معروف هستند و کار آنان ترمیم و بازسازی تابلوهای هنری است، بسیاری از آن تابلوها جامعه مسیحی را نشان می دهند و در بعضی از آنها شکل صلیب و حضرت مریم(علیهاالسلام) و حضرت مسیح(علیه السلام) وجود دارد و صاحبان مؤسسات و شرکت ها و برخی افراد از طرف کلیساها بعد از آنکه بر اثر قدمت یا غیر آن مقداری از آن تابلوها از بین رفته، برای مرمّت و اصلاح تابلوها به آنها رجوع می کنند، با توجه به اینکه بیشتر تابلوها به همین صورت هستند و مرمّت تابلو تنها شغل آنان است که با آن زندگی می کنند و به تعالیم دین حنیف اسلام هم پایبند هستند آیا ترمیم آن تابلوها و استفاده از اجرتی که برای این کار می گیرند، جایز است؟

ج: مجرّد مرمّت و بازسازی تابلوهای هنری اشکال ندارد حتّی اگر جامعه مسیحی را توصیف کند و یا مشتمل بر نقش حضرت مسیح(علیه السلام) و یا حضرت مریم(علیهاالسلام) باشد و اجرت گرفتن در برابر آن هم اشکال ندارد و همچنین اتخاذ این کار به عنوان شغل و زندگی با درآمد آن هم بدون اشکال است مگر آنکه ترویج باطل و گمراهی و یا مستلزم مفاسد دیگری باشد.

سحر و شعبده و احضار ارواح و جنّ

س ۱۲۳۰: یادگرفتن و یاددادن و دیدن شعبده و اقدام به بازیهایی که همراه با تردستی هستند، چه حکمی دارد؟

ج: یاددادن و یادگرفتن شعبده حرام است، ولی بازیهایی که همراه با سرعت حرکت و تردستی هستند و از انواع شعبده محسوب نمی شوند، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۱: آیا

آموختن علم جفر و رمل و زیج ها و علوم دیگری که از امور غیبی خبر می دهند، جایز است؟

ج: آنچه از این علوم در حال حاضر نزد مردم است، غالباً تا این حد که موجب یقین و اطمینان به کشف امور غیبی و خبردادن از آنها شوند، قابل اعتماد نیستند، ولی آموختن علومی مانند جفر و رمل به طور صحیح اشکال ندارد به شرطی که مفسده ای بر آنها مترتّب نشود.

س ۱۲۳۲: آیا یاد گرفتن سحر و عمل به آن جایز است؟ و آیا احضار ارواح و ملائکه و جن جایز است؟ ج: علم سحر و یادگرفتن آن حرام است مگر آنکه به منظور غرض عقلایی و مشروع باشد وامّا احضار ارواح و ملائکه و جن، برحسب اختلاف موارد و وسائل و اغراض، احکام مختلفی دارد.

س ۱۲۳۳: مراجعه مؤمنین به بعضی از کسانی که از طریق تسخیر ارواح و جن اقدام به معالجه می کنند، با توجه به اینکه یقین دارند که آنها فقط کار خیر انجام می دهند چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد، مشروط بر اینکه از راههایی که شرعاً حلال هستند، اقدام شود.

س ۱۲۳۴: آیا فالگیری از طریق سنگریزه و کسب درآمد با آن جایز است؟

ج: اخبار به کذب جایز نیست.

هیپنوتیزم

س ۱۲۳۵: آیا هیپنوتیزم جایز است؟

ج: اگر به منظور غرض عقلایی و بارضایت کسی که می خواهد هیپنوتیزم شود صورت بگیرد و همراه با کار حرامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۶: عدّه ای نه به قصد درمان بلکه به منظور نشان دادن قدرت روحی انسان مبادرت به هیپنوتیزم می کنند، آیا این عمل جایز است؟ آیا افرادی که در این زمینه صاحب تجربه هستند ولی متخصّص آن

نیستند، جایز است اقدام به این کار کنند؟

ج: به طور کلی یادگیری هیپنوتیزم و استفاده از آن به غرض عقلایی حلال و قابل ملاحظه اشکال ندارد به شرط اینکه با رضایت و موافقت کسی باشد که می خواهد به خواب مصنوعی برود و ضرر معتنابهی هم برای او نداشته باشد.

بخت آزمایی

س ۱۲۳۷: خرید و فروش بلیطهای بخت آزمایی و جایزه ای که مکلّف می برد، چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش بلیطهای بخت آزمایی صحیح نیست و شخصی که جایزه را برده است، مالك آن نمی شود و حق دریافت آن را ندارد.

س ۱۲۳۸: تهیه اوراقی که به نام ارمغان بهزیستی بین مردم منتشر می شود و پرداخت پول برای آنها و شرکت در قرعه کشی این برگه ها، چه حکمی دارد؟

ج: توزیع و نشر اوراق جمع آوری تبرّعات از مردم برای صرف آن در امور خیریّه و تشویق و ترغیب متبرّعین با قید قرعه منع شرعی ندارد و همچنین پرداخت وجه برای تهیّه این اوراق به قصد شرکت در امور خیر، مانعی ندارد.

س ۱۲۳۹: شخصی ماشینی دارد که آن را در معرض بخت آزمایی قرار داده است، به این صورت که فرد شرکت کننده در مسابقه اقدام به خرید برگه ای که در تاریخ معیّن و به قیمت معیّنی قرعه کشی خواهد شد می کند و در پایان مدّت مذکور و شرکت کردن تعدادی از مردم، قرعه کشی صورت می گیرد و کسی که قرعه به نام او در آمده، برنده می شود و ماشین گران قیمت را تحویل می گیرد، آیا این روش برای فروش ماشین از طریق قرعه کشی شرعاً جایز است؟

ج: فروش ماشین به شخصی که در قرعه کشی شرکت کرده و قرعه به نام او افتاده، در صورتی که خرید و فروش

بعـد از قرعه کشـی انجام پذیرد، اشـکال ندارد، ولی تصـرّف فروشـنده در اموال افراد دیگری که مال خود را برای شـرکت در قرعه کشی به او پرداخت کرده اند، أکل مال به باطل است و واجب است آن اموال را به آنان برگرداند.

س ۱۲۴۰: آیا فروش اوراق جمع آوری کمکهای خیرخواهانه عموم مردم به این صورت که بعداً قرعه کشـی شده و قسـمتی از مال جمع آوری شده به عنوان هدیه به برندگان داده شود و بقیه آن صرف کارهای عام المنفعه شود، جایز است؟

ج: نامگذاری این عمل تحت عنوان «بیع» صـحیح نیست، بله انتشار این اوراق و جمع آوری کمک ها برای امور خیریّه اشـکال نـدارد و تشویق مردم به کمک کردن با وعـده اعطای جایزه به کسـی که قرعه به نام او در آید، جایز است. مشـروط بر این که مردم این اوراق را به قصد شرکت در امور خیر، تهیّه نمایند.

س ۱۲۴۱: آیا خرید اوراق قرعه کشـی بخت آزمایی(لوتو)، با توجه به اینکه تحت مالکیت شـرکت خاصـی است و ۲۰□ سود آن به مؤسسه های خیریّه زنان پرداخت می شود، جایز است یاخیر؟

ج: برگه هـای بخت آزمایی، مالیّت ندارنـد واین اوراق در حکم آلت قمار هسـتند بنا بر این خریـد و فروش آنها جایز نیست و مبلغی را هم که برندگان قرعه کشی این برگه ها دریافت می کنند، حلال نیست.

رشوه

س ۱۲۴۲: بعضـی از مشتریـان بانـک برای انجـام سـریع کارهایشان و دریافت خـدمات بهتر، اموالی را به کارمنـدان بانک می بخشـند، بـا توجه به این که اگر کارمنـدان بانـک آن کارهـا را برای آنـان انجـام ندهنـد، چیزی به آنان نمی دهنـد، آیا دراین حالت، گرفتن آن مال جایز است؟

ج: جایز نیست کارمندان در برابر انجام کار مشتریان که برای آن

استخدام شده اند و در برابر آن هر ماه حقوق دریافت می کنند، از مشتریان چیزی بگیرند و همچنین مشتریان بانک نباید کارمندان را در برابر انجام کارهایشان با پول نقد یا غیر آن تطمیع کنند زیرا این کار مستلزم فساد است.

س ۱۲۴۳: بعضی از مشتریان بانک براساس عادات رایج به کارمندان عیدی می دهند و اعتقاد دارند که اگر این هدیه را ندهند کارهایشان به شکل مطلوب انجام نمی شود، حکم این کار چیست؟

ج: اگر این هدایا منجر به تبعیض در انجام خدمات بانکی به مشتریان شود و در نهایت باعث فساد و از بین رفتن حقوق دیگران گردد، مشتریان نباید آن هدایا را به کارمندان بدهند و کارمندان هم حق گرفتن آنها را ندارند.

س ۱۲۴۴: چنانچه فردی از باب تشکر و قدردانی از کارمند، هدیه ای به او اهداء کند، حکمش چیست؟ هرچند آن کارمند بدون هیچ گونه چشم داشتی، کاری را انجام داده باشد؟

ج: هدیه در محیط کار و از جانب ارباب رجوع، یکی از خطرناک ترین چیزها است و هر چه بیشتر از آن اجتناب کنید، به صرفه دنیا و آخرت شما، خواهد بود. فقط در یک صورت، دریافت آن جایز است و آن، این است که هدیه دهنده، با اصرار زیاد و با امتناع مأمور از قبول، بالآخره به نحوی آن را اهداء کند. آنهم بعد از انجام کار و بدون مذاکره و حتّی توقّع قبلی.

س ۱۲۴۵: هدایا اعم از نقدی، خوراکی و غیره که توسط ارباب رجوع با رضایت و طیب خاطر به کارمندان دولت داده می شوند، چه حکمی دارند؟ و اموالی که به صورت رشوه به کارمندان داده می شوند اعم از اینکه بر اثر توقع

انجام کاری برای پرداخت کننده باشد یا خیر، چه حکمی دارند؟ و اگر کارمند بر اثر طمع به دریافت رشوه، مرتکب عمل خلاف قانون شود، چه حکمی دارد؟

ج: بر کارمندان محترم واجب است که رابطه آنان با همه مراجعه کنندگان براساس قوانین و مقرّرات و ضوابط خاص اداره باشد و قبول هر گونه هدیه ای از مراجعه کنندگان به هر عنوانی که باشد برای آنان جایز نیست زیرا باعث فساد و سوءظن به آنان و تشویق و تحریک افراد طمعکار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می شود. اما رشوه، مسلم است که برای گیرنده و دهنده آن، حرام است و واجب است کسی که آن را دریافت کرده به صاحبش برگرداند و حق تصرّف در آن را ندارد.

س ۱۲۴۶: گاهی مشاهده می شود که بعضی از اشخاص از مراجعه کنندگان در برابر انجام کارشان تقاضای رشوه می کنند، آیا پرداخت رشوه به آنان جایز است؟

ج: هیچ یک از مراجعه کنندگان به ادارات حق ندارند برای انجام کار خود پول یا خدمتی را به طور غیرقانونی به کارمند اداری که مکلّف به خدمت به مراجعین است، ارائه دهند، همچنین کارمندان ادارات هم که از نظر قانونی موظف به انجام کار مردم هستند، حق ندارند هیچ گونه مبلغی را به طور غیرقانونی در برابر انجام کار مراجعه کنندگان درخواست و یا دریافت کنند و جایز نیست در این مال تصرّف نمایند، بلکه باید آن را به صاحبانش باز گردانند.

س ۱۲۴۷: پرداخت رشوه برای گرفتن حق با توجه به اینکه گاهی برای دیگران مشکل ایجاد می کند مثلاً باعث مقدم شمردن صاحب حق نسبت به افراد دیگر می شود، چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت رشوه و گرفتن آن جایز نیست

هرچنـد باعث ایجاد مشـکل و زحمت برای دیگران نشود، چه رسـد به موردی که بـدون اسـتحقاق، باعث ایجاد مزاحمت برای دیگران شود.

س ۱۲۴۸: اگر شخصـی برای انجام کار قانونی خود مجبور به پرداخت مبلغی به کارمندان یکی از ادارات شود تا کار قانونی و شرعی او را به راحتی انجام دهنـد زیرا اعتقاد دارد که اگر این مبلغ را نپردازد، کارمندان آن اداره کار او را انجام نخواهند داد، آیا عنوان رشوه بر این مبلغ صدق می کند؟ و آیا این عمل حرام است یا اینکه اضطراری که باعث پرداخت آن برای انجام کار اداری او شده، عنوان رشوه را از آن بر می دارد و در نتیجه حرام نخواهد بود؟

ج: پرداخـت پـول یـا امـوال دیگر از طرف فرد مراجعه کننـده به کارمنـدان ادارات که مکلّـف به ارائه خـدمات اداری به مردم هسـتند، و حتماً منجر به فساد ادارات خواهد شد، عملی است که از نظر شـرعی حرام محسوب می شود و توهّم اضطرار، مجوّز او در انجام این کار نیست.

س ۱۲۴۹: قاچاقچیان به بعضـی از کارمندان مبالغی پول در برابر چشم پوشـی آنان از مخالفت و نقض قانون پرداخت می کنند و در صورتی که کارمند درخواست آنان را قبول نکند تهدید به قتل می شود. در این صورت کارمند چه وظیفه ای دارد؟

ج: دریافت هرگونه مبلغی در برابر تغافل و چشم پوشی از اَعمال خلاف قانون قاچاقچیان جایز نیست.

س ۱۲۵۰: مـدیر بخش مالیات از مأمور محاسـبه کننـده درخواست نموده است که از میزان مالیات یکی از شـرکت ها مقداری کم نمایـد، باتوجه به اینکه اگر از این کار امتناع بورزد، مشـکلات و گرفتاریهای سـختی برای او پیش خواهد آمد، آیا اطاعت از دستور

مدیر توسط مأمور مذکور در چنین مواردی واجب است؟ و آیا می تواند در برابر اجرای این دستور پولی را دریافت کند؟

ج: در این گونه امور باید مطابق ضوابط و مقرّرات قانونی عمل شود و تخلّف از آن جایز نیست. اعم از اینکه رایگان باشد یا در مقابل گرفتن وجه.

مأمور خرید و فروش

س ۱۲۵۱: اموالی که بعضی از فروشندگان به مأموران خرید ادارات یا شرکت ها بدون آنکه آنها را به قیمت تثبیت شده اضافه کنند، به خاطر برقرار کردن ارتباط می پردازند، نسبت به فروشنده و نسبت به مأمور خرید چه حکمی دارند؟

ج: پرداخت این اموال توسط فروشنده به مأمور خرید جایز نیست و برای مأمور هم دریافت آنها جایز نیست و آنچه را که دریافت می کند باید به اداره یا شرکتی که مأمور خریدِ آن است، تسلیم کند.

س ۱۲۵۲: آیا کارمند یا کارگر شرکت دولتی یا خصوصی که وظیفه اش وکالت در تأمین نیازهای اداره یا شرکت از مکان های فروش است، می تواند بر کسی که کالاهای موردنیاز را می فروشد، شرط کند که درصدی از سود حاصل از خرید، از آن او باشد؟ آیا دریافت این سود برای او جایز است؟ در صورتی که مسئول مافوق چنین شرطی را اجازه دهد چه حکمی دارد؟

ج: این شرط از طرف کارمند صحیح نبوده و او نمی تواند سودی را که به نفع خود شرط کرده، دریافت کند و مسئول بالاتر هم حق اجازه چنین شرطی را نداشته و اجازه او در این باره اثری ندارد.

س ۱۲۵۳: اگر کسی که از طرف اداره یا شرکت، وکیل در خرید مایحتاج است، کالایی را که در بازار قیمت معیّنی دارد، به طمع دریافت کمک مالی از فروشنده به

قیمت بالاتری بخرد، آیا این خرید صحیح است؟ و آیا جایز است که از فروشنده به علت این کار، کمک دریافت کند؟

ج: اگر کالا را به قیمتی بیشتر از قیمت عادلانه بازار بخرد و یا خریداری و تهیه آن از بازار به قیمت کمتر برای او امکان داشته باشد، اصل عقدی که به قیمت بالاتر منعقد کرده، فضولی است و متوقّف بر اجازه مسئول قانونی مربوطه است و به هر حال حق ندارد از فروشنده به خاطر خرید از او، چیزی برای خودش بگیرد.

س ۱۲۵۴: اگر فرد شاغل در اداره ای (اعّم از خصوصی و یا دولتی) که وظیفه او تهیّه جنس می باشد، علیرغم وجود مراکز مختلف، به آشنا مراجعه و شرط کند که اگر کالا را از تو خریداری کنم، درصدی از سود حاصله را شریک خواهم بود.

۱ این شرط، شرعاً چه حکمی دارد؟

۲ در صورت وجود مجوّز رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این خصوص حکم شرعی آن چیست؟

۳ اگر قیمتی بیش از آنچه جنس مذکور در عرف بازار دارد، توسط طرف قرارداد به اداره پیشنهاد و قرارداد منعقد گردد، چه حکمی دارد؟

۴ پرداخت سهمی که بعضی از فروشندگان به مأمور خرید ادارات علیرغم قیمت مندرج در فاکتور می دهند، چه حکمی برای فروشنده و چه حکمی برای مأمور خرید دارد؟

۵ اگر فرد مذکور، علاوه بر مسئولیت در اداره، بازاریاب شرکتی هم باشد و در خرید اجناس اداره، برای آن شرکت بازاریابی نماید، آیا می تواند درصدی به عنوان سود از آن شرکت دریافت نماید؟

۶ اگر فردی از طریق مسائل فوق، سودی به دست آورد، وظیفه شرعی او نسبت

به این سود، چیست؟

ج: ۱ صورت شرعی ندارد و باطل است.

۲ اجازه رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این باره به لحاظ اینکه فاقد وجاهت شرعی و قانونی است فاقد اعتبار می باشد.

۳ اگر بیش از قیمت عادله بازار باشد، و یا به کمتر از آن بتوان جنس را از بازار تهیّه نمود، در این صورت اصل قراردادی که منعقد شده نافذ نیست.

۴ جایز نیست، و هر چه که مأمور خرید در این رابطه دریافت دارد باید به اداره مربوطه ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تحویل دهد.

۵ حق دریافت هیچ درصدی ندارد، و هر چه دریافت کند باید به اداره مربوطه تحویل دهد و اگر قراردادی که منعقد می سازد خلاف غبطه و مصلحت اداره باشد از اساس باطل است.

۶ دریافتی های غیر مشروع را باید به اداره مربوطه ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تسلیم نماید.

مسائل پزشکی

جلوگیری از بارداری

س ۱۲۵۵: ۱ آیا برای زنی که سالم است، جلوگیری از بارداری به طور موقت از طریق بکارگیری وسایل و موادی که از انعقاد نطفه جلوگیری می کنند، جایز است؟

۲ استفاده از یکی از دستگاههای جلوگیری از بارداری که چگونگی جلوگیری از حاملگی توسط آن تا به امروز معلوم نشده، ولی به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از بارداری شناخته شده است، چه حکمی دارد؟

۳ آیا جلوگیری دائم از حاملگی برای زنی که از خطر بارداری خوف دارد، جایز است؟

۴ آیا جلوگیری دائمی از بارداری برای زنانی که زمینه مساعدی برای به دنیا آوردن فرزندانی معیوب یا مبتلا به بیماریهای ارثی جسمی و روانی دارند، جایز است؟

ج: ۱ اگر با موافقت

شوهر باشد، اشکال ندارد.

۲ اگر موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم شود و یا مستلزم نگاه و لمس حرام باشد، جایز نیست.

۳ جلوگیری از بارداری در فرض مذکور اشکال ندارد بلکه اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن به طور اختیاری جایز نیست.

۴ اگر با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل توجهی هم نداشته باشد و با اجازه شوهر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۵۶: بستن لوله های منی مرد برای جلوگیری از افزایش جمعیت چه حکمی دارد؟

ج: اگر این کار با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل ملاحظه ای هم نداشته باشد، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۵۷: آیا زن سالمی که حاملگی برای او ضرری ندارد، جایز است از طریق عزل یا دستگاه دیافراگم یا خوردن دارو و یا بستن لوله های رحم، از بارداری جلوگیری کند، و آیا جایز است شوهرش او را وادار به استفاده از یکی از این راهها غیر از عزل نماید؟

ج: جلوگیری از بارداری فی نفسه به طریق عزل، اشکال ندارد و همچنین استفاده از راههای دیگر هم اگر با یک غرض عقلایی صورت گیرد و ضرر قابل ملاحظه ای هم نداشته و با اجازه شوهر بوده و مستلزم لمس و نظر حرام نباشد، اشکال ندارد ولی شوهر حق ندارد همسر خود را به این کار وادار نماید.

س ۱۲۵۸: آیا جایز است زن بارداری که قصد دارد لوله های رحم خود را ببندد، از طریق عمل سزارین فرزند خود را به دنیا آورد تا در هنگام آن عمل، لوله های خود را هم ببندد؟

ج: حکم بستن لوله های رحم قبلاً گذشت، ولی جواز عمل سزارین متوقف

بر نیـاز به آن یـا درخواست خود زن بـاردار است و به هر حال لمس و نظر مرد اجنبی به زن هنگام عمل سـزارین و بسـتن لوله های رحم حرام است. مگر در حال ضرورت.

س ۱۲۵۹: آیا جایز است زن بدون اجازه شوهرش از وسائل پیشگیری از بارداری استفاده نماید؟

ج: محل اشکال است.

س ۱۲۶۰: مردی که دارای چهار فرزنـد است اقـدام به بسـتن لوله های منی خود کرده است، آیا در صورت عـدم رضایت زن، آن مرد گناهکار محسوب می شود؟

ج: جواز این کار متوقف بر رضایت زوجه نیست و چیزی بر عهده مرد نمی باشد.

سقط جنین (کورتاژ)

س ۱۲۶۱: آیا سقط جنین بر اثر مشکلات اقتصادی جایز است؟

ج: سقط جنین به مجرّد وجود مشکلات و سختی های اقتصادی جایز نمی شود.

س ۱۲۶۲: پزشک بعد از معاینه در ماههای اول حاملگی به زن گفته است که استمرار بارداری احتمال خطر جانی برای او دارد و در صورتی که حاملگی ادامه پیـدا کند، فرزندش ناقص الخلقه متولد خواهد شد و به همین دلیل پزشک دسـتور سـقط جنین داده است، آیا این کار جایز است؟ و آیا سقط جنین قبل از دمیده شدن روح به آن جایز است؟

ج: ناقص الخلقه بودن جنین، مجوّز شـرعی برای سقط جنین حتّی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی شود، ولی اگر تهدید حیات مادر بر اثر اسـتمرار حاملگی مسـتند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد.

س ۱۲۶۳: پزشـکان متخصـص می توانند از طریق اسـتفاده از روشـها و دستگاههای جدید، نواقص جنین در دوران بارداری را تشخیص دهند و با توجه به مشکلاتی که افراد ناقص الخلقه بعد از تولد در دوران

زندگی با آن مواجه می شوند، آیا سـقط جنینی که پزشک متخصـص و مورد اطمینان آن را ناقص الخلقه تشخیص داده، جایز است؟

ج: سقط جنین در هر سنّی به مجرّد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می شود، جایز نمی شود.

س ۱۲۶۴: آیا از بین بردن نطفه منعقدشده ای که در رحم مستقر شده، قبل رسیدن به مرحله علقه که تقریباً چهل روز طول می کشد، جایز است؟ و اصولاً در کدامیک از مراحل ذیل سقط جنین حرام است:

۱ نطفه استقرار یافته در رحم

۲ علقه،

۳ مضغه

۴ عظام (قبل از دمیدن روح).

ج: از بین بردن نطفه بعد از استقرار آن در رحم و همچنین سقط جنین در هیچ یک از مراحل بعدی جایز نیست.

س ۱۲۶۵: بعضی از زوج ها، مبتلا به بیماری های خونی بوده و دارای ژن معیوب می باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هسـتند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری های شدید باشـند، بسیار زیاد است و چنین کودکانی از بدو تولّد تا پایـان عمر، دائما در وضع مشـقّت باری به سـر خواهنـد برد. مثلاً بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضـربه ای دچـار خونریزی شدیـد منجر به فوت و فلـج شونـد. حال آیا با توجّه به این که تشـخیص این بیماری در هفته های اوّل بارداری ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟

ج: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود.

س ۱۲۶۶:

سقط جنین فی نفسه چه حکمی دارد؟ و در صورتی که ادامه بارداری برای زندگی مادر خطر داشته باشد، حکم آن چیست؟

ج: سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست حتّی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد مگر آنکه استمرار بارداری، حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد ولی نجات زندگی مادر به تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد.

س ۱۲۶۷: زنی جنین هفت ماهه خود را که ناشی از زنا بوده بنا به درخواست پدرش سقط کرده است، آیا دیه بر او واجب است؟ و بر فرض ثبوت دیه، پرداخت آن بر عهده مادر است یا پدر او؟ و در حال حاضر به نظر شما مقدار آن چقدر است؟

ج: سقط جنین حرام است هرچند بر اثر زنا باشد و درخواست پدر باعث جواز آن نمی شود و در صورتی که مادر مباشر در سقط جنین باشد دیه بر عهده مادر است امّا در مقدار دیه جنین در فرض سؤال تردید وجود دارد و احوط این است که مصالحه شود و این دیه در حکم ارث کسی است که وارث ندارد.

س ۱۲۶۸: مقدار دیه جنینی که دو ماه و نیم عمر دارد، در صورتی که عمداً سقط شود چقدر است و دیه باید به چه کسی پرداخت شود؟

ج: اگر علقه باشد دیه آن چهل دینار است و اگر مضغه باشد شصت دینار است و

اگر استخوان بدون گوشت باشد هشتاد دینار است و دیه به وارث جنین با رعایت طبقات ارث پرداخت می شود ولی وارثی که مباشر سقط جنین بوده از آن، سهمی ندارد.

س ۱۲۶۹: اگر زن بارداری مجبور به معالجه لثه یا دندانهایش شود و بر اساس تشخیص پزشک متخصص نیاز به عمل جراحی پیدا کند، آیا با توجه به اینکه بیهوشی و عکسبرداری با اشعه باعث نقص جنین در رحم می شود، سقط جنین برای او جایز است؟

ج: دلیل مذکور مجوّزی برای سقط جنین محسوب نمی شود.

س ۱۲۷۰: اگر جنین در رحم، مشرف به موت حتمی باشد و باقی ماندن آن در رحم به همان حال برای زندگی مادر خطرناک باشد، آیا سقط آن جایز است و اگر شوهر آن زن مقلّد کسی باشد که سقط جنین در حالت مذکور را جایز نمی داند، ولی زن و اقوام او از کسی تقلید می کنند که آن را جایز می داند، تکلیف مرد در این حالت چیست؟

ج: چون در فرض سؤال امر دائر است بین مرگ حتمی طفل به تنهایی و بین مرگ حتمی طفل و مادر او، بنا بر این چاره ای جز این نیست که لااقل زندگی مادر با سقط جنین نجات داده شود و در فرض سؤال، شوهر حق ندارد همسرش را از این کار منع کند، ولی واجب است تا حد امکان به گونه ای عمل شود که قتل طفل مستند به کسی نشود.

س ۱۲۷۱: آیا سقط جنینی که نطفه اش با وطی به شبهه توسط فرد غیرمسلمان و یا با زنا منعقد شده، جایز است؟

ج: جایز نیست.

تلقیح مصنوعی

س ۱۲۷۲: الف آیا لقاح آزمایشگاهی در صورتی که اسپرم و تخمک از زن

و شوهر شرعی باشد، جایز است؟

ب بر فرض جواز، آیا جایز است این کار توسط پزشکان اجنبی صورت بگیرد؟ و آیا فرزندی که از این طریق به دنیا می آید ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند؟

ج بر فرض که عمل مذکور فی نفسه جایز نباشد، آیا موردی که نجات زندگی زناشویی متوقف بر آن باشد، از حکم عدم جواز استثنا می شود؟

ج: الف عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد ولی واجب است از مقدمات حرام مانند لمس و نظر اجتناب شود.

ب کودکی که از این طریق متولد می شود ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند.

ج گفته شد که عمل مذکور فی نفسه جایز است.

س ۱۲۷۳: گاهی بعضی از زوج ها به علت عدم تخمک گذاری در زن که وجود آن برای عمل لقاح ضروری است، مجبور به جدایی شده و یا به علت عدم امکان درمان بیماری و بچه دار نشدن، با مشکلات زناشویی و روحی مواجه می شوند، آیا در این صورت جایز است که به روش علمی از تخمک گذاری زن دیگری برای انجام عمل لقاح با نطفه شوهر در خارج از رحم استفاده شود و سپس نطفه لقاح یافته به رحم آن زن منتقل گردد؟

ج: عمل مذکور هرچند فی نفسه اشکال ندارد ولی کودکی که از این طریق متولد می شود ملحق به صاحب نطفه و تخمک بوده و الحاق آن به زنی که صاحب رحم است مشکل می باشد لذا باید نسبت به احکام شرعی مربوط به نسب، احتیاط رعایت شود.

س ۱۲۷۴: اگر نطفه از شوهر گرفته شود و بعد از وفات او با تخمک همسرش لقاح

شده و سپس به رحم او منتقل شود، اولاً آیا این عمل شرعاً جایز است؟ ثانیاً آیا کودکی که متولد می شود فرزند آن مرد است و از نظر شرعی به او ملحق می شود؟ و ثالثاً آیا فرزندی که به دنیا می آید از صاحب نطفه ارث می برد؟

ج: عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد و کودک به صاحب تخمک و رحم ملحق می شود و الحاق آن به صاحب نطفه هم بعید نیست ولی از او ارث نمی برد.

س ۱۲۷۵: آیا تلقیح نطفه مردی اجنبی به همسر مردی که بچه دار نمی شود، از طریق قراردادن نطفه در رحم او جایز است؟

ج: تلقیح زن از طریق نطفه مرد اجنبی فی نفسه اشکال ندارد ولی باید از مقدمات حرام از قبیل نگاه و لمس حرام و غیر آنها اجتناب شود و به هر حال در صورتی که با این روش کودکی به دنیا بیاید، ملحق به شوهر آن زن نمی شود بلکه ملحق به صاحب نطفه و به زنی است که صاحب رحم و تخمک است.

س ۱۲۷۶: اگر زن شوهرداری به علت یائسگی یا غیر آن تخمک گذاری نکند، آیا جایز است تخمکی از زن دوم شوهرش بعد از تلقیح با نطفه شوهر به رحم او منتقل شود؟ و آیا در این مورد تفاوتی هست بین اینکه او یا زن دوم همسر دائم باشند یا موقت؟

۲ کدامیک از دو زن مادر کودک خواهند بود؟ صاحب تخمک یا صاحب رحم؟

۳ آیا این عمل در صورتی که نیاز به تخمک همسر دیگر به خاطر ضعف تخمک زن صاحب رحم باشد به حدّی که در صورت لقاح نطفه شوهر با آن، خوف این وجود داشته باشد که

کودک معیوب متولد شود، نیز جایز است؟

ج: ۱ اصل عمل مذکور شرعاً مانعی ندارد و در این حکم، فرقی نیست بین اینکه نکاح آنان دائم باشد یا منقطع و یا یکی دائم باشد و یکی منقطع.

۲ کودک ملحق به صاحب اسپرم و تخمک است و الحاق او به صاحب رحم هم، مشکل است، بنا بر این باید در ترتیب آثار نسب، نسبت به وی احتیاط مراعات شود.

۳ این کار فی نفسه جایز است.

س ۱۲۷۷: آیا در صورتهای زیر تلقیح زن با نطفه شوهرش که از دنیا رفته، جایز است؟

الف بعد از وفات شوهر ولی قبل از انقضای عدّه

ب بعد از وفات او و بعد از انقضای عدّه

ج اگر آن زن بعد از فوت شوهرش با مرد دیگری ازدواج نماید، آیا جایز است خود را با نطفه شوهر اولش تلقیح کند؟ و آیا در صورت فوت شوهر دوم، جایز است خود را با نطقه شوهر اولش بارور کند؟

ج: این عمل فی نفسه اشکال ندارد و فرقی نمی کند که قبل از انقضای عدّه باشد یا بعد از آن و همچنین فرقی نیست بین اینکه ازدواج کرده باشد یاخیر، و در صورت ازدواج هم فرقی نمی کند که لقاح با نطفه شوهر اولش بعد از وفات شوهر دومش باشد یا در حال حیات او، ولی اگر شوهر دوم او زنده باشد باید این کار با اجازه و اذن او صورت بگیرد.

س ۱۲۷۸: امروزه می توان تخمک هایی را که در خارج از رحم بارور شده اند در مکان های مخصوصی به طور زنده نگهداری کرد و در صورت نیاز آنها را در رحم صاحب تخمک قرار داد، آیا این کار

جایز است؟

ج: این عمل فی نفسه اشکال ندارد.

تغییر جنسیّت

س ۱۲۷۹: برخی از افراد در ظاهر مذکر هستند ولی از جهات روحی و روانی ویژگیهای جنس مونّث را دارند و تمایلات جنسی زنانه در آنان به طور کامل وجود دارد و اگر مبادرت به تغییر جنسیت نکنند به فساد می افتند. آیا معالجه آنان از طریق انجام عمل جراحی جایز است؟

ج: عمل جرّاحی مذکور برای کشف و آشکار کردن واقعیت جنسی آنان اشکال ندارد، به شرطی که این کار مستلزم فعل حرام و ترتّب مفسده ای نباشد.

س ۱۲۸۰: انجام عمل جراحی برای الحاق فرد خنثی به زن یا مرد چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد، ولی واجب است از مقدمات حرام پرهیز شود.

تشریح میّت و پیوند اعضا

س ۱۲۸۱: بررسی بیماریهای قلب و عروق و برگزاری سلسله مباحث راجع به آن، برای کشف مسائل جدید، مستلزم دستیابی به قلب و عروق افرادی است که از دنیا رفته اند، تا معاینه و آزمایش بر روی آنها انجام شود، با توجه به اینکه آنان بعد از آزمایشات و بررسی ها بعد از یک روز یا بیشتر اقدام به دفن آنها می کنند، سؤال این است:

۱. آیا انجام این بررسی ها بر روی جسد فرد مسلمان جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و عروقی که از جسد میّت برداشته شده اند، جدا از آن جسد، جایز است؟

۳. با توجه به مشکلات دفن قلب و عروق به طور جداگانه، آیا دفن آنها همراه با جسد دیگر، جایزاست؟

ج: اگر نجات نفس محترمی یا کشف مطالب جدید علم پزشکی که موردنیاز جامعه است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به آن باشد، تشریح جسد میّت اشکال ندارد، ولی واجب است تا حد امکان

از جسد میّت مسلمان استفاده نشود و اجزایی هم که از جسد فرد مسلمان جدا شده اند، در صورتی که دفن آنها با جسد، حرج یا محذوری نداشته باشد واجب است با خود جسد دفن شود و الا دفن آنها به طور جداگانه و یا با جسد میّت دیگر جایز است.

س ۱۲۸۲: آیا تشریح برای تحقیق درعلت مرگ در صورت مشکوک بودن، مانند شک در اینکه میّت بر اثر سم مرده یا خفگی و یا غیر آن، جایز است یا خیر؟

ج: اگر کشف حقیقت متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۳: تشریح جنین سقط شده در تمامی مراحل عمرش، برای دستیابی به اطلاعاتی در علم بافت شناسی، با توجه به اینکه وجود درس تشریح در دانشکده پزشکی ضروری است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نجات جان نفس محترمی یا کشف مطالب پزشکی جدیدی که جامعه به آن نیازمند است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به یک بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به تشریح جنین سقط شده باشد، این عمل جایز است ولی سزاوار است که تا حد امکان از جنین سقط شده متعلّق به مسلمانان و یا کسی که محکوم به اسلام است استفاده نشود.

س ۱۲۸۴: آیا استخراج قطعه پلاتین از بدن میّت مسلمان از طریق تشریح جسد قبل از دفن، به علت قیمت و کمبود آن، جایز است؟

ج: استخراج پلاتین در فرض سؤال، به شرطی که بی احترامی به میّت محسوب نشود جایز است.

س ۱۲۸۵: آیا نبش قبور اموات اعم از اینکه در قبرستان مسلمانان باشند یا غیر آنها، برای دستیابی به استخوان آنان به منظور استفاده های آموزشی در دانشکده پزشکی جایز است؟

ج: نبش

قبور مسلمانان برای اینکار جایز نیست مگر آنکه نیاز فوری پزشکی برای دستیابی به آنها وجود داشته باشد و دسترسی به استخوان میّت غیرمسلمان هم ممکن نباشد.

س ۱۲۸۶: آیا کاشت مو در سر برای کسی که موهای سرش سوخته است و در انظار عمومی مردم از این جهت رنج می برد، جایز است؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه از موی حیوان حلال گوشت و یا موی انسان باشد.

س ۱۲۸۷: اگر شخصی مبتلا به بیماری شود و پزشکان از درمان وی ناامید گردند و اعلام نمایند که او بزودی از دنیا خواهد رفت، در این صورت آیا برداشتن اعضای حیاتی بدن او مثل قلب و کلیه و غیره قبل از وفات وی و پیوند آنها به بدن شخص دیگر جایز است؟

ج: اگر برداشتن اعضای بدن او منجر به مرگ وی شود حکم قتل او را دارد، و در غیر این صورت اگر با اجازه خود او باشد اشکال ندارد.

س ۱۲۸۸: آیا استفاده از عروق و رگهای جسد شخص متوفّی برای پیوند به بدن یک فرد بیمار، جایز است؟

ج: اگر با اذن میّت در دوران حیاتش و یا با اذن اولیای او بعد از مردنش باشد و یا نجات جان نفس محترمی منوط به آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۹: آیا در قرنیّه ای که از بدن میّت جدا شده و به بدن انسان دیگری پیوند زده می شود و در حالی که این کار غالباً بدون اجازه اولیاء میّت انجام می شود، دیه واجب است؟ و بر فرض وجوب، مقدار دیه هر یک از چشم و قرنیّه چقدر است؟

ج: برداشتن قرنیّه از بدن میّت مسلمان حرام است و

موجب دیه می شود که مقدار آن پنجاه دینار است ولی اگر با رضایت و اذن میّت قبل از مرگش، برداشته شود اشکال ندارد و موجب دیه نیست.

س ۱۲۹۰: یکی از مجروحین جنگ از ناحیه بیضه هایش زخمی شده، به طوری که منجر به قطع آنها گشته است، آیا استفاده از داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانه اش برای او جایز است؟ و اگر تنها راه دستیابی به نتایج مذکور و پیدا کردن قدرت بچه دار شدن، پیوند بیضه فرد دیگری به او باشد، حکم آن چیست؟

ج: اگر پیوند بیضه به بدن او ممکن باشد به طوری که بعد از پیوند و التیام، جزئی از بدن او شود، از جهت طهارت و نجاست اشکال ندارد و همچنین از جهت قدرت بچه دار شدن و الحاق فرزند به او هم مشکلی نیست. استعمال داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانگی اش هم اشکال ندارد.

س ۱۲۹۱: با توجه به اهمیّت پیوند کلیه برای نجات جان بیماران، پزشکان به فکر افتاده اند که یک بانک کلیه ایجاد کنند و این بدین معنی است که افراد زیادی به طور اختیاری مبادرت به اهداء یا فروش کلیه می کنند، آیا فروش یا اهدای کلیه یا هر عضو دیگری از بدن به طور اختیاری جایز است؟ این عمل هنگام ضرورت چه حکمی دارد؟

ج: مبادرت مکلّف در هنگام حیات، به فروش یا هدیه کردن کلیه یا هر عضو دیگری از بدن خود برای استفاده بیماران از آنها در صورتی که ضرر معتنابه برای او نداشته باشد اشکال ندارد، بلکه در مواردی که نجات جان نفس محترمی متوقف بر آن باشد، اگر هیچ گونه حرج یا ضرری برای خود آن شخص

نداشته باشد، واجب می شود.

س ۱۲۹۲: بعضـی از افراد دچار ضایعات مغزی غیر قابل درمان و برگشت می شوند که بر اثر آن، همه فعالیت های مغزی آنان از بین رفته و به حالت اغمای کامل فرو می رونـد و همچنین فاقـد تنفس و پاسخ به محرّکات نوری و فیزیکی می شوند، دراین گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت های مـذکور به وضع طبیعی کاملاً از بین می رود و ضـربان خودکار قلب مریض باقی می مانـد که موقّت است و به کمک دسـتگاه تنفس مصـنوعی انجام می گیرد و این حالت به مـدّت چنـد ساعت و یا حداکثر چند روز ادامه پیـدا می کنـد، وضـعیت مزبور در علم پزشـکی مرگ مغزی نامیده می شود که باعث فقدان و از دست رفتن هر نوع شعور و احساس و حرکتهای ارادی می گردد و از طرفی بیمارانی وجود دارند که نجات جان آنان منوط به اسـتفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است، بنا بر این آیا استفاده از اعضای مبتلا به مرگ برای نجات جان بیماران دیگر جایز است؟

ج: اگر استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیـات آنـان شود جـایز نیست، در غیر این صورت اگر عمـل مزبور بـا اذن قبلی وی صورت بگیرد و یـا نجـات نفس محـترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۳: علاقمنـد هسـتم اعضـای خود را هـدیه کرده و از بـدن من بعـد از مردنم اسـتفاده شود و تمایل خود را هم به اطلاع مسئولین رسانده ام. آنان نیز از من خواسته اند که آن را در وصیّت نامه خود نوشته و ورثه را هم از خواست خود آگاه

کنم، آیا چنین حقّی را دارم؟

ج: استفاده از اعضای میّت برای پیوند به بدن شخص دیگر برای نجات جان او یا درمان بیماری وی اشکال ندارد و وصیّت به این مطالب هم مانعی ندارد مگر در اعضایی که برداشتن آنها از بدن میّت، موجب صدق عنوان مثله باشد و یا عرفاً هتک حرمت میّت محسوب شود.

س ۱۲۹۴: انجام عمل جراحی برای زیبایی چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۹۵: آیا معاینه عورت افراد توسط یک مؤسسه نظامی جایز است؟

ج: کشف عورت دیگران و نگاه کردن به آن و وادار کردن صاحب عورت به کشف عورت در برابر دیگران جایز نیست مگر آنکه ضرورتی مثل رعایت قانون و یا معالجه، آن را اقتضا کند.

س ۱۲۹۶: کلمه «ضرورت» به عنوان شرط جواز لمس زن یا نظر به او توسط پزشک، زیاد تکرار می شود، «ضرورت» چه معنایی دارد و حدود آن کدام است؟

ج: مراد از ضرورت در فرض سؤال این است که تشخیص بیماری و درمان آن متوقف بر لمس و نظر باشد و حدود ضرورت هم بستگی به مقدار، نیاز دارد.

س ۱۲۹۷: آیا برای پزشک زن نگاه کردن و لمس عورت زن برای معاینه و تشخیص بیماری جایز است؟

ج: جایز نیست مگر در موارد ضرورت.

س ۱۲۹۸: آیا لمسِ بدن زن و نگاه کردن به آن توسط پزشک مرد هنگام معاینه، جایز است؟

ج: درصورتی که درمان منوط به برهنه کردن بدن زن در برابر پزشک مرد و لمس و نگاه کردن به آن باشد و معالجه با مراجعه به پزشک زن امکان نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۹: نگاه کردن پزشک زن به عورت زن دیگر و لمس آن در صورتی که

معاینه آن به وسیله آینه امکان داشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که نگاه کردن با آینه ممکن باشد و نگاه کردن مستقیم و لمس ضرورتی نداشته باشد، جایز نیست.

س ۱۳۰۰: اگر برای پرستار غیر مماثل (غیر هم جنس با بیمار) هنگام گرفتن نبض (فشارخون) و چیزهای دیگری که احتیاج به لمس بدن بیمار دارند، دست کردن دستکش امکان داشته باشد، آیا انجام آن اعمال بدون دستکش هایی که پزشک هنگام درمان بیمار ازآنها استفاده می کند، جایز است؟

ج: با امکان لمس از روی لباس یا با دست کردن دستکش هنگام معالجه، ضرورتی به لمس بدن مریض غیر مماثل (غیر هم جنس) وجود ندارد و بنا بر این جایز نیست.

س ۱۳۰۱: در صورتی که عمل جراحی زیبایی برای زنان توسط پزشک مرد مستلزم نگاه کردن و لمس باشد آیا انجام آن جایز است؟

ج: عمل جراحی زیبایی، درمان بیماری محسوب نمی شود و نگاه کردن و لمسِ حرام به خاطر آن جایز نیست مگر در مواردی که برای درمان سوختگی و مانند آن باشد و پزشک مجبور به لمس و نگاه کردن باشد.

س ۱۳۰۲: آیا غیر از شوهر، نگاه کردن افراد دیگر به عورت زن حتّی پزشک، به طور مطلق حرام است؟

ج: نگاه کردن غیر از شوهر حتّی پزشک و بلکه پزشک زن به عورت زن حرام است، مگر هنگام اضطرار و برای درمان بیماری.

س ۱۳۰۳: آیا مراجعه زنان به پزشک مرد که متخصص بیماریهای زنان است در صورتی که تخصص او از پزشکان زن بیشتر باشد و یا مراجعه به پزشک زن مشقّت داشته باشد، جایز است؟

ج: اگر معاینه و درمان منوط به نظر و لمسِ حرام باشد، جایز نیست به پزشک مرد مراجعه کنند، مگر

در صورتی که مراجعه به پزشک زن حاذق و متخصّص غیرممکن و یا خیلی سخت باشد.

س ۱۳۰۴: آیا انجام عمل استمنا به دستور پزشک برای آزمایش و معاینه منی جایز است؟

ج: در مقام معالجه، در صورتی که درمان منوط به آن بوده و استمناء به وسیله همسر ممکن نباشد، اشکال ندارد.

ختنه

س ۱۳۰۵: آیا ختنه کردن واجب است؟

ج: ختنه پسران واجب است و شرط صحّت طواف در حج و عمره می باشد و اگر تا بعد از بلوغ به تأخیر بیفتد، بر خود آنان واجب است که ختنه کنند.

س ۱۳۰۶: شخصی ختنه نکرده ولی حشفه اش به طور کامل از غلاف بیرون است، آیا ختنه کردن بر او واجب است؟

ج: اگر بر روی حشفه هیچ مقداری از غلاف که قطع آن واجب است وجود نداشته باشد، ختنه ی واجب موردی ندارد.

س ۱۳۰۷: آیا ختنه کردن دختران واجب است یا خیر؟

ج: واجب نیست.

آموزش پزشکی

س ۱۳۰۸: دانشجویان دانشگاه پزشکی (دختر یا پسر) برای آموزش چاره ای جز معاینه فرد اجنبی از طریق لمس و نظر ندارند و چون این معاینات جزء برنامه درسی است و برای کارآموزی و آمادگی آنان برای معالجه بیماران در آینده مورد نیاز است و عدم انجام آن باعث می شود از تشخیص بیماری افراد مریض عاجز باشند و این امر منجر به طولانی شدن دوران بیماری افراد بیمار و گاهی فوت آنان می شود، بنا بر این آیا این معاینات جایز است یا خیر؟

ج: اگر از موارد ضروری برای کسب تجربه و آگاهی از نحوه درمان بیماران و نجات جان آنان باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۰۹: در صورتی که هنگام ضرورت، معاینه بیمارانی که محرم نیستند، توسط دانشجویان رشته پزشکی جایز باشد، مرجع تشخیص این ضرورت چه کسی است؟

ج: تشخیص ضرورت موکول به نظر دانشجو با ملاحظه شرایط است.

س ۱۳۱۰: گاهی در هنگام آموزش با مسأله معاینه غیرمحارم مواجه می شویم و نمی دانیم این کار برای آینده ضرورت دارد یا خیر؟ ولی بهر حال جزئی از روش درسی دانشگاهها

و وظیفه دانشجویی رشته پزشکی و یا حتّی تکلیفی از طرف استاد است با توجه به این مطالب آیا انجام معاینات مزبور برای ما جایز است؟

ج: مجّرد این که معاینه پزشکی، از برنامه های آموزشی و یا از تکالیف استاد به دانشجو است، مجوّز شرعی برای ارتکاب امر خلاف شرع محسوب نمی شود بلکه ملاک دراین زمینه فقط نیاز آموزشی برای نجات جان انسان و یا اقتضاء ضرورت می باشد.

س ۱۳۱۱: آیا در معاینه نامحرم که به خاطر ضرورت آموزش پزشکی وکسب تجربه و مهارت صورت می گیرد، بین معاینه اعضای تناسلی و سایر اعضای بدن تفاوت وجود دارد؟ بعضی از دانشجویان که بعد از اتمام تحصیل برای معالجه بیماران به روستاها و نقاط دوردست می روند، گاهی مجبور به زایمان زن و یا درمان آثار آن از قبیل خونریزی شدید می شوند، این کار چه حکمی دارد؟ بدیهی است که اگر این خونریزی و بیماریهای دیگر بسرعت درمان نشود حیات زنی که تازه زایمان کرده، در خطر خواهد بود، با علم به اینکه شناخت راههای معالجه این بیماریها مستلزم کارآموزی در هنگام تحصیل علم پزشکی می باشد؟

ج: هنگام ضرورت فرقی، بین حکم معاینه اعضای تناسلی و غیر آنها نیست و ملاک کلی، احتیاج به تمرین و فراگیری علم پزشکی برای نجات جان انسان می باشد و در این موارد باید به مقدار ضرورت اکتفا شود.

س ۱۳۱۲: غالباً در معاینه اعضای تناسلی اعم از اینکه توسط فرد مماثل صورت بگیرد یا خیر، احکام شرعی مانند نگاه کردن پزشک یا دانشجو از طریق آینه، رعایت نمی شود و چون ما برای فراگیری چگونگی تشخیص بیماریها از آنان تبعیت می کنیم، وظیفه ما چیست؟

ج: تحصیل و فراگیری علم پزشکی

از طریق معایناتی که فی نفسه حرام هستند، در مواردی که یادگرفتن این علم و شناخت راههای درمان بیماریها متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد، مشروط بر اینکه دانشجو اطمینان داشته باشد که توانایی نجات جان انسانها در آینده متوقف بر اطلاعاتی است که از این طریق بدست می آید و همچنین مطمئن باشد که در آینده درمعرض مراجعه بیماران بوده و مسئولیت نجات جان آنان را بر عهده خواهد داشت.

س ۱۳۱۳: آیا نگاه کردن به عکس مردان و زنان غیرمسلمان که در کتابهای اختصاصی رشته درسی ما به صورت نیمه عریان وجود دارد جایز است؟

ج: اگر به قصد ریبه نباشد و خوف ترتّب مفسده هم در آن وجود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۱۴: دانشجویان رشته پزشکی در خلال تحصیل، عکسها و فیلم های مختلفی را از اعضای تناسلی بدن به قصد آموزش می بینند، آیا این عمل جایز است یا خیر؟ دیدن عورت غیر مماثل چه حکمی دارد؟

ج: نگاه کردن به فیلم ها و تصاویر فی نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه به قصد لذت نبوده و خوف ارتکاب حرام هم وجود نداشته باشد. آنچه حرام است نگاه به بدن غیر مماثل و لمس آن است و نگاه به فیلم یا عکس عورت دیگران هم خالی از اشکال نیست.

س ۱۳۱۵: زن در هنگام وضع حمل چه تکلیفی دارد؟ و زنان پرستار که به زنهای دیگر در هنگام وضع حمل کمک می کنند، نسبت به کشف عورت و نگاه کردن به آن چه تکلیفی دارند؟

ج: جایز نیست زنان پرستار عمداً و بدون اضطرار، به عورت زنان در هنگام وضع حمل نگاه کنند و همچنین پزشک هم باید از نگاه کردن و لمس بدن زنی که بیمار است،

تا زمانی که اضطرار پیدا نکرده، خودداری کند و بر زنان واجب است که در صورت توجه و توانایی، بدن خود را بپوشانند و یا از کس دیگری بخواهند این کار را انجام دهد.

س ۱۳۱۶: در خلال تحصیلات دانشگاهی، برای آموزش از دستگاههای تناسلی مصنوعی که از مواد پلاستیکی ساخته شده اند استفاده می کنند، نگاه کردن و لمس آنها چه حکمی دارد؟

ج: آلت و عورت مصنوعی حکم عورت واقعی را ندارد و نگاه کردن و لمس آنها اشکال ندارد مگر آنکه به قصد ریبه بوده و یا موجب تحریک شهوت گردد.

س ۱۳۱۷: مباحث من راجع به تحقیقاتی است که در محافل علمی غرب راجع به تسکین درد از طریق معالجه با موسیقی، معالجه با لمس، معالجه با رقص، معالجه با دارو و معالجه از طریق الکتریسیته مطرح است و مباحث آنان در این زمینه نتیجه هم داده است، آیا شرعاً مبادرت به این تحقیقات جایز است؟

ج: تحقیق راجع به امور مذکور و آزمایش مقدار تأثیر آنها در درمان بیماریها شرعاً اشکال ندارد به شرطی که مستلزم ارتکاب اعمالی که شرعاً حرام هستند نباشد.

س ۱۳۱۸: آیا در صورتی که آموزش اقتضا کند، جایز است زنان پرستار به عورت زن دیگر نگاه کنند؟

ج: اگر درمان بیماریها و یا نجات نفس محترمی متوقف بر درسی باشد که یاد گرفتن آن مستلزم نگاه به عورت دیگران است، اشکال ندارد.

تعلیم و تعلّم و آداب آن

س ۱۳۱۹: آیا انسان با ترک فراگیری مسائل مورد ابتلای خود گناهکار محسوب می شود؟

ج: در صورتی که یاد نگرفتن آن مسائل منجر به ترک واجب یا ارتکاب حرام شود، گناهکار است.

س ۱۳۲۰: بعد از آن که طلبه علوم دینی مرحله سطح را

تمـام کرد و خود را قـادر به تکمیل تحصـیلات تا رسـیدن به مرحله اجتهاد دیـد، آیا تکمیل تحصـیل بر او واجب عینی است یا خیر؟

ج: شـکی نیست که تحصـیل علوم دینی و اسـتمرار آن تا رسـیدن به درجه اجتهاد، فی نفسه فضـیلت بزرگی محسوب می شود ولی مجرّد قدرت بر نیل به درجه اجتهاد، موجب وجوبِ عینی آن نمی شود.

س ۱۳۲۱: راههای تحصیل یقین به اصول دین کدام است؟

ج: یقین غالباً بـا براهین و ادلّه عقلی بـدست می آیـد، نهایت امر اینکه به حسب تفاوت مراتب درک مکلّفین، برهانها و دلایل هم متفاوت می شوند و بهر حال اگر برای شخصی یقین از راه دیگر حاصل شود همان کافی است.

س ۱۳۲۲: سستی و تنبلی در تحصیل علم و تلف کردن وقت چه حکمی دارد؟ آیا حرام است؟

ج: تضـییع وقت به بطالت و بیکاری دارای اشـکال است و دانشـجو تا وقتی که از مزایای مخصوص دانشجویی استفاده می کند باید از برنامه های درسی مخصوص دانشجویان متابعت کند و الا استفاده از آن مزایا از قبیل شهریه و کمک هزینه و غیره برای او جایز نیست.

س ۱۳۲۳: در خلال بعضـی از دروس دانشکده اقتصاد، استاد به بحث در مورد بعضی از مسائل مربوط به قرض ربوی و مقایسه راههـای تحصـیل ربـا در تجـارت و صـنعت و غیر آن می پردازد، تـدریس ایـن درس و اجرت گرفتـن در برابر آن چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد تدریس و بررسیِ مسائل قرض ربوی، حرام نیست.

س ۱۳۲۴: روش صـحیحی که متخصّصـین متعهّد برای آموزش دیگران در جمهوری اسـلامی باید اتّخاذ کنند کدام است؟ چه کسانی شایسته دستیابی به معلومات و علوم فنّی و تکنیکی حساس در ادارات هستند؟

ج: فراگیری

هر علمی برای هر شخصی، اگر برای یک غرض عقلایی مشروعی باشد و خوف فساد و افساد در آن نباشد، بدون مانع است. مگر علوم و معلوماتی که دولت اسلامی ضوابط و مقرّرات خاصی راجع به تعلیم و تعلّم آنها وضع کرده است.

س ۱۳۲۵: آیا تدریس و تحصیل فلسفه در حوزه های علمیه دینیّه جایز است؟

ج: یادگیری و تحصیل فلسفه برای کسی که اطمینان دارد که باعث تزلزل در اعتقادات دینی اش نمی شود اشکال ندارد و بلکه در بعضی از موارد واجب است.

س ۱۳۲۶: خرید و فروش کتابهای گمراه کننده مانند کتاب آیات شیطانی چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و نگهداری کتابهای گمراه کننده جایز نیست مگر برای پاسخگویی و ردّ مطالب آن برای کسی که قدرت علمی این کار را داشته باشد.

س ۱۳۲۷: آموزش و حکایت قصه های خیالی راجع به زندگی حیوانات و مردم، در صورتی که دارای فایده ای باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر از قرائن معلوم باشد که داستان، تخیّلی است، اشکال ندارد.

س ۱۳۲۸: ورود به دانشگاه یا دانشکده ای که باعث اختلاط با زنانی که بدون پوشش برای تحصیل در آنجا حضور دارند می شود، چه حکمی دارد؟

ج: وارد شدن به مراکز آموزشی برای تعلیم و تعلّم اشکال ندارد، ولی بر زنان و دختران حفظ حجاب واجب است و بر مردان هم واجب است از نگاه حرام خودداری نموده و همچنین از اختلاط که موجب خوف فتنه و فساد است، اجتناب نمایند.

س ۱۳۲۹: آیا برای زن، یاد گرفتن رانندگی به کمک مرد اجنبی در مکان مخصوص تعلیم رانندگی، با علم به این که آن زن حجاب و عفاف شرعی خود را حفظ می کند، جایز است؟

ج: آموختن رانندگی با کمک و راهنمایی مرد اجنبی در صورتی که با مواظبت بر حجاب و عفاف و اطمینان به عدم وقوع در مفاسد همراه باشد، اشکال ندارد، ولی درعین حال شایسته است که یکی از محارم وی همراه او باشد، بلکه اولی این است که آموزش رانندگی به کمک مربّی زن یا یکی از محارم صورت بگیرد.

س ۱۳۳۰: جوانانی که در مدارس و دانشگاهها مشغول تحصیل هستند با دختران هم برخورد و ملاقات دارند و به حکم هم کلاسی و هم درس بودن با آنان راجع به مسائل درس و غیر آن گفتگو می کنند که گاهی بعضی از صحبتها با خنده و شوخی همراه است که البته به قصد ریبه و لذت نیست آیا این کار جایز است؟

ج: اگر همراه با مراعات حجاب و بدون قصد ریبه و همراه با اطمینان به عدم وقوع در مفاسد باشد، اشکال ندارد، و الا جایز نیست.

س ۱۳۳۱: امروزه کدامیک از تخصص های علمی برای اسلام و مسلمین مفیدتر است؟

ج: شایسته است که علما و اساتید و دانشجویان دانشگاهها به همه ی تخصصهای علمی مفیدی که مورد نیاز مسلمانان است اهتمام بورزند تا از اجانب به خصوص دشمنان اسلام و مسلمین بی نیاز شوند و تشخیص مفیدترین آنها با مسئولین ذی ربط با درنظر گرفتن شرایط موجود می باشد.

س ۱۳۳۲: آگاه شدن از کتابهای گمراه کننده و کتابهای ادیان دیگر برای شناخت دین و عقاید آنها به قصد افزایش معرفت و اطلاعات چه حکمی دارد؟

ج: حکم به جواز خواندن این کتب فقط به خاطر شناخت و افزایش اطلاعات، مشکل است، البته خواندن آنها برای کسی که قدرت شناخت و تشخیص مطالب باطل را دارد به

قصد ابطال و ردّ آنها جایز است به شرطی که به خود مطمئن باشد که از حق منحرف نمی شود.

س ۱۳۳۳: فرستادن فرزندان به مدرسه هایی که بعضی از عقائد فاسد در آنها تدریس می شود با فرض تأثیر نپذیرفتن آنان از آن افکار، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خوفی نسبت به عقاید دینی آنان وجود نداشته باشد و ترویج باطل هم نباشد و آنان بتوانند از یادگیری مطالب باطل و فاسد و گمراه کننده دوری کنند، اشکال ندارد.

س ۱۳۳۴: دانشجویی به مدّت چهار سال است که در دانشکده پزشکی درس می خواند و علاقه شدیدی به فراگیری علوم دینی دارد، آیا ادامه تحصیل در رشته پزشکی برای او واجب است یا اینکه می تواند آن را رها کرده و به تحصیل علوم دینی بپردازد؟

ج: دانشجو در انتخاب رشته تحصیلیِ خود آزاد است ولی در اینجا نکته ای وجود دارد که شایسته است به آن توجه شود و آن اینکه اگر فراگیری علوم دینی به خاطر توانایی خدمت به جامعه اسلامی اهمیّت دارد، تحصیل در رشته پزشکی هم به قصد آمادگی برای ارائه خدمات پزشکی به امّت اسلامی و درمان بیماری و نجات جان آنان از اهمیّت زیادی برخوردار است.

س ۱۳۳۵: معلّمی دانش آموزی را در کلاس در برابر دانش آموزان دیگر به شدّت تنبیه کرده است آیا آن دانش آموز حق مقابله به مثل را دارد یا خیر؟

ج: دانش آموز حق مقابله و پاسخگویی به گونه ای که شایسته مقام استاد و معلّم نباشد ندارد و براو واجب است که حرمت معلم را حفظ نموده و نظم کلاس را رعایت کند و می تواند از راههای قانونی اقدام نماید، همانگونه که بر معلّم هم واجب است احترام دانش آموز

را در برابر همکلاسی هایش حفظ کرده و آداب تعلیم اسلامی را رعایت نماید.

حقوق چاپ، تألیف و کارهای هنری

س ۱۳۳۶: تجدید چاپ کتابها و مقاله هایی که از خارج وارد شده و یا در داخل جمهوری اسلامی چاپ می شوند، بدون اجازه ناشران آنها چه حکمی دارد؟

ج: مسأله تجدید چاپ کتابهایی که در خارج از جمهوری اسلامی منتشر شده اند و یا تصویربرداری به طریق افست از آنها، تابع قراردادهایی است که راجع به آنها بین جمهوری اسلامی ایران و آن دولتها منعقد گشته است. و امّا کتابهایی که در داخل چاپ می شوند، احوط این است که حق ناشر با کسب اجازه از او نسبت به تکرار و تجدید چاپ کتاب رعایت شود.

س ۱۳۳۷: آیا جایز است مؤلفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری مبلغی را در برابر زحماتشان و یا به عنوان حق تألیف در مقابل تلاش و وقت و مالی که برای انجام آن کار صرف کرده اند، تقاضا نمایند؟

ج: آنان حق دارند در برابر واگذاری نسخه اوّل یا اصلی اثر علمی و هنری خود به ناشر، از وی هر مبلغی می خواهند، دریافت نمایند.

س ۱۳۳۸: اگر مؤلف یا مترجم یا هنرمند در برابر چاپ اول اثر خود مبلغی را دریافت کند و در عین حال برای خود حقّی را نسبت به چاپهای بعدی شرط کند، آیا می تواند در چاپهای بعدی حق خود را از ناشر مطالبه نماید؟ دریافت این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که در ضمن قرارداد منعقده برای تحویل نسخه اول، دریافت مبلغی را در چاپهای بعدی شرط کرده باشد یا قانون آن را اقتضا کند، گرفتن آن مبلغ اشکال ندارد و بر ناشر عمل به شرط واجب است.

س

۱۳۳۹: اگر مصنف و مؤلف در اجازه چاپ اول چیزی درمورد چاپهای بعدی ذکر نکرده باشند، آیا جایز است ناشر بدون کسب اجازه مجدّد و پرداخت مبلغی به آنان مبادرت به تجدید چاپ نماید؟

ج: اگر قراردادی که در مورد اجازه چاپ بین آنان منعقد شده، فقط راجع به چاپ اول باشد، احوط این است که حق مؤلف رعایت شود و برای چاپهای بعدی هم از او اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۰: در صورتی که مصنف به علت سفر یا فوت و مانند آن غایب شود درباره تجدید چاپ از چه کسی باید کسب اجازه شود و چه کسی باید پول را دریافت کند؟

ج: در این مورد باید به وکیل مصنف یا ولیّ شرعی او و یا در صورت فوت به وارث او مراجعه شود.

س ۱۳۴۱: آیا چاپ کتاب بدون اجازه صاحب آن و با وجود عبارت «حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است»، جایز است؟

ج: احوط این است که حقوق مؤلف و ناشر با کسب اجازه از آنان برای تجدید چاپ، رعایت شود.

س ۱۳۴۲: بر روی بعضی از نوارهای قرآن و تواشیح عبارت «حقوق تکثیر محفوظ است» نوشته شده، آیا در این صورت جایز است آنها را تکثیر نموده و در اختیار دیگران قرار داد؟

ج: احوط این است که از ناشر اصلی برای تکثیر نوارها و نسخه برداری از آنها اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۳: آیا نسخه برداری از نوارهای کامپیوتری (Disk) جایز است؟ و بر فرض حرمت، آیا این حکم مختص نوارهایی است که در ایران تدوین شده اند یا شامل نوارهای بیگانه هم می شود؟ و با علم به اینکه بعضی از دیسکّهای کامپیوتری با توجه به اهمیّت محتوای آنها،

بسیار گران بها هستند؟

ج: احوط این است که در نسخه برداری و تکثیر نوارهای کامپیوتری که در داخل تولید شده است، حقوق صاحبانشان از طریق کسب اجازه از آنان رعایت شود و در مورد خارج کشور، تابع قرارداد است.

س ۱۳۴۴: آیا عناوین و نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتها مختص مالکان آنهاست به طوری که دیگران حق نامگذاری فروشگاهها و شرکتهای خود را به آن نامها ندارند؟ به عنوان مثال فردی فروشگاهی به نام خانوادگی اش دارد آیا فرد دیگری از همان خانواده حق دارد فروشگاه خود را به آن اسم نامگذاری کند؟ و آیا فردی از خانواده های دیگر حق نامگذاری فروشگاه خود به آن اسم را دارد؟

ج: اگر نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتها از طرف دولت براساس قوانین جاری کشور به کسی اعطاء شود که زودتر از دیگران درخواست رسمی خود را در این مورد به دولت داده و آن نام به اسم او در پرونده های دولتی ثبت شود، در این صورت که اقتباس و استفاده از آن نام توسط دیگران بدون اجازه کسی که نام مذکور به اسم او و برای فروشگاه یا شرکت او ثبت شده جایز نیست و دراین حکم فرقی نمی کند که آن افراد از خانواده صاحب آن نام باشند یا خیر و اگر به صورت مذکور نباشد استفاده دیگران از این نامها و عناوین اشکال ندارد.

س ۱۳۴۵: بعضی از اشخاص به مغازه هایی که فتوکپی و زیراکس از اوراق و کتابها می گیرند مراجعه کرده و درخواست تصویر برداری از آنها را می نمایند و صاحب مغازه که از مؤمنین است تشخیص می دهد که کتاب یا اوراق و یا مجله فوق برای همه مؤمنین سودمند می باشد آیا جایز است

بـدون اجـازه صـاحب کتـاب از آنهـا تصویربرداری کنـد و آیا اگر بدانـد که صاحب کتاب راضـی به این کار نیست در حکم تفاوتی بوجود می آید؟

ج: احوط این است که شخص بدون اجازه صاحب آن اوراق و کتابها مبادرت به تصویربرداری نکند.

س ۱۳۴۶: بعضـی از مؤمنین نوارهای ویدئویی را از ویدئو کلوپ ها اجاره کرده و در صورتی که کاملاً مورد پسند آنان باشد، به این دلیل که حقوق چاپ نزد بسیاری از علما غیرمحفوظ است، بدون کسب اجازه از صاحب مغازه مبادرت به ضبط و تکثیر آن می کننـد، آیا این کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر فردی اقدام به ضـبط یا تکثیر آن نماید، آیا باید الآن صاحب مغازه را از کار خود مطلع نماید یا اینکه پاک کردن محتوای نوار تکثیر شده کافی است؟

ج: احوط ترک نسـخه برداری از نوار بدون اجازه صاحب آن است، ولی اگر بدون اجازه مبادرت به این کار کرد، محو کردن محتوای نوار کافی است.

تجارت با غیر مسلمان

س ۱۳۴۷: آیا وارد کردن کالاهای اسـرائیلی و ترویـج آنها جایز است؟ در صورتی که این کار هرچنـد بر اثر اضـطرار صورت بگیرد، آیا فروش آنها جایزاست؟

ج: باید از معاملاتی که به نفع دولت غاصب اسـرائیل که دشـمن اسـلام و مسلمین است، خودداری شود و وارد کردن و ترویج کالاهـای آنـان که از سـاخت و فروش آن سود می برنـد، برای هیچکس جـایز نیست و همچنین برای مسـلمانان هم خریـد آن کالاها به خاطر مفاسد و ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد جایز نیست.

س ۱۳۴۸: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی توسط تجار و ترویج آن در کشوری که تحریم اقتصادی اسرائیل را

لغو کرده، جایزاست؟

ج: واجب است افراد از وارد کردن و ترویج کالاهایی که دولت حقیر اسرائیل از ساخت و فروش آن منتفع می شود، خودداری کنند.

س ۱۳۴۹: آیا برای مسلمانان خرید کالاهای اسرائیلی که در سرزمین اسلامی به فروش می رسند، جایز است؟

ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که سود تولید و فروش آنها عاید صهیونیست ها که با اسلام و مسلمین در حال جنگ هستند، می شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۰: آیا گشایش دفترهای مسافرت به اسرائیل در کشورهای اسلامی جایز است؟ و آیا برای مسلمانان تهیه بلیط از این دفاتر جایزاست؟

ج: این کار به دلیل ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد، جایز نیست و همچنین مبادرت به انجام اعمالی که نقض تحریم مسلمانان علیه دولتِ دشمن و محارب اسرائیل محسوب شود، برای هیچکس جایز نیست.

س ۱۳۵۱: آیا خرید تولیدات شرکتهای یهودی یا امریکایی یا کانادایی با وجود این احتمال که شرکتهای مزبور به تقویت دولت اسرائیل می پردازند، جایز است؟

ج: اگر خرید و فروش این تولیدات موجب تقویت دولت حقیر و غاصب اسرائیل شده و یا در راه دشمنی با اسلام و مسلمین بکار می روند، خرید و فروش آنها برای هیچکس جایز نیست و الا اشکال ندارد.

س ۱۳۵۲: اگر کالاهای اسرائیلی وارد کشورهای اسلامی شود، آیا جایز است تاجران بخشی از آنها را خریده و به مردم بفروشند و آنها را ترویج کنند؟

ج: این کار برای آنان به علت مفاسدی که دارد، جایز نیست.

س ۱۳۵۳: اگر کالاهای اسرائیلی در فروشگاههای عمومی یک کشور اسلامی عرضه شود، آیا خرید آنها توسط مسلمانان در صورتیکه تهیه کالاهای غیراسرائیلی مورد نیاز که از کشورهای

دیگر وارد شده اند، امکان داشته باشد، جایز است؟

ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که منفعت تولید و خرید آنها عائد صهیونیست ها که محارب با اسلام و مسلمین هستند، می شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۴: اگر بدانیم که کالاهای اسرائیلی بعد از تغییر گواهی مبدأ از طریق کشورهای دیگری مثل ترکیه، قبرس و غیره مجدّداً صادر می شوند تا خریداران مسلمان گمان کنند که آنها غیر اسرائیلی هستند، زیرا می دانند که اگر مسلمانان بدانند که آنها ساخت اسرائیل هستند، از خرید آنها خودداری می کنند، دراین صورت تکلیف مسلمانان چیست؟

ج: مسلمانان باید از خرید و ترویج و استفاده از آن کالاها خودداری نمایند.

س ۱۳۵۵: خرید و فروش کالاهای امریکایی چه حکمی دارد و آیا این حکم شامل همه کشورهای غربی مثل فرانسه وانگلستان هم می شود؟ و آیا آن حکم مخصوص ایران است و یا در همه کشورها جاری است؟

ج: اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.

س ۱۳۵۶: کسانی که در کارخانه ها و مؤسساتی کار می کنند که سود آنها به دولتهای کافر می رسد و باعث استحکام و تقویت آنها می شود، چه

تکلیفی دارند؟

ج: کسب درآمد با کارهای مشروع فی نفسه اشکال ندارد هرچند از اموری باشد که درآمد آن به دولت غیراسلامی می رسد، مگر زمانی که آن دولت در حال جنگ با اسلام و مسلمین باشد و از نتیجه کار مسلمانان در این جنگ استفاده کند.

کار کردن در دولت ظالم

س ۱۳۵۷: آیا انجام وظیفه در حکومت غیر اسلامی جایز است؟

ج: جواز آن منوط بر این است که خود آن وظیفه فی نفسه جایز باشد.

س ۱۳۵۸: فردی در اداره راهنمایی و رانندگی یکی از کشورهای عربی کار می کند و مسئولیت او امضای پرونده کسانی است که قوانین عبور و مرور را نقض کرده اند تا بدین ترتیب به زندان بیفتند و پرونده هر یک از آنان را که امضا کند فرد ناقض قانون به زندان خواهد رفت. آیا این کار برای او جایز است؟ و حقوقی که در برابر کارش از دولت می گیرد چه حکمی دارد؟

ج: رعایت مقرّراتی که برای نظم جامعه وضع شده اند در هر حال واجب است، هرچند آن قوانین توسط دولت غیراسلامی وضع شده باشند و دریافت حقوق در برابر عمل حلال، اشکال ندارد.

س ۱۳۵۹: بعد از آن که مسلمانی تابعیت آمریکا یا کانادا را بدست آورد، آیا جایز است وارد ارتش یا پلیس شود؟ و آیا جایز است در اداره های دولتی مثل شهرداری و سایر مؤسسات تابع دولت مشغول به کار شود؟

ج: اگر فسادی بر آن مُترتّب نشود و مستلزم ارتکاب حرام و ترک واجب نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۰: آیا قاضی منصوب از طرف سلطان جائر، برای حکم کردن و قضاوت، مشروعیت دارد تا اطاعت از او واجب باشد؟

ج: جایز نیست غیر از مجتهد جامع الشرایط چنانچه از طرف کسی که

حق نصب دارد منصوب نشده باشد متصدّی امر قضا و فصل خصومات در بین مردم شود و بر مردم هم جایز نیست به او مراجعه کنند، و حکم او هم نافذ نمی باشد، مگر در حال ضرورت.

لباس شهرت و احکام پوشش

س ۱۳۶۱: معیار لباس شهرت چیست؟

ج: لباس شهرت لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به خاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست، به طوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد توجه آنان را به خود جلب نموده و انگشت نما می شود.

س ۱۳۶۲: صدایی که هنگام راه رفتن زنان از برخورد کفش آنان با زمین ایجاد می شود، چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که باعث جلب توجه و ترتّب مفسده نشده است، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۳۶۳: آیا دختران می توانند لباسی که رنگ آن مایل به آبی پررنگ است بپوشند؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد به شرطی که منجر به جلب توجه دیگران و ترتّب مفسده نشود.

س ۱۳۶۴: آیا برای زنان پوشیدن لباس های تنگی که برجستگیهای بدن آنان را نشان می دهد و یا پوشیدن لباس های بدن نما و عریان در عروسیها و مانند آن جایز است؟

ج: اگر از نگاه مردان اجنبی و ترتّب مفسده در امان و محفوظ باشند، اشکال ندارد در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۳۶۵: آیا پوشیدن کفش سیاه برّاق توسط زن مؤمن جایز است؟

ج: اشکال ندارد مگر آن که رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت نما شدن او شود.

س ۱۳۶۶: آیا بر زنان واجب است در لباس مانند مقنعه، شلوار و پیراهن فقط رنگ سیاه را انتخاب کنند؟

ج: حکم لباس زن از جهت رنگ و شکل و

کیفیت دوخت مانند کفش است که در جواب سؤال قبل بیان شد.

س ۱۳۶۷: آیا جایز است حجاب و لباس زن به گونه ای باشد که توجه دیگران را بخود جلب کند و یا باعث تهییج شهوت شود مثلاً ـ طوری چادر سر کند که توجه دیگران را به خود جلب کند و یا پارچه و رنگ جوراب را به گونه ای انتخاب کند که شهوت برانگیز باشد؟

ج: پوشیدن چیزی که از جهت رنگ یا شکل و یا نحوه پوشیدن باعث جلب توجه اجنبی شود و موجب فساد و ارتکاب حرام گردد، جایز نیست.

س ۱۳۶۸: آیا پوشیدن چیزی که مخصوص زنان است توسط مردان و برعکس، در خانه بدون قصد تشبّه به جنس مخالف، جایز است؟

ج: تا زمانی که آن را به عنوان لباس برای خود انتخاب نکرده باشند، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۹: فروش لباس های زنانه داخلی توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج: اگر موجب ترتّب مفاسد اخلاقی واجتماعی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۰: آیا بافندگی و خرید و فروش جوراب نازک شرعاً جایز است؟

ج: اگر تولید و خرید و فروش آن به قصد پوشیدن زنان در برابر مردان اجنبی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۱: آیا جایز است افرادی که ازدواج نکرده اند با رعایت موازین شرعی و آداب اخلاقی، در فروشگاههای لباس های زنانه و وسایل آرایش کار کنند؟

ج: جواز کارکردن و کسب درآمد حلال شرعاً مختص گروه خاصی ازمردم نیست، بلکه هر کس که موازین و آداب اسلامی را رعایت کند حق آن را دارد، ولی اگر برای دادن پروانه تجاری یا اجازه کار از طرف ادارات و نهادهای مسئول به خاطر رعایت مصالح عمومی برای بعضی از مشاغل شرایط خاصی وضع شده باشد

باید مراعات شود.

س ۱۳۷۲: انداختن زنجیر توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج: اگر زنجیر از طلا باشد و یا از چیزهایی باشد که استفاده از آنها مخصوص زنان است، انداختن آن برای مردان جایز نیست.

تقلید از فرهنگ غربی

تشبّه به کفّار و ترویج فرهنگ آنان

س ۱۳۷۳: آیا پوشیدن لباس هایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، جایز است و آیا این لباس ها ترویج فرهنگ غربی محسوب می شوند؟

ج: اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند پوشیدن آنها فی نفسه اشکال ندارد و امّا اینکه ترویج فرهنگ غربیِ معارض با فرهنگ اسلامی محسوب می شود یا خیر، موکول به نظر عرف است.

س ۱۳۷۴: امروزه وارد کردن لباس های خارجی و خرید و فروش و استفاده از آنها در داخل شهرها متداول شده است، با توجه به افزایش تهاجم فرهنگی غرب به انقلاب اسلامی، این کار چه حکمی دارد؟

ج: واردات و خرید وفروش واستفاده از آنها به مجرّد اینکه از کشورهای غیراسلامی وارد شده اند، اشکال ندارد، ولی آنچه که پوشیدن آن با عفّت و اخلاق اسلامی منافات داشته باشد و یا ترویج فرهنگ غربی که دشمن فرهنگ اسلامی است، محسوب می شود، واردات و خرید وفروش و پوشیدن آن جایز نیست و دراین مورد باید به مسئولین مربوطه مراجعه شود تا از آن جلوگیری کنند.

س ۱۳۷۵: تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو چه حکمی دارد؟

ج: معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنهاست و این موضوع با توجه به کشورها و زمانها و اشخاص مختلف، فرق می کند و این امر مختص به غرب هم نمی باشد.

س ۱۳۷۶: آیا جایز است مربّیان مدارس موهای دانش آموزانی را که موهای سر خود را به شکلهای غربی

که مخالف آداب اسلامی و تشبه به کفّار است، اصلاح و آرایش می کنند، بتراشند؟ با علم به اینکه راهنمایی و نصیحت آنان فایده ای ندارد؟ و آنان ظواهر اسلامی را در مدرسه رعایت می کنند ولی پس از خروج از مدرسه تغییر وضعیت می دهند، وظیفه ما چیست؟

ج: تراشیدن موی سر دانش آموزان توسّط مربّیان شایسته نیست. اگر مسئولین مدرسه تشخیص دادند که بعضی از کارهای دانش آموزان با آداب و فرهنگ اسلامی تناسب ندارد، بهتر است آنان را نصیحت و راهنمایی های پدرانه نمایند و در صورت نیاز اولیای آنان را برای کمک به حل مشکل، از وضعیت دانش آموزان خود آگاه نمایند و البته مراعات قوانین آموزش و پرورش، لازم است.

س ۱۳۷۷: پوشیدن لباس آمریکایی چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس هایی که توسط دولتهای استعماری تولید شده اند، ازاین جهت که ساخت دشمنان اسلام است، فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر این کار مستلزم ترویج فرهنگ غیراسلامی دشمن باشد و یاباعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین های اسلامی شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتّی در بعضی از موارد جایز نیست.

س ۱۳۷۸: آیا برای زنان، شرکت درمراسم استقبال و خوش آمدگویی و تقدیم دسته گل که توسّط وزارت خانه ها و ادارات دولتی و غیر آنها، ترتیب داده می شود، جایز است و آیا صحیح است که شرکت آنان را در این مراسم، این گونه توجیه کنیم که هدف ما نشان دادن حرّیت و احترام زن در جوامع اسلامی است؟

ج: دعوت از زنان برای مشارکت درمراسم استقبال و خوش آمدگویی به مهمانان خارجی وجهی ندارد و در صورتی که موجب فساد و

ترویج فرهنگ غیراسلامی شود، جایز نیست.

س ۱۳۷۹: پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟

ج: به طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباس هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می شوند به طوری که پوشیدن آنها منجر به ترویج فرهنگ منحطّ غربی شود جایز نیست.

س ۱۳۸۰: فروش کلیه عکسها و کتابها و مجلاتی که به طور آشکار مشتمل بر امور قبیح و مبتذل نیستند ولی به طور ضمنی باعث ایجاد جوّ فرهنگی فاسد و غیر اسلامی به خصوص در بین جوانان می شوند، چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و ترویج اموری از این قبیل که منجر به انحراف جوانان و فساد آنان و باعث پیدایش جوّ فرهنگی فاسدی می شوند، جایز نیست و واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۳۸۱: امروزه وظیفه زنان برای مقابله با تهاجم فرهنگی به جامعه اسلامی ما چیست؟

ج: یکی از مهمترین وظایف آنان حفظ حجاب اسلامی و ترویج آن و پرهیز از لباس هایی است که پوشیدن آنها تقلید از فرهنگ دشمن محسوب می شود.

س ۱۳۸۲: بعضی از مسلمانان عیدهای مسیحیان را جشن می گیرند، آیا این کار اشکال ندارد؟

ج: جشن گرفتن میلاد حضرت عیسی مسیح(علی نبیّنا وآله وعلیه السلام) اشکال ندارد.

س ۱۳۸۳: آیا پوشیدن لباسی که تبلیغ و تشویق شراب روی آن وجود دارد، جایز است؟

ج: جایز نیست.

مهاجرت و پناهندگی سیاسی

س ۱۳۸۴: پناهندگی سیاسی به کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ آیا جعل داستان غیرواقعی برای دستیابی به پناهندگی سیاسی، جایز است؟

ج: پناهندگی سیاسی به دولت غیر مسلمان تا زمانی که مفسده ای بر آن مترتّب نشود، فی نفسه اشکال ندارد. ولی برای دستیابی به آن، توسل به دروغ و جعل چیزی که واقعیت ندارد، جایز نیست.

س ۱۳۸۵: آیا برای یک شخص مسلمان

مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

ج: اگر خوف انحراف از دین وجود نداشته باشد این کار اشکال ندارد و واجب است در آنجا بعد از رعایت احتیاط و مواظبت نسبت به دین ومذهب به مقداری که توانایی دارد مبادرت به دفاع از اسلام و مسلمین نماید.

س ۱۳۸۶: آیا مهاجرت به سرزمین اسلام بر زنانی که در سرزمین کفر اسلام آورده اند، به دلیل اینکه بر اثر خُوف از خانواده و جامعه نمی توانند اسلام خود را آشکار کنند، واجب است؟

ج: در صورتی که مهاجرت به سرزمین اسلام برای آنان حَرَج داشته باشد واجب نیست، ولی واجب است تا حد امکان نسبت به نماز و روزه و سایر واجبات مراقبت نمایند.

س ۱۳۸۷: زندگی در کشوری که اسباب معصیت مانند برهنگی و گوش دادن به نوارهای مبتذل موسیقی و غیره در آن فراهم است، چه حکمی دارد؟ کسی که در آنجا تازه به سن تکلیف رسیده چه حکمی دارد؟

ج: اقامت و زندگی آنها، فی نفسه اشکال ندارد، ولی باید از اموری که از نظر شرعی بر او حرام هستند اجتناب کند و اگر نمی تواند باید به کشورهای اسلامی مسافرت نماید.

تجسّس و خبرچینی و افشاء اسرار

س ۱۳۸۸: تعدادی گزارش کتبی راجع به اختلاس اموال دولتی توسط یکی از کارمندان دریافت گردیده که بعد از انجام تحقیقات در مورد این اتهام، صحّت بعضی از آن گزارشها برای ما آشکار شده است. ولی هنگام تحقیق از فرد متهم خود او همه اتهامات را انکار می کند، آیا ارسال این گزارشات به دادگاه با توجه به اینکه باعث از بین رفتن آبروی شخص می شود، جایز است یا خیر؟ و بر فرض عدم جواز، اشخاصی

که ازاین مسأله مطلع هستند چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر فردی که مسئول حمایت و حفظ بیت المال و اموال دولتی است از اختلاس آن اموال توسط یکی از کارمندان یا غیر او مطلع شود، از نظر شرعی و قانونی مکلّف است برای احقاق حق، اطّلاعات خود را در این زمینه به نهادهای مربوطه ارائه دهد و ترس از بین رفتن آبروی متهم از نظر رسمی مجوّزی برای کوتاهی از احقاق حق جهت حفظ بیت المال محسوب نمی شود و افراد دیگر، گزارشات خود را مستنداً به مسئولین مربوطه ارائه دهند تا ایشان بعد از تحقیق و تفحّص و اثبات مطلب، اقدام نمایند.

س ۱۳۸۹: مشاهده می کنیم که بعضی از مطبوعات اخباری از قبیل دستگیری سارقین، کلاهبرداران، گروههای رشوه گیرنده در ادارات و افرادی که اقدام به انجام اعمال منافی عفت می کنند و همچنین گروههای فساد و ابتذال و کلوپ های شبانه را چاپ می کنند، آیا چاپ و نشر این قبیل اخبار، به نوعی اشاعه فحشا محسوب نمی شود؟

ج: مجرّد نشر حوادث و وقایع در مطبوعات اشاعه فحشا محسوب نمی شود.

س ۱۳۹۰: آیا جایز است دانشجویان یکی از مراکز آموزشی گزارش هایی از منکراتی را که مشاهده می کنند به مسئولین فرهنگی ارائه دهند تا از ارتکاب آنها جلوگیری شود؟

ج: اگر گزارشها راجع به امور علنی باشد و عنوان تجسّس و غیبت بر آنها صدق نکند، اشکال ندارد و بلکه در صورتی که جزء مقدمات نهی از منکر باشد واجب است.

س ۱۳۹۱: آیا بیان ظلم یاخیانت بعضی از مسئولین ادارات در برابر مردم جایز است؟

ج: گزارش دادن ظلم به مراکز و مراجع مسئول برای پیگیری و تعقیب بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به

آن اشکال ندارد و حتّی اگر از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.

س ۱۳۹۲: تحقیق از اموال مؤمنین و گزارش آن به دولت و حاکمِ ظالم به خصوص اگر منجر به اذیت و ورود خسارت به آنها شود چه حکمی دارد؟

ج: این قبیل اعمال از نظر شرعی حرام هستند و در صورتی که خسارت وارده به دلیل خبرچینی از مؤمنین نزد ظالم باشد، موجب ضمان می گردد.

س ۱۳۹۳: آیا تجسّس در امور شخصی و غیر شخصی مؤمنین به دلیل امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که از آنان ارتکاب حرام یا ترک معروف مشاهده شود، جایز است؟ اشخاصی که برای کشف تخلفات مردم تجسّس می کنند با اینکه مکلف به این کار نیستند، چه حکمی دارند؟

ج: مبادرت به امر بررسی و تحقیق قانونی نسبت به کار اداری کارمندان و غیر آنان توّسط مأموران رسمی تفحّص و تحقیق در چارچوب ضوابط و مقرّرات قانونی اشکال ندارد ولی تجسس در کار دیگران و یا تحقیق دراعمال و رفتار کارمندان برای کشف اسرار آنان در خارج از حدود و ضوابط قانونی برای آن مأموران هم جایز نیست.

س ۱۳۹۴: آیا سخن گفتن از اسرار شخصی و امور خصوصی و سرّی در برابر مردم جایز است؟

ج: کشف و بیان امور خصوصی و شخصی در برابر دیگران اگر به نحوی مربوط به افراد دیگر هم باشد و یا موجب ترتّب مفسده شود جایز نیست.

س ۱۳۹۵: روان پزشکان غالباً برای دستیابی به علل بیماری و راههای درمان آن سؤالاتی راجع

به امور شخصی و خانوادگی بیمار از او می کنند، آیا برای بیمار پاسخ دادن به آن سؤالات جایز است؟

ج:اگر مفسده ای بر آن مترتّب نشود و غیبت و اهانت به شخص دیگری هم محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۳۹۶: گاهی بعضی از نیروهای امنیتی ورود به بعضی از مراکز و نفوذ در گروهها را برای کشف مراکز فحشا و گروههای تروریستی ضروری می دانند، همانگونه که روشهای تجسّس و تحقیق نیز همین را اقتضا می کنند، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج: اگر با اجازه مسئول مربوطه و با التزام به رعایت ضوابط و مقرّرات قانونی باشد و از آلوده شدن به گناه و ارتکاب فعل حرام اجتناب شود، اشکال ندارد و بر مسئولین نیز واجب است که بر کار آنان از این جهت نظارت و توجه کامل داشته باشند.

س ۱۳۹۷: عدّه ای در برابر دیگران مبادرت به طرح کمبودها و ضعفهایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد، می کنند، گوش دادن به این سخنان و حکایتها چه حکمی دارد؟

ج: واضح است هر عملی که موجب بدنام شدن چهره جمهوری اسلامی که در برابر کفر و استکبار جهانی ایستاده است، شود به نفع اسلام و مسلمین نیست. بنا بر این، اگر این سخنان موجب تضعیف نظام جمهوری اسلامی باشد جایز نیست.

مصرف دخانیات و مواد مخدّر

س ۱۳۹۸: استعمال دخانیات در اداره های دولتی و اماکن عمومی چه حکمی دارد؟

ج: اگر بر خلاف مقرّرات داخلی ادارات و اماکن عمومی باشد و یا موجب اذیت و ناراحتی دیگران و یا ضرر رساندن به آنان شود، جایز نیست.

س ۱۳۹۹: برادر من معتاد به مواد مخدّر است و قاچاقچی مواد مخدّر نیز هست، آیا بر من واجب است او را

به مقامات رسمی مربوطه معرفی کنم تا از کار او جلوگیری کنند؟

ج: بر شما نهی از منکر واجب است و باید او را در ترک اعتیاد یاری کنید و همچنین او را از قاچاق و فروش و توزیع مواد مخدّر منع نمایید و اگر اعلام وضعیت او به مقامات مربوطه، به او در این باره کمک کرده یا مقدمّه نهی از منکر محسوب شود واجب است اعلام نمایید.

س ۱۴۰۰: آیا استعمال انفیه جایز است؟ اعتیاد به آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر ضرر قابل ملاحظه ای داشته باشد استعمال و اعتیاد به آن جایز نیست.

س ۱۴۰۱: خرید وفروش و استعمال تنباکو چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش واستعمال تنباکو فی نفسه اشکال ندارد ولی اگر ضرر قابل ملاحظه ای برای شخص داشته باشد، استعمال و خرید و فروش آن جایز نیست.

س ۱۴۰۲: آیا حشیش پاک است؟ و آیا استعمال آن حرام است؟

ج: حشیش پاک است ولی استعمال آن حرام می باشد.

س ۱۴۰۳: استعمال مواد مخدّر از قبیل حشیش، تریاک، هروئین، مورفین، ماری جوانا و... بصورت خوردن، نوشیدن، کشیدن، تزریق و یا شیاف، چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و سایر راههای کسب درآمد با آن مثل حمل و نقل و نگهداری و قاچاق آنها چه حکمی دارد؟

ج: استعمال مواد مخدر و استفاده از آنها با توجه به آثار سوءشان از قبیل ضررهای شخصی و اجتماعی قابل ملاحظه ای که براستعمال آنها مترتّب می شود، حرام است و به همین دلیل کسب درآمد با آنها از طریق حمل و نقل و نگهداری و خرید و فروش و غیر آن هم حرام است.

س ۱۴۰۴: آیا معالجه و درمان بیماری بااستعمال مواد مخدّر جایز است؟ و

بر فرض جواز، آیا به طور مطلق جایز است یا فقط در صورتی جایز است که راه درمان منحصر به آن باشد؟

ج: اگر درمان و معالجه به نحوی متوقف براستعمال مواد مخدّر باشد و این امر هم با تجویز پزشک مورد اطمینان صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰۵: کاشت و پرورش گیاهانی از قبیل خشخاش، شاهدانه هندی، کویحا و... که از آنها تریاک، هروئین، مورفین و حشیش و کوکائین گرفته می شود چه حکمی دارد؟

ج: کاشت و پرورش این نوع گیاهان که بر خلاف مقرّرات نظام جمهوری اسلامی می باشد جایز نیست.

س ۱۴۰۶: آماده کردن و تهیه مواد مخدّر اعم از اینکه از مواد طبیعی باشند مثل مورفین، هروئین، حشیش و ماری جوانا، یا از مواد مصنوعی مثل L.S.D. و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: جایز نیست.

س ۱۴۰۷: آیا استعمال تنباکویی که بعضی از انواع خمر را بر روی آن پاشیده اند جایز است؟ و آیا استنشاق دود آن جایز است؟

ج: اگر مصرف آن تنباکو از نظر عرف، استعمال خمر محسوب نشود و باعث مستی و وارد شدن ضرر قابل ملاحظه ای نگردد اشکال ندارد، هرچند احوط ترک آن است.

س ۱۴۰۸: آیا شروع به استعمال دخانیات حرام است؟ اگر فرد معتاد مصرف دخانیات را به مدّت چند هفته یا بیشتر ترک کند آیا حرام است که دوباره به استعمال آن بپردازد؟

ج: حکم با اختلاف مراتب ضرری که بر استعمال دخانیات مترتب می شود، متفاوت می گردد و به طور کلی استعمال دخانیات اگر به مقداری باشد که موجب ضرر قابل ملاحظه ای برای بدن باشد، جایز نیست و اگر شخص می داند که با شروع آن به این مرحله می رسد نیز جایز نمی باشد.

س ۱۴۰۹: اموالی

که حرمت عین آنها معلوم است مانند اموال حاصل از تجارت مواد مخّدر چه حکمی دارند؟ آیا در صورتی که مالك آنها را نشناسیم، حکم اموال مجهول المالك را دارند؟ اگر این گونه باشند، آیا تصرّف در آنها با اجازه حاکم شرع یا وکیل عام او جایز است؟

ج: اگر انسان علم به حرام بودن عین مالی که تحصیل کرده داشته باشد، در صورتی که مالك شرعی آن را هرچند در تعداد محصوری بشناسد، واجب است آنرا به او برگرداند، و الا باید آن را از طرف مالك شرعی اش به فقرا صدقه بدهد و اگر مال حرام با مال حلال او مخلوط شده باشد و مقدار و مالك شرعی آن را نشناسد، واجب است خمس آنرا به متولی خمس بپردازد.

تراشیدن ریش

س ۱۴۱۰: مراد از فك پایین که باقی گذاشتن موهای آن واجب است چیست؟ آیا شامل گونه ها هم می شود؟

ج: معیار این است که از نظر عرف، گذاشتن ریش صدق کند.

س ۱۴۱۱: ریش از نظر کوتاهی و بلندی باید چه مقدار باشد؟

ج: حد معیّنی ندارد، بلکه معیار این است که عرفاً بر آن ریش صدق کند و بلندبودن آن بیشتر از قبضه دست کراهت دارد.

س ۱۴۱۲: بلندکردن سبیل و کوتاه کردن ریش چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۱۳: بعضی از مردان موهای چانه خود را باقی گذاشته و باقی مانده را می تراشند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد.

س ۱۴۱۴: آیا تراشیدن ریش فسق محسوب می شود؟

ج: تراشیدن ریش بنا بر احتیاط حرام است و احوط این است که احکام و آثار فسق بر آن مترتّب می شود.

س ۱۴۱۵:

تراشیدن سبیل چه حکمی دارد؟ و آیا می توان آن را خیلی بلند کرد؟

ج: تراشیدن سبیل و باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی نفسه اشکال ندارد، بله، بلند نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است.

س ۱۴۱۶: تراشیدن ریش با تیغ یا ماشین ریش تراشی برای هنرمندی که کارش آن را اقتضا می کند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر عنوان تراشیدن ریش بر آن صدق کند بنا بر احتیاط حرام است، ولی اگر کار هنری او نیاز ضروری جامعه اسلامی محسوب شود، مبادرت به تراشیدن ریش به مقدار آن ضرورت، اشکال ندارد.

س ۱۴۱۷: من به اعتبار اینکه مسئول روابط عمومی یکی از شرکتهای تابع جمهوری اسلامی هستم، مجبور به خرید و ارائه لوازم اصلاح به مهمان ها برای تراشیدن ریششان می باشم، تکلیف من چیست؟

ج: بنا بر احتیاط خرید و ارائه لوازم ریش تراشی به دیگران جایز نیست مگر در مقام ضرورت.

س ۱۴۱۸: در صورتی که گذاشتن ریش مستلزم اهانت باشد، تراشیدن آن چه حکمی دارد؟

ج: گذاشتن ریش برای مسلمانی که به دینش اهمیّت می دهد باعث سرشکستگی نیست و بنا بر احتیاط، تراشیدن آن جایز نیست مگر در صورتی که گذاشتن ریش باعث ضرر یا حرج شود.

س ۱۴۱۹: آیا تراشیدن ریش در صورتی که گذاشتن آن مانع رسیدن به اهداف مشروع انسان شود جایز است؟

ج: بر مکلّفین واجب است حکم خداوند را امتثال کنند مگر در مواردی که حرج یا ضرر قابل ملاحظه ای وجود داشته باشد.

س ۱۴۲۰: آیا خرید و فروش و تولید خمیر اصلاح که کاربرد اصلی آن برای اصلاح ریش است ولی گاهی برای اصلاح غیر از آن هم بکار

می رود، جایز است؟

ج: اگر خمیر مذکور غیر از اصلاح ریش منافع حلال دیگری دارد، تولید و فروش آن بدین منظور اشکال ندارد.

س ۱۴۲۱: آیا منظور از حرمت تراشیدن ریش آن است که موهای صورت به طور کامل روییده باشند و سپس تراشیده شوند یا اینکه شامل موردی که مقداری از موهای صورت درآمده باشند هم می شود؟

ج: به طور کلی تراشیدن آن مقدار از موی صورت که بر آن عنوان تراشیدن ریش صدق می کند بنا بر احتیاط حرام است ولی تراشیدن مقداری از آن که عنوان مزبور بر آن صدق نمی کند اشکال ندارد.

س ۱۴۲۲: آیا اجرتی که آرایشگر بابت تراشیدن ریش می گیرد، حرام است؟ و بر فرض حرمت، اگر با مال حلال مخلوط شود، آیا واجب است هنگام تخمیس آن، خمس آن را دوبار بپردازد یا خیر؟

ج: بنا بر احتیاط، گرفتن اجرت در برابر تراشیدن ریش، حرام است و امّا در مورد مال مخلوط به حرام، اگر مقدار حرام و مالک آن را بشناسد واجب است آن را به او برگرداند و یارضایت وی را جلب کند و اگر مالک آن را هرچند در تعداد محصوری نشناسد، واجب است آن را به فقیران صدقه بدهد و اگر مقدار مال حرام را نداند ولی مالک آن را بشناسد واجب است به نحوی رضایت او را به دست آورد و اگر مقدار آن را نداند و مالک را هم نشناسد واجب است خمس آن را بپردازد تامالش از حرام پاک شود و در صورتی که مقدار باقی مانده بعد از پرداخت خمس، از مؤونه سال زیاد بیاید، پرداخت خمس آن به عنوان ادای خمس منفعت کسب، واجب است.

س ۱۴۲۳: گاهی

بعضـی از مشتریان برای تعمیر ماشـین اصـلاح خود به من مراجعه می کنند، با توجه به اینکه تراشیدن ریش از نظر شرعی حرام است، آیا انجام آن برای من جایز است؟

ج: از آنجا که وسـیله مذکور غیر از تراشـیدن ریش اسـتفاده های دیگری هم دارد، بنا بر این اقدام به تعمیر آن و گرفتن اجرت در برابر آن در صورتی که به قصد استفاده از آن برای تراشیدن ریش نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۴: آیا اصلاح موی گونه ها اعم از اینکه با نخ باشد یا با موچین، حرام است؟

ج: اصلاح موی گونه ها هرچند با تراشیدن، حرام نیست.

حضور در مجلس معصیّت

س ۱۴۲۵: گاهی مجالس جشن دسـته جمعی از طرف اساتید یا دانشگاه کشورهای بیگانه برگزار می شود و از قبل معلوم است که مشروبات الکلی در آن مجالس وجود دارد، تکلیف شرعی دانشجویان که قصد شرکت در آن جشن را دارند چیست؟

ج: حضور در مجالسـی که در آنها شـراب نوشـیده می شود برای هیچکس جایز نیست، در این محافل شرکت نکنید تا بفهمند که شما به علت مسلمان بودن در مجلس شرب خمر شرکت ننموده و مشروب نمی خورید.

س ۱۴۲۶: حضـور در مجـالس عروسـی چه حکمی دارد؟ آیـا بر حضـور در مجلس عروسـی که خـالی از رقص نیست، عنوان «الـداخلُ فی عَمـلِ قـومٍ فَهُـو مِنهم» صـدق می کنـد و لـذا ترک آن مجلس واجب است یـا اینکه حضـور در آن مجلس بـدون شرکت در رقص و مراسم دیگر، اشکال ندارد؟

ج: اگر مجلس به گونه ای نباشد که عنوان مجلس لهو و حرام و معصـیت بر آن صدق کند و حضور در آن مفسده ای نداشـته باشد، حضور و نشستن در آن در صورتی که عرفاً تأیید عملی که

جایز نیست، محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۷: ۱. شرکت در جشن هایی که زنان و مردان در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی به طور جداگانه می کنند چه حکمی دارد؟

۲. آیا شرکت در عروسی هایی که در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی میشود، جایز است؟

۳. آیا نهی از منکر در مجالسی که در آنها رقص انجام می شود، در صورتی که امر به معروف ونهی از منکر در شرکت کنندگان تأثیری نداشته باشد، واجب است؟

۴. رقص مختلط زن و مرد چه حکمی دارد؟

ج: به طور کلی اگر رقص باعث تهییج شهوت شود یا همراه با عمل حرام و یا مستلزم آن بوده و یا به صورت مختلط بین زنان و مردان اجنبی باشد، جایز نیست و فرقی نمی کند بین اینکه در جشنهای عروسی باشد یا غیر آن و شرکت در مجلس معصیت هم اگر مستلزم ارتکاب حرام مانند گوش دادن به موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد و یا حضور در آنها تأیید گناه محسوب شود، جایز نیست و امّا تکلیف امر به معروف و نهی از منکر با عدم احتمال تأثیر ساقط است.

س ۱۴۲۸: اگر مرد نامحرمی وارد جشن عروسی شود و در آنجا زن بدون حجابی حضور داشته باشد و مرد بداند که نهی از منکر در او تأثیری ندارد، آیا واجب است مجلس را ترک کند؟

ج: اگر خروج از مجلس معصیت به عنوان اعتراض مصداق نهی از منکر باشد، واجب است.

س ۱۴۲۹: آیا حضور در مجالس و محافلی که در آنها به نوارهای مبتذل غناگوش داده می شود جایز است؟ در صورتی که در غنا بودن آن شک داشته باشد، با توجه

به این که نمی تواند از پخش نوار جلوگیری کند، حکم چیست؟

ج: حضور در مجلس غناو موسیقی مطرب و لهوی مناسب بامجالس لهو و گناه در صورتی که منجر به گوش دادن یا تأیید آن شود جایز نیست ولی در صورت شک در موضوع، حضور در آن مجلس و گوش دادن به آن فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۳۰: شرکت در مجالس و محافلی که انسان در آنها گاهی مبتلا به شنیدن کلام غیرمناسبی از قبیل افترا بر مقامات دینی یا مسئولین جمهوری اسلامی یا مؤمنین دیگر می شود چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد حضور در آن مجالس تا زمانی که مستلزم ابتلا به عمل حرام مانند گوش دادن به غیبت و همچنین موجب تأیید و ترویج منکر نباشد، فی نفسه اشکال ندارد ولی نهی از منکر با وجود شرایط آن واجب است.

س ۱۴۳۱: در جلسات و انجمن هایی که در بعضی از کشورهای غیر اسلامی تشکیل می شود، طبق عادت برای پذیرایی حاضران از مشروبات الکلی استفاده می شود، آیا شرکت در این جلسات و انجمن ها جایز است؟

ج: حضور در مجلسی که در آن شراب خورده می شود جایز نیست و در صورت اضطرار واجب است به مقدار ضرورت اکتفا شود.

دعانویسی و استخاره

س ۱۴۳۲: آیا پرداخت و دریافت پول در قبال نوشتن دعا جایز است؟

ج: دریافت یا پرداخت مبلغی به عنوان اجرت نوشتن دعاهای وارده اشکال ندارد.

س ۱۴۳۳: دعاهایی که نویسندگان آنها ادعا می کنند که در کتابهای قدیمی دعا نقل شده اند، چه حکمی دارند؟ و آیا این ادعیه از نظر شرعی معتبر هستند؟ مراجعه به آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر دعاها از ائمه اطهار(علیهم السلام) نقل و روایت شده باشند و یا مضامین آنها حق باشد، تبرّک جستن به

آنها اشکال ندارد. همانگونه که تبرّک جستن به دعاهای مشکوک به این امید که از معصوم(علیه السلام) باشند، اشکال ندارد.

س ۱۴۳۴: آیا عمل به استخاره واجب است؟

ج: الزام شرعی در عمل به استخاره وجود ندارد ولی بهتر است بر خلاف آن عمل نشود.

س ۱۴۳۵: بنا بر آنچه گفته می شود که در کارهای خیر نیازی به استخاره نیست. آیا در مورد کیفیت انجام آنها و یا در مورد مشکلات پیش بینی نشده ای که در خلال انجام آنها ممکن است پیش بیاید، استخاره جایز است؟ و آیا استخاره راهی برای شناخت غیب محسوب می شود یا اینکه فقط خدا از آن آگاه است؟

ج: استخاره برای رفع حیرت و تردید در انجام کارهای مباح است، اعم از اینکه تردید در اصل عمل باشد یا در چگونگی انجام آن. بنا بر این در کارهای خیر که در آنها حیرت وجود ندارد، استخاره لازم نیست و همچنین استخاره برای آگاهی از آینده شخص یا عمل نمی باشد.

س ۱۴۳۶: آیا در مواردی مثل تقاضای طلاق یا عدم آن استخاره با قرآن صحیح است؟ و در صورتی که شخصی استخاره کند ولی طبق آن عمل نکند، حکم چیست؟

ج: جواز استخاره با قرآن یا تسبیح اختصاص به مورد خاصی ندارد، بلکه در هر امر مباحی که شخص راجع به آن تردید و حیرت داشته باشد به طوری که قادر بر اتخاذ تصمیم نباشد، می توان استخاره گرفت و از نظر شرعی عمل به استخاره واجب نیست هرچند بهتر است انسان با آن مخالفت نکند.

س ۱۴۳۷: آیا استخاره با تسبیح یا قرآن در مسائل سرنوشت ساز مانند ازدواج جایز است؟

ج: شایسته است انسان در اموری که می خواهد راجع

به آنها تصمیم بگیرد، ابتدا تأمل و دقت کند و یا با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و در صورتی که با این کارها تحیّر او برطرف نشد، می تواند استخاره کند.

س ۱۴۳۸: آیا چند بار استخاره برای یک کار صحیح است؟

ج: چون استخاره برای رفع حیرت است، بنا بر این بعد از برطرف شدن حیرت با استخاره اول، تکرار آن معنی ندارد مگر آنکه موضوع تغییر کند.

س ۱۴۳۹: گاهی مشاهده می شود نوشته هایی که متضمّن معجزات امام رضا(علیه السلام) هستند با قرار دادن آنها بین صفحه های کتابهای زیارت که در زیارتگاهها و مساجد وجود دارند، در بین مردم توزیع می شوند و ناشر آنها هم در زیر آنها نوشته است که هر کس آن معجزه ها را بخواند واجب است آنها را به تعداد خاص بنویسد و در بین مردم توزیع کند تا به حاجت خود برسد، آیا این مطلب صحیح است؟ و آیا بر کسی که آنها را می خواند، واجب است که به درخواست ناشر عمل نماید؟

ج: از نظر شرعی دلیلی بر اعتبار این امور وجود ندارد و کسی هم که آنها را می خواند ملزم به عمل به درخواست ناشر مبنی بر نوشتن آنها نیست.

احیاء مناسبتهای دینی

مراسم عزاداری

س ۱۴۴۰: در حسینیه ها و مساجد بیشتر مناطق به خصوص روستاها مراسم شبیه خوانی به اعتبار اینکه از سنتهای قدیمی است برگزار می شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارند؟

ج: اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر

است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی بر پا شود.

س ۱۴۴۱: استفاده از طبل و سنج و شیپور و همچنین زنجیرهایی که دارای تیغ هستند در مجالس و دسته های عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست ولی استفاده از شیپور و طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۱۴۴۲: در بعضی از مساجد در ایام عزاداری از عَلَم های متعددی استفاده می شود که دارای تزئینات زیاد و گرانبهایی است و گاهی موجب سؤال متدینین از اصل فلسفه آنها می گردد و در برنامه های تبلیغی خلل ایجاد می کند و حتّی با اهداف مقدس مسجد تعارض دارد، حکم شرعی در این رابطه چیست؟

ج: اگر قرار دادن آنها در مسجد با شئونات عرفی مسجد منافات داشته باشد و یا برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد کند، اشکال دارد.

س ۱۴۴۳: اگر شخصی عَلَمی را برای عزاداری سیدالشهدا(علیه السلام) نذر کرده باشد، آیا جایز است مسئولین حسینیه از قبول آن خودداری کنند؟

ج: این نذر، متولّی حسینیه و هیأت امناء آن را ملزم به قبول عَلَم نمی کند.

س ۱۴۴۴: استفاده از عَلَم در مراسم عزاداری سیدالشهدا(علیه السلام) با قرار دادن آن در مجلس عزا یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند.

س ۱۴۴۵: اگر بعضی از واجبات از مکلّف به سبب شرکت در مجالس عزاداری فوت شود مثلاً نماز صبح قضا شود، آیا بهتر است بعد از این در این مجالس شرکت نکند یا اینکه عدم شرکت

او باعث دوری از اهل بیت(علیهم السلام) می شود؟

ج: بدیهی است که نمازِ واجب، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت(علیهم السلام) است و ترک نماز و فوت شدن آن به بهانه شرکت در عزاداری امام حسین(علیه السلام) جایز نیست، ولی شرکت در عزاداری به گونه ای که مزاحم نماز نباشد ممکن و از مستحبات مؤکد است.

س ۱۴۴۶: در بعضی از هیأت های مذهبی مصیبت هایی خوانده می شود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت از منبع آن سؤال می شود، پاسخ می دهند که اهل بیت(علیهم السلام) اینگونه به ما فهمانده اند و یا ما را راهنمایی کرده اند و واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط گفته های علما نمی باشد بلکه گاهی بعضی از امور برای مدّاح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف می شود، سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

ج: نقل مطالب به صورت مزبور بدون اینکه مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد مگر آنکه نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلّم بوده و علم به خلاف بودن آن، نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.

س ۱۴۴۷: از ساختمان حسینیه صدای قرائت قرآن و مجالس حسینی بسیار بلند پخش می شود به طوری که صدای آن از بیرون شهر هم شنیده می شود واین امر منجر به سلب آسایش همسایگان شده است و مسئولین و

سخنرانان حسینیه اصرار به ادامه آن دارند، این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اگر چه اقامه مراسم و شعائر دینی در زمانهای مناسب در حسینیه از بهترین کارها و جزو مستحبات مؤکد می باشد، ولی واجب است برگزارکنندگان مراسم و عزاداران تا حد امکان از اذیّت و ایجاد مزاحمت برای همسایگان بپرهیزند هرچند با کم کردن صدای بلندگو و تغییر جهت آن به طرف داخل حسینیه باشد.

س ۱۴۴۸: نظر شریف حضرتعالی نسبت به ادامه حرکت دسته های عزاداری در شبهای محرم تا نصف شب همراه با استفاده از طبل و نی چیست؟

ج: به راه انداختن دسته های عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب او(علیهم السلام) و شرکت در امثال این مراسم امر بسیار پسندیده ومطلوبی است و از بزرگترین اعمالی است که انسان را به خداوند نزدیک می کند، ولی باید از هر عملی که باعث اذیّت دیگران می شود و یا فی نفسه از نظر شرعی حرام است، پرهیز کرد.

س ۱۴۴۹: استفاده از آلات موسیقی مانند اُرگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و سنج و غیر آنها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.

س ۱۴۵۰: آیا آنچه متداول شده که به عنوان عزاداری برای امام حسین(علیه السلام) گوشت بدن را سوراخ کرده و قفل و سنگ کیلو به آن آویزان می کنند، جایز است؟

ج: این گونه اعمال که موجب وهن مذهب می شوند جایز نیست.

س ۱۴۵۱: اگر انسان در زیارتگاه های ائمه(علیهم السلام) خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را برزمین می مالند تا

از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

ج: این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنّتی و محبت ائمه(علیهم السلام) محسوب نمی شوند از نظر شرعی اعتباری ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست.

س ۱۴۵۲: در بعضی از مناطق زنان مراسمی را به اسم سفره حضرت ابوالفضل(علیه السلام) برای اجرای برنامه هایی به عنوان جشن عروسی حضرت فاطمه(علیهاالسلام) برگزار می کنند و در آن شعرهای عروسی خوانده و کف می زنند و سپس شروع به رقص می کنند، انجام این امور چه حکمی دارد؟

ج: برگزاری این جشنها و مراسم اگر همراه با ذکر اکاذیب و مطالب باطل نبوده و موجب وهن مذهب نشود، فی نفسه اشکال ندارد و امّا رقص، اگر به گونه ای شهوت برانگیز یا مستلزم فعل حرام باشد، جایز نیست.

س ۱۴۵۳: باقی مانده اموالی که به عنوان هزینه های مراسم عاشورای امام حسین(علیه السلام) جمع آوری می شود، در چه موردی باید خرج شود؟

ج: می توان اموال باقی مانده را با کسب اجازه اهداء کنندگان آنها در امور خیریه مصرف کرد و یا آنها را برای مصرف در مجالس عزاداری آینده نگه داشت.

س ۱۴۵۴: آیا جایز است در ایام محرم از افراد خیّر اموالی را جمع آوری کرد و با تقسیم آنها به سهم های مختلف، قسمتی را به قاری قرآن و مرثیه خوان و سخنران داد و باقی مانده را برای برگزاری مجالس مصرف کرد؟

ج: اگر با رضایت و موافقت صاحبان اموال باشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۵۵: آیا جایز است زنان با حفظ حجاب و پوشیدن لباس خاصی که بدن آنان را بپوشاند، در دسته های سینه زنی و زنجیرزنی شرکت کنند؟

ج: شرکت

زنان در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی شایسته نیست.

س ۱۴۵۶: اگر قمه زدن در عزاداری ائمه(علیهم السلام) موجب مرگ شخص شود، آیا این عمل خودکشی محسوب می شود؟

ج: اگر این عمل عادتا منجر به فوت نمی شود حکم خودکشی را ندارد ولی اگر از همان ابتدا خوف خطر جانی برای او وجود داشته و در عین حال این کار را انجام داده و منجر به فوت وی شده است، حکم خودکشی را دارد.

س ۱۴۵۷: آیا شرکت در مجالس فاتحه ای که برای مسلمانی که با خودکشی از دنیا رفته، برگزار می شود جایز است؟ قرائت فاتحه برای آنان بر سر قبرشان چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۵۸: خواندن مرثیه و مدیحه هایی که شنوندگان را در جشنهای تولد ائمه(علیهم السلام) و عید مبعث به گریه بیندازد چه حکمی دارد؟ ریختن پول بر سر حاضرین چه حکمی دارد؟

ج: خواندن مرثیه و مدیحه در جشنهای اعیاد دینی اشکال ندارد و پاشیدن پول بر سر حاضرین هم بدون اشکال است بلکه اگر به قصد اظهار شادی و سرور و شادکردن قلوب مؤمنین باشد، ثواب هم دارد.

س ۱۴۵۹: آیا خواندن زن در مجالس عزاداری با علم او به اینکه مردان نامحرم صدای او را می شوند جایز است؟

ج: اگر خوف مفسده باشد باید از آن اجتناب شود.

س ۱۴۶۰: در روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پابرهنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می شود که علاوه بر اینکه باعث بدنام شدن مذهب شیعه اثنی عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می کند و همچنین موجب توهین به مذهب

می گردد، نظر شریف حضرتعالی در این باره چیست؟

ج: هر کاری که برای انسان ضـرر داشـته و یا باعث وهن دین و مـذهب گردد حرام است و مؤمنین بایـد از آن اجتناب کننـد و مخفی نیست که بیشـتر این امور بـاعث بـدنامی و وهن مـذهب اهـل بیت(علیهم السـلام) می شود و این از بزرگترین ضـررها و خسارتهاست.

س ۱۴۶۱: آیا قمه زدن به طور مخفی حلال است یا اینکه فتوای شریف حضرت عالی عمومیت دارد؟

ج: قمه زنی علاـوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و انـدوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصـر ائمه(علیهم السـلام) و زمانهای بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم(علیه السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود بنا بر این در هیچ حالتی جایز نیست.

س ۱۴۶۲: معیار شرعی ضرر اعم از جسمی یا روحی چیست؟

ج: معیار، ضرری است که در نظر عرف، قابل توّجه و معتنابه باشد.

س ۱۴۶۳: زنجیرزدن به بدن همانگونه که بعضی از مسلمانان انجام می دهند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به نحو متعارف و به گونه ای باشد که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه در عزاداری محسوب شود اشکال ندارد.

ولادت ها و اعیاد

س ۱۴۶۴: آیا انشای عقد اخوّت در ایّامی غیر از روز عید غدیر خم جایز است؟

ج: انحصار آن به روز مبارک عید غدیر خم معلوم نیست هرچند اولی و احوط است.

س ۱۴۶۵: آیا واجب است عقد اخوّت به همان صیغه مشهور اجرا شود یا اینکه اجرای آن به هر لغتی صحیح است؟

ج: رعایت صیغه خاصی که وارد شده هرچند اولی است ولی تعیّن آن احراز نشده است.

س ۱۴۶۶: نظر

حضرت عالی راجع به عید نوروز چیست؟ آیا همانند عیدهایی که مسلمانان آنها را جدی می گیرند مثل عید فطر و قربان، از نظر شرعی ثابت شده است یا اینکه فقط روز مبارکی محسوب می شود مثل روز جمعه و مناسبتهای دیگر؟

ج: هرچند نصّ معتبری مبنی بر اینکه عید نوروز از اعیاد دینی یا ایام مبارک شرعی باشد، وارد نشده است، ولی جشن گرفتن و دید و بازدید در آن روز، اشکال ندارد، بلکه از این جهت که صله رحم می باشد مستحسن است.

س ۱۴۶۷: آیا آنچه راجع به عید نوروز و فضیلت و اعمال آن وارد شده، صحیح است؟ آیا انجام آن اعمال (اعم از نماز و دعا و غیره) به قصد ورود جایز است؟

ج: انجام آن اعمال به قصد ورود، محل تأمل و اشکال است، بله انجام آنها به قصد رجاء و امید مطلوب بودن، اشکال ندارد.

احتکار و اسراف

س ۱۴۶۸: احتکار چه چیزهایی از نظر شرعی حرام است؟ آیا تعزیر مالیِ محتکران به نظر جناب عالی جایز است؟

ج: حرمتِ احتکار بر اساس آنچه در روایات آمده و نظر مشهور هم همان است، فقط در غلّاتِ چهارگانه و در روغن حیوانی و روغن نباتی است که طبقات مختلف جامعه به آن نیاز دارند، ولی حکومت اسلامی هنگامی که مصلحت عمومی اقتضا کند، حق دارد از احتکار سایر احتیاجات مردم هم جلوگیری کند و اجرای تعزیر مالی بر محتکر در صورتی که حاکم صلاح بداند، اشکال ندارد.

س ۱۴۶۹: گفته می شود که استفاده از نیروی برق برای روشنایی بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب نمی شود، آیا این سخن صحیح است؟

ج: شکی نیست که استفاده و مصرف هر چیز حتّی نیروی برق و

نور چراغ بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب می شود. آنچه صحیح است سخن منقول از رسول الله(صلّی الله علیه وآله وسلّم) است که می فرماید: «لاسَرَف فی خیر» در کار خیر، اسراف وجود ندارد.

احکام خرید و فروش

شروط عقد

س ۱۴۷۰: آیا معامله معاطاتی در خرید و فروش و سایر معاملات، همانند معامله عقدی محکوم به لزوم است؟

ج: بین معامله عقدی و معامله معاطاتی در لزوم، تفاوتی وجود ندارد.

س ۱۴۷۱: اگر زمین و خانه از طریق بیع یا مصالحه بین افراد خانواده با سند عادی خطی بدون ثبت رسمی و بدون انشای صیغه به وسیله یکی ازعلمای دینی، معامله شود، آیا این معامله از نظر شرعی و قانونی صحیح است؟

ج: بعد از آنکه معامله بر وجه شرعی واقع شد، محکوم به صحّت و لزوم است و عدم ثبت رسمی آن و عدم انشای صیغه ضرری به صحّت آن نمی زند.

س ۱۴۷۲: آیا مجرّد خرید ملکی که دارای سند رسمی است با سند عادی و بدون ثبت سند رسمی آن به نام مشتری، شرعاً جایز است؟

ج: در تحقّق اصل خرید و فروش، تنظیم سند رسمی و ثبت آن شرط نیست بلکه معیار، وقوع نقل و انتقال از طرف مالک یا وکیل و یا ولیّ او است به نحوی که شرعاً صحیح باشد هرچند در آن مورد اصلاً سندی تنظیم نشود.

س ۱۴۷۳: آیا مجرّد تنظیم سند عادی بین فروشنده و خریدار برای تحقّق بیع کافی است و سند آن محسوب می شود؟ و آیا قصد طرفین به انجام عقد بیع برای انعقاد آن و الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی و تسلیم مبیع کافی است؟

ج: مجرّد قصد بیع یا تنظیم سند عادی در مورد آن برای تحقّق

بیع و انتقال مالکیت مبیع به مشتری کافی نیست و تا معامله به نحو صحیح شرعی واقع نشود، تنظیم سند رسمی به نام مشتری و درخواست تحویل کالا از سوی مالک لزومی ندارد.

س ۱۴۷۴: اگر دو نفر راجع به معامله ای گفتگو کرده و به توافق برسند و مشتری مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده بپردازد و راجع به آن، سند کتبی تنظیم کنند و در آن شرط نمایند که اگر یکی از آنان از تمام کردن معامله خودداری کند باید مبلغی به دیگری بپردازد، آیا این مدرک به تنهایی به عنوان سند بیع محسوب می شود؟ به این معنا که مجرّد توافق و اراده طرفین بر انجام بیع، برای انعقاد و تحقّق آثار آن کافی باشد تا اینکه اگر یکی از آنان از قطعی کردن معامله خودداری کند، طرف دیگر حق داشته باشد او را ملزم به عمل به شرط نماید؟

ج: مجرّد قصد بیع یا توافق بر آن و یا وعده انجام آن هرچند با نوشتن سند کتبی راجع به آن همراه باشد، بیع محسوب نمی شود و برای تحقّق آن هم کافی نیست و شرط هم تا در ضمن عقد و معامله نباشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد نشود اثری ندارد، بنا بر این تا بیع و نقل و انتقال بر وجه صحیح شرعی منعقد نشود، هیچ یک از طرفین نسبت به طرف دیگر از جهت توافق و وعده انجام معامله، حقّی پیدا نمی کنند.

شرایط خریدار و فروشنده

س ۱۴۷۵: اگر شخصی از طرف دولت یا به حکم حاکم، وادار به فروش زمین و لوازم خانه اش شود، آیا برای کسی که می داند او مجبور به فروش شده، جایز

است آنها را از او خریداری کند؟

ج: اگر وادار کردن او به فروش زمین و لوازم خانه به حق باشد و توسط شخصی که شرعاً چنین حقّی را دارد، صورت بگیرد، خرید آنها توسط دیگران ازاو اشکال ندارد، در غیر اینصورت منوط بر این است که بعد از معامله، اجازه آن را بدهد.

س ۱۴۷۶: بعد از آنکه زید، مِلک خود را به عمرو، فروخت و پول آن را دریافت کرد و همچنین بعد از فروش آن توسط عمرو، به خالد و دریافت پول آن و مصرف آن در هزینه های او، حکم به توقیف و مصادره اموال زید شده، آیا این حکم، شامل مِلکی که قبل از آن توسط زید فروخته شده، می شود و کشف از بطلانِ فروش آن می کند؟

ج: اگر ثابت شود که فروشنده بر اثر حکم حاکم نسبت به توقیف اموالش از زمان معامله، حق فروش آنها را نداشته و یا با آنکه ذوالید بوده ولی مالک مبیع نبوده بلکه مبیع از چیزهایی بوده که حاکم حق مصادره آن را داشته، حکم مصادره که متاخّر از بیع است، شامل مبیع هم شده و حکم به بطلان بیعی که قبل از صدور حکم صورت گرفته، می شود و در غیر این صورت، بیعی که قبل از صدور حکم انجام شده، مشمول مصادره اموال نشده و محکوم به صحّت است.

س ۱۴۷۷: پیچیدگی روابط اجتماعی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، گاهی آنان را وادار به انجام معاملات اضطراری می کند که زیانبار و غیرعادلانه و یا لااقل از نظر عرف مذموم محسوب می شوند، آیا اضطرار از نظر شرعی موجب بطلان معامله است یا خیر؟

ج: اضطرار از نظر

فقهی ضرری به صحّت و نفوذ معامله اعم از خرید و فروش و غیر آنها که همراه با رضایت و طیب خاطر باشد، نمی زند. ولی از نظر اخلاقی و انسانی برطرف دیگر واجب است که از شرایط به وجود آمده برای شخص مضطرّ سوءاستفاده نکند.

بیع فضولی

س ۱۴۷۸: اینجانب قسمتی از یک زمین زراعی را از برادرم به نحو بیعِ شرط خریده ام، ولی برادرم اقدام به فروش مجدّد آن به شخص دیگری نموده است، آیا معامله دوّم او صحیح است؟

ج: اگر بیع اوّل بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده حق فروش آن را به شخص دیگر قبل از فسخ بیع اول ندارد و اگر این کار را انجام دهد، بیع دوم فضولی و منوط بر اجازه مشتری اول است.

س ۱۴۷۹: اعضای یک شرکت تعاونی قطعه زمینی را برای سکونت خریده اند که پول آن را خودشان پرداخته اند ولی سند رسمی آن به نام شرکت ثبت شده است، اخیراً هیأت اداری شرکت که در خرید و تأمین پول زمین نقشی نداشته اند، به عضویت شرکت در آمده و بدون کسب رضایت اعضای قبلی اقدام به فروش زمین به قیمتی کمتر از قیمت واقعی آن کرده است، آیا این بیع جایز است؟

ج: اگر اشخاص معیّنی با پول خود زمین را برای خودشان خریده اند، زمین، ملک آنان است و کس دیگری در آن حقّی ندارد و فروش آن به دیگران توسط هیأت اداری شرکت، بدون اجازه مالکان آن، فضولی است ولی اگر آن را با سرمایه شرکت که یک شخصیت حقوقی است، برای خود شرکت خریده اند، جزء اموال شرکت تعاونی خواهد بود و در این صورت جایز است هیأت

اداری بر اساس مقرّرات شرکت در آن تصرّف نماید.

س ۱۴۸۰: شخصی در هنگام سفر، برادرش را وکیل رسمی نموده تا خانه اش را به هر کسی حتّی خودش بفروشد،ولی بعد از بازگشت از سفر از تصمیم خود مبنی بر فروش خانه منصرف شد و انصراف خود را به طور شفاهی به برادرش اطلاع داد، ولی برادر او به استناد وکالت رسمی مذکور، خانه را به خود منتقل نمود و سند آن را به نام خود ثبت کرد بدون آنکه پول را به موکّل بدهد و یا خانه را از او تحویل بگیرد، آیا این بیع صحیح است؟

ج: اگر ثابت شود که وکیل بعد از اطلاع از عزل خود هرچند به طور شفاهی، اقدام به فروش خانه به خودش نموده است، بیع، فضولی و منوط به اجازه موکّل است.

س ۱۴۸۱: اگر مالکی کالای خود را به کسی بفروشد و سپس مجدّداً آن را بدون آنکه حق فسخ بیع اول را داشته باشد به شخص دیگری بفروشد، آیا این بیع او صحیح است؟ و در صورتی که کالای فروخته شده نزد او موجود باشد، آیا جایز است مشتری دوم به استناد بیع دوّم، آن را مطالبه کند؟

ج: بعد از اتمام بیع اول کالا، فروش مجدّد آن به شخص دیگر بدون اجازه مشتری اول، فضولی و منوط به اجازه او خواهد بود و تا بیع دوم را اجازه نداده است، حق دارد کالا را در هر جایی که یافت، اخذ کند و مشتری دوم حق ندارد آن را از فروشنده مطالبه کند.

س ۱۴۸۲: شخصی زمینی را با اموال شخص دیگری خریده است، آیا این زمین ملك او محسوب می شود یا

ملك صاحب مال؟

ج: اگر زمین را با عین مال شخص دیگری خریده باشد، در صورتی که صاحب مال، معامله را اجازه دهد، بیع از طرف او واقع می شود و خریـدار حقّی در آن نـدارد و اگر اجازه ندهـد، بیع، باطل است. برخلاف زمانی که زمین را برای خودش و در ذمّه بخرد و سپس پـول آن را از مـال شـخص دیگری بدهـد، در این صـورت زمین ملـك خـود او خواهـد بـود ولی پول آن را به فروشنده بـدهکار است و همچنین ضامن مال شخصـی که پول او را به فروشـنده داده است، می باشد و بر فروشـنده هم واجب است که آنچه را در ابتدا به عنوان قیمت زمین دریافت کرده است به مالك آن برگرداند.

س ۱۴۸۳: اگر شخصـی مـال دیگری را به طـور فضـولی بفروشـد و پول آن را گرفته و برای احتیاجـات خود مصـرف نمایـد و سپس بعـد از گـذشت مـدّت زیـادی بخواهـد عوض آن را به صـاحب مال بدهـد، آیا بایـد همان مبلغی را که از فروش مال او بدست آورده است به او بدهد یا قیمت آن را در آن زمان و یا در زمان پرداختِ عوض به او بپردارد؟

ج: اگر مالك بعـد از اجازه اصل بیع، اجازه قبض ثمن را هم بدهـد، بایـد همان مبلغی را که به عنوان ثمن از مشتری گرفته، به مالك بدهـد و اگر اصل بیع را رد کنـد باید در صورت امکان، عین مال مالك را به او برگرداند و در صورت عدم امکان باید عوض آن را اعم از مثل یا قیمت به او بدهد و احوط این است که با مالك در مورد تفاوت قیمت

زمان معامله و روز ادا، مصالحه نماید.

اولیای تصرّف

قسمت اول

س ۱۴۸۴: اگر پدری برای فرزندان صغیرش املاکی را خریداری نماید و صیغه شرعیِ عقد بیع هم جاری شود، آیا بیع با قبض و اقباض پدر بر اثر ولایتی که بر آنان دارد، محقق می شود؟

ج: بعد از تحقّق صحیح معامله از طرف پدر برای فرزند صغیرش، قبض مبیع توسط پدر به عنوان ولایت بر فرزند صغیر خود، برای ترتّب آثار آن کافی است.

س ۱۴۸۵: سرپرست اینجانب در دوران کودکی اقدام به فروش زمینم نموده ومبلغی را به عنوان بیعانه از مشتری گرفته است و نمی دانم که معامله بین آنان تمام شده یا خیر، ولی زمین به طور دائم در اختیار مشتری است و در آن تصرّف می کند، آیا این بیع، صحیح و بر من نافذ است، یا اینکه جایز است خودم به عنوان مالك اصلی زمین را از او پس بگیرم؟

ج: اگر ثابت شود که ولیّ شرعی شما زمینتان را به دلیل ولایتی که در آن زمان بر شما داشته، فروخته است، بیع، شرعاً محکوم به صحّت است و شما در حال حاضر تا زمانی که فسخِ آن بیع، ثابت نشده است، حق مطالبه زمین را ندارید.

س ۱۴۸۶: اگر از دارایی میّت مقداری پول نقد باقی بماند و قیّم، آن را نزد خود نگهداری کند و به کار نیندازد، آیا سود مال به مقداری که بانکها پرداخت می کنند (مثلاً ۱۳□) یا هر مقداری که در بازار و عرف، متعارف می باشد، بر عهده اوست؟ و در صورتی که با مال مذکور تجارت کند و سودی را که مقدار آن مشخص نیست بدست آورد، حکم چیست؟

ج: قیّم، ضامن سودهای فرضی اموال

صغار نیست، ولی اگر با مال صغیر تجارت کند، همه درآمدهای حاصله، متعلّق به صغیر است و قیّم در صورتی که شرعاً برای تجارت با مال صغیر مجاز باشد، فقط مستحق اجرهالمثلِ کار خود می باشد.

س ۱۴۸۷: آیا جایز است داماد و فرزندانِ شخصِ زنده غیر محجور، اموال و املاک او را بدون وکالت و کسب اجازه از او بفروشند؟

ج: فروش مِلک دیگری بدون اذن او فضولی بوده و منوط به اجازه اوست هرچند فروشنده داماد یا فرزند مالک باشد، بنا بر این تا مالک اجازه ندهد اثری بر آن معامله مترتّب نمی شود.

س ۱۴۸۸: شخصی دچار سکته مغزی و اختلال حواس شده است، دراین حالت فرزندان چگونه می توانند در اموال وی تصرّف کنند؟ تصرّف یکی از فرزندان بدون اذن حاکم شرعی و بدون اجازه فرزندان دیگرش چه حکمی دارد؟

ج: اگر اختلال حواس او به حدّی باشد که به نظر عرف مجنون محسوب شود، ولایت بر او و اموالش با حاکم شرع، است و برای هیچکس حتّی فرزندانش تصرّف دراموال او بدون اذن حاکم شرع، جایز نیست و اگر قبل از کسب اجازه ازحاکم در اموال وی تصرّف شود، غصب و موجب ضمان است و تصرّفات معاملی در آنها فضولی و منوط به اجازه حاکم است.

س ۱۴۸۹: آیا اگر کسی با همسر شهیدی ازدواج کند و عهده دار سرپرستی او شود، برای او و فرزندان و همسرش (مادر فرزندان شهید) استفاده از اشیای خریداری شده با پول بنیاد شهید که به فرزندان او می دهد، جایز است؟ حقوقی که برای فرزندان شهید مقرّر شده است و کمکهای جنسی و نقدی که بنیاد شهید به آنان می کند، چگونه باید مصرف

شود؟ آیا واجب است آنها را جدا نموده و به طور دقیق فقط برای فرزندان شهید مصرف نمایند؟

ج: تصرّف در اموال مخصوص فرزندان صغیر شهید، اعم از اینکه برای مصرف در هزینه های خود آنان باشد و یا برای استفاده دیگران، هرچند به مصلحت کودکان صغیر شهید باشد، باید به اذن ولیّ شرعی آنان صورت بگیرد.

س ۱۴۹۰: اشیایی که دوستان شهید هنگام دیدار از خانواده او به آنان هدیه می دهند چه حکمی دارند؟ آیا جزئی از اموال فرزندان شهید محسوب می شود؟

ج: اگر هدایا برای فرزندان شهید باشد، با قبول ولیّ شرعی جزء اموال آنان محسوب می شود و تصرّف دیگران در آنها منوط به اذن ولیّ شرعی آنان است.

س ۱۴۹۱: پدرم صاحب یک غرفه تجاری بود که بعد از وفاتش عموهایم آن را اداره می کردند و مبلغ معیّنی را به عنوان اجاره به ما می دادند، بعد از گذشت مدّتی مادرم که قیّم ما بود مبلغی پول از یکی از عموهایم قرض گرفت و آنان هم پرداخت اجاره آن را به حساب مبلغی که از آنان قرض گرفته ایم قطع کردند و سپس آن غرفه تجاری را برخلاف قانون حفظ و نگهداری اموال کودکان صغیر تا رسیدن به سنّ بلوغ از مادرم خریدند و معامله به طور رسمی در دوران حکومت قبلی با کمک بعضی از افراد که تابع آن حکومت بودند، قطعی و تمام شد، تکلیف ما در حال حاضر چیست؟ آیا آن تصرّفات و معامله محکوم به صحّت هستند یا اینکه ما از نظر شرعی حق فسخ آن معامله را داریم؟ و آیا حق صغیر با مرور زمان از بین می رود؟

ج: اجاره غرفه و قطع پرداخت مال الاجاره به جهت

مبلغی که قرض گرفته شده و همچنین فروش آن محکوم به صحّت است، مگر آنکه از طریق شرعی و قانونی ثابت شود که فروش سهم کودکان صغیر در آن زمان به مصلحتشان نبوده و یا قیّم آنان مجاز در فروش آن نبوده است و کودکان هم بعد از بلوغ آن معامله را اجازه نداده اند و بر فرض اثبات بطلان معامله، مروز زمان اثری در سقوط حق افراد صغیر ندارد.

س ۱۴۹۲: شوهرم در یک حادثه رانندگی که یکی از دوستانش راننده ماشین بود کشته شد و من قیّم شرعی و قانونی فرزندان صغیرم شدم.اولاً: آیا من باید از راننده، مطالبه دیه و یا پیگیری مسأله دریافت حق بیمه را بکنم؟

ثانیاً: آیا جایز است در مال مخصوص فرزندان برای برگزاری مراسم عزاداری پدرشان تصرّف کنم؟

ثالثاً: آیا برای من جایز است از حق کودکان صغیر نسبت به دیه کوتاه بیایم؟

رابعاً: اگر از حق آنان کوتاه بیایم و آنان بعد از بلوغ به آن راضی نشوند، آیا من ضامن دیه هستم؟

ج: اگر راننده یا فرد دیگری ازنظر شرعی ضامن دیه باشد، بر شما واجب است که به عنوان ولایت بر کودکان صغیر حق آنان را با مطالبه از کسی که دیه بر عهده اوست، حفظ کنید و همچنین در مسأله حق بیمه هم اگر کودکان به موجب قانون چنین حقّی را داشته باشند، همین وظیفه را دارید.

۲. مصرف اموال صغیر در هزینه های مجالس ترحیم پدرشان جایز نیست هرچند به طریق ارث از پدرشان به آنان رسیده باشد.

۳ و ۴. گذشت شما از حق فرزندان که خلاف مصلحت آنان می باشد جایز نیست و آنان می توانند بعد از بلوغ دیه را

مطالبه کنند.

س ۱۴۹۳: شوهرم که چند کودک صغیر دارد فوت کرده است و به استناد رأی دادگاه جدّ پدری آنان ولیّ و قیّم همگی آنان شده است، آیا در صورتی که یکی از فرزندان به سنّ بلوغ برسد، قیّم برادران دیگرش می شود؟ و اگر اینگونه نباشد، آیا من حق دارم سرپرست فرزندانم باشم؟ و از طرفی جدّ آنان به استناد رأی دادگاه قصد دارد سُدس اموال میّت را بگیرد، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: قیمومت و ولایت بر ایتام صغیر تا زمان بلوغ و رشد آنان با جدّ پدری ایشان است بدون اینکه نیاز به نصب از طرف دادگاه باشد، ولی تصرّفات او در اموال آنان باید طبق مصلحت و منفعت ایشان باشد و اگر اقدام به عملی بر خلاف مصلحت کودکان صغیر کرد، حق دارند در آن مورد برای پیگیری و بررسی به دادگاه مراجعه کنند و هر یک از آنان که به سن بلوغ برسد و رشید شود از ولایت و قیمومت جدّ پدری خارج می شود و اختیار امور خود را بدست می گیرد ولی نه او و نه مادرش ولایت و قیمومت بر فرزندان صغیر دیگر پیدا نمی کنند و چون جدّ آنان از اموال پدرشان به مقدار سُدس ارث می برد، بنا بر این اشکال ندارد که سُدس اموال میّت را برای خود دریافت کند.

س ۱۴۹۴: زن شوهرداری که دارای پدر و مادر و شوهر و سه فرزند صغیر است به قتل رسیده است و دادگاه حکم صادر کرده که قاتل آن زن برادر شوهر اوست و باید به اولیای دم دیه بپردازد، ولی پدر کودکان صغیر که ولیّ شرعی آنان هم هست برادر

خود را قاتل نمی داند و لذا از دریافت دیه از برادرش برای خود و فرزندانش خودداری می کند، آیا این عمل او جایز است؟ و همچنین آیا با وجود پدر و جدّ پدری کودکان صغیر، آیا کس دیگری به هر عنوانی حق دخالت دراین امر و اصرار بر گرفتن دیه برای فرزندان آن زن از عموی آنان را دارد یا خیر؟

ج: ۱. اگر پدر صغار یقین داشته باشد که برادرش که متهم به قتل همسرش است قاتل و مدیون حقیقی به دیه نیست، جایز نیست از او دیه بگیرد و به عنوان گرفتن حقّ اولاد صغیرش از او دیه مطالبه کند.

۲. با وجود پدر یا جدّ پدری که بر صغار ولایت و قیمومت دارند، کس دیگری حق دخالت در امور آنان را ندارد.

س ۱۴۹۵: اگر مقتول فقط اولاد صغیری داشته باشد و قیّمی که بر آنان نصب شده از اولیای دم نباشد، آیا برای او عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه جایز است؟

ج: اگر اختیارات ولّی شرعی به قیّم منصوب واگذار شده، می تواند با رعایت مصلحت و غبطه صغیر نسبت به عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه اقدام نماید.

س ۱۴۹۶: مبلغی پول از یک صغیر در بانک وجود دارد و قیّم او قصد دارد به منظور تجارت برای او مقداری از آن را از بانک بگیرد تا بدین ترتیب هزینه های فرد صغیر را تأمین کند، آیا این کار برای او جایز است؟

ج: برای ولیّ و قیّم صغیر جایز است با رعایت مصلحت و غبطه صغیر با مال او برای خود او به عنوان مضاربه کار کنند یا آن را به دیگری بدهند تا با آن

کار کند به شرط اینکه عامل مورد اطمینان و امین باشد و الا ضامن مال صغیر هستند.

س ۱۴۹۷: اگر اولیای دم یا بعضی از آنان صغیر باشند و ولایت بر آنان در مطالبه حق شان با حاکم باشد، آیا در صورتی که حاکم اعسار جانی را احراز کند، جایز است او را با تبدیل قصاص به دیه، از قصاص عفو کند؟

ج: در صورتی که حاکم شرع، غبطه و مصلحت صغار را در تبدیل بداند، جایز است حقّ قصاص را تبدیل به دیه نماید.

س ۱۴۹۸: آیا جایز است حاکم، ولیّ قهری طفل را بعد از ثبوت ضرر رساندن او به اموال طفل عزل کند؟

ج: اگر برای حاکم هرچند از طریق قرائن و شواهد آشکار شود که استمرار ولایت ولیّ قهری طفل و تصرّفات وی در اموال طفل به ضرر او است، عزل وی بر حاکم واجب است.

س ۱۴۹۹: آیا خودداری ولیّ از قبول هبه و صلح غیر معوّض و موارد دیگری از همین قبیل که به نفع صغیر هستند، ضرر زدن به صغیر یا عدم رعایت مصلحت او محسوب می شود؟

ج: مجرّد خودداری از قبول هبه و صلح غیر معوّض برای صغیر، ضرر زدن به او و عدم رعایت مصلحت وی محسوب نمی شود. بنا بر این فی نفسه اشکال ندارد زیرا بر ولیّ تحصیل مال برای صغیر واجب نیست بلکه ممکن است به نظر ولیّ، خودداری او از پذیرفتن در بعضی موارد به مصلحت طفل باشد.

س ۱۵۰۰: اگر دولت، زمین یا اموالی را به فرزندان شهدا اختصاص دهد و تصویب کند که به نام آنان به ثبت برسد، امّا ولیّ صغار از امضای اسناد آنها خودداری کند. آیا حاکم

می تواند این کار را به ولایت از صغار انجام دهد؟

ج: اگر تحصیل اموال برای صغار منوط بر امضای ولیّ باشد، انجام آن بر او واجب نیست و حاکم با وجود ولیّ شرعی، ولایتی بر آنان ندارد، ولی اگر حفظ اموال مخصوص صغار، منوط بر امضای ولیّ باشد، او حق ندارد از انجام آن امتناع کند و اگر از انجام آن خودداری نماید، حاکم باید او را وادار به امضا کرده و یا خود به عنوان ولایت بر صغار این کار را انجام دهد.

س ۱۵۰۱: آیا عدالت در ولایت بر طفل شرط است؟ و اگر ولیّ طفل فاسق باشد و خوف فساد طفل یا از بین رفتن اموال او وجودداشته باشد، حاکم چه وظیفه ای دارد؟

ج: عدالت، شرط ولایت پدر و جدّ پدری بر طفل نیست، ولی اگر برای حاکم هرچند با قرائن حالیه ثابت شود که پدر و یا جدّ پدری باعث ضرر برای طفل خواهند شد، باید آنان را عزل نموده و از تصرّف دراموال طفل منع کند.

س ۱۵۰۲: اگر در قتل عمد، همه اولیاء دم مقتول، صغیر یا مجنون باشند، آیا ولّی قهری (پدر یا جدّ پدری) یا قیّم انتخابی دادگاه حق درخواست قصاص یا مطالبه دیه را دارند؟

ج: از مجموعه ادّله ولایت اولیاء صغیر و مجنون، چنین استفاده می شود که جعل ولایت برای آنان از طرف شارع مقدّس به خاطر حفظ مصلحت مولّی علیه است. بنا بر این در مسأله مورد بحث، ولّی شرعی آنان باید با ملاحظه غبطه و مصلحت آنان اقدام کند و انتخاب او نسبت به قصاص یا دیه یا عفو مع العوض یا بلاعوض، نافذ است. بدیهی است که تشخیص

مصلحت صغیر و مجنون باید با ملاحظه همه جوانب و از جمله، نزدیک یا دوربودن او از سنّ بلوغ صورت گیرد.

س ۱۵۰۳: اگر جنایتی بر انسان کاملی واقع شود، آیا پـدر یا جـدّ پدری او حقّ تقاضای دیه و گرفتن آن برای مجنی علیه بدون اذن او را دارند؟ یعنی آیا بر جانی واجب است که هنگام مطالبه پدر یا جدّ پدری دیه را به مجنی علیه پرداخت کند؟

ج: آنان ولایتی بر مجنی علیه بالغ و عاقل ندارند، لذا نمی توانند بدون اذن او حقّ وی را مطالبه کنند.

قسمت دوم

س ۱۵۰۴: آیا برای ولیّ صغار جایز است به عنوان ولایت بر آنان، وصیت مورّث ایشان در زائد بر ثلث را اجازه دهد؟

ج: ولیّ شرعی، می تواند با رعایت غبطه و مصلحت صغار، اجازه دهد.

س ۱۵۰۵: آیا پـدر نسبت به مادر در رابطه با فرزنـد، ذیحق تر و دارای اولویت است؟ و اگر پـدر یا جدّ پدری اولویتی ندارند بلکه پدر و مادر هر دو به یک مقدار صاحب حق هستند، آیا هنگام اختلاف، قول پدر مقدّم است یا قول مادر؟

ج: پاسخ بـا اختلاف حقوق مختلف می شود، ولایت بر صغیر به عهـده پـدر و جـدّ پـدری است و حضانت فرزنـد پسـر تا دو سالگی و فرزنـد دختر تا هفت سالگی با مادر است و بعـد از آن با پـدر است و حقّ اطاعت و حرمت اذیّت پـدر و مادر توسط فرزند به یک مقدار است و فرزند باید حال مادر را بیشتر مراعات کند، در روایات وارد شده که بهشت زیر پای مادران است.

س ۱۵۰۶: شوهرم که دو فرزند از او دارم به شهادت رسیده است، برادر و مادر

شوهرم آن دو کودک و لوازم زندگی و تمام اموالشان را گرفته و از دادن آنان به من خودداری می کنند، با توجه به اینکه من به خاطر آنان ازدواج نکرده و ازدواج هم نخواهم کرد، چه کسی حق نظارت بر آنان و اموالشان را دارد؟

ج: نگهداری اطفال یتیم تا رسیدن به سنّ تکلیف شرعی حقّ مادرشان است، ولی ولایت بر اموال آنان با قیّم شرعی آنان است و در صورت نبودن قیّم با حاکم شرع است و عموی صغار و مادربزرگشان حق حضانت و ولایت برآنان و اموالشان را ندارند.

س ۱۵۰۷: بعضی از اولیای کودکان صغیر بعد از ازدواج همسر میّت، مانع استفاده مادر و فرزندان تحت حضانت او از سهم صغار از ارثیه پدرشان از قبیل خانه و سایر لوازم مورد نیازشان می شوند، آیا مجوّز شرعی وجود دارد که آنان را وادار به تسلیم سهم صغار به مادرشان که حضانت آنان را بر عهده دارد، نماید؟

ج: اقدامات ولّی شرعی صغار باید با ملاحظه مصلحت و غبطه آنان باشد و تشخیص مصلحت با او است و چنانچه بر خلاف، عمل کند و سبب بروز اختلاف گردد، باید به حاکم شرع رجوع شود.

س ۱۵۰۸: آیا تجارت قیّم صغار با اموال ایشان به نحوی که منافع آنان حفظ شود، صحیح است؟

ج: با مراعات مصلحت و غبطه صغار اشکال ندارد.

س ۱۵۰۹: هنگام وجودجدّ، عمو، دایی و همسر، حقّ ولایت و قیمومت با کدامیک از آنان است؟

ج: ولایت شرعی بر صغیر یتیم و اموال او با جدّ پدری است و حقّ حضانت او هم فقط با مادراست و عمو و دایی حقّ ولایت و حضانت ندارند.

س ۱۵۱۰: آیا جایز

است اموال یتیمان با اذن دادستان کلّ در قبال قبول حضانت آنان، دراختیار مادر قرار گیرد، به طوری که جدّ پدری آنان فقط حقّ اشراف ونظارت داشته باشد و حق دخالت مستقیم نداشته باشد؟

ج: این کار بدون موافقت جدّ پدری که ولیّ شرعی کودکان است، جایز نیست مگر آنکه باقی ماندن اموال ایتام دراختیار جدّشان موجب ضرر به آنان شود که در این صورت حاکم باید جلوی آن را بگیرد و ولایت بر اموال آنان را به کسی بسپارد که او را شایسته آن می داند اعم از اینکه مادر باشد یا غیر او.

س ۱۵۱۱: آیا بر ولیّ طفل دریافت دیه ای که طفل استحقاق گرفتن آن را دارد، از کسی که دیه بر عهده اوست، واجب است؟ و آیا بکارگیری سهم صغیر از دیه هرچند با گذاشتن در حساب سرمایه گذاری بانکی در صورتی که به نفع صغیر باشد، بر او واجب است؟

ج: بر ولیّ طفل واجب است در صورتی که جنایت موجب دیه باشد، آن را برای صغیر از فرد جانی مطالبه و اخذ نماید و برای او تا رسیدن به سنّ بلوغ و رشد حفظ کند، امّا ملزم به تجارت و بهره برداری از آن برای صغیر نیست، ولی انجام آن در صورتی که به مصلحت صغیر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۲: اگر یکی از اعضای شرکت که ورثه صغیری دارد فوت کند، و ورثه او بر اثر سهمی که دراموال شرکت پیدا می کنند با اعضای دیگر شریک شوند، سایر اعضا نسبت به تصرّفاتشان دراموال شرکت چه تکلیفی دارند؟

ج: واجب است در مورد سهم صغار به ولیّ شرعی یا حاکم شرع مراجعه شود.

س ۱۵۱۳: آیا به

مقتضای ولایت جدّ پدری بر ایتام و اموال آنان، واجب است اموالشان که از طریق ارث از ما ترک میّت به آنان رسیده، برای محفوظ ماندن، به جدّ پدری تحویل داده شود؟ و بر فرض وجوب آن، اطفال با مادرشان در کجا باید سکونت کنند؟ و با توجه به اینکه آنان یا مشغول به تحصیل هستند و یا صغیرند و مادرشان هم فقط خانه دار است، از چه منبعی باید ارتزاق کنند؟

ج: ولایت بر صغار به معنای لزوم تسلیم اموالشان به ولیّ و محرومیت آنان از استفاده از اموال تا رسیدن به سنّ بلوغ نیست، بلکه به معنای لزوم نظارت ولیّ بر آنان و اموالشان و مسئولیت او نسبت به حفظ اموالشان است و تصرّف در اموال آنان هم موقوف بر اذن اوست، و بر ولیّ هم واجب است که از اموال صغار به مقدار نیازشان به آنان بپردازد و در صورتی که مصلحت ببیند که اموال را در اختیار مادر و اطفال بگذارد تا از آن استفاده کنند، می تواند این کار را انجام دهد.

س ۱۵۱۴: تا چه مقدار جایز است پدر در اموال فرزند بالغ و عاقل خود که مستقل از اوست تصرّف کند؟ و آیا اگر تصرّفی کند که مجاز به آن نیست، ضامن است؟

ج: برای پدر جایز نیست در اموال فرزند بالغ و عاقل خود تصرّف کند مگر با اجازه و رضایت او و تصرّف بدون رضایت او حرام و موجب ضمان است مگر در مواردی که استنثا شده است.

س ۱۵۱۵: یکی از مؤمنین که سرپرستی برادران یتیم خود را بر عهده دارد و اموالی از آنان در نزد او موجود است

با مال آنان اقدام به خرید زمینی بدون سند و مدرک برای ایشان کرده است به این امید که در آینده برای آن سند بگیرد و یا آن را به مبلغی بیشتر از قیمت خرید بفروشد ولی اکنون خوف آن را دارد که کسی ادعای مالکیّت زمین را کند و یا کسی آن را تصرّف نماید و اگر در حال حاضر مبادرت به فروش آن کند پول خرید آن هم بدست نمی آید، آیا در صورتی که آن را به قیمتی کمتر از قیمت خرید بفروشد و یا غاصبی آن را غصب کند، ضامن پول ایتام است؟

ج: اگر شرعاً قیّم یتیمان باشد و با رعایت مصلحت و منفعت آنان اقدام به خرید زمین برای آنان کرده باشد، چیزی بر عهده او نیست و در غیر این صورت معامله فضولی و منوط به اجازه ولّی شرعی یا اجازه خودشان بعد از رسیدن به سنّ بلوغ می باشد و او هم ضامن مال یتیمان است.

س ۱۵۱۶: آیا جایز است پدر از اموال طفل برای خودش به عنوان قرض بردارد و یا به دیگری قرض بدهد؟

ج: اگر با رعایت غبطه و مصلحت او باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۷: اگر به کودکی لباس یا چیزهای دیگر مثل اسباب بازی هدیه داده شود و بعداز بزرگ شدن کودک و یا به علت های دیگر برای او غیر قابل استفاده گردد، آیا جایز است ولیّ او آنها را صدقه بدهد؟

ج: جایز است ولیّ طفل با رعایت غبطه و مصلحت او هر گونه که صلاح می داند در آنها تصرّف کند.

شرایط جنس و عوض آن

س ۱۵۱۸: آیا جایز است انسان بعضی از اعضای بدنش (مثل کلیه) را به شخصی که

به آن نیاز دارد، بفروشد؟

ج: اگر آن عضو از اعضایی باشد که برداشتن آن از بدن خطر و یا ضرر قابل ملاحظه ای برای اهداء کننده عضو نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۹: اشیایی که فایده و اهمّیّتی نزد عموم مردم ندارند ولی نزد گروه خاصی از ارزش و اهمّیّت برخوردار هستند مانند حشرات و زنبورها و مانند آنها که برای مراکز تحقیقی و دانشگاهها ارزش تحقیقاتی دارند، آیا این اشیا دارای مالیّت هستند و احکام اشیایی که مالیّت دارند از قبیل مالکیّت، جواز خرید و فروش، ضمان بر اثر اتلاف و غیره، بر آنها هم جاری می شود؟

ج: هر چیز که به خاطر منافع حلال آن موجب رغبت عقلاء ولو گروهی از آنان باشد، مالیّت داشته و همه احکام و آثار اموال مانند مالکیّت و جواز خرید و فروش و ضمان بر اثر یَد یا اتلاف و غیره بر آن مترتّب می شود مگر احکام و آثاری که دلیلی بر عدم ترتّب آنها از نظر شرعی وجود دارد، هرچند احوط این است که در معاوضه چیزهایی مثل زنبور و حشرات، عوض در برابر حق اختصاص و رفع یَد از این اشیا قرار داده شود.

س ۱۵۲۰: بنا بر اشتراط عین بودن مبیع همانگونه که بسیاری از فقها به آن معتقدند، آیا فروش علوم فنی آنگونه که امروزه در قراردادهایی که بین دولتها راجع به مبادله آن منعقد می شود، صحیح است؟

ج: مبادله آنها از طریق مصالحه اشکال ندارد.

س ۱۵۲۱: فروش زمین یاکالای دیگر به شخصی که مشهور به دزدی است و این احتمال وجود دارد که مالی را که به عنوان ثمن به فروشنده می پردازد، از اموال مسروقه باشد، چه

حکمی دارد؟

ج: معامله با کسی که مشهور به کسب مال از راه حرام است، به صرف احتمال مذکور، اشکال ندارد و اگر یقین داشته باشد پولی که به او می پردازد از اموال حرام است، گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۵۲۲: من یک قطعه زمین زراعی دارم که مهریه ام بوده است، و اخیراً اقدام به فروش آن کرده ام، در حال حاضر مردی ادّعا می کند که آن زمین بیشتر از دویست سال است که وقف می باشد، تکلیف من در مورد فروش آن چیست؟ و شوهرم که این زمین را به عنوان مهریه به من داده است چه تکلیفی دارد؟ و مشتری که آن را از من خریده است چه تکلیفی دارد؟

ج: همه معاملاتی که بر زمین مذکور صورت گرفته، محکوم به صحّت هستند مگر آنکه مدّعی وقفیّت، ادّعای خود را در دادگاه شرعی ثابت کند و همچنین ثابت شود که این وقف از مواردی است که فروش آن جایز نیست و بر فرض ثبوت هر دو امر، حکم به بطلان همه معاملاتی می شود که بر روی آن صورت گرفته است و در این صورت شما باید ثمن را به مشتری برگردانید و زمین هم واجب است به حالت وقفیّت برگردد و شوهر شما هم ضامن مهریه است.

س ۱۵۲۳: واردات گوسفندان و چارپایان از جزایر ایرانی مجاور به دولتهای خلیج فارس افزایش پیدا کرده است و نزد تجّار معروف است که صادرات آنها از جمهوری اسلامی ممنوع می باشد و به شکل غیر قانونی قاچاق می شوند، بنا بر این آیا خرید آنها از بازارهای دولتهای مزبور جایز است؟

ج: انتقال و صادرات گوسفند و چارپایان دیگر به کشورهای خارجی از راههای

غیرقانونی و برخلاف مقرّرات دولت اسلامی شرعاً ممنوع است.

س ۱۵۲۴: پـدرم یـک ساعت از سـهم آبیاری خود و زمین های تابع آن را بر اساس قانون اصـلاحات ارضـی که او را ملزم به فروش زمیـن می کرد بـه زارع فروختـه است بـدون آنکه به اعـتراف خریـدار، چیزی در برابر آن دریـافت کنـد و از پـدرم هم کلامی که دلالت بر هبه آن کند، شنیده نشده است، آیا جایز است پول آن را از خریدار مطالبه کنیم؟

ج: به طور کلی اگر حق آبیـاری و زمین های تابع آن شـرعاً ملك فروشـنده باشـد، خود او و همچنین ورثه او بعـد از فوت وی حق دارند از مشتری پول مبیع را مطالبه کنند، ولی امر زمین های اصـلاحات ارضـی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

س ۱۵۲۵: آیا کسـی که جواز واردات یا خریـد از یک غرفه تجاری را بـدست آورده، جایز است بـدون انجام کاری آن را در بازار آزاد به شخص دیگری بفروشد؟

ج: این کار در صورتی که مخالف مقرّرات دولت اسلامی نباشد، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۵۲۶: آیا فروش یا اجاره دادن پروانه کار تجاری که هموطنان از دولت می گیرند جایز است؟

ج: انتقال حق انتفاع از پروانه کار به دیگری به طور مجانی یا در برابر عوض، تابع مقرّرات دولت جمهوری اسلامی است.

س ۱۵۲۷: جنسی که به مقتضای قانون باید فروش آن به صورت مزایده علنی باشد، اگر برای فروش در مزایده عرضه شود، آیا فروختن آن به قیمتی کمتر از قیمتی که کارشـناس روی آن گذاشـته است، در صورتی که به آن قیمت، مشتری نداشـته باشـد، جایز است یا خیر؟

ج: قیمتی که توسط کارشناس معیّن شده، معیار فروش

در مزایـده نمی باشـد، لـذا اگر جنسـی در مزایده به نحو صـحیح از نظر شـرعی و قانونی برای فروش عرضه شود، فروش آن به بالاترین قیمتی که در مزایده مشتری دارد، محکوم به صحّت است.

س ۱۵۲۸: در زمین مجهـول المـالکی یـک منزل مسـکونی بنـا کرده ایم. آیـا فروش زمین همراه بـا ساختمـان موجود در آن با رضایت مشتری و علم او به اینکه مجهول المالک بوده و فروشنده، فقط مالك ساختمان آن است، جایز است؟

ج: اگر ساخت بنا در زمین مجهول المالك با اذن حاکم شرع باشد، مالك ساختمان فقط می تواند مبادرت به فروش ساختمان بکند و حقّ فروش زمین را ندارد.

س ۱۵۲۹: اینجانب خانه ام را به مردی فروخته ام و او هم چکی را به مبلغ معیّنی به عنوان قسمتی از پول به من داده است، ولی با توجه به عـدم وجود پول در حسابش از نقـد کردن چک خودداری می کنـد، با در نظر گرفتن نسبت تورّم وبالا رفتن قیمت خـانه بـا گـذشت زمان و همچنین با توجه به اینکه طی مراحل پیگیری قانونی و محکومیت مشتری برای دستیابی به مبلغ چک، مـدّتی طول می کشـد، آیا من فقط حق دریافت مبلغ چک را دارم یا می توانم تفاوت قدرت خرید نسبت به روز دریافت مبلغ چک را هم از او مطالبه کنم؟

ج: فروشـنده حق مطالبه مبلغی بیشتر از قیمت معیّن شده مبیع در معامله را ندارد، ولی در صورتی که بر اثر کوتاهی خریدار در پرداخت پول، قـدرت خریـد فروشـنده و ارزش پول پـایین بیایـد ومتضـرر شود، احوط این است که بـا مشـتری در مقـدار مـابه التفاوت مصالحه کند.

س ۱۵۳۰: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شخصی خریده ام به این شرط

که آن را در مدّت معیّنی به من تحویل دهد و در ضمن عقد بر امکان افزایش قیمت آن تا ١٥٪ توافق کرده ایم، ولی اکنون فروشنده، به طور یک جانبه، قیمت را تا ٣١٪ افزایش داده است واعلام کرده است که تسلیم و تجهیز آپارتمان مشروط به پرداخت آن مقدار می باشد، آیا انجام این کار برای او جایز است؟

ج: اگر قیمت نهایی و قطعی درهنگام اجرای عقد معیّن نشده باشد و یاتعیین قیمت، موکول به ملاحظه قیمت روزِ تحویل شده باشد، بیع باطل است و فروشنده می تواند از انجام معامله خودداری نموده و هر قیمتی را که می خواهد معیّن کند و مجرّد توافق و تراضی بعدی خریدار و فروشنده بر تعیین قیمت قطعی به قیمت روز تسلیم مبیع، برای صحّت بیع کافی نیست.

س ١٥٣١: اینجانب یک پنجم از سهم مشاع یک کارخانه پلاستیک سازی را به مبلغ معیّنی خریده ام ویک چهارم قیمت آن را بصورت نقد وسه چهارم آن را در سه فقره چک که مبلغ هر کدام یک چهارم قیمت است، پرداخت نموده ام، امّا کارخانه و وجوه نقدی و چک ها همه در دست فروشنده هستند، آیا شرعاً با آن بیع محقّق می شود و من حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را از فروشنده دارم؟

ج: قبض مبیع و پرداخت نقدی همه قیمت به فروشنده در صحّت خرید و فروش شرط نیست، بنا بر این اگر خرید یک پنجم کارخانه از مالک شرعی آن و یا وکیل یا ولیّ او بر وجه صحیح محقّق شود، آن مقدار بر اثر معامله مزبور، ملک مشتری محسوب شده و آثار ملکیّت او برآن مرتّب می شود و درنتیجه حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را

خواهد داشت.

شروط ضمن عقد

س ۱۵۳۲: شخصی باغ خود را به این شرط که تا وقتی که زنده است منافع آن متعلّق به خود او باشد، به فرد دیگری فروخته است، آیا این بیع با شرط مذکور صحیح است؟

ج: فروش مبیع به نحوی که برای مدّتی مسلوب المنفعه باشد اشکال ندارد به شرطی که مالیّت شرعی و عرفی داشته و قابل انتفاع باشد، هرچند بعد از پایان مدّتی که منفعت آن استثنا شده است. ولی اگر استثنای منافع تا مدّتی نامعیّن، منجر به جهل به ثمن یا مثمن شود، بیع به علت غرر باطل است.

س ۱۵۳۳: اگر در ضمن عقد با فروشنده شرط شود که در صورت تأخیر تسلیم مبیع از مدّت مقرّر، مبلغ معیّنی را به مشتری بپردازد، آیا عمل به این شرط شرعاً بر عهده او هست یاخیر؟

ج: شرط مذکور اشکال ندارد و بر فروشنده واجب است در صورت تأخیر تسلیم مبیع، به آن شرط عمل کند و مشتری هم می تواند خواستار عمل به شرط شود.

س ۱۵۳۴: شخصی یک مغازه تجاری را به این شرط که پشت بام آن ملک خود او باقی بماند و حق ساخت بنا در بالای آن را داشته باشد، فروخته است، آیا با وجود این شرط و با علم به اینکه اگر آن شرط نبود اصلاً آن رانمی فروخت، مشتری حقّی، نسبت به پشت بام مغازه دارد یا خیر؟

ج: بعد از استثناء پشت بام مغازه در معامله، مشتری حقّی در آن ندارد.

س ۱۵۳۵: شخصی خانه ای را که هنوز تکمیل نشده، خریده است، به این شرط که فروشنده در ازای ثبت آن به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه نکند، ولی

اکنون در قبال ثبت سند به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه می کند، آیا چنین حقّی را دارد؟ و آیا پرداخت آن بر مشتری واجب است؟

ج: بر فروشنده واجب است به تعهّدی که هنگام خرید و فروش نموده، عمل کرده، مبیع را به مشتری تحویل دهد و سند آن را به نام او نماید و حق ندارد چیزی را بیشتر از آنچه که عقد مبتنی بر آن منعقد شده، مطالبه کند مگر آنکه بنا به درخواست مشتری مبادرت به انجام عملی کند که از نظر عرف دارای ارزش بوده و زائد بر اعمالی باشد که در ضمن عقد بر آن توافق شده است.

س ۱۵۳۶: زمینی به قیمت معیّنی فروخته شده و تمام پول آن هم به فروشنده پرداخت شده است و در ضمن عقد مقرّر گشته است که مشتری مبلغ معیّنی را به فروشنده در برابر اقدام به ثبت سند رسمی به نام مشتری بپردازد. همه این امور در یک سند عادی نوشته شده است ولی در حال حاضر فروشنده در برابر تسلیم سند رسمی به مشتری مبلغ بیشتری را نسبت به مبلغ نوشته شده در سند عادی مطالبه می کند، آیا او حق این کار را دارد؟

ج: بر فروشنده واجب است بعد از تحقّق خرید و فروش به نحو صحیح شرعی به عقد بیع و همه اموری که در ضمن آن به نفع مشتری ملتزم شده عمل کند و حق ندارد از او مبلغی را بیشتر از آنچه به آن ملتزم شده است مطالبه کند.

س ۱۵۳۷: اگر خریدار و فروشنده در ضمن تنظیم قرارداد بیع ملتزم شوند که حق عدول از معامله را نداشته

باشند و در صورتی که مشتری بعد از امضای قرارداد از انجام معامله منصرف شود، حق مطالبه بیعانه ای را که به فروشنده داده است ندارد و همچنین اگر فروشنده بعد از امضای قرارداد منصرف شود، باید علاوه بر برگرداندن بیعانه مذکور، مبلغ معیّنی را هم به عنوان ضرر و خسارت به مشتری بپردازد، آیا شرط خیار یا اقاله توسط آنان به صورت مذکور صحیح است؟و آیا مالی که از این طریق بدست می آید برای آنان حلال است؟

ج: شرط مذکور شرط خیار فسخ یا اقاله نیست بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از انجام معامله است و این قبیل شروط به مجرّد ذکر و ثبت آنها در ضمن تنظیم قرارداد بیع و امضای آن، تا زمانی که در ضمن عقد ذکر نشوند، اثری ندارند، ولی با ذکر در ضمن عقد یا انعقاد عقد مبتنی بر آن صحیح بوده و وفا به آن هم واجب است و گرفتن مالی که به این ترتیب بدست می آید، اشکال ندارد.

س ۱۵۳۸: گاهی عبارت زیر در قراردادهای بیع نوشته می شود: «اگر یکی از طرفین، اقدام به فسخ معامله نمود باید فلان مبلغ را به عنوان غرامت به طرف دیگر بپردازد». سؤال این است که اولاّ: آیا این عبارت شرط خیار محسوب می شود؟ و ثانیاً: آیا این قبیل شروط صحیح هستند؟ و ثالثاً: در صورتی که شرط باطل باشد، آیا عقد هم باطل است؟

ج: این شرط، شرط خیار محسوب نمی شود بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از اتمام و تکمیل معامله است و این شرط اگر در ضمن عقد لازم باشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد شود اشکال ندارد.

ولی باید برای این قبیل شرطها که در قیمت مبیع مؤثّر هستند مدّت معیّنی ذکر شود و الا باطل است.

مسائل متفرّقه بیع

س ۱۵۳۹: بعضی از افراد اقدام به فروش بعضی از املاک خود می کنند به این شرط که دوباره آن را از همان مشتری به قیمتی بیشتر از قیمتی که خریده است خریداری کنند، آیا این بیع صحیح است؟

ج: این نوع بیع صوری و وسیله ای برای دستیابی به قرض ربوی می باشد و لذا حرام و باطل است، بله اگر ملک خود را به طور جدّی و به نحو صحیح شرعی بفروشند و سپس اقدام به خرید نقدی یا نسیه آن به همان قیمت یا بیشتر از مشتری نمایند، اشکال ندارد.

س ۱۵۴۰: بعضی از تجّار به نیابت از تجّار دیگر اقدام به واردات کالا از طریق اسناد اعتباری بانکی نموده و سپس به نیابت از آنان مبادرت به پرداخت قیمت کالا به بانک بعد از دریافت اسناد آن می کنند و در برابر این کار درصد معیّنی را که قبلاً بر آن توافق شده از آنان می گیرند، آیا این معامله صحیح است یاخیر؟

ج: اگر تاجر، کالا را برای خودش وارد کند و سپس آن را با سودی که به نسبت درصدی از قیمت کالا مشخص می شود به کسی که می خواهد، بفروشد، اشکال ندارد و همچنین اگر کالا را برای کسی که از او درخواست کرده است به عنوان جُعاله همراه با عوض و اجرت عمل که آن را به نسبت درصدی از قیمت کالا معیّن می کند، وارد کند، اشکال ندارد. ولی اگر آن را به وکالت از درخواست کننده برای گرفتن اجرت وکالت وارد کرده است، برای صحّت وکالت باید

مقدار اجرت معلوم باشد.

س ۱۵۴۱: بعد از وفات همسرم بعضی از لوازم منزل را فروخته و مبلغی روی پول آن گذاشتم و لوازم دیگری خریدم، آیا استفاده از این لوازم در خانه همسر دوّمم جایز است؟

ج: اگر لوازمی را که فروخته اید، ملک شما بوده، آنچه را هم که با پول آنها خریده اید، ملک شما محسوب می شود و در غیر این صورت، فروش آنها منوط به اجازه سایر ورثه می باشد.

س ۱۵۴۲: شخصی یک محل تجاری را از مالکی که آن را بدون اخذ پروانه ساخت از شهرداری، بنا نموده، اجاره کرده است و شهرداری جریمه تخلّف از قوانین ساخت وساز در آن مکان را مطالبه می کند، آیا این جریمه را باید مستأجر بپردازد یا مالک محل تجاری که آن را بدون پروانه ساخته است؟ ج: پرداخت این جریمه بر عهده مالک است که در ساخت آن مکان از قوانین ساختمان سازی، تخلّف کرده است.

س ۱۵۴۳: زمینی را از کسی که در آن تصرّف کرده و زراعت می کند و آن را به موجب قانون اصلاحات اراضی نظام سابق بدست آورده است، خریداری کرده ام، ولی نمی دانم فروشنده، همان مالک شرعی آن است یا خیر؟ و مدّت زمان طولانی است که فوت کرده و ورثه او الآن پول آن را از من مطالبه می کنند، حکم این مسأله چیست؟

ج: امر زمین های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

س ۱۵۴۴: ملکی را از شخصی خریده و به فرد دیگری فروختم، ولی فروشنده بعد از آنکه قرارداد معامله را از من گرفت، اقدام به فروش مجدّد آن به شخص دیگری نمود، با این فرض که من نمی توانم

ثـابت کنم که او سـند معـامله را از من گرفته است، آیـا معامله ای که من انجام داده ام، صـحیح است یا معامله ای که او انجام داده است؟

ج: بـا فرض تحقّق خریـد از مالـک بـه وجه صـحیح شـرعی، اختیـار مـبیع در دست مشـتری است و فروش آن توسـط او به هر شخصی که می خواهد، صحیح است و فروشنده اوّل حق تصرّف در آن را ندارد و بیع مجدّد او به فرد دیگر فضولی و منوط به اجازه مشتری اوّل است.

س ۱۵۴۵: من به فرزنـد برادرم قول دادم که قسـمتی از زمین هـایم را زمـانی که تمام پول آن را به من پرداخت به او بفروشم، ولی به سبب بعضی از مشکلات اداری سند زمین را قبل از بیع به نام او کردم و خود وی هم اقرار نمود که مالک زمین نیست، ولی بعد از مدّتی به استناد ثبت سند به نام او مبادرت به مطالبه زمین نموده است، آیا من باید خواسته او را اجابت کنم؟

ج: مدّعی خرید زمین تا زمانی که تحقّق آن را بر وجه صـحیح شرعی ثابت نکرده است، حقّی در آن زمین نخواهد داشت و با فرض اقرار صریح او به عدم مالکیّت هنگام ثبت سند به نام او، نمی تواند به سند آن ملک استناد کند.

س ۱۵۴۶: شخصـی مالـک قطعه زمینی بوده که شـرکت تعـاونی اداره مـا مبادرت به تصـرّف و توزیع آن بین کارمنـدان اداره نموده است و همچنین از کارمنـدان هم مبلغی پول گرفته و ادّعا می کند که آنها را به صاحب زمین داده و رضایت او را جلب کرده است، ولی بعضی از آنان ادّعا می کنند که به طور مستقیم

از مالك شنیده اند كه راضی نیست، از طرفی در آن زمین، مسجد و خانه های مسكونی هم ساخته شده است، با توجه به مطالب مذكور سؤالات زیر را مطرح می كنیم:

۱. آیا نسبت به زمین مسجد و استمرار ساخت آن احتیاج به كسب اجازه از صاحب زمین است یا خیر؟

۲. تكلیف كارمندان نسبت به زمین هایی كه خانه های خود را در آن ساخته اند چیست؟

ج: اگر ثابت شود كه نمایندگان شركت تعاونی (كه مكلّف به خرید زمین از مالك بوده اند) به طریق صحیح اقدام به معامله كرده و رضایت مالك را تحصیل نموده اند، خرید زمین توسط آنان از مالك محكوم به صحّت است و همچنین اگر هنگام تقسیم زمین بین كارمندان ادّعا كنند كه آن را به نحو شرعی از مالك آن گرفته اند، تا زمانی كه كذب سخن آنان ثابت نشده است، گفته آنان و توزیع زمین توسط آنان حمل بر صحّت می شود و ترتیب اثر دادن به آن صحیح است و تصرّف در آن زمین برای كسانی كه از شركت مذكور گرفته اند، اشكال ندارد و همچنین ساخت مسجد در قسمتی از آن زمین با اذن مشتریانی كه در آن شریك هستند، اشكال ندارد.

س ۱۵۴۷: شخصی از همسر شهیدی خواسته است كه تقاضای دریافت امتیازی را كه به فرزندان شهدا در خرید ماشین داده می شود، بنماید تا با خرید ماشین برای خودش از آن استفاده كند. همسر شهید هم به اعتبار اینكه قیّم فرزندان شهید می باشد با آن موافقت كرده است، ولی فرزندان شهید بعد از خرید ماشین ادّعا می كنند كه متعلّق به آنان است زیرا خرید آن بر اثر امتیازی بوده كه به آنان داده شده است. آیا

این ادّعا مسموع است؟

ج: اگر فروشنده ماشین آن را هرچند بر اثر ارائه گواهی امتیاز خرید، به خود مشتری فروخته است و او هم ماشین را برای خود و با مال خود خریده است، ماشین ملك او محسوب می شود، هرچند ضامن قیمت امتیازی است که به خانواده آن شهید عزیز داده شده است.

س ۱۵۴۸: زمینی را به وکالت از مالك آن با سند عادی به شخصی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار شد بعد از پرداخت باقی مانده آن اقدام به ثبت رسمی سند به نام مشتری نماییم، ولی او باقی مانده پول را نپرداخت و در نتیجه سند رسمی ملك به اسم موکّل من باقی ماند و تا به حال در دفتر ثبت اسناد رسمی به نام مشتری نشده است. در خلال این مدّت مشتری، اقدام به ساخت بدون مجوّز چند مغازه در آن برای کسب و تجارت نموده است و به همین دلیل مالیاتهای غیر قابل انتظاری مثل مالیات اجاره و تعاون به آن تعلّق گرفته است، در حالی که این زمین که دوازده سال پیش با سند عادی فروخته شده، یک زمین خالی بوده و بعلاوه در قرارداد بیع تصریح شده است که هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری همه هزینه ها به عهده اوست، آیا مالیاتهای مذکور، شرعاً بر عهده فروشنده است یا خریدار؟

ج: مالیاتها و هزینه هایی که به اصل زمین و یا به فروش آن تعلّق گرفته، بر عهده فروشنده است و آنچه به ساختمانی که در زمین ساخته شده و یا به زمین به خاطر ساختمان سازی در آن تعلّق گرفته، بر عهده خریدار است که آن

مغازه های تجاری را در زمین ساخته است و اگر در ضـمن عقد شـرط و توافق شده که هزینه ها بر عهده یک طرف باشد باید به همان صورت عمل نمایند.

س ۱۵۴۹: شخصـی یک آپارتمان مسـکونی را از فردی به طور نقـدی و قسـطی بعد از توافق دوطرف بر قیمت و شـرایط بیع و اقساط خریده است و سپس آن را با همان شرایط به شخص دیگری فروخته است، به این شرط که پرداخت مابقی اقساط آن به عهده مشتری دوّم باشد، آیا برای فروشنده اوّل عدول از شروط معامله و قرارداد قبلی جایز است؟

ج: فروشنده بعد از تحقّق بیع حقّ عدول از آن و شروط آن را ندارد و همچنین اقدام مشتری به فروش مبیع به شخص دیگر قبل از پرداخت قسـطهای آن اشـکال ندارد، ولی شرط پرداخت اقساط توسّط مشتری دوّم، صحیح نیست مگر آنکه فروشنده آن را قبول کند.

س ۱۵۵۰: در یکی از فروشگاهها یک دستگاه تلویزیون برای فروش به هر کسی که قرعه به نام او در آید عرضه شده است، با من صدو سی نفر در این قرعه کشی شرکت کرده اند که قرعه به نام من در آمده و تلویزیون را خریدم، آیا این معامله صحیح است؟ و آیا استفاده از آن برای من جایز است؟

ج: اگر انعقاد بیع بعد از اصابت قرعه به نام شما باشد، آن معامله و استفاده از مبیع اشکال ندارد.

س ۱۵۵۱: شخصـی یکی از زمین هـای خود را به فردی فروخته و مشتری هم آن را به شـخص سومی فروخته است، با توجه به اینکه به هر یک از معامله های مربوط به آن زمین طبق قانون رایج، عوارض دولتی تعلّق

می گیرد، آیا واجب است ابتدا فروشنده اوّل مبیع را به نام مشتری اوّل کند و سپس او اقدام به ثبت آن به نام مشتری دوّم نماید یا آنکه جایز است مستقیماً آن را به نام مشتری دوّم کند تا مشتری اوّل از مالیاتهای معامله، معاف شود؟ و اگر اقدام به ثبت آن به اسم مشتری اوّل کند، آیا ضامن ضررهایی که بر اثر مالیاتهای مأخوذه به مشتری اوّل وارد می شود هست یا خیر؟ و آیا بر او اجابت خواست مشتری اوّل، مبنی بر ثبت مستقیم مبیع به نام مشتری دوّم واجب است؟

ج: فروشنده اول نسبت به ثبت زمین فروخته شده به نام مشتری اوّل یا دوّم تا زمانی که بر خلاف قانون، نباشد، مخیّر است و می تواند از مشتری بخواهد که در عمل بر طبق قانون رایج، با او همراهی کند و او ضامن عوارضی که از مشتری اوّل در صورت ثبت زمین به نام او از وی گرفته می شود نیست، همچنانکه ملزم به اجابت درخواست او نسبت به ثبت زمین به طور مستقیم به اسم مشتری دوم هم نمی باشد.

احکام خیارات

۱. خیار مجلس

س ۱۵۵۲: شخصی ساختمانی را خریداری نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده است و فروشنده بعد از سه ساعت اقدام به فسخ بیع نموده و از تحویل ساختمان به خریدار خودداری کرده است، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اگر فسخ او بعد از متفرّق شدن از مجلس بیع و بدون ثبوت یکی از موجبات شرعی خیار فسخ صورت گرفته باشد، باطل و بدون اثر است و الا حکم به صحّت و نفوذ فسخ می شود.

۲. خیار عیب

س ۱۵۵۳: اگر اداره های رسمی از ثبت مِلک به نام خریدار خودداری کنند، آیا باعث ثبوت حق فسخ برای او می شود؟

ج: اگر بعد از معامله آشکار شود که انتقال رسمی مبیع به دیگری ممنوع است با فرض این که این امر عرفاً عیب محسوب می شود، موجب ثبوت خیار برای خریدار می گردد.

س ۱۵۵۴: اگر ثبت رسمی سند به نام خریدار در زمان معامله ممنوع باشد و او به آن علم داشته باشد، آیا موجب بطلان معامله می شود یا خیر؟

ج: این امر باعث بطلان بیع نشده و در فرض مذکور موجب ثبوت حق فسخ هم برای او نمی شود.

۳. خیار تأخیر

س ۱۵۵۵: شخصی خانه ای را از فردی به قیمت معیّنی خریده و پرداخت پول آن را برعهده گرفته است ولی بدون آنکه شرط تأخیر پرداخت ثمن را داشته باشد آن را نپرداخته است تا اینکه دو سال از زمان انجام معامله گذشته و فروشنده هم خانه را تحویل خریدار نداده است، آیا این بیع، باطل محسوب می شود؟

ج: مجرّد تأخیر مشتری در پرداخت ثمن به فروشنده و دریافت مبیع از او بیع را باطل نمی کند هرچند آن را با فروشنده شرط نکرده باشد. ولی بعداز گذشت سه روز از این بیع، فروشنده خیار فسخ دارد.

۴. خیار شرط

س ۱۵۵۶: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را به صورت بیع لازم به شخصی فروختم به این شرط که اگر در موعد مقرّر برای ثبت سند آپارتمانی به نام او و دریافت باقی مانده آن از او در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشود، حق فسخ معامله و فروش آپارتمان به قیمت روز به شخص دیگر را داشته باشم و چون خریدار در موعد مقرّر در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشد، بیع را فسخ نموده و آپارتمان را به شخص دیگری فروختم. آیا این بیع دوم شرعاً صحیح است؟

ج: مبادرت به فسخ بیع و فروش مجدّد مبیع به شخص دیگر طبق شروطی که دو طرف در ضمن عقد لازم به آن ملتزم شده اند، اشکال ندارد.

۵. خیار رؤیت

س ۱۵۵۷: اگر فروشنده زمین به خریدار بگوید که مساحت آن، فلان متر مربع است و سند بیع بر همان اساس تنظیم شود و سپس خریدار متوجه شود که مساحت زمین بسیار کمتر از آن مقداری است که فروشنده گفته است، آیا این بیع از نظر شرعی صحیح است؟ و آیا خریدار حق فسخ دارد؟

ج: اگر مشتری قطعه زمین را ببیند و آن را با اعتماد به شخص فروشنده نسبت به مقدار مساحت آن، خریداری کند، معامله صحیح است، ولی خریدار به علت تخلف وصف، حق فسخ دارد، امّا اگر به این گمان که مساحت آن زمین فلان مقدار است هر متری از آن را به قیمت معیّنی بخرد و بعد مشخص شود که متراژ آن از مقدار گفته شده کمتر است بیع نسبت به مساحت موجود صحیح است و خریدار حق دارد پول مقدار ناقصی زمین را از فروشنده مطالبه کند

و یا بیع را فسخ نموده و تمام ثمن را پس بگیرد.

۶. خیار غبن

س ۱۵۵۸: اگر مشتری پرداخت قیمت مبیع را از زمان آن به تأخیر بینـدازد و قیمت مبیع نسـبت به روز معامله افزایش پیدا کند، آیـا این امر باعث ثبوت خیار غبن برای فروشـنده می شود یا اینکه با تأخیر در پرداخت قیمت از موعـد آن، خیار تأخیر برای او ثابت می شود؟

ج: معیار ثبوت خیار غبن حصول غبن نسبت به قیمت عادلانه در زمان معامله است مثل اینکه کالایی را به قیمتی کمتر از قیمت زمان بیع به مقـداری که عرفاً، قابل مسامحه نیست بفروشـد، ولی افزایش قیمت بعـد از تحقّق عقد، معیار غبنی که موجب خیار است، نمی باشد، همانگونه که مجرّد تأخیر در پرداخت ثمن موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی شود.

س ۱۵۵۹: زمینی را به مبلغی فروختم، شخصی به من گفت که در این معامله مغبون شده اید، آیا با گفته او خیار غبن برای من ثابت می شود؟

ج: تـا زمانی که ثابت نشـده شـما آن را بـدون اطلاع، به قیمتی کمتر از قیمت زمان فروش به مقـداری که قابل مسامحه نیست، فروخته اید، خیار غبن ندارید.

س ۱۵۶۰: شخصـی زمینی را به مساحت معیّنی می فروشـد و سـپس معلوم می شود که متراژ واقعی زمین مورد معامله، بیشتر از مقداری است که فروخته و پول آن را گرفته است، آیا او حق مطالبه مقدار زیادی زمین را دارد؟

ج: اگر تمـام آن قطعه زمین را به تصـور اینکه مـتراژ معیّنی دارد به قیمت معیّنی بفروشـد و سـپس معلـوم شود که مسـاحت آن بیشتر است و در نتیجه ارزش آن بیشتر از قیمتی است که زمین را به آن قیمت فروخته

است، بر اثر ثبوت خیار غبن، حق فسـخ دارد، ولی اگر زمین را هر متری به قیمت معیّنی بفروشـد، می تواند قیمت چند متر زائد را مطالبه کند.

س ۱۵۶۱: اگر بین دو نفر معامله ای صورت بگیرد به این شرط که خریدار پول مبیع را برای مدّتی نپردازد تا معلوم شود که در این معامله مغبون شده یا خیر، آیا این معامله شرعاً صحیح است؟ و بر فرض صحّت آیا خریدار حق فسخ دارد؟

ج: بیع با شـرط تأخیر در پرداخت ثمن تا مدّت معیّن اشکال ندارد هرچند به غرض کشف این امر باشد که مغبون شده است یا خیر، ولی تا زمانی که غبن او ثابت نشده، حق فسخ ندارد.

س ۱۵۶۲: معامله غبنی در صورتی که طرف مغبون غیر مسلمان باشد، چه حکمی دارد؟

ج: در ثبوت خیار غبن برای مغبون فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست.

س ۱۵۶۳: اینجانب خانه ای را به شخصـی فروختم، وی بعد از تسلیم پول آن و تحویل گرفتن مبیع اعلام کرد که مغبون شده و معـامله را فسـخ کرد، ولی از آن زمـان به دلایـل مختلف از تخلیه خـانه و دریافت پولی که به من پرداخته است، خودداری می کند و بعد از گذشت دو سال ادعا می کند که من معامله را در مورد نصف خانه فسخ کرده ام و در حال حاضر هم نصف پول را از من مطـالبه می کنـد. آیا با علم به اینکه او مـدّعی غبن است و بر اثر آن اقـدام به فسـخ بیع کرده، شـرعاً جایز است ادّعای مالکیّت نصف خانه را بنماید؟

ج: در صورتی که غبن مغبون ثابت شود، فقط حق فسخ بیع در تمام مبیع و استرداد

مالی را که پرداخت کرده است، دارد، و حق فسخ بیع در جزئی از مبیع یا حق مطالبه مبلغی بیشتر از مالی را که پرداخت کرده است ندارد.

س ۱۵۶۴: معامله ای بین دو نفر واقع شده که سند عادی در مورد آن تنظیم نموده و در ضمن عقد شرط کرده اند که اگر هر یک از آنان از معامله پشیمان شود باید مبلغ معیّنی را به طرف دیگر بپردازد، آیا اگر یکی از طرفین بر اثر غبن از معامله پشیمان شود، حق فسخ آن را دارد؟ و اگر معامله را بر اثر غبن فسخ کند، آیا باید به آن شرط عمل نماید؟

ج: هرچند شرط پرداخت پول، توسط کسی که از اتمام معامله، خودداری کند اگر ضمن عقد بیع بوده و یا عقد مبتنی بر آن باشد، فی نفسه صحیح و وفا به آن واجب است، لکن شامل موردی که معامله را می توان با خیار غبن فسخ نمود، نمی شود.

س ۱۵۶۵: بعد از گذشت یک هفته از خرید خانه ای آشکار شد که در آن معامله مغبون شده ام، لذا برای فسخ آن به فروشنده مراجعه کردم، و او با فسخ و برگرداندن پول من موافقت نکرد و در نتیجه خانه دراختیار و تحت تصرّف من باقی ماند، سپس قیمت خانه گران شد و فروشنده هم درخواست فسخ معامله و تخلیه خانه را نمود ولی من از پذیرش درخواست او خودداری کردم و از او تقاضای موافقت با پرداخت مبلغی بیشتر از پولی که به او داده بودم نمودم، ولی او از پرداخت مبلغ زائد خودداری کرد. آیا مجرّد رجوع من به فروشنده بعد از ثبوت غبن برای فسخ معامله و یا

قبول فسـخ توسط من در صورتی که او مبلغی را بیشتر از پولی که به او داده بودم به من بپردازد، فسخ معامله محسوب می شود یاخیر؟

ج: مجرّد مراجعه ذوالخیار به طرف دیگر معامله برای توافق بر فسـخ آن و یا صـرفِ رضایت او به بازگرداندن مبیع به فروشـنده در مقابـل دریـافت مبلغی زائـد از او، فسـخ معامله محسوب نمی شود، ولی چون فسـخ معامله توسط ذوالخیار منوط به موافقت طرف دیگر و بازگردانـدن مبیع به او نیست، بنـا بر این اگر هنگـامی که از غبن مطلع شدیـد، واقعاً معامله را فسـخ کنیـد، شـرعاً صحیـح است و بعـد از آن، مالـك خـانه مزبور نیستیـد بلکه بر شـما واجب است که از آن رفع یـد کنیـد و آن را به فروشـنده، تحویل دهید.

۷. بیع خیاری (بیع شرط)

س ۱۵۶۶: اگر شخصـی چیزی را به فردی به صورت بیع خیـاری بفروشـد، آیـا قبـل از تسـلیم مـبیع به مشتری، جـایز است او یا مشتری آن را به فرد دیگری بفروشند؟

ج: مبیع بعد از تحقّق بیع خیاری تا زمانی که فسخ نشده، ملك مشتری است و فروشنده تا معامله اول را فسخ نکرده، حق فروش مجـدّد آن را به فرد دیگر نـدارد و مشتری می تواند، بعد از پایان مهلت خیار، آن را به فرد دیگری بفروشد هرچند هنوز آن را قبض نکرده باشد. مشروط بر اینکه فروشنده معامله را در مدّت خیار فسخ نکرده باشد.

۸. خیار تخلّف شرط

س ۱۵۶۷: شخصـی کالایی را از فردی خریداری کرده است به این شرط که در طی دو ماه همه پول آن را بپردازد و مشتری تا آن زمان، خیار فسخ داشـته باشد، ولی مشتری کالا را بعد از هفت ماه از تاریخ معامله به فروشـنده بازگردانده است و فروشنده هم آن را پذیرفته به این شـرط که درصدی از پول کالا به سـبب تأخیر در فسخ از مدّت مقرّر که باعث ورود خسارت تخمینی شده است، کم شود، زیرا اگر معامله در مدّت مقرّر خود فسخ می شد، فروشـنده کالا را درهمان زمان می فروخت واز پول آن در تجارتهـای دیگر بهره می برد، سؤال این است که آیـا مشـتری حق فسـخ معـامله را بعـد از گـذشت مهلت خیـار دارد؟ و بر فروشنده قبول آن واجب است؟ و آیا فروشنده حق دارد قبول فسخ را معلّق به کسر درصدی از پول کالا کند؟

ج: ذوالخیار بعد از گذشت مدّت خیار، حقّ فسخ و پس دادن کالا را ندارد و همچنین نمی تواند فروشنده را ملزم به

قبول فسخ کند، بله جایز است بر اقاله توافق کنند، ولی فروشنده نمی تواند قبول اقاله را مشروط به کسر درصدی از پول کند و در صورتی که با کم کردن از پول مشتری اقاله کند، باطل است.

س ۱۵۶۸: آیا هر یک از متبایعین می توانند با ادّعای عدم تحقّق قصد و غرض آنان از معامله، آن را فسخ کنند؟

ج: عدم تحقّق غرض تا زمانی که به صورت شرط در ضمن عقد ذکر نشود و یا انعقاد عقد، مبنی بر آن نباشد، شرعاً موجب ثبوت خیار فسخ نمی شود.

س ۱۵۶۹: اینجانب مغازه تجاری خود را با سند عادی با شرایطی فروختم از جمله اینکه مالیاتهای آن را خریدار بپردازد، ولی وی تاکنون از پرداخت آنها خودداری کرده است، آیا من حق فسخ معامله را دارم یا خیر؟

ج: اگر به طور صریح در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورت عدم پراخت مالیاتها توسط خریدار، فروشنده حق فسخ بیع را داشته باشد، و یا عقد مبتنی بر این امر، واقع شده باشد، حق فسخ برای او ثابت است.

س ۱۵۷۰: فردی قطعه زمینی را خریده است به این شرط که اگر دولت از ثبت سند رسمی به نام او جلوگیری کند و یا معلوم شود که زمین در طرح شهرداری قرار دارد، حق فسخ داشته باشد و چون خریدار نتوانسته برای این زمین پروانه ساختمان بگیرد، در حال حاضر از فروشنده درخواست فسخ و بازگرداندن پول زمین را می کند، ولی به این شرط که اگر شهرداری اجازه ساختمان سازی دراین زمین را از زمان حاضر تا دو سال بعد بدهد، فروشنده دوباره زمین را به همان قیمت قبلی به او بفروشد،

آیا اشتراط شرط مزبور توسط او صحیح است؟

ج: گر چه مشتری بر اساس شرط ضمن عقد که مورد قبول طرفین است می تواند معامله را فسخ کند و پول زمین را از فروشنده مطالبه نماید ولی حق اشتراط چیزی را در ضمن فسخ علیه فروشنده ندارد.

س ۱۵۷۱: عقد بیعی بین فروشنده و خریدار با شروط معیّنی که مشتری به نفع فروشنده به آنها ملتزم شده، محقق شده است و مشتری قسمتی از ثمن معامله را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده ولی از عمل به بقیه شرطهای بیع خودداری می کند، آیا با این وضعیت او شرعاً حق الزام فروشنده به اتمام معامله را دارد؟

ج: فروشنده باید تا زمانی که عقد را بر اثر تخلّف شرط فسخ نکرده، به آن وفا کند ولی اگر حق فسخ داشته باشد هرچند بدلیل تخلّف مشتری از بعضی از شروط باشد، جایز است بیع را فسخ نماید و در این صورت مشتری حق ندارد فروشنده را به چیزی غیر از بازگرداندن پولی که از او گرفته است، ملزم نماید.

احکام متفرّقه خیارات

س ۱۵۷۲: آیا ترک مطالبه حق یا تأخیر در مطالبه آن مثلاً به مدّت دو سال شرعاً موجب سقوط حق می شود؟

ج: مجرّد عدم مطالبه حق، یا تأخیر در آن برای مدّتی، موجب سقوط حق نمی شود مگر در صورتی که حق فی نفسه محدود به زمان معیّنی باشد.

س ۱۵۷۳: شخصی ملکی را به قیمتی که مقداری از آن نسیه بود فروخت و بعد ازآنکه مقدار نقد آن را دریافت کرد و مبیع را به مشتری تحویل داد، فرد دیگری خواستار خرید همان مبیع به قیمت بیشتری شد، آیا جایز است بیع

اول را فسخ نماید تا مبیع را به مشتری دوم به قیمت بیشتری بفروشد؟

ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیح محقق شد التزام به عقد و وفا به آن بر فروشنده واجب است و تا زمانی که بر اساس یکی از خیارات حق فسخ نداشته باشد، فسخ معامله و فروش مجدّد مبیع به شخص دیگر توسط او جایز نیست.

س ۱۵۷۴: زمینی را به شخصی فروختم به این شرط که پول آن را در طی چهار سال بپردازد، ولی ازهمان زمان معامله، از فروش زمین پشیمان شدم و بعد از گذشت یک سال از مشتری خواستم که زمین را به من برگرداند ولی او از انجام این کار امتناع ورزید، آیا راهی برای رجوع از این معامله وجود دارد؟

ج: مجرّد پشیمانی از بیع بعد از معامله از نظر شرعی اثری ندارد، بنا بر این بعد از آنکه بیع به طور صحیح واقع شد، شرعاً نسبت به انتقال مبیع به خریدار نافذ است و فروشنده حق ندارد مبیع را از او پس بگیرد مگر در صورتی که بر اثر تحقّق یکی از اسباب خیارات، خیار فسخ داشته باشد که در این صورت می تواند بیع را فسخ نماید.

س ۱۵۷۵: شخصی زمین مفروز خود را که دارای سند رسمی است با سند عادی و اسقاط جمیع خیارات فروخته است، ولی از اینکه سند رسمی به نام خود اوست سوء استفاده نموده و آن را دوباره به شخص دیگری هم فروخته است، آیا بیع دوّم او صحیح است؟

ج: بعد از تحقّق بیع زمین بر وجه صحیح و اسقاط همه خیارات، فروشنده حق فروش مجدّد زمین به شخص دیگر را ندارد،

بلکه این معامله او فضولی بوده و منوط به اجازه مشتری اوّل است.

س ۱۵۷۶: شخصی مقداری سیمان از کارخانه ای خریداری نموده است به این شرط که آن را به تدریج و در چندین نوبت تحویل بگیرد و تمام پول آن را هم پرداخت کرده است، بعد از آنکه خریدار مقداری از سیمان را از کارخانه تحویل گرفت، قیمت آن در بازار به مقدار زیادی افزایش یافت، آیا کارخانه می تواند معامله را فسخ نموده و از تحویل بقیه سیمان به خریدار خودداری نماید؟

ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیحِ شرعی محقّق شد اعم از اینکه بصورت نقدی باشد یا نسیه و یا بیع سلف، تا زمانی که فروشنده یکی از خیارات شرعی را نداشته باشد، حق ندارد معامله را به طور یک جانبه فسخ کند.

س ۱۵۷۷: اینجانب خانه ای را با سند بیع عادی خریدم به این شرط که مقداری از پول آن را به طور نقدی و بقیّه را تا موعد مقرّری بپردازم و سند آن در مدّت سه ماه به طور رسمی به نام من شود، ولی من نتوانستم باقی مانده پول را در موعد مقرّر به فروشنده بدهم و او هم اعتراضی نکرد تا اینکه بعد از چهار ماه برای پرداخت آن مبلغ و دریافت مبیع به او مراجعه کردم، ولی او از تحویل آن خودداری نمود و ادّعا کرد که معامله را بعد از انقضاء موعد پرداخت پول، فسخ کرده است، با توجه به اینکه بعد از فسخ معامله، پولی را که از من گرفته بود باز نگردانده و خانه را هم در این مدّت اجاره داده و اجاره را هم دریافت کرده است، آیا به

مجرّد اینکه باقی مانده پول را در موعد مقرّر نپرداخته ام او حقّ فسخ دارد؟

ج: مجرّد عدم پرداخت مقداری از قیمت خانه در موعد مقرّر به فروشنده، موجب ثبوت حق فسخ برای او نمی شود. بنا بر این اگر منزل به نحو صحیح شرعی خریداری شود، ولی تحت تصرّف فروشنده باقی بماند و بدون اینکه حق فسخ داشته باشد آن را اجاره دهد، عقد اجاره او فضولی بوده و متوقف بر اجازه مشتری است و واجب است علاوه بر تحویل مبیع به مشتری، آنچه را هم که از مستأجر به عنوان مبلغ اجاره دریافت کرده است به او تحویل دهد مگر اینکه اجازه عقد اجاره را ندهد که در این صورت می تواند اجرت المثل تصرّف در آن خانه در مدّت مذکور را مطالبه نماید.

س ۱۵۷۸: آیا فروشنده بدون ثبوت خیار، حقّ فسخ معامله را دارد؟ و آیا می تواند بعد از تحقّق بیع، قیمت مبیع را افزایش دهد؟

ج: حق انجام هیچ یک از موارد مذکور را ندارد.

س ۱۵۷۹: شخصی از فردی خانه ای را خریداری کرده که او هم آن را از اداره مسکن خریده است و بعد از آنکه معامله تمام شد و فروشنده پول آن را از خریدار گرفت، اداره مزبور اعلام نمود که باید علاوه بر پولی که فروشنده به آن اداره پرداخت کرده است، مبلغی اضافی هم پرداخت شود، خریدار، فروشنده را از این مسأله آگاه کرد تا آن مبلغ اضافی را بپردازد و الا بیع را فسخ می کند و پول داده شده را هم پس خواهد گرفت، ولی فروشنده از پرداخت آن مبلغ اضافی امتناع ورزید و در نتیجه آن اداره هم مقرّر کرد که خانه مزبور

به شـخص دیگری داده شود، در این صورت، خریدار برای گرفتن پولی که داده به چه کسـی باید مراجعه کند؟ به آن اداره یا فروشنده و یا کسی که به تازگی خانه به او واگذار شده است؟

ج: اگر بر اثر شرط و یا سبب دیگر معامله فسخ شود خریدار باید پول را از فروشنده مطالبه کند.

س ۱۵۸۰: شخصـی حیوانی را خریـد و بعـد آن را به بـازار برد به این قصـد که اگر مشـتری برای آن حیوان یـافت شـد، آن را بفروشد و در غیر این صورت معامله را فسخ نماید، آیا با این قصد، حق فسخ برای او ثابت می شود؟

ج: در فرض سؤال که مبیع حیوان است تا سه روز از زمان معامله، خیار دارد.

س ۱۵۸۱: چند نفر ملکی را از شخصـی خریده اند و در چندین نوبت مقداری از پول آن را به او پرداخته اند و پرداخت مابقی آن هم مشـروط به ثبت سـند رسـمی به نام آنان بوده است، ولی فروشنده در انجام آن کوتاهی کرده و از ثبت سند به نام آنان امتناع ورزیده و مدّعی فسخ بیع است، آیا او ملزم است به معامله عمل کند؟ یا اینکه فسخ معامله از جانب او صحیح است؟

ج: تا زمانی که یکی از موجبات خیار از قبیل شـرط یا غبن و یا غیر آنها برای فروشـنده وجود نداشـته باشد، فسخ معامله توسط او صحیح نخواهد بود بلکه باید به بیع عمل نماید و شرعاً ملزم به ثبت رسمی آن ملک به نام خریداران است.

س ۱۵۸۲: شخصی کالایی را از فردی خرید و بعد از آنکه مقداری از پول آن را پرداخت نمود، همان کالا

را با مقـداری سود به شـخص دیگری فروخت، ولی مشتری دوّم بعـد از تصـرّف در آن وقتی از سود فروشـنده آگاه شد، اعلام نمود که از خرید آن پشیمان شده است، آیا فسخ معامله بر اثر آن جایز است؟

ج: اگر یکی از اسباب خیار برای مشتری دوم وجود داشته باشد، جایز است معامله را فسخ کند و الا جایز نیست.

توابع مبیع

اشاره

س ۱۵۸۳: شخصـی خـانه اش را فروخته و بعـد از فروش، مبادرت به برداشـتن چراغها و آبگرمکن و اشـیایی از این قبیل نموده است، این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اشـیاء مـذکور و ماننـد آنهـا اگر هنگام فروش خانه، از نظر عرف، تابع آن محسوب نشونـد، تا زمانی که بر فروشـنده شـرط نشده باشد که آنها را به همان صورت در خانه باقی بگذارد، مبادرت او به برداشتن آنها برای خودش، اشکال ندارد.

س ۱۵۸۴: اینجانب خانه ای را با پارکنیگ ماشین و سایر لوازم از فردی خریدم، ولی او فقط خانه را به من تحویل داد و از سند معامله چیزهایی را که دلالت می کرد به این که پارکنیگ ماشین جزء معامله بوده، حذف کرد. در حالی که در برابر پارکینگ و سایر چیزهایی که در سند معامله ذکر شده، پول دریافت کرده است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: بر فروشـنده واجب است مبیع را بـا همه ملحقـات و توابع آن که معـامله روی آن صورت گرفته است تحویـل دهـد، اعم از اینکه در برابر آن، پول پرداخت شـده باشـد یا آنکه انضـمام آن به مبیع شـرط شـده باشد و جایز است مشتری او را ملزم به این کار نماید.

س ۱۵۸۵: کولر طبقه اول ساختمانی که خریده ام درهنگام

خریـد آن طبقه، در بـالکن قرار داشت و هنوز هم در همانجـاست و آب آن از طریق لوله ای که از لوله اصـلی موجود در طبقه همکف منشـعب می شود، گرفته شده است، این لوله از کنار دیوار تا کولر امتداد دارد، در حال حاضـر مالك طبقه همکف به این دلیل که استفاده از آن طبقه، مختص اوست مبادرت به قطع آب کولر نموده است، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج: اگر در عقد بیع ذکر نشده که شـما حق اسـتفاده از لوله آب موجود در حیاط طبقه همکف را دارید، حق ندارید مالك آن طبقه را ملزم به آن نمایید.

تسلیم مبیع و تأدیه ثمن

س ۱۵۸۶: فردی از اقوام اینجـانب یکی از کلیه های خود را از دست داد و شخصـی اعلام آمادگی نمود که حاضـر است یکی از کلیه های خود را در برابر مبلغ معیّنی به او اهدا کند، ولی بعد از انجام آزمایشـهای پزشـکی آشکار شد که کلیه این شخص قابل پیوند به بیمار نیست، آیا شخص مزبور حق دارد به خاطر چند روز بیکار شدن، مبلغ مذکور را از بیمار مطالبه کند؟

ج: اگر مبلـغ مورد توافق در برابر کلیه باشـد، در صورتی که عـدم قـابلیت کلیه برای پیونـد به بـدن بیمـار بعـد از جـدا کردن و برداشـتن آن از بدن فرد اهدا کننده باشد، می تواند تمامی مبلغ مورد توافق را مطالبه کند هرچند بیمار از کلیه او استفاده نکند، ولی اگر قبل از قطع و جدا کردن کلیه از بدن او معلوم شود و بیمار او را مطلع نماید، حق مطالبه چیزی را از بیمار ندارد.

س ۱۵۸۷: اینجانب آپارتمان مسکونی خود را با سند عادی فروخته و مقداری

از پول آن را گرفتم و قرار بر این شد که باقی مانده آن را هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری از او بگیرم، ولی اکنون از فروش خانه خود پشیمان هستم و از طرفی مشتری هم اصرار می کند که خانه را تخلیه کنم، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر بیع بر وجه صحیح شرعی محقّق شده باشد، فروشنده تا زمانی که حق فسخ نداشته باشد، نمی تواند به مجرّد پشیمانی و نیاز به مبیع، از تسلیم آن به خریدار خودداری نماید.

س ۱۵۸۸: حواله ای را از مرکز معادن سنگ برای دریافت سنگهای معدنی از آن گرفتم، بعد از دریافت کالا برایم معلوم شد که قیمت قطعی سنگها را معیّن نکرده اند، برای تعیین قیمت به آن مرکز مراجعه کردم، در پاسخ گفتند که بزودی قیمت قطعی آنها با تفاوت کمی توسط اداره مربوطه اعلام خواهد شد، ولی آن اداره قیمت را چندین برابر قیمت قبلی اعلام کرد و من هم نپذیرفتم، با توجه به اینکه درآن وقت سنگها را بریده و فروخته ام، حکم این مسأله چیست؟

ج: از شرایط صحّت معامله، تعیین مبیع وقیمت آن است به طوری که غرر و جهل برطرف شود، بنا بر این اگر معامله در روز تحویل و دریافت سنگها به نحو صحیح شرعی محقّق نشده باشد، مشتری ضامن سنگها به قیمت روزی که آنها را بریده و فروخته است، می باشد.

س ۱۵۸۹: شخصی از دختر خود ساختمانی را خریده است که در تصرّف شوهرش می باشد و پول آن راهم به دختر خود پرداخته است، شوهرش او را عمداً اذیت نموده و تهدید کرده است که اگر آن معامله را انکار نکند او را طلاق خواهد

داد و به همین دلیل تسلیم مبیع، متعذّر شده است، آیا تسلیم مبیع یا بازگرداندن پول آن به خریدار بر عهده آن زن است که ساختمان را فروخته یا بر عهده شوهر اوست؟

ج: تحویل مبیع یا بازگرداندن پول آن به مشتری بر خود فروشنده واجب است.

س ۱۵۹۰: اینجانب خانه ای را با سند عادی خریده و بر فروشنده شرط کردم که باید در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر شود و خانه را به طور کامل به نام من کند، ولی فروشنده به تعهّد خود عمل نکرد و از تحویل خانه و ثبت سند آن به نام من خودداری نمود، آیا حق دارم انجام آن را از او مطالبه کنم؟

ج: اگر آنچه بین شما محقّق شده و قرارداد عادی راجع به آن تنظیم کرده اید، خرید و فروش خانه به نحو صحیح شرعی بوده، فروشنده حق رجوع از معامله و خودداری از عمل به آن را ندارد، بلکه شرعاً ملزم است خانه را به شما تحویل داده و همه اقدامات لازم برای انتقال سند را نیز انجام دهد و شما حق دارید از او بخواهید که به قرارداد عمل کند.

س ۱۵۹۱: بر اساس معامله تجاری که بین فروشنده و خریدار منعقد شده است، خریدار متعهد شده که مبلغی از پول کالایی را که از فروشنده خریده و تحویل گرفته است، به طور هفتگی بپردازد و هر مبلغی را که به فروشنده می پرداخته در دفتر خود ثبت می کرده است، فروشنده هم هرمبلغی را که از او تحویل می گرفته در دفتر خود ثبت می نموده و دفتر او را در زیر هر مبلغ دریافتی امضا می کرده است، بعد از گذشت تقریباً چهار ماه

مبادرت به محاسبه پول هایی که مشتری در چندین نوبت پرداخت کرده، نمودند که بر اثر آن معلوم شد در مقدار بدهی مشتری اختلاف وجود دارد، مشتری مدّعی پرداخت آن است و فروشنده منکر آن، با توجه به اینکه آن مبلغِ مورد اختلاف در هیچ یک از دو دفتر ثبت نشده است، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر ثابت شود که مشتری آنچه را که ادّعا می کند به فروشنده داده، پرداخت کرده است، چیزی بر عهده او نیست، و الا سخن فروشنده که منکر دریافت آن مبلغ است، مقدّم می باشد.

بیع نقد و نسیه

س ۱۵۹۲: خرید کالا ـ به طور نسیه به مدّت یک سال به قیمتی بیشتر، از قیمت نقدی آن چه حکمی دارد؟ و همچنین فروش چک به قیمتی بیشتر یا کمتر از مبلغ آن برای مدّت معیّنی چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش کالا به صورت نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقد اشکال ندارد ولی فروش چک به مبلغ کم تر به فرد ثالث جایز نیست لکن به شخصی که مبلغ چک در ذمّه او است، اشکال ندارد.

س ۱۵۹۳: اگر فروشنده ماشینی بگوید که قیمت نقدی آن، این مقدار است و قیمت قسطی ده ماهه آن فلان مقدار است و مشتری هم گمان کند که آن مقدار زیادی در فروش قسطی، سود پول آن در مدّت ده ماه است و بر همین اساس معامله صورت بگیرد، با توجه به آنچه در ذهن مشتری خطور کرده که مقدار اضافه بر قیمت نقد را به عنوان سود پول می پردازد و معامله ربوی است، آیا اساساً معامله، ربوی و باطل محسوب نمی شود؟

ج: این معامله در صورتی که بصورت نسیه باشد و پول آن به طور اقساط

پرداخت شود، اشکال ندارد و این قبیل معاملات، ربوی محسوب نمی شوند.

س ۱۵۹۴: در عقد بیعی برای ثمن و مثمن به این نحو مدّت ذکر شده است که پرداخت ثمن به نحو اقساط معیّنی در طول یک سال صورت بگیرد و کالا ـ هم بعد از گذشت یک سال از پرداخت اولین قسط آن توسط مشتری، به او تحویل داده شود، در صورتی که پرداخت قسط اول آن به مقدار زیادی از موعد مقرّر به تأخیر افتاده باشد، آیا فروشنده، خیار تأخیر دارد؟

ج: در مفروض سؤال که معامله به صورت بیع سلم است ثمن باید هنگام عقد بیع نقد باشد و الا بیع از اساس باطل است.

س ۱۵۹۵: در صورتی که پرداخت قسط اول ثمن از وقت متعارف خود به تأخیر بیفتد، آیا با آنکه معامله مهلت معیّنی نداشته و شرط خیار هم در صورت تأخیر در پرداخت ثمن برای فروشنده ذکر نشده باشد، به مجرّد تأخیر مذکور برای او خیار ثابت می شود یا خیر؟

ج: باید در بیع نسیه، مهلت پرداخت ثمن معیّن شود، بنا بر این اگر بدون معیّن کردن مهلت اقساط ثمن، بیع نسیه صورت بگیرد از اساس باطل است، ولی اگر زمان پرداخت معیّن شود و مشتری پرداخت آن را از موعد مقرّر به تأخیر بیندازد، مجرّد این تأخیر موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی شود.

س ۱۵۹۶: یک مؤسسه فنّی در زمینی ساخته شده به این شرط که وزارت آموزش و پرورش پول آن را به صاحبانش بپردازد، ولی آن وزارتخانه بعد از اتمام ساختمان مؤسسه از پرداخت پول زمین به صاحبان آن خودداری می کند، صاحبان زمین هم بعد از آن اعلام کردند که رضایت به

این عمل ندارند و ساختمان را غصبی می دانند و نماز در آن باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: بعـد از آنکه صاحبان زمین با تحویل دادن آن برای ساخت مؤسـسه موافقت کردند و به این شـرط که پول آن را از وزارت آموزش و پرورش بگیرنـد به وزارتخانه مزبور واگـذار نمودند، دیگر حقّی در آن ندارند و زمین مزبور غصبی نیست، بله آنان حق دارند پول زمین را از وزارت آموزش و پرورش مطالبه کنند و براین اساس تحصـیل کردن و نماز خواندن در آن ساختمان شرعاً اشکال ندارد و منوط به رضایت صاحبان قبلی زمین نیست.

بیع سلف

س ۱۵۹۷: اینجانب یک آپارتمان مسـکونی را از شـرکتی به طور بیع سلف خریداری کردم و مقداری از پول آن را به صورت اقساط پرداخته و رسـید گرفتم و هنوز هم نسـبت به باقی مانده پول آن بدهکار هسـتم، سـپس شـرکت مزبور مبادرت به فروش آپارتمـان من به بانـک مسـکن نمود و مقرّر کرد که آپارتمـان دیگری به قیمت امروز که معادل چهار برابر قیمت قبلی آن بود تحویل بگیرم، حکم این مسأله چیست؟

ج: خریـد آپارتمان مزبور بصورت قسـطی از اساس باطل است، زیرا از شـرایط صـحّت بیع سـلف، پرداخت نقـدی همه ثمن به فروشنده در همان مجلس بیع است، بنا بر این اگر آپارتمان مزبور بصورت بیع سلف خریداری شده و همه ثمن در مجلس بیع، نقـد باشـد، فروشـنده باید آنچه را که مبیع با تمامی اوصافش بر آن صادق است به خریدار تحویل دهد و حق ندارد از او برای تحویل مصداق مبیع پول بیشتری را مطالبه کند، همانگونه که نمی تواند چیزی را که مصداق مبیع نیست به

او تحویل دهد و مشتری هم ملزم به قبول آن نیست هرچند آن را به همان قیمت به او بدهد چه رسد به اینکه مبلغ بیشتری را از او مطالبه نماید.

س ۱۵۹۸: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را که هنوز ساختمان آن تکمیل نشده بود به طور قسطی خریدم و سپس قبل از آنکه ساختمان آن تکمیل شود و آن را از فروشنده تحویل بگیرم، مبادرت به فروش آن به شخص دیگری نمودم، آیا این خرید و فروش صحیح است؟

ج: اگر آپارتمان خریداری شده یک آپارتمان مشخص و جزئی (معیّن) باشد که به صورت نسیه و قسطی آن را خریده اید به این شرط که فروشنده اقدام به تکمیل آن کند، خرید و همچنین فروش آن قبل از تکمیل شدن ساختمان آن و تحویل گرفتن آن از فروشنده اشکال ندارد.

س ۱۵۹۹: اینجانب از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران تعدادی کتاب بصورت بیع سلف خریدم که نصف پول آن را از من گرفته و نصف دیگر را هنگام تحویل کتابها می گیرند، و زمان پرداخت هم مشخص نیست، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر مبلغی که قبلاً ـ پرداخت شده به عنوان بیعانه باشد و بیع از زمان تسلیم کتابها و پرداخت باقی مانده پول آنها صورت بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر بیع از هنگام پرداخت مقداری از ثمن و به صورت نسیه باشد و زمانی هم برای پرداخت آن معیّن نشود و یا بصورت بیع سلف باشد ولی تمامی ثمن در مجلس بیع، نقد نباشد آن معامله، شرعاً باطل است، البته در سلف معامله به همان مقدار که پول پرداخت کرده صحیح است ولی فروشنده می تواند در همان مقدار هم معامله را به

هم بزنند.

س ۱۶۰۰: شخصی کالایی را از فرد دیگری می خرد به این شرط که بعد از مدّتی آن را تحویل بگیرد، امّا بعد از آنکه موعد مقرّر رسید کالای مزبور ارزش مالی خود را از دست داده است، آیا خریدار مستحق عین کالاست یا آنکه باید قیمت آن را بگیرد؟

ج: اگر معامله به نحو صحیح شرعی صورت بگیرد، خریدار مستحق عین آن مبیع است مگر آنکه از مالیّت افتادن آن کالا به طور کلی، عرفاً تلف محسوب شود که به این ترتیب بیع بر اثر آن خود بخود فسخ می شود و فروشنده باید ثمن را به خریدار برگرداند.

خرید و فروش طلا، نقره و پول

س ۱۶۰۱: اگر شمش طلا ـ به قیمت روز به مبلغ معیّنی به طور نقدی فروخته شود، آیا جایز است که با رضایت دو طرف یک ماهه به مبلغی بیشتر از قیمت امروزی آن فروخته شود؟ و آیا سود حاصل از فروش این شمش، حلال است یا خیر؟

ج: تعیین قیمت در عقد بیع اعم از اینکه نقدی باشد یا نسیه، وابسته به توافق دو طرف است، بنا بر این معامله مذکور و سود حاصل از آن، اشکال ندارد، بله معامله طلا در برابر طلا، به صورت نسیه و یا گرفتن اضافه در برابر آن، جایز نیست.

س ۱۶۰۲: طلاسازی چه حکمی دارد؟ و در معامله طلا چه اموری شرط است؟

ج: ساخت و فروش طلا اشکال ندارد ولی در معامله طلا در برابر طلا شرط است که به صورت نقد بوده و ثمن و مثمن مساوی باشند و قبض هم در مجلس معامله صورت بگیرد.

س ۱۶۰۳: خرید و فروش اسکناس بصورت نسیه به مبلغی بیشتر از مبلغ آن چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی

که معامله ی مذکور، به قصد جدّی و با غرض عقلایی باشد مثل این که اسکناس ها از نظر کهنه و نو بودن با یکدیگر فرق داشته و یا دارای علامت های مخصوص بوده و یا نرخ آنها با یکدیگر، تفاوت داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر معامله، صوری و برای فرار از ربا بوده و در واقع برای دست یابی به سود پول باشد، شرعاً حرام و باطل است.

س ۱۶۰۴: افرادی در این جا وجود دارند که سکّه های پول را که برای مکالمات تلفنی عمومی کاربرد دارند، به مبلغی بیشتر از قیمت آنها می فروشند مثلاً سی وپنج تومان از سکّه های پول فلزی را می دهند و پنجاه تومان پول اسکناس می گیرند، خرید و فروش این پول ها چه وجهی دارد؟

ج: خرید و فروش سکّه های پول فلزی به قیمتی بیشتر از مبلغ آنها برای استفاده در مکالمات تلفنی و مانند آن، اشکال ندارد.

س ۱۶۰۵: اگر فردی پول قدیمی را به قیمت پول جدید و رایج بفروشد و یا بخرد و نداند که ارزش آن نصف ارزش پول جدید است و خریدار هم آن را به قیمت پول جدید به شخص دیگری بفروشد، آیا باید غابن، مغبون را از غبن خود آگاه کند؟ و آیا این معاملاتِ غبنی صحیح هستند و آیا تصرّف در اموالی که از این راه به دست می آید جایز است یا آنکه در حکم اموال مجهول المالك و یا مال حلال مخلوط به حرام هستند؟

ج: خرید پول های قدیمی به مبلغی که فروشنده و خریدار بر آن توافق می کنند، اشکال ندارد، هرچند که قیمت آنها بسیار کمتر از قیمت پول های جدید و رایج باشد و بعد از آنکه مبیع مالیّت داشته و در

بازار قیمت و ارزشی هرچند کمتر از پول رایج داشته باشد، معامله صحیح است هرچند غبنی باشد، و بر غابن واجب نیست مغبون را از غبن خود آگاه کند و مالی که از طریق معامله غبنی برای غابن حاصل می شود در حکم سایر اموال اوست و تا زمانی که مغبون معامله را فسخ نکرده، جایز است در آنها تصرّف کند.

س ۱۶۰۶: خرید و فروش بعضی از اسکناس ها نه به این عنوان که مال هستند و یا حکایت از مالیّت و اعتبار می کنند، بلکه از این جهت که برگه های خاصی هستند چه حکمی دارد؟ مثل اینکه پول اسکناس سبز هزار تومانی که دارای تصویر امام خمینی(قدّس سرّه) است، به مبلغ بیشتری فروخته و یا خریده شود.

ج: در صورتی که خرید و فروش این اسکناس ها به قصد جدّی و به غرض عقلایی باشد، اشکال ندارد، ولی اگر بیع صوری و برای فرار از ربای قرضی باشد حرام و باطل است.

س ۱۶۰۷: شغل صرّافی و خرید و فروش ارزهای کمیاب چه حکمی دارد؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۶۰۸: خرید اوراق قرضه دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا شرعاً خرید و فروش این اوراق جایز است؟

ج: اگر مقصود استقراض دولت از ملّت از طریق چاپ و فروش اوراق قرضه ملّی باشد، مشارکت مردم در قرض دادن به دولت از طریق خرید این اوراق اشکال ندارد و هنگامی که خریدار، اوراق قرضه ملّی را می فروشد تا پول خود را به دست آورد، اگر به همان قیمتی که از شخص دیگر یا از دولت خریده و یا به قیمتی کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرّقه تجارت

س ۱۶۰۹: در بعضی از کارخانه ها اقدام به

ترکیب و ساخت وسایل از قطعات مختلفی که در کارخانه های دیگر ساخته شده اند، نموده و به اسم محصول یکی از دولتهای معروف خارجی برای فروش به بازار عرضه می کنند، آیا عمل مذکور غشّ و تدلیس محسوب می شود؟ و بر فرض که اینگونه باشد، آیا در صورت جهل مشتری به موضوع، معامله ای که بر روی این وسایل صورت گرفته، صحیح است یا باطل؟

ج: اگر داخلی یا خارجی بودن قطعه های مزبور و یا خود آن وسیله با مشاهده برای مشتری قابل شناسایی و تمیز باشند، بر ترکیب و ساخت آنها عنوان تقلّب و تدلیس صدق نمی کند ولی اعلان و اخبار خلافِ واقع راجع به آنها کذب و حرام است و اگر بیع بر کالای مذکور با وصفی که مخالف واقع است صورت بگیرد، معامله صحیح است لیکن اگر مشتری بعد از آن از واقعیت امر مطلّع شود، اختیار فسخ خواهد داشت.

س ۱۶۱۰: آیا جایز است صاحبان کارخانه ها و فروشگاهها حروف خارجی بر تابلوهای فروشگاههای خود بنویسند؟ و یا برای جلب توجه مشتریان و خریداران بر روی لباس های کودکان، حروف و تصاویر خارجی چاپ کنند؟

ج: اگر به قصد فریب و گول زدن مشتری نباشد و ترویج فرهنگ بیگانه نیز به حساب نیاید، اشکال ندارد ولی مراعات قوانین جمهوری اسلامی لازم است.

س ۱۶۱۱: تقلّب و دروغ و فریب در معامله با غیر مسلمانان برای دستیابی به فائده مالی یا علمی بیشتر (درصورتی که متوجه نباشند) چه حکمی دارد؟

ج: دروغ و فریب و تقلّب در معاملات جایز نیست، هرچند طرف مقابل غیرمسلمان باشد.

س ۱۶۱۲: گرفتن چه مقدار سود در فروش کالا مجاز است؟

ج: سود گرفتن حدّ معیّنی ندارد، بنا بر

این تا وقتی که به حدّ اجحاف نرسیده و بر خلاف مقرّرات دولت هم نباشد، اشکال ندارد، ولی افضل بلکه مستحب آن است که فروشنده به آن مقدار سودی که هزینه هایش را تأمین می کند، اکتفا نماید.

س ۱۶۱۳: شخصی اقدام به فروش آبِ تحت مالکیت خود به اشخاص متعدد با قیمتهای مختلف نموده است، مثلاً قسمتی از آن را به فردی به قیمت ده هزارتومان فروخته و قسمت دیگر به همان مقدار را به فرد دیگری به قیمت پانزده هزار تومان فروخته است با توجه به اینکه همه آنها از یک قنات یا چاه هستند، آیا ما حق اعتراض به تفاوت قیمت آبها را داریم؟

ج: اگر فروشنده، مالك آب و یا شرعاً نسبت به آن ذیحق باشد، دیگران حق اعتراض به تفاوت قیمت ها را ندارند.

س ۱۶۱۴: اگر کالایی را از یک شرکت تعاونی به قیمت دولتی که کمتر از قیمت آن در بازار آزاد است، خریداری کنم، آیا جایز است این کالا را در بازار آزاد به قیمتی بیشتر از قیمت خرید حتّی سه برابر آن، به فروش برسانم؟

ج: در صورتی که فروش آن از طرف دولت ممنوع نباشد و افزایش قیمت آن هم به حدّ اجحاف به مشتری نرسد، اشکال ندارد.

س ۱۶۱۵: اینجانب از تولید کنندگان وسایل الکترونیکی هستم، آیا جایز است آنها را به هر قیمتی که می خواهم و بازار عرضه و تقاضا، آن را قبول می کند، بفروشم؟

ج: فروش کالایی که قیمت معیّنی از طرف دولت ندارد، به قیمتی که مورد توافق خریدار و فروشنده است و اجحاف به خریدار هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۶۱۶: سرمایه داری از نظر اسلام چه حکمی دارد و حدود آن

کـدام است؟ آیا امکان دارد فردی با وجود پرداخت حقوق فقرا و مساکین بسـیار ثروتمنـد شود؟ و آیا مبارزه اسـلام با سـرمایه داری، فقـط شامل افرادی می شود که خمس و زکات نمی دهنـد یا اینکه شامل مسـلمانانی که خمس و زکات می دهنـد، هم می شود؟ و آیا اصولاً ممکن است انسان با پرداخت حقوق شرعی اموالش، به اوج ثروت برسد؟

ج: حقـوق شـرعی متعلّق به امـوال ثروتمنـدان، منحصـر به خمس و زکـات نیست و اسـلام نیز مخـالف افزایش ثروت نیست به شرطی که جمع آوری مـال از راههـای مشـروع صورت بگیرد و فرد هم ملتزم به پرداخت همه حقوق متعلّق به اموالش باشـد و آن را در راههایی که شـرعاً حلال و به نفع اسـلام و مسلمین هستند، بکار بگیرد و اشکال ندارد که انسان با رعایت این امور به ثروت بالایی دست یابد.

س ۱۶۱۷: نزد مـا متعـارف است که شخصـی فرد دیگری را مکلّف به خریـد ماشـینی برای او کنـد و وی هم ماشـین را مثلاً به قیمت یک میلیون تومان بخرد، سپس به آن شخص می گوید که ماشین را به قیمت یک میلیون و صد هزار تومان خریده است و آن مقدار زیادی را در برابر کوشـش و زحمتی که برای خرید ماشـین کشـیده است در نظر می گیرد، آیا این معامله صـحیح است؟

ج: اگر از طرف فرد دیگری، وکیـل در خریـد ماشـین برای او باشـد، در این صورت خریـد ماشـین به قیمت مورد معـامله برای موکّل واقع می شود و وکیل حق نـدارد مبلغ بیشتری را از او مطالبه کنـد. بله، می تواند برای وکالت خود، مطالبه اجرت نماید، ولی اگر ماشین را برای خودش خریده باشد و سپس

بخواهـد آن را به فردی که به او توصـیه خریـد ماشـین نموده بود بفروشـد، می توانـد به قیمـتی که بر آن توافق می کننـد به او بفروشد و جایز نیست نسبت به قیمت خرید ماشین دروغ بگوید، اگر چه دروغ گفتن معامله را باطل نمی کند.

س ۱۶۱۸: بعضـی از برادران در تعمیرگاههـای ماشـین کـار می کننـد، گـاهی فروشـندگان ماشـین بـه آنـان مراجعـه کرده و درخواست تعمیر سـطحی ماشـین خود را می کنند تا هزینه کمتری داشـته باشد، به این گمان که سالم بودن ظاهر ماشـین برای فروش به مشتری کافی است، آیا اقدام به انجام آن کار توسط تعمیرکاران جایز است؟

ج: اگر منجر به تدلیس شود و تعمیرکار بداند که صاحب ماشین آن را از مشتری مخفی می کند، جایز نیست.

احکام ربا

س ۱۶۱۹: راننده ای قصد دارد کامیونی بخرد و برای این کار پول مورد نیاز را از شخص دیگری گرفته تا به عنوان وکیلِ وی، آن را برای او خریداری کند، سپس صاحب پول آن را به طور قسطی به راننده بفروشد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که راننـده، این معامله را به عنوان وکیل از طرف صاحب مال انجام دهد و سـپس او هم آن را به خود راننده به طور قسـطی بفروشـد، اگر قصـد آنان حیله برای فرار از ربا نباشـد و در هر دو معامله قصـد جدّی خرید و فروش داشـته باشـند، اشکال ندارد.

س ۱۶۲۰: ربـای قرضـی چیست؟ آیـا درصـدی که سپرده گـذاران به عنوان سود از بانکها دریافت می کننـد، ربا محسوب می شود؟

ج: ربای قرضـی آن مقـدار اضافه بر مبلغ قرض است که قرض گیرنده به خاطر قرضـی که می گیرد به قرض دهنده می دهد و امّا سود حاصل از

کـارکرد پولی که به عنوان سپرده به بانـک داده شـده تا به وکالت از طرف صاحب آن در یکی از عقود صـحیح شـرعی بکار گرفته شود، ربا نیست و اشکال ندارد.

س ۱۶۲۱: ملاک معامله ربوی چیست؟ آیا این سخن که ربا فقط در قرض محقق می شود نه در موارد دیگر، صحیح است؟

ج: ربـا در معـامله هم محقق می شود همـانگونه که در قرض ممکن است تحقّق پیـدا کنـد و ربـای در معـامله عبـارت است از فروش کالایی که مکیل و موزون باشد در برابر کالای همجنس آن به مقدار زیادتر.

س ۱۶۲۲: چنـانچه خـوردن مردار در هنگـام اضـطرار برای کسـی کـه از شـدّت گرسـنگی در خطر مرگ است و غیر از مردار چیزی برای خوردن و حفظ جان خود ندارد، شـرعاً جایز است، آیا خوردن ربا نیز بر اثر اضطرار برای کسی که توان کار ندارد ولی سرمایه کمی دارد و ناچار است آن را در معامله ربوی بکار بگیرد تا با سود حاصل از آن زندگی کند، جایز است؟

ج: ربـا حرام است و قیاس آن به خوردن مردار در حال اضـطرار قیاس مع الفارق است زیرا مضـطرّ به خوردن مردار فعلاً چیزی جز آن در اختیار ندارد تا جان خود را با آن حفظ کند. ولی شخصـی که توان کار ندارد می تواند سرمایه خود را تحت عنوان یکی از عقود اسلامی مثل مضاربه به کار بیاندازد.

س ۱۶۲۳: گاهی تمبرهای پستی در معاملات تجاری به قیمتی بیش از نرخ تعیین شده فروخته می شوند، مثلاً تمبری که بیسـت ریال قیمت گذاری شده، به قیمت بیست و پنج ریال به فروش می رسد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اشکال ندارد و

این قبیل زیادی، ربا محسوب نمی شود زیرا معامله ربوی آن است که دو جنس که مکیل و موزون هستند با یکدیگر معاوضه شوند و یکی از دیگری بیشتر باشد که این نوع معامله، باطل است.

س ۱۶۲۴: آیا حرمت ربا برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی به طور یکسان ثابت است یا آنکه بعضی از موارد خاص، استثنا هستند؟

ج: ربا به صورت کلی حرام است غیر از ربای بین پدر و فرزند و زن و شوهر و همچنین ربایی که مسلمان از کافر غیر ذمّی می گیرد.

س ۱۶۲۵: اگر در معامله ای خرید و فروش با مبلغ معیّنی صورت گیرد و دو طرف توافق کنند که در صورت پرداخت ثمن معامله به صورت چک مدّت دار، خریدار مبلغی را علاوه بر قیمت تعیین شده به فروشنده بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: در صورتی که معامله با قیمت معیّن و مشخص انجام شود و مبلغ بیشتر به خاطر تأخیر در پرداخت مبلغ اصلی باشد، این همان ربایی است که شرعاً حرام می باشد و به مجرّد توافق آنان بر پرداخت مقدار اضافی، آن پول حلال نمی شود.

س ۱۶۲۶: اگر شخصی نیاز به مبلغی پول داشته باشد و کسی را پیدا نکند که به او قرض الحسنه بدهد، آیا جایز است برای دستیابی به آن مبلغ به این طریق عمل نماید که کالایی را به صورت نسیه به بیش از نرخ حقیقی آن بخرد و سپس آن را در همان مجلس به قیمت کمتری به فروشنده بفروشد، مثلاً یک کیلوگرم زعفران را به مبلغ مشخصی به به طور نسیه برای مدّت یک سال بخرد ودر همان مجلس آن را به صورت نقد به شخص فروشنده به

مبلغ دو سوم قیمت خرید بفروشد؟

ج: چنین معامله ای که در واقع نوعی حیله برای فرار از ربای قرضی است، شرعاً حرام و باطل است.

س ۱۶۲۷: اینجانب به منظور به دست آوردن سود و فرار از ربا معامله زیر را انجام داده ام:

خانه ای را به مبلغ پانصد هزار تومان خریدم در حالی که بیش از این مبلغ ارزش داشت، در ضمن عقد شرط کردیم که فروشنده تا پنج ماه حق فسخ معامله را داشته باشد به شرط اینکه در صورت فسخ معامله مبلغ دریافتی (پول خانه) را برگرداند، بعد از اتمام معامله، همان خانه را به فروشنده به مبلغ ماهیانه پانزده هزار تومان اجاره دادم و اکنون بعد از گذشت چهار ماه از معامله از فتوای امام خمینی(قدّس سرّه) مطلع شده ام که حیله برای فرار از ربا را جایز نمی دانند، این مسأله به نظر حضرت عالی چه حکمی دارد؟

ج: اگر این معامله با قصد جدّی صورت نگرفته بلکه صوری و ظاهری بوده و به این منظور انجام شده که فروشنده وامی را دریافت کند و خریدار سودی ببرد، چنین معامله ای حیله برای فرار از ربای قرضی است که شرعاً حرام و باطل می باشد. در این قبیل معاملات خریدار فقط حق دارد اصل مبلغی را که به عنوان قیمت خانه به فروشنده داده است، پس بگیرد.

س ۱۶۲۸: ضمیمه کردن چیزی به مال به قصد فرار از ربا چه حکمی دارد؟

ج: این کار در جواز قرض ربوی اثری ندارد و با ضمیمه کردن چیزی به آن حلال نمی شود.

س ۱۶۲۹: آیا حقوق بازنشستگی که کارمند در طول مدّت زمانی که مشغول کار است و مقداری از حقوق ماهیانه اش را برای پیری در صندوق

بازنشستگی می گذارد و بعد از بازنشستگی همان را به اضافه مبلغی که از طرف دولت به آن افزوده می شود دریافت می کند، اشکال دارد یا خیر؟

ج: گرفتن حقوق بازنشستگی اشکال ندارد و مبلغی که دولت علاوه بر مقدار کسر شده از حقوق ماهیانه فرد بازنشسته به او می پردازد، سود حقوق های او نیست و ربا محسوب نمی شود.

س ۱۶۳۰: بعضی از بانکها برای تعمیر خانه ای که دارای سند رسمی است، وامی را به عنوان «جُعاله» می دهند به این شرط که گیرنده وام هم بدهی خود را همراه با چند درصد اضافه در مدّت مشخصی به صورت اقساط بپردازد، آیا وام گرفتن به این صورت شرعاً جایز است؟ و چگونه در آن، جُعاله تصور می شود؟

ج: اگر این مبلغ به عنوان قرض برای تعمیر خانه در اختیار صاحب آن قرار بگیرد، جُعاله بودن آن معنا ندارد و شرط زیاده هم در قرض جایز نیست هرچند اصل قرض در هر صورت صحیح است ولی مانعی ندارد که صاحب خانه برای بانک در تعمیرخانه، جُعل(عوض) قرار دهد که در این صورت جُعل(عوض) خصوص آنچه که بانک برای تعمیر خانه مصرف کرده نیست بلکه مجموع چیزی است که بانک آن را در قبال تعمیر خانه به طور قسطی مطالبه می کند.

س ۱۶۳۱: آیا خرید کالایی به طور نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقدی آن جایز است؟ آیا این معامله، ربا محسوب می شود؟

ج: خرید و فروش نسیه کالا به مبلغی بیشتر از قیمت نقدی آن اشکال ندارد و تفاوت نقد و نسیه ربا محسوب نمی شود.

س ۱۶۳۲: شخصی خانه ای دارد که آن را به صورت بیع خیاری فروخته است، ولی تا سررسید موعد مقرّر نتوانسته است ثمن را به

خریـدار برگرداند، لذا شـخص سوّمی مبادرت به پرداخت ثمن معامله به خریدار نموده است تا فروشـنده بتواند معامله را فسـخ کند، مشروط بر اینکه علاوه بر گرفتن پول خود، مبلغی را هم به عنوان مزد کار خود دریافت کند، این مسأله شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که آن شـخص از طرف فروشـنده وکیل در برگردانـدن ثمن معامله و فسـخ آن باشـد، بدین صورت که ابتدا به مقدار ثمن به فروشـنده قرض بدهد و سـپس به وکالت از طرف او آن را به خریدار بپردازد و معامله را فسخ نماید، این عمل او و گرفتن اجرت وکـالت، اشـکال نـدارد، ولی اگر پولی را که به مشتری پرداخت کرده به عنوان قرض به فروشـنده باشـد، فقط مبلغی را می تواند از فروشنده مطالبه کند که از طرف او به عنوان ثمن معامله پرداخت کرده است.

حق شفعه

س ۱۶۳۳: آیـا حـق شـفعه در وقف در صورتی که برای دو نفر باشـد و یکی از آن دو در موردی که حق فروش داشـته باشـد، سهم خود را به شـخص سومی بفروشد، ثابت می شود؟ و همچنین اگر دو نفر ملک یا موقوفه ای را اجاره کنند، سپس یکی از آن دو حق خود را از طریق صلح یا اجاره به شخص سوّمی واگذار کند، آیا حق شفعه در متعلّق اجاره ثابت می شود؟

ج: حق شـفعه مربوط به جایی است که شراکت در مالکیت عین باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به فرد سوّمی بفروشد، بنا بر این در وقفی که برای دو نفر است، بر فرض که فروش آن هم جایز باشد و یکی از دو شریک سهم خود را

به شخص دیگری بفروشد، حق شفعه وجود ندارد و همچنین در عین مورد اجاره هم اگر یکی از آن دو حق خود را به دیگری واگذار کند، حق شفعه وجود ندارد.

س ۱۶۳۴: از عبارتهای متون فقهی و مواد قانون مدنی در باب اخذ به شفعه بدست می آید که هر یک از دو شریک در صورتی که یکی از آنها سهم خود را به شخص سوّمی بفروشد، حق شفعه دارد. بنا بر این اگر یکی از دو شریک مشتری را تشویق به خرید سهم شریک خود نماید و یا تصریح کند به اینکه اگر سهم شریک او را بخرد، از حق شفعه استفاده نخواهد کرد، آیا این عمل، اسقاط حق شفعه محسوب می شود؟

ج: مجرّد مبادرت یکی از دو شریک به تشویق شخص سوم به خرید سهم شریک خود منافاتی با ثبوت حق شفعه برای او ندارد، بلکه اگر به او وعده بدهد که در صورت تحقّق معامله بین او و شریک دیگر اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد، این هم موجب سقوط حق اخذ به شفعه توسط او بعد از تحقّق معامله نخواهد شد. مگر آنکه قبلاً در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که در صورت تحقّق معامله بین مشتری و شریک خود اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد.

س ۱۶۳۵: آیا اسقاط حق شفعه قبل از مبادرت شریک به فروش سهم خود، از این جهت که اسقاط چیزی است که هنوز محقق نشده (اسقاط ما لم یجب) صحیح است یا خیر؟

ج: تا زمانی که حق شفعه محقق نشده و با اقدام یکی از دو شریک به فروش سهم خود به شخص سومی فعلیت پیدا

نکرده، اسقاط آن صحیح نیست، ولی اشکال ندارد که یکی از دو شریک در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که اگر شریک او سهم خود را به فرد دیگری بفروشد، اخذ به شفعه نکند.

س ۱۶۳۶: شخصی یک طبقه از خانه دو طبقه ای را که ملک دو برادری است که به او بدهکار هستند، اجاره نموده و آن دو برادر دو سال است که علیرغم مطالبه شدید او از پرداخت بدهی خود خودداری می کنند به طوری که شرعاً باعث ثبوت حق تقاص برای او می شود، و قیمت خانه هم بیش از مبلغ طلب اوست. حال اگر به عنوان تقاص به مقدار طلب خود آن خانه را تصاحب کند و با آنان در آن شریک شود، آیا در مقدار باقی مانده حق شفعه دارد یا خیر؟

ج: در فرض مورد سؤال موضوع حق شفعه محقّق نیست، زیرا حق شفعه برای شریکی است که شریک او سهم خود را به شخص سومی بفروشد و شراکت هم قبل از بیع باشد، نه برای کسی که با خرید سهم یکی از دو شریک و یا تصاحب آن بر اثر تقاص، با دیگری شریک شود، بعلاوه حق شفعه در صورتی در فروش سهم یکی از دو شریک ثابت می شود که فقط دو نفر در آن ملک شریک باشند نه بیشتر.

س ۱۶۳۷: ملکی وجود دارد که بین دو نفر مشترک است و هر یک مالک نصف آن هستند و سند مالکیت هم به نام هر دو نفر است، بر اساس سند عادی تقسیم نامه که به خط آنان نوشته شده، ملک مزبور بین آنان به دو قسمت با حدود مشخصی تقسیم و توزیع شده است، آیا

در صورتی که یکی از دو شریک سهم خود را بعد از تقسیم و اِفراز فقط به این دلیل که سند آن ملک، بین آنان مشترک است به شخص سومی بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد یا خیر؟

ج: اگر سهم فروخته شده در هنگام معامله از سهم شریک دیگر، مفروز و با حدود خاصی از آن جدا شده باشد، صِرف هم جواری یا شراکت قبلی و یا اشتراک در سندِ ملک باعث ثبوت حق شفعه نمی شود.

اجاره

قسمت اول

س ۱۶۳۸: اگر کاری که انسان برای مردم انجام می دهد از کارهایی باشد که فعالیت بدنی و فکری زیادی نخواهد و هزینه مادی هم نیاز نداشته باشد در صورتی که از طرف نهادهای مربوطه قیمت مشخصی تعیین نشده باشد و میانگین زمان صرف شده برای انجام آنها هم معیار عامی برای قیمت گذاری آنها نباشد، ملاک تعیین دستمزد کارهای مزبور به طوری که منجر به اجحاف به مشتری نشود، چیست؟

ج: اجرت این قبیل امور موکول به نظر عرف است و توافق دو طرف معامله بر مقدار معیّنی که مورد رضایت آنان است اشکال ندارد.

س ۱۶۳۹: اینجانب خانه ای را اجاره کردم و سپس متوجه شدم که مقداری از پول خرید آن، از مال ربا بوده است، وظیفه من چیست؟

ج: تا زمانی که نمی دانید موجر خانه را با عین مال ربا خریده است، تصرّف در آن اشکال ندارد.

س ۱۶۴۰: مؤسسه دولتی که در آن مشغول به کار هستم مرا برای یک مأموریت دو ماهه به خارج از کشور فرستاد و مبلغی ارز به عنوان اجرت این مأموریت به من داد که آن را از بانک مرکزی به قیمت بسیار ارزان تهیه نمودم، ولی

به علل مشخصی مأموریت من بیشتر از یک ماه طول نکشید، بعد از مراجعت نصف ارز باقی مانده را به قیمتی بسیار بیشتر از قیمت خرید فروختم و الآن می خواهم با پرداخت آنچه بر عهده ام است به خزانه دولت، خود را برئ الذمّه نمایم، آیا مبلغی که برای خرید ارز پرداخته ام بر عهده من است یا مبلغی که با فروش آن بدست آورده ام؟

ج: اگر آن اجرت برای روزهای مأموریت به شما داده شده باشد، ضامن مبلغی که نسبت به روزهای باقی مانده زیاد آمده، می باشید و باید عین آن و یا معادل قیمت کنونی آن را به دولت برگردانید.

س ۱۶۴۱: شخصی بین صاحب کار و کارگران واسطه است، به این صورت که صاحب کار پولی را به عنوان دستمزد آنان به او می دهد و او هم مبلغی کمتر از آن را به کارگران می پردازد، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج: واسطه اگر از جانب صاحب کار وکیل باشد واجب است، مقدار اضافه بر آن مبلغ را به مالک بپردازد و جایز نیست در آن تصرّف کند مگر آنکه علم به رضایت مالک داشته باشد.

س ۱۶۴۲: شخصی قطعه زمین موقوفه ای را از متولّی شرعی و قانونی آن به مدّت ده سال اجاره کرده است و اجاره نامه رسمی هم در مورد آن تنظیم شده است، ولی بعد از فوت موجر، جانشین او ادعا می کند که متولّی سفیه بوده و اجاره او باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که که بطلان تصرّفات موجر در زمین موقوفه ثابت نشده، اجاره دادن زمین توسط او محکوم به صحّت است.

س ۱۶۴۳: شخصی مغازه ای از موقوفات مسجد جامع را به مدّت

معلومی اجاره کرده است، ولی بعد از انقضاء مدّت اجاره، علاوه بر اینکه چند سال است اجاره مغازه را نپرداخته، از تخلیه آن هم خودداری می کند و در برابر تخلیه آن چند میلیون مطالبه می کند، آیا جایز است این مبلغ از اموال موقوفه مسجد به او پرداخت شود؟

ج: مستأجر بعد از پایان مدّت اجاره در عین مستأجره حقّی ندارد، بلکه بر او واجب است مغازه را تخلیه نموده و به متولّی آن تحویل دهد ولی اگر از نظر قانونی، حقّی برای او منظور شده می تواند مطالبه کند و پرداخت آن از موقوفات مسجد مانعی ندارد.

س ۱۶۴۴: شخصی منزلی را به مبلغ معیّنی و برای مدّت مشخصی اجاره کرده، سپس مبلغی را به عنوان اجاره آن خانه برای مدّت مشخص دیگری بعد از پایان مهلت مقرّر، پیشاپیش به موجر پرداخت نموده که بیشتر از مقدار اجاره قبلی است، به این شرط که مالک تا مدّت معیّنی از او تقاضای تخلیه خانه را نکند و الا باید اجاره مدّت دوم راهم هنگام تخلیه مانند اجاره مدّت اول حساب کند و مبلغ مازاد را به او برگرداند ولی مالک قبل از پایان مدّت مزبور از او تقاضای تخلیه خانه را نمود و از بازگرداندن مبلغ اضافی هم خودداری کرد، حکم این مسأله چیست؟ و آیا جایز است مالک، مبلغی را از مستأجر در برابر هزینه رنگ کاری خانه بگیرد، با آنکه هیچ قراردادی در این زمینه بین آنان وجود ندارد؟

ج: در صورتی که در ضمن عقد اجاره شرط کرده باشند که اگر موجر قبل از موعد مقرّر تقاضای تخلیه خانه را بنماید، مستأجر بعد از پایان مدّت

اجـاره فقط موظّف به پرداخت همان اجاره زمان اول برای مـدّت اجاره دوم است، موجر حق نـدارد بر خلاف شـرط خود مبلغ بیشتری را مطالبه کنـد و اگر مبلغی اضافی دریافت کرده بایـد به مسـتأجر برگردانـد و آنچه را هم صِرف رنگ کاری و تعمیر خانه نموده، بر عهده مستأجر نیست.

س ۱۶۴۵: شخصـی دو اتاق را از مالك آنها به مبلغ معیّنی برای هر ماه اجاره کرده و موجر هم کلیدها را در اختیار او گذاشـته و در نتیجه مسـتأجر مبادرت به حمل اثاثیه و لوازم منزل به آن دو اتاق نموده است. پس از آن به قصد آوردن خانواده اش رفته ولی برنگشـته است، موجر نیز هیـچ گونه اطلاعی در مورد او و علت برنگشـتن وی نـدارد، آیـا موجر حق تصـرّف در اتاقها را دارد؟ همچنین نسبت به اثاث و لوازم خانگی مستأجر چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر اجاره بر وجه صحیح شرعی محقق نشده باشد مانند اینکه مدّت را تعیین ننموده اند مستأجر حقّی در متعلّق اجاره ندارد بلکه اختیار آن در دست مالك است و می توانـد هر گونه که بخواهد در آن تصـرّف کند، ولی اثاث مسـتأجر در نزد او امانت است و بایـد آن را حفظ نمایـد و هنگام بازگشت او می توانـد اجرت المثل اتاق را در مدّتی که با بسـتن درب آن و گذاشـتن لوازم در آن تصـرّف کرده، از مسـتأجر مطالبه کنـد، ولی در صورتی که اجاره به نحو صـحیح شـرعی محقق شده باشد، مالك بایـد منتظر پایان مـدّت اجاره بمانـد و حق مطالبه اجاره تمام آن مـدّت را از مسـتأجر دارد و بعـد از پایان مدّت، مسـتأجر دیگر حقی در آن خانه نداشته

و مانند حالتی است که اجاره از اصل باطل باشد.

س ۱۶۴۶: ما جمعی از کارکنان یک شرکت هستیم که در ساختمانی که شرکت آن را از مالکش اجاره کرده زندگی می¬¬کنیم، در حال حاضر وکیل مالک ادّعا می کند که بین شرکت و مالک، راجع به مبلغ اجاره اختلاف وجود دارد و او تا صدور حکم دادگاه راضی به اقامه نماز و تصرّفات دیگر در آن نمی باشد، آیا اعاده نمازهای گذشته واجب است یا اینکه عدم اطلاع از موضوع، رافع تکلیف است؟

ج: بعد از تحقّق صحیح اجاره، تا مدّت آن پایان نیافته است، تصرّفات کارمندان شرکت در آن ساختمان احتیاج به اجازه و موافقت جدید مالک ندارد و نماز خواندن در آن صحیح است، همچنین بر فرض بطلان اجاره یا انقضاء مدّت آن، اگر کارکنان بر اثر بی اطلاعی در آن نماز خوانده باشند، نمازهای آنان صحیح است و اعاده آن واجب نیست.

س ۱۶۴۷: کارمندی در محل کارش خانه ای دارد که آن را اجاره داده و خودش در یکی از خانه های مسکونی مؤسسه ای که در آن کار می کند ساکن شده است، در حالی که این کار او خلاف قانونی است که تصریح می کند به اینکه اگر کسی مالک خانه ای باشد، حق استفاده از خانه های سازمانی وابسته به مؤسسه را ندارد، در صورتی که مستأجر بداند که کارمند بر خلاف قانون مؤسسه عمل کرده است، چه تکلیفی دارد؟

ج: استفاده از خانه های مسکونی وابسته به مؤسسه توسط افرادی که واجد شرایط نیستند، جایز نیست. ولی این که کارمند ملک شخصی خود را به دیگری اجاره دهد و یا فرد دیگری آن را از او اجاره کند

و همچنین تصرّفات مستأجر در آن ملک اشکال ندارد.

س ۱۶۴۸: مالک با مستأجر شرط کرده که در صورت عدم تخلیه خانه پس از پایان مدّت اجاره، باید برای هر روز مبلغی بیشتر از اجرت المثل آن زمان را بپردازد، آیا مستأجر که در ضمن عقد اجاره متعهد به پرداخت این مبلغ گردیده، باید آن را بپردازد؟

ج: وفا و عمل به شرطی که در ضمن عقد لازم، ذکر شده واجب است.

س ۱۶۴۹: شخصی مکانی را به دو نفر به نحو مشاع اجاره داده است، مشروط به اینکه آن دو مستأجر آن را بدون اجازه موجر به دیگری اجاره ندهند، ولی یکی از آن دو بدون اجازه موجر سهم خود را به شریک خود واگذار کرده است، آیا انتقال به غیر بر این مورد صدق می کند؟

ج: انتقال به غیر بر آن صدق می کند مگر آنکه قرینه ای وجود داشته باشد که موجب انصراف شرط از مورد انتقال به شریک دیگر شود.

س ۱۶۵۰: سهمی از آب و زمین را برای مدّت چهار سال اجاره کردم، به این شرط که موجر در ابتدای سال دوم حق فسخ داشته باشد، ولی موجر تا پایان سال دوم اقدام به فسخ نکرد و بلکه اجرت سال سوم را هم دریافت نموده و بابت آن رسید داد، آیا موجر یا کسی که مدّعی خرید آن ملک است، حق دارد قبل از انقضاء مدّت اجاره در عین مستأجره تصرّف و دخالت کند؟

ج: اگر موجر در زمانی که حق فسخ داشته عقد اجاره را فسخ نکند. بعد از آن جایز نیست آن را فسخ نماید و اگر ملک را بعد از پایان مهلت خیار به

شخص دیگری بفروشد، موجب بطلان عقد اجاره نمی شود، بلکه مالک جدید باید منتظر بماند تا مدّت اجاره به پایان برسد.

س ۱۶۵۱: شخصی دو مغاره را اجاره کرده است به این شرط که از آنها برای فروش مواد غذایی استفاده کند، این شرط در قرارداد هم ذکر شده ولی مستأجر به آن عمل نکرده است، آیا این کار او در آن مغازه ها حلال است؟ و آیا موجر بر اثر تخلف شرط، حق فسخ اجاره را دارد؟

ج: بر مستأجر واجب است طبق شرط مالك، عمل کند و در صورتی که تخلّف نماید مالك بر اثر تخلّف شرط حق فسخ دارد.

س ۱۶۵۲: من در یکی از مؤسسات کار می کنم، مسئول مؤسسه متعهد شده که علاوه بر حقوق ماهیانه، آنچه را که امروزه متعارف است مثل تأمین مسکن، تعطیلات متعارف و بیمه اجتماعی، برایم تأمین نماید، ولی او بعد از گذشت چند سال به تعهدات خود عمل نکرد و چون قرارداد کتبی هم در این رابطه در اختیار ندارم قادر به استیفای حق خود نیستم. آیا شرعاً مجاز هستم که حقوق خود را از راههای قانونی مطالبه کنم؟

ج: استیفای حق از طریق مراجع قانونی، منعی ندارد.

س ۱۶۵۳: شخصی زمین زراعی موقوفه ای را که با آب باران آبیاری می شده به مبلغ معیّنی اجاره کرده است ولی با توجه به اینکه بر اثر اتکاء به آب باران محصول کمی داشته، مبادرت به تبدیل آن به زمین آبی نموده و برای این کار مبالغ زیادی خرج کرده است، آیا با این وضعیت، او باید اجاره زمین آبی را بپردازد یا اجاره زمین دیمی را که با آب باران آبیاری می شود؟ و اگر

این کار با کمک بخش دولتی انجام گرفته باشد چه حکمی دارد؟ و اگر واقف در وقف آن کیفیت مصرف اجاره را مشخص کرده باشد، به این صورت که مال الاجاره سالانه برای برپایی مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) به مدّت ده روز مصرف شود، آیا باید مال الاجاره در خصوص موردی که واقف معیّن کرده مصرف شود؟ و در صورتی که متولّی موقوفه از گرفتن اجاره زمین از مستأجر خودداری کند، آیا جایز است آن را به اداره اوقاف بپردازد؟

ج: حفر چاه یا قنات و امثال آن برای آبیاری زراعت بجای استفاده از آب باران، اگر بعد از تحقّق اجاره به طور صحیح باشد، موجب زیادی یا کمی اجرتی که تعیین شده است، نمی شود اعم از اینکه این کار با نفقه متولّی وقف صورت گرفته باشد و یا بخش دولتی و یا با هزینه خود مستأجر. ولی اگر قبل از عقد اجاره و یا بعد از پایان مدّت اجاره سابق و قبل از تجدید مدّت آن صورت گرفته باشد واجب است متولی زمین موقوفه با ملاحظه همه امکاناتی که برای زمین فراهم کرده، اجاره آن را به قیمت عادلانه روز مشخص کند و مال الاجاره باید در همان موردی که واقف، تعیین کرده صرف شود و مقدار اجاره وقف موکول به نظر متولّی شرعی است که باید با ملاحظه نفع و مصلحت وقف در هنگام اجاره دادن صورت بگیرد و تصرّف در وقف هم بدون اجاره کردن از متولی شرعی وقف و بدون تحصیل اجازه و اذن او جایز نیست و غصب محسوب می شود و مجرّد پرداخت مبلغ اجاره به اداره اوقاف یا هر صندوق دیگری برای

جواز تصرّف در وقف کافی نیست ولی اگر متولّی وقف در طول مدّت اجاره از دریافت مبلغ اجاره خودداری کند، استمرار بهره برداری مستأجر از آن اشکال ندارد و در این صورت مال الاجاره با هماهنگی اداره اوقاف باید صرف جهت وقف گردد.

س ۱۶۵۴: اگر مستأجر از موجر بخواهد که اصلاحات وتغییراتی در عین مستأجره ایجاد کند، مخارج آن بر عهده چه کسی است؟

ج: اگر عین مستأجره به همان صورتی که در زمان انعقاد عقد اجاره بوده باقی باشد، پذیرش درخواست مستأجر مبنی بر ایجاد بعضی از اصلاحات و تغییرات درآن بر موجر واجب نیست، ولی در صورتی که تقاضای او را بپذیرد، همه هزینه های اصلاح و تعمیر و ایجاد بعضی از تغییرات در آن بر عهده خود اوست و درخواست مستأجر از مالك برای انجام آن امور موجب نمی شود که ضامن آن هزینه ها باشد.

قسمت دوم

س ۱۶۵۵: شخصی از فردی تقاضا نموده که در مجلس عزاداری مقداری قرآن قرائت کند و مبلغی را هم به عنوان اجرت به او داده است، ولی این فرد فراموش کرده که هنگام قرائت قرآن کسی را که به او پول داده نیت کند، لذا بعد از فراغت از آن می خواهد کسی را که وصیت به قرائت قرآن نموده نیت کند، آیا این کار او صحیح است؟ و آیا استحقاق اجرت را دارد یا خیر؟

ج: در صورتی که در اثناء قرائت، نیّت او آن فرد نباشد، احتساب آن بعد از قرائت برای کسی که وصیت به خواندن قرآن نموده، صحیح نیست و استحقاق اجرت ندارد.

س ۱۶۵۶: همراه دلّالی برای دیدن منزلی رفتیم که پس از بازدید، از خرید آن منصرف

شـدیم، سـپس با شـخص دیگری به دیـدن همان منزل رفتیم و بـدون اینکه دلّال توسط فروشـنده یا خریـدار مطلع شود خانه را معامله کردیم، آیا دلّال در این رابطه حقّی دارد یا خیر؟

ج: دلّال حق دارد در برابر راهنمایی و همراهی کردن مشتری برای نشان دادن منزلی که در معرض فروش گذاشته شده، مطالبه اجرت کند، ولی در صورتی که واسـطه در انجام معامله نباشد و در این ارتباط نقشـی نداشـته باشد، حق مطالبه اجرت در برابر تحقّق معامله بین فروشنده و خریدار را ندارد و اگر در این زمینه قانون ومقرّراتی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۶۵۷: شخصـی برای فروش منزل خود به بنگـاه معاملات ملکی مراجعه نموده و بـا کمـک بنگـاه موفق به یـافتن مشتری و تعیین قیمت خانه شـده است، ولی مشتری برای فرار از پرداخت حق دلّالی، معامله را بـدون واسـطه با خود فروشـنده انجام داده است، آیا پرداخت اجرت دلّال بر عهده مشتری و فروشنده است؟

ج: مجرّد مراجعه به دلّال موجب اسـتحقاق او برای گرفتن اجرت معامله نمی شود، ولی اگر اقـدام به انجام عملی برای هر یک از دو طرف معامله نموده باشد، مستحق گرفتن اجرهالمثل آن عمل از کسی که کار را برای او انجام داده می باشد.

س ۱۶۵۸: شخصـی مغازه ای را برای مـدّت معیّن و به مبلغ مشخصـی اجاره کرده است ولی بعـد از گذشت مدّتی آن را فسـخ نموده. آیـا فسـخ اجـاره، توسط او صـحیح است؟ و بر فرض صـحّت فسـخ، آیا موجر مسـتحق دریافت اجاره ی روزهای قبل از فسخ هست یا خیر؟

ج: تا زمانی که مستأجر شرعاً حق فسخ نداشته باشد فسخ اجاره توسط او صحیح

نیست و بر فرض ثبوت خیار برای او، اگر معامله را فسخ کند باید اجاره روزهای قبل از فسخ را بپردازد.

س ۱۶۵۹: شخصی زمینی را برای زراعت اجاره نموده با این شرط که همه کارها و هزینه های حفر چاه عمیق و استخراج آب برای آبیاری زمین بر عهده او باشد، در نتیجه مستأجر بعد از طی مراحل قانونی و گرفتن اجازه برای حفر چاه به نام خودش، مبادرت به حفر چاه و استفاده از آن نموده، ولی مالک بعد از گذشت یک سال عقد اجاره را به طور یک جانبه لغو کرده است، چاه و لوازم و مخارج آن چه حکمی دارد؟ آیا در ملک مستأجر باقی است یا اینکه در ملکیت تابع زمین است؟

ج: تا زمانی که مدّت اجاره به پایان نرسیده، هیچ یک از دو طرف حق فسخ آن را ندارند، و به هر حال چاه تابع زمین و ملک صاحب آن است، مگر شرطی برخلاف آن شده باشد ولی ابزار و آلاتی که روی چاه نصب شده اند و همچنین چیزهایی که مستأجر با مال خودش خریداری کرده، ملک او هستند و در صورتی که در عقد اجاره توافق کرده باشند که او حق انتفاع از چاه را داشته باشد، حق او ثابت است.

س ۱۶۶۰: اگر صاحبان مؤسسات و شرکتهای خصوصی از پرداخت بعضی از امتیازات مالی و مزایای کارگران مشمول قانون کار که توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و شورای نگهبان آن را تأیید کرده است، خودداری کنند، تکلیف چیست؟

ج: واجب است کارفرمایان به همه تعهدات مربوط به حقوقی که کارگران و کارمندان طبق مقرّرات و ضوابط قانونی از آن برخوردارند، عمل نمایند و کارگران

حق دارند، حقوق قانونی خود را مطالبه کنند.

س ۱۶۶۱: آیا جایز است دو اداره دولتی با یکدیگر به این صورت قرارداد ببندند که قسمتی از ساختمان مربوط به یکی از آنها تا مدّت معیّنی در اختیار اداره دیگر قرار بگیرد مشروط بر اینکه آن اداره مقداری از بودجه خود را تا زمان تخلیه ساختمان بعد از انقضاء مهلت اجاره به حساب اداره اول واریز کند؟

ج: اگر اینکار با عقد صحیح اجاره و با موافقت مسئول قانونی آن ساختمان انجام پذیرد اشکالی ندارد و شرط ضمن عقد اجاره اگر خلاف شرع نباشد نافذ است.

س ۱۶۶۲: آنچه امروزه در بین مردم متعارف شده که هنگام اجاره دادن خانه مبلغی را جلوتر می گیرند، از نظر شرعی چه وجهی دارد؟

ج: در صورتی که مالک، خانه خود را به مدّت معیّن و اجرت مشخصی اجاره بدهد به این شرط که مستأجر مبلغی را به عنوان قرض به او بپردازد، اشکال ندارد هرچند مالک با توجه به آن مبلغ اجاره خانه را از اجرت المثل آن کمتر قرار دهد، ولی اگر از مستأجر قرض بگیرد به این شرط که خانه خود را مجانی در اختیار او قرار دهد و یا خانه اش را به اجرت المثل یا کمتر و یا بیشتر از آن به او اجاره بدهد، به طوری که آنچه در ابتدا بین آن دو محقق می شود قرض دادن و قرض گرفتن باشد و اجاره دادن خانه به مستأجر و یا قراردادن آن در اختیار او به عنوان شرط در قرض باشد، همه این موارد حرام و باطل هستند.

س ۱۶۶۳: آیا مؤسسه حمل و نقلی که با دریافت اجرت معیّنی اقدام به حمل

و رساندن کالا به مشتری می کند در صورتی که کالا در راه بر اثر سرقت یا آتش سوزی تلف شود و یا خسارت ببیند، ضامن کالاست؟

ج: اگر مؤسسه ای که برای حمل و رساندن کالا به مقصد اجیر شده، مبادرت به حفظ آن کالا به طوری که در حمل و نقل آن متعارف است، نموده باشد و در این زمینه مرتکب هیچ گونه تعدّی و تفریطی نشده باشد، تا زمانی که شرط ضمان نشده ضامن نیست و الا ضامن است.

س ۱۶۶۴: اگر بعد از آنکه چوپان گله گوسفندان را در آغل قرار داد و درب آن را بست و به خانه اش که در سه فرسخی آغل قرار دارد رفت، گرگ در شب وارد آن شود و گوسفندان را بدرد، آیا چوپان ضامن آنهاست؟ بر اساس قرارداد باید هفت رأس از آن گوسفندان به عنوان اجرت به چوپان پرداخت شود، آیا در این حالت کسی که چوپان را برای چراندن گوسفندان اجیر کرده، باید اجرت او را بپردازد؟

ج: اگر چوپان مسئول حراست از آغل گوسفندان در شب نبوده و در ارتباط با وظیفه خود در حفظ گوسفندان مرتکب هیچ گونه تعدی و تفریطی هم نشده، ضامن نیست و مستحق مطالبه همه اجرت خود برای چراندن آنها می باشد.

س ۱۶۶۵: شخصی خانه ای دارد که همسایه اش به طور مجانی و بدون اجاره یا بیع و یا رهن در آن به مدّت طولانی سکونت دارد، بعد از فوت مالک، ورثه او خانه را از آن فرد مطالبه می کنند ولی او از تحویل آن به آنها خودداری نموده و ادّعا می کند که خانه برای خود اوست و از طرفی دلیلی هم برای اثبات ادعای خود

ندارد، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ورثه از طریق شرعی ثابت کنند که خانه، ملك مورّث آنان بوده و یا کسی که در حال حاضر، خانه در تصرّف اوست به آن اعتراف نمایـد ولی ادّعـا کنـد که خـانه به سببی از مالك آن به او انتقال پیـدا کرده، تا وقتی که ادّعای خود را از طریق شرعی ثابت نکرده است، باید خانه را به ورثه مالك برگرداند.

س ۱۶۶۶: شخصـی سـاعت خود را برای تعمیر به سـاعت سازی داده و بعـد از مـدّتی ساعت از مغازه به سـرقت رفته است، آیا صاحب مغازه ساعت سازی ضامن آن است؟

ج: اگر صاحب مغازه در نگهداری ساعت کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

س ۱۶۶۷: در اینجا یك شـرکت خصوصـی وجود دارد که مبادرت به وکالت از شـرکتهای خارجی برای فروش کالاهای آنها می کنـد و در برابر آن درصدی از پول کالاها را برای خود بر می دارد، آیا شـرعاً گرفتن این درصد جایز است؟و اگر یکی از کارمندان دولت با آن شرکت همکاری داشته باشد،جایز است مقداری از آن درصد را بگیرد؟

ج: اگر این مقدار به عنوان اجرت وکالت در فروش کالای شـرکتهای خارجی یا داخلی دولتی یا غیر دولتی گرفته شود،گرفتن آن برای وکیل فی نفسه اشکال ندارد، ولی کارمند دولتی حق دریافت اجرت دیگر و یا هدیه در برابر ارائه خدمات دولتی که در برابر آن حقوق می گیرد را ندارد.

احکام سرقفلی

س ۱۶۶۸: آیـا مسـتأجری که مغـازه ای را برای تجارت در آن و یا کار دیگری به مـدّت معیّنی اجاره کرده، جایز است بعـد از پایان مهلت اجاره در صورتی که مالك آن را تجدید نکند، از تخلیه مغازه خودداری

نموده و حق سرقفلی را مطالبه نماید؟ و آیا با توجه به اینکه حق واگذاری عین مستأجره را به کس دیگری ندارد، جایز است نسبت به آن، ادّعای حق شغل و حرفه کند؟

ج: مستأجر حق ندارد بعد از انقضاء مدّت اجاره، عین مستأجره رادر تصرّف خود نگهدارد و از تسلیم آن به مالک خودداری کند، ولی اگر نسبت به آن حق سرقفلی داشته باشد که از مالک به او منتقل شده و یا مغازه از مکان هایی باشد که از نظر قانونی برای مستأجر در آن حقی ایجاد می شود، در این صورت می تواند عوض حق خود را از مالک مطالبه کند.

س ۱۶۶۹: اینجانب یک مکان تجاری را اجاره کردم و مبلغی را برای دستیابی به حق سرقفلی به مالک آن پرداخت کردم و مبلغ زیادی را هم برای برق کشی و سنگ فرش کردن زمین آن و امور دیگر خرج کردم و مقداری هم برای گرفتن پروانه کار پرداختم، بعد از گذشت ده سال ورثه مالک خواهان استرداد آن مکان شده اند، آیا بر من واجب است که با تخلیه مغازه خواسته آنان را اجابت کنم؟ و بر فرض وجوب تخلیه، آیا جایز است اموالی را که برای آن مکان هزینه کرده ام از آنان مطالبه کنم؟ و آیا حق مطالبه عوض سرقفلی به قیمت روز را دارم؟

ج: وجوب تجدید اجاره بر مالک یا جواز مطالبه تخلیه و لزوم انجام آن و همچنین ضمان اموالی که برای مکان استیجاری خرج شده، تابع قوانین جاری کشور و یا شرایط مذکور در ضمن عقد اجاره بین موجر و مستأجر است و امّا سرقفلی آن مکان در صورتی که از مالک بر

وجه شرعی به مستأجر منتقل شده باشد و یا به مقتضای قانون برای او ثابت باشد، حق مطالبه آن به قیمت روز را دارد.

س ۱۶۷۰: مالک یکی از شرکتها ساختمانی را اجاره داده بدون آنکه از مستأجر چیزی در برابر سرقفلی آن بگیرد، آیا هنگام تخلیه ساختمان توسط مستأجر باید مبلغی را به عنوان سرقفلی به او بپردازد؟ و اگر موجر آن را به مستأجر بفروشد، آیا باید مبلغی را به عنوان حق سرقفلی از قیمت آن کم نماید؟

ج: تا زمانی که سرقفلی آن به وجه مشروعی مانند خرید یا صلح یا شرط ضمن عقد لازم و یا طبق قانونی که تصریح به آن کند، ملک مستأجر نشده باشد، حق ندارد در برابر آن از مالک چیزی را مطالبه کند و همچنین اگر آن ساختمان را از مالک بخرد نمی تواند مبلغی را به عنوان عوض سرقفلی از قیمت آن کم نماید.

س ۱۶۷۱: پدرم چند مغازه تجاری را برای سه تن از فرزندانش خریده و اسناد آنها را در همان زمان به نام آنان کرده است، در نتیجه آن مغازه ها در حال حاضر شرعاً و قانونا متعلّق به آنان است. این مغازه ها قبل از وفات پدرم تحت تصرّف او بودند و در آنها مشغول کسب و تجارت بود، آیا سرقفلی این مغازه ها فقط برای مالکین آنهاست یا اینکه سرقفلی آنها مستقل از ملک است و تعلّق به همه ورثه است؟

ج: سرقفلی مغازه ها تابع ملک آن است و تا زمانی که از طریق شرعی به شخص دیگری منتقل نشده اختصاص به مالک آن دارد.

س ۱۶۷۲: اگر مستأجر هنگام اجاره مغازه مبلغی را به عنوان سرقفلی به مالک

بپردازد، آیا در صورتی که مستأجر به هر علتی بخواهد آنجا را تخلیه کند، مالك فقط باید همان مقدار را به مستأجر بپردازد یا آنکه واجب است قیمت سرقفلی را به قیمت روز تخلیه به او بدهد؟

ج: اگر حق سرقفلی مغازه شرعاً برای مستأجر باشد، می تواند قیمت فعلی آن را طبق قیمت عادلانه روز، مطالبه کند و بر مالك هم واجب است قیمت فعلی آن را به او بپردازد، ولی اگر مبلغی را نزد مالك به ودیعه گذاشته تا هنگام تخلیه آن مکان به او برگرداند در این صورت فقط حق مطالبه معادل مبلغی را دارد که هنگام اجاره آن مکان به مالك پرداخته است و نسبت به تفاوت ارزش پول احتیاط در مصالحه است.

س ۱۶۷۳: اینجانب مغازه ای را از مالك آن اجاره کردم بدون آنکه مبلغی را در برابر سرقفلی آن بپردازم زیرا در آن زمان پرداخت سرقفلی در شهر ما متعارف نبود و الآن که موجر فوت کرده و مغازه، ملك یکی از فرزندانش شده، درخواست تخلیه آن را دارد و از طرفی در خلال مدّت اجاره اقدام به انجام بعضی از کارها از قبیل کشیدن برق، تلفن و تعویض درب و نگهداری آن نموده ام و مردم بر اثر معامله با من در این مکان به من بدهکار هستند، آیا بر من واجب است خواسته مالك فعلی را اجابت نموده و آن مکان را بدون آنکه استحقاق چیزی را داشته باشم تخلیه نموده و به او تحویل بدهم؟ و در صورتی که حقّی داشته باشم مقدار آن چقدر است؟

ج: شما بعد از انقضاء مدّت اجاره قبلی حق ندارید بدون تجدید اجاره توسط

مالك فعلی در آن تصرّف نمایید و از تسـلیم آن به او خودداری کنید ولی لزوم پاسخ مثبت مالک فعلی به درخواست تجدید اجاره و یا جواز مطالبه تخلیه محل و لزوم اجابت آن، تابع قوانین جاری یا شـروط ضـمن عقـد است و امّا اینکه هنگام تخلیه در برابر سـرقفلی چیزی را مطالبه کنیـد، با این فرض که در زمان انعقاد اجاره قبلی ثبوت حق سـرقفلی برای مسـتأجر در آن منطقه متعـارف نبوده و حق سـرقفلی آن مکان هم از مالک به شـما انتقال پیـدا نکرده، بنا بر این در مقابل تخلیه محل و تسـلیم آن به مالک فعلی آن، حق ندارید نسـبت به سـرقفلی آن چیزی از مالک مطالبه کنید مگر آنکه قانون به شما این اجازه را بدهد و امّا نسـبت به کشـیدن برق و تلفن و امور دیگری که با هزینه خود انجام داده اید همه آنها ملک شما هستند مگر آنچه را که عرف یا قانون جاری به طور مجانی و یا در صورت پرداخت هزینه های آن توسط مالک، تابع ملک بداند.

س ۱۶۷۴: ۱. مکانی به مـدّت بیست سال به طور مسـتمر به عنوان محل کار اجاره داده شـده است آیا مسـتأجر در خلال مدّت اجـاره یـا بعـد از انقضـاء آن حق دارد حق سـرقفلی مکـان مزبور را با پرداخت مالیاتهای سـرقفلی و رعایت همه امور قانونی به مستأجر دیگری واگذار کند؟

۲. اگر سرقفلی آن مکان را به شکل رسمی و با رعایت همه ضوابط قانونی به مستأجر دیگری انتقال بدهد، آیا مالک حق دارد به سبب عدم قبول آن از مستأجر دوم بخواهد مکان مزبور را تخلیه کند؟

ج: اگر سرقفلی آن مکان از

سوی مالك و یا طبق قانون به او منتقل نشـده باشـد حق فروش و واگذاری آنرا به غیر، ندارد و اگر چنین کاری کند فضولی و متوقّف بر اجازه مالك است.

س ۱۶۷۵: مورّث من همه سـهم خود از هتـل و لوازم آن اعم از اعیـان و حقوق را بـا من مصـالحه کرده است، آیا این مصالحه شامل حق سرقفلی آن هتل هم می شود؟

ج: اگر حق سـرقفلی هتـل متعلّق به او باشـد و مصـالحه بر همه مایملـك او در هتـل اعم از اعیان و حقوق بـدون اسـتثناء چیزی صورت گرفته باشد، حق سرقفلی آن نیز داخل در این مصالحه است.

س ۱۶۷۶: فردی مکانی را اجاره کرده است به این شـرط که هنگام مطالبه مالك، آن را تخلیه کند، بعد از انقضاء مدّت اجاره و درخواست مالك مبنی بر تخلیه آن، مستأجر حق سرقفلی آنرا مطالبه می کند، آیا پرداخت آن به او بر مالك واجب است؟

ج: در فرض مسـأله که شـرط تخلیه مکـان توسـط مسـتأجر هنگـام مطـالبه مالـك شـده است و ظـاهراً حق سـرقفلی از مالك به مستأجر منتقل نشده، حق مطالبه چیزی را نخواهد داشت مگر طبق قوانین نظام اسلامی.

س ۱۶۷۷: سـر قفلی مکانی را که اجاره داده ام به مبلغ معیّنی به مستأجر آن فروختم و او هم در برابر آن یك فقره چك به من داد که به علت عـدم وجود پول در حسـاب بانکی او موفق به نقـد کردن آن نشـدم، و مکان مزبور هنوز هم در اختیار مسـتأجر است و با آنکه من تاکنون پول سرقفلی را از او نگرفته ام ادعای مالکیّت آن را می کند، آیا سرقفلی آن مکان متعلّق به

اوست یا آنکه معامله سرقفلی بر اثر عدم دستیابی من به پول آن باطل است؟

ج: بعد از تحقّق معامله سرقفلی بر وجه صحیح، مجرّد عدم موجودی در حساب صاحب چک که آن را در برابر سرقفلی داده،موجب بطلان معامله آن نمی شود بلکه حق سرقفلی متعلّق به مشتری است و فروشنده که همان موجر است حق دارد مبلغ چک را از او مطالبه کند.

س ۱۶۷۸: اگر مستأجر هنگام تخلیه مغازه حق مطالبه عوض سرقفلی را داشته باشد، ولی مالک بر خلاف آنچه که عرفاً و قانونا متداول است از پرداخت آن خودداری کند، باقی ماندن مستأجر در آن ملک بدون رضایت مالک تا زمانی که عوض سرقفلی را دریافت کند چه حکمی دارد؟ و بر فرض که ماندن مستأجر در آن مکان جایز نباشد و غصب باشد، آیا درآمدی که از آنجا به دست می آید شرعاً حلال است؟

ج: تا زمانی که تخلیه مغازه را مشروط به پرداخت عوض سرقفلی به مستأجر نکرده باشند، مجرّد استحقاق مطالبه عوض سرقفلی هنگام تخلیه مغازه، برای جواز استمرار تصرّف در آن مکان بعد از پایان مدّت اجاره کافی نیست و به هر حال درآمد حاصل از کسب و کار در آن مغازه شرعاً حلال است.

س ۱۶۷۹: شخصی مغازه ای را به مبلغ معیّنی اجاره نموده و مبلغ دیگری را هم به عنوان سرقفلی پرداخته است، سپس مالک شروع به زیاد کردن اجاره آن نموده تا اینکه به دو برابر اجاره اولیه رسیده است و در حال حاضر مستأجر قصد دارد مغازه را با سرقفلی بیشتری در اختیار مستأجر دیگری قرار دهد ولی مالک پانزده درصد سرقفلی را مطالبه می کند و قصد افزایش

اجـاره ماهـانه را تـا ده برابر دارد در حـالی که اجـازه مغـازه هـای مجاور کمتر ازآن مقـدار است، آیا مالک شـرعاً و قانونا حق مطالبه درصد مذکور و اضافه کردن اجاره تا آن مقدار را دارد؟

ج: اگر سرقفلی مغازه متعلّق به مستأجر باشد و مجاز باشد آن را به هر کسی که می خواهد منتقل کند، مالک حق ندارد چیزی از آنچه را که مستأجر به عنوان عوض سرقفلی می گیرد از او مطالبه کند. ولی نسبت به مال الاجاره، تعیین مقدار آن بستگی به توافق مالک و مستأجر هنگام تجدید عقد اجاره دارد.

س ۱۶۸۰: اگر شخصی مغازه ای را اجاره کند و علاوه بر اجاره ماهانه مبلغی را به عنوان سرقفلی بپردازد و شرط نماید که موجر هنگام تخلیه محل مبلغ سرقفلی را به قیمت فعلی آن بپردازد والا مستأجر حق خواهد داشت که سر قفلی آن مکان را به شخص دیگری بفروشد و آنجا را برای او تخلیه نماید، آیا این شرط صحیح است؟ و آیا واجب است موجر با پرداخت قیمت کنونی آن به مستأجر و یا با رضایت به واگذاری آن مکان به دیگری، به آن شرط وفا کند؟

ج: اشتراط چنین شرطی در ضمن عقد اجاره اشکال ندارد و بر موجر واجب است که به آن عمل کند و در صورتی که راضی به خرید سرقفلی از مستأجر نشود، حق اعتراض به فروش آن به شخص دیگر و واگذاری مکان مزبور را به او ندارد.

س ۱۶۸۱: خانه ای را خریده ایم که مغازه تجاری آن در اجاره شخص دیگری است و مالک، سرقفلی آن را به مستأجر فروخته و مستأجر مزبور هم حق خود را به شخص

دیگری فروخته است، آیا درصورتی که بعد از انقضاء مدّت اجاره از مستأجر اخیر تقاضای تخلیه مغازه را بکنیم باید عوض سرقفلی را ما به او بپردازیم یا مالك سابق و یا مستأجر قبلی که پول سرقفلی را گرفته اند باید آن را به او بپردازند؟

ج: بعد از آنکه مستأجر اخیر به نحو شرعی مالك سرقفلی مغازه شد، کسی که در حال حاضر می خواهد آن را از او بخرد باید قیمت سرقفلی را به او بپردازد.

ضمان

س ۱۶۸۲: کسی که در حساب بانکی خود موجودی ندارد، آیا می تواند چکی را به عنوان وثیقه ضمانت از شخص دیگری، صادر کند؟

ج: میزان در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی می باشد.

س ۱۶۸۳: از شخصی مقداری طلب داشتم که در پرداخت آن کوتاهی می کرد، در نتیجه یکی از اقوام او چك مدّت داری را به مقدار مبلغ قرض، به من داد به این شرط که به او در پرداخت بدهی مهلت بدهم، بدین ترتیب او ضامن شد که اگر بدهکار قرض خود را تا سرِ موعدِ چك ندهد، آن را بپردازد، سپس فرد بدهکار فرار کرد و مخفی شد و در حال حاضر دسترسی به او ندارم، آیا شرعاً جایز است که همه قرض را از ضامن بگیرم؟

ج: اگر بر وجه صحیح شرعی ضامن شده باشد جایز است بعد از رسیدن موعد، قرض خود را از او مطالبه کنید و همه آن را از او بگیرید.

رهن

س ۱۶۸۴: شخصی خانه خود را در برابر گرفتن وام نزد بانك گرو گذاشت، سپس قبل از پرداخت بدهی خود فوت کرد و ورثه صغیر او نتوانستند همه قرض را بپردازند، در نتیجه بانك اقدام به توقیف و مصادره خانه مزبور نمود باآنکه قیمت آن چندین برابر مبلغ بدهی بود، این مقدار زیادی چه حکمی دارد؟ نسبت به ورثه صغیر و حق آنان حکم چیست؟

ج: در مواردی که جایز است مُرتهن عین مرهونه را برای استیفاء دین از آن بفروشد، واجب است آن را به بالاـترین قیمت ممکن بفروشد و او در صورتی که آن را به قیمتی بیش از مقدار طلب مُرتهن بفروشد، باید بعد

از استیفاء حق خود، باقی مانده آن را به مالک شرعی آن برگرداند، بنا بر این مقدار زیادی در فرض سؤال به ورثه می رسد.

س ۱۶۸۵: آیا جایز است مکلّف مبلغ معیّنی را تا مدّتی از شخصی قرض کند و ملک خود را به خاطر قرض، نزد او گرو بگذارد و سپس همان خانه را از مُرتهن به مبلغ معیّن و برای مدّت مشخصی اجاره کند؟

ج: علاوه بر اشکالی که در اجاره کردن ملک توسط مالک آن وجود دارد، این قبیل معاملات، حیله برای دستیابی به قرض ربوی بوده و شرعاً حرام و باطل هستند.

س ۱۶۸۶: شخصی قطعه زمین خود را نزد فرد دیگری در برابر بدهیش به او، گرو گذاشته است. بیشتر از چهل سال است که از این جریان گذشته تا اینکه راهن و مُرتهن هر دو فوت کردند، ورثه راهن بعد از فوت او چندین بار از ورثه مُرتهن زمین را مطالبه نمودند، ولی آنان با ردّ تقاضای ورثه راهن مدّعی شدند که زمین را از پدرشان به ارث برده اند، آیا جایز است ورثه راهن زمین را از آنان پس بگیرند؟

ج: اگر ثابت شود که مُرتهن مجاز بوده که برای استیفاء طلب خود زمین را تملک کند و قیمت آن هم به مقدار قرض و یا کمتر از آن باشد و زمین نیز تا زمانی که فوت کرده تحت تصرّف او بوده، ظاهراً ملک اوست و با فوت او جزء ترکه وی بوده و ارث ورثه او محسوب می شود، و الاـ زمین به عنوان ارث به ورثه راهن می رسد و می توانند آن را از آنان مطالبه کنند، و ورثه هم باید بدهی راهن را

از ترکه او به ورثه مُرتهن بپردازند.

س ۱۶۸۷: آیا جایز است کسی که خانه ای را اجاره کرده آن را بابت دین خود به فرد دیگری رهن بدهد یا آنکه در صحّت رهن شرط است که عین مرهونه، ملك راهن باشد؟

ج: با اذن و اجازه صاحب خانه، اشکال ندارد.

س ۱۶۸۸: خانه ای را به شخصی در برابر طلبی که از من داشت به مدّت یك سال رهن دادم و قراردادی در این زمینه نوشتیم ولی خارج از عقد به او وعده دادم که خانه به مدّت سه سال در اختیار او باشد، آیا در خصوص مدّت رهن، آنچه در قرارداد نوشته شده اعتبار دارد یا وعده ای که طبق تعارفات معمول به او دادم؟ و بر فرض بطلان رهن، راهن و مُرتهن چه تکلیفی دارند؟

ج: در خصوص مدّت رهن، نوشته یا وعده و مانند آن ملاك نیست بلکه معیار اصل عقد قرض است، در نتیجه اگر مشروط به مدّت معیّنی باشد، با حلول موعد آن منحل می شود، و الا به صورت رهن باقی می ماند تا آنکه با پرداخت قرض یا چشم پوشی طلبکار از طلب خود، از رهن آزاد شود و در صورتی که آن خانه از رهن آزاد شود، یا معلوم گردد که عقد رهن از اصل باطل بوده، راهن می تواند مال مرهونه را از مُرتهن طلب کند و او حق ندارد از برگرداندن آن خودداری نماید و آثار رهن صحیح را بر آن مترتب کند.

س ۱۶۸۹: پدرم در حدود دو سال پیش یا بیشتر، تعدادی سکّه طلا را به شخصی در برابر بدهی که به او داشت به وی رهن داد و چند روز قبل از وفاتش به

مُرتهن اجازه داد که آنها را بفروشد، ولی او را از این مطلب آگاه نکرد. سپس من بعد از فوت پدرم، مبلغ مذکور را قرض کرده و به مُرتهن دادم ولی قصدم پرداخت دین پدرم و برئ الذمّه کردن او نبود بلکه می خواستم عین مرهونه را از او بگیرم و نزد شخص دیگری به رهن بگذارم، امّا مُرتهن، تحویل آن را منوط به توافق ورثه نمود که بعضی از آنان اجازه این کار را ندادند و در نتیجه برای گرفتن آن به مُرتهن مراجعه کردم ولی او با این ادعا که آن را در برابر طلب خود برداشته است، از تحویل آن خودداری نمود. این مسأله از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است مُرتهن بعد از دریافت طلب خود از تحویل مال مرهونه خودداری کند؟ و با توجه به اینکه من مسئول پرداخت دین نبوده ام و آنچه را هم که به او داده ام به عنوان پرداخت بدهی پدرم نبوده، آیا حق دارد آن مبلغ را در برابر طلب خود اخذ کند و برنگرداند؟ و آیا می تواند برگرداندن عین مرهونه را منوط به موافقت سایر ورثه نماید؟

ج: اگر پرداخت آن مبلغ به مُرتهن به قصد ادا دین میّت باشد، ذمّه او برئ شده و رهن آزاد و عین مرهونه نزد مُرتهن تبدیل به امانت می شود. ولی چون متعلّق به همه ورثه است، نباید آن را بدون موافقت دیگران به بعضی از آنان بدهد و اگر احراز نشود که پرداخت مبلغ مزبور به قصد ادای بدهی میّت است، خصوصا با اقرار مُرتهن به آن، نمی تواند آن را در برابر طلبش برای خود بردارد بلکه واجب است

آن را به کسی که به او پرداخت کرده، برگرداند به خصوص اگر آن را مطالبه کند و سکّه های طلا هم به عنوان رهن نزد او باقی می مانند تا ورثه بدهی میّت را بپردازند و رهن را آزاد کنند و یا به مُرتهن اجازه دهند که آن را بفروشد و طلب خود را از آن بردارد.

س ۱۶۹۰: آیا راهن می تواند مالی را که به رهن گذاشته، قبل از آزاد شدن از رهن، نزد شخص دیگری در قبال بدهی خود به رهن بگذارد؟

ج: تا زمانی که رهن قبلی آزاد نشده، رهن دوّم از طرف راهن بدون اجازه مُرتهن اوّل، حکم فضولی را دارد و متوقف بر اجازه اوست.

س ۱۶۹۱: شخصی زمین خود را نزد فرد دیگری به رهن گذاشته تا مبلغ معیّنی را از او قرض بگیرد، ولی مُرتهن عذر آورده که مبلغ مذکور را ندارد و به جای آن ده رأس گوسفند به صاحب زمین داده است و اکنون دو طرف قصد دارند رهن را آزاد کنند و هر یک از راهن و مُرتهن مال خود را بردارند، ولی مُرتهن اصرار دارد که عین ده رأس گوسفند به او برگردانده شود، آیا شرعاً چنین حقّی را دارد؟

ج: رهن باید در برابر دین ثابت و محقّق باشد نه دین و قرضی که بعداً محقق می شود و در فرض سؤال زمین و گوسفندان باید به مالک آنها برگردانده شوند.

شرکت

س ۱۶۹۲: با صاحب شرکتی در سرمایه آن شریک شدم به این صورت که او از طرف من در بکارگیری سرمایه وکیل باشد و هر ماه از سود سهام پنج هزار تومان به من بدهد، بعد از گذشت یک

سال قطعه زمینی را بجای آن مال و سود آن از او گرفتم، زمین مزبور چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال که مشارکت در سرمایه گذاری و اذن در بکارگیری آن توسط صاحب شرکت بوده است اگر سود حاصل به نحوی که شرعاً حلال است بدست آمده باشد گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۶۹۳: چند نفر به طور مشترک چیزی را خریده اند به این شرط که بین خود قرعه بیندازند و هر کس که قرعه به نام او در آمد آن چیز مال او باشد، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر منظور از قرعه کشی، این باشد که همگی آنان سهم خود در مال مشترک را با رضایت به کسی که قرعه به نام او درآمده هبه کنند اشکال ندارد، ولی اگر منظور آنان این باشد که مال مشترک با قرعه کشی، ملک کسی شود که قرعه به اسم او در آمده، از نظر شرعی صحیح نیست و همچنین اگر منظور اصلی ایشان بردوباخت باشد.

س ۱۶۹۴: دو نفر زمینی را خریده اند و به مدّت بیست سال است که به طور مشترک در آن زراعت می کنند، درحال حاضر یکی از آنان اقدام به فروش سهم خود به دیگران نموده است، آیا او چنین حقّی را دارد یا آنکه فقط شریک او حق خریدن آن را دارد؟ و آیا در صورتی که از فروش زمین به شریکش خودداری کند، شریک او حق اعتراض دارد؟

ج: شریک حق ندارد شریک دیگر خود را وادار به فروش سهم خود به او نماید و در صورتی که آن را به دیگری هم بفروشد حق اعتراض ندارد، ولی بعد از انجام معامله بیع، در صورتی که همه

شرایط حق شفعه در آن مورد وجود داشته باشد، می تواند اخذ به شفعه نماید.

س ۱۶۹۵: خرید و فروش سهامی که شرکتهای صنعتی یا تجاری یا بعضی از بانکها در معرض فروش می گذارند، چه حکمی دارد؟ بدین ترتیب که شخصی یکی ازآن سهام را می خرد و در بازار بورس مورد خرید و فروش و معامله قرار می گیرد و در نتیجه قیمت آن از قیمت خرید بیشتر یا کمتر می شود و می دانیم که خود سهم مورد خرید و فروش قرار می گیرد نه سرمایه. همچنین در صورتی که شرکتهای مزبور فعالیتهای ربوی داشته باشند یا در این مورد شک داشته باشیم، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ارزش مالی سهام کارگاه، کارخانه، شرکت و یا بانک به اعتبار خود سهام و براثر اعطای اعتبار به آنها توسط کسی که انجام این کار به وسیله او صحیح است، باشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد و همچنین اگر به اعتبار قیمت کارگاه، شرکت، کارخانه و یا بانک و یا سرمایه آنها باشد، با توجه به اینکه هر سهمی بیانگر جزئی از آن است، در نتیجه خرید و فروش سهام اشکال ندارد به شرطی که علم به مجموع سهام شرکت و امور دیگری که عرفاً برای رفع غرر، علم به آنها لازم است داشته باشد و فعالیت های شرکت یا کارِ کارخانه و کارگاه و یا بانک شرعاً حلال باشد.

س ۱۶۹۶: ما، سه نفر، در یک کشتارگاه مرغ و ملک تابع آن شریک هستیم و به علت عدم هماهنگی، تصمیم گرفتیم به شراکت پایان داده و از هم جدا شویم در نتیجه کشتارگاه و ملک مزبور را بین شرکاء به مزایده گذاشتیم

که یکی از ما در مزایـده برنـده شـد، ولی از آن زمان تاکنون هیـچ پولی به ما نداده است، آیا این معامله از درجه اعتبار، ساقط می شود؟

ج: مجرّد اعلام مزایده و پیشـنهاد قیمت بیشتر توسط یکی از شـرکاء یا دیگران برای تحقّق بیع و انتقال ملکیّت کافی نیست و تا بیع سـهام بر وجه صـحیح شـرعی محقق نشود، شراکت به حال خود باقی است ولی اگر بیع به طور صحیح صورت گیرد تأخیر خریدار در پرداخت پول آن، اثری در بطلان معامله ندارد.

س ۱۶۹۷: بعد از آنکه اقدام به تأسیس شـرکت و ثبت رسـمی آن نمودیم اینجانب با موافقت بقیه شـرکاء از سـهم خود چشم پوشـی کرده و آن را به شـخص دیگری فروختم و او هم پول آن را به صورت چند فقره چک پرداخت نمود، ولی چکها محل نداشـتند و در نتیجه به خریـدار مراجعه کردم، او هم چکها را از من گرفت و سـهم مرا از شـرکت به خودم برگرداند ولی سـند آن به طور رسـمی به نام خود او باقی ماند، سـپس برایم آشـکار شد که سهم مزبور را به شخص دیگری فروخته است، آیا این معامله او صحیح است یاآنکه من حق مطالبه سهم خود را دارم؟

ج: اگر بعد از فسخ معامله با شما اقدام به فروش آن به دیگری نموده است این بیع فضولی و متوقّف بر اجازه شما است اما اگر قبل از فسخ آن سهم را به شخص ثالثی فروخته باشد محکوم به صحّت است.

س ۱۶۹۸: دو برادر خانه ای را از پدرشان به ارث برده اند و یکی از آنان می خواهد از طریق تقسیم خانه یا فروش آن از برادر

دیگر جدا شود، ولی دیگری همه راههای آن را رد می کند به طوری که نه راضی به تقسیم می شود و نه با خرید سهم برادرش و یا فروش سهم خود به او موافقت می کند. در نتیجه برادر اول قضیه را به دادگاه ارجاع داد و دادگاه هم رسیدگی به آن را منوط به تحقیق کارشناس قضایی در مورد خانه نمود، او هم اعلام کرد که خانه غیر قابل تقسیم است و برای خاتمه دادن به شراکت یا باید یکی از آن دو سهم خود را به دیگری بفروشد و یا خانه به شخص سومی فروخته شده و پول آن تحویل دو شریک شود، دادگاه هم نظر او را پذیرفت و خانه را در معرض مزایده علنی گذاشت و پس از فروش، پول آن را به آنان تسلیم کرد، آیا این بیع نافذ است و هر یک از آنان می توانند سهم خود از پول خانه را دریافت کنند؟

ج: اشکال ندارد.

س ۱۶۹۹: یکی از شرکا، ملکی را با پولِ شرکت خریداری کرد و آن را به اسم همسرش نمود. آیا این خرید متعلّق به همه شرکاست و زمین هم مال همه آنان است؟ و آیا همسر آن فرد، شرعاً ملزم است که ملک مزبور را به اسم همه شرکا نماید حتّی اگر شوهرش اجازه این کار را به او ندهد؟

ج: اگر آن فرد، ملک مزبور را برای خود یا همسرش به قیمت کلّی که در ذمّه است خریده باشد و سپس اقدام به پرداخت پول آن از اموال شرکت نموده باشد، آن ملک متعلّق به او یا زوجه اش است و فقط به مقدار اموال سایر شرکا به

آنان مـدیون است. ولی اگر آن را با عین اموال شـرکت خریـده باشـد، معامله نسـبت به سـهم شـرکا فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۱۷۰۰: آیـا جـایز است بعضـی از ورثه یـا وکیـل آنـان بـدون موافقت ورثه دیگر تصـرّف خارجی یا معاملی در ملک مشاع نمایند؟

ج: جایز نیست هیچ یک از شـرکا در ملک مشترک تصرّف خارجی کنند مگر با اجازه یا رضایت بقیه آنان و همچنین تصرّف معاملی هر یک از آنان در ملک مشترک هم صحیح نیست مگر آنکه با اذن یا اجازه سایر شرکا باشد.

س ۱۷۰۱: اگر بعضی از شرکاء ملک مشاع را بفروشند ویا شخص دیگری آن را بفروشد و بعضی از آنان آن را اجازه بدهند؟ آیا این معامله بدون رضایت شرکای دیگر از طرف همه آنان صحیح و نافذ است یا اینکه نافذ بودن آن نسبت به آنان منوط به رضایت و موافقت همگی آنان می باشـد؟ و اگر رضایت جمیع شـرکاء شـرط باشد، آیا بین اینکه شـراکت در ملک در ضـمن یک شـرکت تجاری باشد و یا در ضـمن یک شـرکت مدنی، تفاوتی وجود دارد، به این معنا که رضایت همه شـرکا در دوّمی شرط باشد و در اوّلی شرط نباشد؟

ج: معامله فقط نسبت به سهم کسی که حصّه خود را فروخته است، صحیح و نافذ می باشد و نسبت به حصّه هر یک از شرکای دیگر متوقف بر اجازه خود اوست، بدون آنکه فرقی بین اسباب حصول شرکت وجود داشته باشد.

س ۱۷۰۲: شخصـی مبلغی پول از بانـک وام گرفته، بر این اساس که در ساخت خانه با او مشارکت کنـد، بعـد از ساختن خانه، آن را نزد بانک

در برابر حوادث بیمه کرده است، در حال حاضر قسمتی از خانه بر اثر نفوذ آب باران یا چاه خراب شده و تعمیر آن نیاز به صرف مبلغی پول دارد، ولی بانک در این زمینه مسئولیتی نمی پذیرد و شرکت بیمه هم پرداخت این خسارت را خارج از چارچوب قرارداد می داند، در این میان چه کسی ضامن و مسئول است؟

ج: شرکت بیمه ضامن خسارات خارج از مقرّرات قرارداد بیمه نیست و مخارج تعمیر ساختمان و پرداخت خسارت هایی که دیگری ضامن آن نیست بر عهده مالک است و بانک هم اگر شراکت مدنی در ساختمان داشته باشد باید به مقدار سهمش هزینه های آن را بپردازد، مگر آنکه خسارت مستند به شخص خاصی باشد.

س ۱۷۰۳: سه نفر به طور مشترک چند مکان تجاری را خریده اند تا با هم در آنها مشغول به تجارت شوند، ولی یکی از شرکا از موافقت با دیگران نسبت به استفاده از آن مغازه ها حتّی اجاره دادن یا فروش آنها خودداری می کند، سؤال این است:

۱. آیا جایز است یکی از شرکا بدون اجازه دو شریک دیگر سهم خود را بفروشد یا اجاره دهد؟

۲. آیا جایز است بدون اجازه دو شریک دیگر در آن مکان ها مشغول به کار شود؟

۳. آیا جایز است یکی از آن مکان ها را برای خود بردارد و بقیه را به دو شریک دیگر بدهد؟

ج: ۱. هر یک از شرکا می توانند سهم مشاع خود را بفروشند بدون آنکه منوط به اذن دیگران باشد.

۲. جایز نیست هیچ یک از شرکا بدون رضایت بقیه آنان در مال مشترک تصرّف کنند.

۳. هیچ یک از شرکا نمی توانند به طور یکجانبه و بدون موافقت دیگران سهم خود را از مال

مشترک را جدا کنند.

س ۱۷۰۴: عدّه ای از اهالی یک منطقه قصد دارند در زمینی که دارای درخت است حسینیه ای بنا کنند، ولی بعضی از آنان که در زمین مزبور سهم دارند به این کار راضی نیستند، ساخت حسینیه در آن منطقه چه حکمی دارد؟ و اگر این احتمال وجود داشته باشد که زمین مزبور جزء انفال یا مکان های عمومی شهر باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر زمین ملک مشاع اهالی باشد، تصرّف در آن بستگی به رضایت همه شرکا دارد، ولی اگر از انفال باشد، اختیار آن در دست دولت اسلامی است و تصرّف در آن بدون اجازه دولت جایز نیست و همچنین اگر از مکان های عمومی شهر باشد.

س ۱۷۰۵: اگر یکی از ورثه، راضی به فروش سهم خود از باغ مشترک نشود، آیا جایز است شرکای دیگر یا یکی از مؤسسات دولتی او را ملزم به این کار کنند؟

ج: در صورتی که تقسیم و تفکیک سهام، امکان داشته باشد هیچ یک از شرکا و افراد دیگر حق ندارند یکی از شرکا را مجبور به فروش سهم خود کنند و در این موارد هر شریکی، فقط حق دارد از دیگران بخواهد که سهم او را جدا کنند، مگر آنکه مقرّرات قانونی خاصی از طرف حکومت اسلامی راجع به تقسیم و تفکیک باغی که دارای درخت است، وضع شده باشد که در این صورت رعایت آن مقرّرات واجب است. ولی اگر ملک مشاع قابل تفکیک و تقسیم نباشد، هر یک از شرکا می توانند به حاکم شرع مراجعه کنند تا شریک دیگر را به فروش سهم خود و یا خرید سهم او ملزم نماید.

س ۱۷۰۶: چهار برادر از طریق

اموال مشترکی که دارنـد با هم زندگی می کنند، بعد از چند سال دو نفر از آنان ازدواج کردند و متعهد شدند هر کدام، یکی از برادران صـغیر خود را تکفّل نموده و مقـدمات ازدواج او را فراهم کننـد، ولی آنان به تعهـد خود عمل نکردند، در نتیجه دو برادر صغیر تصمیم به جدایی از آنان گرفته و خواهان تقسیم مال مشترکشان شدند، از نظر شرعی مال مشترک چگونه باید بین آنان تقسیم شود؟

ج: اگر کسـی مال مشترک را برای خودش مصرف کرده به همان مقدار بدهکار شرکای دیگری است که به مقدار او در برابر سهـام خود، مـال مشترک را به مصـرف شخصـی خود نرسانـده انـد. درنتیجه حق دارنـد از او بخواهنـد که عوض آن را از مال خودش بدهـد و بقیه مـال مشترک را به طور مسـاوی بین خود تقسـیم کننـد و یا ابتـدا از مال مشترک به همه کسانی که از آن اسـتفاده ای نکرده انـد یا کمتر از دیگران از مال مشترک بهره برده اند، به مقداری که همه در برداشت از مال مشترک مساوی شوند بدهند و سپس باقی مانده آن را به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

س ۱۷۰۷: سازمـان چـای در شـهرها فروشـندگان چـای را مجبور به شـراکت و عضویت در سازمـان می کنـد، آیا جایز اسـت سازمان مزبور فروشندگان را وادار به مشارکت کند؟ و آیا این شراکت اجباری، صحیح است؟

ج: اگر وقتی که سازمـان چای در شـهرها امکانات در اختیار فروشـندگان چای می گـذارد و آن را برای توزیع به آنان تحویل می دهد و خدماتی از این قبیل به آنان ارائه می کند، با آنان شرط کند که در سازمان مشارکت کنند و فقط با آن

معامله نمایند، این شرط مانعی ندارد و شراکت مزبور هم بدون اشکال است.

س ۱۷۰۸: آیا جایز است مدیران یا مسئولین شرکت، درآمدهای حاصل از آن را بدون کسب اجازه از صاحبان سهام در امور خیریه مصرف کنند؟

ج: اختیار سهم هر یک از شرکا از سود مال مشترک و انتخاب نوع مصرف آن در دست خود اوست، در نتیجه اگر شخص دیگری آن را بدون وکالت یا اجازه از طرف او مصرف کند، ضامن است هرچند آن را در امور خیریه مصرف کرده باشد.

س ۱۷۰۹: سه نفر در یک مکان تجاری شریک هستند به طوری که شریک اول نصف سرمایه آن را و دو شریک دیگر هر کدام یک چهارم سرمایه آن را پرداخت کرده اند و قرار گذاشته اند که سود حاصل به طور مساوی بین آنان تقسیم شود، ولی شریک دوم و سوم در مکان تجاری حضور فعال و دائمی دارند در حالی که شریک اول بسیار کم در آن کار می کند، آیا این شراکت با شرط مزبور صحیح است؟

ج: در عقد شرکت، تساوی هریک از شرکا در آنچه به عنوان سرمایه پرداخت کرده اند، شرط نیست و اشتراط توزیع برابر سود بین شرکا اشکال ندارد هرچند در مقدار سرمایه گذاری متفاوت باشند و اما در رابطه با کار در آن مکان، اگر چیزی راجع به آن در عقد شرکت، ذکر نشده باشد، هر یک از آنان به مقداری که کار انجام داده اند، مستحق دریافت اجرت المثل کارشان می باشند.

س ۱۷۱۰: شرکتی وجود دارد که توسط دو بخش عمومی و خصوصی ایجاد شده و نمایندگان سهامداران بر اداره امور آن نظارت دارند، آیا جایز است مدیران و سایر کارکنان آن برای

کارهای شخصی خود به طور متعارف از وسایل نقلیه شرکت استفاده کنند؟

ج: استفاده از وسایل نقلیه و سایر اموال شرکت در غیر کارهای مربوط به شرکت منوط به اذن و اجازه سهامداران یا نمایندگان آنان در این رابطه است.

س ۱۷۱۱: بر اساس قانون و اساسنامه شرکت باید هیأت داوری برای حل و فصل موارد اختلاف تشکیل شود، ولی هیأت مذکور تا از طرف اعضا تشکیل نشده قادر به انجام وظیفه خود نیست و درحال حاضر هم به این دلیل که ۵۱٪ سهامداران و شرکا از حقوق خود صرفنظر کرده اند، مبادرت به تشکیل آن نمی کنند. آیا بر کسانی که از حقوق خود صرفنظر کرده اند، واجب است برای حفظ حقوق سهامداران دیگر که از حقوق خود صرفنظر نکرده اند در تشکیل این هیأت مشارکت کنند؟

ج: اگر اعضای شرکت بر اساس قانون و مقرّرات داخلی شرکت تعهد داده باشند که در موارد مقتضی، هیأت داوری تشکیل دهند، واجب است به تعهد خود عمل کنند و صرفنظر کردن بعضی از اعضا از حق خود، مجوّز خودداری آنان از عمل به تعهدشان راجع به تشکیل هیأت داوری محسوب نمی شود.

س ۱۷۱۲: دو نفر با سرمایه مشترک در تجارت، در مکانی که سرقفلی آن هم مشترک است، شریک هستند و در پایان سال، سود و زیان رامعیّن نموده و بین خود تقسیم می کنند، اخیراً یکی از آن دو، کار روزانه خود را ترک کرده و سرمایه خود را برداشته است در حالی که شریک دیگر به انجام معاملات در آن مکان ادامه می دهد و در حال حاضر آن شریک مدّعی است که در معاملات خاصی که شریکش برای خودش انجام داده

شریک است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد شراکت در ملک یا سرقفلی محل تجاری، برای اشتراک در تجارت و سود حاصل از آن کافی نیست، بلکه ملاک آن اشتراک در سرمایه تجارت است، بنا بر این اگر بعد از آنکه هر یک از دو شریک سهم خود در سرمایه مشترک را به طور صحیح تقسیم کردند و یکی از آنان سرمایه خود را گرفت، شریک دیگر به تجارت در آن محل ادامه دهد، کسی که سرمایه خود را دریافت کرده حقّی در تجارت فرد دیگر ندارد و فقط می تواند به نسبت سهم خود از آن محل مطالبه اجاره یا اجرت المثل کند ولی اگر ادامه تجارت او در آن مکان قبل از تقسیم سرمایه مشترک باشد، شریک دیگر به نسبت شراکتش در سرمایه، در تجارت شریک اوّل حق دارد.

س ۱۷۱۳: با توجه به اینکه امکان دارد خواهرم اموال خود را در راه نشر و ترویج افکاری که از اسلام و مذهب حق منحرف هستند، مصرف کند، آیا بر من واجب است جلوی دستیابی خواهرم به اموالش را بگیرم و از جدا کردن سهم او در شرکت و پرداخت آن به او جلوگیری کنم؟

ج: هیچ یک از شرکا حق ندارند مانع جدا شدن شریک دیگر از شراکت شوند و همچنین نمی توانند به دلیل ترس از اینکه اگر یکی از شرکاء اموالش را دریافت کند آنها را در راههای شرّ و گناه و اموری که مصرف مال در آنها جایز نیست، مصرف می کند، مانع دستیابی او به اموالش شوند. بلکه بر آنان واجب است خواسته او را در این رابطه اجابت کنند، هرچند بر خود او حرام

است که اموال خود را در راه فعالیتهای حرام بکار بگیرد، همچنان که بر دیگران نیز واجب است که اگر اموالش را در موارد غیرمجاز مصرف کرد، او را نهی از منکر نمایند.

س ۱۷۱۴: در روستای ما برکه آبی وجوددارد که مساحت آن به ده هکتار می رسد و ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده است و هرسال در زمستان آب در آن جمع می شود و برای آبیاری مزارع و باغها مورد استفاده قرار می گیرد. درحال حاضر، دولت اقدام به احداث جاده عریضی در وسط آن نموده و فقط پنج هکتار آن باقی مانده است، آیا مقدار باقی مانده، ملک شهرداری محسوب می شود یا ملک کشاورزان؟

ج: اگر برکه، ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده و از طریق ارث به آنان رسیده است، باقی مانده آن، ملک آنان محسوب می شود و شهرداری در آن حق ندارد، مگر آنکه دولت در این رابطه قوانین خاصی داشته باشد.

هبه

قسمت اول

س ۱۷۱۵: آیا شرعاً تصرّف در هدیه ای که یتیم غیر بالغ اهدا می کند جایز است؟

ج: منوط به اجازه ولیّ شرعی اوست.

س ۱۷۱۶: دو برادر در قطعه زمینی شریک هستند و یکی از آنان سهم خود را به پسر برادربزرگش بصورت هبه معوّض بخشیده و تحویل او داده است، آیا فرزندان هبه کننده، حق دارند بعد از فوت پدرشان ادّعای ارث در آن مقدار از زمین را بکنند؟

ج: اگر ثابت شود برادری که فوت کرده سهم خود در آن زمین را در حال حیات به پسر برادرش بخشیده و تحویل او داده و آن را تحت اختیارش گذاشته است، ورثه او بعد از مرگش حقّی در آن ندارند.

س ۱۷۱۷: شخصی برای

پـدرش در زمین او خـانه سـاخته و با اجازه او در زمان حیاتش طبقه ای را هم برای خودش بنا کرده است، با توجه به اینکه آن شخص چند سال بعد از وفات پدرش فوت کرده است و هیچ گونه وصـیت یا سندی هم که دلالت بر هبه یا کیفیت تصرّف در آن بکند وجود ندارد، آیا طبقه دوم ملک اوست و بعداز موت به ورثه او منتقل می شود؟

ج: اگر فرزند، مخارج ساخت طبقه دوم را که در تصرّف او قرار دارد، داده باشد و در طول حیات پدرش بدون وجود منازعی در اختیار او بوده، شرعاً حکم به ملکیّت او می شود و بعد از فوت هم جزء ترکه او محسوب می گردد و برای ورثه اوست.

س ۱۷۱۸: پدرم در زمانی که یازده سال داشـتم، یکی از خانه های خود را به طور رسـمی به نام من کرد و یک زمین و نصف خـانه ای را هم به نام برادرم و نصف دیگر آنرا به اسم مادرم نمود، بعـد از وفات پـدرم سایر ورثه ادعا کردنـد که خانه ای که پـدرم به نام من ثبت کرده است، شـرعاً ملک من نیست، آنان مـدّعی هسـتند که پدرم برای جلوگیری از مصادره خانه، آنرا به اسم من کرده است و در عین حال اعتراف می کننـد که املاکی که به اسم برادر و مادرم نموده، ملک آنان می باشد، با توجه به اینکه پدرم وصیتی نکرده و شاهدی هم بر این مسأله وجود ندارد، حکم چیست؟

ج: آنچه که پدر از املاک خود در زمان حیاتش به بعضـی از ورثه هبه کرده و تحویل او داده و برای ثبوت این موضوع، سـند رسمی آن را نیز به

نام وی نموده، شرعاً ملک اوست و سایر ورثه، حق مزاحمت او را ندارند مگر آنکه به طریق معتبری ثابت کنند که پدرشان آن ملک را به او نبخشیده وثبت سند رسمی به نام او صوری بوده است.

س ۱۷۱۹: هنگامی که شوهرم مشغول خانه سازی بود، من هم به او کمک می کردم و همین، باعث تقلیل هزینه های آن و تمام شدن ساخت خانه شد، خود او هم چند بار گفت که من با او در خانه شریک هستم و بعد از پایان کار یک سوم آن را به نام من ثبت خواهد کرد، ولی او قبل از انجام این کار فوت نمود و الآن هم هیچ سند و وصیّتی که ادّعای مرا ثابت کند در اختیار ندارم، حکم این مسأله چیست؟

ج: صِرف کمک و یاری در ساخت خانه یا مجرّد وعده به اینکه شما را در خانه شریک خواهد کرد، باعث شراکت در ملک آن نمی شود، بنا بر این تا از طریق معتبر ثابت نشود که همسر شما قسمتی از خانه را در زمان حیات خود به شما بخشیده است غیر از سهم ارث خود حقّی در آن ندارید.

س ۱۷۲۰: شوهرم در حالی که از سلامت عقلی برخوردار بود مسئول بانک را خواست و پولی را که در حساب بانکی اش بود به من هبه کرد و سندی را که حق برداشت با من باشد امضا نمود به طوری که رئیس بیمارستان و مسئول بانک شاهد آن بودند و بر همین اساس بانک به من دسته چک داد و در طول ماه مبلغی را از آن برداشت کردم، بعد از گذشت یک ماه و نیم پسرش

او را به بانک برد و در آنجا در حالی که فاقد شعور و ادراک بود، از او پرسیدند که آیا آن مال برای همسرت است؟ او با سر جواب مثبت داد، دوباره از او سؤال کردنـد که آیا آن مال برای فرزندانت است؟ که به همان صورت جواب مثبت داد. آیا آن مال برای من است یا ملک فرزندان شوهرم می باشد؟

ج: از آنجا که در هبه، قبض، شرط حصول ملکیّت است و مجرّد امضا سند و دریافت چک برای قبض مالی که در بانک پس انـداز شده کافی نیست، لذا صرف امضا و دریافت چک موجب حکم به صحّت این هبه نمی شود، بنا بر این آنچه را با اجازه شوهرتـان و در حـال سـلامت عقلی او از بانک گرفته ایـد، مال شـماست و آنچه که ازاموال شوهرتان در بانک مانـده، بعـد از فوت او از ترکه اش محسوب می شود و برای ورثه اوست و اقرار او در زمان فقـدان ادراک، اعتباری ندارد و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد متبع است.

س ۱۷۲۱: آیـا چیزهـایی که فرزنـدان در زمـان حیات مادرشان برای او می خرنـد تا ازآنها اسـتفاده کنـد، از اموال شخصـی او محسوب می شود به طوری که بعد از وفاتش از ترکه او محسوب شود؟

ج: اگر فرزنـدان، اشیاء مـذکور را به مادرشان بخشیده و در اختیار او گذاشـته باشـند، ملک شخصـی مادرشان است و بعد از وفات او جزء ترکه اش محسوب می شود.

س ۱۷۲۲: آیـا زیورآلات طلا که شوهر برای همسـرش می خرد، از اموال شوهر محسوب شـده و بعـداز وفاتش جزء ترکه اش محسوب می شود، به طوری که بین ورثه تقسیم شده و همسر او سهم خود را

می برد یا آنکه ملک زوجه است؟

ج: اگر جواهرات در اختیار و تحت تصرّف همسرش باشد به طوری که در آنها تصرّفات مالکانه داشته باشد، حکم به ملکیّت آن جواهرت برای او می شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

س ۱۷۲۳: آیا هدایایی که در طول زندگی زناشویی زن و شوهر به آنان هدیه می شود، ملک شوهر است یا زن و یا هر دو؟

ج: مسأله با اختلاف هدایا از این جهت که مختص مردان باشد یا زنان یا اینکه قابل استفاده برای هر دو باشد، یا برای یکی از آنان تفاوت پیدا می کند، آنچه که بر اساس ظواهر امر به خصوص یکی از زوجین هدیه شده ملک خود اوست و آنچه که به هر دوی آنان به طور مشترک هدیه شده، ملک مشترک آنان است.

س ۱۷۲۴: آیا در صورتی که مردی زنش را طلاق دهد، جایز است آن زن اموالی را که خانواده اش هنگام ازدواج به او داده اند (مانند فرش، رختخواب، لباس و مانند این ها) از شوهرش مطالبه کند؟

ج: اگر از اشیایی باشند که زن از خانواده اش گرفته و یا از چیزهای شخصی باشند که برای خودش خریده و یا به شخص او هبه شده باشند، ملک اوست و در صورتی که موجود باشند حق دارد آنها را از شوهرش مطالبه کند، ولی اگر از چیزهایی باشند که از طرف خانواده یا اقوام او به دامادشان که شوهر اوست، هدیه شده باشند، نمی تواند آنها را از شوهرش مطالبه کند بلکه اختیار این قبیل اموال در دست کسی است که آنها را به زوج هدیه کرده است، که اگر عین آنها باقی مانده و زوج هم از ارحام

آنان نباشد جایز است هدیه کننده، هبه را فسخ کند و آن مال را پس بگیرد.

س ۱۷۲۵: بعد از آنکه همسرم را طلاق دادم، طلاها و زیورآلات و چیزهای دیگری را که با پول خودم و در دوران ازدواجمان به او داده بودم از وی پس گرفتم، آیا درحال حاضر تصرّف در آنها برای من جایز است؟

ج: اگر آنها را به عنوان عاریه به همسرتان داده اید تا از آنها استفاده کند و یا آنها را به او هبه کرده اید و عین آنها نزد همسرتان به همان صورت موجود است و آن زن هم از ارحام شما نمی باشد، می توانید هبه را فسخ نموده و اموال هبه شده را پس بگیرید و در نتیجه جایز است در اشیایی که از او گرفته اید تصرّف کنید، و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۷۲۶: پدرم قطعه زمینی را به من بخشید و سند آن را به طور رسمی به نام من کرد، ولی بعد از یکسال از کار خود پشیمان شد، آیا جایز است در آن زمین، تصرّف کنم؟

ج: اگر پدرتان بعد از آنکه زمین را از او تحویل گرفتید و بر آن استیلاء پیدا کردید، از هبه خود پشیمان شد و رجوع نمود، رجوع او صحیح نیست و شرعاً زمین، ملک شماست. ولی اگر پشیمانی و رجوع او قبل از قبض زمین توسط شما باشد، حق دارد از هبه خود عدول نماید و شما پس از آن دیگر در زمین مزبور حقّی ندارید و مجرّد ثبت سند به نام شما برای تحقّق قبضی که در هبه معتبر است، کافی نمی باشد.

س ۱۷۲۷: اینجانب زمینی را به فردی بخشیدم واو

هم در قسمتی از آن، خانه ای مسکونی بنا کرد، آیا جایز است عین یا قیمت آنچه را که به او بخشیده ام از او مطالبه کنم؟ و آیا جایز است آن مقدار از زمین را که ساختمان در آن بنا نکرده از او پس بگیرم؟

ج: بعد ازآنکه آن شخص با اذن شما زمین را قبض کرد و با ساختن ساختمان در آن تصرّف نمود، دیگر حق فسخ هبه و پس گرفتن اصل زمین یا قیمت آن را از او ندارید و اگر مساحت زمین به مقداری باشد که ساخت خانه در قسمتی از آن به نظر اهالی منطقه عرفاً تصرّف در همه زمین محسوب شود حق پس گرفتن هیچ مقداری از آن را ندارید.

س ۱۷۲۸: آیا جایز است شخصی همه اموال خود را به یکی از فرزندانش هبه کند و بقیه را از آن محروم نماید؟

ج: اگر این کار موجب برانگیخته شدن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود، جایز نیست.

س ۱۷۲۹: شخصی خانه اش را به صورت هبه معوّضه با سند رسمی به پنج نفر هبه کرد تا در زمین آن حسینیه بسازند به این شرط که آن را بعد از ساخت تا ده سال حبس کنند و بعد از آن اگر خواستند می توانند آن را وقف نمایند، در نتیجه آنان با کمك مردم مبادرت به ساخت حسینیه کردند و اختیار تصدّی و نظارت بر حبس و امور مربوط به شروط عقد وقف، بعد از گذشت مدّت مزبور وتعیین متولی و ناظر بر وقف را خودشان برعهده گرفتند و سندی هم راجع به آن تنظیم نمودند، آیا در صورتی که قصد وقف کردن حسینیه محبوسه را داشته

باشند، تبعیّت از نظر آنان راجع به انتخاب متولی و ناظر بر وقف واجب است؟ و آیا عدم التزام به این شروط شرعاً محذور دارد؟ و درصورتی که یکی از آن پنج نفر با وقف حسینیه مخالفت کند، مسأله چه حکمی پیدا می کند؟

ج: بر آنان واجب است طبق شرایطی که هبه کننده در ضمن عقد هبه معوّضه بر آنان شرط نموده عمل کنند و اگر از شرطهای او راجع به کیفیّت حبس یا وقف تخلّف کنند، هبه کننده یا ورثه او حق فسخ هبه معوّضه را خواهند داشت و امّا شرطهایی که آن پنج نفر راجع به اختیار تصدّی حبس و نظارت بر آن و همچنین در مورد وقف و متولّی و ناظر بر آن مقرّر و ثبت کرده اند در صورتی که با توافق هبه کننده در عقد هبه باشد به این صورت که اختیار همه آن امور را به آنان واگذار کرده باشد، التزام و عمل به آنها واجب است و اگر بعضی از آنان از وقف کردن حسینیه خودداری کنند در صورتی که نظر هبه کننده این بوده که آنان باهم در مورد وقف آن تصمیم بگیرند، سایر افراد حق ندارند مبادرت به وقف آن نمایند.

س ۱۷۳۰: فردی ثلث خانه شخصی اش را به همسرش بخشیده است و بعد از یک سال همه آن را به مدت پانزده سال اجاره داده و سپس فوت نموده است و فرزندی هم ندارد، آیا این هبه در حالی که خانه را بعد از هبه، اجاره داده است، صحیح است و اگر بدهکار باشد آیا باید آن را از تمام خانه پرداخت کرد یا از دو ثلث آن و

سپس بقیه را طبق قانون ارث بین ورثه تقسیم نمود؟ و آیا واجب است طلبکاران صبر کنند تا مدت اجاره به پایان برسد؟

ج: اگر هبه کننده آن مقدار از خانه را که به همسرش بخشیده قبل از اجاره دادن تمام آن، هرچند در ضمن تحویل کل خانه، به قبض او رسانده و همسرش نیز از ارحام او بوده و یا هبه معوّضه بوده، هبه در آن مقدار صحیح و نافذ است واجاره فقط نسبت به بقیه آن صحیح می باشد و در غیر این صورت هبه به این دلیل که تمام خانه بعداز آن اجاره داده شده است، باطل است البته اگر اجاره دادن به قصد رجوع از هبه باشد و فقط اجاره خانه که بعداز هبه صورت گرفته است صحیح است. بدهی میّت هم باید از آنچه که تا زمان فوتش مالک آن بوده است، پرداخت شود و آنچه که در زمان حیاتش برای مدتی اجاره داده، منفعت آن در طول زمان اجاره برای مستأجر است و عین آن جزء ترکه محسوب می شود و بدهی او از آن کسر می گردد و باقی مانده آن، ارث ورثه است و تا انقضاء مدت اجاره نمی توانند از آن استفاده ای ببرند.

س ۱۷۳۱: شخصی در وصیتنامه اش نوشته است که همه اموال غیر منقول او متعلّق به یکی از فرزندانش باشد به این شرط که تا زمانی که زنده است هر سال مقداری برنج در برابر آن اموال به او و خانواده اش بدهد، سپس بعد از گذشت یک سال همه آن اموال را به او بخشید، آیا این وصیت به علت تقدّم همچنان اعتبار دارد و در نتیجه در ثلث آن صحیح است

و باقی مانده اموال بعد از موت او به همه ورثه به ارث می رسد؟ یا آن که وصیت با تحقّق هبه بعد از آن باطل می شود؟ (قابل ذکر است که اموال مزبور در اختیار و تحت تصرّف موهوب له هستند.)

ج: اگر هبه که بعد از وصیت صورت گرفته بـا قبض و استیلاء بر مالِ هبه شـده در زمان حیات هبه کننـده و با اذن او محقق و قطعی شده باشد، وصیت که قبل از هبه صورت گرفته است، باطل می گردد زیرا هبه، رجوع از وصـیت محسوب می شود، در نتیجه مـال هبه شـده، ملـک فرزنـد است و بقیه ورثه در آن حقّی ندارنـد و در غیر این صورت تـا زمـانی که عـدول موصـی از وصیت احراز نشده باشد، وصیت اعتبار دارد.

س ۱۷۳۲: آیا جایز است وارثی که سـهم خود را از ارث پدرش به دو برادر خود بخشـیده است، بعداز چند سال آن را از آنان مطالبه کند؟ واگر آن دو از بازگرداندن سهم او خودداری کنند، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعـد از آنکه هبه با قبض و اقباض محقق شـده، بخواهد از هبه خود رجوع کند، چنین حقّی را ندارد، ولی اگر رجوع او قبل از قبض واقباض باشد، صحیح و بلااشکال است.

س ۱۷۳۳: یکی از برادرانم بارضایت، سـهم خود را از ارث به من بخشـید، ولی بعد از مدتی قبل از آنکه ارث بین ورثه تقسیم شود از هبه خود رجوع کرد، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر قبل از تحویل سـهم الارث خود به شما از هبه رجوع کند، صحیح است و شما حقّی در آنچه که به شما هبه کرده است ندارید، ولی اگر بعد از

آنکه آن را قبض کردید از هبه خود رجوع کند، اثری ندارد و او در آنچه به شما بخشیده است حقّی ندارد.

قسمت دوم

س ۱۷۳۴: زنی زمین مزروعی خود را به شخصی بخشیده است تا بعد از موتش به نیابت از او فریضه حج را بجا آورد، به این گمان که حج بر او واجب شده است، ولی اقوام او با وی موافق نیستند. سپس برای بار دوم زمین را به یکی از نوه های خود هبه نمود و یک هفته بعد از هبه دوم فوت کرد، آیا هبه اول صحیح است یا هبه دوم؟ موهوب له اوّل، نسبت به انجام فریضه حج برای او چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر شخص اول از ارحام هبه کننده بوده و عین موهوبه را با اجازه او قبض کرده باشد، هبه اوّل صحیح و لازم بوده و واجب است از طرف آن زن فریضه حج را انجام دهد و هبه دوم فضولی و متوقف بر اجازه موهوب له اوّل است، ولی اگر از اقوام آن زن نباشد و یا عین موهوبه را از او تحویل نگرفته باشد، هبه دوم صحیح است و رجوع از هبه اوّل، محسوب می گردد و بر اثر آن هبه اوّل، باطل می شود، در نتیجه شخص اوّل حقّی در زمین ندارد و واجب نیست از طرف هبه کننده فریضه حج را بجا آورد.

س ۱۷۳۵: آیا حق قبل از ثبوت، قابل هبه است؟ آیا اگر زن حقوق مالی خود را که در آینده از آن برخوردار می شود، هنگام عقد به شوهرش ببخشد، صحیح است؟

ج: در صحّت این قبیل هبه ها، اشکال و بلکه منع وجود دارد. در نتیجه اگر هبه حقوق آینده آن

زن به شوهرش به صلح یا به شرط اسقاط آنها بعد از ثبوت برگردد، اشکال ندارد و الا هیچ فایده و اثری ندارد.

س ۱۷۳۶: گرفتن یا دادن هدیه به کفّار چه حکمی دارد؟

ج: فی نفسه مانعی ندارد.

س ۱۷۳۷: شخصی در زمان حیاتش همه اموال خود را به نوه اش بخشیده است، آیا این هبه نسبت به همه اموالش حتّی آنچه که باید بعد از مردن او خرج کفن و دفن و امور دیگر شود، نافذ است؟

ج: اگر اموال هبه شده بعد از هبه و در زمان حیات هبه کننده و با اذن او قبض شده باشند، هبه نسبت به تمام آنچه که قبض شده، نافذ است.

س ۱۷۳۸: آیا اموالی که به جانبازان و مجروحین جنگ پرداخت می شود، هدیه محسوب می گردد؟

ج: بله. مگر آنچه که در برابر کار به بعضی از آنان پرداخت می شود که اجرت کار آنان است.

س ۱۷۳۹: اگر هدیه ای به خانواده شهیدی تقدیم شود مال ورثه است یا کفیل و یا ولیّ آنان؟

ج: بستگی به نیّت هبه کننده دارد.

س ۱۷۴۰: برخی از شرکت ها یا شخصیت های حقیقی و حقوقی داخلی یا خارجی به بعضی از وکیل ها و واسطه ها هنگامی که اقدام به خرید و فروش کالاـ یا عقد قراردادهای صنعتی می کنند، هدیه هایی را می دهند، با وجود اینکه احتمال دارد گیرنده هدیه به نفع هدیه دهنده عمل کند و یا تصمیمی به نفع او اتخاذ نماید، آیا شرعاً جایز است این هدیه ها را از او قبول کند؟

ج: وکیل یا واسطه در خرید و فروش و عقد قرارداد نباید از طرف دیگر در برابر معامله با او هدیه بگیرد.

س ۱۷۴۱: اگر هدیه هایی که توسط شرکت ها یا اشخاص داده می شود

در برابر هدیه ای باشد که از بیت المال به آنان داده شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر عوض هدیه ای باشد که از بیت المال داده شده، باید به بیت المال داده شود.

س ۱۷۴۲: اگر هـدیه در گیرنـده آن تـأثیر بگـذارد و موجب برقراری ارتباطات نامناسب و یا روابط مشکوک امنیتی شود، آیا گرفتن آن هدیه و تصرّف در آن جایز است؟

ج: گرفتن این هدیه ها جایز نیست بلکه واجب است از قبول آنها خودداری شود.

س ۱۷۴۳: اگر احتمال داده شود که هـدیه برای ترغیب و تشویق گیرنـده آن برای انجام تبلیغات به نفع هـدیه دهنـده است، آیا گرفتن آن جایز است؟

ج: اگر تبلیغات مورد نظر از جهت شرعی و قانونی جایز باشند، اشکال نـدارد و قبول هـدیه در برابر آن هم بـدون مانع است. البته در محیطهای اداری این امر تابع قانون و مقرّرات مربوطه می باشد.

س ۱۷۴۴: درصورتی که هدیه برای چشم پوشی و تغافل و عدم مخالفت و یا برای جلب موافقت مسئول نسبت به انجام بعضی از امور باشد، قبول هدیه چه حکمی دارد؟

ج: قبول این قبیل هدیه ها اشکال دارد و بلکه ممنوع است. به طور کلّی اگر تقدیم هدیه به قصد دستیابی به هدفی خلاف شرع و قانون و یا به منظور ایجاد تمایل در مسئول قانونی به موافقت با چیزی که حق موافقت با آن را ندارد، صورت بگیرد، گرفتن آن هدیه جایز نیست بلکه واجب است از قبول آن خودداری شود و بر مسئولین هم واجب است از آن جلوگیری نمایند.

س ۱۷۴۵: آیا جایز است جدّ پدری، همه یا بخشی از اموال خود را در زمان حیاتش به همسر فرزندش که از دنیا رفته

و به فرزندان او ببخشد؟ آیا دختران او حق اعتراض به این کار را دارند؟

ج: او حق دارد که در زمان حیاتش هر چه را بخواهد به نوه های خود و یا همسر پسرش ببخشد و دختران او حق اعتراض به کار او را ندارند.

س ۱۷۴۶: شخصی فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادری ندارد و می خواهد اموال خود را به همسر یا اقوام او هبه کند، آیا شرعاً این کار برای او جایز است؟ آیا این کار مقدار مشخص و معیّنی دارد یا اینکه می تواند همه اموالش را هبه کند؟

ج: مانعی ندارد که مالك در زمان حیاتش همه یا قسمتی از اموالش را به هر کس که می خواهد أعم از وارث و غیر وارث ببخشد.

س ۱۷۴۷: بنیاد شهید مقداری پول و مواد غذایی جهت برگزاری مجلس فاتحه و یادبود فرزند شهیدم در اختیار من قرار داده است، آیا گرفتن آنها تبعات اخروی برای من بدنبال دارد؟ آیا موجب کم شدن ثواب و اجر شهید خواهد شد؟

ج: اشکال ندارد که خانواده های عزیز شهدا آن کمکها را قبول کنند و تأثیری در اجر و پاداش شهید و خانواده او ندارد.

س ۱۷۴۸: یك صندوق مشترك توسط نگهبانان و کارکنان هتل ایجاد شده تا چیزهایی که به عنوان انعام به آنان هدیه داده می شود در آن جمع آوری شده و بین آنان به طور مساوی تقسیم گردد، ولی بعضی از آنان که دارای سمت ریاست و نائب رئیس هستند سهم بیشتری را مطالبه می کنندو این مسأله همیشه موجب اختلاف و تفرقه بین اعضای صندوق بوده است، حکم آن چیست؟

ج: این مسأله بستگی به قصد کسی دارد

که مال را به عنوان انعام پرداخت کرده است، در نتیجه آنچه را که به شخص خاصی داده است مال خود اوست و آنچه را که به همه داده است باید به طور مساوی بین آنان تقسیم شود.

س ۱۷۴۹: اموالی مانند عیدی که به کودک صغیر هدیه داده می شوند آیا ملک خود صغیر محسوب می شوند یا ملک پدر و مادر او؟

ج: اگر پدر به عنوان ولایت بر صغیر، آنها را قبض کرده باشد، ملک صغیر محسوب می شوند.

س ۱۷۵۰: مادری دو دختر دارد و می خواهد دارایی خود را که یک قطعه زمین کشاورزی است به نوه اش (یعنی پسر یکی از دو دخترش) هبه کند و درنتیجه دختر دوم او از ارث، محروم می شود، آیا این هبه او، صحیح است یا این که دختر دوّم می تواند بعد از مرگ مادرش، سهم خود را از آن زمین، مطالبه کند؟

ج: اگر مادر، در زمان حیات خود، ملکش را به نوه اش، بخشیده و تحویل او داده، در این صورت، ملک از آنِ وی بوده و هیچ کس حق اعتراض ندارد، امّا اگر وصیّت کرده که بعد از او، آن ملک را به نوه دهند، وصیّت او تا مقدار ثلث، نافذ بوده و در مقدار زائد آن بستگی به اذن ورثه دارد.

س ۱۷۵۱: شخصی مقداری از زمین کشاورزیش را به پسر برادرش، هبه کرد به شرط این که او دو ربیبه خود را به عقد دو پسر هبه کننده، در آورد، ولی فرزند برادر، یکی از ربیبه ها را به عقد یک پسر در آورد امّا از تزویج ربیبه دوّم امتناع نمود آیا این هبه با شرط مذکور، صحیح و لازم می باشد یا نه؟

ج:

این هبه، صحیح و لازم است، لکن شرط، باطل است زیرا ناپدری ولایتی بر ربیبه ها ندارد بلکه ازدواج آنان، در صورتی که پدر یا جّد پدری نداشته باشند، منوط به رضایت خودشان است.

بلی، اگر مراد از شرط مذکور این است که پسر برادر با گفتگو و مذاکره، رضایت ربیبه ها را برای ازدواج با پسران آن شخص، جلب کند، شرط صحیح و وفاء به آن لازم است و اگر به شرط عمل نکند هبه کننده، حق فسخ خواهد داشت.

س ۱۷۵۲: اینجانب یک آپارتمان مسکونی دارم که آن را به نام دختر صغیرم کردم، بعد از آنکه مادر او را طلاق دادم از هبه خود رجوع نموده و قبل از رسیدن او به سن هجده سالگی آن را به نام پسری که از همسر دوم خود دارم نمودم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ملک را حقیقتاً به دخترتان هبه کرده اید و آن را به ولایت از او قبض نموده اید، هبه لازم است و قابل فسخ نیست، ولی اگر هبه حقیقی محقق نشده باشد، بلکه فقط سند آن را به نام دخترتان کرده باشید این برای تحقّق هبه و حصول مالکیت برای او کافی نیست، بلکه آن آپارتمان ملک شماست و اختیار آن نیز دردست شما می باشد.

س ۱۷۵۳: اینجانب بعد از ابتلا به یک بیماری شدید، همه املاکم را بین فرزندانم تقسیم کرده و سندی راجع به آن برای آنان تنظیم نمودم و بعد از بهبودی به آنان مراجعه کرده و درخواست نمودم که مقداری از اموالم را به من برگردانند، ولی آنان از انجام این کار خودداری نمودند، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد نوشتن سند

برای حصول ملکیّت برای فرزنـدان کـافی نیست در نتیجه اگر اموال و املاک خود را به آنان هبه کرده و تحویل آنان داده اید به طوری که در اختیار و تحت تصـرّف مالکانه آنان قرار گرفته باشد، حق رجوع نسبت به آن را ندارید، ولی اگر اصلاً هبه ای صورت نگرفته و یا بعد از هبه قبض و اقباض انجام نشده باشد، آن اموال بر ملکیّت شما باقی هستند و اختیار آنها با شماست.

س ۱۷۵۴: شخصـی در وصـیّت نـامه اش آنچه را که در منزل دارد به زنش بخشـیده است و در خانه کتابی هم به خط موصـی وجود دارد، آیـا همسـر او علاوه بر ملکیت این کتاب، مالک حقوق ناشـی از آن ماننـد حق چاپ و نشـر هم می باشـد یا اینکه ورثه دیگر هم نسبت به آن سهیم هستند؟

ج: حق چاپ و نشـر کتابی که تألیف شده تابع ملک آن است، بنا بر این کسـی که مؤلف در زمان حیاتش کتاب خود را به او هبه کرده و تحویل او داده است و یا وصیت کرده که متعلّق به او باشد، کتاب بعد از وفات مؤلف، متعلّق به آن شخص است و همه امتیازات وحقوق آن هم اختصاص به او پیدا می کند.

س ۱۷۵۵: بعضـی از ادارات و مؤسـسات به مناسـبتهای مختلـف هـدایایی را به کارمنـدان خـود می دهنـد که جهت آن معلـوم نیست، آیا جایز است کارمندان آن را گرفته و در آن تصرّف کنند؟

ج: در صورتی که هدیه دهنده بر اساس مقرّرات دولتی صلاحیت و اختیار آن را داشته باشد، دادن هدیه از اموال دولتی مانعی ندارد واگر دریافت کننده احتمال قابل توجهی بدهد که هدیه دهنده این صلاحیت

و اختیار را دارد، اشکال ندارد که آن را از او بگیرد.

س ۱۷۵۶: آیا در قبض هبه از هبه کننده، مجرّد دریافت هبه از او کافی است یا آنکه علاوه بر آن باید هبه را مخصوصا در مواردی مانند ماشین، خانه، زمین و مانند آن به نام آن شخص ثبت نماید؟

ج: منظور از اشتراط قبض در هبه، نوشتن قرارداد و امضای آن نیست، بلکه مقصود این است که آن مال در خارج در اختیار و تحت تصرّف او قرار بگیرد و همین برای تحقّق هبه و حصول ملکیّت کافی است و فرقی بین اموالی که هبه می شوند، وجود ندارد.

س ۱۷۵۷: شخصی مالی را به مناسبت ازدواج یا تولد و یا امور دیگر به فرد دیگری هدیه داده است و بعد از گذشت سه یا چهار سال می خواهد آنها را پس بگیرد، آیا برگیرنده هبه واجب است آنها را به او برگرداند؟ و اگر شخصی مالی را برای مراسم عزاداری یا جشن های تولد ائمه(علیهم السلام) بدهد، آیا حق دارد بعد از آن، اموال مزبور را پس بگیرد؟

ج: تا زمانی که عین هدیه نزد آن شخص به حال خود باقی باشد، جایز است هبه کننده، آن را مطالبه کند و پس بگیرد، به شرطی که او از ارحام هبه کننده نبوده و هبه هم معوّضه نباشد، ولی در صورت تلف شدن هدیه یا تغییر آن، نسبت به آنچه در زمان هبه به آن صورت بوده، حق مطالبه هدیه و یا عوض آن را ندارد و همچنین پولی را که انسان به قصد قربت و برای رضای خدا، بدهد حق پس گرفتن آن را ندارد.

دین و قرض

قسمت اول

س ۱۷۵۸: صاحب یکی

از کارخانه ها مبلغی پول برای خرید مواد اولیه از من قرض گرفت و بعد از مدتی آن را با مقداری اضافی به من برگرداند و این مبلغ اضافی را از طرف خودش با رضایت کامل و بدون آنکه قبلاً شرط شده باشد و من توقع آن را داشته باشم به من پرداخت نمود، آیا جایز است آن مقدار زیادی را از او بگیرم؟

ج: در فرض سؤال که در قرض شرط پرداخت مبلغ اضافی نشده و آن مبلغ را قرض گیرنده با رضایت خود داده تصرّف شما در آن اشکال ندارد.

س ۱۷۵۹:اگر بدهکار از پرداخت بدهی خود امتناع ورزد و در نتیجه طلبکار برای دریافت مبلغ چک بر علیه او به دادگاه شکایت کند و بر اثر آن مجبور شود علاوه بر اصل قرض، مالیات اجرای حکم را هم به دولت بپردازد، آیا شرعاً وام دهنده مسئول آن است؟

ج: اگر بدهکاری که در پرداخت بدهی خود کوتاهی می کند، ملزم به پرداخت مالیات اجرای حکم به دولت باشد، چیزی در این رابطه برعهده وام دهنده نیست.

س ۱۷۶۰: برادرم مقداری به من بدهکار است و هنگامی که خانه خریدم فرشی برایم آورد که خیال کردم هدیه است، ولی بعد از آنکه طلب خود را از او مطالبه کردم، ادعا نمود که آن فرش را به جای بدهی اش به من داده است، آیا با توجه به اینکه چیزی در این رابطه به من نگفته، صحیح است دادن فرش را به عنوان پرداخت قرض خود حساب کند؟ و اگر راضی نشوم که به جای بدهی او باشد، آیا باید آن فرش را به او برگردانم؟ آیا جایز است بر

اثر تغییر قـدرت خریـد، مبلغ بیشتری را نسـبت به اصل قرض از او مطالبه کنم زیرا قدرت خرید با آن پول در آن زمان بیشتر از زمان فعلی بوده است؟

ج: دادن فرش یا غیر آن از چیزهایی که از جنس دین نیست به عنوان عوض دین، بـدون موافقت قرض دهنده کافی نیست و تا شما راضـی نشده اید که فرش به جای قرض شـما باشد باید آن را به او برگردانید زیرا در این صورت آن فرش هنوز در ملک اوست و احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید با هم مصالحه کنید.

س ۱۷۶۱: پرداخت مال حرام برای ادای دین چه حکمی دارد؟

ج: ادای دین با پرداخت مال دیگری، تحقّق پیدا نمی کند و ذمّه بدهکار با آن برئ نمی شود.

س ۱۷۶۲: زنی پولی معادل یک سوم قیمت خانه ای که می خواهد بخرد قرض کرد و با وام دهنده قرار گذاشت که آن را بعد از بهبود وضـعیت مالی اش به او برگرداند و در همان زمان پسـر او چکی به مبلغ قرض به عنوان تضـمین به او داد و اکنون بعد از گـذشت چهار سال از فوت طرفین، ورثه آنان قصد حل و فصل مسأله را دارند، آیا ورثه آن زن باید یک سوم خانه را که با پول قرضی خریداری شده است به ورثه آن شخص بدهند یا آنکه پرداخت مبلغ چک به آنان کفایت می کند؟

ج: ورثه وام دهنـده حق مطـالبه چیزی از خـانه را ندارنـد، بلکه فقط حق مطالبه مبلغی را دارنـد که آن زن از مورّث آنان برای خرید خانه، قرض گرفته است به شرط اینکه مالی را که برای پرداخت بدهی اش کفایت می کند به

ارث گذاشته باشد و احتیاط آن است که نسبت به تفاوت ارزش پول با هم مصالحه کنند.

س ۱۷۶۳: پولی را از شخصی قرض کردیم و بعد از مدتی آن فرد ناپدید شد و اکنون او را پیدا نمی کنیم، تکلیف ما نسبت به طلب او چیست؟

ج: بر شما واجب است منتظر بمانید و برای پرداخت بدهی خود او را جستجو کنید تا آن مبلغ را به او یا به ورثه اش بپردازید و در صورتی که از یافتن او ناامید هستید میتوانید در مورد آن به حاکم شرع مراجعه کنید و یا از طرف صاحبش، صدقه دهید.

س ۱۷۶۴: آیا جایز است هزینه ها و مخارج دادگاه را که وام دهنده برای اثبات قرض و دریافت آن متحمل می شود از بدهکار مطالبه نمود؟

ج: بدهکار شرعاً ضامن هزینه های دادگاه که توسط طلبکار پرداخت شده است نمی باشد و در هر صورت در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی لازم الاجراء می باشد.

س ۱۷۶۵: اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد و در ادای آن کوتاهی نماید، آیا جایز است طلبکار از مال او تقاص نماید مثلاً حق خود را به طور پنهانی یا به طریق دیگر بردارد؟

ج: اگر بدهکار بدهی خود را انکار کند و یا بدون عذر در پرداخت آن کوتاهی نماید، طلبکار می تواند از اموال او تقاص نماید. البته اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۷۶۶: آیا بدهی میّت جزء حق الناس محسوب می شود تا پرداخت آن از ترکه او بر ورثه اش واجب باشد؟

ج: بدهی اعم ازاینکه به اشخاص حقیقی باشد یا حقوقی، جزء حق الناس است و بر ورثه بدهکار واجب است آن را از

ترکه میّت به طلبکار یا ورثه او بپردازند و تا آن را نپردازند حق تصرّف در ترکه را ندارند.

س ۱۷۶۷: شخصی زمینی دارد که ساختمان موجود در آن، متعلّق به فرد دیگری است و صاحب زمین به دو نفر بدهکار است، آیا جایز است طلبکاران زمین و ساختمان موجود در آن را برای استیفای حقوق خود توقیف کنند یا آنکه فقط نسبت به زمین چنین حقّی را دارند؟

ج: آنان حق ندارند تقاضای توقیف چیزی را که ملك بدهکار نیست، بنمایند.

س ۱۷۶۸: آیا خانه ای که بدهکار برای سکونت خود و خانواده اش به آن نیاز دارد، از توقیف اموالش، مستثنی است؟

ج: آنچه را که بدهکار برای ادامه زندگی خود به آن نیاز دارد مانند منزل و اثاثیه آن، ماشین، تلفن و سایر چیزهایی که جزء احتیاجات زندگانی مناسب با شأن او محسوب می شوند، از حکم الزام به فروش، مستثنی است.

س ۱۷۶۹: اگر تاجری که بدهی هایش او را ناتوان ساخته است، ورشکسته شود و غیر از یک ساختمان چیزی نداشته باشد و آن را هم در معرض فروش گذاشته باشد ولی پول آن فقط جوابگوی نصف بدهی او باشد و نتواند بقیه بدهی خود را بپردازد، آیا جایز است طلبکاران او را مجبور به فروش آن ساختمان کنند یا آنکه باید به او مهلت بدهند تا بتواند به طور تدریجی بدهی خود را بپردازد؟

ج: اگر آن ساختمان، خانه مسکونی خود و خانواده اش نباشد، وادار کردن او به فروش آن برای پرداخت دیونش اشکال ندارد، هرچند برای پرداخت همه بدهی هایش کافی نباشد و واجب نیست طلبکاران برای آن مقدار به او مهلت بدهند، بلکه فقط نسبت به بقیه بدهی های

او باید صبر کنند تا قدرت پرداخت آن را پیدا کند.

س ۱۷۷۰: آیا پرداخت پولی که یک مؤسسه دولتی از مؤسسه دولتی دیگر قرض می گیرد واجب است؟

ج: در وجوب پرداخت، حکم سایر دیون را دارد.

س ۱۷۷۱: اگر شخصی بدون تقاضای بدهکار، قرض او را بپردازد، آیا واجب است بدهکار عوض آنچه را که او پرداخت کرده بپردازد؟

ج: کسی که بدون تقاضای بدهکار اقدام به پرداخت بدهی او نموده است، حق مطالبه عوض آن را ندارد و بر بدهکار هم پرداخت عوض آنچه که آن شخص پرداخته است واجب نیست.

س ۱۷۷۲: اگر وام گیرنده پرداخت وام را از مهلت مقرّر به تأخیر بیندازد، آیا وام دهنده می تواند مبلغی بیشتر از مقدار وام را از او مطالبه کند؟

ج: وام دهنده از نظر شرعی حق مطالبه چیزی بیشتر از اصل وام را ندارد.

س ۱۷۷۳: پدرم در ضمن یک معامله صوری مبلغی پول به شخصی داد که در واقع به عنوان قرض بود و بدهکار هم هر ماه مبلغی به عنوان سود می پرداخت، بعد از وفات طلبکار(پدرم) هم بدهکار به پرداخت آن مقدار سود ادامه داد تا اینکه او هم فوت نمود، آیا پول هایی که به عنوان سود پرداخت شده است، ربا محسوب می شود و بر ورثه طلبکار واجب است که آنها را به ورثه بدهکار برگردانند؟

ج: با فرض اینکه پرداخت پول به او در واقع به عنوان قرض بوده، هر مبلغی که به عنوان سود مال پرداخت شده است ربا محسوب می شود و شرعاً حرام است و باید عین یا عوض آن از ترکه طلبکار به بدهکار یا ورثه او پرداخت شود.

س ۱۷۷۴: آیا جایز است اشخاص، اموال خود

را نزد افراد دیگر به ودیعه بگذارند و هر ماه سود دریافت کنند؟

ج: اگر سپردن اموال به دیگران برای بهره برداری از آن تحت عنوان یکی از عقدهای صحیح باشد، اشکال ندارد و سود حاصل از بکارگیری آن هم بدون اشکال است، ولی اگر به عنوان قرض باشد، هرچند اصل قرض صحیح است، ولی شرط سود در ضمن آن شرعاً باطل است و سودهای گرفته شده ربا وحرام است.

س ۱۷۷۵: شخصی پولی را برای انجام یک کار اقتصادی قرض گرفت، اگر آن کار برای او سودآور باشد، آیا جایز است مبلغی از سود آن را به قرض دهنده بپردازد؟ و آیا جایز است قرض دهنده آن را مطالبه کند؟

ج: قرض دهنده حقّی در سود حاصل از تجارت قرض گیرنده با مال قرضی ندارد و نمی تواند هیچ مقداری از آن سود را از او مطالبه کند، ولی اگر قرض گیرنده خودش بخواهد بدون هیچ قرار قبلی با پرداخت مبلغی زائد بر مقدار اصل قرض به قرض دهنده به او نیکی کند، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

س ۱۷۷۶: شخصی کالایی را سه ماهه به طور نسیه خریده است و بعد از رسیدن موعد مقرّر از فروشنده درخواست نمود که مهلت را تا سه ماه دیگر تمدید کند به این شرط که او هم مبلغی زائد از پول کالا را به او بپردازد، آیا انجام این کار برای آن دو جایز است؟

ج: این مقدار اضافی ربا می باشد و حرام است.

س ۱۷۷۷: اگر زید از عمر قرض ربوی بگیرد و شخص سومی قرارداد قرض و شروط آن را برای آنان بنویسد و شخص چهارمی هم که حسابدار نامیده می شود

و کار او ثبت اسـناد قراردادی در دفتر محاسـبات است وجود داشته باشد، آیا حسابدار هم با آنان در انجام قرض ربوی شریک است و کـار او و گرفتن اجرت در برابر آن هم حرام است؟ و همچنین شـخص پنجمی هم وجود دارد که مأمور تحقیق است و کار او مراجعه به دفتر محاسـبات است و بـدون آنکه چیزی بنویسـد و یا به دفتر منتقل کند، فقط آن را بررسـی می کند که آیا در محاسبات معاملات ربوی اشتباهی رخ داده یا خیر، سپس نتیجه را به حسابدار اطلاع می دهد، آیا کار او نیز حرام است؟

ج: هر کـاری که به نحوی در عقـد قرض ربوی یا در انجام و تکمیل آن و یا در تحصـیل و دریافت ربا از قرض گیرنـده دخیل باشد، شرعاً حرام است و انجام دهنده آن کار مستحق دریافت اجرت نیست.

س ۱۷۷۸: بیشتر مسـلمانان به دلیل نداشـتن سرمایه مجبور به گرفتن سرمایه از کفّار می شوند که مستلزم پرداخت ربا می باشد، دریافت قرض ربوی از کفّار یا بانک وابسته به دولت غیر اسلامی چه حکمی دارد؟

ج: قرض ربـوی از نظر تکلیفی، مطلقـاً حرام است هرچنـد از غیر مسـلمان باشـد، ولی اگر فردی چنین قرضـی را گرفت، اصـل قرض صحیح است.

س ۱۷۷۹: شخصـی مبلغی را برای مدتی قرض گرفت، به این شـرط که هزینه های سفر قرض دهنده مانند سفر حج را بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: شـرط کردن پرداخت هزینه هـای سـفر قرض دهنـده و امثال آن در ضـمن عقـد قرض همان شـرط دریافت سود و فائـده بر قرض است که شرعاً حرام و باطل می باشد، ولی اصل قرض

صحیح است.

س ۱۷۸۰: مؤسسات قرض الحسنه هنگام پرداخت وام شرط می کنند که اگر گیرنده وام پرداخت دو یا چند قسط را از موعد مقرّر به تأخیر بیندازد، صندوق حق خواهد داشت که همه وام را یکجا بگیرد، آیا وام دادن به این شرط جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۱۷۸۱: یک شرکت تعاونی وجود دارد که اعضای آن مبلغی را به عنوان سرمایه آن می پردازند و شرکت هم مبادرت به پرداخت وام به اعضا می کند و از آنان هیچ گونه سود یا اجرتی نمی گیرد و هدف آن هم کمک و یاری است، این کاری که اعضا به قصد صله رحم و یاری رساندن انجام می دهند، چه حکمی دارد؟

ج: در جواز و رجحان تعاون و مشارکت برای تأمین وام مؤمنین تردیدی وجود ندارد، هرچند به صورتی باشد که در سؤال توضیح داده شده است، ولی اگر پرداخت پول به شرکت به عنوان قرضی باشد که مشروط به پرداخت وام در آینده به پرداخت کننده است، این کار شرعاً جایز نیست هرچند اصل قرض از نظرحکم وضعی صحیح است.

س ۱۷۸۲: بعضی از مؤسسات قرض الحسنه اقدام به خرید املاک و چیزهای دیگر با پول هایی که مردم به عنوان امانت به آنان سپرده اند می نمایند، این معاملات چه حکمی دارند؟ با توجه به اینکه بعضی از سپرده گذاران موافق انجام این کارها نیستند، آیا مسئول مؤسسه حق دارد در آن اموال مثلاً با خرید و فروش تصرّف کند؟ آیا این کار شرعاً جایز است؟

ج: اگر سپرده های مردم مانند امانتهایی نزد مؤسسه قرض الحسنه باشند تا به هر کسی که مؤسسه خواست قرض بدهد، در این صورت مصرف آن در خرید ملک و غیر آن فضولی

است و متوقف بر اجازه صاحبان آنان است، ولی اگر سپرده ها به عنوان قرض به آن مؤسسه داده شده باشند، چنانچه مسئولین آنها بر اساس اختیاراتی که به آنان داده شده است، مبادرت به خرید املاک و مانند آن مبادرت کنند، اشکال ندارد.

قسمت دوم

س ۱۷۸۳: عدّه ای از اشخاص از دیگران مبلغی پول می گیرند و در برابر آن هر ماه مقداری سود به آنان می دهند بدون آنکه این کار را تحت عنوان یکی از عقود انجام دهند، بلکه فقط براساس توافق طرفین انجام می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: این قبیل معاملات، قرض ربوی محسوب می شوند و شرط سود و فایده در آن باطل است و آن مقدار اضافی ربا بوده و شرعاً حرام می باشد و گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۷۸۴: اگر کسی که از صندوق قرض الحسنه وام دریافت کرده است، هنگام پرداخت وام از طرف خودش بدون آنکه بر او شرط شده باشد، مقداری بیشتر از اصل وام را بپردازد، آیا گرفتن این مبلغ اضافی از او و صرف آن در کارهای عمرانی جایز است؟

ج: اگر قرض گیرنده آن مبلغ اضافی را خودش، با رضایت و به عنوان یک عملی که هنگام پرداخت قرض مستحب است بپردازد، دریافت آن از او اشکال ندارد و امّا تصرّفات مسئولین مؤسسه در آن از طریق مصرف آن در کارهای عمرانی و غیره تابع حدود اختیارات آنان در این باره است.

س ۱۷۸۵: کادر اداری یک مؤسسه قرض الحسنه با پولی که از شخصی قرض گرفته شده، اقدام به خرید یک ساختمان نمود و بعد از یک ماه پول آن شخص را از طریق پس اندازهای مردم، بدون رضایت آنان پرداخت کرد،

آیا این معامله شرعی است؟ و چه کسی مالک آن ساختمان است؟

ج: خرید ساختمان برای مؤسسه با پولی که به مؤسسه قرض داده شده است، اگر طبق صلاحیت ها واختیارات کادر اداری صورت گرفته باشد، اشکال ندارد و ساختمان خریداری شده ملک مؤسسه و صاحبان دارایی آن است و در غیر این صورت معامله فضولی و متوقف بر اجازه صاحبان پول است.

س ۱۷۸۶: پرداخت دستمزد به بانک هنگام گرفتن وام از آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر وجه مذکور به عنوان اجرت عمل قرض دادن از قبیل ثبت در دفتر و ثبت سند و سایر مخارج صندوق مانند آب و برق و غیره باشد و به سود وام بازگشت نکند، دادن و گرفتن آن و همچنین دریافت وام اشکال ندارد.

س ۱۷۸۷: یک صندوق که وامهایی را در اختیار اعضای خود قرار می دهد، ولی برای دادن وام شرط می کند که متقاضی وام، مبلغی پول را به مدت سه یا شش ماه در صندوق بگذارد و بعد از گذشت این مدت به مقدار دو برابر پولی که به صندوق سپرده است به او وام می دهد و بعد از آنکه همه وام را پرداخت کرد، پولی که قبلاً در صندوق گذاشته بود به او مسترد می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که آن پول برای مدتی نزد صندوق به صورت قرض بماند، به این شرط که صندوق هم بعد از آن مدت، وامی دراختیار او قرار دهد و یا وام دادن صندوق مشروط به این شرط باشد که او قبلاً مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، این شرط در حکم

ربا بوده و شرعاً حرام و باطل است، ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح می باشد.

س ۱۷۸۸: صندوق های قرض الحسنه برای دادن وام اموری را شرط می کنند که از جمله آنها عضویت در صندوق وداشتن مبلغی به عنوان پس انداز در آن است و همچنین متقاضی وام باید ساکن محله ای باشد که صندوق در آن قرار دارد و برخی شرایط دیگر، آیا این شرطها حکم ربا را دارند؟

ج: اشتراط عضویت یا سکونت در آن محله و شرطهای دیگری که باعث محدودیت پرداخت وام به اشخاص می شوند اشکال ندارد و شرط بازکردن حساب پس انداز در صندوق هم اگر به این امر برگردد که اعطای وام اختصاص به آن اشخاص پیدا کند، بدون اشکال است، ولی اگر به این برگردد که وام گرفتن از صندوق در آینده مشروط است به اینکه متقاضی وام قبلاً مبلغی پول در بانک گذاشته باشد، این شرط منفعت حکمی در قرض است که باطل می باشد.

س ۱۷۸۹: آیا راهی برای فرار از ربا در معاملات بانکی وجود دارد؟

ج: راه حل، استفاده از عقود شرعی با رعایت کامل شرایط آنهاست.

س ۱۷۹۰: آیا جایز است قرضی را که بانک برای استفاده خاصی به اشخاص می دهد، در امور دیگر مصرف نمود؟

ج: اگر آنچه را که بانک به اشخاص می دهد واقعاً قرض باشد و شرط کند که حتماً باید در مورد خاصی مصرف شود، تخلّف از این شرط جایز نیست، و همچنین اگر آنچه را که از بانک دریافت می کند به عنوان سرمایه مضاربه یا شراکت و مانند آن باشد، حق ندارد آن را در غیر کاری که بانک به خاطر آن پول را در اختیار

او گذاشته است، مصرف نماید.

س ۱۷۹۱: اگر یکی از مجروحین دفاع مقدس برای گرفتن وام به بانک مراجعه کند و گواهی بنیاد جانبازان را در مورد جانبازی خود به بانک ارائه دهد تا از طریق آن از تسهیلات و وامهای مخصوص مجروحین جنگ تحمیلی که به حسب درجه از کارافتادگی شان است استفاده کند و خود او می داند که درصد جانبازی اش کمتر از آن مقداری است که در آن گواهی ثبت شده است و گمان می کند که تشخیص پزشکان و متخصصان در مورد او اشتباه بوده است، آیا می تواند از شهادت آنان برای استفاده از آن تسهیلات ویژه بهره ببرد؟

ج: اگر تعیین درصد جانبازی توسط پزشکان متخصص که معاینات پزشکی را براساس نظر و تشخیص خودشان انجام می دهند، صورت گرفته باشد و از نظر قانونی نزد بانک برای اعطای تسهیلات همان نظر، ملاک باشد، استفاده او ازمزایای درصد جانبازی که پزشکان به آن شهادت داده اند، اشکال ندارد، هرچند به نظر خود او درصد جانبازی اش کمتر از آن مقدار باشد.

صلح

س ۱۷۹۲: شخصی همه دارایی خود از قبیل مسکن، ماشین، فرش و لوازم منزلش را به همسرش صلح کرده است و همچنین او را وصیّ و قیم اولاد صغیر خود نیز قرار داده است، آیا پدر و مادر او بعد از وفات وی حق مطالبه چیزی از ترکه او را دارند؟

ج: اگر ثابت شود که میّت در زمان حیات خود همه دارایی اش را به همسرش یاهر فرد دیگری صلح کرده است به طوری که چیزی از آنها را برای خود تا زمان وفاتش باقی نگذاشته است، موضوعی برای ارث بردن پدر و مادر یا سایر

ورثه باقی نمی مانـد، در نتیجه حق ندارنـد هیـچ یک از اموال او را که در زمان حیاتش ملک همسـرش شده است، از زوجه او مطالبه کنند.

س ۱۷۹۳: شخصـی قسـمتی از اموالش را به فرزنـد خود صـلح کرده است ولی بعـد از گذشت چند سال مبادرت به فروش آن اموال به همان فرزنـد خود نموده است و در حال حاضـر ورثه او بر اساس گواهی پزشـکی ادّعا می کنند که پدر آنان از مدتی قبـل از فروش خـانه تـا زمان انجام آن، از سـلامت عقلی برخوردار نبوده است. آیا فروش مال مورد مصالحه به خود مصالـح له عـدول از مصـالحه محسوب می شود و حکم به صـحّت بیع می شود؟ و بر فرض بقـای صـلح بر صـحّت آیـا در ثلث مال مورد مصالحه صحیح است یا در تمام آن؟

ج: صـلح قبلی محکوم به صـحّت ونفوذ است و تا زمانی که در آن حق فسخ برای مصالح ثابت نشده باشد، محکوم به لزوم نیز هست، در نتیجه فروش بعدی مال مورد مصالحه توسط او صحیح نیست هرچند در هنگام فروش آن از سلامت عقلی برخوردار بوده باشد و صـلحی که محقق شده و حکم به صـحّت و لزوم آن شده است، نسـبت به همه مالی که مورد مصالحه قرار گرفته، نافذ است.

س ۱۷۹۴: فردی همه اموال حتّی مطالبـات و حقوق خود در مؤسـسه خـدمات بهـداشتی را به همسـرش مصالحه می کنـد، ولی مؤسـسه مزبور اعلام می دارد که او از نظر قـانونی حق مصالحه حقوق خود در آن مؤسـسه را نـدارد، در نتیجه از موافقت با او خودداری می کند، خود مصالح هم به آن اعتراف دارد و می گوید که به قصد فرار از پرداخت

بدهی های خود به دیگران این کار را انجام دادم. این صلح چه حکمی دارد؟

ج: صلح بر مال دیگری و یا بر مالی که متعلّق حق دیگران است، فضولی و متوقف بر اجازه مالک یا صاحب حق است و اگر صلح بر ملک طلق و تام مصالح صورت بگیرد ولی هدف از صلح آن فرار از پرداخت دیون خود به دیگران باشد، صحّت و نفوذ این صلح محل اشکال است، به خصوص اگر هیچ امیدی به بدست آوردن اموال دیگر و پرداخت بدهی های خود از آنها وجود نداشته باشد.

س ۱۷۹۵: در قرارداد صلحی آمده است که پدری بعضی از اموال خود را به فرزندش مصالحه کرده و به او تحویل داده است، آیا این سند از نظر شرعی و قانونی معتبر است؟

ج: مجرّد قرارداد صلح تا زمانی که ا طمینان به صحّت مضمون آن حاصل نشده است، دلیل و حجت شرعی بر انشاء عقد صلح و کیفیت آن محسوب نمی شود، بله اگر بعد از احراز تحقّق صلح از طرف مالک، شک در وقوع آن به نحو صحیح شرعی داشته باشیم، عقد صلح شرعاً محکوم به صحّت است و آن مال ملک مصالح له می باشد.

س ۱۷۹۶: پدر شوهرم هنگام ازدواج من با پسرش قطعه زمینی را در برابر مقداری پول به من مصالحه کرد و آن را به من منتقل نمود و قراردادی راجع به آن در حضور تعدادی شاهد تنظیم کرد، ولی اکنون ادّعا می کند که آن معامله صوری بوده است، حکم این مسأله چیست؟

ج: مصالحه مذکور شرعاً محکوم به صحّت است و ادّعای صوری بودن آن تا از طرف مدّعی ثابت نشود، اثری

ندارد.

س ۱۷۹۷: پدرم در زمان حیات خود همه اموال منقول و غیر منقول خود را به من صلح نمود، به این شرط که بعد از وفات او به هریک از خواهرانم مبلغی را بپردازم، آنان هم به این کار راضی شده و سند وصیّت را امضا کردند، بعد از وفات پدرم حق آنان را داده و بقیه اموال را گرفتم، آیا تصرّف در این اموال برای من جایز است؟ و اگر آنان به این کار راضی نباشند، حکم مسأله چیست؟

ج: این صلح اشکال ندارد و مال مورد مصالحه در فرض مرقوم برای شما است و عدم رضایت سایر ورثه اثری ندارد.

س ۱۷۹۸: اگر فردی در غیاب بعضی از فرزندانش و بدون موافقت فرزندانی که حاضر هستند، اموالش را به یکی از پسران خود صلح کند، آیا این صلح صحیح است؟

ج: مصالحه کردن اموال توسط مالک در زمان حیاتش به یکی از ورثه، منوط به موافقت سایر ورثه نیست و آنان حق اعتراض به آن را ندارند. بلی اگر این کار موجب برانگیختن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود جایز نیست.

س ۱۷۹۹: اگر شخصی مقداری مال را به دیگری مصالحه کند به این شرط که فقط خودِ متصالح از آن استفاده کند، آیا جایز است متصالح آن را بدون رضایت مصالح برای همان انتفاع به شخص سومی بدهد و یا بدون رضایت او شخص دیگری را برای استفاده از آن با خود شریک کند؟ و در صورت صحیح بودن، آیا رجوع مصالح از صلح جایز است؟

ج: جایز نیست متصالح از شروطی که در ضمن عقد صلح به آنها ملتزم شده، تخلّف کند و در

صورتی که از شروط تخلّف نماید جایز است مصالح عقد صلح را فسخ کند.

س ۱۸۰۰: آیا جایز است مصالح بعد از تحقّق عقد صلح، از آن عدول کند و بدون اعلام به متصالح اول، دوباره مال را به فرد دیگری صلح نماید؟

ج: اگر صلح به نحو صحیح محقق شود، نسبت به مصالح لازم است و تا زمانی که برای خودش حق فسخ قرار نداده، حق رجوع از آن را ندارد، بنا بر این اگر همان مال را به فرد دیگری صلح کند، فضولی است و متوقف بر اجازه متصالح اول است.

س ۱۸۰۱: بعد از تقسیم دارایی مادری بین پسران و دختران او و طیّ مراحل قانونی و گرفتن گواهی حصر وراثت و بعد از آنکه هر یک از ورثه سهم خود را گرفتند و مدت زمان طولانی از آن گذشت، یکی از دختران او ادعا می کند که مادرش در زمان حیات خود همه اموالش را به او مصالحه کرده و سند عادی هم راجع به آن تنظیم شده که فقط توسط او و شوهرش امضا شده است و اثر انگشتی هم در آن وجود دارد که منسوب به مادر اوست، آن دختر هم اکنون خواهان همه ترکه است، تکلیف چیست؟

ج: تا زمانی که ثابت نشده که مادر در زمان حیات خود اموالش را به آن دختر صلح کرده، او نسبت به آنچه ادعا می کند حقّی ندارد و صرف قرارداد صلح تا زمانی که مطابقت آن با واقع ثابت نشود اعتباری ندارد.

س ۱۸۰۲: پدری همه دارایی خود را به فرزندانش صلح کرده، به این شرط که تا زنده است در آنها اختیار تصرّف داشته

باشد، با توجه به این مطالب، حکم موارد زیر چیست؟

الف: آیا این صلح با آن شرط صحیح و نافذ است؟

ب: و بر فرض صحّت و نفوذ، آیا جایز است مصالح از این صلح رجوع کند؟ و برفرض جواز، اگر بعد از صلح مبادرت به فروش قسمتی از اموال مورد مصالحه نماید، آیا این کار او عدول از صلح محسوب می شود؟ و بر فرض اینکه عدول از صلح باشد، آیا عدول از همه صلح است یا فقط عدول از صلح اموال فروخته شده است؟

ج: عبارت «اختیار تصرّف در طول مدت حیات» که در قرارداد صلح آمده، آیا به معنای حق فسخ است یا به معنای حق انتقال آن اموال به دیگری و یا به معنای حق تصرّف خارجی در آن اموال از طریق استفاده از آنها در طول مدت حیات است؟

ج: الف: صلح مذکور با آن شرط محکوم به صحّت و نفوذ است.

ب: عقد صلح از عقود لازم است. درنتیجه تا زمانی که مصالح در آن حق فسخ نداشته باشد، فسخ آن توسط او صحیح نیست، بنا بر این اگر بعد از آنکه اموال مزبور را صلح کرد، بدون آنکه حق فسخ صلح را داشته باشد، قسمتی از آن را به یکی از طرفهای صلح بفروشد، معامله نسبت به سهم مشتری باطل است و نسبت به سهام طرفهای دیگر صلح فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

ج: ظاهر عبارت «اختیار تصرّف در طول مدت حیات» حق تصرّف خارجی است نه حق فسخ و نه حق انتقال آن اموال به دیگری.

وکالت

س ۱۸۰۳: من وکیل یکی از شرکتها هستم و در برابر پولی که به عنوان

اجرت به من می دهند، اعمالی مانند تبلیغات و خدمات پس از فروش وشرکت در نمایشگاههای بین المللی و مانند اینها را انجام می دهم، پولی که از شرکت دریافت می کنم چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن اجرت وکالت در برابر انجام کارهای مربوط به آن، در صورتی که از اعمال مباح باشند، اشکال ندارد.

س ۱۸۰۴: شخصی زمینی را از وکیل مالک به طور قسطی خریده است و بعد از آنکه اقساط آن را پرداخت نمود، موکّل ادّعا می کند که معامله را فسخ کرده و آن را به مالکیت خود بازگردانده است، آیا این ادّعا توسط او صحیح است یا آنکه مشتری حق دارد مبیع را از او مطالبه نماید؟

ج: بیع زمین توسط وکیل به وکالت از مالک، محکوم به صحّت و لزوم است و مبیع، ملک مشتری است و موکّل باید آن را به او تحویل دهد و تا زمانی که ثابت نکرده است که خیار دارد حق فسخ عقد و بازگرداندن زمین به ملکیّت خود را ندارد.

س ۱۸۰۵: شخصی چندین قطعه زمین را به وکالت از مالک آن با اسناد عادی فروخته و مالک با وکیل قرار گذاشته که به هیچکدام از خریداران سند رسمی داده نشود، بعد از فوت مالک، ورّاث او با اقرار به ملکیّت خریداران نسبت به زمین ها، ادعا می کنند که مسئولیت دادن سند رسمی به آنان با وکیل است و در حال حاضر با آنکه او پول زمین ها را در آن زمان دریافت کرده و تحویل مالک داده است ولی سند رسمی و قیمت فعلی آن را از او مطالبه می کنند. با توجه به این مطالب آیا مسئولیت ثبت اسناد رسمی

به نـام خریـداران بـا ورثه است یـا وکیـل؟ و آیـا ورثه حق مطـالبه قیمت یا مابه التفاوت قیمت آن زمان با قیمت کنونی را از او دارند؟

ج: هیچ یک از مسئولیت ها و هزینه های ثبت سند رسمی به نامهای خریداران بر عهده وکیل نیست و در مورد پول زمین ها هم اگر ثـابت شود که آنها را از خریـداران گرفته و تحویل موکّل خود یعنی همان مالک داده است، ورثه حق مطالبه آن را از او ندارند و خریداران نیز نمی توانند چیزی را از او مطالبه کنند و همچنین ورثه حق مطالبه مابه التفاوت قیمت زمین ها و قیمت کنونی آنها را ندارند.

س ۱۸۰۶: آیا جایز است وکیل هایی که از طرف مجتهد مجاز هستند، حقوق شرعی را در زمان حیات آن مجتهد به مجتهد دیگر بدهند؟

ج: بر وکیل واجب است آنچه را به عنوان وکالت گرفته به خصوص کسی که به او وکالت در اخذ وجوهات داده تحویل دهد مگر آنکه مجاز در پرداخت آن به دیگری باشد.

س ۱۸۰۷: برادرم را وکیـل کردم کـه تلفنی برایـم بخرد و مبلغی را برای پرداخـت قسـط اول آن بـه او دادم کـه آن را به اداره مربـوطه پرداخت کرد و بقیه قسطهای آن را خـودم شـخصاً پرداخت کردم، سپس برادرم فوت کرده و اکنون در اداره مربوطه تلفن به نام اوست، آیا ورثه او حق مطالبه تلفن را دارند؟

ج: اگر برادرتان با پرداخت قسط اول که به او داده بودیـد، آن را به وکالت برای شـما خریـده است، تلفن متعلّق به شـماست و ورثه او حقّی در آن ندارند. اما اگر اداره، تلفن را به شخصی که درخواست کرده و به

نامش ثبت شده واگذار می کند، شما حقی در آن ندارید و فقط می توانید هزینه ای را که پرداخته اید مطالبه کنید.

س ۱۸۰۸: مبلغی به عنوان اجرت وکالت به وکیل داده و از اودرخواست رسید کردم، او جواب داد که به هیچکس در برابر وکالت رسید نمی دهد. بعد از مدتی وکیل مزبور قبل از انجام وکالت خود فوت کرد، آیا جایز است آن مبلغ را از ورثه او مطالبه کنم؟

ج: در فرض سؤال جایز است طلبی را که از وکیل داشته اید از ورثه او مطالبه کنید و پرداخت آن از دارایی او بر ورثه اش واجب است.

س ۱۸۰۹: آیا عقد وکالت با موت وکیل یا موکّل باطل می شود؟

ج: وکالت با فوت یکی از آن دو باطل می شود.

س ۱۸۱۰: مردی در سفر به یکی از کشورهای آسیایی بر اثر حادثه رانندگی فوت می کند و وراث او (مادر و همسرش) مرا برای پیگیری حادثه که مستلزم سفر به محل وقوع آن است وکیل کردند، آیا جایز است هزینه های سفرم به آن کشور برای پیگیری پرونده قضیه را از اصل ترکه بردارم یا اینکه باید مبلغ مزبور را از پولی که آن دولت به ورثه متوفّی می دهد، بردارم؟

ج: بر کسانی که شما را برای پیگیری قضیه وکیل کرده اند، واجب است اجرت عمل وکالت شما و سایر هزینه های مربوط به آن را از اموال خودشان بپردازند مگر اینکه قبلاً به نحو دیگری توافق نموده باشید.

س ۱۸۱۱: در یک قرارداد وکالت طبق آنچه که امروزه متعارف است تصریح به بلاعزل بودن وکالت شده است، که البته یک وکالت ابتدایی مستقلی است نه اینکه به صورت شرط ضمن عقد بین طرفین باشد، آیا به

مجرّد نوشتن این جمله در قرارداد، وکالت از عقد جایز به عقد لازم تبدیل شده و حق عزل ساقط می شود؟

ج: وکالت لازم وکالتی است که در ضمن عقد لازمی به صورت شرط نتیجه شرط شود و مجرّد نوشتن عبارت «وکالت بلاعزل است» تأثیری در تبدیل آن به عقد لازم ندارد و حقّ عزل، ساقط نمی شود.

س ۱۸۱۲: آیا جایز است فردی کسی را که مجوّز قانونی وکالت در دادگاهها را ندارد برای پیگیری یک پرونده حقوقی یا جزائی در دادگاه وکیل کند؟ با توجه به اینکه کسانی که دارای پروانه وکالت از دادگستری هستند، باید شرایط و ضوابط خاصی را داشته باشند تا بتوانند برای وکالت اجرت بگیرند، آیا کسانی که فاقد این مجوّز هستند، در برابر پیگیری دعاوی موکّلین در دادگاهها استحقاق دریافت اجرت را دارند؟

ج: وکالت فی نفسه در اموری که قابل توکیل و نیابت هستند از نظر شرعی اشکال ندارد و پیگیری دعاوی در دادگاهها از آن جمله است، تعیین اجرت هم بستگی به توافق دو طرف دارد، ولی اگر وکالت برای پیگیری پرونده های حقوقی یا جزایی که نیازمند مراجعه به ادارات رسمی و محاکم قضایی است، از نظر قانونی احتیاج به مجوّز رسمی داشته باشد، وکیل کردن و قبول وکالت شخصی که این مجوّز را ندارد جایز نیست، و در هر صورت اگر فردی که فاقد مجوّز رسمی است بنا به درخواست دیگری اقدام به انجام کاری کند که اجرت دارد، اجرت المثل کارش بر عهده آن شخص است.

س ۱۸۱۳: با توجه به اینکه گاهی اقدام وکیل برای پیگیری موضوع یا دعوی یا انجام یک عملی علیرغم صرف وقت و سعی و تلاش و پرداخت

هزینه های رفت و آمد، ثمره و نتیجه ای به نفع موکّل ندارد، پرداخت پول و دریافت آن به عنوان اجرت وکالت او در رابطه با آن موضوع، چه حکمی دارد؟

ج: صحّت وکالت و استحقاق وکیل برای گرفتن اجرت المسمّی یا اجرت المثل در برابر عمل وکالت که بنا به درخواست موکّل صورت گرفته است، متوقف بر حصول نتیجه مطلوب و مورد انتظار موکّل نیست، مگر اینکه از اول به نحو دیگری با هم توافق کنند.

س ۱۸۱۴: شیوه متعارف در بسیاری از شعبه های رسمی دادگستری این است که حدود وکالت را مشخص می کنند. به طور مثال می نویسند «وکیل در فروش فلان خانه که در فلان مکان واقع شده است» و همچنین امور دیگر را نیز مشخص می نمایند، ولی در بعضی از وکالت نامه های دستنویس عبارت ذیل ذکر می شود: «فلان شخص وکیل است در پیگیری همه امور مربوط به مورد وکالت» در نتیجه غالباً بین وکیل و موکّل اختلاف پیش می آید که آیا فلان کار یا تصرّف، داخل در وکالت هست یا خیر. سؤال این است که اگر برای وکیل نسبت به متعلّق وکالت اقدامات و اعمال خاصی معیّن نشود آیا جایز است وکیل نسبت به متعلّق وکالت هر اقدام و تصرّفی را انجام دهد؟

ج: واجب است وکیل در اقداماتی که برای آنها وکیل شده است، اکتفا به مواردی کند که عقد وکالت صریحاً یا ظاهراً هرچند به کمک قرائن حالیه یا مقالیه، شامل آن می شود، ولو اینکه آن قرینه، عادت جاری بر وجود تلازم بین وکالت در چیزی و بعضی از امور دیگر باشد و به طور خلاصه وکالت به چند صورت تصور می شود:

الف. وکالت از هر دو جهتِ عمل و متعلّق،

خاص باشد.

ب. از هر دو جهت عام باشد.

ج. فقط از یک جهت عام باشد.

د. فقط از جهت عمل و تصرّف، مطلق باشد، مثل اینکه بگوید: تو در مورد خانه من وکیل هستی.

ه . فقط از جهت متعلّق، مطلق باشد. مثلاً بگوید تو در فروش ملک من وکیل هستی.

و. از هر دو جهت مطلق باشد، مثلاً بگوید: تو در تصرّف در مال من وکیل هستی.

وکیل باید در هر یک از این موارد فقط به آنچه که عموم یا خصوص و یا اطلاق عقد وکالت شامل آن می شود، اکتفا کند و از آن تجاوز ننماید.

س ۱۸۱۵: مردی به همسرش وکالت داده که یک قطعه زمین و بعضی از ساختمان های او را بفروشد و با پول آن یک آپارتمان مسکونی برای فرزند صغیرش بخرد و آن را به نام او نماید، ولی او از وکالت خود سوء استفاده نموده و آپارتمان را به نام خودش کرده است، آیا کارهایی که او انجام داده، شرعاً صحیح هستند؟ با توجه به اینکه آپارتمان با پول حاصل از فروش اموال موکّل خریداری شده است، آیا بعد از وفات او آپارتمان فقط ملک فرزند صغیر اوست یا ملک همه ورثه؟

ج: اعمالی که آن زن بر اساس وکالتی که از شوهرش داشته است انجام داده از قبیل فروش زمین و بعضی از ساختمان ها، صحیح و نافذ است و در مورد آپارتمان هم مجرّد ثبت آن به نام خودش شرعاً اثری برای او ندارد، بنا بر این اگر آن را طبق وکالت، در زمان حیات موکّل و با پول او برای فرزند صغیرش خریده باشد، معامله صحیح و نافذ است و آپارتمان فقط

اختصاص به فرزنـد صـغیر او دارد. و اگر آپارتمان را در زمان حیات موکّل و با عین پول او برای خودش خریده باشد و یا بعد از موت موکّل آن را برای آن کودک صـغیر بخرد، معامله فضولی و متوقف بر اجازه است؛ البته در مورد اول، اجازه ورثه بعد از فوت مورّث شان نافـذ نیست چون هنگام خرید مالک قیمت نبوده اند، اما در مورد دوم اگر ورثه آن را اجازه بدهند، معامله برای آنان به نسبت سهم هر یک از ترکه، محقق می شود.

س ۱۸۱۶: زیـد از طرف برخی افراد، در اجیر گرفتن برای قضـای نمـاز و روزه وکیـل شـد، یعنی مبلغی پول گرفت تا آن را به افرادی که اجیر می شونـد بدهـد، ولی او در امـانت خیـانت نمود و کسـی را برای آن کار اجیر نکرد و در حال حاضـر از عمل خود پشـیمان است و می خواهـد برئ الذمّه شود، آیا باید عدّه ای را برای آن کار اجیر کند یا اینکه اجرت آن کار را به قیمت فعلی آن به صاحبانشان برگردانـد یا اینکه فقط به مقـدار پولی که دریافت کرده است بـدهکار است؟ و در صورتی که خود او اجیر در قضای نماز و روزه باشد و قبل از انجام آن بمیرد، تکلیف چیست؟

ج: اگر فردی که وکیـل در استیجـار است قبـل از اقـدام به اجیر کردن کسـی برای قضای نماز یا روزه، مـدت وکالتش به پایان برسـد، فقـط ضـامن مـالی است که دریـافت کرده است و در غیر این صورت مختـار است بین اینکه بـا پولی که دریافت کرده کسی را برای قضای نماز و روزه اجیر کند و یا وکالت را فسخ

نموده و پول را به صاحبش برگرداند و در مورد اختلاف ارزش پول، بنا بر احتیاط با هم مصالحه کنند و امّا شخصی که برای قضای نماز و روزه اجیر شده است، اگر اجیر شده باشد تا خودش آن کار را انجام دهد، در این صورت با وفاتش اجاره فسخ می شود و پولی که دریافت کرده باید از ترکه اش پرداخت شود. ولی اگر مباشرت خود او در انجام عمل شرط نباشد، مدیون به انجام خود آن کار است و ورثه او باید کسی را از ترکه اش برای انجام عمل اجیر کنند البته اگر ترکه ای داشته باشد، و الا چیزی در این رابطه بر عهده آنان نیست.

س ۱۸۱۷: بعضی از شرکتها دارای وکلایی هستند که وظیفه آنان حضور در دادگاهها از طرف شرکت است تا پرونده ها و شکایت ها را پیگیری کنند، حال اگر شرکت، ادعایی داشته باشد که به نظر آنان اساس صحیحی ندارد، آیا جایز است در آن رابطه از شرکت دفاع نمایند؟ و در صورتی که وکیل در دعوایی که به نظر او باطل است، از شرکت دفاع کند، آیا نسبت به این دفاع، حتّی اگر دادگاه به نفع مدّعی علیه حکم صادر کند، وکیل مسئولیتی دارد؟ و آیا اجرتی که وکیل در برابر دفاع از چیزی که به نظرش باطل است می گیرد، سُحت و حرام است؟

ج: دفاع از باطل و سعی در اثبات حق بودن آن جایز نیست و واقعیت عمل حرام با صدور رأی توسط دادگاه به نفع مدّعی علیه تغییر پیدا نمی کند و اجرتی که در برابر دفاع از امر باطلی گرفته می شود، سُحت و حرام است.

س ۱۸۱۸: شخصی وکیل کسی شده

به این شـرط که قبل از اقـدام به انجام کار، اجرت خود را از او دریافت کنـد، اگر وکیل هیچ کاری انجام ندهد، آیا شـرعاً آن مال برای او حلال است؟

ج: وکیـل به مجرّد تحقّق عقـد وکـالت، مالک اجرت المسـمّی می شود و حتّی قبل از اقـدام به انجام کاری که برای آن وکیل شـده، حق مطالبه آن را دارد، ولی اگر کاری را که برای آن وکیل شده انجام ندهد تا اینکه وقت آن بگذرد و یا مدت وکالت به پایان برسد، وکالت بر اثر آن فسخ می شود و واجب است وکیل اجرتی را که گرفته به موکّل برگرداند.

حواله

س ۱۸۱۹: شخصـی زمینی را بـه مبلغ معیّنی خریـده است و به مقـدار قیمت مـبیع از فرد سـومی طلب دارد، لـذا فروشـنده را به بـدهکار حواله کرد تـا پول زمین را از او بگیرد، ولی آن شـخص ثالث که بـدهکار و محال علیه است بـدون اطلاع خریـدار با پرداخت پول زمین به فروشـنده آن را برای خودش خرید، آیا معامله اوّل که فروشنده با حواله پول آن به شخص ثالث موافقت کرده بود. صحیح است یا معامله دوم؟

ج: معامله دوم فضولی است و متوقف بر اجازه خریدار اول است، مگر آنکه معامله دوم بعد از فسخ مشروع معامله اول صورت گرفته باشد.

صدقه

س ۱۸۲۰: کمیته امداد امام خمینی(قدّس سرّه) صـندوقهایی را در منازل، خیابان ها و اماکن عمومی شـهر و روسـتا برای جمع آوری صـدقات و خیرات و رسانـدن آنـان به دست فقرا و مسـتحقان قرار داده است. آیـا جـایز است علاوه بر حقوق ماهیانه و مزایـایی که کارکنـان کمیته امـداد از آن نهـاد می گیرنـد، درصـدی از پول هـای آن صـندوق ها به عنوان پاداش به آنان داده شود؟ و آیا جایز است مقـداری از آن پول ها به افرادی داده شود که در جمع آوری آنها نقش دارنـد ولی از کارمنـدان کمیته امداد نیستند؟

ج: پرداخت مقـداری از اموال صـندوق هـای صـدقات به کارکنـان و کارمنـدان کمیته امـداد به عنوان پاداش، علاوه بر حقوق ماهیـانه ای که از آن کمیته می گیرنـد، اشـکال دارد بلکه تـا رضایت صاحبان اموال به این کار احراز نشـده، جایز نیست، ولی دادن مقداری از آن به کسانی که در جمع آوری موجودی صـندوق ها کمک می کنند به عنوان اجرت المثل کارشان اشـکال ندارد، به شرطی که برای جمع آوری و رساندن صدقات به افراد

مستحق به کمک آنها نیاز باشد، به خصوص اگر ظاهر امر نشان دهد که صاحبان اموال راضی به این کار هستند.

س ۱۸۲۱: آیا دادن صدقات به گدایانی که درب منازل را می زنند یا در خیابانها می نشینند جایز است یا اینکه بهتر است به یتیمان و مساکین داده شود و یا با ریختن آنها در صندوق صدقات در اختیار کمیته امداد قرار گیرد؟

ج: صدقات مستحبی بهتر است به فقیر عفیف و متدیّن داده شود و همچنین گذاشتن آن در اختیار کمیته امداد هرچند با ریختن در صندوق صدقات هم باشد اشکال ندارد، ولی صدقات واجب باید توسط خود شخص و یا به وسیله وکیل او به فقرایی که مستحق هستند داده شود و در صورتی که انسان بداند که مسئولین کمیته امداد پول های صندوق ها را جمع آوری کرده و به فقرای مستحق می دهند، ریختن آن در صندوق های صدقات اشکال ندارد.

س ۱۸۲۲: وظیفه انسان در برابر گدایانی که در برابر دیگران دست دراز می کنند و زندگی خود را با گدایی اداره می نمایند و چهره جامعه اسلامی را مشّوه جلوه می دهند، به خصوص بعد از اقدام دولت به جمع آوری آنان، چیست؟ آیا کمک به آنان جایز است؟

ج: سعی کنید صدقات را به فقرایی که متدیّن و عفیف هستند بدهید.

س ۱۸۲۳: اینجانب خادم مسجد هستم و کارم در ماه رمضان بیشتر می شود، به همین دلیل بعضی از افراد خیّر مبلغی به عنوان کمک به من می دهند، آیا گرفتن آن برای من جایز است؟

ج: آنچه که آنان به شما می دهند احسانی از طرف آنان به شماست، در نتیجه برای شما حلال است و پذیرفتن آن اشکال ندارد.

عاریه و ودیعه

س ۱۸۲۴:

کارخانه ای با همه محتویاتش یعنی مواد اولیه و ابزارآلات و کالاها و اجناسی که توسط برخی از افراد در آن به عنوان امانت سپرده شده، آتش گرفته است. آیا صاحب کارخانه ضامن آنهاست یا کسی که مسئولیت اداره آن را بر عهده دارد؟

ج: اگر آتش سوزی مستند به فعل کسی نباشد و کسی هم نسبت به حفظ کالاهای سپرده شده به کارخانه کوتاهی و تقصیر نکرده باشد، هیچکس ضامن آنها نیست.

س ۱۸۲۵: شخصی متن وصیتنامه مکتوب خود را به فرد دیگری سپرد تا آن را بعد از فوتش به فرزند بزرگترش تحویل دهد، ولی او از تحویل آن به فرزند وی خودداری می کند، آیا این کار او خیانت در امانت محسوب می شود؟

ج: خودداری از ردّ امانت به کسی که امانت گذار معیّن کرده است، نوعی خیانت محسوب می شود.

س ۱۸۲۶: در دوران خدمت سربازی لوازمی را از ارتش برای استفاده شخصی تحویل گرفتم، ولی بعد از پایان مدّت خدمت آنها را تحویل ندادم. در حال حاضر وظیفه من نسبت به آنها چیست؟ آیا ریختن پول آنها به خزانه عمومی بانک مرکزی کفایت می کند.

ج: اگر اشیایی که از ارتش گرفته اید به عنوان عاریه بوده، واجب است عین آنها را در صورتی که موجود باشند به مرکز خدمت خود برگردانید و اگر در اثر تعدّی یا تفریط شما در حفظ آنها هرچند بر اثر تأخیر در بازگرداندن از بین رفته باشند، باید مثل یا قیمت آنها را به ارتش بدهید و درغیر این صورت چیزی بر عهده شما نیست.

س ۱۸۲۷: مبلغی پول به شخص امینی برای انتقال به شهر دیگری داده شده است، ولی در راه به سرقت رفته

است، آیا آن شخص ضامن آن پول است؟

ج: تا زمانی که تعدّی و تفریط شخص امین در حفظ و نگهداری آن ثابت نشده است، او ضامن نیست.

س ۱۸۲۸: مبلغی از تبرّعات اهالی محل را از هیأت امناء مسجد برای تعمیر مسجد و خرید مواد لازم برای بنّایی مانند آهن و غیره، تحویل گرفتم، ولی در راه همراه با وسایل شخصی ام مفقود شد، وظیفه من چیست؟

ج: اگر در نگهداری آن، کوتاهی و تعدّی و تفریط نکرده اید، ضامن نیستید.

وصیت

قسمت اول

س ۱۸۲۹: بعضی از شهدا وصیّت کرده اند که ثلث ترکه آنان برای حمایت از جبهه های دفاع مقدس مصرف شود، در حال حاضر که موضوع این وصیت ها منتفی شده، این وصایا چه حکمی پیدا می کنند؟

ج: در صورتی که مورد عمل به وصیّتها منتفی شود، ارثِ ورثه آنان می شود و احوط آن است که با اذن ورثه در راههای خیر مصرف شود.

س ۱۸۳۰: برادرم وصیّت کرده که ثلث مالش برای مهاجرین جنگی شهر خاصی مصرف شود، ولی درحال حاضر در شهر مزبور هیچ مهاجر جنگی یافت نمی شود، تکلیف چیست؟

ج: اگر احراز شود که مقصود موصی از مهاجرین جنگی کسانی هستند که در حال حاضر در آن شهر زندگی می کنند در این صورت چون فعلاً مهاجری نیست مال، به ورثه می رسد و در غیر این صورت، باید پول به مهاجرین جنگی که در آن شهر زندگی می کرده اند داده شود، اگر چه فعلاً کوچ کرده باشند.

س ۱۸۳۱: آیا جایز است کسی وصیت کند که بعد از فوتش نصف مالش را برای مجالس ختم و سوگواری او مصرف کنند، یا آنکه تعیین این مقدار جایز نیست، زیرا اسلام برای این

موارد حد و حدود خاصی را معیّن کرده است؟

ج: وصیت به مال برای مصرف کردن در مراسم عزاداری و سوگواری موصی اشکال ندارد و شرعاً حد خاصی هم ندارد، ولی وصیت میّت فقط نسبت به ثلث مجموع ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اذن و اجازه ورثه است.

س ۱۸۳۲: آیا وصیت کردن واجب است به طوری که انسان با ترک آن مرتکب معصیت شود؟

ج: اگر ودیعه ها و امانت های دیگران نزد او باشد و حق الناس یا حق اللّه تعالی بر عهده او باشد و در دوران حیات توانایی ادای آن را نداشته باشد، واجب است در مورد آنها وصیت کند و در غیر این صورت وصیت واجب نیست.

س ۱۸۳۳: مردی کمتر از ثلث اموالش را برای همسرش وصیّت کرده و پسر بزرگترش را وصیّ خود قرار داده است، ولی سایر ورثه به این وصیّت اعتراض دارند، وصیّ دراین حالت چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر وصیّت به مقدار ثلث ترکه یاکمتر از آن باشد، اعتراض ورثه به آن وجهی ندارد بلکه بر آنان واجب است طبق وصیّت عمل کنند.

س ۱۸۳۴: اگر ورّاث، وصیّت را به طور مطلق انکار کنند، تکلیف چیست؟

ج: مدّعی وصیّت باید آن را از راههای شرعی ثابت کند و در صورت اثبات آن اگر به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، عمل بر طبق آن واجب است و انکار ورثه و اعتراض آنان اثری ندارد.

س ۱۸۳۵: شخصی در حضور افراد مورد اطمینان از جمله یکی از فرزندان ذکورش، وصیّت کرده است که برای ادای حقوق شرعی که بر عهده دارد از قبیل خمس و زکات و کفّارات و همچنین واجبات

بدنی که بر عهده اوست مانند روزه، نماز و حج، بعضی از املاک او برای مصرف در موارد وصیّت از ترکه اش استثنا شوند، ولی بعضی از ورثه آن را رد کرده و خواهان تقسیم همه املاک بدون استثنا بین ورثه هستند. در این مورد تکلیف چیست؟

ج: بعد از فرض ثبوت وصیّت با دلیل شرعی یا اقرار ورثه، در صورتی که ملک مورد وصیّت بیشتر از ثلث مجموع ترکه نباشد، آنان حق ندارند خواهان تقسیم آن شوند، بلکه واجب است با صرف آن در حقوق مالی و واجبات بدنی که میّت به آنها وصیّت کرده، به وصیّت او عمل کنند. بلکه اگر از طریق شرعی یا با اعتراف ورثه ثابت شود که میّت به مردم بدهکار است و یا حقوق مالی مربوط به خداوند مانند خمس و زکات و کفّارات و یا مالی و بدنی مانند حج بر عهده اوست، باز هم بر آنان واجب است همه دیون او را از اصل ترکه بپردازند و سپس باقی مانده آن بین ورثه تقسیم شود، هرچند نسبت به آنها وصیّتی نکرده باشد.

س ۱۸۳۶: فردی که مالک مقداری زمین زراعتی است، وصیّت کرده که آن را برای تعمیر مسجد مصرف کنند، ولی ورثه او آن را فروخته اند، آیا وصیّت متوفّی نافذ است؟ و آیا ورثه حق فروش آن ملک را دارند؟

ج: اگر مضمون وصیّت، این باشد که خود زمین زراعتی، فروخته و در تعمیر مسجد مصرف شود و قیمت زمین هم از ثلث ترکه، بیشتر نباشد، وصیّت نافذ است و فروش زمین، اشکال ندارد و اگر مقصود موصی، این بوده که منافع زمین صرف تعمیر مسجد شود، دراین

صورت، ورثه حقّ فروش نداشته اند.

س ۱۸۳۷: شخصی وصیّت کرده که یک قطعه از زمین هایش برای بجا آوردن نماز و روزه از طرف او و کارهای خیر مصرف شود، آیا فروش این زمین جایز است، یا آنکه وقف محسوب می شود؟

ج: تا زمانی که از شواهد و قرائن فهمیده نشود که منظورش این بوده که زمین به حال خود باقی بماند تا درآمدهای آن برای او مصرف شود، بلکه فقط وصیّت کرده که زمین برای خود او مصرف گردد، این وصیّت در حکم وقف زمین نیست، درنتیجه اگر پول آن زائد بر ثلث نباشد، فروش و صرف پول آن برای خود او اشکال ندارد.

س ۱۸۳۸: آیا جایز است مالی به عنوان ثلث ترکه کنار گذاشته شود و یا نزد شخصی به ودیعه گذاشته شود تا بعد از وفات او به مصرف خودش برسد؟

ج: این کار اشکال ندارد به شرط اینکه بعد از وفات او دو برابر آن مال برای ورثه باقی بماند.

س ۱۸۳۹: شخصی به پدرش وصیّت کرده که برای قضای چند ماه نماز و روزه ای که بر عهده اش است، اجیر بگیرد و درحال حاضر آن شخص مفقود شده است، آیا بر پدر او واجب است کسی را برای قضای نماز و روزه او اجیر کند؟

ج: تا زمانی که موت موصی با دلیل شرعی و یا از طریق علم وصی ثابت نشده، استیجار از طرف او برای قضای نماز و روزه وی صحیح نیست.

س ۱۸۴۰: پدرم ثلث زمین خود را برای ساخت مسجد وصیّت کرده است، ولی با توجه به وجود دو مسجد در مجاورت این زمین و نیاز مبرم به ساخت مدرسه، آیا جایز است

به جای مسجد، مدرسه در آن بسازیم؟

ج: تبدیل وصیّت با ساخت مدرسه به جای مسجد جایز نیست، ولی اگر قصدایجاد مسجد در همان زمین نبوده، فروش و مصرف پول آن برای ساخت مسجد در مکانی که نیازمند مسجد است مانعی ندارد.

س ۱۸۴۱: آیا جایز است شخصی وصیّت کند که جسد او بعد از مردن در اختیار دانشجویان دانشکده پزشکی قرار گیرد تا برای تشریح و تعلیم و تعلّم مورد استفاده واقع شود یااین عمل به این جهت که موجب مثله شدن جسد میّت مسلمان می شود حرام است؟

ج: به نظر می رسد ادله تحریم مثله و امثال آن ناظر به امر دیگری است و از امثال مورد سؤال که مصلحت مهمی در تشریح جنازه میّت وجود دارد منصرف است. اگر شرط احترام جسد میّت مسلمان که باید اصل مسلّم در نظائر این مسأله قرار داده شود حاصل باشد ظاهراً کالبد شکافی اشکال نخواهد داشت.

س ۱۸۴۲: اگر فردی وصیّت نماید که بعضی از اعضای بدن او بعد از مردن به بیمارستان یا شخص دیگری هدیه شود، آیا این وصیّت صحیح و اجرای آن واجب است؟

ج: صحّت و نفوذ این قبیل وصایا نسبت به اعضایی که جداکردن آنها از جسد میت هتک حرمت او محسوب نمی شود، بعید نیست و عمل به وصیّت در این موارد مانعی ندارد.

س ۱۸۴۳: آیا اگر ورثه در زمان حیات موصی، وصیّت او را نسبت به بیشتر از ثلث اجازه بدهند، برای نفوذ آن کافی است؟ و بر فرض کفایت، آیا جایز است بعد از مردن موصی از اجازه خود عدول کنند؟

ج: اجازه ورثه در زمان حیات موصی نسبت به زائد بر ثلث، برای

نفوذ و صحّت وصیّت کافی است و بعد از وفات موصی، حق رجوع از آن را ندارند و رجوع آنان هم اثری ندارد.

س ۱۸۴۴: یکی از شهدای عزیز در مورد قضای نماز و روزه هایش وصیّت کرده است، ولی ترکه ای ندارد و یا ترکه او فقط خانه و لوازم آن است که فروش آنها موجب عسر و حرج فرزندان صغیر او می شود، ورثه او در رابطه با این وصیّت چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر آن شهید عزیز ترکه ای ندارد، عمل به وصیّت او واجب نیست، ولی بر پسر بزرگ او واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ، نماز و روزه هایی را که از پدرش فوت شده قضا نماید، ولی اگر ترکه ای دارد، واجب است ثلث آن در مورد وصیّت او مصرف شود و مجرّد نیاز ورثه و صغیر بودن آنان عذر شرعی برای عمل نکردن به وصیّت محسوب نمی شود.

س ۱۸۴۵: آیا وجود موصی له در هنگام وصیّت در صحّت و نفوذ وصیّت به مال شرط است؟

ج: وجود موصی له هنگام وصیّت در وصیّت تملیکی شرط است، هرچند به صورت جنین در رحم مادرش باشد و یا حتّی جنینی باشد که هنوز روح در آن دمیده نشده است، به شرط اینکه زنده به دنیا بیاید.

س ۱۸۴۶: موصی در وصیّت مکتوب خود علاوه بر نصب وصی برای اجرای وصیّت هایش، فردی را هم به عنوان ناظر تعیین کرده، ولی تصریح به اختیارات او نکرده است یعنی مشخص نیست که آیا نظارت او بر کار وصی فقط برای اطلاع از کارهای اوست تا بر خلاف آنچه موصی مقرّر کرده عمل نکند یا آنکه نسبت به اعمال وصی دارای رای و نظر است

و کارهای او باید طبق نظر و صلاحدید ناظر صورت بگیرد، اختیارات ناظر در این صورت چگونه است؟

ج: بـا فرض اطلاـق وصیّت، بر وصـی واجب نیست درکارهایش با ناظر مشورت کنـد، هرچنـد احوط انجام آن است و وظیفه ناظر، نظارت بر وصی جهت اطلاع یافتن از کارهای اوست.

س ۱۸۴۷: فردی پسـر بزرگ خود را وصـی و مرا نـاظر بر او قرار داده و از دنیا رفته است، سـپس فرزنـد او نیز وفات یافته و من تنها فردمسئول اجرای وصیّت او شده ام، ولی درحال حاضر به علت وضعیت خاصی که دارم، اجرای اموری که به آنها وصیّت شده برای من مشکل می باشد، آیا تبدیل مورد وصیّت با پرداخت منافع حاصل از ثلث به اداره بهداشت جهت مصرف در امور خیریه و برای افراد نیازمندی که تحت تکفل آن اداره هستند ومستحق کمک و مساعدت می باشند، جایز است؟

ج: ناظر نمی توانـد به طور مسـتقل به اجرای وصایای میّت بپردازد هرچنـد بعـد از موت وصـی باشد، مگر آنکه موصـی بعد از موت وصـی او را وصـیّ قرار داده باشد و در غیر این صورت، باید بعد از فوت وصی به حاکم شرع مراجعه کند تا فرد دیگری را به جای او تعیین نماید و به هر حال تعدّی از وصیّت میّت و تغییر و تبدیل آن جایز نیست.

س ۱۸۴۸: اگر شخصـی وصیّت کند که مقداری از اموال او برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف مصرف شود و یا مالی را برای این کـار وقف نمایـد وبرای وصـی یـا متولی وقف ارسال مال به نجف اشـرف جهت اجیر کردن کسـی برای قرائت قرآن ممکن نباشد، تکلیف او

دراین مورد چیست؟

ج: اگر مصرف آن مال حتّی در آینده برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف ممکن باشد، واجب است به وصیّت عمل شود.

س ۱۸۴۹: مادرم قبل از وفاتش وصیّت نمود که طلاهای او را شب های جمعه در کارهای خیر مصرف کنم و من تاکنون این کار را برای او انجام داده ام، ولی در صورت مسافرت به کشورهای خارجی که ساکنین آنها به احتمال زیاد مسلمان نیستند، تکلیف من چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود او انفاق به عموم مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان بوده، واجب است آن مال فقط در امور خیریه مربوط به مسلمانان مصرف شود، هرچند با قرار دادن آن مال نزد فردی امین در سرزمین اسلامی باشد تا به مصرف مسلمانان برسد.

س ۱۸۵۰: شخصی وصیّت کرده که مقداری از زمین هایش برای مصرف پول آن در مراسم عزاداری و امور خیریه به فروش برسد، ولی فروش آن به غیر از ورثه موجب بروز مشکل و مشقت برای آنان می شود زیرا تفکیك زمین مزبور و زمین های دیگر مشکلات زیادی ایجاد می کند، آیا جایز است که ورثه، این زمین را به طور قسطی برای خودشان بخرند به این صورت که هر سال مبلغی از آن را بپردازند تا با نظارت وصی وناظر درمورد وصیّت به مصرف برسد؟

ج: اصل خرید زمین توسط ورثه برای خودشان اشکال ندارد، و خرید آن به طور قسطی به قیمت عادلانه نیز، در صورتی که احراز نشود که قصد موصی فروش نقدی زمین و مصرف پول آن در همان سال اول درمورد وصیّت بوده، اشکال ندارد به شرط آنکه وصی و ناظر این کار را

به مصلحت ببینند و اقساط هم به گونه ای نباشد که منجر به اهمال و عدم اجرای وصیّت شود.

س ۱۸۵۱: شخصی در بیماری منجر به موت، به دو نفر به عنوان وصی و نائب وصی وصیّت کرده و بعد از آن نظرش تغییر نموده و وصیّت را باطل کرده و وصی و نائب را از آن مطلع نموده است و وصیّت نامه دیگری نوشته و در آن یکی از نزدیکان خود را که غائب می باشد، وصی خود قرار داده است، آیا وصیّت اول بعد از عدول و تغییر آن به حال خود باقی می ماند و اعتبار دارد؟ و اگر وصیّت دوم صحیح و شخص غائب وصی باشد در صورتی که وصی اوّل و نائب او که عزل شده اند به وصیّتی که موصی آن را باطل نموده استناد کنند و اقدام به اجرای آن نمایند، آیا تصرّفات آنان عدوانی محسوب می شود و واجب است آنچه را از مال میّت انفاق کرده اند به وصی دوم برگردانند؟

ج: بعد از آنکه میّت در زمان حیات خود از وصیّت اول عدول نمود و وصیّ اول را عزل کرد، وصی معزول بعد از آگاهی از عزل خود حق ندارد به آن وصیّت استناد و عمل نماید و تصرّفات او در مال مورد وصیّت، فضولی و متوقف بر اجازه وصیّ می باشد، درنتیجه اگر آن را اجازه نکند، وصی معزول ضامن اموالی است که مصرف کرده است.

قسمت دوم

س ۱۸۵۲: شخصی وصیّت کرده است که یکی از املاک او متعلّق به یکی از فرزندانش باشد، سپس بعد از دو سال، وصیّت خود را به طور کامل تغییر داده است، آیا عدول او از وصیّت قبلی

به وصیّت بعدی شرعاً صحیح است؟ و در صورتی که این شخص بیمار و محتاج خدمت و مراقبت باشد، آیا این وظیفه فقط بر عهده وصی معیّن او یعنی پسر بزرگش است یا آنکه همه فرزندان او به طور مساوی دارای این مسئولیت هستند؟

ج: عدول موصی از وصیّت تا زمانی که زنده است و از سلامت عقلی برخوردار است شرعاً اشکال ندارد و وصیّت صحیح و معتبر از نظر شرعی، وصیّت بعدی می باشد و مسئولیت مراقبت از شخص بیمار در صورتی که قادر به استخدام پرستار از مال خودش نباشد، به طور مساوی بر عهده همه فرزندان اوست که توانایی مراقبت از او را دارند و وصی به تنهایی مسئول آن نیست.

س ۱۸۵۳: پدری ثلث اموالش را برای خودش وصیّت کرده و مرا وصیّ خود قرار داده است، بعد از تقسیم ترکه، ثلث آن کنار گذاشته شده، آیا جایز است برای اجرای وصایای او قسمتی از ثلث مال او را بفروشم؟

ج: اگر وصیّت کرده باشد که ثلث اموالش برای اجرای وصایای او مصرف شود، فروش آن بعد از جدا کردن از ترکه و مصرف آن در مواردی که در وصیّت نامه ذکر شده است، اشکال ندارد. ولی اگر وصیّت کرده که درآمدهای ثلث برای اجرای وصایای او مصرف شود، در این صورت فروش عین ثلث جایز نیست هرچند برای مصرف در موارد وصیّت باشد.

س ۱۸۵۴: اگر موصی، وصیّ و ناظر را تعیین کند، ولی وظایف و اختیارات آنان را ذکر ننماید و همچنین متعرض ثلث اموال خود و مصارف آن نیز نشود، در این صورت وظیفه وصیّ چیست؟ آیا جایز است ثلث اموال موصی را از ترکه

او جدا کند و در امور خیر مصرف نماید؟ و آیا مجرّد وصیّت و تعیین وصیّ برای استحقاق او نسبت به ثلث ترکه اش کافی است تا در نتیجه بر وصی، جدا کردن ثلث از ترکه و مصرف آن برای موصی واجب باشد؟

ج: اگر مقصود موصی از طریق قرائن و شواهد و یا عرف محلی خاص، فهمیده شود، واجب است وصیّ به فهم خود نسبت به تشخیص مورد وصیّت و مقصود موصی که از این طریق بدست آمده عمل کند و در غیر این صورت وصیّت به خاطر ابهام و عدم ذکر متعلّق آن، باطل و لغو است.

س ۱۸۵۵: شخصی اینگونه وصیّت کرده است : «همه پارچه های دوخته شده و دوخته نشده و غیره متعلّق به همسرم باشد» آیا مقصود از کلمه «غیره» اموال منقول اوست یا اینکه منظور چیزهایی است که کمتر از پارچه و لباس هستند مانند کفش و امثال آن؟

ج: تا زمانی که منظور از کلمه «غیره» که در وصیّت نامه آمده است معلوم نشود و از خارج هم مقصود موصی از آن فهمیده نشود، این جمله از وصیّت نامه با توجه به اجمال و ابهام آن قابل عمل و اجرا نیست و تطبیق آن بر یکی از احتمالاتی که در سؤال آمده، متوقف بر موافقت و رضایت ورثه است.

س ۱۸۵۶: زنی وصیّت کرده که از ثلث ترکه اش هشت سال نماز قضا برای او خوانده شود و بقیه آن برای ردّ مظالم و خمس و کارهای خیر مصرف گردد. باتوجه به اینکه زمان عمل به این وصیّت مصادف با دوران دفاع مقدس بوده که کمک به جبهه ضرورت بیشتری داشته و

وصی هم یقین دارد که حتّی یک نماز قضا بر عهده آن زن نیست، ولی درعین حال شخصی را اجیر کرده که به مدت دو سال برای او نماز بخواند و مقداری از ثلث را به جبهه کمک کرده و باقی مانده را برای پرداخت خمس و ردّ مظالم مصرف نموده، آیا در مورد عمل به وصیّت، چیزی بر عهده وصی هست؟

ج: واجب است به وصیّت همانگونه که میّت وصیّت کرده، عمل شود و جایز نیست وصی، عمل به آن را حتّی در بعضی از موارد ترک کند، بنا بر این اگر حتّی مقداری از آن مال را در غیر مورد وصیّت مصرف نماید، به همان مقدار ضامن است.

س ۱۸۵۷: شخصی به دو نفر وصیّت کرده که بعد از وفات او طبق آنچه که در وصیّت نامه آمده است عمل کنند، در ماده سه آن مقرّر شده که همه ترکه موصی اعم از منقول و غیرمنقول و نقد و طلب هایی که از مردم دارد جمع شده و بعد از پرداخت بدهی های او از اصل ترکه، ثلث آن از همه ترکه جدا شود و طبق مواد ۴ و ۵ و ۶ که در وصیّت نامه آمده است مصرف گردد و بعد از گذشت هفده سال باقی مانده ثلث، خرج ورثه فقیر شود. ولی دو وصی از زمان فوت موصی تا پایان این مدت موفق به جدا کردن ثلث نشده اند و عمل به مواد مذکور برای آنان امکان ندارد و ورثه هم مدّعی هستند که وصیّت نامه بعد از انقضای مدت مزبور باطل است و آن دو وصی هم حق دخالت در اموال موصی را ندارند، حکم این مسأله چیست؟ و

این دو وصی چه وظیفه ای دارند؟

ج: وصیّت و وصایت وصی با تأخیر در اجرا باطل نمی شود، بلکه بر آن دو وصی واجب است به وصیّت عمل کنند هرچند مدت آن طولانی شود و تا زمانی که وصایت آنان مقید به مهلت خاصی که به پایان رسیده است نباشد، ورثه حق ندارند مزاحم آن دو در اجرای وصیّت شوند.

س ۱۸۵۸: بعد از تقسیم ترکه میّت بین ورثه و صدور اسناد مالکیت به نامهای آنان و گذشت شش سال از آن، یکی از ورثه ادعا می کند که متوفّی به طور شفاهی به او وصیّت کرده است که قسمتی از خانه به یکی از پسران او داده شود و بعضی از زنان هم به این امر شهادت می دهند، آیا بعد از گذشت مدت مزبور، ادعای او پذیرفته می شود؟

ج: مرور زمان و اتمام مراحل قانونی تقسیم ارث مانع از قبول وصیّت، در صورتی که مستند به دلیل شرعی باشد نیست، در نتیجه اگر مدّعی وصیّت، ادعای خود را از طریق شرعی ثابت کند، بر همه واجب است که طبق آن عمل نمایند و در غیر این صورت هر کسی که اقرار به صحّت ادعای او کرده، واجب است به مضمون آن ملتزم باشد و به مقدار سهم خود از ارث بر طبق آن عمل نماید.

س ۱۸۵۹: شخصی به دو نفر وصیّت کرده است که قطعه ای از زمین های او را بفروشند و به نیابت از او به حج بروند و در وصیّت نامه خود یکی از آن دو را به عنوان وصی و دیگری را ناظر بر او قرار داده است، سپس شخص سومی پیدا شده است که ادعا می کند که مناسک

حج را بدون کسب اجازه از وصی و ناظر به نیابت از او بجا آورده است و درحال حاضر وصی هم از دنیا رفته و فقط ناظر زنده است، آیا ناظر باید دوباره با پول آن زمین از طرف میّت فریضه حج انجام دهد؟ یا آنکه واجب است پول زمین را به عنوان اجرت به کسی بدهد که ادعا می کند از طرف میّت حج را بجا آورده است؟ و یا چیزی در این رابطه بر او واجب نیست؟

ج: در صورتی که حج بر عهده میّت باشد و بخواهد با وصیّت به انجام حج توسط نائب، برئ الذمّه شود اگر شخص سومی به نیابت از میّت حج بجا آورد، برای او کافی است ولی آن شخص حق مطالبه اجرت از هیچکس را ندارد و در غیر این صورت، ناظر و وصی باید به وصیّت میّت عمل کنند و با پول زمین از طرف او فریضه حج را بجا آورند و اگر وصی قبل از عمل به وصیّت بمیرد، بر ناظر واجب است که برای عمل به وصیّت به حاکم شرع مراجعه کند.

س ۱۸۶۰: آیا جایز است ورثه، وصی را وادار به پرداخت مبلغ معیّنی برای قضای نماز و روزه از طرف میّت نمایند؟ و وصیّ در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج: عمل به وصایای میّت جزء مسئولیت های وصی و بر عهده اوست و باید براساس مصلحتی که تشخیص می دهد به آن عمل کند و ورثه حق دخالت در آن را ندارند.

س ۱۸۶۱: سند وصیّت هنگام شهادت موصی در بمباران مخازن نفتی همراه او بوده و در نتیجه در آن حادثه سوخته و یا مفقود شده و

کسی هم از مضمون آن آگاه نیست و در حال حاضر وصی نمی داند که آیا فقط او به تنهایی وصیّ است یا آنکه وصیّ دیگری نیز وجود دارد، وظیفه او چیست؟

ج: بعد از ثبوت اصل وصیّت، بر وصی واجب است در مواردی که یقین به حصول تغییر و تبدیل در آنها ندارد، به وصیّت عمل نماید و بر این احتمال که ممکن است وصی دیگری نیز باشد اعتنا نکند.

س ۱۸۶۲: آیا جایز است موصی فردی غیر از ورثه اش را به عنوان وصی خود برگزیند؟ و آیا کسی حق دارد با این کار او مخالفت نماید؟

ج: انتخاب و تعیین وصی از بین کسانی که موصی، آنان را شایسته این کار می داند، منوط به نظر خود او است و اشکال ندارد که فردی غیر از ورثه را به عنوان وصی خود تعین کند و ورثه حق اعتراض به او را ندارند.

س ۱۸۶۳: آیا جایز است بعضی از ورثه بدون مشورت با دیگران و یا جلب موافقت وصی، از اموال میّت تحت عنوان ضیافت برای او انفاق کنند؟

ج: اگرقصد آنان از این کار، عمل به وصیّت است، انجام آن بر عهده وصی میّت است و آنان حق ندارند بدون موافقت وصی، خودسرانه اقدام به این کار کنند و اگر قصد دارند که از ترکه میّت به حساب ارث ورثه انفاق کنند، انجام آن منوط به اذن سایر ورثه است و اگر آنان راضی نباشند، نسبت به سهم ورثه دیگر این کار حکم غصب را دارد.

س ۱۸۶۴: موصی در وصیّت نامه اش ذکرکرده است که فلانی وصی اول و زید وصی دوم او و عمرو وصیّ سوّم

اوست، آیا هر سه نفر با هم وصیّ او هستند یا آنکه فقط نفر اول وصی اوست؟

ج: این موضوع تابع قصد و نظر موصی است و تا از شواهد و قرائن بدست نیاید که مقصود او وصایت آن سه نفر به نحو اجتماعی است و یا وصایت آنان به نحو ترتیبی و تعاقبی است، باید توافق کنند که در عمل به وصیّت به نحو اجتماعی عمل نمایند.

س ۱۸۶۵: اگر موصی سه نفر را به نحو اجتماعی وصی خود قرار دهد، ولی آنان در مورد روش عمل به وصیّت، به توافق نرسند، نزاع بین آنان چگونه باید از بین برود؟

ج: در موارد تعدّد وصیّ، در صورتی که راجع به چگونگی عمل به وصیّت اختلاف بروز کند، واجب است به حاکم شرع مراجعه نمایند.

س ۱۸۶۶: با توجه به اینکه من پسر بزرگ پدرم هستم و شرعاً باید قضای نماز و روزه های او را بجا بیاورم، در موردی که قضای نماز و روزه چند سال بر عهده پدرم باشد، ولی وصیّت کرده باشد که فقط قضای نماز و روزه یک سال برای او بجا آورده شود، تکلیف من چیست؟

ج: اگر میّت وصیّت کرده باشد که قضای نماز و روزه های او از ثلث ترکه بجا آورده شود، جایز است از ثلث ترکه، شخصی را برای انجام آن اجیر نمایید و اگر نماز و روزه ای که بر ذمّه اوست بیشتر از مقداری باشد که وصیّت کرده است، بر شما واجب است که آنها را برای او قضا کنید، هرچند با اجیر کردن شخصی از مال خودتان برای انجام آن باشد.

س ۱۸۶۷: شخصی به پسر بزرگ

خود وصیّت کرده است که قطعه معیّنی از زمین های او را بفروشد و با پول آن از طرف او حج بجا بیاورد و او هم متعهد شده که این کار را برای پدرش انجام دهد، ولی با توجه به اینکه نتوانسته به موقع، مجوّز سفر حج را از سازمان حج و زیارت بگیرد و اخیراً هزینه های آن هم افزایش یافته است، به طوری که پول آن زمین برای انجام سفر حج کفایت نمی کند، عمل به وصیّت توسط خود او غیر ممکن شده است، در نتیجه مجبور شده جهت انجام حج برای پدرش کسی را نائب بگیرد، ولی پول زمین برای اجرت نیابت کافی نیست، آیا بر بقیه ورثه واجب است که برای عمل به وصیّت پدر با او همکاری کنند یا آنکه انجام آن فقط وظیفه پسر بزرگتر است زیرا به هر حال او باید از طرف پدرش فریضه حج را انجام دهد؟

ج: در فرض مورد سؤال، پرداخت هیچ یک از هزینه های حج بر سایر ورثه واجب نیست، ولی اگر حج بر ذمّه موصی مستقر شده باشد و پول زمینی که جهت انجام حج به نیابت از او معیّن کرده برای پرداخت هزینه های حج نیابتی هرچند از میقات کافی نباشد، در این صورت واجب است هزینه های حج میقاتی از اصل ترکه تکمیل شود.

س ۱۸۶۸: اگر قبضی وجود داشته باشد که نشان دهد میّت مبالغی را به عنوان حقوق شرعی خود پرداخته و یا عده ای شهادت دهند که او حقوق خود را می پرداخته است، آیا بر ورثه پرداخت حقوق شرعی او از ترکه واجب است؟

ج: مجرّد وجود قبض پرداخت مبالغی به حساب حقوق شرعی توسط میّت

و یا شـهادت شـهود به اینکه او حقوق شـرعی خود را می پرداخته است، حجت شرعی بر برائت ذمّه او از آن حقوق و همچنین عـدم تعلّق حقوق شـرعی به اموال او محسوب نمی شود، در نتیجه اگر او در زمان حیات یا در وصـیّت نامه اعتراف کرده باشـد که مقـداری به عنوان حقوق شـرعی بـدهکار است و یا در ترکه او وجود دارد و یا ورثه یقین به آن پیـدا کننـد، بر آنان واجب اسـت آن مقـدار را که میّت به آن اقرار کرده و یـا یقین به وجـود آن دارنـد، از اصـل ترکه میّت بپردازنـد و در غیر این مـوارد چیزی بر آنان واجب نیست.

س ۱۸۶۹: شخصی ثلث اموالش را برای خودش وصیّت کرده و در حاشیه وصیّت نامه خود قید کرده است که خانه موجود در بـاغ برای تـأمین مخـارج ثلث است و وصـی بایـد بعـد از گـذشت بیست سـال از وفات او، آن را بفروشـد و پول آن را برای او مصـرف نمایـد. آیا ثلث بایـد از همه ترکه اعم از خانه و اموال دیگر محاسـبه شود تا در صورتی که قیمت خانه کمتر از مقدار ثلث باشـد، از سـایر اموال میّت تکمیـل شود، یـا آنکه ثلث، فقـط خـانه است و اموال دیگری از ورثه به عنوان ثلث گرفته نمی شود؟

ج: اگر بخواهـد با وصـیّت و آنچه در حاشـیه وصـیّت نامه ذکر کرده، فقط خانه را به عنوان ثلث برای خودش تعیین کند و آن خانه هم از ثلث مجموع ترکه بعـد از پرداخت بدهی های میّت بیشتر نباشد، در این صورت فقط خانه ثلث است و اختصاص به میّت دارد و همینطور است اگر قصد او

بعد از وصیّت به ثلث ترکه برای خودش، تعیین خانه برای مصارف ثلث باشد و قیمت آن هم به مقدار ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت دیون باشد و درغیر این صورت باید اموال دیگری از ترکه به خانه ضمیمه شود، به مقداری که مجموع آنها به اندازه ثلث ترکه برسد.

س ۱۸۷۰: بعد از گذشت بیست سال از تقسیم ارث و گذشت چهار سال از اینکه دختر میّت سهم خود را فروخته است، مادر وصیّت نامه ای را آشکار کرد که بر اساس آن همه اموال شوهر متعلّق به همسر اوست و همچنین اعتراف نمود که این وصیّت نامه از زمان فوت شوهرش نزد او بوده ولی تا کنون کسی را از وجود آن آگاه نکرده است، آیا با وجود آن حکم به بطلان تقسیم ارث و فروش سهم الارث توسط دختر میّت می شود؟ و بر فرض بطلان، آیا ابطال سند رسمی ملکی که شخص سومی آن را از دختر خریده، براثر اختلاف بین دختر و مادر در مورد آن صحیح است؟

ج: بر فرض صحّت وصیّت مزبور و ثبوت آن با دلیل معتبر، چون مادر از زمان وفات شوهرش تا هنگام تقسیم ترکه علم به آن وصیّت داشته و هنگام دادن سهم دختر و فروش آن به دیگری توسط او، وصیّت نامه در دست مادر بوده و در عین حال نسبت به وصیّت سکوت کرده و از اعتراض نسبت به دادن سهم به دختر با فرض این که محذوری از اعلام نداشته خودداری نموده و همچنین هنگامی که آن دختر سهم خود را فروخته، به فروش آن هم اعتراضی نکرده است، همه اینها رضایت او به گرفتن سهم

الارث توسط دختر و فروش آن محسوب می شود و بعد از آن حق نـدارد آنچه را به دخترش داده از او مطالبه کند و همچنین حق مطالبه چیزی را هم از مشتری نـدارد و معامله ای که دختر او انجام داده محکوم به صحّت است و مبیع نیز مال مشتری است.

س ۱۸۷۱: یکی از شهدا به پدرش وصیّت کرده که اگر با حفظ خانه مسکونی او قادر به پرداخت بدهی های او نیست، آن را بفروشد و با پول آن دیون او را ادا کند و همچنین وصیّت کرده که مبلغی در کارهای خیر مصرف شود و پول زمین هم به دایی او داده شود و مادرش را هم به حج بفرستد و قضای چند سال نماز و روزه از طرف او بجا آورده شود. سپس برادر وی با همسرش ازدواج نمود و با آگاهی از خرید قسمتی از خانه توسط همسر شهید درخانه او ساکن شد و مبلغی را برای تعمیر خانه پرداخت کرد و یک سکّه طلا هم از فرزند شهید گرفت تا برای تعمیر خانه مصرف کند، تصرّفات او در خانه شهید و اموال فرزند او چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه اقدام به تربیت و پرداخت نفقه فرزند شهید نموده، استفاده او از حقوق ماهانه ای که مخصوص فرزند شهید است چه حکمی دارد؟

ج: واجب است همه اموال آن شهید عزیز محاسبه شود و بعد از پرداخت همه دیون مالی او از آن، ثلث باقی مانده آن برای اجرای وصیّت های او مانند قضای نماز و روزه از طرف او و پرداخت هزینه سفر حج به مادر و امثال آنها، مصرف شود، سپس دو

ثلث دیگر و باقی مانده ثلث قبلی بین ورثه شهید که عبارتند از پدر و مادر و فرزند و همسر او، طبق کتاب و سنت تقسیم شود و همه تصرّفات در خانه و وسایلی که مال آن شهید هستند باید با اذن ورثه و ولیّ شرعی صغیر صورت بگیرد و برادر شهید هم حق ندارد هزینه تعمیراتی را که بدون اذن و اجازه ولیّ شرعی صغیر در خانه انجام داده، از مال صغیر بردارد و همچنین جایز نیست سکّه طلا و حقوق ماهانه صغیر را برای تعمیر خانه و مخارج خودش مصرف نماید و حتّی نمی تواند آنها را برای انفاق بر خود صغیر هم استفاده کند مگر با اذن و اجازه ولیّ شرعی او و در غیر این صورت ضامن آن مال است و باید آن را به صغیر بپردازد و همچنین خرید خانه هم باید با اذن و اجازه ورثه و ولیّ شرعی صغیر صورت بگیرد.

س ۱۸۷۲: موصی در وصیّت نامه خود نوشته است که همه اموال او که شامل سه هکتار باغ میوه است به این صورت مصالحه شده اند که دو هکتار آن بعد از وفات او مال جمعی از فرزندانش باشد و هکتار سوم برای خودش باشد تا در وصایای او مصرف شود و بعد از فوت او معلوم شده که مجموع مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، بنا بر این اولاً: آیا مطلبی که در وصیّت نامه نوشته، مصالحه بر اموال به آن صورت که او نوشته محسوب می شود یا آنکه وصیّت بر اموالش بعد از وفات اوست؟ و ثانیاً: بعد از آنکه معلوم شد که مساحت باغهای او کمتر از دو

هکتـار است، آیـا همه آن اختصـاص به فرزنـدان او و دارد و موضوع یـک هکتـاری که اختصاص به خودش داده بود منتفی می شود یا آنکه به گونه دیگری باید عمل شود؟

ج: تـا زمـانی که تحقّق صـلح توسـط او در زمان حیاتش بر وجه صـحیح شـرعی که متوقف بر قبول مصالـح له در زمان حیات مصالح است، احراز نشده باشد آنچه که او ذکر کرده بر وصـیّت حمل می شود، در نتیجه وصیّت او راجع به اینکه باغهای میوه برای جمعی از فرزنـدان او و خودش باشـد در ثلث مجموع ترکه، نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اجازه ورثه است و در صورت عدم اجازه آنان، مقدار زائد بر ثلث، ارث آنان است.

قسمت سوم

س ۱۸۷۳: فردی همه اموال خود را به نام پسر خود نموده است به این شـرط که بعد از وفات پدر، مقدار معیّنی پول نقد به هر یـک از خواهرانش به جـای سـهم آنـان از ارث بپردازد، ولی یکی از خواهران او هنگـام فوت پـدر حضور نـداشت و در نتیجه نتـوانست در آن زمـان حـق خـود را بگیرد و هنگـامی که به آن شـهر مراجعت نمود، حق خود را از برادرش مطـالبه کرد. ولی برادرش در آن زمان چیزی به او نپرداخت و در حال حاضـر که چندین سال از آن می گذرد و قدرت خرید مبلغ مورد وصیّت بسـیار کـاهش پیـدا کرده، اعلاـم نمـوده که حاضـر است آن مبلـغ را به او بـپردازد، ولی خواهر او آن پول را بـا همـان قـدرت خریدش در آن زمان، مطالبه می کند و برادر او از پرداخت آن خودداری می کند و خواهرش را متّهم به مطالبه ربا

می نماید. این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر اصل تحویل ترکه به فرزند مذکر و وصیّت به پرداخت مبالغی پول به فرزندان مونث بر وجه صحیح شرعی محقّق شده باشد، هر یک از خواهران فقط استحقاق دریافت مبلغ مورد وصیّت را دارند، ولی در صورتی که قدرت خرید هنگام پرداخت، از قدرت خرید در وقت فوت موصی کمتر شده باشد، احوط این است که دو طرف در مورد مقدار تفاوت با هم مصالحه کنند و این در حکم ربا نیست.

س ۱۸۷۴: پدر و مادرم در زمان حیاتشان و در حضور سایر فرزندان یک قطعه زمین کشاورزی را به عنوان ثلث اموالشان اختصاص دادند تا بعد از وفات برای پرداخت هزینه های کفن و دفن و روزه و نماز و غیره، مورد استفاده قرار گیرد و راجع به آن به من که تنها پسرشان هستم وصیّت کردند و با توجه به اینکه آنان بعد از وفات، پول نقدی نداشتند، هزینه همه آن امور را از پول خودم پرداخت کردم، آیا اکنون جایز است مقداری را که خرج کرده ام از ثلث مذکور بردارم؟

ج: اگر آنچه را که برای میّت خرج کرده اید به حساب وصیّت و به قصد برداشتن آن از ثلث پرداخته باشید، جایز است آن را از ثلث اموال میّت بردارید و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۸۷۵: مردی وصیّت کرده که اگر همسرش بعد از وفات او ازدواج نکرد، ثلث خانه ای که در آن سکونت دارد مال او باشد و با توجه به اینکه او بعد از انقضای عدّه، ازدواج نکرده و نشانه ای هم مبنی بر قصد ازدواج او در آینده وجود ندارد، تکلیف وصی

و سایر ورثه در مورد اجرای وصیّت موصی چیست؟

ج: بر آنان واجب است فعلاً ملك مورد وصیّت را به زوجه بدهند، ولی این انتقال مشروط به عدم ازدواج است، در نتیجه اگر بعد از آن، ازدواج کند، ورثه حق فسخ و پس گرفتن ملك را دارند.

س ۱۸۷۶: هنگامی که می خواستیم ارثیه پدرمان را که او نیز از پدرش به ارث برده بود و بین ما و عمو و مادربزرگ ما مشترك بود و آنان نیز آن اموال را از جدّ ما، به ارث برده بودند، تقسیم کنیم آنان وصیّت نامه جدّم مربوط به سی سال قبل را ارائه دادند، که در آن به هر کدام از مادربزرگ و عمویم علاوه بر سهمشان از ترکه، مبلغ معیّنی پول نقد هم وصیّت کرده بود، ولی آن دو این مبلغ را به قیمت فعلی آن تبدیل نموده و در نتیجه چندین برابر مبلغ مورد وصیّت را از اموال مشترك به خود تخصیص دادند، آیا این کار آنان شرعاً صحیح است؟

ج: احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید پول، با هم مصالحه کنید، و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۸۷۷: یکی از شهدای عزیز وصیّت کرده که فرشی را که برای خانه اش خریده است به حرم ابی عبدالله الحسین(علیه السلام) در کربلای معلّی هدیه شود و در حال حاضر اگر بخواهیم آن را در خانه نگه داریم تا عمل به وصیّت ممکن شود، خوف این را داریم که فرش تلف شود، آیا جایز است برای جلوگیری از ضرر و خسارات، از آن در مسجد یا حسینیه محله استفاده کنیم؟

ج: اگر حفظ

فرش تا زمانی که امکان عمل به وصیّت را پیدا کنید، متوقف بر استفاده از آن به طور موقت در مسجد یا حسینیه باشد، اشکال ندارد.

س ۱۸۷۸: شخصی وصیّت کرده که مقداری از درآمدهای بعضی از املاکش به مصرف مسجد و حسینیه و مجالس دینی و امور خیریه و مانند آن برسد، ولی ملک مذکور و املاک دیگر او غصب شده اند و گرفتن آن از دست غاصب هزینه هایی را در بردارد، آیا جایز است که آن هزینه ها از موصی به برداشت شود؟ و آیا مجرّد امکان آزاد کردن ملک از غصب برای صحّت وصیّت کافی است؟

ج: برداشتن هزینه های گرفتن املاک از دست غاصب از درآمدهای ملک مورد وصیّت، به همان مقدار اشکال ندارد و برای صحّت وصیّت به ملک، قابلیت آن برای استفاده در مورد وصیّت کافی است هرچند بعد از گرفتن آن از دست غاصب باشد و این کار هم نیازمند صرف مال باشد.

س ۱۸۷۹: شخصی همه اموال منقول و غیر منقول خود را برای پسرش وصیّت کرده و با این کار شش دختر خود را از ارث محروم نموده است، آیا این وصیّت نافذ است؟ و در صورتی که نافذ نباشد، چگونه آن اموال بین شش دختر و یک پسر تقسیم می شود؟

ج: صحّت وصیّت مزبور فی الجمله مانعی ندارد، ولی فقط به مقدار ثلث مجموع ترکه نافذ است و در مقدار زائد بر آن، متوقف بر اجازه جمیع ورثه است، در نتیجه اگر دخترها از اجازه آن خودداری کردند، هر یک از آنان سهم الارث خود را از دو سوم ترکه می برند، بنا بر این دارایی پدر به بیست وچهار قسمت تقسیم می شود

و سهم پسر از آن به عنوان ثلث موصی به هشت بیست وچهارم و سهم او از دو سوّم باقی مانده چهار بیست وچهارم می شود و سهم هر یک از دخترها هم دو بیست وچهارم است و به عبارت دیگر نصف مجموع ترکه متعلّق به پسر است و نصف دیگر بین آن شش دختر تقسیم می شود.

غصب

س ۱۸۸۰: شخصی قطعه زمینی را به نام فرزند صغیرش خریداری کرده و سند عادی آن را به اسم او به این صورت تنظیم نموده است: «فروشنده فلان شخص است و خریدار هم فلان فرزندش می باشد» و بعد از آنکه آن کودک به سن بلوغ رسید زمین مزبور را به شخص دیگری فروخت، ولی ورثه پدر با این ادّعا که آن را از پدرشان به ارث برده اند، با آنکه اسمی از پدرشان در سند عادی نیامده آن زمین را تصرّف کردند، آیا جایز است ورثه در این حالت برای مشتری دوم مزاحمت ایجاد کنند؟

ج: مجرّد ذکر نام فرزند صغیر درقرارداد معامله به عنوان مشتری، ملاک مالکیت او نیست، بنا بر این اگر ثابت شود که پدر زمینی را که با پول خودش خریده، به فرزندش هبه کرده و یا به او صلح نموده، زمین متعلّق به اوست و اگر آن را بعد از رسیدن به سنّ بلوغ به نحو صحیح شرعی به خریدار دیگری بفروشد، کسی حق مزاحمت و گرفتن زمین از دست او را ندارد.

س ۱۸۸۱: قطعه زمینی را که تعدادی از خریداران آن را خریده و فروخته اند، خریداری نموده و مبادرت به ساخت خانه در آن کردم و در حال حاضر شخصی ادعا می کند که آن زمین ملک اوست و

سند آن هم به طور رسمی قبل از انقلاب اسلامی به نام او ثبت شده است و به همین دلیل او بر علیه من و تعدادی از همسایگانم به دادگاه شکایت نموده است، آیا تصرّفات من دراین زمین با توجه به ادّعای او غصب محسوب می شود؟

ج: خرید زمین از ذوالیَد قبلی طبق ظاهر شرع محکوم به صحّت است و زمین ملك خریدار است، در نتیجه تا زمانی که فردی که مدّعی مالکیّت قبلی زمین است، مالکیّت شرعی خود را در دادگاه ثابت نکند، حق مزاحمت متصرّف و ذوالیَد فعلی را ندارد.

س ۱۸۸۲: زمینی در یك سند عادی به نام پدری است و بعد از مدتی سند رسمی آن به نام فرزند صغیرش صادر می شود، ولی هنوز زمین دراختیار پدر است و اکنون که فرزند به سن بلوغ رسیده، ادعا می کند که آن زمین ملك اوست زیرا سند رسمی به نام او ثبت شده است، ولی پدر او می گوید که زمین را با پول خودش و برای خودش خریده و فقط برای تخفیف مالیات، آن را به نام فرزندش نموده است. آیا اگر فرزند او زمین را بدون رضایت پدرش تصرّف کند غاصب محسوب می شود؟

ج: اگر پدری که زمین را با پول خودش خریده، تا بعد از بلوغ فرزند، متصرّف در آن بوده است، تا زمانی که فرزند ثابت نکرده که پدرش آن زمین را به او هبه کرده و مالکیّت آن را به او منتقل نموده، حق ندارد به مجرّد اینکه سند رسمی آن به نام اوست در مالکیّت و تصرّف در زمین و تسلط برآن، مزاحم پدرش شود.

س ۱۸۸۳: شخصی قطعه زمینی

را پنجاه سال قبل خریده است و اکنون با استناد به اسم کوه بلندی که در سند مالکیت آن به عنوان محدوده زمین مذکور ذکر شده، ادعای مالکیت میلیونها متر از زمین های عمومی و دهها خانه قدیمی را می کند که در منطقه واقع بین زمین خریداری شده و آن کوه ساخته شده اند، همچنین مدّعی است که نماز اهالی آن منطقه در خانه ها و زمین های مزبور بر اثر غصب باطل است، قابل ذکر است که او در گذشته هیچ تصرّفی در آن زمین ها و خانه های مسکونی قدیمی موجود در آن مکان نداشته و دلائلی هم که وضعیت آن زمین ها را از صدها سال پیش مشخص کند وجود ندارد، با توجه به این مطالب مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر زمین های واقع بین زمین خریداری شده و کوهی که به عنوان محدوده آن در سند ذکر شده، از زمین های بایری باشد که مسبوق به مالکیت شخص خاصی نیست و یا از زمین هایی باشد که در اختیار متصرّفان قبلی بوده و از آنان به متصرّفان کنونی منتقل شده است، در این صورت هر کس نسبت به هر مقدار از آن زمین ها یا خانه ها که در اختیار اوست و در آنها تصرّف مالکانه دارد، شرعاً مالک محسوب می شود و تا زمانی که مدّعی مالکیّت ادّعای خود را از طریق شرعی نزد مراجع قضایی ثابت نکرده، تصرّفات آنان در آن ملک محکوم به اباحه و حلیّت است.

س ۱۸۸۴: آیا جایز است در زمینی که حاکم، حکم به مصادره آن کرده، بدون رضایت مالک قبلی آن، مسجد ساخته شود؟ و آیا خواندن نماز و برپایی سایر شعائر دینی در این قبیل

مساجد جایز است؟

ج: اگر زمین مزبور به حکم حاکم شرع یا با استناد به قانون جاری دولت اسلامی از مالك قبلی آن گرفته شده باشد و یا سابقه مالکیت شرعی برای مدّعی آن ثابت نشود، تصرّف در آن متوقف بر اجازه مدّعی مالکیت و یا مالك قبلی آن نیست در نتیجه ساخت مسجد در آن و خواندن نماز و برپایی شعائر در آن اشکال ندارد.

س ۱۸۸۵: زمینی نسل به نسل از طریق ارث به ورثه رسیده است و سپس غاصبی آن را غصب کرده و به تملك خود در آورده است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی حکومت، اقدام به پس گرفتن آن از غاصب نموده اند، آیا شرعاً مالکیت آن به ورثه می رسد یا آنکه فقط در خرید آن از دولت حق تقدم دارند؟

ج: مجرّد سابقه تصرّفات از طریق ارث، مستلزم مالکیت و حق تقدم در خرید نیست، ولی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده، اماره ای شرعی بر ملکیت است، بنا بر این اگر ثابت شود که ورثه مالك زمین نیستند، و یا مالکیّت دیگران نسبت به آن زمین ثابت شود. ورثه حق مطالبه زمین یا عوض آن را ندارند و درغیر این صورت حق دارند به مقتضای ذوالیَد بودن، عین زمین یا عوض آن را مطالبه کنند.

حجر و نشانه های بلوغ

س ۱۸۸۶: پدری یک دختر و یک پسر بالغ سفیه دارد که تحت سرپرستی او است، آیا بعد از مرگ پدر جایز است خواهر به عنوان ولایت بر برادر سفیه در اموالش تصرّف کند؟

ج: خواهر و برادر نسبت به برادر سفیه خود ولایتی ندارند، بلکه ولایت بر برادر سفیه و اموالش در

صورتی که جد پدری نداشته باشد و پدر هم به کسی برای ولایت بر او وصیّت نکرده باشد، با حاکم شرع است.

س ۱۸۸۷: آیا معیار در سن بلوغ پسران و دختران سال شمسی است یا قمری؟

ج: معیار، سال قمری است.

س ۱۸۸۸: برای تشخیص اینکه فردی به سن بلوغ رسیده یا نه، چگونه می توان بر اساس سال قمری، تاریخ ولادت او را از نظر سال و ماه بدست آورد؟

ج: در صورتی که تاریخ تولد بر اساس سال شمسی معلوم باشد، می توان آن را از طریق محاسبه اختلاف بین سال قمری و سال شمسی بدست آورد.

س ۱۸۸۹: آیا پسری که قبل از پانزده سالگی محتلم شده، حکم به بلوغ او می شود؟

ج: با احتلام، حکم به بلوغ او می شود زیرا احتلام شرعاً از نشانه های بلوغ است.

س ۱۸۹۰: اگر به مقدار ده درصد احتمال بدهیم که دو علامت دیگر بلوغ (غیر از سن تکلیف) زودتر ظاهر شده اند، حکم چیست؟

ج: مجرّد احتمال اینکه آن دو نشانه زودتر ظاهر شده اند، برای حکم به بلوغ کافی نیست.

س ۱۸۹۱: آیا جماع از نشانه های بلوغ محسوب می شود و با انجام آن، تکالیف شرعی واجب می گردند؟ و اگر فردی از آن آگاهی نداشته باشد و چندین سال بگذرد، آیا غسل جنابت بر او واجب می شود؟ و آیا اگر اعمال مشروط به طهارت مانند نماز و روزه را قبل از غسل جنابت انجام بدهد، آن اعمال باطل هستند و قضای آنها واجب است؟

ج: مجرّد جماع بدون انزال و خروج منی از نشانه های بلوغ نیست، ولی باعث جنابت می شود و واجب است هنگام رسیدن به سن بلوغ غسل کند

و تـا زمانی که یکی از نشانه های بلوغ در فردی تحقق پیـدا نکرده، شـرعاً حکم به بلوغ او نمی شود و مکلف به احکام شـرعی نیست و کسی که در کودکی بر اثر جماع جنب شده و سپس بعد از رسیدن به سن بلوغ، بدون انجام غسل جنابت نماز خوانده و روزه گرفته، واجب است نمازهـای خود را اعاده کنـد، ولی در صورتی که جهل به جنابت داشـته، قضای روزه هایش واجب نیست.

س ۱۸۹۲: تعدادی از دانش آموزان دختر و پسر مؤسسه ما طبق تاریخ تولدشان به سن بلوغ رسیده اند و بر اثر مشاهده اختلال در حـافظه و ضـعف آن، مورد معاینات پزشـکی قرار گرفتنـد تا هوش و حافظه آنان آزمایش شود، نتیجه آن بررسـی ها اثبات عقب مانـدگی ذهنی آنان از یک سال پیش یا بیشتر بود، ولی بعضـی از آنان را نمی توان مجنون محسوب کرد زیرا در حدّی هسـتند که مسائل اجتماعی و دینی را درک می کننـد، آیا تشـخیص این مرکزماننـد تشـخیص پزشـکان اعتبار دارد و برای آن دانش آموزان ملاک است؟

ج: معیار توجه تکالیف شـرعی به انسان این است که او شرعاً بالغ و از نظر عرف عاقل باشد، ولی درجات درک و هوش معتبر نیست و دراین رابطه تأثیری ندارد.

س ۱۸۹۳: در بعضـی از احکام در خصوص کودک ممیّز آمده است: «کودکی که خوب را از بد تشـخیص می دهد» منظور از خوب و بد چیست؟ و سن تمییز چه سنی است؟

ج: منظور از خوب و بد چیزی است که عرف آن را خوب یا بد می داند و باید در این رابطه، شرایط زندگی کودک و عادات و آداب و سنت های محلی هم ملاحظه شود

و امّا سن تمییز، به تبع اختلاف اشخاص در استعداد و درک و هوش، مختلف است.

س ۱۸۹۴: آیا دیدن خونی که دارای صفات حیض است، توسط دختر قبل از اتمام نه سالگی، علامت بلوغ اوست؟

ج: این خون علامت شرعی بلوغ دختر نیست و حکم حیض را ندارد هرچند صفات آن را داشته باشد.

س ۱۸۹۵: اگر فردی که به علتی توسط مراجع قضایی از تصرّف در اموال خود ممنوع شده، مقداری از اموال خود را قبل از وفات به عنوان تقدیر و تشکر از خدمات پسر برادرش به او بدهد و برادرزاده اش هم اموال مزبور را بعد از وفات عمویش خرج تجهیزو برآورده کردن نیازهای خاص او بکند، آیا جایز است مراجع قضایی، آن اموال را از او مطالبه کنند؟

ج: اگر اموالی که به برادرزاده اش داده، مشمول حجر بوده و یا ملک دیگری باشد، شرعاً حق ندارد آن را به او بدهد و برادرزاده اش هم نمی تواند در آن تصرّف کند وجایز است مراجع قضایی آن مال را از او مطالبه کنند و در غیر این صورت کسی حق ندارد آن مال را از او پس بگیرد.

مضاربه

س ۱۸۹۶: آیا مضاربه با غیر از طلا و نقره جایز است؟

ج: مضاربه با اسکناسی که امروزه رایج است، اشکال ندارد، ولی مضاربه با کالا صحیح نیست.

س ۱۸۹۷: آیا استفاده از عقد مضاربه در کارهای تولیدی و خدماتی و توزیع و تجارت صحیح است؟ و آیا عقودی که امروزه تحت عنوان مضاربه در فعالیتهای غیرتجاری متعارف شده اند، شرعاً صحیح هستند یا خیر؟

ج: عقد مضاربه فقط مختص بکارگیری سرمایه در تجارت از طریق خرید و فروش است، و استفاده

از آن به عنوان مضـاربه در زمینه های تولیـد و توزیع و خـدمات وماننـد آن، صـحیح نیست. لکن مانعی نـدارد که این امور را تحت عنوان عقود شرعی دیگر مثل جعاله و صلح و غیرذلک انجام دهند.

س ۱۸۹۸: مبلغی پول از یکی از دوسـتانم به عنوان مضاربه گرفتم، به این شـرط که آن مبلغ و مقداری اضافه را بعد از گذشت مدتی به او بپردازم و من هم قسمتی از آن را به یکی از دوستانم که به آن احتیاج داشت دادم و قرار شد یک سوم سود پول را او بپردازد. آیا این کار صحیح است؟

ج: گرفتن پول از کسـی به این شـرط که اصل پول را همراه با مقداری اضافه، بعد از مدتی به او بپردازید، عقد مضاربه نیسـت بلکه قرض ربوی حرام است، و امّا گرفتن آن پول به عنوان مضـاربه، قرض از او محسوب نمی شود و پول نیز ملک عامل نمی گردد، بلکه بر ملکیت صـاحب آن باقی می مانـد و عامل فقط حق تجارت با آن را دارد و هر دو بر اساس توافقی که کرده اند در سود آن شـریک هسـتند و عامل حق نـدارد بـدون اذن صاحب مال، مقـداری از آن را به دیگری قرض بدهـد و یا به عنوان مضاربه در اختیار او بگذارد.

س ۱۸۹۹: قرض گرفتن پول به اسم مضاربه، از اشخاصـی که پول را به عنوان مضاربه می دهنـد تا در برابر هر صـدهزار تومان طبق قرارداد هر ماه در حدود چهار یا پنج هزار تومان سود دریافت کنند، چه حکمی دارد؟

ج: قرض گرفتن به صورت مزبور مضاربه نیست، بلکه همان قرض ربوی است که از نظر

تکلیفی حرام است و بـا تغییر صوریِ عنوان، حلال نمی شود، هرچنـد اصل قرض صـحیح است و قرض گیرنـده مالک مال می شود.

س ۱۹۰۰: شخصـی مبلغی پـول به فردی داده تـا بـا آن تجـارت کنـد و هر مـاه مبلغی را به عنوان سود آن به او بـپردازد و همه خسارتها هم بر عهده او باشد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر قرارداد ببندنـد که با مال او به نحو صـحیح شـرعی مضاربه صورت بگیرد و بر عامل شـرط کنـد که هر ماه مقـداری از سهم او از سود آن را علی الحساب به او بدهـد و اگر خسارتی متوجه سـرمایه شـد، عامل ضامن باشد، چنین معامله ای صـحیح است.

س ۱۹۰۱: مبلغی پول برای خریـد و وارد کردن و فروش وسایـل نقلیه به شخصـی دادم، به این شـرط که سود حاصل از فروش آنها به طور مساوی بین ما تقسـیم شود و او هم بعد از گذشت مدتی مبلغی را به من داد و گفت: این سـهم شـما از سود است، آیا گرفتن آن مبلغ برای من جایز است؟

ج: اگر سرمایه را به عنوان مضاربه به او داده اید و او هم با آن وسایل نقلیه خریده و فروخته باشد و سهم شما از سود را بدهد، آن سود برای شما حلال است.

س ۱۹۰۲: شخصی مبلغی پول را برای تجارت با آن نزد فرد دیگری سپرده و هر ماه مبلغی را علی الحساب از او می گیرد و سر سال مبادرت به محاسبه سود و زیان می کنند، اگر صاحب پول و آن شخص با رضایت هم سود و زیان را به یکدیگر ببخشند، آیا انجام این کار توسط آنان

صحیح است؟

ج: اگر آن مال را به عنوان انجام مضاربه به طور صحیح، به او داده باشد، اشکال ندارد که صاحب سرمایه هر ماه مبلغی از سود را علی الحساب از عامل بگیرد و همچنین مصالحه آن دو نسبت به آنچه که هر کدام از آنان شرعاً مستحق دریافت آن از دیگری است، اشکال ندارد، ولی اگر به عنوان قرض باشد و شرط کند که قرض گیرنده هر ماه مقداری سود به قرض دهنده بدهد، سپس در آخر سال نسبت به آنچه که هر کدام از آنان مستحق دریافت آن از دیگری است، مصالحه کنند، این همان قرض ربوی است که حرمت تکلیفی دارد و شرط در ضمن آن هم باطل است، هرچند اصل قرض صحیح می باشد و این کار به مجرّد توافق آن دو بر هبه سود و زیان به یکدیگر حلال نمی شود، بنا بر این قرض دهنده نمی تواند هیچ سودی بگیرد، همانگونه که ضامن هیچ خسارتی هم نیست.

س ۱۹۰۳: شخصی مالی را به عنوان مضاربه از فردی گرفته است، به این شرط که دو سوم سود برای او و یک سوم آن متعلّق به صاحب سرمایه باشد و با آن کالایی خریده و به شهر خود فرستاد، ولی آن کالا در راه به سرقت رفت، خسارت بر عهده چه کسی است؟

ج: تلف شدن تمام یا قسمتی از سرمایه یا مال التجاره در صورتی که ناشی از تعدّی و تفریط عامل یا شخص دیگری نباشد، بر عهده صاحب سرمایه است و با سود جبران می شود مگر آنکه شرط شود که خسارت صاحب سرمایه بر عهده عامل باشد.

س ۱۹۰۴: آیا جایز است مالی به قصد کسب

و تجارت به کسی داده و یا از او گرفته شود، به این شرط که سود حاصل از آن بدون آنکه ربا باشد، بین آن دو با رضایت تقسیم شود؟

ج: اگر گرفتن یا دادن مال برای تجارت، به عنوان قرض باشد، همه سود آن متعلّق به وام گیرنده است. همچنانکه تلف و خسارت آن هم بر عهده اوست و صاحب مال فقط مستحق دریافت عوض آن از وام گیرنده است و جایز نیست هیچ سودی از او دریافت کند، و اگر به عنوان مضاربه باشد، برای دستیابی به نتایج آن، باید عقد مضاربه به طور صحیح بین آنان محقق شود و همچنین شرایطی که از نظر شرعی برای صحّت آن لازم است باید رعایت شود، که از جمله آنها تعیین سهم هر یک از آنان از سود به صورت کسر مشاع است و در غیر این صورت، آن مال و همه درآمد حاصل از تجارت با آن متعلّق به صاحب آن است و عامل فقط مستحق دریافت اجرت المثل کار خود است.

س ۱۹۰۵: باتوجه به اینکه معاملات بانکها واقعاً مضاربه نیستند، زیرا بانک هیچ خسارتی را بر عهده نمی گیرد، آیامبلغی که سپرده گذاران هر ماه به عنوان سود پولشان از بانک می گیرند، حلال است؟

ج: صرف عدم تحمل خسارت توسط بانک، موجب بطلان مضاربه نمی شود. و همچنین دلیل بر صوری و شکلی بودن عقد مضاربه هم نیست، زیرا شرعاً اشکال ندارد که مالک یا وکیل او در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که عامل، ضامن ضرر و زیانهای صاحب سرمایه باشد، بنا بر این تا زمانی که احراز نشود مضاربه ای که بانک به عنوان وکیل سپرده گذاران ادعای

انجام آن را دارد، صوری و به سببی باطل است، آن مضاربه محکوم به صحّت می باشد و سودهای حاصل از آن که به صاحبان اموال می دهد، برای آنان حلال است.

س ۱۹۰۶: مبلغ معیّنی پول به یک زرگر دادم تا آن را در خرید و فروش بکار بگیرد، و چون او همیشه سود می برد و خسارت نمی بیند، آیا جایز است هر ماه مبلغ خاصی از سود را از او مطالبه کنم؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، آیا جایز است عوض آن مقداری جواهرات بگیرم؟ و آیا اگر آن مبلغ توسط شخصی که بین ما واسطه است پرداخت شود، اشکال برطرف می شود؟ و اگر مبلغی را به عنوان هدیه در برابر آن پول به من بدهد، باز هم اشکال دارد؟

ج: در مضاربه شرط است که تعیین سهم هر یک از صاحب سرمایه و عامل از سود به صورت یکی از کسرهای ثلث و ربع و نصف و غیره باشد، بنا بر این با تعیین مبلغ معیّنی به عنوان سود ماهیانه برای صاحب سرمایه، مضاربه صحیح نیست، اعم از اینکه سود ماهیانه ای که معیّن شده پول نقد باشد یا کالاـ و یا جواهرات و نیز اعمّ از این که خودش به طور مستقیم آن را دریافت کند و یاتوسط شخص دیگری و همچنین فرقی نمی کند که آن را به عنوان سهم خود از سود دریافت کند یا عامل، آن را در برابر تجارتی که با پول صاحب سرمایه کرده به عنوان هدیه به او بدهد، بله، می توانند شرط کنند که صاحب سرمایه مقداری از سود را بعد از حصول آن، هر ماه به طور علی الحساب دریافت کند تا

در پایان مدت عقد مضاربه آن را محاسبه کنند.

س ۱۹۰۷: شخصی مبلغی پول به عنوان مضاربه از چند نفر برای تجارت گرفته است به این شرط که سود آن بین او و صاحبان اموال به نسبت پولشان تقسیم شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر روی هم گذاشتن پول ها برای تجارت با اذن صاحبان آنها صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۰۸: آیا جایز است در ضمن عقد لازم شرط شود که عامل هر ماه مبلغ معیّنی به صاحب سرمایه در برابر سهمی که از سود دارد بپردازد و نسبت به کم و زیاد آن مصالحه کنند؟ و به عبارت دیگر، آیا صحیح است در ضمن عقد لازم شرطی کنند که مخالف احکام مضاربه است؟

ج: اگر شرط همان صلح باشد به این معنی که صاحب سرمایه سهم خود را از سود که با کسر مشاع معیّن شده پس از حصول آن به مبلغی که عامل هر ماه به او می دهد صلح کند، اشکال ندارد، ولی اگر شرط، تعیین سهم مالک از سود به مبلغی باشد که عامل می خواهد هرماه به او بپردازد، این شرط خلاف مقتضای عقد مضاربه بوده و درنتیجه باطل است.

س ۱۹۰۹: تاجری مقداری پول از شخصی به عنوان سرمایه مضاربه گرفت، به این شرط که درصد معیّنی از سود تجارت با آن را به او بپردازد، در نتیجه آن پول و سرمایه خودش را روی هم گذاشت تا با مجموع آنها تجارت کند و هر دو از ابتدا می دانستند که تشخیص مقدار سود ماهانه این مبلغ مشکل است، به همین دلیل توافق کردند که مصالحه کنند، آیا عقد مضاربه در این حالت شرعاً صحیح

است؟

ج: عدم امکان تشخیص مقدار سود ماهانه خصوص سرمایه مالك، ضرر به صحّت عقد مضاربه نمی زند، به شرط اینکه شرایط دیگر صحّت مضاربه رعایت شود، در نتیجه اگر عقد مضاربه را با رعایت شرایط شرعی آن منعقد کنند، سپس توافق نمایند که برای تقسیم سود بدست آمده مصالحه کنند، به این صورت که بعد از دستیابی به سود، صاحب سرمایه سهم خود از آن را به مبلغ معیّنی صلح نماید، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۰: شخصی مبلغی پول را به عنوان مضاربه به فردی داده است، به این شرط که شخص سومی آن مال را ضمانت کند، در این صورت اگر عامل با آن پول فرار نماید، آیا کسی که پول را پرداخت کرده، حق دارد برای گرفتن آن به ضامن مراجعه کند؟

ج: شرط ضمانِ مال مورد مضاربه در صورت مذکور اشکال ندارد، در نتیجه اگر عامل با آن پولی که بعنوان سرمایه مضاربه گرفته است، فرار نماید و یا آن را بر اثر تعدّی و تفریط تلف کند، صاحب سرمایه حق دارد برای گرفتن عوض آن به ضامن مراجعه نماید.

س ۱۹۱۱: اگر عامل مقداری از سرمایه مضاربه را که از اشخاص متعدد برای تجارت گرفته است، بدون اجازه مالك آن به عنوان قرض به کسی بدهد، اعم از اینکه مجموع سرمایه باشد و یا از سرمایه فرد خاصی، آیا ید او نسبت به اموال دیگران که به عنوان مضاربه در اختیار او قرار گرفته است، یَد عُدوانی محسوب می شود؟

ج: یَد امانی او در مقداری که بدون اذن مالك آن به عنوان قرض به کسی داده است، تبدیل به یَد عدوانی می شود و در نتیجه ضامن

آن است، ولی نسبت به سایر اموال تا زمانی که در آنها تعدّی و تفریطی نکرده، یَد او یَد امانی باقی می ماند.

احکام بانکها

احکام بانکه(۱۱)

س ۱۹۱۲: در صورتی که بانکها برای دادن وام شرط کنند که وام گیرنده، مبلغی اضافی بپردازد، آیا مکلّف برای گرفتن چنین وامی باید از حاکم شرع یا وکیل او اذن بگیرد؟ آیا گرفتن این وام در صورت عدم ضرورت و نیاز، جایز است؟

ج: اصل وام گرفتن مشروط به اذن حاکم شرع نیست حتّی اگر از بانک دولتی باشد و از نظر حکم وضعی صحیح است هرچند ربوی باشد، ولی در صورت ربوی بودن، گرفتن آن از نظر تکلیفی حرام است چه از مسلمان گرفته شود یا از غیر مسلمان و چه از دولت اسلامی بگیرد یا از دولت غیر اسلامی، مگر آنکه به حدّی مضطر باشد که ارتکاب حرام را مجاز کند و گرفتن وام حرام هم با اذن حاکم شرع حلال نمی شود، بلکه اذن او در این رابطه موردی ندارد ولی شخص می تواند در این صورت برای اینکه مرتکب حرام نشود پرداخت مبلغ اضافی را قصد نکند، هرچند بداند که آن را از او خواهند گرفت و جوازِ گرفتن وام در صورتی که ربوی نباشد اختصاص به حالت ضرورت و نیاز ندارد.

س ۱۹۱۳: بانک مسکن جمهوری اسلامی وامهایی را برای خرید یا ساخت ویا تعمیر خانه به مردم می دهد و بعد از پایان خرید یا ساخت یا تعمیر خانه، وام را به صورت اقساط پس می گیرد، ولی مجموع قسطهای دریافتی بیشتر از مبلغی است که به وام گیرنده داده شده است، آیا این مبلغ اضافی وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج:

پول هایی که بانک مسکن به منظور خرید یا ساخت خانه، می دهد، عنوان قرض ندارد بلکه آن را طبق یکی از عقود صحیح شرعی مانند شرکت یا جعاله یا اجاره و امثال آن پرداخت می کنند که اگر شرایط شرعی آن عقود را رعایت نمایند، اشکالی در صحّت آن نیست.

س ۱۹۱۴: بانکها به سپرده های مردم بین سه تا بیست درصد سود می دهند، آیا با توجه به سطح تورم، صحیح است این مبلغ اضافی را به عنوان عوض کاهش قدرت خرید سپرده های مردم در روز دریافت آن نسبت به روز سپرده گذاری محاسبه کرده تا بدینوسیله از عنوان ربا خارج شود؟

ج: اگر آن مبلغ اضافی و سودی که بانک می دهد از درآمد حاصل از بکارگیری سپرده به وکالت از سپرده گذار در ضمن یکی از عقود شرعی صحیح باشد، ربا نیست بلکه سود معامله شرعی است و اشکال ندارد.

س ۱۹۱۵: کارکردن در بانکهای ربوی برای کسی که به علت نبودن کار دیگر جهت امرار معاش، مجبور است در آنجا کار کند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر کار در بانک به معاملات ربوی مرتبط باشد و به نحوی در تحقق آن موثر باشد، جایز نیست در آنجا کار کند و مجرّد پیدا نکردن کار حلال دیگری برای امرار معاش خود، مجوّز اشتغال به کار حرام نیست.

س ۱۹۱۶: بانک مسکن برای ما خانه ای خریده است به این شرط که پول آن را به طور ماهیانه بپردازیم. آیا این معامله شرعاً صحیح است و ما مالک آن خانه می شویم؟

ج: اگر بانک آن خانه را برای خودش خریده و سپس به صورت اقساط به شما فروخته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۷: بانکها برای ساختمان سازی به

عنوان مشارکت یا عنوان دیگری از عناوین عقود معاملاتی وامهایی را می دهند و مبلغی در حدود پنج تا هشت درصد اضافی می گیرند، این وام و سود آن چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن وام از بانک به عنوان شرکت یا یکی از معاملات شرعیِ صحیح، قرض دادن یا قرض گرفتن نیست و سودهایی که از طریق این قبیل معاملات شرعی نصیب بانک می شود ربا محسوب نمی شود. درنتیجه گرفتن پول از بانک تحت یکی از عناوین برای خرید یا ساخت خانه و همچنین تصرّف در آن اشکال ندارد و بر فرض که به عنوان قرض و با شرط گرفتن مبلغی اضافی باشد، هرچند قرض ربوی از نظر تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی برای وام گیرنده صحیح است و تصرّف او در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۱۸: آیا گرفتن سود پولی که در بانکهای دولتهای غیر اسلامی گذاشته می شود جایز است؟ و آیا اگر آن را بگیرد تصرّف در آن اعم از اینکه صاحب بانک اهل کتاب باشد یا مشرک و هنگام سپردن پول، شرط دریافت سود کرده باشد یا خیر، جایز است؟

ج: در فرض مرقوم سود گرفتن جایز است حتّی اگر شرط دریافت سود کرده باشد.

س ۱۹۱۹: در فرض فوق اگر بعضی از صاحبان سرمایه بانک مسلمان باشند، آیا در این صورت گرفتن سود از این بانکها جایز است؟

ج: گرفتن سود نسبت به سهام غیر مسلمانان اشکال ندارد ولی نسبت به سهم مسلمان، در صورتی که سپردن پول به بانک همراه با شرط سود و ربا و یا به قصد دستیابی به آن باشد، گرفتن سود جایز نیست.

س ۱۹۲۰:

گرفتن سود پول هایی که به بانکهای کشورهای اسلامی سپرده شده چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که سپرده گذاری به صورت قرض و به قصد گرفتن سود و یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به سود باشد، گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۹۲۱: اگر بانک برای وامی که می دهد ربا بگیرد، آیا در صورتی که مکلّف بخواهد از بانک وام بگیرد، صحیح است برای فرار از ربا به این صورت عمل کند که یک اسکناس هزار تومانی نقد را به مبلغ هزار و دویست تومان نسیه بخرد به این شرط که هر ماه صد تومان آن را بپردازد و برای آن دوازده فقره سفته صدتومانی به بانک بدهد و یا اینکه از بانک دوازده سفته مدت دار را که مجموع مبلغ آنها هزار و دویست تومان است به مبلغ هزار تومان به صورت نقدی بخرد به این شرط که مبلغ آن سفته ها در مدّت دوازده ماه پرداخت شود؟

ج: این قبیل معاملات که صوری و به قصد فرار از ربای قرضی هستند، شرعاً حرام وباطل می باشند.

س ۱۹۲۲: آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحّت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه ای که با این قبیل پول ها خریداری شده چه حکمی دارد؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده هایی که مردم دربانک می گذارند، حلال است؟

ج: به طور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند،اشکال ندارد و محکوم به صحّت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه بر اساس

یکی از عقود صحیحِ اسلامی، شرعاً حلال است، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از آن عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد، هرچند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مال، ملک قرض گیرنده می شود وجایز است در آن و در هر چیزی که با آن می خرد تصرّف نماید.

س ۱۹۲۳: آیا بهره ای که بانکهای جمهوری اسلامی از مردم در برابر وامهایی که به آنان برای اموری مانند خرید مسکن و دامداری و کشاورزی و غیره می دهند، مطالبه می کنند، حلال است؟

ج: اگر این مطلب صحیح باشد که آنچه که بانکها برای ساخت یا خرید مسکن و امور دیگر به مردم می دهند به عنوان قرض است، شکی نیست که گرفتن بهره در برابر آن شرعاً حرام است و بانک حق مطالبه آن را ندارد، ولی ظاهر این است که بانکها آن را به عنوان قرض نمی دهند بلکه عملیّات بانکی از باب معامله تحت عنوان یکی از عقود معاملی حلال مثل مضاربه یا شرکت یا جعاله یا اجاره و مانند آن است. به طور مثال بانک با پرداخت قسمتی از هزینه ساخت خانه در ملک آن شریک می شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلاً بیست ماهه به شریک خود می فروشد و یا آن را برای مدت معیّنی و به مبلغ خاصی به او اجاره می دهد در نتیجه این کار و سودی که بانک از این قبیل معاملات بدست می آورد، اشکال ندارد و این نوع معاملات ارتباطی با قرض

و بهره آن ندارند.

س ۱۹۲۴: بعد از آنکه بانک مبلغی را برای مشارکت در پروژه ای به من وام داد، نصف آن را به دوستم داده و با او شرط کردم که همه بهره بانکی آن وام را بپردازد، آیا در این رابطه چیزی بر من واجب است؟

ج: اگر بانک این مبلغ را برای سهیم شدن و مشارکت با وام گیرنده در طرح خاصی که معیّن کرده است، داده باشد، کسی که وام را دریافت می کند حق ندارد آن را برای کار دیگری مصرف نماید چه رسد به اینکه آن را به کسی قرض بدهد. بلکه آن پول نزد او امانت است و باید آن را در موردی که مشخص شده مصرف نماید و یا عین آن را به بانک برگرداند.

س ۱۹۲۵: شخصی با اسناد جعلی مبلغی را از بانک به عنوان مضاربه دریافت کرده به این شرط که بعد از مدتی اصل پول وبهره آن را به بانک بپردازد، آیا در صورت عدم اطلاع بانک از جعلی بودن اسناد، این مبلغ قرض محسوب می شود و بهره ای هم که وام گیرنده به بانک می دهد در حکم رباست؟ و در صورتی که بانک با علم به جعلی بودن اسناد، آن مبلغ را به او بپردازد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر انجام عقد مضاربه توسط بانک مشروط به صحّت اسنادی باشد که عقد بر اساس آنها منعقد شده، عقد مذکور با فرض جعلی بودن اسناد، باطل است، و در نتیجه مبلغ دریافت شده از بانک قرض نیست همان طور که مضاربه هم نیست بلکه از جهت ضمان، حکم مقبوض به عقد فاسد را دارد و همه سود تجارت

بـا آن متعلّق به بانک است. این حکم در صورتی است که بانک جهل به وضـعیت داشـته باشـد. ولی اگر بانک از جعلی بودن اسناد آگاه باشد، پولی که گرفته شده در حکم غصب است.

س ۱۹۲۶: آیا سپرده گذاری در بانک به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و بدون تعیین دقیق سـهم سپرده گذار از سود، به این شرط که بانک هر شش ماه سهم او را از سود بپردازد، جایز است؟

ج: اگر سپرده گـذاری در بانـک به این صورت باشـد که سپرده گـذار همه اختیـارات را به بانک داده باشـد حتّی انتخاب نوع فعـالیت و تعیین سـهم سپرده گـذار از سود هم به عنوان وکـالت در اختیـار بانـک باشـد، این سپرده گـذاری و سود حاصـل از بکـارگیری پول در معـامله حلال شـرعی، اشـکال نـدارد و جهل صاحب مال به سـهم خود در زمان سپرده گـذاری ضـرری به صحّت آن نمی زند.

س ۱۹۲۷: آیا گذاشـتن پول در حسابهای سـرمایه گـذاری دراز مـدت در بانکهای دولتهای غیر اسـلامی که دشـمن مسـلمانان هستند و یا با دشمنان مسلمین هم پیمان می باشند، جایز است؟

ج: سپرده گـذاری در بانکهـای دولتهـای غیر اسـلامی فی نفسه اشـکال نـدارد به شـرطی که موجب افزایش قـدرت اقتصادی و سیاسی آنان که از آن بر ضد اسلام و مسلمین استفاده می کنند نشود و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۹۲۸: با توجه به اینکه بعضی از بانکهای موجود در کشورهای اسلامی مربوط به دولتهای ظالم هستند و بعضی هم وابسته به دولتهای کافر و بعضـی هم متعلّق به مؤسـسات خصوصـی مسـلمانان یا غیر آنان هستند، انجام هر نوع معامله ای با این بانکها چه حکمی دارد؟

ج: انجام معاملاتی که از نظر

شرعی حلال هستند با این بانکها اشکال ندارد ولی معاملات ربوی و گرفتن بهره قرض نسبت به بانک ها ومؤسسات اسلامی جایز نیست مگر آنکه سرمایه بانک متعلّق به غیر مسلمانان باشد.

س ۱۹۲۹: بانکهای اسلامی بر اساس مقررات به سرمایه هایی که توسط صاحبان آنها در بانک گذاشته شده و بانک آنها را در زمینه های مختلف اقتصادی که دارای سود حلال شرعی هستند بکار می اندازد، سود می دهند، آیا جایز است به همین صورت عمل کرده و پولی را به افراد مورد اعتماد در بازار بدهیم تا همانند بانکها آن را در زمینه های مختلف اقتصادی بکار بیندازند؟

ج: اگر پرداخت پول به طرف مقابل به عنوان قرض باشد و شرط کند که هر ماه یا هر سال درصدی سود بگیرد، چنین معامله ای از نظر تکلیفی حرام است هرچند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و سودی که در برابر قرض دریافت می شود همان رباست که شرعاً حرام می باشد، ولی اگر پول را به طرف مقابل بدهد تا آن را در کاری که شرعاً حلال است بکار بگیرد، به این شرط که سهم معیّنی از سود حاصل از بکارگیری آن در ضمن یکی از عقود شرعی به صاحب پول داده شود، چنین معامله ای صحیح و سود حاصل از آن هم حلال است و در این جهت فرقی بین بانک و اشخاص حقیقی و حقوقی وجود ندارد.

س ۱۹۳۰: اگر نظام بانکی ربوی باشد، قرض دادن به بانک از طریق سرمایه گذاری و یا قرض گرفتن از آن چه حکمی دارد؟

ج: سپرده گذاری در بانک به عنوان قرض الحسنه و یا قرض گرفتن از آن به صورت قرض الحسنه اشکال ندارد ولی

قرض ربوی به طور مطلق از نظر حکم تکلیفی، حرام است هرچند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح می باشد.

س ۱۹۳۱: مبلغی پول از بانک به عنوان مضاربه گرفتم، آیا جایز است از مال مضاربه برای خرید خانه استفاده کنم؟

ج: سرمایه مضاربه امانتی از طرف مالك آن در دست عامل است و او حق نـدارد تصرّفی در آن کند مگر برای تجارت با آن به همان صورتی که توافق کرده اند، در نتیجه اگر آن را به طور یکجانبه در کار دیگری مصرف نماید، در حکم غصب است.

س ۱۹۳۲: کسی که سرمایه ای را از بانك برای تجارت گرفته است، به این شرط که بانک در سود با او شریک باشد، اگر این فرد در کار خود زیان کند، آیا بانك هم با او در خسارت شریک است؟

ج: خسارت در مضاربه بر سرمایه و مالك آن وارد می شود و از محل سود جبران می گردد ولی اشکال ندارد که شرط کنند که عامل، ضامن تمام یا قسمتی از آن باشد.

س ۱۹۳۳: شخصی حساب پس اندازی دریکی از بانکها افتتاح کرد و بعداز گذشت مدتی از افتتاح حساب، مقداری سود به او تعلّق گرفت، گرفتن این سود چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که اموال خود را به عنوان قرض و به شرط سود یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن در حساب پس انداز گذاشته باشد، گرفتن آن جایز نیست، زیرا این سود همان رباست که از نظر شرعی حرام است و در غیر این صورت گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۴: در یکی از بانکها حسابی وجود دارد به این صورت که اگر شخصی هر ماه مبلغ

خاصی را به مدت پنج سال در بانک بگذارد و در آن مدت چیزی از آن برداشت نکند، بانک هم بعد از پایان آن مدت هر ماه مبلغ خاصی را به آن حساب واریز کرده و تا صاحب حساب زنده است به او می دهد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج: این معامله وجه شرعی ندارد، بلکه ربوی است.

احکام بانکه(۲)

س ۱۹۳۵: سپرده های دراز مدت که درصدی سود به آنها تعلّق می گیرد چه حکمی دارند؟

ج: سپرده گذاری نزد بانکها به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و همچنین سود حاصل از آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۶: اگر انسان مبلغی پول از بانک برای کار خاصی بگیرد، در صورتی که گرفتن آن برای این کار صوری باشد و هدف بدست آوردن پول جهت مصرف در یکی از امور حیاتی دیگر باشد یا آنکه بعد از گرفتن پول تصمیم بگیرد که آن را در امور مهمتری مصرف نماید، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر دادن و گرفتن پول به عنوان قرض باشد، در هر صورتی صحیح است و آن پول ملک قرض گیرنده می شود و مصرف آن در هر موردی که بخواهد صحیح است هرچند اگر شرط شده باشد که آن را در مورد خاصی مصرف کند، از نظر حکم تکلیفی، واجب است به آن شرط عمل نماید. ولی اگر دادن یا گرفتن پول از بانک مثلاً به عنوان مضاربه یا شرکت باشد، عقد در صورتی که صوری باشد، صحیح نیست. در نتیجه آن مبلغ در ملکیت بانک باقی می ماند و کسی که آن را گرفته، حق تصرّف در آن را ندارد و همچنین اگر در عقدی

که پول را به عنوان آن از بانـک گرفته قصـد جـدی داشـته باشـد، آن پول در دست او امانت است و جایز نیست آن را در غیر موردی که به آن منظور گرفته است، مصرف نماید.

س ۱۹۳۷: شخصـی مبلغی را از بانک برای مضاربه گرفته است و بعد از مدتی اصل پول و سهم بانک از سود را به طور قسطی به بانک برگردانـده است، ولی کارمندی که مسـئول دریافت اقساط او بوده آنها را برای خودش برمی داشـته و به طور صوری اسناد را باطل می کرده و در برابر دادگاه هم به این کار خود اعتراف کرده است، آیا هنوز پرداخت مال مضاربه بر عهده عامل است؟

ج: اگر اقسـاط بـا رعـایت شـرایط و مقررات پرداخت پول به بانـک، پرداخت شـده باشـند و اختلاـس اموال بانـک توسـط آن کارمنـد، ناشـی از تقصـیر بـدهکار در اجرای مقررات قانونی پرداخت بـدهی نباشد، بعد از دادن اقساط او ضامن چیزی نیسـت بلکه کارمندی که مرتکب اختلاس شده ضامن است.

س ۱۹۳۸: آیا واجب است بانکها صاحبان حسابها را از جایزه هایی که از طریق قرعه به آنان تعلّق گرفته مطلع نمایند؟

ج: تابع مقررات بانک است و اگر دادن جایزه ها به صاحبان حسابها متوقف بر این باشد که آنان را مطلع نمایند تا برای گرفتن آن مراجعه کنند، اعلام واجب است.

س ۱۹۳۹: آیـا شـرعاً جـایز است مسـئولین بانکهـا مقـداری از سود سپرده هـای بـانکی را به اشـخاص اعمّ از حقیقی و حقوقی ببخشند؟

ج: اگر آن سودها ملک بانک باشـد، در این صورت تابع مقررات بانک است، ولی اگر متعلّق به صاحبان سپرده ها باشـد، حق تصرّف در آن برای سپرده گذاران است.

س

۱۹۴۰: بانکها هر ماه به سپرده گذاران در برابر سپرده های آنان مقداری سود و بهره می دهند، با توجه به اینکه مقدار سود حتّی قبل از بکارانداختن سرمایه ها در فعالیتهای اقتصادی، معیّن است و صاحب سرمایه در خسارت ناشی از کار شریک نیست، آیا سپرده گذاری در این بانکها به قصد دستیابی به آن سود جایز است یا اینکه به علت ربوی بودن چنین معاملاتی حرام است؟

ج: در صورتی که سپردن این اموال به بانک به عنوان قرض و به قصد دستیابی به سود آن باشد، واضح است که این همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام می باشد و سود مورد نظر هم همان رباست که شرعاً حرام می باشد، ولی اگر به عنوان قرض نباشد بلکه به قصد بکارانداختن پول توسط بانک در معاملات حلال شرعی باشد اشکال ندارد و تعیین مقدار سود قبل از شروع به کار با آن پول ها و همچنین شریک نبودن صاحبان پول ها در خسارتهای احتمالی ضرری به صحّت قرارداد مذکور نمی زند.

س ۱۹۴۱: اگر مکلّف بداند که قوانین بانکی در مواردی مانند مضاربه و فروش قسطی، توسط بعضی از کارمندان به طور صحیح اجرا نمی شود، آیا سپرده گذاری به قصد کسب سود برای او جایز است؟

ج: اگر فرض کنیم، مکلّف علم پیدا کند که کارمندان بانک، پول او را در معامله باطلی بکار گرفته اند، دریافت و استفاده از سود آن برای او جایز نیست ولی با توجه به حجم سرمایه هایی که توسط صاحبان آنها به بانک سپرده می شود و انواع معاملاتی که توسط بانک صورت می گیرد و می دانیم که بسیاری از آنها از نظر شرعی صحیح هستند، تحقق چنین علمی برای مکلّف بسیار بعید

است.

س ۱۹۴۲: شرکت یا اداره دولتی طبق توافقی که با کارمندان خود نموده، هر ماه مبلغ معیّنی از حقوق آنان را کسر کرده و آن را برای بکارگیری در یکی از بانکها می گذارد و سود حاصل را بین کارمندان به نسبت سرمایه گذاری شان تقسیم می کند، آیا این معامله صحیح و جایز است؟ و این سود چه حکمی دارد؟

ج: اگر سپرده گذاری در بانک بصورت قرض دادن و همراه با شرط دریافت سود یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن باشد، پس انداز کردن به این صورت حرام است و سود آن نیز رباست که شرعاً حرام می باشد، درنتیجه گرفتن آن و تصرّف در آن جایز نیست، ولی اگر به قصد حفظ مال یا امر حلال دیگری باشد و دریافت سود شرط نشود و توقع دستیابی به آن را هم نداشته باشد و در عین حال بانک از طرف خودش چیزی به صاحب پول بدهد و یا سود در اثر بکارگیری آن پول ها در یکی از معاملات حلال داده شود، این سپرده گذاری و دریافت مبلغ اضافی اشکال ندارد و ملک او محسوب می شود.

س ۱۹۴۳: آیا صحیح است بانک برای تشویق مردم به سپرده گذاری در آن، به سپرده گذاران وعده بدهد که هر کس تا شش ماه از حسابش برداشت نکند، از طرف بانک به او تسهیلات بانکی اعطا خواهد شد؟

ج: دادن این وعده و اعطای تسهیلات توسط بانک به منظور تشویق سپرده گذاران اشکال ندارد.

س ۱۹۴۴: گاهی مبلغی اضافه بر آنچه که پرداخت کننده باید بپردازد نزد کارمند بانک که مسئول دریافت وجوه قبض های آب و برق و غیره است باقی می ماند، مثلاً کسی که

بایـد هشـتاد تومان بپردازد، صد تومان می دهد و بقیه آن را نمی گیرد و مطالبه هم نمی کند، آیا جایز است کارمند مزبور آن مبلغ را برای خودش بردارد؟

ج: آن مبالغ اضافی مال صاحبان آن است که آن را پرداخت کرده اند و بر کارمند دریافت کننده، واجب است که آن مبالغ را به صاحبانشـان در صورتی که آنان را می شـناسد برگردانـد و اگر نمی شـناسد درحکم مجهول المالک هسـتند و جایز نیسـت آنها را برای خودش بردارد، مگر آنکه احراز نماید که آنان مبالغ مزبور را به او بخشیده و یا از آن اعراض نموده اند.

جایزه های بانکی

س ۱۹۴۵: مبلغی را در بانک ملی پس انـداز کردم و بعد از مدتی مبلغی را به عنوان جایزه به من دادند، گرفتن آن چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن جایزه و تصرّف در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۴۶: جوایزی به سپرده هـای قرض الحسـنه تعلّق می گیرد، گرفتن آنهـا چه حکمی دارد؟ و بر فرض جواز آیـا خمس به آنها تعلّق می گیرد؟

ج: پس اندازهای قرض الحسنه و جایزه های آن اشکال ندارد و در جایزه، خمس واجب نیست.

س ۱۹۴۷: در صورتی که صاحبـان حسابهـای پس انـداز به علت عـدم اطلاع یـا دلایل دیگر برای دریافت جایزه های خود به بانک مراجعه نکنند، آیا جایز است بانک در آنها تصرّف کند و یا آنها را بین کارمندان بانک توزیع نماید؟

ج: بانک و کارکنان آن حق ندارند جایزه هایی را که مخصوص برندگان هستند، بدون اذن آنان به تملّک خود درآورند.

کارکردن در بانک

س ۱۹۴۸: اینجانب از کارمندان بانک هسـتم و در شـعبه خارج از کشور کار می کنم، دولت آن کشور ما را مؤظف به پیروی از قوانین بـانکی که شامـل معاملات ربوی و غیر ربوی می شود، نموده است. آیا قبول این مسـئولیت و کار در آن نظام بانکی جایز است؟ همچنین حقوقی که از درآمد شعبه بانکی مذکور دریافت می کنم چه حکمی دارد؟

ج: اصل انجام این وظیفه اشکال ندارد ولی اشتغال به عملیات بانکی که مربوط به معاملات ربوی است جایز نیست و انسان در برابر انجام آن مسـتحق گرفتن اجرت و حقوق نیست و امّا دریافت حقوق از درآمد شـعبه بانکی در صورتی که شـخص علم به وجود مال حرام در آنچه که دریافت می شود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۴۹: آیا گرفتن حقوق در برابر

کار کردن در قسمت اعتبارات، حسابرسی و مدیریت بانک، جایز است؟

ج: کارکردن در بخشهای بانکی مذکور و گرفتن حقوق در برابر آن اگر به نحوی با معاملاتی که شرعاً حرام هستند مرتبط نباشد، اشکال ندارد.

احکام چک و سفته

س ۱۹۵۰: معامله چك و سفته مدت دار به صورت نقد به قیمتی کمتر از مبلغ آن که امروزه رایج است، چه حکمی دارد؟

ج: فروش مبلغ چك مدت دار یا سفته به طور نقدی به قیمت کمتر توسط شخص طلبکار به بدهکار اشکال ندارد، ولی فروش آن به شخص ثالث به قیمت کمتر صحیح نیست.

س ۱۹۵۱: آیا چك به منزله پول نقد است به طوری که اگر بدهکار آن را به طلبکار بدهد برئ الذمّه می شود؟

ج: چك به منزله پول نقد نیست و تحقق ادای دین یا ثمن با دادن آن به طلبکار یا فروشنده متوقف بر این است که عرفاً قبض چك، قبض مبلغ آن محسوب شود و این با تفاوت موارد و اشخاص تفاوت پیدا می کند.

بیمه

س ۱۹۵۲: بیمه عمر چه حکمی دارد؟

ج: شرعاً مانعی ندارد.

س ۱۹۵۳: آیا استفاده از دفترچه بیمه درمانی برای کسی که جزء خانواده صاحب دفترچه نیست جایز است؟ و آیا جایز است صاحب دفترچه آن را در اختیار دیگران بگذارد؟

ج: استفاده از دفترچه بیمه درمانی فقط برای کسی جایز است که شرکت بیمه نسبت به ارائه خدمات به او تعهد کرده است و استفاده دیگران از آن موجب ضمان است.

س ۱۹۵۴: شرکت بیمه در ضمن قرارداد بیمه عمر که با بیمه گزار منعقد نموده، متعهد شده است که بعد از وفات بیمه گزار، مبلغی پول به کسانی که او معیّن می کند بپردازد، حال اگر این شخص بدهکار باشد و دارایی او برای پرداخت بدهی اش کافی نباشد، آیا طلبکاران حق دارند طلب خود را از مبلغی که شرکت بیمه پرداخت می کند بردارند؟

ج: این امر تابع توافق آنان در

قرارداد بیمه است، اگر قرار آنان بر این باشد که شرکت بیمه مبلغ مقرر را بعد از وفات بیمه گزار به شخص یا اشخاصی که او مشخص کرده بدهد، در این صورت آنچه شرکت می پردازد، حکم ترکه میّت را ندارد، بلکه مختص کسانی است که برای دریافت این مبلغ مشخص شده اند.

قوانین و مقررات دولتی

اموال دولتی

س ۱۹۵۵: چندین سال است که مقداری از اموال مربوط به بیت المال نزد من است و اکنون می خواهم خود را برئ الذمّه نمایم، وظیفه من چیست؟

ج: اگر آنچه که از اموال بیت المال نزد شماست، از اموال دولتی مختص به اداره خاصی از اداره های دولتی باشد باید در صورت امکان به همان اداره برگردانید و الا باید به خزانه عمومی دولت تحویل بدهید.

س ۱۹۵۶: اینجانب اقدام به استفاده شخصی از بیت المال کرده ام، وظیفه من برای برئ الذمّه شدن چیست؟ استفاده شخصی از امکانات بیت المال تا چه حدّی برای کارمندان جایز است؟ و در صورتی که با اذن مسئولین مربوطه باشد، چه حکمی دارد؟

ج: استفاده کارمندان از امکانات بیت المال در ساعات رسمی کار به مقدار متعارفی که مورد ضرورت و نیاز است و شرایط کاری بیانگر اذن به کارمندان در این مقدار از استفاده است، اشکال ندارد و همچنین استفاده از امکانات بیت المال با اذن کسی که از نظر شرعی و قانونی حق اذن دارد، بدون اشکال است. در نتیجه اگر تصرّفات شخصی شما در بیت المال به یکی از دو صورت مذکور باشد، چیزی در این رابطه به عهده شما نیست، ولی اگر از اموال بیت المال استفاده غیر متعارف کرده باشید و یا بدون اذن کسی که حق اذن دارد، بیشتر از مقدار متعارف استفاده نمایید، ضامن آن هستید

و بایـد عین آن را اگر موجود باشـد به بیت المال برگردانیـد و اگر تلف شـده باشـد، بایـد عوض آن را بدهیـد و همچنین باید اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتی که اجرت داشته باشد به بیت المال بپردازید.

س ۱۹۵۷: بعـد از آنکه تیم پزشـکی مأمور معاینه، درصـد از کار افتادگی مرا تعیین کرد مبلغی را به عنوان مساعـدت از دولت دریافت کردم، ولی احتمال می دهم که مستحق دریافت این مقدار نباشم و پزشکان به علت آشنایی و رابطه با من، مراعات مرا کرده باشـند، باتوجه به اینکه جراحاتم بسـیار زیاد است و امکان دارد مسـتحق دریافت مبلغی بیشتر از آن مقـدار باشم، تکلیف من در این حالت چیست؟

ج: دریـافت مبلغی به عنوان درصـد از کارافتادگی که توسط تیم پزشـکی مأمور معاینه، معیّن شـده و به شـما پرداخت می شود اشکال ندارد مگر آنکه یقین داشته باشید که از نظر قانونی استحقاق دریافت آن را ندارید.

س ۱۹۵۸: مبلغی معادل دو ماه حقوق ماهانه ام را بر اثر اشـتباه از حسابدار دریافت کردم و مسـئول مؤسـسه را هم مطلع نمودم، ولی مبلغ اضافی را برنگردانـدم و در حال حاضـر حـدود چهار سال از آن می گـذرد، با توجه به اینکه جزء بودجه مالی سالانه مؤسسات دولتی است، چگونه می توانم آن مبلغ را به حساب مؤسسه برگردانم؟

ج: اشـتباه حسابـدار مجوّز قانونی برای دریافت مبلغی بیشتر از مقـدار مورد اسـتحقاق نیست و واجب است مبلغ اضافی را به آن مؤسسه برگردانید هرچند جزء بودجه سال قبل آن باشد.

س ۱۹۵۹: براسـاس مقرّرات، مجروحیـن جنگی که درصـد از کارافتـادگی آنـان بیشـتر از ۲۵٪ است، می تواننـد از تسـهیلات دریافت

وام از مؤسسه استفاده کنند، آیا کسی که درصد معلولیت و از کارافتادگی او کمتر از این مقدار است، می تواند از این تسهیلات استفاده کند؟ و اگر از آنها استفاده کرد و مبلغی از مؤسسه وام گرفت، آیا جایز است درآن تصرّف کند؟

ج: کسی که شرایط دریافت وام از بیت المال را ندارد، جایز نیست به اعتبار آن شرایط و مزایا از بیت المال وام بگیرد و اگر به این عنوان چیزی دریافت کرد، تصرّف در آن جایز نیست.

س ۱۹۶۰: با در نظر گرفتن این مطلب که کالاهای دولتی با پولی که از بودجه دولت است خریداری می شوند، آیا جایز است شرکت یا کارخانه یا اداره ای که بودجه دولتی دارد لوازم و مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز خود را از شرکت یا کارخانه یا اداره ای خریداری کند که بودجه او هم از اموال دولت است؟

ج: اگر معامله بر طبق ضوابط شرعی و مقررات قانونی صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۶۱: اموال دولت اسلامی یا غیر اسلامی که در اختیار دولت و حکومت و یا کارخانه ها و شرکتها و مؤسسات تابع دولت هستند، چه حکمی دارند؟ آیا آنها جزء اموال مجهول المالك هستند یا اینکه ملك دولت محسوب می شوند؟

ج: اموال دولت هرچند غیر اسلامی باشد، شرعاً ملك دولت محسوب می شوند و با آنها مانند ملکی که مالك آن معلوم است رفتار می شود و جواز تصرّف در آنها هم متوقف بر اذن فرد مسئولی است که حق تصرّف در این اموال را دارد.

س ۱۹۶۲: آیا رعایت حقوق دولت در املاك عمومی و حقوق مالکین در املاك خصوصی در سرزمین های کفر واجب است؟ آیا استفاده از امکانات مراکز

آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می دهد جایز است؟

ج: در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرّف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشند و یا در سرزمین اسلامی و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و به طور کلی استفاده و تصرّف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست، غصب و حرام و موجب ضمان است.

س ۱۹۶۳: اگر اعتبار فیش های غذا که به دانشجویان دانشگاهها داده می شود، در صورت عدم دریافت غذا در روز معیّن، بدون برگرداندن پول آن باطل شود، آیا جایز است فیش های باطل را به جای فیش های معتبر برای دریافت غذا ارائه بدهیم؟ و غذایی که به این طریق گرفته می شود چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از فیش هایی که از اعتبار ساقط شده اند برای دریافت غذا جایز نیست و غذایی که با آنها گرفته می شود غصب است و تصرّف در آن حرام و موجب ضمان قیمت آن است.

س ۱۹۶۴: در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی امکاناتی مانند غذا و لوازم مورد نیاز دانشگاهی به دانشجویان داده می شود که توسط وزارت بازرگانی و مؤسسات دیگر به دانشجویان مشغول به تحصیل در آن دانشگاه اختصاص یافته است، آیا توزیع آنها بین سایر کارمندان مشغول به کار در دانشگاه نیز جایز است؟

ج: توزیع نیازمندیهای مورد مصرف و مختص به دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه بین سایر اشخاصی که در آنجا کار می کنند، جایز نیست.

س ۱۹۶۵: از طرف نهادهای مربوطه ماشین هایی در اختیار

مدیران مؤسسات و مسئولین نظامی قرار می گیرد تا از آنها در امور اداری استفاده کنند، آیا شرعاً جایز است از آنها برای کارهای شخصی و غیراداری استفاده شود؟

ج: جایز نیست مدیران و مسئولین و سایر کارمندان در هیچ یك از اموال دولتی تصرّفات شخصی کنند مگر آنکه با اجازه قانونی نهاد مربوطه باشد.

س ۱۹۶۶: اگر بعضی از مسئولین از بودجه ای که جهت خرید غذا و میوه برای میهمانهای رسمی اداری در اختیار آنان گذاشته می شود، سوءاستفاده کنند و آن را در موارد دیگری مصرف نمایند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: مصرف نمودن اموال دولتی در غیر مواردی که اجازه داده شده، در حکم غصب است و موجب ضمان می باشد، مگر آنکه با اجازه قانونی مقام مسئول بالاتر صورت بگیرد.

س ۱۹۶۷: اگر شخصی مقداری حقوق یا مزایای خاصی که به طور قانونی به او اعطا شده از دولت طلب داشته باشد، ولی دلائل قانونی برای اثبات حق خود در اختیار نداشته باشد و یا قادر بر مطالبه آن نباشد، آیا جایز است به مقدار حق خود از اموال دولتی که در اختیار دارد به عنوان تقاص بردارد؟

ج: جایز نیست اموال دولتی را که بعنوان امانت در اختیار و تحت تصرّف او هستند به قصد تقاص برای خود بردارد، در نتیجه اگر مال یا حقّی از دولت طلب دارد و می خواهد آن را بگیرد برای اثبات و مطالبه آن باید از راه های قانونی اقدام نماید.

س ۱۹۶۸: سازمان آب مبادرت به ریختن ماهی در آب سدّی نموده که آب رودهایی که خود دارایِ ماهی هستند به آن می ریزد ولی سازمان آب ماهیهای آب سد را

فقط بین کارمندان خود تقسیم می کند و از صید آنها توسط سایر مردم جلوگیری می نماید، آیا جایز است دیگران هم این ماهی ها را برای خودشان صید کنند؟

ج: ماهی های موجود در آبهایی که پشت سد جمع شده اند هرچند ماهی های آبهایی باشند که به سد می ریزند، تابع آبی هستند که اختیار آن در دست سازمان آب است و در نتیجه صید ماهیها و استفاده از آنها منوط به اجازه سازمان آب است.

کار در مؤسسات دولتی

س ۱۹۶۹: آیا برپایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر ملتزم شوند که بعد از پایان ساعات رسمی، آن مقدار وقتی را که به نماز خواندن اختصاص داده اند جبران کنند، آیا در این صورت، اقامه نماز در ساعات رسمی کار برای آنان جایز است؟

ج: با توجه به اهمیّت خاص نمازهای یومیه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شده است و با توجه به فضیلت نماز جماعت، مناسب است کارمندان روشی را اتخاذ کنند که بتوانند در خلال ساعات کار اداری نماز واجب را به طور جماعت در اول وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید به گونه ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت بهانه و وسیله ای برای به تأخیرانداختن کارهای مراجعه کنندگان نشود.

س ۱۹۷۰: در بعضی از مراکز تعلیم و تربیت مشاهده می شود که معلّم یا مدیری که کارمند یکی از بخشهای اداری است، با موافقت مسئول اداری مستقیم خود در ساعات رسمی کارش مبادرت به تدریس در مدارس دیگر می کند و علاوه برحقوق ماهانه خود، اجرت این تدریس را هم دریافت می کند، آیا این

کار و گرفتن اجرت در برابر آن جایز است؟

ج: موافقت مسئول مستقیم کارمند با تدریس او در اثناء ساعات رسمی کارش، تابع حدود اختیارات قانونی فرد مسئول است، ولی با این فرض که کارمند دولت در برابر ساعات رسمی کارش هر ماه حقوق دریافت می کند، حق ندارد در برابر تدریس در مدارس دیگر در همان ساعات رسمی کارش حقوق دیگری دریافت نماید.

س ۱۹۷۱: باتوجه به اینکه ساعات رسمی کار ممکن است حتّی تا ساعت ۵/۲ طول بکشد، خوردن یک وعده غذا در اثناء کار در اداره چه حکمی دارد؟

ج: اگر وقت زیادی نگیرد و منجر به تعطیلی کار اداری نشود، اشکال ندارد.

س ۱۹۷۲: اگر کارمند در محل کار خود در اداره، ساعات بیکاری زیادی داشته باشد و مجاز نباشد که در این ساعات در بخشهای دیگر کار نماید، آیا جایز است در اوقات بیکاری کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام دهد؟

ج: اقدام به انجام کارهای شخصی در اثناء کار در محل کار، تابع مقررات و اجازه قانونی مسئول مربوطه است.

س ۱۹۷۳: آیا جایز است کارمندان در اداره ها و مؤسسات دولتی اقامه نماز جماعت داشته و یا مجالس عزاداری برپا کنند؟

ج: اقامه نماز و بیان احکام و معارف و امثال آن در هنگام اجتماع برای نماز درخصوص ماه مبارک رمضان و سایر ایّام الله مانع ندارد، مشروط بر اینکه حقوق مراجعین تضییع نشود.

س ۱۹۷۴: ما در یک مؤسسه نظامی کار می کنیم و محل کارمان در دو مکان جداگانه است و بعضی از برادران در مسیر رفتن از یک مکان به مکان دیگر کارهای شخصی انجام می دهند که وقت زیادی می گیرد، آیا برای انجام

این کارها باید اجازه گرفت یا خیر؟

ج: اشتغال به انجام کارهای شخصی در ساعات رسمی مقرر برای کار، احتیاج به اجازه مسئول بالاتر، که این حق را داشته باشد، دارد.

س ۱۹۷۵: در نزدیکی اداره ما مسجدی وجود دارد، آیا جایز است در اثناء ساعات رسمی کار برای شرکت در نماز جماعت به آنجا برویم؟

ج: خارج شدن از اداره برای رفتن به مسجد جهت شرکت در نماز جماعت در اول وقت، در صورتی که نماز جماعت در خود اداره بر پا نشود، اشکال ندارد، ولی باید مقدمات نماز به گونه ای فراهم شود که مدت غیبت از اداره در ساعات رسمی کار برای ادای فریضه نماز جماعت، کاملاً کاهش پیدا کند.

س ۱۹۷۶: اگر کارمندی هر ماه در حدود سی یا چهل ساعت در اداره اضافه کاری نماید، آیا جایز است مسئول اداره برای تشویق کارمندان ساعات اضافه کاری آنان را دوبرابر حساب کند، مثلاً هر ماه برای آنان صد و بیست ساعت محاسبه کند؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، اجرتی که برای اضافه کاری های قبلی گرفته شده چه حکمی دارد؟

ج: نوشتن گزارشهای غیرواقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه ای که کاری در آنها انجام نشده جایز نیست و واجب است پول های اضافه ای که کارمند مستحق دریافت آنها نبوده، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه کاری کارمندی را که اضافه کاری انجام داده، دو برابر نماید جایز است این کار را انجام دهد و در این صورت دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارشی که مسئول اداره از ساعات اضافه کاری او نوشته، جایز

است.

قوانین دولتی

س ۱۹۷۷: اگر کارگری در غیاب مسئول متخصص متصدی انجام کار او شود و از همین طریق کسب تخصص نماید، آیا جایز است برای گرفتن گواهی کتبی جهت اثبات تخصص خود به مسئولین بالا‌تر مراجعه کند تا از مزایای آن تخصص استفاده نماید؟

ج: استفاده از مزایای سابقه کار و تخصص و مبادرت به اثبات آن از طریق گرفتن گواهی از مسئولین، تابع مقررات قانونی مربوطه است، ولی اگر گواهی، غیر حقیقی و یا بر خلاف ضوابط قانونی باشد، او نباید برای گرفتن آن تلاش کند و همچنین نمی تواند از آن استفاده نماید.

س ۱۹۷۸: اتاق بازرگانی که تابع وزارت بازرگانی است تعدادی لوازم منزل از قبیل فرش و یخچال و چیزهای دیگر را دراختیار یکی از فروشگاهها قرار داده تا آنها را به قیمت دولتی بفروشد، ولی با توجه به زیاد بودن تقاضا نسبت به عرضه، مسئول فروشگاه اقدام به چاپ کارتهای قرعه کشی نموده است تا کالاهای مزبور را از این طریق بفروشد و هر کارت قرعه کشی هم به قیمت معیّنی فروخته شده تا درآمد حاصل از آن درامور خیریه مصرف شود، آیا فروش آن کالاها از طریق قرعه کشی شرعاً اشکال دارد؟ و آیا فروختن کارتهای قرعه کشی که مربوط به کالاهای عرضه شده هستند، شرعاً دارای اشکال است؟

ج: واجب است مسئولین فروشگاه، کالاها را با همان شرایطی که از مسئولین مربوطه گرفته اند به مشتریان عرضه نمایند و حق ندارند شرایط فروش را تغییر داده و از طرف خودشان شرطهای دیگری برای آن قرار دهند و قصد مصرف درآمد حاصل از فروش کارتهای قرعه کشی در امور خیریه، مجوّز قراردادن شرطهای دیگری برای فروش آن

کالاها نیست.

س ۱۹۷۹: آیا فروش آرد یارانه ای که از طرف دولت به نانوائیها داده می شود، جایز است؟

ج: اگر نانوا از طرف دولت مجاز در فروش آرد نباشد، جایز نیست آن را بفروشد و خرید آن هم توسط مردم جایز نمی باشد.

س ۱۹۸۰: اگر قیمت کالاهای موجود در مغازه به طور طبیعی یا ناگهانی افزایش یابد، آیا فروش آنها به قیمت کنونی جایز است؟

ج: اگر از طرف دولت قیمتی برای آنها تعیین نشده باشد، فروش آنها به قیمت عادلانه فعلی اشکال ندارد.

س ۱۹۸۱: اگر حکم شریعت با قانون تعارض داشته باشد، همانگونه که در تملک زمین های آباد مردم توسط دولت بدون رضایت مالکین آنها این تعارض وجود دارد. این خرید و تملّک چه حکمی دارد؟

ج: جواز تملک املاک دیگران توسط دولت بر طبق قوانین و مقررات خاص و با استناد به قانون خرید و استملاک زمین هایی که دولت و شهرداری ها برای اجرای طرحهای عمومی به آنها نیاز دارند، با مالکیت فردی و یا حقوق شرعی و قانونی مالک منافات ندارد.

س ۱۹۸۲: شخصی یک شئ عتیقه ای را به فردی در برابر کار و تلاشهایش داده و بعد از وفات او این شئ عتیقه از طریق ارث به ورثه او منتقل شده است، آیا آن شئ ملک شرعی آنان محسوب می شود؟ و با توجه به اینکه بهتر است این شئ عتیقه در اختیار دولت قرار بگیرد، آیا ورثه او حق دارند در برابر دادن آن به دولت، چیزی مطالبه کنند؟

ج: عتیقه بودن یک شئ منافاتی با این ندارد که ملک خاص کسی باشد و موجب نمی شود که از ملکیّت مالک شرعی اش خارج شود، مشروط بر آنکه آن را از طریق

مشروعی بدست آورده باشد، بلکه بر ملکیت او باقی می ماند و آثار شرعی ملک خاص بر آن مترتب می شود و اگر مقررات خاصی از طرف دولت برای حفظ اشیای نفیس و آثار تاریخی وضع شده باشد واجب است در عمل به آن حقوق شرعی مالک نیز مراعات شود و اما اگر آن شخص از طریق غیرمشروع و برخلاف مقررات دولت اسلامی که رعایت آنها واجب است، آن را به دست آورده باشد، در این صورت مالک آن نیست.

س ۱۹۸۳: آیا قاچاق کالاهای مصرفی مانند لباس و پارچه و برنج و غیره از جمهوری اسلامی برای فروش به ساکنان کشورهای خلیج فارس جایز است؟

ج: مخالفت با قوانین نظام جمهوری اسلامی، جایز نیست.

س ۱۹۸۴: اگر زمانی اداره های دولتی قوانینی وضع کنند که تا حدی با احکام اسلامی منافات داشته باشند، آیا جایز است کارمندان از عمل به این قوانین موضوعه خودداری کنند؟

ج: کسی در جمهوری اسلامی حق ندارد قانونی وضع کند و یا دستوری دهد که مخالف با احکام اسلامی باشد و به بهانه اطاعت از دستور رئیس اداره، مخالفت با احکام مسلّم الهی جایز نیست، ولی تا آنجایی که ما اطلاع داریم در قوانین حاکم بر اداره های دولتی قانونی بر خلاف شریعت اسلامی وجود ندارد و اگر کسی از قانونی که مغایر با نظام اسلامی است اطلاع پیدا کند، واجب است برای حل این مشکل و حذف قوانین مخالف با احکام اسلام، آن را به مقامات مسئول بالاتر اطلاع دهد.

س ۱۹۸۵: انجام اعمالی که به نظر کارمند مخالف قانون هستند و لی مسئول بالاتر ادعا می کند که اشکال ندارد و خواهان انجام آنهاست، چه حکمی

دارد؟

ج: کسـی حق عمل نکردن به قوانین و مقررات حاکم بر اداره های دولتی و عمل بر خلاف آنها را نـدارد و هیچ مسـئولی نمی تواند از کارمند تقاضای انجام کاری خلاف قانون را بنماید و نظر مسئول اداره در این رابطه اثری ندارد.

س ۱۹۸۶: آیا قبول توصیه و سفارش از فردی برای بعضی از مراجعه کنندگان توسط کارمندان اداره های دولتی جایز است؟

ج: بر کارمندان واجب است به تقاضاهای مراجعه کنندگان پاسخ داده و کارهای آنان را بر طبق قانون و مقررات انجام دهند و برای هیچ یک از آنان قبول توصیه و سفارش از کسی، در صورتی که مخالف قانون باشد و یا موجب ضایع شدن حق دیگران شود، جایز نیست.

س ۱۹۸۷: مخـالفت بـا قوانین و مقررات راهنمـایی و راننـدگی و به طور کلی همه قوانین دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا موارد ترک عمل به قوانین از موارد امر به معروف ونهی از منکر محسوب می شوند؟

ج: مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که به طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأییـد شورای نگهبان قرار گرفته اند و یا با اسـتناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده اند، برای هیچکس جایز نیست و در صورت تحقّق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تـذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرایط نهی از منکر).

س ۱۹۸۸: در بعضـی از کشورهـای خارجی، در صورتی که دانشـجویان خارجی دانشـگاه درخواست کننـد که تابعیت اصـلی آنـان به تـابعیت آن کشور تغییر کنـد، دانشـجو از همه مزایـا و امتیـازاتی که هنگام تحصـیل به دانشـجویان آنجا داده می شود، برخوردار می گردد و

بر اساس قوانین آن دولت، فرد می تواند تابعیت خود را تغییر دهد و دوباره به تابعیت اصلی که قبلاً داشته است، برگردد. حکم شرعی این کار چیست؟

ج: تغییر تابعیت برای اتباع دولت اسلامی، تا زمانی که بر خلاف قوانین لازم الاتباع نباشد و مفسده ای بر آن مترتّب نشود و موجب وهن دولت اسلامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۸۹: آیا عدم رعایت مقررات شرکتهای خارجی توسط شخصی که در آنجا کار می کند و یا با آنان معامله انجام می دهد، به خصوص اگر موجب سوءظن به اسلام و مسلمین شود، جایز است؟

ج: بر هر مکلّفی مراعات حقوق دیگران هرچند مربوط به غیر مسلمانان باشد واجب است.

مالیات و عوارض

س ۱۹۹۰: بعضی از افراد و شرکتها و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است، از راههای مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می کنند، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: خودداری کردن از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات وعوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچکس جایز نیست.

س ۱۹۹۱: شخصی از طریق انعقاد قرارداد مضاربه با یکی از بانکها مبادرت به کسب درآمد می کند و طبق قرارداد، مقداری از درآمد حاصله را به بانک می دهد، آیا جایز است اداره مالیات از او بخواهد که علاوه بر پرداخت مالیات سهم خودش از درآمد، مالیات سهم بانک را هم بپردازد؟

ج: این امر تابع قوانین و مقررات مالیات بر درآمد است، بنا بر این اگر مکلّف از نظر قانونی فقط ملزم به پرداخت مالیات سهم خود از درآمد باشد، ضامن مالیات سهم شریک از درآمد نمی باشد.

س

۱۹۹۲: خانه ای را از فردی خریدم به این شرط که مالیات معامله خانه را نصف به نصف بپردازیم. فروشنده از من خواست که قیمت خانه را به مأمور مالیات کمتر از قیمت خرید بگویم تا مالیات کمتری پرداخت شود، آیا پرداخت مالیات مقدار تفاوت بین قیمت خانه و قیمتی که من به مأمور مالیات گفته ام، بر من واجب است؟

ج: پرداخت بقیه سهم خودتان از مالیاتِ مربوط به قیمت واقعی خانه بر شما واجب است.

س ۱۹۹۳: بین اهالی منطقه ما مشهور است که پرداخت پول آب و برق به دولت غیراسلامی که سعی در آزار مردم مسلمان خود دارد واجب نیست، به خصوص اگر در رفتار با ملّت خود بین پیروان اهل بیت(علیهم السلام) و دیگران تبعیض قائل شود، آیا جایز است از پرداخت قبض آب و برق به این دولت خودداری کنیم؟

ج: این کار جایز نیست، بلکه بر هر کسی که از آب و برق دولتی استفاده می کند، پرداخت پول آن به دولت واجب است هرچند دولت غیر اسلامی باشد.

س ۱۹۹۴: شوهرم که در حساب بانکی اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و ازطرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمان سازی و غیره بپردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و همه فرزندان ما هم صغیر هستند و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم، آیا پرداخت مالیاتها وعوارض مزبور بر ما واجب است؟

ج: عوارض شهرداری و مالیاتهای رسمی باید طبق مقررات دولت

پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیاتها بر عهده میّت باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان پرداخت شوند.

وقف

توضیح

س ۱۹۹۵: آیا اجرای صیغه وقف در صحّت آن شرط است؟ و بر فرض شرط بودن، آیا عربی بودن صیغه، شرط است؟

ج: انشاء لفظی در وقف، شرط نیست زیرا تحقق آن به معاطات هم ممکن است و همچنین در انشاء وقف به لفظ، عربی بودن صیغه آن هم شرط نیست.

س ۱۹۹۶: شخصی باغ خود را به این صورت وقف کرده که منافع آن تا پنجاه سال صرف گرفتن اجیر برای قضای نماز و روزه های واقف شود و بعد از پنجاه سال منافع آن در شبهای قدر به مصرف برسد و چهار پسر خود را هم متولّی وقف قرار داده است و در حال حاضر این باغ رو به خرابی است و به هیچ وجه قابل استفاده نیست، ولی اگر فروخته شود، می توان با پول آن برای نماز و روزه واقف به مدت دویست سال اجیر گرفت و چهار پسر او هم با این کار موافق هستند، آیا جایز است باغ مزبور را بفروشند و پول آن را برای این کار مصرف کنند؟

ج: اگر قصد واقف از وقف به صورت مذکور، این بوده که باغ را به نحو ترتیب و تعاقب برای خود و دیگران وقف کند، وقف نسبت به خودش باطل است و نسبت به دیگران وقف منقطع الاوّل می شود که صحّت آن خالی از اشکال نیست و اگر واقف اراده کرده که منافع

آن باغ را به مدت پنجاه سال برای خودش استثنا کند، صحّت این کار شرعاً بدون اشکال است و بنا بر صحّت وقف مذکور، تا زمانی که حفظ باغ برای صرف منافع آن در جهت عمل به وصیّت و وقف هرچند با صرف مقداری از درآمد آن جهت حفظ و اصلاح باغ به قصد افزایش منافع آن، ممکن باشد و یا زمین آن هرچند با اجاره دادن برای ساختمان سازی و غیره و مصرف اجاره آن در جهت عمل به وصیّت و وقف قابل استفاده باشد، فروش و یا تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت فروش آن و خرید زمینی مرغوب با پول آن به قصد عمل به وصیت و وقف بدون اشکال است.

س ۱۹۹۷: اینجانب به فضل و توفیق الهی ساختمانی را به نیت مسجد در روستا بنا کردم، ولی با توجه به وجود دو مسجد و عدم وجود مرکز آموزشی در آنجا، روستای مزبور در حال حاضر نیازی به مسجد ندارد. با توجّه به اینکه هنوز صیغه وقف آن به عنوان مسجد جاری نشده و دو رکعت نماز به عنوان نماز در مسجد در آن خوانده نشده است، اینجانب آمادگی دارم در صورتی که اشکال شرعی نداشته باشد نیّت خود را تغییر داده و آن ساختمان را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد ساختن ساختمان به نیّت مسجد، بدون انشاء صیغه وقف و بدون تحویل آن به نمازگزاران برای خواندن نماز، برای تحقّق وقف و تمامیّت آن کافی نیست، بلکه در ملک مالك باقی می ماند و او حق دارد هر تصرّفی که می خواهد

در آن بکند، در نتیجه تحویل آن ساختمان به اداره آموزش و پرورش اشکال ندارد.

س ۱۹۹۸: آیا مالی که برای خرید لوازم به حسینیه ها بخشیده می شود، حکم وقف را دارد یا آنکه لوازمی که با آن مال خریداری می گردند احتیاج به اجرای صیغه وقف دارند؟

ج: مجرّد جمع آوری مال، وقف محسوب نمی شود، ولی بعد از خریدن لوازم حسینیه با آن اموال و قراردادن آنها در حسینیه برای استفاده، وقف معاطاتی محقق می شود و نیازی به اجرای صیغه وقف ندارد.

شرایط وقف

س ۱۹۹۹: آیا وقف از کسی که اکراه بر آن شده صحیح است؟

ج: اگر واقف اکراه بر وقف شده باشد، تا زمانی که اجازه او به آن ملحق نشود وقف صحیح نیست و کفایت اجازه لاحقه برای صحّت آن هم محل اشکال است.

س ۲۰۰۰: بعضی از زرتشتیها بیمارستانی ساخته اند و آن را به مدّت هزار سال در راه خیر وقف کرده اند، با توجّه به ضوابط و مقررات وقف در فقه امامیه، آیا جایز است متولّی وقف در حال حاضر بر خلاف شرایط وقفنامه که در آن تصریح شده است: «اگر درآمد بیمارستان از هزینه های آن بیشتر شود باید با آن تعدادی تخت خریده و به تخت های موجود در بیمارستان اضافه شود»، عمل نماید؟

ج: در مواردی که وقف از مسلمان صحیح است از غیر مسلمان اعم از کتابی و غیر کتابی هم صحیح است، در نتیجه وقف بیمارستان برای استفاده در راه خیر تا هزار سال، هرچند وقف منقطع الآخر است، ولی صحّت آن از نظر شرعی بدون اشکال است، لذا عمل به شرایط واقف بر متولّی موقوفه واجب است و او حق اهمال آن شرایط

و تعدّی از آنها را ندارد.

شرایط متولّی وقف

س ۲۰۰۱: آیـا جـایز است متولّی وقف که از طرف واقف یـا حـاکم نصب شـده، در برابر کارهایی که برای اداره شـئون وقف انجام می دهد برای خودش اجرت بردارد و یا به دیگری بدهد تا آن کارها را به نیابت از او انجام دهد؟

ج: متولّی وقف اعم از اینکه از طرف واقف نصب شده باشد و یا از طرف حاکم، در صورتی که اجرت خاصی از طرف واقف برای او در برابر اداره امور وقف معیّن نشده باشد، می تواند اجرت المثل را از درآمدهای وقف برای خودش بردارد.

س ۲۰۰۲: دادگـاه مـدنی خـاص شخصـی را به عنوان امین در کنـار متولّی وقف برای نظـارت بر اعمـال او در اداره امور وقف نصب کرده است، در این قبیل موارد، اگر متولّی حق تعیین متولّی بعـد از خود را داشـته باشـد، آیا می توانـد بـدون مشورت و تصویب آن شخص که توسط دادگاه نصب شده مبادرت به تعیین متولّی کند؟

ج: اگر حکم به ضمّ امین به متولّی شـرعی برای نظـارت بر اعمـال او عـام باشـد و شامـل همه اعمال مربوط به اداره وقف حتّی تعیین متولّی وقف برای بعـد از خودش هم بشود، حق نـدارد در تعیین متولّی بعـدی بـدون مشورت با امینِ ناظر، خود سـرانه به رأی خودش عمل نماید.

س ۲۰۰۳: صاحبـان خـانه ها و زمین های مجاور یکی از مساجـد، املاک خود را به قصـد توسـعه آن به طور مجانی به مسـجد داده اند تا به آن ضـمیمه شود و امام جمعه هم بعد از مشورت با علما تصمیم به تنظیم سند مستقلی برای وقف آنها گرفته است و همه کسانی که زمین های خود

را به مسجد بخشیده اند با این کار موافقت کرده اند، ولی بانی مسجد قدیمی با آن کار مخالفت می کند و خواهان آن است که وقف اراضی جدید در سند وقف قبلی ثبت شود و خود او متولّی همه وقف باشد، آیا او حق این کار را دارد؟ و آیا پاسخ مثبت به خواسته او بر ما واجب است؟

ج: اختیار وقف و تنظیم وقفنامه و تعیین متولّی خاص زمین هایی که به تازگی به مسجد ضمیمه شده اند با وقف کنندگان جدید است و بانی مسجد قدیمی حق مخالفت با آن را ندارد.

س ۲۰۰۴: اگر متولّیان حسینیه بعد از اتمام وقف، یک نظام داخلی برای آن تنظیم کنند، ولی بعضی از بندهای آن با مقتضای وقفیّت آن معارض باشد، آیا شرعاً عمل به آن بندها جایز است؟

ج: متولّی موقوفه حق ندارد چیزی را وضع کند که با مقتضای وقف در تعارض باشد و شرعاً هم عمل به آن جایز نیست.

س ۲۰۰۵: اگر چند نفر به عنوان متولّی وقف نصب شده باشند، آیا شرعاً صحیح است که بعضی از آنان بدون جلب نظر دیگران به طور انفرادی به تصدّی امور وقف بپردازند؟ و اگر بین آنان راجع به اداره امور موقوفه اختلاف رأی بروز کند، آیا جایز است هر یک از آنان خودسرانه به رأی خود عمل نمایند یا آنکه واجب است توقف نموده و به حاکم مراجعه کنند؟

ج: اگر واقف، تولیت آنان را به طور مطلق بیان کرده و قرائنی که دلالت بر استقلال بعضی از آنان حتّی اکثریت بنماید وجود نداشته باشد، هیچکدام از آنان حتّی اکثریت حق ندارند در اداره امور وقف هرچند مقداری از آن، بنحو مستقل عمل

نماینـد، بلکه بایـد برای اداره امور وقف، از طریق مشورت با یکـدیگر و اتخاذ رأی واحـد، مجتمعا عمل نمایند و اگر بین آنان اختلاف ونزاعی رخ دهد، واجب است در آن مورد به حاکم شرع مراجعه کنند تا آنان را ملزم به اجتماع نماید.

س ۲۰۰۶: آیا عزل بعضی از متولّیان وقف توسط متولّیان دیگر از نظر شرعی صحیح است؟

ج: صحیح نیست مگر جایی که واقف برای او چنین حقی را قرار داده باشد.

س ۲۰۰۷: اگر بعضـی از متولّیـان ادعـا کننـد که متولیان دیگر خائن هسـتند و اصـرار بر عزل آنان داشـته باشـند، حکم شـرعی چیست؟

ج: واجب است بررسی اتهام کسانی را که متهم به خیانت هستند، به حاکم شرع ارجاع دهند.

س ۲۰۰۸: اگر فردی زمین خود را وقف عـام کنـد و تولیت آن را تـا زنـده است برای خودش و بعـد از مردن برای اکبر اولاد ذکورش قرار دهـد و اختیارات خاصـی هم در اداره موقوفه برای او قرار دهـد، آیا مدیریت اداره اوقاف و امور خیریه حق دارد همه یا بعضی از آن صلاحیتها و اختیارات را از متولّی سلب کند؟

ج: تـا زمـانی که متولّی منصوب از طرف واقف، از حـدود اختیـارات تولیت وقف خـارج نشـده، اداره امور وقف همانگونه که واقف در انشاء وقف برای او مقرر کرده دراختیار اوست و از نظر شـرعی تغییر و تبـدیل اختیارات او که در ضـمن صـیغه وقف توسط واقف مقرر گشته، صحیح نیست.

س ۲۰۰۹: فردی قطعه زمینی را برای مسجد وقف کرده و تولیت آن را برای فرزندان خود نسلا بعد نسلٍ و بعد از انقراض آنان برای امام جماعتی که نمازهای پنجگانه

را در آن مسجد می خواند، قرار داده است. بر همین اساس بعد از انقراض نسل متولّی، تولیت آن را عالمی که نمازهای پنجگانه را برای مدّتی در آن مسجد می خوانده بر عهده گرفته است ولی او هم سکته نموده و قادر به اقامه نماز جماعت نیست، در نتیجه شورای ائمه جماعات، عالم دیگری را به عنوان امام جماعت کنونی مسجد تعیین کرده است، آیا با این کار عالم قبلی از تولیت عزل می شود یا آنکه حق دارد برای اقامه نماز جماعت فردی را به عنوان وکیل یا نایب خود تعیین کند و خودش به عنوان تولیت باقی بماند؟

ج: اگر فرض بر این باشد که تولیت آن عالم به این عنوان است که او امام جماعت مسجد در نمازهای پنجگانه است، با عجز او از امامت جماعت درمسجد به علت بیماری یا هر علت دیگر، تولیت از او ساقط می شود.

س ۲۰۱۰: شخصی املاک خود را وقف نموده تا درآمد آنها در موارد خاصی از کارهای خیر مانند کمک به سادات و اقامه مجالس عزاداری مصرف شود و در حال حاضر با افزایش قیمت اجاره آن املاک که جزء منافع وقف است، بعضی از مؤسسات یا اشخاص به دلیل عدم وجود امکانات در آنها یا دلائل فرهنگی یا سیاسی یا اجتماعی و یا دینی خواهان اجاره ملک موقوفه به قیمت ناچیزی هستند، آیا جایز است مدیریت اوقاف آنها را به قیمتی کمتر از قیمت روز اجاره دهد؟

ج: بر متولّی شرعی و مسئول اداره امور وقف واجب است در اجاره دادن به کسی که خواهان آن است و در تعیین مبلغ اجاره رعایت مصلحت و منفعت

وقف را بنماید، در نتیجه اگر در تخفیف مبلغ اجاره به سبب اوضاع و احوال خاص مستأجر یا اهمیت کاری که وقف برای آن اجاره داده می شود، نفع و مصلحت وقف باشد اشکال ندارد و الا جایز نیست.

س ۲۰۱۱: بر طبق نظر امام راحل(قدّس سرّه) که مسجد متولّی ندارد، آیا این حکم شامل املاکی که برای مسجد وقف شده اند مثل املاکی که برای اقامه مجالس وعظ و ارشاد و تبلیغ احکام در مسجد وقف شده اند هم می شود؟ و بر فرض شمول، با توجه به اینکه بسیاری از مساجد، املاک موقوفه ای دارند که متولّی قانونی و شرعی دائمی دارند و اداره اوقاف هم با آنان به عنوان متولّی رفتار می کند، آیا جایز است متولّیان این اوقاف از تولیت آنها دست بردارند و از انجام وظائف خود نسبت به اداره آنها خودداری کنند با آنکه در استفتایی از حضرت امام(رضوان الله علیه) نقل شده که متولّی حق اعراض از تولیت وقف را ندارد بلکه واجب است طبق آنچه واقف مقرر کرده عمل کند و در این باره کوتاهی ننماید؟

ج: حکم به این که مسجد، تولیت بردار نیست مختص به خود مسجد است و شامل موقوفه هایی که برای مسجد وقف شده اند نمی شود. در نتیجه به طریق اولی شامل موقوفه هایی که برای اموری از قبیل تبلیغ احکام و موعظه و ارشاد و مانند آن در مسجد وقف شده اند، نمی شود، بنا بر این تعیین متولّی برای اوقاف خاص و عام، حتّی در مثل وقف ملک برای رفع نیازهای مسجد از قبیل لوازم و روشنایی و آب و نظافت مسجد و غیره، بدون اشکال است و متولّی منصوب، حق اعراض از تولیت این

قبیل اوقاف را ندارد بلکه واجب است مبادرت به اداره امور وقف همانگونه که واقف در صیغه آن مقرر کرده بنماید هرچند با گرفتن نایب برای این کار باشد و کسی حق ندارد برای او در اداره وقف ایجاد مزاحمت و مشکل کند.

س ۲۰۱۲: آیا جایز است فردی غیر از متولّی شرعی وقف با دخالت در امور وقف و تصرّف در آن و تغییر شرطهایی که در صیغه وقف ذکر شده برای متولّی شرعی آن ایجاد مزاحمت کند، و آیا جایز است از متولّی بخواهد تا زمین موقوفه را به شخصی که متولّی، او را صالح نمی داند، تحویل دهد؟

ج: اداره امور وقف طبق آنچه که واقف در انشاء وقف مقرر کرده فقط بر عهده متولّی شرعی خاص است و اگر متولّی خاصی از طرف واقف نصب نشده باشد، اداره امور وقف بر عهده حاکم مسلمین است و کسی حق دخالت در آن را ندارد، همچنانکه کسی حتّی متولّی شرعی، حق تغییر وقف از جهت آن و همچنین تغییر و تبدیل شرایط مذکور در انشاء وقف را ندارد.

س ۲۰۱۳: اگر واقف شخصی را به عنوان ناظر و مراقب وقف تعیین کند و شرط نماید که فقط ولیّ امر مسلمین بتواند او را از نظارت و اشراف بر وقف عزل کند، آیا جایز است او خودش را از این کار عزل کند؟

ج: به احتیاط واجب جایز نیست ناظر وقف بعد از قبول نظارت، خودش را از نظارت بر وقف عزل کند، همانگونه که برای متولّی وقف هم این کار جایز نیست.

س ۲۰۱۴: وقفی وجود دارد که قسمتی از آن خاص و قسمتی از آن عام است

و واقف راجع به تولیت آن اینگونه گفته است:«بعد از فوت هر یک، تولیت وقف بر عهده فرد اکبر واصلح از اولاد ذکور نسلا بعد نسلٍ و عقبا بعد عقبٍ با تقدم نسل اول بر نسل دوم است.» در این صورت اگر در بین افراد یک طبقه، شخص جامع الشرایطی باشد، ولی از پذیرش تولیت وقف امتناع بورزد ولی با تولیت فرزند کوچکتری که او را اصلح و شایسته برای این کار می داند، موافقت نماید، آیا جایز است فرزند کوچکتر در صورتی که سایر شرایط در او باشد، تولیت آن وقف را قبول کند؟

ج: فردی که واجد شرایط تولیت است می تواند از قبول تولیت امتناع ورزد لکن اگر تولیت را پذیرفت، بنا بر احتیاط جایز نیست خود را عزل کند ولی اشکال ندارد که فرد دیگری را در صورتی که امین و شایسته باشد برای اداره امور وقف وکیل نماید و همچنین جایز نیست فردی از طبقه بعدی با وجود فردی واجد شرایط از طبقه قبلی و قبول تولیت توسط او تولیت امور وقف را بر عهده بگیرد.

س ۲۰۱۵: اگر افرادی از موقوف علیهم که در صورت داشتن شرایط حق تولیت دارند، به حاکم شرع مراجعه کنند و از او بخواهند که آنان را به عنوان متولّی نصب نماید و حاکم شرع هم تقاضای آنان را به دلیل عدم وجود شرایط در آنان رد کند، آیا جایز است آنان با تعیین فرد واجد شرایط، به این دلیل که سن کمتری دارد مخالفت کنند؟

ج: کسی که فاقد شرایط است حق تصدّی تولیت وقف و مخالفت با فرد واجد شرایط را ندارد.

س ۲۰۱۶: اگر متولّی منصوب برای اداره

امور وقف به علتی در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل انگاری کند، آیا برکناری او از منصب خود و تعیین فرد دیگری برای تصدّی تولیت وقف جایز است؟

ج: مجرّد کوتاهی و سهل انگاری در اداره امور وقف مجوّز شرعی برای برکناری و عزل متولّی منصوب و تعیین فرد دیگری بجای او نیست، بلکه باید در این رابطه به حاکم مراجعه کرد تا او را وادار نماید که کارهای وقف را انجام دهد و اگر الزام او ممکن نباشد از وی بخواهد که وکیل صالحی را برای اداره امور وقف از طرف خود انتخاب کند و یا اینکه خود حاکم فرد امینی را به او ضمیمه نماید.

س ۲۰۱۷: ولایت تصرّف برای حفظ و تعمیر و اصلاح و جمع آوری نذورات و تبرّعات مرقدهای فرزندان ائمه(علیهم السلام) که در شهرها و روستاهای ایران هستند و سالهای زیادی بر آنها گذشته و وقف خاص هم نیستند و متولّی خاصی هم ندارند، با چه کسی است؟ آیا کسی حق دارد ادّعای مالکیت زمین مرقد و حرم فرزندان ائمه(علیهم السلام) را که از زمانهای قدیم محل دفن اموات بوده، بنماید؟

ج: تولیت بقاع مبارکه و اوقاف عام که متولّی خاصی ندارند با حاکم و ولیّ امر مسلمین است و این تولیت در حال حاضر به نماینده ولی فقیه در اداره اوقاف و امور خیریه واگذار شده است و زمین صحن و مرقد فرزندان ائمه(علیهم السلام) و حرم ایشان که از زمانهای گذشته برای دفن اموات مسلمانان در نظر گرفته شده، حکم وقف عام را دارد مگر آنکه خلاف آن از طریق شرعی نزد حاکم ثابت شود.

س ۲۰۱۸: آیا جایز است کسانی که از وقف استفاده می کنند

و همگی هم مسلمان هستند، فرد غیرمسلمانی را به اداره اوقاف برای صدور حکم تعیین او به عنوان متولّی وقف معرفی کنند؟

ج: تولیت وقف مسلمانان توسط غیر مسلمان جایز نیست.

س ۲۰۱۹: متولّی منصوب از طرف واقف و غیر منصوب از طرف او چه کسی است؟ و اگر واقف شخص معیّنی را به عنوان متولّی وقف معیّن کند و تعیین متولّی بعدی را هم بر عهده او قرار دهد، آیا کسی را هم که متولّی اوّل به عنوان متولّی بعدی تعیین می کند، متولّی منصوب محسوب می شود؟

ج: متولّی منصوب کسی است که واقف او را هنگام انشاء صیغه وقف به عنوان متولی آن معیّن می کند و اگر هنگام انشاء وقف حق تعیین متولّی بعدی را به متولّی که نصب کرده واگذار کند، مبادرت او به تعیین متولّی بعدی اشکال ندارد و شخصی که او برای تولیت وقف معیّن می کند در حکم متولّی منصوب از طرف واقف است.

س ۲۰۲۰: آیا جایز است اداره اوقاف جمهوری اسلامی متولّی وقف را بر کنار کند؟ و در صورتی که جایز باشد شرایط آن چیست؟

ج: اداره اوقاف به مقداری که مقررات قانونی به او اجازه می دهد حق دارد در وقف هایی که متولّی خاصی دارند، دخالت نماید.

س ۲۰۲۱: آیا جایز است متولّی وقف تولیت خود را به اداره اوقاف و امور خیریه واگذار نماید؟

ج: متولّی وقف حق این کار را ندارد، ولی اشکال ندارد که اداره اوقاف یا شخص دیگری را برای انجام امور وقف وکیل کند.

س ۲۰۲۲: دادگاه، شخصی را به عنوان امین ناظر برای نظارت بر اعمال متولّی وقف که متهم به کوتاهی در اداره امور آن می باشد، تعیین نموده است و

سپس متولّی بعد از ثبوت برائت ذمّه اش از آن اتهامات فوت نموده است، آیا امین ناظر مزبور حق دارد با امضاء و تنفیذ یا فسخ و ابطال قرارها و تصمیم هایی که متولّی چند سال قبل از انتخاب او به عنوان ناظر اتخاذ کرده، در آنها دخالت و اظهارنظر کند یا آنکه مسئولیت و حق نظارت او فقط مربوط به فاصله زمانی بین صدور قرار تعیین او به عنوان ناظر تا تاریخ وفات متولّی است؟ و با توجّه به اینکه هنوز از تاریخ صدور حکم برائت متولّی هیچ اقدامی برای عزل امین صورت نگرفته، آیا اختیارات و مسئولیت او با صدور حکم برائت متولّی از آن اتهامات پایان می پذیرد یا آنکه متوقف بر عزل از طرف دادگاه است؟

ج: اگر ضمّ امین به متولّی شرعی به خاطر توجّه اتهام به او در مورد اداره امور وقف باشد، او فقط حق دخالت و اظهار نظر در اموری را دارد که برای نظارت بر آنها معیّن شده است و صلاحیت او در نظارت بر کارهای متولّی متّهم، با صدور حکم به برائت او و رفع اتهام از وی به پایان می رسد، همانگونه که بعد از وفات متولّی قبلی و انتقال تولیت وقف بعد از او به شخص دیگر، امین مزبور حق دخالت در امور وقف و اعمال متولّی جدید را ندارد.

شرایط عین موقوفه

س ۲۰۲۳: اگر افرادی اقدام به جمع آوری پول از نیکوکاران و خرید خانه ای با آن به قصد حسینیه کنند، آیا اقدام آنان برای جمع آوری پول برای این کار کافی است تا حق وقف آن خانه را به عنوان حسینیه داشته باشند یا آنکه باید برای

این کـار از صاحبان پول ها وکالت بگیرنـد؟ و از آنجا که در واقف شـرط است که یا مالك باشـد و یا در حکم مالك، و این افراد مالك نیستند، آیا به صرف جمع آوری پول توسط آنان، بر آنان حکم مالك صدق می کند تا حق وقف داشته باشند؟

ج: اگر از طرف افراد خیّر وکیل باشـند تا خانه را بعـد از خریـد، به عنوان حسـینیه وقف کننـد، وقف آنان به وکالت از مالکین صحیح است.

س ۲۰۲۴: آیـا جنگلهـا و مراتع طبیعی که انسـان دخالتی در ایجاد آنها نـدارد و همانگونه که اصل چهل و پنجم قانون اساسـی جمهوری اسلامی تصریح کرده از انفال محسوب می شوند، قابل وقف هستند؟

ج: در صـحّت وقف، سابقه مالکیت شـرعی خاص واقف شرط است و چون جنگلها و مراتع طبیعی که از انفال و اموال عمومی هستند، ملك خاص کسی نیستند، در نتیجه وقف آنها توسط هیچ فردی صحیح نیست.

س ۲۰۲۵: فردی سـهم مشـاعی از یك زمین زراعی را خریـده و آن را به طور رسـمی به نام پسـرش نموده، آیا جایز است این زمین را که برای پسرش خریده است، وقف کند؟

ج: مجرّد ثبت ملك به نام کسـی، ملاك مالکیت شـرعی فردی که ملك به نام او به ثبت رسیده، نیست، در نتیجه اگر پدر بعد از خریـد زمین و ثبت آن به نام پسـرش، آن را به او هبه کرده و قبض آن نیز به طور صـحیح محقق شـده باشد، در این صورت حق نـدارد آن را وقف کنـد زیرا مالـك آن نیست، ولی اگر فقط سـند زمین را به نام او کرده و زمین در مالکیّت خودش باقی مانده باشد، او از نظر

شرعی مالک آن است و حق دارد آن را وقف کند.

س ۲۰۲۶: اگر مسئولین شرکت نفت و سازمان زمین شهری مقداری از زمین های تحت اختیار خود را برای ساخت مساجد و مدارس علمیه اختصاص بدهند و علاوه بر انشاء صیغه وقف، قبض و اقباض هم صورت بگیرد، آیا این زمین ها موقوفه محسوب می شوند و احکام وقف بر آنها مترتب می گردد؟

ج: اگر این زمین ها از اموال عمومی دولت باشند و مصرف خاصی برای آنها تعیین شده باشد قابل وقف نیستند ولی اگر از اراضی مواتی باشند که ملک کسی نیستند و در اختیار دولت یا شرکت نفت و یا سازمان زمین شهری باشند، احیاء آنها با اجازه مسئولین مربوطه به عنوان مسجد یا مدرسه و مانند آن اشکال ندارد.

س ۲۰۲۷: آیا شهرداری حق دارد بعضی از املاک خود را در جهت مصالح عمومی وقف نماید؟

ج: این امر تابع حدود اختیارات قانونی شهرداری و خصوصیت ملک است، بنا بر این اگر از املاکی باشد که شهرداری از نظر قانونی حق دارد آنها را به مصالح عمومی شهر از قبیل درمانگاه یا بیمارستان یا مسجد و یا امور دیگر اختصاص بدهد، در این صورت اشکال ندارد، ولی اگر از املاکی باشد که مخصوص استفاده برای امور مربوط به شهرداری است، حق ندارد آنها را وقف کند.

شرایط موقوف علیه

س ۲۰۲۸: اهالی منطقه ای بعد از ساخت یک مسجد در قطعه زمینی که از سازمان زمین شهری گرفته بودند، در مورد کیفیت وقف آن که عام باشد یا خاص، اختلاف پیدا کردند، عدّه ای از آنان معتقد بودند که باید به عنوان وقف خاص ثبت شود، تعدادی هم اعتقاد داشتند که چون همه

اهالی در ساختن آن مشارکت داشته اند باید وقف عام باشد، حکم این مسأله چیست؟

ج: مسجد جزء وقف های عام است و نمی توان آن را برای گروه یا طائفه خاصّی، وقف نمود، ولی در نامگذاری، نسبت دادن آن به یک مناسبتی به شخص یا اشخاصی اشکال ندارد، ولی شایسته نیست مؤمنینی که در ساخت مسجد مشارکت داشته اند، در این رابطه نزاع کنند.

س ۲۰۲۹: رئیس فرقه منحرفی املاک خود را به این فرقه وقف کرده است و با توجه به اینکه مشروعیت جهت وقف در صحّت آن شرط است و از طرفی اهداف و اعتقادات و اعمال این فرقه منحرفه فاسد و گمراه کننده و باطل هستند، آیا این وقف صحیح است؟ و آیا استفاده از این اموال به نفع فرقه مذکور جایز است؟

ج: اگر ثابت شود جهتی که ملک برای آن وقف شده، جهتی حرام و از مصادیق اعانه بر گناه و معصیت است، چنین وقفی باطل بوده و استفاده از آن اموال در جهتی که شرعاً حرام است، صحیح نمی باشد.

عبارتهای وقف

س ۲۰۳۰: آیا شرکت کنندگان در مجالس عزاداری و اهالی منطقه ای که حسینیه برای آنان تأسیس شده، حق دخالت در تفسیر فقرات و قفنامه را دارند؟

ج: برای فهم مفاد وقف نامه، در صورتی که اجمال یا ابهام داشته باشند، باید به شواهد و قرائن حالیه و مقالیه و یا به عرف مراجعه کرد و کسی حق ندارد آنها را از طرف خودش تفسیر به رأی کند.

س ۲۰۳۱: اگر مکانی برای تعلیم و تحصیل علوم دینیه وقف شده باشد، آیا با وجود طلاب مشغول به تحصیل در آن مکان، جایز است افراد عادی و مسافران از

امکانات آنجا استفاده نمایند؟

ج: اگر آن مکان وقف خصوص طلاب علوم دینی و یا به منظور تدریس و تحصیل علوم دینی در آن باشد، جایز نیست دیگران از آنجا استفاده کنند.

س ۲۰۳۲: عبارت زیر در وقفنامه ای آمده است: «در صیغه وقف شرط شده که هیأتی از عموم اهالی به عنوان هیأت امناء انتخاب شود.» آیا این عبارت دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان می کند؟ و بر فرض عدم دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان، حق انتخاب هیأت امناء با چه کسانی است؟

ج: ظاهر عبارت مذکور، لزوم مشارکت عموم اهالی در انتخاب هیأت امناء می باشد. به هر حال، اگر واقف در وقفش انتخاب کننده یا انتخاب کنندگانِ هیأت امنا را معیّن نکرده باشد، در صورتی که وقف متولّی خاصی داشته باشد، انتخاب هیأت امنا با اوست و در صورتی که چند متولّی خاص داشته باشد که با هم اختلاف نظر داشته باشند یا اصلاً از طرف واقف متولّی تعیین نشده باشد، باید در این مسأله به حاکم شرع رجوع شود.

س ۲۰۳۳: اگر وصف «ارشد و اصلح» در تولیت فرزند ذکوری که از جهت سنی در بین موقوف علیهم از همه بزرگتر است، شرط باشد، آیا اثبات رشد و صالح بودن هم واجب است یا اینکه مجرّد بزرگتر بودن او از جهت سنی باعث می شود که اصل بر اصلح و ارشد بودن او گذاشته شود؟

ج: باید همه شروط تصدّی تولیت احراز شود.

س ۲۰۳۴: شخصی املاک خود را برای مجالس عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) در ایّام محرّم و غیر آن وقف کرده است و بعد از خودش فرزندان خود را تا ابد، متولّی آن قرار داده و ثلث منافع املاک را هم برای متولّی

قرار داده است، اگر در زمانی واقف، اولاد مذکر و مؤنّث از طبقه اوّل و دوّم و سوّم داشته باشد، آیا تولیت وقف برای همه آنان به طور مشترك است و حق تولیت بین آنان تقسیم می شود؟ و بر فرض تقسیم بین همه آنان، آیا بین فرزندان مذکر و مؤنّث به طور مساوی تقسیم می شود یا با تفاوت؟

ج: اگر قرینه ای که دلالت بر ترتیب بر حسب طبقات ارث و تقدیم نسل سابق بر لاحق بکند، وجود نداشته باشد، همه طبقات موجود در هر زمانی به طور مشترك و مساوی متولّی وقف هستند و حق تولیت بدون آنکه تفاوتی بین مذکر و مونّث باشد، به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.

س ۲۰۳۵: اگر واقف، تولیت وقف را بعد از خودش برای مطلق علما و مجتهدین قرار دهد، آیا یکی از علمایی که مجتهد نیست حق دارد امور تولیت را در اختیار بگیرد؟

ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود واقف از علما خصوص مجتهدین است، تولیت وقف توسط عالم دینی اشکال ندارد هرچند حائز رتبه اجتهاد نباشد.

احکام وقف

قسمت اول

س ۲۰۳۶: عدّه ای از افراد بدون اجازه متولّی خاص، اقدام به تخریب کتابخانه واقع بین اتاق مدرسه مسجد جامع و آشپزخانه حسینیه که متصل به مسجد است نموده اند و آن را جزء مسجد کرده اند، آیا این کار آنان صحیح است؟ و آیا نماز خواندن در آن مکان جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که زمین کتابخانه، فقط برای کتابخانه وقف شده است، کسی حق تغییر و تبدیل آن به مسجد را ندارد و نماز خواندن در آن جایز نیست و هر کسی که ساختمان آن را خراب کرده، واجب است آن را به حالت

اولیه اش برگرداند، ولی اگر وقف آن برای خصوص کتابخانه ثابت نشود، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۳۷: آیا جایز است مکانی برای مدّت موقتی مثلاً ده سال به عنوان مسجد وقف شود و بعد از انقضای این مدّت دوباره به ملکیّت واقف یا ورثه او برگردد؟

ج: این کار به عنوان وقف موقت صحیح نیست و عنوان مسجدیت هم با آن محقق نمی شود، ولی حبس آن مکان برای نمازگزاران به مدّت معیّن اشکال ندارد.

س ۲۰۳۸: زمین موقوفه ای در کنار قبرستانی که برای دفن اموات اهالی کافی نیست، وجود دارد و موقعیت آن برای تبدیل به قبرستان مناسب است، آیا تبدیل آن به قبرستان جایز است؟

ج: تبدیل زمینی که برای جهتی غیر از دفن اموات وقف شده، به قبرستان به طور رایگان جایز نیست، ولی اگر وقف آن از قبیل وقف منفعت باشد، متولّی شرعی آن می تواند در صورتی که به مصلحت و نفع وقف بداند آن را برای دفن اموات اجاره دهد.

س ۲۰۳۹: بعضی از زمین های وقفی در مسیر طرحهای توسعه و احداث خیابانها و پارکهای ملّی و ساختمان های دولتی قرار می گیرند و بدون اجازه متولّی شرعی و بدون پرداخت اجاره و پول آنها، توسط بعضی از مؤسسات و اداره های دولتی مصادره می شوند، آیا انجام این کار برای آنان جایز است؟ آیا کسی که در این زمین های موقوفه تصرّف می کند باید عوض یا قیمت آنها را بپردازد؟ و آیا باید اجرت المثل تصرّفاتش را از هنگام تصرّف بپردازد؟ و آیا در پرداخت قیمت موقوفه و یا دادن عین دیگری به جای آن توسط مؤسسات و ادارات، اذن گرفتن از حاکم شرع واجب است یا

این که جایز است اداره اوقاف یا متولّی وقف با رعایت مصلحت و نفع وقف با آنان در مورد عوض یا قیمت آن توافق نماید؟

ج: جایز نیست کسی بدون اذن و اجازه متولّی شرعی در وقف تصرّف کند، همانگونه که اگر وقف از قبیل وقف منفعت باشد، تصرّف در آن هم فقط بعد از اجاره کردن آن از متولّی جایز است همچنین فروش و تبدیل وقفی که قابلیت انتفاع در جهت وقف را دارد، جایز نیست و اگر شخصی آن را تلف کند ضامن آن است و اگر بدون اجازه متولّی شرعی، در آن تصرّف نماید، ضامن اجرت المثل آن است و باید آن را به متولّی شرعی وقف بپردازد تا در جهت وقف مصرف نماید و در این رابطه فرقی بین اشخاص و مؤسسات و اداره های دولتی نیست و جایز است متولّی وقف، بدون مراجعه به حاکم با متصرّف یا تلف کننده با رعایت مصلحت وقف، در مورد اجرت یا عوض آن توافق نماید.

س ۲۰۴۰: زمین موقوفه ای وجود دارد که دارای راهی است که فقط برای عبور چارپایان مناسب است و در حال حاضر به سبب ساخت و ساز خانه در کنار آن باید راه مزبور توسعه پیدا کند، آیا توسعه آن از دو طرف به طوری که به مقدار مساوی از زمین وقفی و املاک شخصی را در بر بگیرد جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، آیا جایز است برای توسعه راه، آن مقدار از زمین وقفی از متولّی آن اجاره شود؟

ج: تغییر وقف به محل عبور و جاده جایز نیست، مگر آنکه ضرورت الزام آوری آن را اقتضا کند و یا خود موقوفه برای انتفاع

از آن نیاز به آن راه داشته باشد، ولی اجاره زمینی که وقف منفعت است برای توسعه راه عبور و مرور با رعایت مصلحت وقف اشکال ندارد.

س ۲۰۴۱: زمینی بیست سال پیش وقف اهالی منطقه ای شده تا اموات خود را در آن دفن کنند و واقف تولیت آن را برای خودش و سپس برای یکی از علمای شهر که در وقفنامه ذکر کرده قرار داده و کیفیت انتخاب متولّی بعد از عالم مزبور را هم معیّن نموده است، آیا متولّی کنونی حق تغییر وقف یا تغییر بعضی از شرایط آن و یا اضافه کردن شرایط دیگر به آن را دارد؟ و اگر این تغییر بر جهتی که زمین برای آن وقف شده تأثیر بگذارد، مثل اینکه آن را ایستگاه ماشین نماید، آیا موضوع وقف به حال خود باقی می ماند؟

ج: با این فرض که وقف از نظر شرعی با تحقق قبض، محقق و نافذ شده است، دیگر تغییر و تبدیل آن و همچنین تغییر بعضی از شرایط و یا اضافه کردن شرایط جدید به آن توسط واقف یا متولّی جایز نیست و با تغییر وقف از حالت قبلی اش، وقفیّت آن زایل نمی شود.

س ۲۰۴۲: فردی مغازه خود را برای ایجاد صندوق قرض الحسنه وابسته به مسجد وقف کرده و از دنیا رفته است و چندین سال است که آن مکان بسته مانده و در حال حاضر در معرض خرابی است، آیا استفاده از آن برای کارهای دیگر جایز است؟

ج: اگر وقف مغازه برای ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن، محقق شده باشد، و فعلاً نیازی به ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن مسجد نباشد، استفاده از آن برای صندوقهای

قرض الحسنه ای که وابسته به مساجد دیگر باشد، اشکال ندارد و اگر این هم ممکن نباشد استفاده از آن در هر کار خیری جایز است.

س ۲۰۴۳: شخصی قطعه زمینی را با سهم آب آن برای خواندن تعزیه امام حسین(علیه السلام) که در یکی از شبهای محرم یا صفر و در شب شهادت امیرالمومنین(علیه السلام) در مسجد «الحّی» برگزار می شود، وقف نموده است و بعداً به یکی از ورثه اش وصیّت کرده که آن زمین را در اختیار وزارت بهداشت قرار بدهد تا بیمارستانی در آن ساخته شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تغییر و تبدیل وقف از وقف منفعت به وقف انتفاع، جایز نیست، ولی اجاره دادن آن برای ساخت بیمارستان و مصرف اجاره آن در جهت وقف، به شرطی که به مصلحت وقف باشد، اشکال ندارد.

س ۲۰۴۴: آیا می توان در زمین های وقفی مصلّی یا حسینیه ساخت؟

ج: زمین های وقفی، قابل وقف مجدّد به عنوان مسجد یا حسینیه و غیره نیستند و واگذاری آنها به طور مجانی برای ساخت مصلّی یا یکی از مؤسسات عمومی مورد نیاز مردم برای هیچکس جایز نیست، ولی اجاره دادن آنها توسط متولّی شرعی برای ساختن مصلّی یا مدرسه یا حسینیه در آنها اشکال ندارد و مبلغ اجاره زمین های مزبور باید در جهاتی که برای وقف معیّن شده است، مصرف شود.

س ۲۰۴۵: معنای وقف عام و وقف خاص چیست؟ عدّه ای می گویند: تغییر وقف خاص برخلاف قصد واقف و تبدیل آن به ملک خاص جایز است، آیا این سخن صحیح است؟

ج: عموم و خصوص در وقف با ملاحظه موقوف علیه است، بنا بر این وقف خاص، وقف بر شخص یا اشخاص معیّن است مانند وقف

بر اولاد و یا وقف بر زید و فرزندان او و وقف عام وقف بر جهات و مصالح عمومی مانند مساجد و مکان های استراحت و مدارس و امور مشابه دیگر و یا وقف بر عناوین کلی مثل فقرا و ایتام و بیماران و کسانی که در راه مانده اند و مانند آن است و این اقسام سه گانه تفاوتی از جهت اصل وقف ندارند، هرچند از حیث احکام و آثار تفاوت دارند، مثلاً در وقف بر جهات و مصالح عمومی و همچنین در وقف بر عناوین عمومی قبول کسی شرط نیست و همچنین وجود مصداق موقوف علیهم در خارج هنگام اجرای صیغه وقف هم شرط نیست در حالی که در وقف خاص این امور شرط هستند و همچنین در وقف بر جهات و مصالح عمومی که به صورت وقف انتفاع هستند از قبیل مساجد و مدارس و قبرستان ها و پل ها و مانند آنها، وقف به هیچ وجه قابل فروش نیست حتّی اگر خراب شود، بر خلاف وقف خاص و وقف بر عناوین کلّی به صورت وقف منفعت که فروش و تبدیل آنها در بعضی از حالتهای استثنایی جایز است.

س ۲۰۴۶: یک نسخه خطی قرآن مربوط به سنه ۱۲۶۳ ه ش وقف یک مسجد شده و در حال حاضر در معرضِ از بین رفتن است. آیا جلد کردن و نگهداری این اثر مقدس و ارزشمند نیاز به اجازه شرعی دارد؟

ج: اقدام به جلد کردن و اصلاح جلد و ورق های قرآن مجید و نگهداری آن در همان مسجد، احتیاج به اجازه خاصّی از طرف حاکم شرع ندارد.

س ۲۰۴۷: آیا غصب وقف و تصرّف در آن در غیر جهت وقف موجب

ضمـان اجرت المثـل است؟ و آیـا تلف کردن وقف مثـل اینکه ساختمـان آن تخریب گردد و یـا زمین موقوفه تبـدیل به خیابان شود، موجب ضمان مثل یا قیمت آن می گردد؟

ج: در وقف خـاص ماننـد وقف بر اولاـد و همچنین در وقف عـامّی که به صورت وقف منفعت است، غصب و تصـرّف در غیر جهت وقف یا بـدون اذن موقوف علیهم در اوّلی و بدون اذن متولّی شـرعی در دوّمی، موجب ضـمان عین و منفعت است و ردّ عـوض منـافع استیفـا شـده و استیفـا نشـده هم واجب است و همچنین ردّ عین در صـورتی که موجود باشـد و ردّ عوض آن در صورتی که در دست او یا بر اثر فعل او تلف شده باشد واجب است و عوض منافع باید در جهت وقف و عوض عین موقوفه در بـدل وقفی که تلف شده مصـرف شود و در وقف عامی که بصورت وقف انتفاع است مثل مساجد و مدارس و کاروانسـراها و پلهـا و مقبره هـا وماننـد آنها که وقف بر جهات یا عناوین عمومی هسـتند تا موقوف علیهم از آنها انتفاع ببرنـد در صورتی که توسط غاصب غصب شوند و آنها را در جهتی غیر از منافعی که برای آنها وقف شده اند بکار ببرد باید اجرت المثل تصرّفاتش در چیزهـایی از قبیـل مـدارس و کاروانسـراها و حمامهـا را بپردازد بر خلاف مساجـد و مقبره ها و زیارتگاهها و پلها که ضامن اجرت المثل تصـرّفاتش در آنها نیست و اگر عین این موقوفات را تلف کنـد باید عوض مثلی یا قیمی آنها را بدهند که آن هم در بدل وقف تلف شده مصرف می شود.

س ۲۰۴۸: شخصی ملک خود را

برای برپایی مجالس عزاداری سیدالشهداء(علیه السلام) در روستا وقف کرده است، ولی در حال حاضر متولّی وقف، توانایی اقامه عزا در روستای مذکور در وقفنامه را ندارد، آیا جایز است در شهری که در آن اقامت دارد مجالس عزاداری برگزار کند؟

ج: اگر وقف، مخصوص اقامه مجالس عزاداری در همان روستا باشد، تا زمانی که عمل به وقف هرچند با گرفتن وکیل برای آن، درهمان روستا ممکن باشد، حق ندارد آن مجالس را به جای دیگر انتقال دهد بلکه واجب است فردی را نایب بگیرد تا در آن روستا مجالس عزاداری برپا کند.

س ۲۰۴۹: آیا جایز است همسایگان مسجد از برق آن برای جوشکاری آهن ساختمان های خود استفاده کنند و پول مصرف برق و حتّی بیشتر از آن را به مسئولین اداره امور مسجد بپردازند؟ و آیا جایز است مسئولین مسجد، اجازه استفاده از برق آن را بدهند؟

ج: استفاده از برق مسجد برای کارهای شخصی جایز نیست و مسئولین مسجد هم جایز نیست چنین اجازه ای را بدهند.

س ۲۰۵۰: چشمه آب موقوفه ای وجود دارد که در طول سالهای متمادی مورد استفاده مردم بوده است، آیا لوله کشی از آن به مکان های متعدّد و یا به منازل شخصی جایز است؟

ج: اگر کشیدن لوله از آن، تغییر وقف و یا انتفاع درغیر جهت وقف نباشد و مانع استفاده بقیّه ی موقوف علیهم از آب آن نشود، اشکال ندارد و الا جایز نیست.

س ۲۰۵۱: زمینی برای تعزیه خوانی و طلاب علوم دینی وقف شده است، این زمین در کنار راه اصلی روستا قرار دارد، در حال حاضر بعضی از اهالی روستا قصد دارند راه دیگری را در آن بسازند که در طرف

دیگر زمین مزبور واقع می شود، اگر فرض کنیم که کشیدن این راه در افزایش قیمت زمین مؤثر باشد، آیا انجام این کارجایز است؟

ج: مجرّد افزایش قیمت زمین موقوفه بر اثر کشیدن جاده در قسمتی از آن، مجوّز شرعی تصرّف در زمین وقفی یا تبدیل آن به راه نیست.

س ۲۰۵۲: در نزدیکی یک مسجد خانه ای وجود دارد که صاحبش آن را برای سکونت امام جماعت مسجد وقف کرده است، ولی در حال حاضر به علت کثرت عائله و مراجعه کننده گان و دلائل دیگر مناسب سکونت او نیست و خود امام جماعت هم منزلی دارد که در آن زنده گی می کند و احتیاج به تعمیرات دارد و برای ساخت آن مقداری وام گرفته است، آیا جایز است خانه موقوفه را اجاره دهد و پول اجاره آن را برای پرداخت بدهی های خانه ای که در آن ساکن است و انجام تعمیرات آن، مصرف نماید؟

ج: اگر خانه به صورت وقف انتفاع، برای سکونت امام جماعت مسجد وقف شده باشد، شرعاً او حق اجاره دادن آن را ندارد هرچند به قصد استفاده از اجاره آن برای پرداخت دیون و تعمیر منزل مسکونی اش باشد و اگر آن خانه به خاطر کوچکی، نیاز او را برای سکونت خانواده اش و آمدن مهمان و پاسخگویی به مراجعه کنندگان برطرف نمی کند، می تواند از آن در بعضی از ساعات روز یا شب مثلاً برای پاسخگویی به مراجعه کننده گان استفاده کند و یا آنکه خانه مزبور را به امام جماعت دیگری بدهد تا در آن سکونت کند.

س ۲۰۵۳: ساختمان کاروانسرایی که برای استراحت کاروانها اجاره داده می شود، وقف است و تولیت آن با امام راتب فعلی مسجدی است که در مقابل

آن مکـان قرار دارد و به علت اینکه مسأله به طـور دقیق نزد مراجع بیـان نشـده، ساختمـان کاروانسـرا خراب شـده و بجـای آن حسینیه ای ساخته شده است، آیا منافع این مکان به همان صورت قبل از تغییر باقی می ماند؟

ج: تبـدیل کاروانسـرایی که وقف منفعت است به حسـینیّه که وقف انتفاع است، جایز نیست، بلکه ساختمان کاروانسـرا بایـد به همـان صورت قبلی خود برگشت داده شود تـا به کاروانهـا و مسـافران اجـاره داده شود و درآمـد اجاره آن در همان جهتی که واقف تعیین کرده به مصرف برسد، ولی اگر متولّی شرعی تشخیص دهد که مصلحت کوتاه مدّت و دراز مدّت وقف اقتضا می کند که آن مکان به همین صورت فعلی برای برپایی شعائر دینی اجاره داده شود و اجاره آن در جهت وقف به مصرف برسد، جایز است این کار را انجام دهد.

س ۲۰۵۴: آیا فروش سرقفلی مغازه ای که در زمین صحن مسجد ساخته شده جایز است؟

ج: در صورتی که ایجـاد مغازه در صـحن مسـجد، شـرعاً، مجاز بوده فروش سـرقفلی آن با رعایت مصـلحت و نفع وقف، بااذن متولّی شـرعی مـانعی نـدارد و در غیر این صورت واجب است ساختمـان مغـازه خراب شود و زمین آن به همان صورت اوّل به حیاط مسجد اضافه شود.

س ۲۰۵۵: گاهی بعضی از مؤسسات دولتی و غیر دولتی به سبب مسائل فنی و طراحی از قبیل ساختن سدها و نیروگاههای برق و پارکهـای عمومی و ماننـد آن، مجبور به تصـرّف در زمین های وقفی می شونـد، آیا مجری این طرحها از نظر شـرعی ملزم به پرداخت عوض یا اجرت وقف است؟

ج: در اوقاف خاص باید برای اجاره یا خرید وقف

به موقوف علیهم مراجعه کرد و در وقف بر عناوین عمومی که به نحو وقف منفعت وقف شـده اند تا منافع آنها در جهت وقف مصـرف شود برای تصـرّف در آن بایـد از متولّی شـرعی آن اجاره شوند و مال الاجاره هم باید به او پرداخت شود تا آن را در جهت وقـف مصـرف کنـد، و اگر تصـرّفات در این قبیـل وقـف هـا در حکم تلـف کردن عین باشـد مـوجب ضـمان است و بر متصـرّف واجب است که عوض عین موقوفه را به متولّی وقف بدهد تا با آن ملک دیگری بخرد و آن را بجای وقف اوّل وقف نماید تا درآمدهای آن در جهت وقف به مصرف برسد.

قسمت دوم

س ۲۰۵۶: شخصـی چنـدین سـال قبل مغازه ای را قبل از تکمیل ساختمان آن اجاره نمود و پول سـرقفلی آن را در همان زمان پرداخت کرد و سـپس با اجازه مالک، آن را با پول اجاره همان مغازه تکمیل نمود و در طول مـدّت اجاره، نصف ساختمان را با سـند رسـمی از مالک خرید و در حال حاضر مدّعی است که ساختمان مزبور وقف است و نائب تولیت هم ادّعا می کند که باید سرقفلی آن دوباره پرداخت شود، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر وقف بودن زمین آن ساختمان، ثابت شود و یا مستأجر به آن اعتراف نماید، در این صورت هیچ یک از امتیازاتی که از مـدّعی مـالکیت زمین ساختمان موقوفه گرفته است اعتباری نـدارد، بلکه بایـد برای ادامه تصـرّف در ساختمان مـذکور قرارداد جدیدی با متولّی شرعی وقف منعقد نماید، و پول خود را می تواند از کسی که ادّعای مالکیّت داشته، پس بگیرد.

س ۲۰۵۷: اگر وقفی بودن زمین محرز

باشد ولی جهت وقف معلوم نباشد، ساکنین و زراعت کنندگان در آن زمین چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر زمین موقوفه، متولّی خاص داشته باشد، واجب است تصرّف کنندگان به او مراجعه کنند و زمین را از او اجاره نمایند و اگر متولّی خاصی نداشته باشد، ولایت بر آن با حاکم شرع است و تصرّف کنندگان باید به وی مراجعه نمایند و اما نسبت به مصرف درآمد وقف که متردّد بین محتملات است، اگر محتملات متصادق و غیرمتباین باشند مثل سادات و فقرا و علما و اهل فلان شهر، واجب است درآمد وقف در قدر متیقّن آنها مصرف شود، ولی اگر احتمالات، متباین و غیر متصادق باشند، در این صورت اگر محصور در امور معیّنی باشند، واجب است مصرف وقف با قرعه معیّن شود و اگر احتمال بین امور غیرمحصوره باشد، در صورتی که بین عناوین یا اشخاص غیر محصوره باشد مثل اینکه بدانیم زمین موقوفه وقف بر ذرّیه است ولی ندانیم که ذرّیه کدام شخص از اشخاص غیر محصوره مراد است، در این صورت منافع وقف در حکم مجهول المالك است و واجب است به فقرا صدقه داده شود، ولی اگر احتمال بین جهات غیر محصوره باشد مثل اینکه مردد بین وقف برای مسجد یا زیارتگاه یا پل یا کمك به زائران و مانند آن باشد، در این صورت واجب است درآمدهای وقف به شرط عدم خروج از آن محتملات در امور خیریه مصرف شود.

س ۲۰۵۸: زمینی وجود دارد که از زمانهای طولانی محل دفن اموات اهالی بوده و یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) نیز در آن مدفون است و قبل از سی سال پیش مکانی را

برای غسل دادن اموات در آن ساخته اند، ولی معلوم نیست که این زمین وقف برای دفن اموات شده یا آنکه وقف برای امامزاده مدفون در آن است. همچنین نمی دانیم ساخت غسّالخانه در آن برای غسل اموات مشروع است یا خیر؟ بنا بر این آیا جایز است اهالی آنجا اموات خود را در آن مکان غسل بدهند؟

ج: جایز است همانند گذشته، اموات را در آن غسّالخانه، غسل داده و در آن زمین که از توابع صحن امامزاده است، دفن کنند مگر این که علم به مغایرت آن، با جهت وقف زمین، پیدا کنند.

س ۲۰۵۹: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان(علیهم السلام) مدفون در منطقه می باشند و متولّی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین ها وجود ندارد و گفته می شود که در گذشته وقفنامه ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین ها شهادت به وقفیّت آنها داده اند و عدّه ای هم می گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین ها چه حکمی دارند؟

ج: برای ثبوت وقفیّت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذوالید که وقف در تصرّف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل

بر وقف بودن آن و یا شهرت وقفیّت آن به گونه ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلائل وقفیّت، حکم به وقف بودن می شود و درغیر این صورت حکم به مالکیت متصرّف نسبت به آنچه در اختیار دارد می شود.

س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می شود؟

ج: مجرّد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیّت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذوالید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می شده، ملک مزبور محکوم به وقفیّت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملک موقوفه از وقفیّت نمی شود.

س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملک فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اوّل که هنوز زنده است دارم؟

ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالک شرعی آن مقدار از آب مشترک که فروخته است بوده و معلوم نباشد که آیا

آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحّت است و حکم به مالکیّت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می شود.

س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیّت این اموال می شود؟

ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولّی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحّت ولزوم است.

س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرّد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟

ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولّیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد

زمین خود را از آنان پس بگیرد.

س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه های مسکونی در آن بنا نموده اند، وظیفه آن اشخاص و متولّی چیست؟

ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقّق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتّب می شود و ساخت خانه های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولّی شرعی آن تحویل دهند و درغیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرّفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است.

س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه اش چندین معامله روی آن انجام داده اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده اند همگی فوت کرده اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به طور رسمی به نام خود کرده اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت، خانه های مسکونی برای خود در آن ساخته اند و اکنون یکی از افراد ادّعا می کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته اند، حال با توجّه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیّت بکند هم وجود ندارد و کسی هم

شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که مدّعی وقفیّت و مدّعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحّت معاملاتی که روی زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً ـ نسبت به زمین ذوالید و متصرّف در آن هستند، می شود.

س ۲۰۶۶: زمین موقوفه ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین هایی که با آب آن آبیاری می شدند تبدیل به زمین های بایر شده اند و درحال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می کند که این زمین ها موات هستند، آیا این زمین ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده اند ملحق به موات هستند؟

ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدّت چندین سال، از وقفیّت خارج نمی شود.

س ۲۰۶۷: زمین های موقوفه ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی(علیه السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیّت شود؟

ج: مراتع و جنگلهای واقع در

جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصّص هستند.

س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتام وقف شده اند و عمل به این وقف از آن زمان تاکنون استمرار داشته است و متولّی معیّنی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادّعا می شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده اند، با توجّه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می شود قدیمی تر است و با توجّه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به خصوص که ذوالید و تصرّف کنندگان هم منکر این ادّعا هستند و اشتهار به وقفیّت قبلی مورد ادّعا هم وجود ندارد، آیا این سند می تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتام عمل می شود باشد؟

ج: مجرّد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است.

س ۲۰۶۹:

مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهدا(علیه السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و درحال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولّی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی مانده از وقف بر وقفیّت باقی می ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیّت او باقی است و اختیار آن با اوست.

س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عدّه صحیح است؟

ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می شود؟

ج: مجرّد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود.

س ۲۰۷۲: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب

واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می شود یا آنکه وقف است؟

ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیّت خود در آورد، بلکه بر وقفیّت باقی می ماند و همه احکام وقف بر آن مترتّب می شود.

س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، باتوجّه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می گیرد، معلّمان و دانش آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرّفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می باشد.

س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا

به محل عبور خاص آن باز کند؟

ج: انتفـاع از وقـف و تصـرّف در آن هرچنـد به مصـلحت وقـف دیگر باشـد واجب است طبـق شـرایط وقف و بـا اجـازه متولّی صـورت بگیرد و مسـتأجر هر یـک از آن دو مغـازه وقفی مجـاور هم، حـق نـدارد به عنوان اینکه مغـازه دیگر هم وقف است با بازکردن درب از یکی به دیگری و قراردادن راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرّف کند.

س ۲۰۷۵: بـاتوجّه به اینکه کتابهـای نفیس موجود در بعضـی از مراکز و خانه ها در معرض تلف شـدن بوده و نگهـداری آنها مشـکل است، عـدّه ای پیشـنهاد داده انـد که قسـمتی از کتابخانه مرکزی شـهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیّت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ثـابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشـروط به اسـتفاده در مکان خاصـی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شـدن و تلف ممکن باشـد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

قسمت سوم

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقـط قـابلیت اسـتفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقـدس وقف کرده است و متولّی آن هم قسـمتی از آن را به چنـد نفر اجاره داده و مسـتأجرها هم به تدریـج اقدام به ساخت مسـکن و مکان هایی برای معیشت خود در

قسـمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست، نموده اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده اند، اولا: با توجّه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بـودن آن می شـود؟ و ثانیـاً: بـا تـوجّه به اینکه بر اثر کـار مسـتأجرین در مرتع تغییرات و اصـلاحاتی صورت گرفته و در نـتیجه مرغوب تر از قبـل شـده چه مقـدار اجرت بایـد پرداخت شود؟ و ثالثـاً: بـا توجّه به اینکه زمین های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مسـتأجرین احیاء و ایجاد شده اند، این قبیل زمین ها چگونه اجاره داده می شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟

ج: بعـد از ثبوت اصـل وقف، تـا زمـانی که ثابت نشـده که زمین های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شـرعی واقف نبوده اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحّت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی شوند، بلکه در صورتی که تصـرّفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین ها را طبق آنچه در عقـد اجاره معیّن شـده به متولّی شـرعی بپردازنـد تا آن را در جهت وقف مصـرف نماید، ولی اگر تصـرّف آنها در آن زمین ها بدون اجاره قبلی از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت المثل قیمت عادله مدّت تصرّف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین ها در هنگام وقف،

بالاصاله از زمین های موات و انفال بوده انـد و ملک شـرعی واقف نبوده اند، وقف آنها شـرعاً باطل است و آن مقداری را که متصـرّفان طبق قانون و مقرّرات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسـکونی و غیره برای خودشان نموده اند، برای خود آنـان است و قسـمتهای دیگر زمین که به حـالت قبلی خود بـاقی مانـده و همیشه موات بوده انـد، جزء ثروتهـای طبیعی و انفـال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است.

س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین بـاعث بروز مشـکلات زیادی برای اهالی به سـبب دخالت اداره اوقاف شـده است، به طور مثال اداره اوقاف از صـدور سنـد مـالکیت برای خانه های اهالی جلوگیری می کنـد، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافـذ است یا فقط در سـهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سـهم او صـحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسـیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسـیم قابل انتفاع باشـد، ولی وقف تمام ملک توسط کسـی که فقط مالک قسـمتی از آن است، نسبت به سـهم سایر شـرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند.

س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟

و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می گذارد؟

ج: تخلّف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد.

س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین های وقفی نهرها یا مسیل هایی وجود دارد که سنگریزه ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می شود، آیا این سنگریزه ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده اند، تابع وقف هستند؟

ج: نهرهای بزرگ عمومی و همچنین مسیل های عمومی که در مجاورت زمین های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می شود، ولی درنهرهای کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود.

س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینیه ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم، ولی مدّت زیادی طول می کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مدّت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟

ج: آنچه شرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است،

فقط مصرف آنها در جهت وقف است، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدّت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد.

س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟

ج: اگر وقف زمین به صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد.

س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه ای با اجازه وقف کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عدّه ای به این کار اعتراض دارند و ادعا می کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می شود؟

ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر

حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی شود.

س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسلاً بعد از نسلٍ شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرفنظر کنند، وقف زائل می شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صرفنظر کنند، طبقات بعدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولّی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن های بعدی چه تکلیفی دارد؟

ج: وقفیت با صرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی شود و صرف نظر کردن نسل قبلی از حق خود نسبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعدی ندارد و وقف با آن منحل نمی شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت استفاده آنها از وقف رسید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوّز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملك دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسلهای بعدی از آن خریداری شود و بر متولّی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است

س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذرّیه، علم به چگونگی تقسیم منافع وقف بین موقوف علیهم نباشد، آیا در این قبیل موارد واجب است تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به طور مساوی؟

ج: اگر در وقف بر ذرّیه معلوم نباشد که وقف بر افراد به طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمل، بر وقف بر افراد به طور مساوی شده و

درآمدهای وقف هم بین ذکور و اناث در هر طبقه ای به طور مساوی تقسیم می شود.

س ۲۰۸۵: چندین سال است که مصرف درآمدهای وقف متعلّق به حوزه علمیه شهر خاصی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان پذیر شود؟

ج: وظیفه متولّی شرعی یا اداره اوقاف جمع آوری درآمدهای وقف و مصرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به طور موقت رساندن آنها به شهری که باید در آن مصرف شوند، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رساندن آنها به آن شهر ممکن شود البته تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیدی از توانایی رساندن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هرچند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۶:اگر فردی زمین خود را برای مدّت معیّنی بر چیزی که وقف بر آن صحیح است حبس کند به این امید که بعد از انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او بر می گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟

ج: اگر زمین، ملك شرعیِ حبس کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحّت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می شود و ملك بعد از انقضاء مدّت حبس به حبس کننده برمی گردد و

مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست.

س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسط مالک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صحیح است شده و یا ثلث میّتی که وصیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در

جهتی که معیّن کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را بدون مجوّز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملّك و بیع املاك و آبها و زمین های وقفی شامل آن هم می شود؟

ج: ملك و ثلثی که حبس دائم شده اند، در عدم جواز تملّك و بیع، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

فروش وقف وتبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصی قطعه ای از زمین های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده اند و درحال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتّب می شود؟

ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و

سپس معلوم شود که آن زمین وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و درصورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟

ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می شود که چون کلمه وقف درمیان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن

ملک هم باطل است، حال با توجّه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که

سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است.

س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می توان چندین مدرسه در محله های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟

ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولّی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرّف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هرچند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبضِ وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیّت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست.

س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه(علیهم السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به صورت سه قبّه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجّه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟

ج: مجرّد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوّز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولّی

شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۳: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هرچند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملك دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟

ج: اگر با شکل خاص

فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد.

س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟

ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالك شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هرچند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است.

س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایّام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده اند، با توجّه به اینکه اینجانب پسربزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه ای بسازم تا صدقه جاریه ای برای پدرم باشد؟

ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرّد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هرچند با صرف پول درختانی که از قابلیّت انتفاع، خارج شده اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هرچند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف

درآمد آن در جهت وقف باشد و به طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد.

س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجّه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟

ج: اگر شخص متبرّع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هرچند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، دراین صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می باشد.

س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ یک از اولاد و نوه های او موفق به تحصیل علوم دینیه نشده اند و در نتیجه استفاده ای از کتابخانه نمی کنند و موریانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن

هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟

ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلّق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته باشند و داخل در سلک علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولّی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد.

س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدّتی است که کار مساوی کردن آن با زمین های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه(علیهم السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟

ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین های

موقوفه است، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد.

س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجاره داده شده اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج: اگر متولّی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می شود جزو درآمدهای وقف محسوب می شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

احکام قبرستان

اشاره

س ۲۱۰۱: به مالکیت در آوردن قبرستان عمومی مسلمانان و ساختن ساختمان های شخصی در آن و ثبت آن بعنوان ملك به نام اشخاص چه حکمی دارد؟ و آیا قبرستان عمومی مسلمانان وقف محسوب می شود؟ و آیا تصرّف شخصی در آن غصب است؟ و آیا تصرّف کنندگان در آن باید اجرت المثل تصرّفات خود را بپردازند؟ و بر فرض ضمان اجرت المثل، آن اموال در چه موردی باید مصرف شوند؟ و ساختمان هایی که در آن ساخته شده اند چه حکمی دارند؟

ج: مجرّد گرفتن سند مالکیّت قبرستان عمومی مسلمین، حجّت شرعی بر مالکیّت ویا دلیل بر غصب کردن آن نیست، همانگونه

که دفن اموات درقبرستان عمومی هم حجّت شرعی بر وقف بودن آن نیست بلکه اگر قبرستان از نظر عرف از توابع شهر برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و غیره شمرده شود و یا دلیل شرعی وجود داشته باشد که برای دفن اموات مسلمانان وقف شده است، تصرّفات شخصی که متصرّفین فعلی در آن برای خودشان انجام می دهند غصب و حرام است و باید از زمین قبرستان رفع یَد کنند و ساختمان و هر چیزی که در آن ایجاد کرده اند خراب نموده و آن را به حالت قبلی اش برگردانند، ولی ضمان اجرت المثل تصرّفات ثابت نیست.

س ۲۱۰۲: مقبره ای وجود دارد که عمر قبرهای آن تقریباً به سی وپنج سال می رسد و شهرداری آن را تبدیل به پارک عمومی کرده و در دوران حکومت سابق ساختمان هایی در قسمتهایی از آن ساخته است، آیا نهاد مربوطه می تواند ساختمان های مورد نیاز خود را مجدّداً در این زمین بسازد؟

ج: اگر زمین قبرستان برای دفن اموات مسلمانان وقف شده باشد و یا احداث بنا در آن موجب نبش یا هتک حرمت قبور علما و صلحا و مؤمنین شود و یا زمین از مکان های عمومی و مورد نیاز شهر جهت استفاده اهالی باشد، ساخت تأسیسات و همچنین تصرّفات خصوصی در آن و تغییر و تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت آن کار فی نفسه اشکال ندارد، لکن قوانین مربوطه در این زمینه باید مراعات گردد.

س ۲۱۰۳: زمینی برای دفن اموات وقف شده است و در وسط آن ضریح یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) قرار داد و در این اواخر اجساد تعدادی از شهدای عزیز در آن قبرستان دفن شده است، با

توجّه به نبود زمین مناسبی برای بازیهای ورزشی جوانان، آیا جایز است با مراعات آداب اسلامی، در داخل قبرستان بازی کنند؟

ج: تبدیل قبرستان به مکان بازیهای ورزشی و تصرّف در زمین موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و همچنین هتک حرمت قبور مسلمانان و شهدای عزیز هم جایز نیست.

س ۲۱۰۴: آیا جایز است زائران یکی از فرزندان ائمه(علیهم السلام) وسایل نقلیه خود را داخل یک قبرستان قدیمی که در حدود صد سال از عمر آن می گذرد پارک کنند؟ با علم به اینکه قبرستان مزبور در گذشته محل دفن اموات اهالی قریه و غیره بوده و در حال حاضر مکان دیگری را برای دفن اموات خود برگزیده اند؟

ج: تا زمانی که این کار از نظر عرف، هتک قبور و مسلمانان محسوب نشود و مزاحمتی هم برای زائران مرقد آن امام زاده(علیه السلام) ایجاد نکند، اشکال ندارد.

س ۲۱۰۵: اشخاصی در قبرستان های عمومی از دفن اموات در کنار بعضی از قبور جلوگیری می کنند، آیا مانع شرعی برای دفن اموات در آنجا وجود دارد؟ و آیا آنها حق دارند از این کار جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میّت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حق ندارد حریمی در اطراف قبر میّت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید.

س ۲۱۰۶: در کنار مقبره ای که ظرفیت قبرهای آن تکمیل شده، زمینی وجود دارد که توسط دادگاه قضایی از شخص زمین داری مصادره شده و در حال حاضر به شخص دیگری واگذار شده است، آیا استفاده از آن زمین برای دفن اموات با کسب اجازه از صاحب فعلی آن جایز است؟

ج: اگر صاحب فعلی آن کسی است که مالك شرعی آن محسوب می شود، تصرّف در آن با رضایت و اذن او اشکال ندارد.

س ۲۱۰۷: شخصی زمینی را برای دفن اموات وقف کرده و آن را قبرستان عمومی مسلمانان قرار داده است، آیا جایز است هیأت امناء آن پول را از کسانی که اموات خود را دفن می کنند، بگیرند؟

ج: آنان حق مطالبه چیزی در برابر دفن اموات در قبرستان عمومی موقوفه را ندارند ولی اگر خدمات دیگری را به قبرستان یا صاحبان اموات برای دفن مرده های خود ارائه می کنند، گرفتن مبلغی به عنوان اجرت در برابر آن خدمات اشکال ندارد.

س ۲۱۰۸: ما قصد داریم مرکز مخابراتی در یکی از روستاها ایجاد کنیم و به همین دلیل از اهالی روستا خواسته ایم زمینی را برای ساخت مرکز مخابرات در اختیار ما بگذارند، با توجّه به عدم وجود زمینی در وسط روستا برای این کار، آیا جایز است این مرکز در قسمت متروکه قبرستان قدیمی ساخته شود؟

ج: در صورتی که قبرستان عمومی مسلمانان وقف برای دفن اموات باشد و یا ساخت مرکز مخابرات در آن موجب نبش قبر یا هتك حرمت قبور مسلمانان شود جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۲۱۰۹: ما تصمیم گفته ایم که در کنار قبور شهدای مدفون در روستا سنگهایی بعنوان یادبود دیگر شهدای روستا که در مناطق دیگر دفن شده اند، گذاشته شود تا در آینده مزار آنها باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ساخت صورتهای نمادین قبر به نام شهدای عزیز اشکال ندارد، ولی در صورتی که آن مکان وقف برای دفن اموات باشد، ایجاد مزاحمت برای دیگران در دفن امواتشان جایز

نیست.

س ۲۱۱۰: ما قصد داریم که یک مرکز بهداشتی در قسمتی از زمین بائری که در جوار یکی از قبرستان هاست بسازیم، ولی بعضی از اهالی ادّعا می کنند که این مکان جزئی از قبرستان است و برای مسئولین تشخیص اینکه زمین مذکور قبرستان هست یا خیر مشکل شده و بعضی از سالمندان آن منطقه شهادت می دهند که در آن زمینی که عدّه ای مدعی وجود قبر در آن هستند، قبری وجود نداشته است، البته هر دو گروه شهادت می دهند که در اطراف زمینی که برای ساخت مرکز بهداشتی در نظر گرفته شده قبر وجود دارد، تکلیف ما چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود آن زمین وقف برای دفن اموات مسلمانان است و زمین مزبور از مکان های عمومی مورد نیاز اهالی در مناسبتها نباشد و ساخت مرکز بهداشتی در آن هم مستلزم نبش قبر و هتک حرمت قبور مؤمنین نباشد، ایجاد آن مرکز در زمین مزبور اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۲۱۱۱: آیا جایز است قسمتی از قبرستان که هنوز مرده ای در آن دفن نشده و خود قبرستان هم وسیع است و کیفیت وقف آن هم به طور دقیق معلوم نیست، برای استفاده در مصالح عمومی مانند ساخت مسجد یا مراکز بهداشتی برای فرزندان منطقه اجاره داده شود. به این شرط که پول اجاره به نفع خود قبرستان استفاده شود؟ (قابل ذکر است که این منطقه به علت عدم وجود زمین خالی برای ساخت مراکز خدماتی در آن، نیاز به این قبیل خدمات دارد.)

ج: اگر زمین به صورت وقف انتفاع برای خصوص دفن اموات در آن وقف شده باشد، اجاره دادن و استفاده از آن برای

ساخت مسجد یامرکز بهداشتی یا غیره در آن جایز نیست، ولی اگر از قرائن ثابت نشود که آن زمین برای دفن اموات وقف شده و از مکان های عمومی و مورد نیاز منطقه برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و مانند آن نباشد و خالی از قبر هم باشد و مالک خاصی هم برای آن شناخته نشود، در این صورت انتفاع از آن در مصلحتی از مصالح عمومی اهالی منطقه اشکال ندارد.

س ۲۱۱۲: وزارت نیرو در نظر دارد چند سد آبی و تولید کننده برق بسازد که از جمله آنها سدّی در مسیر رود کارون برای ایجاد نیروگاه برق است، تأسیسات اولیه طرح، ایجاد شده و هزینه های آن هم تأمین شده است ولی در مرکز منطقه طرح، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که قبرهای نسبتاً قدیمی و قبرهای جدید در آن وجود دارد و اجرای طرح هم متوقف بر تخریب این قبور است، حکم این مسأله چیست؟

ج: تخریب قبور قدیمی که جسدهای موجود در آنها تبدیل به خاک شده اند اشکال ندارد، ولی تخریب و نبش قبور غیر مندرس و آشکار کردن جسدهایی که هنوز تبدیل به خاک نشده اند، جایز نیست، البته اگر اجرای طرحهای تولید برق در آن مکان ضرورت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد به طوری که چاره ای جز اجرای آنها نباشد و انتقال از آن مکان به مکان دیگر یا انحراف از قبرستان، کار سخت و مشکل و یا طاقت فرسایی باشد، ایجاد سدّ در آن مکان اشکال ندارد، ولی واجب است قبرهایی که تبدیل به خاک نشده اند با پرهیز از تحقق نبش قبر به مکان دیگری انتقال داده شوند هرچند با کندن خاک موجود

در اطراف قبر و انتقال آن به مکان دیگر بدون تحقق نبش قبر باشد و اگر در اثناء کار، جسدی آشکار شود واجب است به مکان دیگری انتقال یابد و در آنجا دفن شود.

س ۲۱۱۳: زمینی در کنار یکی از قبرستان ها وجود دارد که هیچ اثری از قبر در آن دیده نمی شود و احتمال دارد که یک قبرستان قدیمی باشد، آیا تصرّف در این زمین و ساختمان سازی در آن برای فعالیتهای اجتماعی جایز است؟

ج: اگر احراز شود آن زمین، جزئی از قبرستان عمومی موقوفه برای دفن اموات است و یا از نظر عرف حریم آن محسوب شود حکم قبرستان را دارد و تصرّف در آن جایز نیست.

س ۲۱۱۴: آیا جایز است انسان در دوران حیات خود قبری را به قصد تملک بخرد؟

ج: اگر مکان قبر، ملک شرعی دیگری باشد خریدن آن اشکال ندارد ولی اگر جزئی از زمینی باشد که وقف برای دفن اموات مؤمنین است، خرید و نگهداری آن برای خود انسان، چون به طور قهری مستلزم منع دیگران از تصرّف در آن برای دفن اموات است، صحیح نیست.

س ۲۱۱۵: اگر ایجاد پیاده رو در یکی از خیابانها متوقف بر تخریب تعدادی از قبور مؤمنینی باشد که قبل از بیست سال پیش در قبرستان مجاور خیابان عمومی دفن شده اند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر قبرستان مذکور وقف نباشد تبدیل قبور به عنوان محل عبور افراد پیاده تا زمانی که مستلزم نبش قبور مسلمانان و هتک حرمت آنها نباشد، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۶: قبرستان متروکی در وسط شهر وجود دارد که وقفیت آن معلوم نیست، آیا ساخت مسجد در آن جایز است؟

ج: اگر قبرستان

مذکور زمین وقفی و ملک خصوصی کسی نبوده و همچنین از مکان های عمومی و مورد نیاز و استفاده اهالی در مناسبتها نیز نباشد و ساخت مسجد هم در آن موجب هتک یا نبش قبرهای مسلمانان نشود، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۷: قطعه زمینی وجود دارد که تقریباً از صد سال پیش تاکنون قبرستان عمومی بوده و چند سال پیش در عملیات حفاری چند قبر در آن مشاهده شده و بعد از عملیات حفاری و بردن خاکها بعضی از قبرها آشکار شده اند و استخوان هم در داخل آن دیده شده، آیا جایز است شهرداری این زمین را بفروشد؟

ج: اگر قبرستان مزبور وقف باشد، خرید و فروش آن جایز نیست و به هر حال اگرعملیات حفاری موجب نبش قبور شود، آن هم حرام است.

س ۲۱۱۸: وزارت آموزش و پرورش قسمتی از یک قبرستان نسبتاً قدیمی را بدون کسب موافقت اهالی، برای ساخت مدرسه، تصرّف کرده و مدرسه ای را در آن ساخته است که دانش آموزان در آن نماز می خوانند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که دلیل معتبری بر اینکه زمین مدرسه برای دفن اموات وقف شده، اقامه نشده است و از مکان های عمومی و مورد نیاز شهر برای دفن اموات و غیره و همچنین ملک خصوصی کسی نباشد، استفاده از آن برای مدرسه و خواندن نماز در آن با مراعات ضوابط و مقرّرات قانونی اشکال ندارد.

یش مکانی را برای غسل دادن اموات در آن ساخته اند، ولی معلوم نیست که این زمین وقف برای دفن اموات شده یا آنکه وقف برای امامزاده مدفون در آن است. همچنین نمی دانیم ساخت غسّالخانه در آن برای غسل اموات مشروع است یا خیر؟

بنا بر این آیا جایز است اهالی آنجا اموات خود را در آن مکان غسل بدهند؟

ج: جایز است همانند گذشته، اموات را در آن غسّالخانه، غسل داده و در آن زمین که از توابع صحن امامزاده است، دفن کنند مگر این که علم به مغایرت آن، با جهت وقف زمین، پیدا کنند.

س **۲۰۵۹**: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان(علیهم السلام) مدفون در منطقه می باشند و متولّی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین ها وجود ندارد و گفته می شود که در گذشته وقفنامه ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین ها شهادت به وقفیّت آنها داده اند و عدّه ای هم می گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین ها چه حکمی دارند؟

ج: برای ثبوت وقفیّت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذوالید که وقف در تصرّف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملك، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملك به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و یا شهرت وقفیّت آن به گونه ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلائل وقفیّت، حکم به وقف بودن می شود و درغیر این

صورت حکم به مالکیت متصرّف نسبت به آنچه در اختیار دارد می شود.

س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می شود؟

ج: مجرّد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیّت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذوالید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می شده، ملك مزبور محکوم به وقفیّت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملك موقوفه از وقفیّت نمی شود.

س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملك فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اوّل که هنوز زنده است دارم؟

ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالك شرعی آن مقدار از آب مشترك كه فروخته است بوده و معلوم نباشد که آیا آن مقداری را که مالك آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملك را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحّت است و حکم به مالکیّت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از

طریق ارث به ورثه او می شود.

س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیّت این اموال می شود؟

ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولّی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحّت ولزوم است.

س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرّد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟

ج: اگر تحویل زمین توسط مالك به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولّیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین خود را از آنان پس بگیرد.

س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده

و خانه های مسکونی در آن بنا نموده اند، وظیفه آن اشخاص و متولّی چیست؟

ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقّق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتّب می شود و ساخت خانه های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولّی شرعی آن تحویل دهند و درغیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرّفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است.

س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه اش چندین معامله روی آن انجام داده اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده اند همگی فوت کرده اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به طور رسمی به نام خود کرده اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت، خانه های مسکونی برای خود در آن ساخته اند و اکنون یکی از افراد ادّعا می کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته اند، حال با توجّه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیّت بکند هم وجود ندارد و کسی هم شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که مدّعی وقفیّت و مدّعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحّت معاملاتی که روی زمین واقع شده است و

همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً نسبت به زمین ذوالید و متصرّف در آن هستند، می شود.

س ۲۰۶۶: زمین موقوفه ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین هایی که با آب آن آبیاری می شدند تبدیل به زمین های بایر شده اند و درحال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می کند که این زمین ها موات هستند، آیا این زمین ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده اند ملحق به موات هستند؟

ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدّت چندین سال، از وقفیّت خارج نمی شود.

س ۲۰۶۷: زمین های موقوفه ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی(علیه السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیّت شود؟

ج: مراتع و جنگلهای واقع در جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و

نظر افرادی است که در این امر متخصّص هستند.

س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتام وقف شده اند و عمل به این وقف از آن زمان تاکنون استمرار داشته است و متولّی معیّنی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادّعا می شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده اند، با توجّه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می شود قدیمی تر است و با توجّه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به خصوص که ذوالید و تصرّف کنندگان هم منکر این ادّعا هستند و اشتهار به وقفیّت قبلی مورد ادّعا هم وجود ندارد، آیا این سند می تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتام عمل می شود باشد؟

ج: مجرّد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است.

س ۲۰۶۹: مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهدا(علیه السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و درحال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی

دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولّی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی مانده از وقف بر وقفیّت باقی می ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیّت او باقی است و اختیار آن با اوست.

س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عدّه صحیح است؟

ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می شود؟

ج: مجرّد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود.

س ۲۰۷۲: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده

دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می شود یا آنکه وقف است؟

ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیّت خود در آورد، بلکه بر وقفیّت باقی می ماند و همه احکام وقف بر آن مترتّب می شود.

س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، باتوجّه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می گیرد، معلّمان و دانش آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرّفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می باشد.

س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل عبور خاص آن باز کند؟

ج: انتفاع از وقف و تصرّف در آن هرچند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولّی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه

وقفی مجاور هم، حق نـدارد به عنوان اینکه مغـازه دیگر هم وقف است بـا بازکردن درب از یکی به دیگری و قراردادن راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرّف کند.

س ۲۰۷۵: بـاتوجّه به اینکه کتابهـای نفیس موجود در بعضـی از مراکز و خانه ها در معرض تلف شـدن بوده و نگهـداری آنها مشـکل است، عـدّه ای پیشـنهاد داده انـد که قسـمتی از کتابخانه مرکزی شـهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیّت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ثـابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشـروط به اسـتفاده در مکان خاصـی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شـدن و تلف ممکن باشـد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

قسمت سوم

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقـط قـابلیت اسـتفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقـدس وقف کرده است و متولّی آن هم قسـمتی از آن را به چنـد نفر اجاره داده و مسـتأجرها هم به تدریـج اقدام به ساخت مسـکن و مکان هایی برای معیشت خود در قسـمتهایی از آن که قابـل مرتع بودن نیست، نموده انـد و همچنین قسـمتهای مناسب زراعت را تبـدیل به زمین زراعی و باغ کرده اند، اولا: با توجّه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است

و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می شود؟ و ثانیاً: با توجّه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب تر از قبل شده چه مقدار اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجّه به اینکه زمین های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده اند، این قبیل زمین ها چگونه اجاره داده می شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟

ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شرعی واقف نبوده اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحّت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی شوند، بلکه در صورتی که تصرّفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین ها را طبق آنچه در عقد اجاره معیّن شده به متولّی شرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نماید، ولی اگر تصرّف آنها در آن زمین ها بدون اجاره قبلی از متولّی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت المثل قیمت عادله مدّت تصرّف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین ها در هنگام وقف، بالاصاله از زمین های موات و انفال بوده اند و ملک شرعی واقف نبوده اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرّفان طبق قانون و مقرّرات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره

برای خودشان نموده اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است.

س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه های اهالی جلوگیری می کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند.

س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می گذارد؟

ج: تخلّف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در

آن ندارد.

س ۲۰۷۹: در بعضـی از زمین های وقفی نهرها یا مسـیل هایی وجود دارد که سـنگریزه ها و سـنگهای معدنی در آنها یافت می شود، آیا این سنگریزه ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده اند، تابع وقف هستند؟

ج: نهرهـای بزرگ عمومی و همچنین مسـیل های عمومی که در مجاورت زمین های وقفی هسـتند و یا از داخل آنها عبور می کننـد، جزء وقف نیسـتند مگر آن مقـداری از آنهـا که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می شونـد، در نـتیجه بـا آن مقـدار همانند وقف رفتار می شود، ولی درنهرهای کوچکی که موقوفه هسـتند واجب است نسـبت به سنگریزه ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود.

س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینیه ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع آوری و به عنوان امـانت در بانک گذاشـته شـده است و اکنون قصـد داریم که مـدرسه را با آن درآمـدها تجدیـد بنا کنیم، ولی مـدّت زیادی طول می کشـد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصـرف کنیم، آیـا جـایز است در خلال این مـدّت امـوال مربـوط به وقـف را در یکی از بانکهـا به صورت سـرمایه گـذاری بگـذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟

ج: آنچه شـرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است، فقط مصرف آنها در جهت وقف است، ولی اگر مصـرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدّت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصـرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد

و گذاشتن آنها در حساب پس انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد.

س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟

ج: اگر وقف زمین به صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد.

س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه ای با اجازه وقف کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عدّه ای به این کار اعتراض دارند و ادعا می کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می شود؟

ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی شود.

س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسلاً بعد از نسلٍ شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرفنظر کنند، وقف

زائـل می شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبـل از حقوق خود صـرفنظر کننـد، طبقات بعـدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولّی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن های بعدی چه تکلیفی دارد؟

ج: وقفیت با صـرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی شود و صرف نظر کردن نسل قبلی از حق خود نسبت به موقوفه، تـأثیری در حق نسل بعـدی نـدارد و وقف با آن منحل نمی شود، بلکه نسل بعـدی حق دارد هنگامی که نوبت اسـتفاده آنهـا از وقف رسـید، همه حق خود را مطـالبه کنـد، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوّز شـرعی فروش وقف وجود داشـته باشـد، واجب است بعـد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت اسـتفاده نسـلهای بعـدی از آن خریـداری شود و بر متولّی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است

س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذرّیه، علم به چگونگی تقسـیم منـافع وقف بین موقوف علیهم نباشـد، آیـا در این قبیل موارد واجب است تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به طور مساوی؟

ج: اگر در وقف بر ذرّیه معلوم نباشد که وقف بر افراد به طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمل، بر وقف بر افراد به طور مساوی شـده و درآمدهای وقف هم بین ذکور و اناث در هر طبقه ای به طور مساوی تقسیم می شود.

س ۲۰۸۵: چندین سال است که مصـرف درآمدهای وقف متعلّق به حوزه علمیه شهر خاصی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و

تاکنون مقـدار زیادی از آن درآمدها پس انداز شده است، آیا مصـرف آنها در حوزه های علمیه واقع در شـهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان پذیر شود؟

ج: وظیفه متولّی شـرعی یا اداره اوقاف جمع آوری درآمـدهای وقف و مصـرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به طور موقت رسانـدن آنها به شـهری که بایـد در آن مصـرف شونـد، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بماننـد تا رسانـدن آنها به آن شـهر ممکن شود البته تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیـدی از توانایی رسانـدن درآمـدها به آن حوزه علمیه خـاص هرچنـد در آینـده، مصـرف کردن آنهـا در حوزه های علمیه مناطق دیگر اشـکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۶:اگر فردی زمین خود را برای مـدّت معیّنی بر چیزی که وقف بر آن صـحیح است حبس کنـد به این امیـد که بعـد از انقضاء مـدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعـد از پایان مـدّت به او بر می گردد و او حق انتفاع از آن راماننـد سایر املاکش دارد؟

ج: اگر زمین، ملک شـرعیِ حبس کننده باشد و او آن را طبق موازین شـرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحّت است و آثار شـرعی آن بر زمین مترتب می شود و ملک بعـد از انقضاء مـدّت حبس به حبس کننده برمی گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست.

س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسـط مالـک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صـحیح است شـده و یـا ثلث میّتی که وصـیت به حفظ عین آن

برای ابد نموده تا درآمدهای آن در

جهتی که معیّن کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را بدون مجوّز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملّك و بیع املاك و آبها و زمین های وقفی شامل آن هم می شود؟

ج: ملك و ثلثی که حبس دائم شده اند، در عدم جواز تملّك و بیع، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

فروش وقف وتبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصی قطعه ای از زمین های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده اند و درحال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتّب می شود؟

ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و درصورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟

ج: بعد از آنکه

معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می شود که چون کلمه وقف درمیان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن

ملک هم باطل است، حال با توجّه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است.

س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و

اطلاع از اینکه با پول آن زمین می توان چندین مدرسه در محله های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟

ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولّی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرّف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هرچند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبضِ وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیّت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست.

س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه(علیهم السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به صورت سه قبّه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجّه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟

ج: مجرّد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوّز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولّی شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه

دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۳: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هرچند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملك دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟

ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد.

س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟

ج: اگر

واقف در هنگام وقف، مالك شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هرچند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است.

س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایّام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده اند، با توجّه به اینکه اینجانب پسربزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه ای بسازم تا صدقه جاریه ای برای پدرم باشد؟

ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرّد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هرچند با صرف پول درختانی که از قابلیّت انتفاع، خارج شده اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هرچند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و به طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال

ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد.

س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجّه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟

ج: اگر شخص متبرّع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هرچند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، دراین صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می باشد.

س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ یک از اولاد و نوه های او موفق به تحصیل علوم دینیه نشده اند و در نتیجه استفاده ای از کتابخانه نمی کنند و موریانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟

ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلّق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته باشند و داخل در سلک علمای دین شوند، این وقف به علت

وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولّی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد.

س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدّتی است که کار مساوی کردن آن با زمین های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه(علیهم السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟

ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین های موقوفه است، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد.

س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجاره داده

شده اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج: اگر متولّی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می شود جزو درآمدهای وقف محسوب می شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

احکام قبرستان

س ۲۱۰۱: به مالکیت در آوردن قبرستان عمومی مسلمانان و ساختن ساختمان های شخصی در آن و ثبت آن بعنوان ملك به نام اشخاص چه حکمی دارد؟ و آیا قبرستان عمومی مسلمانان وقف محسوب می شود؟ و آیا تصرّف شخصی در آن غصب است؟ و آیا تصرّف کنندگان در آن باید اجرت المثل تصرّفات خود را بپردازند؟ و بر فرض ضمان اجرت المثل، آن اموال در چه موردی باید مصرف شوند؟ و ساختمان هایی که در آن ساخته شده اند چه حکمی دارند؟

ج: مجرّد گرفتن سند مالکیّت قبرستان عمومی مسلمین، حجّت شرعی بر مالکیّت ویا دلیل بر غصب کردن آن نیست، همانگونه که دفن اموات درقبرستان عمومی هم حجّت شرعی بر وقف بودن آن نیست بلکه اگر قبرستان از نظر عرف از توابع شهر برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و غیره شمرده شود و یا دلیل شرعی وجود داشته باشد که

برای دفن اموات مسلمانان وقف شده است، تصرّفات شخصی که متصرّفین فعلی در آن برای خودشان انجام می دهند غصب و حرام است و بایـد از زمین قبرسـتان رفع یَـد کننـد و ساختمـان و هر چیزی که در آن ایجـاد کرده انـد خراب نموده و آن را به حالت قبلی اش برگردانند، ولی ضمان اجرت المثل تصرّفات ثابت نیست.

س ۲۱۰۲: مقبره ای وجود دارد که عمر قبرهای آن تقریباً به سی وپنج سال می رسد و شهرداری آن را تبدیل به پارک عمومی کرده و در دوران حکومت سـابق ساختمـان هـایی در قسـمتهایی از آن سـاخته است، آیا نهاد مربوطه می توانـد ساختمان های مورد نیاز خود را مجدّداً در این زمین بسازد؟

ج: اگر زمین قبرسـتان برای دفن اموات مسلمانان وقف شده باشد و یا احداث بنا در آن موجب نبش یا هتک حرمت قبور علما و صلحا و مؤمنین شود و یا زمین از مکان های عمومی و مورد نیاز شهر جهت استفاده اهالی باشد، ساخت تأسیسات و همچنین تصـرّفات خصوصـی در آن و تغییر و تبـدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت آن کار فی نفسه اشـکال نـدارد، لکن قوانین مربوطه در این زمینه باید مراعات گردد.

س ۲۱۰۳: زمینی برای دفن اموات وقف شـده است و در وسط آن ضـریح یکی از فرزنـدان ائمه (علیهم السـلام) قرار داد و در این اواخر اجساد تعـدادی از شـهدای عزیز در آن قبرسـتان دفن شده است، با توجّه به نبود زمین مناسبی برای بازیهای ورزشـی جوانان، آیا جایز است با مراعات آداب اسلامی، در داخل قبرستان بازی کنند؟

ج: تبدیل قبرستان به مکان بازیهای ورزشی و تصرّف در زمین موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و همچنین

هتک حرمت قبور مسلمانان و شهدای عزیز هم جایز نیست.

س ۲۱۰۴: آیا جایز است زائران یکی از فرزندان ائمه(علیهم السلام) وسایل نقلیه خود را داخل یک قبرستان قدیمی که در حدود صد سال از عمر آن می گذرد پارک کنند؟ با علم به اینکه قبرستان مزبور در گذشته محل دفن اموات اهالی قریه و غیره بوده و در حال حاضر مکان دیگری را برای دفن اموات خود برگزیده اند؟

ج: تا زمانی که این کار از نظر عرف، هتک قبور و مسلمانان محسوب نشود و مزاحمتی هم برای زائران مرقد آن امام زاده(علیه السلام) ایجاد نکند، اشکال ندارد.

س ۲۱۰۵: اشخاصی در قبرستان های عمومی از دفن اموات در کنار بعضی از قبور جلوگیری می کنند، آیا مانع شرعی برای دفن اموات در آنجا وجود دارد؟ و آیا آنها حق دارند از این کار جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میّت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حق ندارد حریمی در اطراف قبر میّت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید.

س ۲۱۰۶: در کنار مقبره ای که ظرفیت قبرهای آن تکمیل شده، زمینی وجود دارد که توسط دادگاه قضایی از شخص زمین داری مصادره شده و در حال حاضر به شخص دیگری واگذار شده است، آیا استفاده از آن زمین برای دفن اموات با کسب اجازه از صاحب فعلی آن جایز است؟

ج: اگر صاحب فعلی آن کسی است که مالک شرعی آن محسوب می شود، تصرّف در آن با رضایت و اذن او اشکال ندارد.

س ۲۱۰۷: شخصی زمینی را برای دفن اموات وقف کرده و آن را قبرستان عمومی مسلمانان قرار داده

است، آیا جایز است هیأت امناء آن پول را از کسانی که اموات خود را دفن می کنند، بگیرند؟

ج: آنان حق مطالبه چیزی در برابر دفن اموات در قبرستان عمومی موقوفه را ندارند ولی اگر خدمات دیگری را به قبرستان یا صاحبان اموات برای دفن مرده های خود ارائه می کنند، گرفتن مبلغی به عنوان اجرت در برابر آن خدمات اشکال ندارد.

س ۲۱۰۸: ما قصد داریم مرکز مخابراتی در یکی از روستاها ایجاد کنیم و به همین دلیل از اهالی روستا خواسته ایم زمینی را برای ساخت مرکز مخابرات در اختیار ما بگذارند، با توجّه به عدم وجود زمینی در وسط روستا برای این کار، آیا جایز است این مرکز در قسمت متروکه قبرستان قدیمی ساخته شود؟

ج: در صورتی که قبرستان عمومی مسلمانان وقف برای دفن اموات باشد و یا ساخت مرکز مخابرات در آن موجب نبش قبر یا هتک حرمت قبور مسلمانان شود جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۲۱۰۹: ما تصمیم گفته ایم که در کنار قبور شهدای مدفون در روستا سنگهایی بعنوان یادبود دیگر شهدای روستا که در مناطق دیگر دفن شده اند، گذاشته شود تا در آینده مزار آنها باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ساخت صورتهای نمادین قبر به نام شهدای عزیز اشکال ندارد، ولی در صورتی که آن مکان وقف برای دفن اموات باشد، ایجاد مزاحمت برای دیگران در دفن امواتشان جایز نیست.

س ۲۱۱۰: ما قصد داریم که یک مرکز بهداشتی در قسمتی از زمین بائری که در جوار یکی از قبرستان هاست بسازیم، ولی بعضی از اهالی ادّعا می کنند که این مکان جزئی از قبرستان است و برای مسئولین تشخیص اینکه زمین

مذکور قبرستان هست یا خیر مشکل شده و بعضی از سالمندان آن منطقه شهادت می دهند که در آن زمینی که عدّه ای مدعی وجود قبر در آن هستند، قبری وجود نداشته است، البته هر دو گروه شهادت می دهند که در اطراف زمینی که برای ساخت مرکز بهداشتی در نظر گرفته شده قبر وجود دارد، تکلیف ما چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود آن زمین وقف برای دفن اموات مسلمانان است و زمین مزبور از مکان های عمومی مورد نیاز اهالی در مناسبتها نباشد و ساخت مرکز بهداشتی در آن هم مستلزم نبش قبر و هتک حرمت قبور مؤمنین نباشد، ایجاد آن مرکز در زمین مزبور اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۲۱۱۱: آیا جایز است قسمتی از قبرستان که هنوز مرده ای در آن دفن نشده و خود قبرستان هم وسیع است و کیفیت وقف آن هم به طور دقیق معلوم نیست، برای استفاده در مصالح عمومی مانند ساخت مسجد یا مراکز بهداشتی برای فرزندان منطقه اجاره داده شود. به این شرط که پول اجاره به نفع خود قبرستان استفاده شود؟ (قابل ذکر است که این منطقه به علت عدم وجود زمین خالی برای ساخت مراکز خدماتی در آن، نیاز به این قبیل خدمات دارد.)

ج: اگر زمین به صورت وقف انتفاع برای خصوص دفن اموات در آن وقف شده باشد، اجاره دادن و استفاده از آن برای ساخت مسجد یامرکز بهداشتی یا غیره در آن جایز نیست، ولی اگر از قرائن ثابت نشود که آن زمین برای دفن اموات وقف شده و از مکان های عمومی و مورد نیاز منطقه برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و مانند

آن نباشد و خالی از قبر هم باشد و مالک خاصی هم برای آن شناخته نشود، در این صورت انتفاع از آن در مصلحتی از مصالح عمومی اهالی منطقه اشکال ندارد.

س ۲۱۱۲: وزارت نیرو در نظر دارد چند سد آبی و تولید کننده برق بسازد که از جمله آنها سدّی در مسیر رود کارون برای ایجاد نیروگاه برق است، تأسیسات اولیه طرح، ایجاد شده و هزینه های آن هم تأمین شده است ولی در مرکز منطقه طرح، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که قبرهای نسبتاً قدیمی و قبرهای جدید در آن وجود دارد و اجرای طرح هم متوقف بر تخریب این قبور است، حکم این مسأله چیست؟

ج: تخریب قبور قدیمی که جسدهای موجود در آنها تبدیل به خاک شده اند اشکال ندارد، ولی تخریب و نبش قبور غیر مندرس و آشکار کردن جسدهایی که هنوز تبدیل به خاک نشده اند، جایز نیست، البته اگر اجرای طرحهای تولید برق در آن مکان ضرورت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد به طوری که چاره ای جز اجرای آنها نباشد و انتقال از آن مکان به مکان دیگر یا انحراف از قبرستان، کار سخت و مشکل و یا طاقت فرسایی باشد، ایجاد سدّ در آن مکان اشکال ندارد، ولی واجب است قبرهایی که تبدیل به خاک نشده اند با پرهیز از تحقق نبش قبر به مکان دیگری انتقال داده شوند هرچند با کندن خاک موجود در اطراف قبر و انتقال آن به مکان دیگر بدون تحقق نبش قبر باشد و اگر در اثناء کار، جسدی آشکار شود واجب است به مکان دیگری انتقال یابد و در آنجا دفن شود.

س ۲۱۱۳: زمینی در کنار یکی از

قبرستان ها وجود دارد که هیچ اثری از قبر در آن دیده نمی شود و احتمال دارد که یک قبرستان قدیمی باشد، آیا تصرّف در این زمین و ساختمان سازی در آن برای فعالیتهای اجتماعی جایز است؟

ج: اگر احراز شود آن زمین، جزئی از قبرستان عمومی موقوفه برای دفن اموات است و یا از نظر عرف حریم آن محسوب شود حکم قبرستان را دارد و تصرّف در آن جایز نیست.

س ۲۱۱۴: آیا جایز است انسان در دوران حیات خود قبری را به قصد تملک بخرد؟

ج: اگر مکان قبر، ملک شرعی دیگری باشد خریدن آن اشکال ندارد ولی اگر جزئی از زمینی باشد که وقف برای دفن اموات مؤمنین است، خرید و نگهداری آن برای خود انسان، چون به طور قهری مستلزم منع دیگران از تصرّف در آن برای دفن اموات است، صحیح نیست.

س ۲۱۱۵: اگر ایجاد پیاده رو در یکی از خیابانها متوقف بر تخریب تعدادی از قبور مؤمنینی باشد که قبل از بیست سال پیش در قبرستان مجاور خیابان عمومی دفن شده اند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر قبرستان مذکور وقف نباشد تبدیل قبور به عنوان محل عبور افراد پیاده تا زمانی که مستلزم نبش قبور مسلمانان و هتک حرمت آنها نباشد، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۶: قبرستان متروکی در وسط شهر وجود دارد که وقفیت آن معلوم نیست، آیا ساخت مسجد در آن جایز است؟

ج: اگر قبرستان مذکور زمین وقفی و ملک خصوصی کسی نبوده و همچنین از مکان های عمومی و مورد نیاز و استفاده اهالی در مناسبتها نیز نباشد و ساخت مسجد هم در آن موجب هتک یا نبش قبرهای مسلمانان نشود، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۷: قطعه

زمینی وجود دارد که تقریباً از صد سال پیش تاکنون قبرستان عمومی بوده و چند سال پیش در عملیات حفاری چند قبر در آن مشاهـده شده و بعد از عملیات حفاری و بردن خاکها بعضـی از قبرها آشـکار شده اند و اسـتخوان هم در داخل آن دیده شده، آیا جایز است شهرداری این زمین را بفروشد؟

ج: اگر قبرسـتان مزبور وقف باشـد، خرید و فروش آن جایز نیست و به هر حال اگرعملیات حفاری موجب نبش قبور شود، آن هم حرام است.

س ۲۱۱۸: وزارت آموزش و پرورش قسـمتی از یک قبرستان نسبتاً قدیمی را بدون کسب موافقت اهالی، برای ساخت مدرسه، تصرّف کرده و مدرسه ای را در آن ساخته است که دانش آموزان در آن نماز می خوانند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تـا زمـانی که دلیـل معتبری بر اینکه زمین مـدرسه برای دفن اموات وقف شـده، اقـامه نشـده است و از مکان های عمومی و مورد نیاز شـهر برای دفن اموات و غیره و همچنین ملک خصوصـی کسی نباشد، استفاده از آن برای مدرسه و خواندن نماز در آن با مراعات ضوابط و مقرّرات قانونی اشکال ندارد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹